

کتابشناخت

اخلاق اسلامی

گزارش تحلیلی - انتقادی  
از آثار منتخب مکتب‌های اخلاقی در فرهنگ اسلامی

پدیدآورندگان:

مهدی احمدپور

محمدتقی اسلامی

محمدعالم زاده نوری

مهدی علی زاده

۱۳۸۴

## فهرست مطالب

- سخنی با خواننده ... ۱۵
- دیباچه ... ۱۷
- ضرورت اهتمام به اندیشه اخلاقی اسلام ... ۱۷
- ده نکته مهم برای استفاده بهینه از کتاب ... ۱۹
- فصل اول: معرفی و مقایسه مکتب‌های اخلاقی ... ۲۷
- الف) اخلاق فلسفی ... ۲۹
- مبانی انسان‌شناسی اخلاق فلسفی ... ۳۰
- رویکردهای اخلاق فلسفی ... ۳۲
- ب) اخلاق عرفانی ... ۳۶
- طبقات عرفا و ادوار تصوف ... ۳۷
- مراحل و ادوار رشد عرفان عملی ... ۴۰
- هدف مکتب اخلاق عرفانی و مبانی آن ... ۴۲
- حرکت و پویایی در اخلاق عرفانی ... ۴۴
- مراتب ده گانه نفس و مقامات آنها ... ۴۵
- ج) مقایسه مکتب‌های فلسفی و عرفانی ... ۴۸
- د) اخلاق نقلی (مأثور) ... ۵۴
- ویژگی‌های عمومی آثار اخلاق نقلی ... ۵۷
- ه) اخلاق تلفیقی ... ۵۸
- و) کاستی‌های عمومی آثار مکاتب چهارگانه ... ۶۰

فصل دوم: مکتب اخلاق فلسفی ... ۶۱

۱. الطبّ الروحانی ... ۶۳

۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۶۳

گرایش اعتقادی مؤلف ... ۶۴

۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۶۷

۳. آثار وابسته ... ۶۸

۴. گستره موضوعات ... ۷۰

۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۷۰

۶. روش کتاب ... ۷۵

۷. ادبیات کتاب ... ۷۵

۸. ارزیابی نهایی ... ۷۶

۲. فصول منتزعه ... ۷۷

۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۷۷

۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۷۸

۳. آثار وابسته ... ۷۹

۴. گستره موضوعات ... ۷۹

۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۸۰

۶. روش کتاب ... ۸۹

۷. ادبیات کتاب ... ۹۰

۸. ارزیابی نهایی ... ۹۰

۳. السعادة و الاسعاد فی السیرة الانسانیة ... ۹۳

۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۹۳

۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۹۴

۳. آثار وابسته ... ۹۴

۴. گستره موضوعات ... ۹۵

۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۹۵

۶. روش کتاب ... ۹۷

۷. ادبیات کتاب ... ۹۸
۸. ارزیابی نهایی ... ۹۸
۴. رسائل إخوان الصفاء (رساله نهم) ... ۹۹
۱. شرح حال و آثار مؤلفان ... ۹۹
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۱۰۲
۳. آثار وابسته ... ۱۰۲
۴. گستره موضوعات ... ۱۰۳
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۱۰۳
۶. روش کتاب ... ۱۰۸
۷. ادبیات کتاب ... ۱۰۸
۸. ارزیابی نهایی ... ۱۰۸
۵. تهذیب‌الاخلاق و تطهیر الاعراق ... ۱۰۹
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۱۰۹
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۱۱۰
۳. آثار وابسته ... ۱۱۱
۴. گستره موضوعات ... ۱۱۳
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۱۱۳
۶. روش کتاب ... ۱۲۰
۷. ادبیات کتاب ... ۱۲۰
۸. ارزیابی نهایی ... ۱۲۱
۶. تهذیب‌الاخلاق ... ۱۲۳
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۱۲۳
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۱۲۴
۳. آثار وابسته ... ۱۲۶
۴. گستره موضوعات ... ۱۲۷
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۱۲۷
۶. روش کتاب ... ۱۳۲

۷. ادبیات کتاب ... ۱۳۳
۸. ارزیابی نهایی ... ۱۳۳
۷. مدارج الکمال ... ۱۳۵
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۱۳۵
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۱۳۶
۳. آثار وابسته ... ۱۳۷
۴. گستره موضوعات ... ۱۳۷
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۱۳۷
۶. روش کتاب ... ۱۴۱
۷. ادبیات کتاب ... ۱۴۱
۸. ارزیابی نهایی ... ۱۴۲
۸. اخلاق ناصری ... ۱۴۳
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۱۴۳
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۱۴۴
۳. آثار وابسته ... ۱۴۵
۴. گستره موضوعات ... ۱۴۶
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۱۴۷
۶. روش کتاب ... ۱۴۸
۷. ادبیات کتاب ... ۱۴۸
۸. ارزیابی نهایی ... ۱۴۹
۹. لوامع الإشراف فی مکارم الأخلاق (اخلاق جلالی) ... ۱۵۱
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۱۵۱
۲. نسخه‌ها، چاپ‌ها و آثار وابسته ... ۱۵۱
۴. گستره موضوعات ... ۱۵۲
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۱۵۲
۶. روش کتاب ... ۱۵۴
۷. ادبیات کتاب ... ۱۵۴

۸. ارزیابی نهایی ... ۱۵۴
- فهرست شماری از منابع اخلاق فلسفی ... ۱۵۵
- فصل سوم: مکتب اخلاق عرفانی ... ۱۵۷
۱. اللمع فی التصوف ... ۱۵۹
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۱۵۹
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۱۵۹
۳. آثار وابسته ... ۱۶۰
۴. گستره موضوعات ... ۱۶۱
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۱۶۲
۶. روش کتاب ... ۱۶۴
۷. ادبیات کتاب ... ۱۶۵
۸. ارزیابی نهایی ... ۱۶۶
۲. قوت القلوب فی معامله المحبوب ... ۱۶۷
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۱۶۷
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۱۶۸
۳. آثار وابسته ... ۱۶۸
۴. گسترده موضوعات ... ۱۶۹
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۱۷۰
۶. روش کتاب ... ۱۷۳
۷. ادبیات کتاب ... ۱۷۴
۸. ارزیابی نهایی ... ۱۷۴
۳. سه رساله از ابو عبدالرحمن سلمی ... ۱۷۷
- شرح حال و آثار مؤلف ... ۱۷۷
- الف - جوامع آداب الصوفیه ... ۱۷۸
- ب - درجات المعاملات ... ۱۸۰
- ج - عیوب النفس و مداواتها ... ۱۸۲

۴. الاشارات و التنبیہات (نمط ۹، مقامات العارفین) ... ۱۸۵

۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۱۸۵

۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۱۸۶

۳. آثار وابسته ... ۱۸۶

۴. گستره موضوعات ... ۱۸۶

۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۱۸۷

۶. روش کتاب ... ۱۸۷

۷. ادبیات کتاب ... ۱۸۸

۸. ارزیابی نهایی ... ۱۸۸

۵. رساله قشیریه ... ۱۸۹

۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۱۸۹

۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۱۸۹

۳. آثار وابسته ... ۱۹۰

۴. گستره موضوعات ... ۱۹۰

۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۱۹۰

۶. روش کتاب ... ۱۹۳

۷. ادبیات کتاب ... ۱۹۳

۸. ارزیابی نهایی ... ۱۹۳

۶. منازل السائرین ... ۱۹۵

۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۱۹۵

۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۱۹۶

۳. آثار وابسته ... ۱۹۶

۴. گستره موضوعات ... ۱۹۸

۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۱۹۹

۶. روش کتاب ... ۲۰۴

۷. ادبیات کتاب ... ۲۰۴

۸. ارزیابی نهایی ... ۲۰۵

۷. اوصاف الاشراف ... ۲۰۷

۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۲۰۷

۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۲۰۷

۳. آثار وابسته ... ۲۰۸

۴. گستره موضوعات ... ۲۰۸

۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۲۰۹

۶. روش کتاب ... ۲۱۰

۷. ادبیات کتاب ... ۲۱۱

۸. ارزیابی نهایی ... ۲۱۱

۸. مصباح الانس بین المعقول و المشهود (فصل ۵ مقدمه) ... ۲۱۳

۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۲۱۳

۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۲۱۴

۳. آثار وابسته ... ۲۱۴

۴ و ۵. گستره موضوعات، ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۲۱۴

۶. روش کتاب ... ۲۱۵

۷. ادبیات کتاب ... ۲۱۷

۸. ارزیابی نهایی ... ۲۱۸

۹. رساله سیر و سلوک ... ۲۱۹

۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۲۱۹

۲ و ۳. نسخه‌ها، چاپ‌ها و آثار وابسته ... ۲۲۰

۴. گستره موضوعات ... ۲۲۰

۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۲۲۰

۶. روش کتاب ... ۲۲۵

۷. ادبیات کتاب ... ۲۲۵

۸. ارزیابی نهایی ... ۲۲۵

۱۰. بحر المعارف ... ۲۲۷

۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۲۲۷



۲. نسخه‌ها، چاپ‌ها و آثار وابسته ... ۲۲۸
۴. گستره موضوعات ... ۲۲۸
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۲۲۹
۶. روش کتاب ... ۲۳۳
۷. ادبیات کتاب ... ۲۳۳
۸. ارزیابی نهایی ... ۲۳۴
۱۱. تحفة الاخوان فی خصائص الفتیان ... ۲۳۵
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۲۳۵
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۲۳۶
۳. آثار وابسته ... ۲۳۶
۴. گستره موضوعات ... ۲۳۷
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۲۳۸
۶. روش کتاب ... ۲۳۹
۷. ادبیات کتاب ... ۲۴۰
۸. ارزیابی نهایی ... ۲۴۱
- بحث ویژه: جستاری در اخلاق فتوت و آیین جوانمردی ... ۲۴۳
- فهرست شماری از منابع اخلاق عرفانی ... ۲۵۳
- فصل چهارم: مکتب اخلاق نقلی ... ۲۵۵
- الف) آثار شیعه ... ۲۵۹
۱. اصول الکافی (جلد ۲) ... ۲۵۹
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۲۵۹
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۲۶۰
۳. آثار وابسته ... ۲۶۰
۴. گستره موضوعات ... ۲۶۱
۵. ساختار کتاب و ترتیب احادیث ... ۲۶۲
۶. انطباق عنوان‌ها ... ۲۶۴

٧. درجه اعتبار ... ٢٦٥
٨. ارزيابي نهايي ... ٢٦٥
٢. بحار الانوار (مجلدات ٦٤ تا ٧٦) ... ٢٦٧
١. شرح حال و آثار مؤلف ... ٢٦٧
٢. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ٢٦٩
٣. آثار وابسته ... ٢٦٩
٤. گستره موضوعات ... ٢٧٠
٥. ساختار كتاب و ترتيب احاديث ... ٢٧٠
٦. انطباق عنوان‌ها ... ٢٧٢
٧. درجه اعتبار ... ٢٧٢
٨. ارزيابي نهايي ... ٢٧٢
- معرفي اجمالي مصادر مهم اخلاقي بحار الانوار ... ٢٧٥
- يكم. الزهد ... ٢٧٥
- دوم. المحاسن ... ٢٧٦
- سوم. مصادقة الإخوان ... ٢٧٧
- چهارم. مكارم الاخلاق ... ٢٧٧
- پنجم. غرر الحكم و دُرر الكلم ... ٢٧٨
- ششم. مشكاة الانوار في غرر الاخبار ... ٢٧٩
- هفتم. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر ... ٢٨٢
- هشتم. جامع الاخبار يا معارج اليقين في اصول الدين ... ٢٨٢
- نهم. ارشاد القلوب ... ٢٨٣
- دهم. اعلام الدين في صفات المؤمنين ... ٢٨٤
- يازدهم. مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة ... ٢٨٥
- (ب) اهل سنت ... ٢٨٧
١. شُعَبُ الايمان ... ٢٨٧
١. شرح حال و آثار مؤلف ... ٢٨٧
٢. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ٢٨٩

۳. آثار وابسته ... ۲۸۹
۴. گستره موضوعات ... ۲۹۰
۵. ساختار کتاب و ترتیب احادیث ... ۲۹۱
۶. انطباق عنوان‌ها ... ۲۹۲
۷. درجه اعتبار ... ۲۹۲
۸. ارزیابی نهایی ... ۲۹۲
۲. شجرة المعارف والأحوال و صالح الأقوال و الأعمال ... ۲۹۵
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۲۹۵
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۲۹۶
۳. آثار وابسته ... ۲۹۷
۴. گستره موضوعات ... ۲۹۷
۵. ساختار کتاب و ترتیب احادیث ... ۲۹۷
۶. انطباق عنوان‌ها ... ۳۰۱
۷. درجه اعتبار ... ۳۰۱
۸. ارزیابی نهایی ... ۳۰۱
- معرفی اجمالی چند اثر دیگر ... ۳۰۳
- یکم. صحیح بخاری ... ۳۰۳
- دوم. صحیح مسلم ... ۳۰۴
- سوم. سنن ترمذی ... ۳۰۴
- چهارم. سنن نسائی ... ۳۰۴
- پنجم. سنن ابی داود ... ۳۰۵
- ششم. سنن ابن ماجه ... ۳۰۵
- هفتم. کتاب الزهد ... ۳۰۶
- هشتم. الأدب المفرد ... ۳۰۶
- نهم. موسوعة رسائل ابن‌ابی‌الدنيا ... ۳۰۷
- دهم. مکارم الاخلاق و معالیها و محمود طرائقها ... ۳۰۸
- یازدهم. مساوی الاخلاق و مذمومها و طرائق مکروهها ... ۳۰۸

- دوازدهم. تنبيه الغافلين ... ۳۰۸
- سیزدهم. كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال (جلد ۳) ... ۳۰۹
- بحث ویژه: رویکرد دعایی - مناجاتی در اخلاق اسلامی ... ۳۱۱
- عده‌الداعی و نجاح الساعی ... ۳۱۵
- آثار سید ابن طاووس ... ۳۱۷
- فهرست شماری از منابع اخلاق دعایی - مناجاتی ... ۳۱۹
- فهرست شماری از شرح نگاری‌ها ... ۳۲۱
- فهرست شماری از کتاب‌های آداب اسلامی ... ۳۲۳
- فهرست شماری از منابع اخلاق نقلی ... ۳۲۵
- فصل پنجم: مکتب اخلاق تلفیقی ... ۳۲۷
۱. الرعاية لحقوق الله ... ۳۲۹
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۳۲۹
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها، آثار وابسته ... ۳۳۰
۴. گستره موضوعات ... ۳۳۱
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۳۳۱
۶. روش کتاب ... ۳۳۴
۷. ادبیات کتاب ... ۳۳۵
۸. ارزیابی نهایی ... ۳۳۵
۲. ادب الدنيا والدين ... ۳۳۷
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۳۳۷
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۳۳۹
۳. آثار وابسته ... ۳۳۹
۴. گستره موضوعات ... ۳۴۰
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۳۴۱
۶. روش کتاب ... ۳۴۵
۷. ادبیات کتاب ... ۳۴۶
۸. ارزیابی نهایی ... ۳۴۶

۳. الذریعة إلى مکارم الشریعة ... ۳۴۹
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۳۴۹
  ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۳۵۱
  ۳. آثار وابسته ... ۳۵۲
  ۴. گستره موضوعات ... ۳۵۲
  ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۳۵۳
  ۶. روش کتاب ... ۳۵۹
  ۷. ادبیات کتاب ... ۳۶۰
  ۸. ارزیابی نهایی ... ۳۶۱
۴. إحياء علوم الدین ... ۳۶۳
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۳۶۳
  ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۳۶۴
  ۳. آثار وابسته ... ۳۶۴
  ۴. گستره موضوعات، ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۳۷۰
  ۶. روش کتاب ... ۳۷۵
  ۷. ادبیات کتاب ... ۳۷۹
  ۸. ارزیابی نهایی ... ۳۸۰
- مروری اجمالی بر دو اثر اخلاقی دیگر از غزالی ... ۳۸۳
- یکم. میزان العمل ... ۳۸۳
- دوم. منهاج العابدین إلى جنّة رب العالمین ... ۳۸۶
۵. الحقایق فی محاسن الاخلاق ... ۳۸۹
  ۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۳۸۹
  ۲. نسخه‌ها، چاپ‌ها و آثار وابسته ... ۳۹۰
  ۴. گستره موضوعات ... ۳۹۰
  ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۳۹۱
  ۶. روش کتاب ... ۳۹۲
  ۷. ادبیات کتاب ... ۳۹۳

۸. ارزیابی نهایی ... ۳۹۳
۶. جامع السعادات ... ۳۹۵
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۳۹۵
۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها ... ۳۹۵
۳. آثار وابسته ... ۳۹۶
۴. گستره موضوعات ... ۳۹۶
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۳۹۷
۶. روش کتاب ... ۴۰۱
۷. ادبیات کتاب ... ۴۰۲
۸. ارزیابی نهایی ... ۴۰۲
۷. الاخلاق ... ۴۰۵
۱. شرح حال و آثار مؤلف ... ۴۰۵
۲. نسخه‌ها، چاپ‌ها و آثار وابسته ... ۴۰۶
۴. گستره موضوعات ... ۴۰۶
۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا ... ۴۰۶
۶. روش کتاب ... ۴۰۷
۷. ادبیات کتاب ... ۴۰۷
۸. ارزیابی نهایی ... ۴۰۸
- فهرست شماری از منابع اخلاق تلفیقی ... ۴۰۹
- فهرست شماری از منابع اخلاق دانشوری ... ۴۱۱
- فهرست شماری از منابع اخلاق پادشاهی و دولتمردی ... ۴۱۳
- فهرست شماری از اندرنامه‌ها و دستورالعمل‌ها ... ۴۱۵
- کتاب‌نامه ... ۴۱۹
- نمایه ... ۴۳۱

## سخنی با خواننده

علوم اسلامی، آنگاه مسیر رشد و تعالی را طی خواهد کرد که با تکیه بر سنت‌ها و موارث علمی، به افق‌های ناگشوده و مسافت‌های طی نشده چشم بدوزد. بی‌شک در حوزه علوم انسانی و دینی، گسستن آگاهانه یا ناآگاهانه یک دانش از پیشینه تاریخی و بسترهای فرهنگی خود، به بهانه نوآوری و حرکت رو به جلو، به معنای محرومیت از ظرفیت‌های بالای آن سنت علمی خواهد بود.

دو رویکرد سقیم و خطرناک در پژوهش‌های فرهنگی و تحقیقات دینی ما عبارتند از: واپس‌گرایی و نوپرستی؛ عده‌ای تمام علم را نزد سلف می‌دانند و شرط دانایی را صرفاً وقوف هر چه بیشتر بر دقایق و ظرایف سخنان نیاکان علمی خود می‌پندارند و نوآوری را بدعت علمی می‌شمارند؛ در مقابل، عده‌ای توجه به پیشینه علمی و آرای پیش‌گامان و مؤسسان یک علم را کهنه‌پرستی و ارتجاع می‌انگارند و حق و حقیقت را بهره‌نواندیشی و آرای جدید و بی‌سابقه می‌دانند. پرواضح است که هر دوی این نگاه‌ها جزم‌اندیشانه و افراطی است. در واقع، هر یک از این دو رویکرد غیرمنطقی، ریشه در یک اخلاق علمی بیمار دارد: سنت‌پرستان به کوتاه‌نظری و خودکم‌بینی مبتلایند و سنت‌ستیزان به غرور و خودستایی علمی.

عقلانیت و مدیریت دانش اقتضا می‌کند که جریان پژوهش از هیچ ظرفیتی، برای تقویت و گسترش علم، محروم نشود، برای این منظور لازم است که در پرونده علمی هر مسئله، و نیز در سطح کلان یک علم سه مرحله اساسی بازشناسی، بازنگری و بازسازی مطرح گردد.

در مرحله نخست، شناخت میراث علمی بر جای مانده از اندیشوران گذشته، در دستور کار قرار می‌گیرد؛ در مرحله دوم، بررسی و داوری درباره روش کار و محصولات علمی ایشان و برجسته‌سازی نقاط ضعف و قوت، و جبهه همّت خواهد بود، در مرحله سوم هم با دست‌مایه قرار دادن نتایج واصله و تکیه بر نقاط قوت آثار و آرای پیشین، سعی در آسیب‌زدایی و تقویت نقاط ضعف و پر کردن خلأهای علمی می‌شود.

حال که پس از مدت‌ها کم‌توجهی به دانش اخلاق و در نتیجه عقب‌ماندگی علمی در این حوزه معرفتی، ضرورت اهتمام جدی و توجه ویژه به عرصه اخلاق پژوهی بر همه متولیان فرهنگ و مدیران پژوهش آشکار شده است، در گام نخست لازم است ارائه خدمات پژوهشی به اخلاق‌پژوهان در اولویت قرار گیرد تا جریان تولید دانش تسریع، تسهیل و چه بسا تدقیق گردد.

از جمله خدمات پژوهشی، تألیف کتاب‌شناسی‌هاست که محققان را در امر مأخذیابی مدد می‌رساند و آنان را با پیشینه و گستره آثار و آرای اندیشمندان یک حوزه معرفتی آشنا تر می‌سازد؛ البته هر چه این کتاب‌شناسی مبسوط‌تر و فنی‌تر ارائه شود، از محققان آن رشته بیشتر دست‌گیری می‌کند.

اکنون که خود را در آستانه یک نهضت علمی در عرصه اخلاق پژوهی و اخلاق‌نگاری می‌یابیم، شایسته است بر حسب نظام منطقی سه‌مرحله‌ای پژوهش، به مدیریت دانش بپردازیم و در گام اول، بازشناسی میراث اخلاق اسلامی و متعاقب آن بازنگری در این میراث را در صدر برنامه‌ها قرار دهیم.

کتاب‌شناخت اخلاق اسلامی که کتاب‌شناسی توصیفی - تحلیلی، و تا حدودی انتقادی است، دقیقاً با همین هدف تأمین شده است. اثر حاضر، که برگزیده «جشنواره آیین و خرد» بوده و مورد توجه و عنایت بسیاری از اندیشوران مراکز علمی و پژوهشی قرار گرفته است، حاصل تلاش جمعی اعضای گروه اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است. این گروه، که هم‌اکنون با چند تیم و در شاخه‌های اخلاق هنجاری، اخلاق کاربردی و حرفه‌ای، تربیت اخلاقی و روان‌شناسی اخلاق، و یک شاخه تربیت محقق، و با تأکید بر رهیافت اخلاق استدلالی و اجتهادی مشغول به کار است، در سال ۱۳۸۲ با عنوان «هسته علمی اخلاق اسلامی» با هدف ارتقای سطح کیفی پژوهش در اخلاق از رهگذر اولویت بخشیدن به تحقیقات گروهی و براساس تدوین راهبرد پژوهش و تهیه طرح جامع مطالعات اخلاقی و تربیتی اسلامی، تشکیل شد.

تمامی مراحل شکل‌گیری و توسعه این گروه، از آغاز تاکنون، با هدایت و تلاش‌های مشفقانه ریاست محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، جناب حجة الاسلام والمسلمین، آقای محمدتقی سبحانی صورت گرفته است که شایسته است از سوی اعضای گروه از ایشان سپاس‌گزاری شود. هم‌چنین، مؤلفان مراتب تشکر خود را از همه دانشورانی که با مطالعه کتاب، رهنمودهای سودمندی را جهت اتقان آن ارائه کردند، و نیز همه همکاران ارجمند در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، که در مراحل متعدد تهیه و چاپ این اثر تلاش کردند، اعلام داشته و برای همگان آرزوی توفیق روزافزون دارند.

مهدی علیزاده

مدیر گروه اخلاق و تربیت



## دیباچه

ضرورت اهتمام به اندیشه اخلاقی اسلام

آموزه‌های اخلاقی حجم فراوانی از متون دینی و کتاب‌های آسمانی را در بر دارد. فراخوان گسترده و تأکیدهای مکرر قرآن کریم به سازندگی اخلاقی، تهذیب نفس و ارزش‌های والای انسانی، بیانگر جایگاه والای مقوله اخلاق در میان اهداف دین است. هیچ سوره‌ای از قرآن کریم، حاوی یازده سوگند پیایی نیست، مگر سوره شمس که در آن خدای سبحان در صدد بیان اهمیت تربیت نفس و خودسازی اخلاقی برآمده است. چنان که در مقام تبیین هدف از ارسال رسل و انزال کتب، بارها تزکیه را پیش از تعلیم کتاب مطرح فرموده است.<sup>۱</sup> نبوی مشهور *إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ*<sup>۲</sup> نیز جهت‌گیری قوی اخلاقی دین خاتم را مشخص می‌سازد. تجارب انباشته تاریخی بشر گویای این مطلب است که هر جامعه‌ای از مقوله اخلاق و اهتمام بدان فاصله بگیرد و بهای لازم را برای پاسداشت نظری و عملی آن نپردازد، متحمل خسارت‌های جبران‌ناپذیر شده، شاهد فاجعه‌های دهشتناک انسانی خواهد بود و به سرعت راه انحطاط را خواهد پیمود. پرواضح است که کاوش در حوزه مبانی و پیش‌فرض‌ها، منابع و مآخذ، مفاهیم و گزاره‌ها، روش و غایت، گستره و تبویب دانش اخلاق، پیش‌نیاز اساسی ارائه یک دستگاه منسجم، جامع، منقح، پالوده، بی‌ابهام و سرانجام کارآمد به‌شمار می‌آید. بدون چنین نظامی، نمی‌توان در عصر تغییرات شتابنده ساختار جوامع و پیچیدگی‌های فزاینده شبکه‌های روابط اجتماعی، بسیاری از رفتارهای چند بُعدی را به راحتی در قالب کنش‌های بهنجار یا نابهنجار طبقه‌بندی کرد. از سویی انسان موجودی است که «ارزش‌داوری» پایه بسیاری از تصمیمات او را تشکیل می‌دهد و طبیعتاً این ارزش‌داوری‌ها در داخل یک دستگاه فکری با سنجه‌های اخلاقی تعریف شده، صورت می‌پذیرد. نقش تعیین‌کننده سنجه‌های اخلاقی در سوگیری کلان رفتارها، بشر را به اندیشه پالایش، ژرف‌کاوی و بازشناخت مفاهیم اخلاقی و تدوین و بازنگری در موازین اخلاقی و بازخوانی انگاره‌های عام انسان‌شناختی و ادار ساخته است.

۱. از جمله در آل عمران (۳) آیه ۱۶۴ و جمعه (۶۲) آیه ۲.

۲. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۲۰.

در ساحت ترابط دین و اخلاق، خواه و ناخواه با این واقعیت روبه‌رویم که اتقان نظام اخلاقی هر دین، یکی از معیارهای حقانیت و برتری در مطالعات تطبیقی بین‌الادیان به‌شمار می‌رود. هم‌چنان که تبیین مدلل نظام اخلاقی یک دین، می‌تواند نقش بی‌بدیلی در کامیابی متولیان رسمی دین، در انجام وظیفه تربیت دینی و جهت بخشی معنوی به رفتار جامعه متدینان، بازی کند.

حقیقت این است که پیشینه پژوهش‌های نظری در حوزه اخلاق اسلامی در مقایسه با دانش‌هایی چون: فقه، تفسیر، حدیث، کلام و حتی فلسفه، بسی کم‌برگ و بارتر است و با کمال تأسف و وضعیت کنونی آن هم به مراتب از برخی مقاطع گذشته نیز کم‌مایه‌تر و کم‌رونق‌تر است. این در حالی است که جهان معاصر، تشنه پیام معنوی تشییع و چشم به راه دست آوردِ رهایی‌بخش انفجار نور - انقلاب اسلامی - است.

بر پایه آن چه گذشت، امروزه حرکتی حساب‌شده و جدی و عزمی همگانی برای سامان‌دهی و تعمیق مطالعات اخلاق و تربیت اسلامی، ضروری است. بی‌گمان این حرکت نیازمند راهبرد عملی توجیه‌پذیر و برنامه‌ریزی پژوهشی متناسب است. پیش‌نیاز چنین حرکت خطیر و اقدام سترگی، آشنایی با میراث اندیشوران مسلمان در حوزه اخلاق پژوهی و تسلط کافی بر منابع، شیوه‌های پژوهش و سازه‌های فکری ایشان است. اثری که پیش‌رو دارید، گام کوچکی در معرفی مکتب‌های چهارگانه اخلاق اسلامی و بازشناسی و بازخوانی آثار برجسته آنها به‌شمار می‌رود. تعریف و مشخصات تفصیلی این مکتب‌ها را در فصل اول همین اثر خواهید خواند.

ده نکته مهم برای استفاده بهینه از کتاب

پیش از مطالعه این اثر توجه به نکته‌های زیر ضروری است:

۱. این کتاب در پنج فصل تدوین شده است:

فصل اول به معرفی و مقایسه مکاتب اخلاقی، فلسفی، عرفانی، نقلی و تلفیقی و بیان ویژگی‌های هر یک از آنها پرداخته است.

فصل دوم عهده‌دار معرفی تفصیلی آثار برجسته مکتب اخلاق فلسفی در هشت عنوان است و در پایان آن، فهرست تعداد دیگری از آثار این مکتب نام برده شده است.

فصل سوم شامل معرفی تفصیلی آثار قابل توجه مکتب اخلاق عرفانی در یازده عنوان است که در انتهای این فصل نیز نام تعداد دیگری از آثار اخلاق عرفانی آمده است. این فصل، هم‌چنین مشتمل بر یک بحث ویژه با عنوان «اخلاق فتوت و آیین جوانمردی» است که طی آن خاستگاه تاریخی-اجتماعی، میانی، آموزه‌ها، آداب و آثار این رویکرد بیان شده است، کتاب‌شناسی یکی از آثار متعلق به این رویکرد نیز به تفصیل در همین فصل آمده است.

فصل چهارم عهده‌دار معرفی آثار اخلاق نقلی است که به تفکیک ابتدا به شکل مبسوط دو اثر از شیعه و دو اثر از اهل سنت بازخوانی شده، سپس یازده اثر از شیعه و سیزده اثر از اهل سنت به اختصار توصیف شده است. در پایان این فصل به پیوست، بحثی ویژه با عنوان «رویگرد دعایی - مناجاتی» ارائه شده و نهایتاً فهرستی از کتاب‌های آداب اسلامی، فهرستی از شرح‌نگاری‌ها و فهرستی از منابع اخلاق نقلی آمده است. مراد از شرح‌نگاری‌ها آثاری است که همت خود را به شرح و تفسیر احادیث اخلاقی معطوف داشته و در صدد تبیین متن روایات، به تجزیه و تحلیل مباحث اخلاقی آنها پرداخته است و مراد از کتاب‌های آداب اسلامی آثاری است که به ارائه الگوها و قالب‌های خاص رفتاری از لسان سنت اسلامی پرداخته و توضیح داده‌اند که رعایت چه آدابی در هنگام غذا خوردن، خوابیدن، مسافرت، خرید و فروش و... می‌تواند بستر ساز رشد فضایل اخلاقی گردد و فرد مؤمن را به حیات طیبه برساند.

فصل پنجم نیز به معرفی مهم‌ترین آثار مکتب تلفیقی در اخلاق اسلامی اختصاص دارد. در این میان هفت اثر به شکل مبسوط و دو اثر به اجمال توصیف شده است و در آخر نیز فهرست شماری از آثار دیگر این مکتب به دست داده شده است. در پایان کتاب نیز فهرستی از دو شاخه اخلاق کاربردی که در میان تک‌نگاری‌های اخلاقی، بیشترین اهتمام به آنها شده آمده است. این دو شاخه عبارتند از: «اخلاق دانشوری» و «اخلاق پادشاهی و دولت مردی».

۲. علاوه بر کتاب‌هایی که به صورت مبسوط یا نیمه مبسوط بررسی شده و نیز فهرست پایانی ارائه شده در پایان هر مکتب، عناوین سایر کتاب‌های اخلاقی را در دو موضع از این اثر می‌توان یافت:

الف) ذیل عنوان «شرح حال و آثار مؤلف» که به سایر کتاب‌های اخلاقی هر مؤلف افزون بر اثری که به تفصیل معرفی می‌شود - نیز اشاره شده است.

ب) ذیل عنوان آثار وابسته که مشتمل بر همه کتاب‌هایی است که به نوعی با کتاب مورد بحث پیوند دارد.

۳. گستره معرفی آثار در این کتاب‌شناسی، کتاب‌های نگارش یافته در حوزه علم اخلاق است که دانش بررسی رفتارهای نیک و بد و فضایل و رذایل روحی و شیوه‌های آراستگی به فضیلت‌ها و پیراستگی از رذیلت‌ها است. از این‌رو معرفی کتاب‌های مربوط به رشته‌های نوپدید اخلاق پژوهی، مثل فلسفه اخلاق، اخلاق کاربردی و اخلاق حرفه‌ای در دستور کار قرار نگرفته است. گرچه باید توجه داشت که در اعصار گذشته تفکیک روشنی میان قلمرو این رشته‌های مطالعاتی وجود نداشته، از این‌رو آثار موجود به صورت ضمنی پاره‌ای از آن مباحث را نیز در خود جای داده است.

از میان مجموعه تصانیف اخلاقی نیز کتاب‌هایی به تفصیل معرفی شده‌اند که از «ساختار علمی» شایسته برخوردار باشند. از این‌رو آثاری که انسجام منطقی لازم ندارند، در این مجموعه به تفصیل معرفی نشده‌اند و

تنها به ارائه فهرستی از آنها اکتفا شده است؛ آثاری از قبیل کتب آداب، اندرزنامه‌ها و سخنان حکمت‌آموز پراکنده و نیز دستورالعمل‌های تربیتی - عرفانی یا رساله‌های عملیه سلوکی و اخلاقی از این جمله‌اند که بیشتر در آنها روش خطابی به کار گرفته شده و برانگیختگی عملی مد نظر بوده است. فهرست شماری از این آثار به همراه نام مؤلفانشان در انتهای کتاب آورده شده است.

در انتخاب آثاری که واجد دو ویژگی پیش گفته هستند، «اهمیت اثر» نیز در رتبه بعد و به مثابه ملاک سوم، مورد توجه قرار گرفته است. این اهمیت معمولاً از عناصری مانند اتقان علمی، کثرت مراجعه به کتاب و نقل قول از آن، شهرت مؤلف، ارائه رویکرد نوین و آراء ابتکاری، تأثیر بر روند علم اخلاق، در دسترس بودن، جامعیت و... و گاهی از محاسبه میانگین این عناصر نشأت می‌گیرد.

همان گونه که در عنوان فرعی کتاب آمده، دایره انتخاب کتاب‌ها تنها محدود به آثاری است که توسط اندیشوران مسلمان پدید آمده است، از این رو آثار اخلاقی متعلق به سایر ادیان و مکاتب به این اثر راه نیافته است. چنان که انتساب قطعی آثار معرفی شده به اسلام و داوری نهایی درباره اسلامیت آنها نیز مد نظر نبوده، صرف مسلمان بودن مؤلف برای معرفی اثر او کافی شمرده شده است.

۴. اختصار یا تفصیل بررسی‌های ذیل هر عنوان بسته به میزان اهمیت و حجم مطالب قابل انعکاس آن بوده و ممکن است با حجم ظاهری اثر تناسب نداشته باشد؛ مثلاً کتاب الطب الروحانی و منازل السائرین علی‌رغم حجم اندک و صفحات محدود، بسیار بیشتر از صحاح شش‌گانه اهل سنت تشریح شده‌اند. بدین جهت که صحاح سته بیشتر براساس ترتیب کتب فقهی تنظیم گشته و ابواب اخلاقی آن بسیار محدود است و اطلاع درخوری برای پژوهش‌گر علم اخلاق از آن نمی‌توان ارائه داد.

۵. این اثر بر آن بوده که به معرفی کتاب‌های مستقل اخلاقی بپردازد. اما تنها در سه مورد از این بنا عدول شده و به معرفی بخشی از یک کتاب اکتفا شده است؛ این سه مورد عبارتند از: فصل پنجم مقدمه کتاب مصباح الانس، نمط نهم اشارات و رساله نهم از رسائل اخوان الصفا. کتاب نخست اثری است در حوزه عرفان نظری. کتاب‌های دوم و سوم نیز متونی مشهور در فلسفه شرق اسلامی به‌شمار می‌روند. در این میان هر یک از این سه کتاب، در حد یک مقاله به حوزه اندیشه اخلاقی وارد شده‌اند. اهمیت و جایگاه این سه مقاله در تاریخ تطورات اندیشه اخلاق اسلامی بدان پایه بوده که امکان صرف نظر از گزارش آنها نبوده است. این اهمیت در مورد کتاب مصباح الانس به جهت نمایندگی از دوره پنجم تطورات اخلاق عرفانی است و در مورد کتاب اشارات به جهت اتقان علمی و ابتکار در تقریر ویژه از مقامات عارفان و در مورد رسائل اخوان الصفا به جهت نمایندگی انحصاری از مشرب فیثاغوری-هرمسی در مکتب اخلاق فلسفی است.

۶. از آن جا که ارائه حداکثری اطلاعات به پژوهش گران، برای ما موضوعیت داشته، به برخی ویژگی‌های جزئی آثار نیز پرداخته‌ایم؛ مثلاً ذکر تعداد صفحات کتاب و فصول آن، شمار آیات و روایات و نیز بیان حجم منقولات، تشبیهات، حکایات، ویژگی‌های قلم مؤلف و....

۷. بازخوانی تفصیلی کتاب‌ها در هشت محور صورت گرفته است که اکنون به اختصار می‌آوریم؛ البته دو محور ششم و هفتم در کتاب‌شناسی مکتب نقلی با تغییری توأم است که در انتها بیان خواهد شد:

یکم. ذیل عنوان «شرح حال و آثار مؤلف» مختصری از حیات علمی-اجتماعی صاحب اثر درج شده، آنگاه فهرستی از همه آثار اخلاقی وی (در صورت وجود) ارائه می‌گردد، اما از سایر آثار مؤلف در شاخه‌های دیگر علوم به ذکر یکی - دو اثر از مهم‌ترین‌ها اکتفا شده است.

دوم. در بخش «نسخه‌ها و چاپ‌ها» در حد امکان مهم‌ترین نسخه‌های خطی و برترین چاپ‌های آن اثر به‌ویژه چاپ‌های تحقیق شده معرفی شده است.

سوم. محور «آثار وابسته» مشتمل بر آثاری مانند ترجمه‌ها، شرح‌ها، نقدها، تعلیقه‌ها، تلخیص‌ها، گزیده‌ها، فهرست‌ها و سایر آثاری است که با نظر به اثر اصلی نگاشته شده است.<sup>۳</sup>

طبیعی است فراوانی شمار آثار وابسته یک کتاب، نشان از اقبال تاریخی اندیشوران و فرهیختگان به آن کتاب دارد و موقعیت ممتاز آن اثر را در نقش‌آفرینی، تأثیرگذاری و جریان‌سازی علمی نمایان‌تر می‌سازد. به همین جهت ذیل همین عنوان در موارد لازم به جایگاه تاریخی کتاب و تأثیر و تأثر متقابل آن با آثار اخلاقی دیگر اشاره شده و نقش این کتاب در جریان تاریخی علم، بررسی شده است.

چهارم. در محور «گستره موضوعات» سرفصل‌های اخلاقی کتاب مورد توجه قرار گرفته و گفته شده که آیا این عناوین، همه گستره علم اخلاق را پوشش داده یا خیر؟ گستره علم اخلاق (اخلاق هنجاری اسلامی) مشتمل بر حوزه‌های اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق خانواده است.<sup>۴</sup>

مراد از اخلاق بندگی، فضایل و رذایلی مانند ایمان، تعبد، خوف و توکل است که مربوط به رابطه انسان و خداست. منظور از اخلاق فردی، فضایل و رذایل مربوط به حیات فردی انسان‌ها است و انسان را فارغ از رابطه با غیر در نظر می‌گیرد. مانند فضیلت‌های صبر، حکمت و حزم و رذیلت‌های پرخوری، شتاب زدگی و

۳. نام کتاب‌هایی که ذیل این عنوان معرفی شده، در فهرست‌های پایان فصل‌ها نیامده است.

۴. خانواده محل تلاقی فرد و اجتماع و مهم‌ترین کانون رشد اخلاقی انسان است و نیز بستر پیدایش روابط منحصر به فردی مانند همسری، فرزندی، پدری و مادری است که هر یک، اخلاقیات ویژه خود را تولید و مطالبه می‌کند. خانواده کارکرد منحصر به فردی در شکل‌گیری شاکله اخلاقی فرد دارد که جدا از شئون فرد و روابط وی با دیگر عناصر اجتماعی است. به همین جهت در این نوشتار به پیروی از حکمای سلف که مباحث «تدبیر منزل» را از حوزه مطالعات «اخلاق فردی» و «سیاست مدن» جدا می‌انگاشتند اخلاق خانواده از اخلاق فردی و اجتماعی تفکیک و به صورت مستقل ذکر شده است.

سفاقت. مراد از اخلاق اجتماعی، فضایل و رذایل ناظر به رابطه فرد با سایر انسان‌ها است؛ مانند عدل و احسان یا حسد و فخرفروشی، و مراد از اخلاق خانواده ارزش‌ها و احکام اخلاقی (نه الزاماً فضایل اخلاقی اختصاصی) مربوط به حوزه روابط خانوادگی است.

اظهار نظر درباره گستره موضوعات یک کتاب به پژوهش گر کمک می‌کند تا تصویر روشن‌تری از محتوای آن داشته و میزان بهره‌وری خود از تماس با بخش‌های مختلف کتاب را افزایش دهد.

پنجم. محور «ساختار کتاب و گزارش مباحث» حاوی خلاصه‌ای از محتوای کتاب است. هم‌چنین در این بخش تلاش شده توصیف‌گویی از منطق حاکم بر چینش مباحث و انسجام میان سرفصل‌های کتاب ذکر شود و سپس به ارزیابی و تجزیه و تحلیل آن پیوندها اشاره گردد. در ضمن حجم اختصاص یافته به بخش‌های مختلف کتاب (تراکم و پراکندگی و فراوانی نسبی مباحث) بررسی شده است. این مقایسه، گویای میزان اعتنای مؤلف به سرفصل‌های مختلف علم اخلاق است و حساسیت‌های دستگاه فکری او را روشن می‌سازد.

ششم. محور بعدی به «روش کتاب» اختصاص دارد. هرچند صرف ذکر هر کتاب در شمار آثار مکتب اخلاقی خاص، غیرمستقیم به روش کلی مؤلف در آن کتاب نیز اشاره دارد و مشخص می‌سازد که روش وی فلسفی، عرفانی، نقلی و یا تلفیقی بوده، اما معلوم نمی‌دارد که مختصات روش‌شناختی، ویژگی‌های منحصر به فرد، زاویه دید، نقطه عزیمت‌ها، آسیب‌شناسی‌ها، قوانین طلایی و فنون تربیتی هر یک از مؤلفان از چه نوع است. لذا در این عنوان کوشش شده تا آن‌جا که می‌توان متن را استنتاج کرد و به کشف مؤلفه‌های روش‌شناختی اندیشه مؤلف راه برده، شیوه مورد نظر وی به تفصیل بازگو گردد.

هفتم. ذیل محور «ادبیات کتاب» ویژگی‌های قلم مؤلف از قبیل فخامت و استواری علمی، سلاست و اغلاق، ایجاز و تطویل، صنایع ادبی، اصطلاحات و دستگاه واژگانی و نیز میزان بهره کتاب از شعر و حکایت و تمثیل برای مخاطب تبیین می‌گردد. در این محور به حجم آیات و روایات نیز اشاره شده تا معلوم شود قلم مؤلف چه مقدار تحت تأثیر ادبیات وحیانی یا نظام واژگانی روایی است.

هشتم. محور پایانی مربوط به «ارزیابی نهایی» اثر است. در این بخش حاصل بررسی‌های مختلفی که در هفت محور گذشته درباره کتاب صورت گرفته، یکجا و مختصر عرضه شده و داوری نهایی درباره آن ارائه گردیده است، بنابراین این بخش، حاوی عمده‌ترین نقاط قوت و نقاط ضعف کتاب است.

بدین‌سان مخاطب این کتاب -پژوهش‌گر اخلاق- می‌تواند از رهگذر تأمل در ارزیابی‌های محور هشتم، به طبقه‌بندی و اولویت‌گذاری در سیر مطالعاتی پیشنهادی آثار هر یک از مکاتب اخلاقی دست یابد.

۸. آنچه در بیان محورهای کتاب‌شناسی گفته شد مربوط به کتاب‌شناسی مکتب اخلاق فلسفی، عرفانی و تلفیقی است. اما در معرفی آثار اخلاق نقلی، محورهای ششم و هفتم تغییر یافته است؛ بدین ترتیب که دو

عنوان «روش» و «ادبیات کتاب» حذف و دو عنوان «درجه اعتبار» و «انطباق عناوین» اضافه شده است، زیرا نوع آثار منسوب به مکتب اخلاقی نقلی، به نقل روایات اکتفا می‌کنند و هیچ توضیح یا تفسیری برای مآثورات نقل شده ارائه نمی‌کنند. تنها کاری که مؤلف بر عهده گرفته مرتب‌سازی و سازمان‌دهی روایات و نیز عنوان‌گذاری ابواب و فصول است. از این رو ادبیات کتاب، نه اثر خامه‌مصنف که تعبیر و انشای معصوم (علیه السلام) است. پس سخن گفتن از ادبیات کتاب بیهوده است، نقل صرف روایات نیز نکته‌ای روش‌شناختی در بر ندارد تا به بازکاوی روش کتاب پرداخته شود. اما میزان دقت عناوینی که مؤلف برای ابواب کتاب برگزیده و احادیث را ذیل آنها طبقه‌بندی کرده باید بررسی شود، که این مهم در محور «انطباق عناوین» پی‌جویی شده است.

در محور «درجه اعتبار» نیز میزان اعتبار خود کتاب و نه روایات درون آن - ارزیابی و ارزش و جایگاه آن در میان تراث روایی بیان شده است.

۹. آثار مشتمل بر روایات اخلاقی دو قسمند: دسته اول آثاری مثل مصادقه‌الاکوان شیخ صدوق و مشکاه الانوار طبرسی در تراث روایی شیعه و شجرة‌المعارف و الاحوال عزبن عبدالسلام و رسائل ابن‌ابی‌الدنیا در تراث روایی اهل سنت که به گردآوری خصوص روایات - و احیاناً آیات - اخلاقی اختصاص دارد، و دسته دوم آثاری مثل کافی و بحارالانوار در میان شیعه و صحاح سته و کنزالعمال در میان اهل سنت که در آنها جمع‌آوری روایات در موضوعات مختلف مد نظر بوده و از جمله به روایات اخلاقی نیز پرداخته است. راز پرداختن به کتاب‌های روایی عامی مانند کافی و بحارالانوار در این کتاب شناسی اختصاصی اخلاق در این است که عنوان «مکتب» همان‌گونه که در مقایسه مکاتب اخلاقی توضیح داده خواهد شد - تنها به معنایی خاص قابل اطلاق بر «آثار روایی اخلاقی» است؛ زیرا تلاشی که دانشمندان علم حدیث در این زمینه انجام داده‌اند به جمع‌آوری، تبویب و عنوان‌گذاری احادیث اخلاقی منحصر می‌شود. اگر با توسع در اطلاق عنوان «مکتب»، این آثار را ارائه‌دهنده «مکتب نقلی اخلاق اسلامی» بدانیم، آن‌گاه این مقدار تفاوت (میان دسته اول و دسته دوم پیش‌گفته)، در اصل تعلق این کتاب‌ها به رویکرد اخلاق نقلی تفاوتی ایجاد نمی‌کند. بنابراین ابواب اخلاقی کتاب کافی به اندازه کتاب مشکاه‌الانوار بلکه بسیار بیشتر از آن در ارائه اخلاق نقلی (جمع‌آوری روایات، تبویب و عنوان‌گذاری آنها) موفق می‌نماید، گرچه به عنوان یک متن اخلاق روایی مستقل شناخته نمی‌شوند. آنچه در این کتاب‌شناسی از آثار شیعه به تفصیل معرفی شده است بخش‌هایی از کتاب کافی و بحارالانوار است که مشتمل بر عناوین اخلاقی است. کتاب کافی به جهت اعتبار و اتقان متن، مهم‌ترین اثر روایی شیعه و کتاب بحارالانوار نیز جامع‌ترین مجموعه حدیث امامیه به شمار می‌رود. در معرفی اجمالی آثار روایی اهل سنت نیز کتاب‌های عامی مانند صحاح سته و کنزالعمال نیز همین خصوصیت را دارند.

۱۰. در این اثر از کتاب هایی که دانشمندان معاصر در حوزه دانش اخلاق پدید آورده‌اند یادی به میان نیامده و تنها به میراث بر جای مانده از اعصار پیشین بسنده شده است.

به جاست حسن عنایت همه اساتید و بزرگانی را که در آماده‌سازی محتوا و تنظیم نهایی این اثر ما را یاری داده و با راهنمایی‌ها و نقد و بررسی‌های ارزشمند خود بهره‌مندمان ساخته‌اند، ارج نهیم و از ساحت ربوبی توفیق روز افزونشان را طلب کنیم.

به آن امید که این ناچیز در سایه سار کرامت امام منتظر(عج) به شجره طیبه‌ای پرثمر بدل گردد و در گسترش فرهنگ اخلاق اسلامی مؤثر افتد.



## فصل اول

معرفی و مقایسه مکتب‌های اخلاقی

دانش اخلاق در میان مسلمین با رویکردهای متفاوتی روبه‌رو بوده‌است. این اختلاف رویکردها به پیدایش دستگاه‌های اخلاقی چندی منتهی شده که براساس آن می‌توان آثار اخلاقی موجود را در نگاه نخست در چهار عنوان زیر طبقه‌بندی کرد: فلسفی (عقلی)، عرفانی (سلوکی)، نقلی (مأثور) و تلفیقی. اکنون پیش از آن که به کتاب‌شناسی توصیفی مشروح آثار اخلاق پژوهان مسلمان پردازیم، شایسته است نگاه گذرایی به این چهار رویکرد بیفکنیم.

#### الف) اخلاق فلسفی

فلاسفه، حکمت را بر دو قسم نظری و عملی تقسیم و تفاوت‌شان را به دو گونه بیان کرده‌اند: یکم- حکمت نظری آگاهی از چیزهایی است که شایسته دانستن هستند، در حالی که حکمت عملی آگاهی از اموری است که سزاوار به کار بستن‌اند.

دوم- حکمت نظری علم به احوال موجوداتی است که وجودشان در اختیار آدمی نیست، حال آن که حکمت عملی، علم به احوال موجوداتی است که تحققشان در حیطه اختیار آدمی است و متعلق قدرت او قرار می‌گیرد که همان رفتارهای اختیاری جوانحی و جوارحی (قلبی و قالبی) است.

سپس فلاسفه، حکمت عملی را به سه بخش: اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدُن تقسیم کرده‌اند. حکما بر آنند که خاستگاه‌های روحی و روحانی رفتارهای درست و نادرست دائمی یا اغلیبی، هیئات و ملکاتی هستند که در شاکله شخصیت فرد استقرار می‌یابند. از این ملکات با واژه «خُلُق» یاد می‌شود که خود بر دو قسم‌اند: خلق نیک و خلق بد. نیز اولی را «فضیلت» و دومی را «رذیلت» نامیده‌اند. نقطه عزیمت رویکرد فلسفی به بازشناسی، طبقه‌بندی و تحلیل فضایل و رذایل، در واقع به نگرش انسان‌شناختی آن باز می‌گردد.

#### مبانی انسان‌شناسی اخلاق فلسفی

آنچه در باب اصول انسان‌شناسی حکمای مسلمان باید دانست بدین قرار است: اصل یکم- نفس آدمی دارای سه قوه متمایز شهویه، غضبیه و ناطقه است.

اصل دوم- این سه قوه با یکدیگر تعامل دارند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند.  
اصل سوم- حقیقت وجود آدمی و ملاک انسانیت وی که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند، خردورزی، آگاهی و حکمت‌اندوزی است.

اصل چهارم- از آن‌جا که کمال هر چیزی در گرو به فعلیت رسیدن و شکوفایی تامّ فصل ممیّز ماهیت اوست که قوام‌بخش صورت نوعیه و تعیین‌کننده هویت آن به‌شمار می‌رود، پس سعادت آدمی نیز در گرو شکوفایی کامل عقلانی و فعلیت تامّ نفس ناطقه است که فصل ممیّز نوع انسانی به‌شمار می‌رود.

اکنون به توضیح کوتاهی در باب این چهار اصل می‌پردازیم:

حکما بر این باورند که نفس انسان دارای سه قوه است:

الف) قوه «شهوئیه» که آن را «بهیمیّه» نیز می‌نامند، نیروی تمایل، جلب و جذب مطلوب‌ها ملایمات است و محل تمرکزش در بدن و آلت جسمانی آن «کبد» است.

ب) قوه «غضبیّه» که آن را «سبعیّه» نیز می‌خوانند، نیروی تخاصم، رانش و دفع مضرات و منافرات است و محل تمرکزش در بدن و آلت جسمانی آن «قلب صنوبری» است.

ج) قوه «ناطقه» که به قوه «ملکیّه» نیز موسوم است، منشأ دانندگی و عامل هدایت‌گری به‌شمار می‌رود و محل تمرکزش در بدن و آلت جسمانی آن «مغز» است.

و از آن‌جا که انسان موجودی است که وحدت حقیقی و غیراعتباری دارد، عملکرد هر یک از این قوای سه‌گانه بر تمام وجود انسان و نیز بر کارکرد سایر قوا تأثیر می‌گذارد، به سان یک شکل هندسی که با تغییر یکی از اضلاع آن، ناگزیر نسب و اندازه اضلاع دیگر هم تغییر خواهد کرد. پس چنان‌چه اراده یک فرد، صرف لذت‌طلبی‌های قوه شهوئیه شود، این کام‌جویی‌ها و تن‌آسایی‌ها و شهوت‌رانی‌ها، همت و اهتمام وی را از دغدغه‌ها و مطالبات دو قوه غضبیّه و ناطقه (مثل امنیت و دانش‌اندوزی) منصرف می‌سازد و اراده وی را از پرداختن به آن دو بازمی‌دارد.

عادت کردن به شهوت‌رانی، روح سلحشوری، عزت نفس و اقتدار روحی و نیز حکمت‌اندوزی، اندیشه ورزی و عاقبت‌نگری را در انسان ضعیف می‌کند، همان‌طور که عطف توجه به ارضای قوه غضبیّه و میدان دادن بیش از حدّ بدن، خوی درندگی و ستیزه‌جویی را در آدمی شعله‌ور می‌گرداند و فرد را به یک موجود شرور لجام‌گسیخته، که هماره در پی غلبه و درهم‌کوبیدن دیگران است، تبدیل می‌کند و عصبیت و عصبانیت، هم بیماری‌های جسمانی و اختلال مزاج‌در پی می‌آورد و هم فضای اندیشه را غبارآلود و تیره می‌کند و فروغ خرد را خاموش می‌سازد. اما چنان‌چه نفس ناطقه در وجود آدمی بر دو قوه دیگر غلبه یابد، به اصلاح آنها

کمک می‌کند و از افزون‌طلبی یا کم‌کاری بازشان می‌دارد و در جای خود و بر طبق مصلحت و حکمت به کارشان می‌گمارد.

از سوی دیگر، آدمی در برخورداری از قوه شهویه و قوه غضبیه با سایر حیوانات مشترک است، پس آن دو نمی‌توانند ملاک انسانیت و تمایز انسان از سایرین باشند، ولی قوه ناطقه گوهری است که تنها بر تارک وی می‌درخشد و تاج کرمناپی است که فقط بر سر وی نهاده شده و آدمی از رهگذر بهره‌برداری اختیاری از ارشادهای این قوه، مسجود ملائک می‌گردد.

البته بدیهی است که انسان‌ها تنها پس از طی مسیر دشوار تکامل و در پرتو حیات فضیلت‌مندانه و افکار و اعمال شایسته است که از سایر موجودات متمایز می‌شوند؛ این بدان معناست که انسانیت انسان در آغاز بالفعل نیست و هویت ممتاز وی ناقص است و کمال وی در گرو فعلیت یافتن فصل ممیز هویتش یعنی قوه عاقله قرار دارد. از سویی حکما شکوفایی خرد آدمی را فرایندی چند مرحله‌ای می‌دانند که چکیده آن از این قرار است:

مرحله نخست: عقل هیولانی؛ نفس در این مرحله از جمیع صور علمیه تهی است.

مرحله دوم: عقل بالملکه؛ نفس در این مرحله از علوم بدیهی و کلیات اطلاع می‌یابد.

مرحله سوم: عقل بالفعل؛ نفس در این مرحله علم نظری را کسب می‌کند و به مرتبه‌ای می‌رسد که هر چند معلومات کسب شده، بالفعل نزد او حاضر نیست اما هرگاه بخواهد، می‌تواند آنها را حاضر کند.

مرحله چهارم: عقل مستفاد؛ نفس در این مرحله به سبب عدم اشتغال به امور بدنی و پیرامونی، همه معلوماتش بالفعل حاضر، مشاهد و غیر محجوب‌اند و جان آدمی در این حال، در همه آنات و لحظات به همه چیز آگاهی دارد و چیزی از صحنه علم او پوشیده نیست. البته باید دانست که اصولاً عقل، یک کل یکتاست و اجزا ندارد، آن چه از تعدد عقول می‌بینیم جملگی تشنّاتی از آن عقل کل یکتا هستند که در یک نظام مترتب طولی هر یک از فروغ دیگری ظهور و وجود می‌یابند تا به عقل فعال برسد و نفس آدمی با اتصال بدان به مرتبه عقل مستفاد صعود می‌کند و بدین ترتیب مدارج کمال نفس از ناسوت نفس تا ملکوت عقل مستفاد و از آن جا تا لاهوت نشأه حضرت عقل‌العقول که همان خرد کلّ قیومی است، امتداد می‌یابد و با اتحاد عقل و عاقل و معقول، هستی تمام و شادی مستدام و لذت باقی و سعادت نامتناهی فرا چنگ می‌آید.

بدین ترتیب، حکما تهذیب نفس را همان مانع‌زدایی از مسیر اندیشه ورزی و شکوفایی کامل قوه ناطقه می‌دانند و در واقع علم اخلاق از منظر حکیمان، چونان دانش مطالعه عوامل نفسانی و رفتارهای اختیاری مؤثر بر اندیشه‌ورزی و فرایند خودشکوفایی عقلانی تلقی می‌شود.

## رویکردهای اخلاق فلسفی

آن چه تاکنون گذشت گوهر اصلی و مضمون مشترک اخلاق فلسفی در جهان اسلام را تشکیل می‌داد، ولی باید توجه داشت که در درون خود مکتب فلسفی چند گرایش متفاوت وجود دارد که بعضاً با عناوین رویکرد جالینوسی، رویکرد افلاطونی، رویکرد فیثاغوری - هرمسی، رویکرد ارسطویی از آنها یاد می‌شود، هر چند در صحت انتساب سه رویکرد نخست به حکمای یونان تا اندازه‌ای جای تردید است.

نماینده شاخص رویکرد جالینوسی در اخلاق فلسفی کتاب الطب الروحانی محمد بن زکریای رازی است که از منظر پزشک آسیب شناس به آسیب‌های روحی انسان می‌نگرد و اخلاق را شاخه‌ای از طب عام می‌داند که شعبه‌ای از آن به نام «پزشکی» به علاج امراض بدنی و تبیین و تعلیم اصول بهداشت جسم می‌پردازد و شعبه دیگر به نام «اخلاق» به علاج امراض روحی و تشریح اصول بهداشت روانی می‌پردازد.

رویکرد افلاطونی در آثار فارابی و در چارچوب «علم مدنی» مورد تأکید وی بازتاب یافته و در کتاب‌های متعددی از جمله تحصیل السعادة منعکس شده است. در رتبه بعد مسکویه و کتاب تهذیب الاخلاق او به همین رویکرد تعلق دارد. در این رویکرد بر وجه اجتماعی و مدنی سعادت بشری تأکید خاص شده است.

رویکرد فیثاغوری - هرمسی که بر تفاسیر تمثیلی از حقایق عالم و آدم اهتمام دارد و در صدد توضیح ریاضی نظم حاکم بر روابط میان پدیده‌ها است، بیشتر در رسائل اخوان الصفا و از جمله در رساله نهم آن که به اخلاق اختصاص دارد، بازتاب یافته است که در عین حال با رگه‌هایی از باورها و تأثیرات کیهان‌شناختی بر مزاج و روان آدمی نیز عجین شده است.

و سرانجام رویکرد ارسطویی که شاخص اصلی آن قانون زرین اعتدال است و بارزترین مصداق خود را در اندیشه ابوعلی مسکویه و کتاب معروفش تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق می‌یابد.

در این میان آثار برجسته و دقیقی چون رساله تهذیب الاخلاق ابن هیثم و رساله مدارج الکمال افضل الدین کاشانی افزون بر همان عناصر گوهری و اصول بنیادی مکتب اخلاق فلسفی، به شکل خاص به هیچ‌یک از رویکردهای چهارگانه فوق تعلق ندارند.

نکته شایان توجه این که در میان اهل علم به شکل نادرستی جا افتاده که وقتی می‌خواهند از عنصر گوهری مکتب فلسفی اخلاق در جهان اسلام یاد کنند، بلافاصله از قانون طلایی اعتدال که ویژگی رویکرد ارسطویی است، نام می‌برند. علت این اشتباه آن است که از میان رویکردهای چهارگانه اخلاق فلسفی، فقط رویکرد ارسطویی به شکل مکرر مجال بروز یافت، و نه تنها در اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی و لوامع الاشراف جلال‌الدین دوانی بلکه در آثار قوی متعلق به مکتب تلفیقی همچون میزان‌العمل ابوحامد غزالی و جامع السعادات مولی مهدی نراقی محور تحلیل فضایل و رذایل قرار گرفت.

اکنون به جهت اهمیت قانون طلایی اعتدال در کمال اختصار به توضیح آن می‌پردازیم:

۱. نفس انسان دارای سه قوه ناطقه، شهویه و غضبیه است.

۲. هر یک از این قوا یا به اندازه کار می‌کنند و یا در عملکرد خود دچار افراط و تفریط می‌شود.

۳. اگر هر یک از قوا در چارچوبی که دست حکیمانه خلقت برای آنها تعیین کرده و به اندازه‌ای که غرض مترتب بر آنها حاصل شود عمل کنند، فضیلت مخصوص بدان قوه حاصل می‌گردد و چنان چه از مدار خود خارج شوند و دچار کم‌کاری یا بیش‌فعالی شوند، رذیلت ویژه آن قوه تحقق می‌یابد، بنابراین اعتدال قوا فضیلت‌زا و افراط و تفریط آنها رذیلت‌خیز است.

۴. حدّ وسط در قوه ناطقه بدان است که عقل به سراغ معارف یقینی و مفید برود، حدّ تفریط آن ترک تحصیل چنین علومی است، در حالی که حد افراط آن فراتر رفتن از معارف یقینی و علوم مفید است؛ یعنی یا عقل آدمی امکانات و مقدرات خود را رعایت نکند و برای به دست آوردن آنچه نمی‌تواند بفهمد به تکلف بیفتد و ادّعی فهم این مقولات را داشته باشد یا به ادّله ظن‌آور و غیرقابل اعتماد اکتفا کند و یا به علوم غیرمفید روی آورد. رعایت حدّ اعتدال و حرکت در مدار وسط در خردورزی، فضیلت «حکمت» را به دنبال می‌آورد و تفریط در اندیشه‌ورزی و خردمندی رذیلت «بَلَه» و افراط در آن، رذیلت «جریزه» یا «سَفَه» را تولید می‌کند.

۵. حدّ وسط در قوه شهویه بدان است که شهوات انسان تحت فرمان و تدبیر عقل قرار داشته باشد و در مأکولات و منکوحات و سایر مشتتهیات به میزانی عمل کند که سلامت بدن یا تداوم نسل تأمین شود و هدف حکیمانه از خلقت این قوه حاصل گردد، حدّ افراط این قوه آن است که در به چنگ آوردن لذایذ و کام‌جویی از مشتتهیات هیچ حدّ و مرزی را رعایت نکند و از تدبیر و فرمان عقل روی برتابد و تنها در صدد ارضا و اشباع این تمنییات برآید و حدّ تفریط آن این است که از نیازهای جسمی و ارضای معقول آن به کلی غافل شود. رعایت حد اعتدال و حرکت در مدار وسط از سوی قوه شهویه، فضیلت «عَفْت» را به ارمغان می‌آورد در حالی که تفریط در پی‌جویی مشتتهیات ضروری، موجب پیدایش رذیلت «خمود» و افراط در آن موجب پیدایش رذیلت «شَرَه» می‌گردد.

۶. حدّ وسط در قوه غضبیه عبارت است از این که نیروی دافعه نفس و قوه حراست و صیانت انسان از مخاطرات و عوامل تهدیدگر جانی و مالی و عرضی تحت انضباط عقلی قرار گیرد.

حدّ تفریط در عملکرد قوه غضبیه آن است که انسان در برابر اضرار دیگران و عوامل خطرناک از خود سستی نشان دهد و جرأت مواجهه نداشته باشد و با دون‌همتی از مقابله با خطر یا عامل اضرار‌شانه تهی کند. حدّ افراط در عملکرد این قوه آن است که بی‌مورد بر دیگران غضب کند یا در مواجهه با دیگران بیش از حدّ

لازم شدت عمل به خرج دهد و با کوچک‌ترین امری خشم بر وی مستولی گردد یا این که در مواجهه با خطرات، از تحت تدبیر عقل خارج شود و از خود یک‌دندگی و بی‌باکی غیرمنطقی نشان دهد و جان خود را در معرض آسیب قرار داد. رهاورد رعایت حدّ اعتدال و حرکت در مدار متوسط از سوی قوه غضبیه، فضیلت «شجاعت» است و دست آوردِ تفریط در عملکرد قوه غضبیه، رذیلت «جبن» و ثمره شوم افراط در این قوه، رذیلت «تهور» نامیده می‌شود.

۷. هرگاه همه قوای سه‌گانه نفس در مدار وسط حرکت کنند و هیچ‌یک از آنها به افراط و تفریط نگراید، از اجتماع فضایل بنیادی این سه قوه یعنی «حکمت»، «عفت» و «شجاعت» و نیز هماهنگی و همکاری تامّ و تمام آنها، فضیلت دیگری در نفس پدید می‌آید که «عدالت» نام دارد و این فضیلت سرمنشأ رفتار منصفانه با خود و دیگران می‌گردد و بر پایه آن فرد، هر حقی را ادا می‌کند و هر چیزی را در جای خود می‌نهد. چنان‌چه این هیئت فاضلانه در نفس صورت نیندد، آن‌گاه اگر فرد دچار افراط شود مبتلای به رذیله «ظلم» می‌شود و اگر تفریط کند، رذیلتی که در او پدید می‌آید «انظلام» خواهد بود، گرچه برخی هر دو صفت ظلم و انظلام را خروج از اعتدال و مصداق ظلم می‌دانند.

۸. هنگامی این ویژگی‌های روحی، فضیلت یا رذیلت خوانده می‌شوند که در اثر رسوخ یافتن در نفس، به یک «ملکه» یا «هیئتِ روحی» ثابت تبدیل شده باشند و الاّ اگر صرفاً در حدّ «حال» و قابل زوال باشند، فضیلت یا رذیلت نامیده نمی‌شوند.

۹. باید توجه داشت که چهار فضیلت «حکمت، عفت، شجاعت و عدالت» و هشت رذیلت افراطی و تفریطی مقابل آنها، اصول و امهات فضایل و رذایل‌اند و از هر یک از آنها فضایل و رذایل جزئی‌تری منشعب می‌گردد. به تعبیر منطقی، این دوازده هیئتِ نفسانی اجناس عالی (جنس الأجناس) همه فروع فضایل و رذایل به‌شمار می‌روند که در آثاری مانند تهذیب‌الاخلاق مسکویه، اخلاق ناصری خواجه و یا لوامع‌الاشراق محقق دوانی به شکل مبسوط مطرح شده‌اند.

#### ب) اخلاق عرفانی

از عرفان و تصوّف تعاریف زیادی ارائه شده است: عبدالرزاق کاشانی تصوّف را به تخلّق به اخلاق الهی تعریف کرده است.<sup>۵</sup>

تهانوی نیز می‌نویسد:

۵. کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی، اصطلاحات الصوفیة، تحقیق د. محمد ابراهیم جعفر، ص ۱۵۶.

صوفی کسی است که از خود فانی است و به خدای تعالی باقی و از طبایع آزاد شده و به حقیقه الحقایق پیوسته. در حالی که متصوف کسی است که می‌کوشد به این درجه برسد. لکن مستصوف، عارف‌نمایی است که برای رسیدن به دنیا و جاه و مقام، خود را شبیه صوفی و متصوف می‌کند.<sup>۶</sup>

شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در تفاوت میان عارف و عابد و زاهد می‌گوید: کسی که از مواهب دنیا و ثمرات آن روی برتافته، زاهد است و کسی که بر به‌جا آوردن عبادت‌ها اصرار می‌ورزد، عابد نامیده می‌شود، ولی آن کس که ضمیر خود را از توجه به غیر حق بازداشته و متوجه عالم قدس کرده تا نور حق بدان بتابد، به نام عارف شناخته می‌شود، هر چند گاهی دو یا هر سه عنوان فوق در یک فرد جمع می‌شود.<sup>۷</sup>

معمولاً دو تمایز میان معنای عرفان و تصوف، ذکر می‌شود: یکی این که عرفان بیشتر به بُعد فرهنگی این جریان توجه می‌کند و آن را یکی از مشرب‌های علمی در میان روش‌های کسب معرفت دینی می‌نماید، در حالی که تصوف بیشتر از بُعد جامعه‌شناختی به آثار اجتماعی حضور این خرده فرهنگ در جامعه اسلامی توجه می‌کند. دوم این که واژه‌های عرفان و تصوف به ترتیب بیشتر به ابعاد نظری و عملی سلوک نظر دارند؛ یعنی سالک به اعتبار ممارست در عرفان نظری، «عارف» و به اعتبار پی‌گیری عملی عرفان و مجاهده در پالایش روح در منازل و مقامات، «صوفی» یا «متصوف» نامیده می‌شود. به هر روی اکنون پیش از پرداختن به دستگاه اخلاق عرفانی، شمه‌ای از طبقات عرفا و مراحل رشد عرفان عملی را ذکر می‌کنیم.

طبقات عرفا و ادوار تصوف آن جا که نام «صوفی» در قرن دوم رواج یافت و شکل یک جریان فرهنگی به خود گرفت، با وجود رگه‌های عرفان و تصوف در حیات برخی از صحابه و تابعین، نخستین طبقه عرفا را متعلق به قرن دوم هجری می‌دانند.

طبقه نخست، عرفای قرن دوم: حسن بصری (م ۱۱۰ ق)، مالک بن دینال (م ۱۳۱ ق)، ابراهیم ادهم (م ۱۶۱ ق)، رابعه عدویّه (م ۱۳۵ یا ۱۳۶ یا ۱۸۰ یا ۱۸۵ ق)، ابوهاشم کوفی (وفات مجهول، وی نخستین کسی است که به نام صوفی خوانده شده است)، سفیان ثوری (۱۶۱ ق)، شقیق بلخی (م ۱۷۴ یا ۱۸۴ ق)، معروف کرخی (م ۲۰۰ یا ۲۰۶ ق) وی سرسلسله فرقه ذهبیه است که در طریقت، خود را مرید و پیرو حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می‌دانند. در تاریخ چنین آمده که معروف از پدر و مادر نصرانی زاده شد و بعدها به دست حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) اسلام آورد و تربیت شد.

طبقه دوم، عرفای قرن سوم: بایزید بسطامی (م ۲۶۱ ق)، وی نخستین کسی است که از «فناء فی الله» سخن رانده است. عرفا وی را اهل «سُکر» می‌شمارند که در حال جذب و بی‌خودی شطحیاتی چون «لیس فی جبّتی

۶. محمد اعلی تهنوی، کشف اصطلاحات الفنون، تصحیح محمد وجیه، ج ۱، ص ۸۴۱.

۷. الاشارات والتنبیها، تصحیح مجتبی زارعی، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.



«الّا لله» بر زبان جاری می ساخته است. بشرحافی (م ۲۲۶ یا ۲۲۷ق)، سری سَقَطَى (م ۲۴۵ یا ۲۵۰ق)، حارث بن اسد محاسبی (م ۲۴۳ق)، ابوسعید خراز (م ۲۸۶ق)، جنید بغدادی (مق)، که در میان عرفا ملقب به «سیدالطائفه» است و از مقبولترین چهره‌های متصوّقه به‌شمار می‌آید. ذوالنون مصری (م ۲۴۰ تا ۲۵۰ق)، سهل تستری (م ۲۸۳ یا ۲۹۳ق)، حسین بن منصور حلاج (م ۳۰۶ یا ۳۰۹ق).

طبقه سوم، عرفای قرن چهارم: ابوبکر شبلی (م ۳۳۴ یا ۳۴۴ق)، ابوعلی رودباری (م ۳۲۲ق)، ابونصر سراج (م ۳۷۸ق)، صاحب کتاب پرآوازه اللّمع فی التصوف، محمد کلاباذی (م ۳۸۰ق)، صاحب التّعرف فی شرح التّصوف، ابوالفضل سرخسی (م ۴۰۰ق)، استاد ابوسعیدابوالخیر، ابوطالب مکی (مق یا ۳۸۶ق)، صاحب کتاب معروف قوتالقلوب) و ابوعبدالرحمن سلمی (م ۴۱۲ق)

طبقه چهارم، عرفای قرن پنجم: شیخ ابوالحسن خرقانی (م ۴۲۵ق)، ابوسعید ابوالخیر(مق)، ابوعلی دقاق (م ۴۰۵ یا ۴۱۲ق)، ابوالحسن هجویری (م ۴۷۰ق، صاحب کشف المحجوب)، خواجه عبدالله انصاری (م ۴۸۱، ملقب به پیر هرات و صاحب تصانیف متعدد از جمله منازل السائرین)، ابوحامد غزالی (م ۵۰۵ق، معروف به حجة الاسلام و صاحب کتاب‌های پرشمار اخلاقی - عرفانی که مهم‌ترین آنها احیاءالعلوم است).

طبقه پنجم، عرفای قرن ششم: احمد غزالی (م ۵۲۰ ق، برادر ابوحامد و استاد عین التّضاء)، عین التّضاء همدانی (م ۵۳۳ق، صاحب لمعات)، سنائی غزنوی (م نیمه نخست قرن ششم، صاحب حدیقه الحقیقه)، احمد جام (م ۵۳۶ق، معروف به ژنده‌پیل)، عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۰ یا ۵۶۱ق، وی در شمال آفریقا پیروان و مریدان بسیاری دارد)، روزبهان بقلی (م ۶۰۶ق، ملقب به «شیخ شطّاح» و صاحب عبهر العاشقین).

طبقه ششم، عرفای قرن هفتم: شیخ نجم‌الدین کبری (م ۶۱۶ق، استاد بهاولد پدر مولانا)، فریدالدین عطار نیشابوری (م ۶۲۸ق، شاعر شوریده و صاحب منطق الطیر و تذکرة الاولیاء)، شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (م ۶۳۲ق، صاحب عوارف المعارف)، ابن فارض مصری (م ۶۳۲ق، صاحب مایه‌ورترین دیوان شعر عرفانی در زبان عربی)، محی‌الدین بن عربی اندلسی (مق)، ملقب به شیخ اکبر که پدر عرفان نظری به‌شمار می‌رود و کتاب‌های او مانند فصوص الحکم و الفتوحات المکیه از محوری‌ترین متون عرفان نظری به‌شمار می‌رود)، صدرالدین قونوی (م ۶۷۲-۶۷۳ق، مهم‌ترین شارح و مفسر آرای ابن عربی که برخی از اهل فن آثار وی را از نظر دقت و اتقان حتی بر آثار ابن عربی ترجیح می‌دهند)، جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی (م ۶۷۲ق، صاحب مثنوی معنوی)، فخرالدین عراقی همدانی (م ۶۸۸ق).

طبقه هفتم، عرفای قرن هشتم: علاءالدوله سمنانی (م ۷۳۶ق، عارف شیعی و وی در مشی عرفانی خود با آرای ابن عربی مخالفت داشت)، عبدالرزاق کاشانی (م ۷۳۵ق، صاحب شرح فصوص و شرح منازل السائرین)؛

خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی (مق)، شیخ محمود شبستری (م ۷۲۰ق، صاحب گلشن راز)، سیدحیدر آملی (وفات مجهول، صاحب کتاب جامع‌الأسرار)، عبدالکریم جیلی (مق، صاحب الانسان الكامل).

طبقه هشتم، عرفای قرن نهم: شاه نعمت‌اللهولی (م ۸۳۰ یا ۸۲۷ یا ۸۳۴ق، صاحب دیوان و سرسلسله طریقت نعمة‌اللهیه)، صائِن‌الدین علی تُرکه اصفهانی (م ۸۳۰ ق، صاحب تمهید القواعد)، محمد بن حمزه فناری رومی (م ۸۳۴ق، صاحب مصباح الانس که شرح مفاتیح الغیب قنوی است)، شمس‌الدین محمد لاهیجی (م قبل از ۹۰۰ ق، صاحب شرح گلشن راز)، عبدالرحمن جامی (۸۱۷ق، صاحب نفحات الانس)

### مرحله جدید عرفان و تصوف

کماییش از اواخر سده نهم به بعد جریان عرفان و تصوف دست خوش تغییراتی گشته و وارد مرحله جدیدی می‌شود که به چهار ویژگی آن اشاره می‌کنیم:

۱. از این تاریخ، رؤسای فرقه‌ها و اقطاب طریقه‌های صوفیه غالباً از بُعد دانشوری و برجستگی‌های علمی عاری هستند<sup>۸</sup> و از سویی در میان پیروان، همّت مریدان بیشتر به آداب و ظواهر گروهی و فرقه‌ای معطوف است و احياناً با بدعت‌ها و آرایه‌های غیرشرعی توأم می‌گردد.

این بدان معناست که تصوف رسمی رایج میان طریقه‌های جاافتاده سابق، از این پس صبغه فرهنگی خود را تا حدود قابل توجهی از دست می‌دهد و بیشتر شکل یک جریان اجتماعی به خود می‌گیرد و دیگر در میان اینان نباید از تولید علم و معرفت اخلاقی و عرفانی سراغ گرفت.

۲. افرادی ظهور می‌کنند که در عرفان نظری جزو اساتید سرآمد و طراز اوّل قرار می‌گیرند؛ در حالی که هیچ‌گونه وابستگی به سلسله‌ها و طریقه‌های رسمی تصوف ندارند مانند صدرالمُتألّهین شیرازی، فیض کاشانی، میرقاضی سعید قمی، آقامحمدرضا قمشه‌ای، میرزاهاشم اشکوری و امام خمینی، در میان شیعه، و محمد بن حمزه فناری رومی در میان اهل سنت.

۳. طی سده‌های دهم تا چهاردهم و به‌ویژه از قرن دوازدهم به بعد در میان شیعه بزرگانی ظهور می‌کنند که در عرفان عملی و سلوک الی‌الله به مقبول‌ترین وجهی مقامات و منازل را طی می‌کنند و از واصلان الی‌الله به شمار می‌روند، در حالی که به هیچ‌یک از سلسله‌ها و طریقت‌های متصوفه اعتقادی نداشته و با یک برنامه

۸. در این میان ظهور فردی چون جنابذی صاحب تفسیر بیان السعاده يك استثناء به‌شمار می‌رود.

ویژه که برجستگی آن در تأکید بر تقید کامل و تسلیم محض در برابر شریعت در کنار زهد و عزلت و مراقبه نهفته است، مریدان و کمال‌جویان را به سوی قبله مقصود و غایت قصوی رهنمون می‌شدند. مانند:

سیدمهدی طباطبائی بحرالعلوم، شیخ محمد بیدآبادی، ملا حسینقلی همدانی، شیخ محمد بهاری، سیداحمد کربلایی، آقاسیدعلی قاضی و میرزا جوادآقا ملکی تبریزی.

۴. از حجم تولید آثار مستقل عرفان عملی و نظری به شدت کاسته می‌شود و قلم‌فرسایی‌ها بیشتر معطوف به شرح و حاشیه‌نویسی می‌گردد.

#### مراحل و ادوار رشد عرفان عملی

اکنون پس از آشنایی مختصر با طبقات عرفا به بررسی کوتاهی در باره مراحل و ادوار رشد عرفان عملی می‌پردازیم.

آرا و اندیشه‌های عرفانی عملی و به‌ویژه مباحث مقامات العارفین یا همان مراحل سلوک پنج دوره را پشت سر گذارده است، که از این میان دو دوره به پیش از تدوین و سه دوره به پس از تدوین اختصاص دارد.

#### الف) پیش از تدوین

۱. دوره تأسیس و تعلیم: در این دوره شاهد اولین جوانه‌های تصوف هستیم که در آغاز بیشتر رنگ و بوی زهد ساده و بی‌آلایش دارد و آرام‌آرام به سوی تصوف آیینی و عرفان عاشقانه میل می‌کند. این دوره در قرن دوم به دست طبقه نخست متصوفه مانند حسن بصری، معروف کرخی، شقیق بلخی و خراز پایه‌گذاری شد و نضج گرفت و البته هنوز در این دوره آرای مشخص و روشنی در عرفان عملی به چشم نمی‌خورد.

۲. دوره تبلیغ و ترویج: در این مقطع، تصوف از طرفی با ظهور شخصیت‌های جنجالی و بانفوذی چون بایزید بسطامی و حلاج که مریدان و گروهی از مردمان را با شطحیات و رفتارهای اعجاب‌انگیز، سخت شیفته خود ساخته بودند، در میان لایه‌ای از جامعه نفوذ و گسترش یافت و از طرف دیگر درون‌مایه عرفان عملی با ظهور استوانه‌هایی چون جنید بغدادی و ذوالنون مصری - تا حدودی حارث بن اسد محاسبی و سهل تستری - نضج و قوام بیشتری یافت و منطق تصوف، دست‌مایه‌های بیشتری برای ترویج در میان خواص اهل علم به دست آورد، این دوره کمابیش با تلاش‌های طبقه دوم متصوفه در سده سوم هجری شکل گرفت.

#### ب) پس از تدوین

۳. دوره تصنیف و ترتیب: در دوره بعدی که مقارن سده چهارم هجری بود، برای نخستین بار اصول و آیین تصوف و منازل سلوک و مقامات عرفا به دست چهارتن از طبقه سوم عرفا تدوین یافت، سه تن از ایشان تقریباً

هم‌زمان دست به تألیف بردند که عبارت بودند از: سرّاج طوسی، کلاباذی و ابوطالب مکی و حاصل کار آنها سه اثر ماندگار التّعرف، اللمع و قوت القلوب شد و فرد چهارم سلمی بود که با اندکی تأخیر رسائلی را در تدوین و تبویب اصول و معارف صوفیه قلمی کرد، که از میان آثار این چهارتن، کتاب‌های اللمع سرّاج، قوت القلوب مکی و رسائل سلمی، در اثر حاضر، به تفصیل معرفی شده است.

۴. دوره تنقیح و تکمیل: با فرا رسیدن سده پنجم هجری، علم تصوّف و دانش سلوک به دست دو تن از برجسته‌ترین چهره‌های متعلق به طبقه چهارم عرفا، یعنی خواجه عبدالله‌انصاری و ابوحامد غزالی، به اوج نظم و اتقان خود رسید، خواجه عبدالله در کتاب خود منازل‌السائرین که محوری‌ترین متن آشنایی با مقامات عرفا و منازل سیر الی‌الله است، به بسط و پالایش توصیفات عرفای سابق از مراحل تهذیب نفس و تعداد و چینش دقیق و فنی توقف‌گاه‌های میانه، بدایت و نهایت سیر عارفان خداجو همّت گماشت و غزالی کوشید تا با آثار متعدد خود، این دعوی بزرگ خویش را مدلل سازد که تنها راه دست‌یابی به معارف حقّه شریعت و علوم دینی، راه تصفیه باطن و همان روش عرفاست و سایر مشرب‌ها هم‌چون مشرب متکلمان و فلاسفه و فقها در دست‌یابی به معرفت ناب دینی و نیل به سعادت مورد نظر شارع مقدس ناموفق‌اند. وی تلاش عظیمی به کار بست تا شریعت و طریقت را منطبق بر یک دیگر بنماید. او پاره‌ای از معارف اخلاقی صوفیه را با عنوان مهلکات و منجیات در دو کتاب خود احیاء‌العلوم و کیمیای سعادت، بسط شایان توجهی داد.<sup>۹</sup>

۵. دوره تحلیل و تفسیر: چنین می‌نماید که با عبور از دوره تنقیح و تکمیل، در سیر صعودی تدوین عرفان عملی نباید انتظار دوره دیگری را داشت، ولی چنین نیست. با فرا رسیدن سده هفتم و ظهور محی‌الدین بن عربی حادثه جدیدی رخ داد. وی عرفان نظری را بنیان نهاد و مباحث مهم سه‌گانه وحدت وجود، حضرات خمس یا نشآت هستی و انسان کامل یا کون جامع را به مثابه رهاورد شهود سالکان بسط داد و صورت‌بندی کرد. وی توانست با تحلیل دقیق وجودشناختی از لایه‌های هستی و نیز مراتب صقع نفس آدمی و تناظر یک‌به‌یک میان عالم اکبر و عالم اصغر و تطابق کامل سیر انفسی سالک با گذار بر مدارج آفاقی لایه‌های عالم هستی به تحلیل عمیق یافته‌ها و شهودهای سالکان بر پایه عرفان نظری توفیق یابد. شارحان بزرگ مکتب وی - که از طبقات هفتم و هشتم عرفا بودند و در سده‌های هشتم و نهم می‌زیستند - هم چون عقیف الدین تلمسانی، عبدالرزاق کاشانی، صائِن‌الدین علی تُرکه، محمد بن حمزه فناری، شمس‌الدین محمد لاهیجی و دیگران بعدها با استفاده از مبانی و آرای ابن عربی به شرح و تفسیر تخصصی آثار عمده

۹. گفتنی است که با وجود جایگاه بی‌بدیل غزالی در توجیه شرعی آموزه‌های متصوفه و گزاره‌های عرفانی و پی‌ریزی بنیان دینی برای آیین تصوّف، آثار وی را نمی‌توان از زمره تراث ناب صوفیه بازشمرد و از آن‌جا که وی در عین دلدادگی به تصوّف، فقیه، اصولی، منکلم و مفسّری سرآمد نیز بوده، آثار وی رنگ و بوی تلفیق عرفان و قرآن و برهان به خود گرفته است، از یزرو آثار اخلاقی وی در این کتاب شناخت در زمره آثار مکتب تلفیقی مندرج شده است.

عرفان عملی هم‌چون منازل‌السائرین یا بخش‌هایی از گلشن راز شبستری یا مفاتیح‌الغیب قونوی روی آوردند و بدین ترتیب آخرین مرحله سیر شکل‌گیری اندیشه عرفان عملی از ابن عربی آغاز شده و تا ابتدای سده دهم با شتاب خوبی ادامه یافت و از آن به بعد به صورت کم‌رمقی استمرار داشته است.

#### هدف مکتب اخلاق عرفانی

هدف این مکتب تربیت انسان کامل است. انسان کامل یا «کون جامع» که عصاره خلقت و جامع جمیع نشآت وجود و غایت آفرینش ماسواست، ویژگی‌هایی دارد که عبارتند از:

۱. شهود باطن هستی و درک حقیقت وحدت؛
۲. گذار جان از عوالم ماده، مثال و عقل و بار یافتن به جوار قرب حق در نشأه لاهوت؛
۳. مهرورزی انحصاری به خدای متعال؛
۴. تخلّق به اخلاق الله و اتّصاف به صفات حضرتش؛
۵. خودگریزی و خودشکنی در حدّ تسلیم و فنای از ذات و صفات و افعال.

#### مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی مکتب اخلاقی عرفا

عرفا در مسئله شناخت بر روش شهود قلبی تأکید می‌کنند. بر پایه رویکرد معرفت‌شناختی عرفا، راه‌های حسّی و عقلی برای کسب شناخت ناکافی‌اند و آدمی تنها از معبر تصفیه روح و آن‌گاه بازتابش انوار حقیقت در ظرف قلب خود می‌تواند به ادراک حقایق عالم توفیق یابد. بدین شکل حجّت عرفانی، به استدلال یا تبیین عقلی استوار نیست، بلکه عرفا تنها به جهت ضرورت ارتباط با افراد غیرعارف، گاهی یافته‌های شهودی خود را به الفبای عقلی ترجمه می‌کنند.

اما در باب مبانی انسان‌شناختی عرفا باید گفت:

اولاً: از نگاه اهل تصوّف گوهر وجود آدمی «دل» اوست. قلب لباب است و عقل و حسّ و بدن قشر و پوسته، پس اگر دل آباد شود، وجود آدمی نیز آباد می‌گردد و اگر دل تیره شود، انسان نیز به انحطاط میل می‌کند.

ثانیاً: نکته مهمی که سنگ بنای فهم مکتب اخلاق عرفانی به‌شمار می‌رود، توجه به نحوه تلقی عرفا از قلمرو روح آدمی است، ایشان صقع نفس را مشتمل بر چند لایه و رتبه می‌دانند که در طول یکدیگر و بر هم مترتب می‌شوند.

یعنی برخلاف دیگران که نفس را تک‌ساحتی و فقط قابل یک برش عرضی می‌دانند که براساس این برش عرضی، آدمی به قوای ناطقه و شهویه و غضبیه و احتمالاً وهمیه تجزیه می‌شود، عرفا بر این باورند که نفس آدمی دارای ساحت‌های متعدد طولی و ظرفیت‌های وجودی عمودی است که به ترتیب و توأم با رشد معنوی او امکان فعلیت می‌یابند. این ساحت‌ها و مراتب نفس به ده لایه می‌رسند.

توضیح ملا عبدالرزاق کاشانی در این باب چنین است: نفس انسان دارای سه عنصر اولیه است؛ نفس حیوانی، اثر روحانی و سرّ الهی و هر یک از این سه، دارای سه رویکرد است: الف) به تدبیر ما دون خویش؛ ب) به عین ذات خویش؛ ج) به کسب فیض از مافوق خویش.

بدین شکل نفس دارای نه موقف می‌شود. افزون بر اینها، نفس دارای یک مرتبه جامع است که مرتبه «احدیت» نام دارد. بنابراین نفس دارای ده ساحت وجودی عمودی یا مراتب ده گانه صعودی است<sup>۱۰</sup> برخی عرفا این ده مرتبه را این چنین نام‌گذاری کرده‌اند: غیب الجنّ؛ غیب النفس؛ نفس لوامه؛ نفس مطمئنّه؛ غیب القلب؛ غیب العقل؛ مقام سرّ؛ غیب الروح؛ مقام خفیّ؛ غیب الغیوب (مقام اخفی).

#### حرکت و پویایی در اخلاق عرفانی

عارف بر این باور است که عالم وجود از دو نشأه ظاهر (عالم شهادت) و باطن (عالم غیب) تشکیل یافته است. مرتبه ظاهر در واقع همان نازله یا رقیقه مرتبه باطن است که در افق پایین‌تری از طراز وجود تجلی و ظهور یافته است. بر این پایه، عالم لاهوت (صقع ربوبی) باطن عالم جبروت است و عالم جبروت (عالم عقول مجرد) نازله عالم لاهوت است، همان طور که عالم جبروت، باطن عالم ملکوت (عالم مثال منفصل) و عالم ملکوت، رقیقه عالم جبروت به‌شمار می‌رود و سرانجام عالم ملکوت، باطن عالم ناسوت (عالم ماده) و عالم ماده، نازله عالم ملکوت تلقی می‌شود و چنان که می‌دانیم معلول، همان علّت است تنزلاً و تضعفاً و علت، همان معلول است ارتقائاً و اشتداداً، یعنی موطن کمال معلول، صقع وجودی علّت آن است. به همین ترتیب عرفا در مورد انسان بر این باورند که آدمی دارای ظاهری و باطنی است. باطن وی را نیز بواطنی است که مجموعاً بر ده مرتبه بالغ می‌گردد چنان که گذشت.

آدمی هنگامی که به دنیا می‌آید جز خوردن و خفتن چیزی نمی‌داند و نمی‌تواند. این بدان معناست که فقط پایین‌ترین تنزّلات و ظاهری‌ترین لایه حقیقت نفس انسانی، یعنی نفس حیوانی در وی بالفعل، مؤثر و فعال است، ولی به مرور کودک رشد می‌کند و بالغ می‌شود و می‌آموزد و تدبیر می‌کند و می‌اندیشد، ساحت‌های

۱۰. محمدعلی حکیم، لطائف العرفان، ص ۲۳۱.

دیگری از حقیقت جان او تجلی و فعلیت می‌یابد، هر چند اکثر مردم به فعلیت بخشیدن بیش از دو - سه مرتبه از مراتب نفس خود توفیق نمی‌یابند و در حدّ فعلیت نفس لوّامه یا تا آستانه فعلیت نفس مطمئنّه پیش می‌روند. عرفا می‌گویند برای نیل به کمال حقیقی و سعادت نهایی باید به گوهر وجود خود که در باطنی‌ترین مراتب صقع نفس حضور دارد دست یافت و آن را شکوفا ساخت تا همه ظرفیت وجود آدمی به فعلیت برسد و این مهم تنها از رهگذر عبور از مراتب ظاهری و تربیت و پرورش لایه‌ها و مراتب باطنی وجود آدمی به دست می‌آید. از این‌رو انسان برای تکامل جان خود باید دست به یک سفر بزند، اما نه در آفاق کیهانی که در عوالم انفسی هستی خویش، یعنی در این سفر، «سائر» با «مسیر» اتحاد دارد و مبدأ و مقصد و منازل و مواقف سفر نیز از مسافر بیرون نیست؛ یعنی جملگی همان مراتب نفس سالک‌اند.

بدین ترتیب راز پلکانی و چندمرحله‌ای بودن اخلاق عرفانی وضوح می‌یابد، اخلاق عرفانی، اخلاق سلوکی است و سالک در هر منزل از مسیر، متناسب با مقتضیات جدید منزلگاه نو، مشمول عوارض و احکام خاصی می‌گردد که اصول و قواعد تهذیب نفس و تطهیر روح در آن موقوف، با متطلّبات و لوازم تزکیه در موقف قبلی و بعدی آن فرق می‌کند، بر این پایه در هر منزل، اخلاقیات ویژه‌ای در کنار اصول عامّ و فراگیر اخلاقی مطرح می‌شود، از همین‌رو گفته شده «حسنات الأبرار سیئات المقربین».

صاحب هر یک از مراتب و لایه‌های ده‌گانه نفس باید بر ده موقف عبور کند و در هر یک از این ده منزل به مجاهده پردازد و مجاهد در هر منزل صاحب آن مقام می‌گردد؛ بدین ترتیب یکصد منزل یا مقام پیش روی عارف سالک قرار دارد، البته باید عنایت کرد که هر یک از دو اصطلاح، «منزل» و «مقام» به یک اعتبار بر مواقف بین راه اطلاق می‌گردد؛ از آن نظر که عارف در حال عبور بر این مواقف است، این جایگاه‌ها را «منزل» می‌خوانند و از آن نظر که سالک اندکی در این ایستگاه‌ها وقوف می‌کند تا متحقّق به احکام آن گردد و خواصّ آن در وی سرریز و تثبیت شود، آن را «مقام» می‌نامند و فرق این هر دو با «حال» آن است که مقام یا منزل اکتسابی است و سالک از رهگذر مجاهده و ریاضت و تزکیه بدان راه می‌یابد، ولی «احوال» واردات غیبی و موهوبی هستند که در اثنای سلوک بر سالک عارض می‌شوند؛ از این‌رو گفته‌اند: «الاحوال مواهب والمقامات مکاسب» یا گفته‌اند: «احوال از عین جود بُود و مقامات از بذل مجهود».

#### مراتب ده‌گانه نفس و مقامات آنها

اکنون به ذکر مراتب ده‌گانه نفس و مقامات ده‌گانه هر یک از این مراتب می‌پردازیم:<sup>۱۱</sup>

۱۱. باید توجه داشت که عرفا هم در تعداد «مقامات» (منازل) و هم در شماره «احوال» اختلاف نظر دارند و آنچه در متن آمده است، بر پایه فنی‌ترین و محوری‌ترین متن دوره تکامل و پختگی عرفان عملی؛ یعنی منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری گزارش شده است، والا اعداد ۷

۱. مقامات ده‌گانه مرتبه نخست نفس، «غیب الجن»: یقظه، توبه، محاسبه، انابه، تفکر، تذکر، اعتصام، ریاضت، فرار و سماع که مجموعاً بدان‌ها «بدایات» گفته می‌شود.
۲. مقامات ده‌گانه مرتبه دوم نفس، «غیب نفس»: حزن، خوف، إشفاق، خشوع، إخابات، زهد، ورع، تبتل، رجاء و رغبت که مجموعاً «ابواب» خوانده می‌شوند.
۳. مقامات ده‌گانه مرتبه سوم نفس، «نفس لوّامه»: رعایت، مراقبت، حرمت، اخلاص، تهذیب، استقامت، توکل، تفویض، ثقه و تسلیم که مجموعاً به «معاملات» موسوم‌اند.
۴. مقامات ده‌گانه مرتبه چهارم نفس، «نفس مطمئنّه»: صبر، رضا، شکر، حیاء، صدق، ایثار، خُلق، تواضع، فتوت و انبساط که مجموعاً به «اخلاق» معروف‌اند.
۵. مقامات ده‌گانه مرتبه پنجم نفس، «غیب القلب»: قصد، عزم، ادب، ارادت، یقین، انس، ذکر، فقر، غنا و مقام مراد که مجموعاً «اصول» نام گرفته‌اند.
۶. مقامات ده‌گانه مرتبه ششم نفس، «غیب العقل»: احسان، علم، حکمت، بصیرت، فراست، إلهام، تعظیم، سکینه، طمأنینه و همّت که مجموعاً به «اودیه» مشهورند.
۷. مقامات ده‌گانه مرتبه هفتم نفس، «مقام سرّ»: محبّت، غیرت، شوق، قلق، عطش، وّجد، دَهِش، برق، هیّمان و ذوق که مجموعاً «احوال» خوانده می‌شوند.
۸. مقامات ده‌گانه مرتبه هشتم نفس، «غیب الروح»: لَحظ، وقت، صفاء، سرور، سِرّ، نَفَس، غربت، غَرَق، تمکّن و غیبت که مجموعاً را «ولایات» گفته‌اند.
۹. مقامات ده‌گانه مرتبه نهم نفس، «مقام خفیّ»: مکاشفه، مشاهده، معاینه، حیات، قبض، بسط، سُکر، صحو، اتّصال و انفصال که اسم این مجموعه «حقایق» است.

و ۴۰ و ۴۴ و... هم برای مقامات ذکر شده است و یا برخی از مقامات مورد اشاره پیر هرات در نظر دیگران از «احوال» به‌شمار آمده است مانند احوال ده‌گانه‌ای که سراج طوسی در اللمع ذکر کرده است و اکثراً در منازل‌الساثرین جزو مقامات محسوب شده‌اند. علت این اختلاف نظر در شماره مقامات و احوال به این واقعیت باز می‌گردد که توصیف عارفان از مقامات عرفانی و منازل سلوک در حقیقت نوعی گزارش روان‌شناختی از تجارب درونی متعالی است که در شاخه‌ای جدید از روان‌شناسی که «روان‌شناسی کمال» (Growth Psychology) نامیده می‌شود، گاهی آن را «تجربه اوج» می‌خوانند. عرفای بزرگ هر يك گزارشی از تجربه درونی سیر و سفر معنوی و باطنی خود تنظیم کرده و شرح داده‌اند و تعداد مقامات را به شماره توقف‌گاه‌هایی که خود بر آنها گذر کرده‌اند، رسانده‌اند، این در حالی است که اولاً: افراد در قدرت سلوک یکسان نیستند و گاهی عده‌ای از اکابر و کمل از اولیا اصولاً از راه میان‌بر به مقصد می‌رسند و بر پاره‌ای از این مقامات عبور نمی‌کنند؛ چنان که نوابغ فکری گاه از طریق «حدس» مسافت چندمرحله‌ای میان معلوم و مجهول را در يك حرکت دفعی درمی‌نورند. از این‌رو سراج منازل‌الساثرین تذکر داده‌اند که این ترتیب مقامات برای متوسطان از اهل سلوک تنظیم شده و در حق آنان صدق می‌کند. ثانیاً: چنان که گفته‌اند برخی از سوانح و واردات که در بدایت امر چونان «احوال» گذرا تجربه می‌شوند، برای اهل نهایت به شکل «مقام» و ملکه مستقر در می‌آیند و این خود یکی دیگر از علل اختلاف در ذکر عدد مقامات میان عرفاست.



۱۰. مقامات ده گانه مرتبه دهم نفس، «غیب‌الغیوب»: معرفت، فناء، بقاء، تحقیق، تلبیس، وجود، تجرید، تفرید،

جمع و توحید که مجموعاً به «نهایت» موسوم‌اند.

بدین ترتیب هنگامی که هر یک از ده مرتبه نفس، سفرهای ده مرحله‌ای خود را به پایان رساند، در واقع هویت انسانی در اثر یک حرکت جوهری از مرتبه حیوانیت به مرتبه فوق‌ملک و مقام خلیفه‌اللهی عروج می‌کند. نکته شایان توجه و البته اندکی دیرباب در نحوه ترتیب مقامات بر یک دیگر وجود دارد که به توضیح مختصری نیاز دارد:

محققان از اکابر اهل سلوک هم چون ملا عبدالرزاق کاشانی تذکر داده‌اند که نباید ارتباط چپش مقامات را به سان پله‌های یک نردبان تصور کرد که با صعود از پله پیشین و رسیدن به پله بالاتر، از آن پله گذشته واقعاً عبور کرده و مستغنی می‌شویم، بلکه باید دانست که هر یک از مقامات صدگانه سیر الی الله ده نمود و چهره دارد؛ یکی در طبقه اصلی خود و نه‌تای دیگر در نه طبقه دیگر مقامات.

پیش از این دانستیم که مجموع صد مقام در ده طبقه قرار دارند که عبارت بودند از: بدایات، ابواب، معاملات، اخلاق، اصول، اودیه، احوال، ولایات، حقایق و نهایت. اکنون باید به خاطر داشته باشیم که هر یک از مقامات صدگانه - که اصالتاً در یکی از طبقات ده‌گانه قرار دارند - نه نمود و به تعبیر دیگر نه گونه حضور دیگر هم در نه طبقه دیگر دارند؛ مثلاً توبه به عنوان دومین مقام از مقامات صدگانه که متعلق به طبقه اول مقامات یعنی «بدایات» است، در طبقات پس از بدایات هم نوعی حضور اندماجی و غیرمستقیم دارد؛ یعنی عارف سالک راه رفته‌ای که ده منزل اول را طی کرده و به طبقه دوم مقامات «ابواب» (یعنی مقام‌های یازدهم تا بیستم) رسیده است، بار دیگر در حال و هوای حاکم بر این طبقه و به مقدار معرفت و ظرفیت جدیدش باید توبه‌ای مجدد آغاز کند و همین‌طور هنگامی که به مقامات طبقه سوم یعنی طبقه «معاملات» بالغ شد، بار دیگر تجدید توبه می‌کند تا طبقه دهم. از منظر وجودشناختی باید گفت در واقع مقامات پایین‌تر به عنوان تنزلات وجود شدیدتر مقامات بالاتر، به نحو وجود اندماجی در صقع مقام‌های بالاتر حضور دارند، هم‌چنان که همه طبقات معلول‌ها و مخلوق‌ها پیش از خلقت و انتشای کثرت از وحدت، به نحو اندماجی در صقع علم ازلی الهی حضور دارند. از سوی دیگر هر یک از مقام‌های بالاتر نیز حضور ضعیف و رقیقی در طبقه‌های پایین‌تر از طبقه اصلی خود دارند؛ مثلاً مقام «سرور» به عنوان هفتاد و چهارمین مقام، در اصل متعلق به طبقه هشتم مقامات یعنی «ولایات» است، چنان‌چه دقت کنیم درمی‌یابیم که سالک الی الله هر چند تنها پس از صعود از هفت طبقه نخست مقامات به حقیقت «سرور» نایل می‌گردد، ولی این‌گونه نیست که هنگام سیر در طبقه نخست یا طبقه دوم و سوم یا پنجم و ششم بهره‌ای از سرور و بهجت عارفانه نداشته باشد، وی به میزان معرفت و اندراجش تحت ولایت الهی، مصداق *إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ*

ولا هُم يَحْزَنُونَ<sup>۱۲</sup> خواهد بود و حزن دوری و اندوه غربت و ظلمت و حاجت را به اندازه تقریبش به آستان حضرت دوست، به سرور و بهجت تبدیل می‌کند، به بیان فنی و تعبیر وجودشناختی باید گفت از آن جا که مقامات نازل تر، رقیقه مقامات عالی تر هستند و منازل عالی تر، حقیقه منازل سافل تر، پس به حمل «حقیقه - رقیقه» میانشان این‌همانی برقرار است و همه مقامات در یکدیگر نزولاً و صعوداً جاری‌اند والکلُّ متَحَقِّقٌ فِی کُلِّ مِنَ الْکُلِّ.

بر این پایه که هر یک از مقامات از ده تجلی و نحوه حضور در طبقات ده‌گانه منازل برخوردار است، منازل سائران الی الله را هزار منزل دانسته‌اند که از ضرب صد مقام در ده طبقه به وجود می‌آید. بدین ترتیب سرّ پویایی دستگاه اخلاق عرفانی هویدا می‌شود. اخلاق عرفانی برخلاف دستگاه‌های دیگر، اخلاق انسانی را در یک خط سیر برخوردار از مبدأ و مقصد و منازل میان راهی مشخص ترسیم می‌کند که راه کمال‌جویی و به سعادت مندیش جز با طیّ مسیر و حرکت مستدام فراچنگ نمی‌آید و چنان چه از این زاویه به فضایل و رذایل بنگریم، آنها را عناصری چندلایه می‌بینیم که در هر محله و طبقه از حرکت صعودی و عمودی سالک، بخش گوهری‌تر و ناب‌تری از یک فضیلت رخ می‌نماید و در دسترس سالک قرار می‌گیرد. این همان ویژگی است که در مکاتب اخلاقی دیگر به چشم نمی‌آید.

### ج) مقایسه مکتب‌های فلسفی و عرفانی

از آن جا که اطلاع از تفاوت‌ها و خطوط افتراق میان رویکردهای فلسفی و عرفانی برای هر پژوهش‌گری در حوزه اخلاق اسلامی ضروری است اکنون در چند محور به مقایسه اجمالی این دو مکتب می‌پردازیم.<sup>۱۳</sup> عمده‌ترین تفاوت‌ها میان دو رویکرد اخلاقی که موجب افتراق کامل آنها می‌شود تفاوت در «مبانی»، «غایات» و «روش» است. این سه وجه تمایز را که عضویت هر اثر اخلاقی در یکی از نظام‌های فوق وابسته به وجود آنها است «تفاوت‌های گوهرین» می‌نامیم. علاوه بر اینها، وجوه تمایز دیگری وجود دارد که بیشتر ناظر به جنبه‌های اثباتی و نحوه ارائه اثر است و از بررسی و مقایسه مصادیق تاریخی هر یک از این مکاتب به

۱۲. یونس (۱۰) آیه ۶۲.

۱۳. این مقایسه در باره اخلاق نقلی و تلفیقی و نسبت آنها با رویکردهای فلسفی و عرفانی از چنین ضرورتی برخوردار نیست؛ زیرا چنان که خواهد آمد تراث اخلاق نقلی، آن گونه که به ما رسیده، فاقد شاخص‌های یک مکتب اخلاقی و در نتیجه فاقد قابلیت مطالعه تطبیقی است. در مورد اخلاق تلفیقی نیز مقایسه، محملی ندارد، چرا که هویت ترکیبی این مکتب و امدار عناصر هر یک از رویکردهای فلسفی و عرفانی است و ناگفته روشن است که این مکتب تلاشی برای استیفای ظرفیت‌های این دو رویکرد افزون بر دست‌مایه‌های اخلاق نقلی بوده است. بر این اساس رابطه اخلاق تلفیقی با هیچ یک از دو رویکرد پیش‌گفته نمی‌تواند «تباین» به شمار آید، حال آن که موضع‌گیری‌های دو رویکرد فلسفی و عرفانی گاه از صرف تباین گذشته، به آستانه تعارض نزدیک می‌شود.

دست می‌آید. این تفاوت‌ها را تفاوت‌های عَرَضی نامیده‌ایم. در این نوشتار پاره‌ای از تفاوت‌های میان رویکردهای اخلاقی را به تفصیل بیان می‌کنیم.

درباره غایت اخلاق فلسفی و اخلاق عرفانی پیش از این، به تفصیل سخن گفتیم. اختلاف نگاه عارف و حکیم در غایات موجب شده که توجّه مکتب اخلاق فلسفی به فضیلت «حکمت» بیش از فضایل «عفت»، «شجاعت» و «عدالت» باشد و در مجموع عنایت نظام فلسفی به حوزه اخلاق فردی نسبت به اخلاق اجتماعی بیشتر شود. به صورت کمی تقریباً می‌توان اختصاص بیش از نیمی از حجم کتب اخلاقی این مکتب به اخلاق فردی را حاصل همین عنایت بیشتر به تهذیب قوه‌ناطقه دانست.

عناوین اخلاق خانوادگی نیز در بخش «اخلاق» کتاب‌های فلسفی کمتر به چشم می‌خورد، گرچه در بخش «تدبیر منزل» به پاره‌ای از این عناوین پرداخته شده‌است.

بسیاری از کتاب‌های اخلاق فلسفی به کلی از عناوین «اخلاق بندگی» تهی است و تنها در پاره‌ای از آثار اشاره‌هایی به چشم می‌خورد.

به عنوان نمونه می‌توان به کتاب ارزشمند طهارة الأعراف مسکویه اشاره کرد که با وجود جامعیت مناسب و پوشش محورهای عمده علم الاخلاق، آن‌جا که به شکل ریز، فهرستی از فضایل مندرج ذیل شجاعت، عفت، حکمت و عدالت را به دست می‌دهد، از مجموع فضایی که در مبحث «اخلاق بندگی» وجود دارد و در ادبیات دینی هم با وسعت و قوّت بازتاب یافته (مانند توکل، خوف، رجاء، رضا، تسلیم و...) سخنی به میان نمی‌آورد و تنها پس از یادکرد از اصل مفهوم بندگی و عبادت صرفاً به مفهوم تقوا اشاره‌ای می‌کند و می‌گوید: «والعمل بما یوجبہ الشریعة و تقوی الله تعالی، تُتمّ هذه الاشیاء و تکملها».<sup>۱۴</sup> این در حالی است که حجم عمده‌ای از عناوین کتب سیر و سلوک عرفانی به اخلاق بندگی و اخلاق فردی اختصاص دارد و عناوین اخلاق خانوادگی و اخلاق اجتماعی کمتر به چشم می‌خورد. البته اگر در کتب متصوّفه احوال عارف در سفر سوم و چهارم سلوک توضیح داده می‌شد<sup>۱۵</sup>، به احتمال قوی موضوع اخلاق اجتماعی بیشتر مجال طرح می‌یافت، ولی در کتاب‌های موجود، نوعاً ارتباط بنده با خدا و منازل حرکت سالک تا رسیدن به فنا و توحید مورد بحث قرار گرفته و پس از آن منزل دیگری ذکر نشده‌است.

۱۴. طهارة الاعراق، ص ۴۵.

۱۵. عرفا چهار سفر برای سالک برمی‌شمارند:

من الخلق الی الحق، بالحق فی الحق، من الحق الی الخلق بالحق و بالحق فی الخلق است. که دو سفر نخست در قوس صعود و دو سفر پایانی در قوس نزول رخ می‌دهد. سیر اول از مخلوق است به سوی خالق، سیر دوم در خود خالق است یعنی عارف با صفات و اسماء الهی آشنا می‌شود و بدان‌ها متصف می‌گردد. در سفر سوم بار دیگر به سوی خلق باز می‌گردد بدون آن که از حق جدا شود؛ یعنی در حالی که با خداست برای ارشاد و دستگیری و هدایت مردم به سوی خلق باز می‌گردد. سیر چهارم سفر در میان خلق است با حق. در این سیر عارف با مردم و در میان مردم است و به تمشیت امور آنها می‌پردازد تا آنها را به سوی حق سوق دهد.

از نظر مبانی معرفت‌شناختی، نظام اخلاق فلسفی عقل محور است و انسان را همه، اندیشه می‌داند و فیلسوف، معرفت عقلانی را اوج معرفت انسانی می‌شناسد. ادراک، از نظر فیلسوف، فهم عقلانی است و از این روی، دستور کار او رشد عقلی انسان است و آخرین مرحله از نظام هستی که برای سالک کامل قابل دست‌یابی است از نظر او عالم عقول و مجردات است.

اما اخلاق عرفانی از نظر مبانی معرفت‌شناختی، شهودگراست و عارف -بر خلاف فیلسوف- معرفت شهودی و قلبی را کمال معرفت می‌شناسد. ادراک حقیقی، در نظر عارف فوق ادراک عقلانی‌است و دستور کار او رشد توانایی روحی و شهودی انسان.

به همین ترتیب مبانی انسان‌شناختی عارف و فیلسوف نیز متفاوت است، عارف بخش گوهرین وجود انسان را «دل» می‌شمارد، بر خلاف فیلسوف که گوهر وجود انسان را «عقل» می‌داند. هم‌چنین عرفا به وجود مراتب طولی برای ساحت‌های وجود و حقیقت آدمی قائل‌اند و همان‌گونه که دیدیم ده مرتبه برای نفس برمی‌شمارند در حالی که فلاسفه چنین برداشتی از آدمی ندارند و نفس را دارای سه قوه در عرض هم به نام‌های شهویه، غضبیه و ناطقه می‌دانند.

اختلاف مکاتب فلسفی و عرفانی در مبانی و غایات به حوزه روش سرریز می‌شود. شاید بتوان گفت «اختلاف در روش» تجلی‌گاه اختلاف در مبانی و اهداف است. مراد از روش در این جا روش مدلل ساختن و توجیه‌آموزه‌های اخلاقی است.

در مکتب فلسفی، آموزه‌های اخلاقی بر اساس شناخت عقلی مدلل می‌شود و فیلسوف می‌کوشد با تأکید بر خردگرایی، دستگاه ارزشی مطلوب را ترسیم کند. مستند عمده فیلسوف برای اثبات آموزه‌های اخلاقی تجزیه و تحلیل عقلانی، روان‌شناختی و توجّه به خاستگاه‌ها، لوازم و پی‌آمدهای عمل است. در آثار فلسفی موجود، ادله عقلی، سیره عقلا، اقوال حکما، حقایق انسان‌شناختی، تحلیل مسائل نفس، تجربیات انسانی و بدیهیات و مسلمات فلسفی بسیار به چشم می‌خورد و در مقابل، استناد به آیات و روایات بسیار محدود است.

از همین جهت در بیان پی‌آمد رفتارها و ملکات اخلاقی نوعاً به ذکر «پی‌آمدهای دنیوی» بسنده شده است. این چگونگی در برخی از آثار فلسفی موهم خودبسنده‌گی انسان، تحت نیروی خرد، و استغنائی او از ارشاد اخلاقی شریعت است.<sup>۱۶</sup>

اما در مدل ناب اخلاق عرفانی، عمده‌ترین پایگاه توجیه گزاره‌ها، شهود است و به این ترتیب برای تصدیق گفته صوفیان راهی جز سلوک عملی که منجر به دریافت شهودی گردد، وجود ندارد به همین جهت اخلاق

۱۶. در این میان کتاب الطب الروحانی به جهت گرایش اعتقادی مؤلف آگاهانه و عامدانه از نتایج اخروی رفتارهای اخلاقی چشم پوشیده است، وی نافعی ضرورت ارسال رُسل و شریعت است. ر.ک: اثر حاضر، مکتب اخلاق فلسفی، کتاب شناسی «الطب الروحانی».

صوفیان - آن گونه که در آثار آنها بازتاب یافته است - غالباً به «توصیف و تبیین» مراحل و منازل سلوک اختصاص دارد و از استدلال تهی است. هم چنین راز استناد فراوان آنها به اقوال مشایخ متصوفه در کتاب های عرفانی در همین نکته نهفته است. البته توجه به این واقعیت نیز لازم است که عارفان در تبیین مدعیات خود از ظرفیت های عقل و نقل هم بهره گرفته اند. آثار عرفانی معمولاً آکنده از استناد به آیات و روایات است و کسانی

از عارفان کوشیده اند هم آهنگی پیام خود با آموزه های وحیانی را بنمایانند و از اتهام خودبنیادی و بدعت گزاری رهایی یابند. هم چنین استدلال و تحلیل عقلانی خصوصاً پس از ابن عربی به کتاب های عرفانی راه یافته است. اما نکته مهم در شناخت روش عارفان آن است که این روش متقوم به بیان عقلی نیست و این بیان صرفاً ترجمه ای از یافته های شهودی به زبان عام عقل و علم حصولی است. دریافت قلبی و شهودی مبدأ اثبات گزاره های اخلاقی است و بدون آن آموزه های اخلاق عرفانی اعتباری ندارد.

بیانات عقلی و استدلال های اخلاق فلسفی (حکمت عملی) چندان پیچیده و دشوار نیست و بر خلاف آموزه های حکمت نظری به سهولت تصور می شود و به تصدیق در می آید. به همین جهت فی نفسه قابلیت تلطیف و ارائه در محافل عمومی - برای سطح متوسط مردم - را دارا است. اما باید توجه داشت که فیلسوفان با ترجیح قالب اقتناع عقلانی بر انگیزش عاطفی تلاش کردند با آدمیان به زبان خشک و بعضاً ملال آور استدلال و فلسفه سخن گویند. فیلسوفان گرچه در حاق پیام خویش همه مردم را مخاطب خویش می دانند، اما به جرم پافشاری بر قالب های دیرباب و مصطلحات دشوار علمی از تفاهم با غیر فرزنانگان و فرهیختگان محروم ماندند.

در نقطه مقابل، اخلاق عرفانی اخلاق طبقه خاصی است و مخاطب ویژه ای دارد. اخلاق عارفانبر خلاف اخلاق فلسفی که به زبان مشترک عقل بیان می شود، قابلیت ارائه به توده را ندارد و هرگز آمادگی انتشار عمومی را از خود نشان نمی دهد. از میان مردم تنها کسانی با واژه ها و مصطلحات عرفانی ارتباط برقرار می کنند که متکی بر عقل نبوده و به کشف و شهود مجهز باشند.

علی رغم این ویژگی به نظر می رسد اخلاق عرفانی بیش از اخلاق فیلسوفان مورد استقبال توده مردم قرار گرفته و بر ذهن و زبان عموم، سایه افکنده است. احتمالاً این کامیابی مرهون عواملی از این قرار است:

الف) عارفان و صوفیان بر نقش تأثیرگذار عواطف در وجود انسان به خوبی واقف گشته و تلاش کردند با استفاده از هنر و ادبیات و شعر و خطابه و موعظه، روزنه ای به اندرون قلب فروخته مخاطب خویش بکشایند. ادبیات غنی عرفانی در فرهنگ اسلامی که پشتوانه ای مانند خواجه عبدالله انصاری، سعدی، حافظ، مولوی و... دارد به لطف صنایع زیبایی ادبی و آرایه های بدیع لفظی و معنوی و بهره گیری استادانه از ظرفیت حکایت و

تشبیه و تمثیل در قالب نظم و نثر، در میان خواص و عوام جای خود را باز کرده و به سهولت با توده مردم ارتباط برقرار می‌کند.

البته باید توجه داشت که شیرینی و جذابیت سخن عارفان گرچه پیام آنان را همه‌پسند و شاهد بازاری کرده است اما نمی‌توان از عوام مردم انتظار دست‌یابی به حاقّ مفاهیم عرفانی را داشت.

ب) مفاهیم عرفانی از سطح آگاهی توده مردم بالاتر است و دائماً در پرده‌ای از اجمال و هاله‌ای از ابهام قرار دارد. واژه‌هایی از قبیل قَلَق، عطش، وجد، دهش، برق، هیجان، لحظ، وقت، مکاشفه، شهود، سکر، صحو، اتصال، فنا، بقاء، جذب و... به سبب این اجمال و ابهام علاوه بر آن که جلب توجه کرده و نوعی کنجکاوی و هوشیاری در مخاطب ایجاد می‌کند گونه‌ای قداست و جذابیت آفریده‌است که به مخاطبان مجال داده تا با برداشت‌های گوناگون پیوندی سست و گسستنی اما ارضا‌کننده و دلنشین با پیام برقرار کنند و از ظن خویش با آن یار گردند. بدین ترتیب مخاطب با مفهوم کلام، مطابق «خواستہ و رهیافت خویش» اقناع گردیده نه بر اساس «مراد گوینده».

ج) عموم مردم به حکم فطرت خداجو و کمال طلب خویش در پی تعالی و معنویت‌اند و از گزند روزمرگی و تعلقات مادی، پناهی می‌جویند. در این میان عارفان در شمار سوداگران کمالات معنوی و مدعیان قداست قرار دارند و برای مردمان ماده‌گزیده و خسته از تکالب و تکاثر دنیوی که رو به آسمان نموده‌اند ملجأ و مأوایی آرامش بخش به شمار می‌روند.

عارف و فیلسوف هر دو کوشیده‌اند تا مخاطب خویش را تحت تأثیر قرار دهند، اما از آن جا که انسانِ فلاسفه موجودی فروکاسته به عقل است در آثار آنان نوعاً قالب عقلانی غالب شده‌است و از آن جا که انسانِ عارفان پدیده‌ای فروکاسته به قلب است تنها قالب عاطفی جلوه‌گر است اکثر فیلسوفان از انگیزش عاطفی پرهیز یا غفلت کرده‌اند؛ همان گونه که اکثر عارفان از اقناع عقلانی دریغ ورزیده‌اند. کسانی از خطبا و دانشوران با استفاده از تشبیه و تمثیل و حکایت و شعر و ادب، در انتقال سرمایه فلسفی به توده مردم کوشیدند و کم و بیش موفق نیز بوده‌اند. نمونه‌ای از این تلاش‌ها را در کتاب اخلاق محتشمی مشاهده می‌کنیم.

در آثار مکتب اخلاق فلسفی کمتر به آیات و روایات عنایت شده‌است. مؤلفان این آثار در فرهنگ اسلامی بعضاً هیچ اصراری بر اشاره به تأییدات شرعی برای توصیه‌های اخلاقی نداشته‌اند. و همین مسئله خاستگاه پیدایش این سؤال است که آیا مکتب اخلاق فلسفی را می‌توان نماینده رویکرد اسلامی به اخلاق شمرد و جزو مصادیق دستگاه‌های اخلاق اسلامی دانست؟

اگر فرض کنیم که فراز و فرود، اصول و فروع و تأکیدات این دستگاه اخلاقی بر عناصر دستگاه اخلاق اسلامی انطباق کامل داشته باشد و در روح پیام و راهکارهای تربیتی با اخلاق دینی متفاوت نباشد و نیز فرض

کنیم که در منتسب دانستن یک مکتب فکری به دین، عنصر گوهری، انطباق پیام‌ها و اشتراک محتوایی است و استناد به گزاره‌های دینی ملاک نمی‌باشد، می‌توان ادعا کرد که اخلاق فلسفی نیز اخلاق دینی است؛ هرچند در مقام ارائه و انتقال پیام خویش بر اساس صلاح‌دید یا سلیقه و ذائقه خود از قالب عقلانی بهره‌جسته و بر شواهد دینی و نقلی تصریح نکرده‌باشد. به هر حال نمی‌توان انکار کرد که ظرفیت بالای استدلال عقلانی را می‌توان در خدمت تبیین حقایق و حیانی قرار داد و از آموزه‌های شرعی به زبان اقناعی عقل دفاع یا تبلیغ کرد.

#### د) اخلاق نقلی (مأثور)

عنوان اخلاق نقلی بر مجموعه‌ای از تألیفات و تصنیفات اطلاق می‌شود که عهده‌دار جمع‌آوری روایات اخلاقی و حداکثر دسته‌بندی آنها هستند؛ کتاب‌هایی مانند مشکاة الأنوار طبرسی، غررالحکم عبدالواحد آمدی، الزهد حسین بن سعید اهوازی و مصادقه الإخوان شیخ صدوق، در میان آثار شیعه، و شعب الإیمان بیهقی، الأدب المفرد بخاری، الزهد عبدالله بن مبارک و رسائل ابن‌ابی‌الدنیا، در اهل سنت، برجسته‌ترین نمونه‌های کهن این مجموعه به شمار می‌روند.

به هر حال با اندکی مسامحه می‌توان گفت پیش‌فرض مورد اتفاق نویسندگان این آثار - گرچه به آن توجهی تفصیلی نداشته‌اند. «وابستگی اخلاق به وحی» است. شاید بتوان این نوع تألیفات را بر مدار این اعتقاد گرد آورد که تنها منبع - یا دست کم مهم‌ترین منبع - اخلاق، وحی است و توجیه گزاره‌های اخلاقی از طریق دیگری (مانند استدلال عقلی یا کشف و شهود عرفانی) میسر - یا دست کم کافی - نیست. ظاهر این آثار، اندیشه دیرپای اشاعره - حسن و قبح شرعی - را به اذهان تداعی می‌کند، هرچند به صراحت نتوان این اندیشه را به آن مؤلفان نسبت داد، اما به هر حال از نوع تألیف این آثار به نظر می‌رسد که در پس نگاه این مؤلفان، اعتقاد به «اخلاق خدا محور» حضور داشته‌است. البته این چنین انگیزه‌خوانی، دلیل معرفتی کاملی ندارد و احتمالات دیگری نیز درباره آن رواست؛ مثلاً می‌توان با بازشناخت شخصیت مؤلفان احتمال داد که بسیاری از این نویسندگان مانند کلینی، حسین بن سعید، شیخ صدوق و علی بن حسن طبرسی به جهت تخصص در امر تدوین حدیث به این امر پرداخته‌اند و نسبت به منابع دیگر گزاره‌های اخلاق، به نفی یا به اثبات سخنی ندارند. با این بیان معلوم شد که وجه امتیاز این آثار از تصانیف اخلاقی دیگر در «شیوه‌استناد و توجیه گزاره‌های اخلاقی» است.

با این حال هنوز یک سؤال در مورد جوامع روایی اخلاق اسلامی مطرح است: «آیا می‌توان این کتاب‌ها را نماینده مکتب اخلاق نقلی دانست یا این که صرف دسته‌بندی روایات ذیل عناوین خاص برای اطلاق عنوان «مکتب» به این آثار کفایت نمی‌کند؟»

این سؤال، پرسش از امکان ذاتی مکتب اخلاق و حیانی نیست. سؤال از این نیست که آیا ثبوتاً می‌توان با طبقه‌بندی خاصی از روایات و استخراج مبانی، غایات و قواعد کلی و نیز کشف درجه ارزش گزاره‌ها به یک نظام اخلاقی منسجم که منتسب به دین باشد دست یافت؟ بلکه سؤال از وقوع تاریخی چنین ایده‌ای است: «آیا آثار موجود ناظر به چنین غرضی تألیف شده و آرزوی تدوین نظام اخلاق و حیانی را محقق کرده‌اند یا تنها در صدد نظم بخشیدن به مجموعه روایات بوده‌اند؟» به بیان دیگر آیا این کتاب‌ها را می‌توان کتاب اخلاق دانست یا باید به آنان به چشم یک کتاب حدیث نظر کرد که در تألیف کتاب‌های اخلاق به عنوان منابع اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

می‌توان گفت «مکتب اخلاق نقلی» یا «نظام اخلاق و حیانی» آن هنگام تحقق می‌یابد که مبانی، غایات و قواعد کلی اخلاق فقط با استناد به منابع اولیه دین - آیات و روایات - استخراج شود و سپس با ارجاع به آن مبانی و این قواعد و با روش معهود بررسی نقلی رفع تعارض شده و دستورالعمل مشخصی برای حل موارد تراحم و ارزش‌داوری میان گزاره‌های اخلاقی ارائه شود.

به یقین اکثر این آثار واجد چنین شرایطی نیستند و تنها در جایگاه یک تصنیف حدیثی قرار دارند. بهترین شاهد برای چنین ادعایی وجود روایات مکرر، متعارض یا متداخل ذیل یک سرفصل است. مؤلف این کتاب‌ها هرگز خود را موظف به حل تعارض و ترجیح یکی از طرفین ندیده و به جمع بندی و اعلام موضع نهایی در روایات عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و... اشاره نکرده‌اند.

این چگونگی، گواه روشنی بر این حقیقت است که نویسندگان این آثار در صدد تألیف کتاب حدیث بوده‌اند نه کتاب اخلاق و به «قالب کار» بیشتر از «بیان محتوا» نظر داشته‌اند. توجه به فضای صدور روایات تأیید دیگری بر این مسئله است؛ اکثر روایات، بریده‌هایی از کلمات معصومین (علیهم السلام) است که یا در پاسخ سؤالی و یا در ضمن کلامی انشا فرموده‌اند و در طول دوره بیش از ۲۵۰ ساله عصمت در شرایط مختلف و با تأکید بر آسیب‌های اجتماعی و نیازهای فرهنگی مقطع تاریخی خاص گردآوری شده‌است. مخاطبان این روایات از جهت سطح ادراک و شعور بسیار متفاوت بوده‌اند. لذا ژرفای محتوای احادیث نیز مختلف گشته است. این احادیث که در لایه‌های مختلف - برخی برای مردم عادی، بعضی برای خواص و دسته ای برای نخبگان از خواص - عنوان گردیده، در کتاب‌های حدیث یک جا و ذیل یک موضوع جمع‌آوری شده‌است. این مسئله و نیز شیوع یا عدم شیوع پاره‌ای انحرافات در مقاطع تاریخی و جغرافیایی خاص موجب شده تا بعضی از موضوعات، مورد استفسار و استفهام قرار گیرد و برخلاف انتظار و ذهنیت امروز، پر شاخ و برگ و حجیم باشد و پاره‌ای از موضوعات علی‌رغم اهمیت فراوان و تأثیر فوق العاده، کم برگ و بار باقی بماند. لذا



تشخیص اهمیت موضوع به استناد فراوانی احادیث و حجم ظاهری آنها امکان‌پذیر نیست و به‌منظور استخراج نظام اخلاق اسلامی از میراث روایی باید پژوهشی فنی و جستاری جامع صورت گیرد. البته اگر فرض کنیم مؤلفی در ذهن خویش پیام اسلام را به صورت سازگار و مرتب کشف کرده‌باشد و گلچینی از روایات را پس از حذف مکررات، بدون تعارض با سازمان‌دهی دقیق به گونه‌ای کنار هم گردآورد که همان پیام را به ذهن مخاطب ارائه دهد حداقلی از نظام اخلاق دینی محقق شده‌است. به یقین چنین سلیقه‌ای با موسوعه‌نگاری بسیار متفاوت است. درباره کتاب شجره المعارف و الأحوال اثر عزبن عبدالسلام چنین ادعایی شده است.<sup>۱۷</sup>

گفتنی است که پاره‌ای از این آثار حدیثی، به صورت موضوعی و در سرفصل‌های جزئی اخلاق چنین رویکردی را تجربه کرده‌اند. علاوه بر اینها، در میان آثار معاصر، تألیفاتی در تبیین نظام هم‌آهنگ اخلاق اسلامی از منابع نقلی (به ویژه قرآن) به چشم می‌خورد که ابواب تازه‌ای را در این موضوع گشوده است.

#### ویژگی‌های عمومی آثار اخلاق نقلی

از ویژگی‌های عام آثار اخلاق نقلی در یک جمع‌بندی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- (۱) حجم این آثار از آثار مشابه در سایر مکتب‌ها نوعاً بیشتر است.
- (۲) غالباً سازمان منظم و ترتیب قابل دفاعی در این آثار مشاهده نمی‌شود. هرچند کتاب‌های شجره المعارف و تصنیف غرر الحکم نسبت به کتب روایی سازمان‌دهی بهتری دارند.
- (۳) به جهت تنوع مخاطبان، روایات ذیل یک موضوع در سطوح معرفتی مختلف گردآوری شده و یک نواخت نیست.

(۴) اخلاق اسلامی با آداب اسلامی در این آثار درآمیخته‌است.

- (۵) از نظر جذابیت بیان و ادبیات، برای عده‌ای از متشرعه به لحاظ گرایش‌های معرفت‌شناختی، بیشترین جذابیت و تأثیر را دارند ولی عموماً شاید جذابیت کتاب‌های تلفیقی یا عرفانی را نداشته‌باشند.
- (۶) به لحاظ گستره موضوعات و عناوین اخلاقی شاید بتوان گفت این کتاب‌ها در اخلاق خانواده و اجتماع - در مقایسه با کتاب‌های مکتب عرفانی - و در اخلاق بندگی و اجتماعی - در مقایسه با کتاب‌های مکتب فلسفی - موضوعات و عناوین بیشتری را پوشش داده‌اند. ولی در مقایسه با کتب تلفیقی نسبت عام و خاص

۱۷. محمد عابد الجابری، العقل الاخلاقی العربی، ص ۵۹۹ به بعد.

من وجه برقرار است، چرا که از طرفی، برخی از عناوین اخلاق فردی، اجتماعی و خانواده در کتاب‌های روایی نیامده، و از طرف دیگر بعضی از عناوین مورد اهتمام روایات در مکتب اخلاق تلفیقی ذکر نشده است.

۷) محدثان شیعی در نگارش موسوعه‌های روایی عام، سهم بیشتری برای عناوین اخلاقی در نظر گرفته‌اند. این در حالی است که آثار مستقل اخلاق روایی در میان اهل سنت مبسوط‌تر و جامع‌تر می‌نماید.

#### ه) اخلاق تلفیقی

پاره‌ای از مؤلفان اخلاق اسلامی تلاش کرده‌اند از ظرفیت‌های ممتاز هر سه مکتب فلسفی، عرفانی و نقلی در آثار خود بهره‌گیرند و ترکیب و تلفیقی از قابلیت‌های این سه، پدید آورند.

از آن چه پیش از این گفتیم اینک به خوبی می‌توان دریافت که اختلاف در مکتب فلسفی و عرفانی در مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، از این دو مکتب، دو رویکرد کاملاً متباین پدید آورده؛ به گونه‌ای که چنان چه مراد از تلفیق، ترکیب آنها در «غایت و مبانی اخلاق» باشد، باید از امکان چنین تلفیقی به کلی سلب امید کرد، زیرا هرگز نمی‌توان غایتی برای اخلاق ترسیم کرد که مورد رضایت کامل نمایندگان اخلاق ناب فلسفی و نمایندگان اخلاق ناب عرفانی قرار گیرد<sup>۱۸</sup>، اما اگر «تلفیق» را به معنای عام خود در نظر بگیریم، هر اثری که مشتمل بر ترکیبی از ویژگی‌های مکاتب مختلف باشد اثری تلفیقی به شمار می‌رود؛ هرچند از جهت عناصر ذاتی، متعلق به دستگاه نقلی، فلسفی یا عرفانی باشد. بنابراین عنوان تلفیقی، طیف متنوعی از آثار اخلاقی را شامل می‌شود که پاره‌ای مانند جامع‌السعادات به رویکرد فلسفی، بعضی مانند احیاءالعلوم به رویکرد عرفانی و برخی مانند الذریعه راغب اصفهانی به اخلاق نقلی (قرآنی - روایی) نزدیک‌ترند.

این ویژگی باعث شده در برخی، غلظت عناصر فلسفی، در بعضی غلظت عناصر عرفانی و در پاره‌ای دیگر غلظت عناصر وحیانی و نقلی بیشتر باشد. مهم‌ترین ویژگی که باعث شده از این گونه کتاب‌ها با عنوان «تلفیقی» یاد شود تلفیق در روش استناد و نیز روش ارائه آموزه‌هاست. در این باره باید گفت، گویا عالمان اخلاق - حتی پیش از تبیین صدرایی - اختلاف مشخصی میان پیام قرآن و عرفان و برهان نمی‌دیدند، بلکه رهاورد عقل و وحی و شهود را از ابتدا سازگار و یک‌سان تلقی می‌کردند. از این رو کوشیده‌اند تا آموزه‌های وحیانی، گزاره‌های فلسفی و معارف عرفانی را به مدد یک‌دیگر فراخوانند و دستگاه اخلاقی جامعی ارائه دهند.

۱۸. این که اشاره به «نمایندگان ناب» این دو مکتب شده، به جهت آن است که این افراد داعیه‌داران سخت‌گیر و افراطی این دو طیف هستند که هر یک نسبت به رهیافت دیگر، از خود کمترین اقبال و نرمشی نشان نمی‌دهند و به این ترتیب طریق سازگاری و پی‌ریزی نظامی تلفیقی را مسدود ساخته‌اند. دسته‌ای کمال مطلوب را رشد عقلانی حاصل از ریاضت عقلی می‌دانند و زهد و ارتیاض برای کشف و شهود و دریافت قلبی را تخطئه می‌کنند و طریق وصول نمی‌دانند، دسته‌ای دیگر نیز کمال را در اشراق شهودی می‌دانند و پای استدلالیان را چوبین می‌شمارند. در مقابل، نمایندگان معتدل این دو نگاه گرچه در ترکیب نهایی و تنظیم نسبت‌ها و اولویت‌ها از یکدیگر متفاوتند اما کلیت این دو نگاه را مانعة الجمع ندانسته‌اند.

صرف نظر از موفقیت یا عدم موفقیت عالمان پیشین در دست یابی به هدف مذکور، اصل این رویکرد بسیار مغتنم است و از این پس نیز بر اندیشوران حوزه اخلاق است که بکوشند در یک فرایند ناب اجتهادی و در قالب یک نظام جامع و منسجم از ظرفیت‌های این سه رویکرد به شایسته‌ترین صورت بهره گیرند. البته باید خاطر نشان ساخت که تاکنون بیشتر به شاخص‌های تلفیق حد اکثری اشاره شد. اکنون شایسته است به اختصار دو مرتبه حداقلی و حداکثری از تلفیق را در مقایسه با یکدیگر معرفی کنیم:

الف) مرتبه اول: جمع نقاط قوت مکاتب فلسفی و عرفانی موجود، به همراه داده‌های نقلی است؛ در این مدل از عقل در قالب دستگاه تعیین یافته فلسفی بهره می‌بریم که اصول، قواعد و گزاره‌های عقلی خاصی مبتنی بر مبانی فلسفی ارسطویی، افلاطونی، سینیوی، اشراقی یا صدرایی تولید می‌کند. از ظرفیت‌های راه دل و شهود دینی نیز در قالب نظام تعریف شده در منازل السائرین خواجه عبدالله یا مبانی هستی‌شناسی عرفانی ابن عربی استفاده می‌شود.

ب) مرتبه دوم: از آن جا که هر تفکر عقلانی به معنای تفکر فلسفی نیست، یک نوع تلفیق کم مؤونه‌تر و حداقلی می‌توان تصور کرد که عبارت است از جمع کردن تحلیل‌های عقلی و داده‌های نقلی، در این اطلاق، فرد از سویی، ارزش معرفتی وحی و ضرورت استناد و تعبد به آن را می‌پذیرد و از سوی دیگر بر پایه عقل مآل اندیش بسطی که به لحاظ فلسفی تعیین نیافته است به تحلیل داده‌های نقلی می‌نشیند و خروجی آن را با معلومات حاصل از انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و جامعه‌شناسی خود پیوند می‌دهد. در این تلفیق نوع دوم، مراد از عقل همان خرد اصولی در برخورد اجتهادی با نص است که در مقابل آن می‌توان به نوعی اخباری‌گری اخلاقی اشاره کرد که در نظام اخلاق اسلامی برای عقل هیچ جایگاهی قائل نیست. بنابراین تلفیق حداکثری معمولاً بر سه پایه عقل فلسفی، شهود عرفانی و نقل استوار است و تلفیق نوع دوم غالباً دارای دو پایه تحلیل عقلی و داده‌های نقلی است.

جالب توجه این که به لحاظ تاریخی همان طور که تلفیق حداکثری نوع اول دارای مصادیقی در میان آثار اخلاقی مسلمین نظیر احیاء العلوم، جامع السعادات و چهل حدیث امام خمینی است، تلفیق نوع دوم نیز دارای مصادیقی تاریخی نظیر الرعایة لحقوق الله محاسبی و ادب الدنيا و الدین ماوردی است. در این دو کتاب از آموزه‌های دستگاه‌های فلسفی و عرفانی شناخته شده چیزی یافت نمی‌شود، در حالی که تحلیل‌های عقلانی فراوانی در حوزه مباحث اخلاقی و فهم آموزه‌های اخلاقی دین در آنها می‌توان یافت. ما در این کتاب در بخش مکتب تلفیقی به مقسم این دو اطلاق، نظر داشته‌ایم و آثار تلفیقی نوع اول را در کنار آثار نوع دوم آورده‌ایم.

و) کاستی‌های عمومی آثار مکاتب چهارگانه

در پایان این گفتار اشاره به این نکته نیز ضروری است که آثار اخلاقی موجود در هر چهارمکتب فلسفی، عرفانی، نقلی و تلفیقی دارای کاستی‌های عمومی زیر نیز می‌باشند:

۱. مبانی و روش تحقیق دانش اخلاق به مثابه یک علم دینی تبیین نشده و تمایز آن از اخلاق سکولار به خوبی روشن نیست. (فقدان متدلوژی پژوهش در اخلاق دینی).
۲. تاریخ علم اخلاق و فلسفه علم اخلاق در آنها به چشم نمی‌خورد.
۳. اخلاق و تربیت و در مواردی آداب به هم آمیخته و مرزهای روشنی ندارد.
۴. کمترین توجهات در حوزه اخلاق خانوادگی اعمال شده‌است.
۵. بحث‌ها نوعاً جزئی‌نگر بوده و کمتر به تأسیس اصل و استخراج قواعد کلی عنایت شده‌است.
۶. مبانی و مبادی علم اخلاق (مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و کلامی) تحلیل موضوع و محمول گزاره‌های اخلاقی و مباحث فلسفه اخلاق، جز اندکی در آثار فلسفی، دیده نمی‌شود.
۷. بسیاری از مباحث دانش فلسفه اخلاق از جمله مبحث مهمّ حسن و قبح در تراث اسلامی در لابه لای مباحث علم اصول فقه قابل جست و جوست.
۸. اخلاق حرفه‌ای و اخلاق کاربردی جز در یکی دو مورد مانند اخلاق دانشوری و اخلاق حکمرانی تدوین نشده‌است.
۹. آثار اخلاقی موجود از جهت تحلیل‌های نفسی - روان شناختی کم برگ و بار به نظر می‌رسد؛ گرچه یک آغاز قوی بر این رویکرد توسط محاسبی (م ۲۴۱ ق) در اثر ماندگارش الرعاية لحقوق الله دیده می‌شود، ولی در امتداد آن، حرکت قابل ذکری به چشم نمی‌خورد.

فصل دوم

مکتب اخلاق فلسفی

## ۱. الطبّ الروحانی<sup>۱۹</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

مؤلف این کتاب «ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی رازی» است که به اوصاف مختلفی مانند «جالینوس عرب»، «فیلسوف عرب»، «طیب مارستانی»، «طیب مسلمان» و «علامه در علوم اوائل» متّصف گشته است. او در اول شعبان سال ۲۵۱ ق مطابق با ۸۶۵ م در ری به دنیا آمد. از آغاز جوانی و تحصیلات او اطلاع دقیقی در دست نیست.

رازی پس از آن که به اوج علمی رسید و شهرت عالم گیر یافت، امرا و حاکمان از او دعوت کردند و رساله‌ها و کتاب‌هایی به نام آنان نوشت. مدتی هم به زادگاه خود ری آمد و تصدی بیمارستان آن جا را عهده دار شد. او پنجم شعبان سال ۳۱۳ ق در همین شهر وفات یافت.

علاوه بر کتاب الطبّ الروحانی رساله دیگری در اخلاق به نام السیره الفلسفیه از رازی باقی مانده که خاورشناس آلمانی پول کراوس<sup>۲۰</sup> پس از تحقیق، آن را در مجموعه‌ای از آثار رازی با عنوان الرسائل الفلسفیه چاپ کرده است. این کتاب را انتشارات آموزش انقلاب اسلامی با ترجمه عباس اقبال و مقدمه مهدی محقق در سال ۱۳۷۱ چاپ کرده است. رازی در کتاب الطبّ الروحانی از اخلاق به شکل عام بحث می‌کند، ولی در اثر دوّم به شکل خاص از روش اخلاق یک فیلسوف، سخن به میان آورده است.

برای رازی ۵۶ کتاب در طب، ۳۳ کتاب در طبیعیات، ۷ کتاب در منطق، ۱۰ کتاب در ریاضیات و نجوم، ۷ کتاب در تفسیر و تلخیص کتب فلسفی یا طبی دیگران، ۱۷ کتاب در علوم فلسفی، ۶ کتاب در مابعدالطبیعه، ۱۴ کتاب در الهیات، ۲۲ کتاب در کیمیا، ۲ کتاب در کفریات و ۱۰ کتاب در فنون مختلف برشمرده‌اند.<sup>۲۱</sup>

رازی خود در السیره الفلسفیه می‌نویسد:

---

۱۹ رازی، محمد بن زکریا (م ۳۱۳ ق): رسائل فلسفیه، جمع و تصحیح پول کراوس، قاهره: مطبعة بول باریبه (بی‌تا) ۳۱۶ ص وزیر، ص ۱ - ۹۶، با تعلیقات حمیدالدین کرمانی.

۱. P.Kraus

۲۱. همان، ص ۱۵۳ - ۱۵۱.

اجمالاً تا این تاریخ که کتاب حاضر نوشته می‌شود قریب به دویست کتاب و مقاله و رساله در فنون مختلف فلسفه یعنی علم طبیعی و علم الهی از زیر دست من بیرون آمده است.<sup>۲۲</sup>

گرایش اعتقادی مؤلف

درباره اعتقادات رازی اختلاف نظر وجود دارد، برخی از معاصران او را شیعه دانسته‌اند. در کتاب فلاسفة الشيعة چنین آمده‌است:

قرائن به شیعه بودن رازی دلالت دارد، زیرا او کتاب‌هایی تألیف کرده که در عنوان‌های آن روح شیعی به چشم می‌آید: یکی کتاب آثار الإمام الفاضل المعصوم دوم کتاب الإمام و المأموم المحققین و دیگر کتاب النقض فی الإمامه علی الکیال است. نیز رازی در فلسفه، شاگرد ابوزید احمد بن سهل بلخی است که شیعه بوده و در سال ۳۲۲ ق درگذشته‌است... و به حسب عادت شاگرد از آرا و اعتقادات استاد تأثیر می‌پذیرد. هم چنین رازی در ابتدا و خاتمه رساله برء الساعه که ابن طاووس (مق) در کتاب الأمان<sup>۲۳</sup> آن را نقل کرده، روش خاص شیعه را پیموده و چنین آورده‌است: «الحمد لله كما هو اهله و مستحقه و صلواته علی خیر خلقه محمد و آله و عترته»، «... و الحمد لله رب العالمین و صلواته علی سید المرسلین محمد النبى و آله و....»

به علاوه شیخ آقابزرگ تهرانی، رازی را از مؤلفان شیعه شمرده و کتاب‌های او را در الذریعه (مثلاً ج ۱۵، ص ( نام برده‌است، گرچه مبانی آقابزرگ در شیعه شمردن مصنفان مورد قبول همگان نیست.

شاهد دیگر این که رازی ارتباط فراوانی با شخصیت‌ها و رجال شیعه داشته‌است؛ مثلاً کتابی با عنوان کتاب إلى الداعی الأطروش فی الحکمة برای فرمانروای دیلم ابومحمد اطروش شیعی، معروف به ناصر حق و ناصر کبیر (م ۳۰۴ ق) نوشته و نیز رساله‌ای با عنوان کلام جری بینة و بین المسعودی فی حدوث العالم برای مسعودی مورخ مشهور شیعه نوشته‌است. ارتباط رازی با سلاطین شیعی آل بویه نیز بسیار روشن است و این ارتباط به حسب عادت، گرایش مذهبی او را آشکار می‌سازد.<sup>۲۴</sup>

در مقابل، کسانی او را ملحد و منکر شرایع دانسته‌اند؛ مثلاً ابوریحان بیرونی (۴۴۰ - ۳۶۲ ق) در مقدمه رساله‌ای که بر فهرست آثار رازی نوشته او را به تعصب، پیروی از هوای نفس، رسوایی، کوتاهی، رویگردانی و بلکه اغفال و طعن در مسائل دین، تأثیرپذیری از شیاطین، پیروی از مانی و مکتب مانوی، دشمنی با اسلام، آلودگی زبان، قلم و خاطر و نیز تباه کردن دین مردم متهم می‌سازد.<sup>۲۵</sup> وی دو کتاب از کتاب‌های رازی با

۲۲. محمد بن زکریای رازی، الرسائل الفلسفیه، ص ۱۰۹.

۲۳. ص ۱۵۲ و ۱۶۱.

۲۴. عبدالله نعمه، فلاسفة الشيعة، ص ۴۷۶ - ۴۷۸.

۲۵. ابوریحان بیرونی، فهرست کتاب‌های رازی، ص ۲ - ۳.

عنوان فی النبوات و یدعی نقض الأديان و فی حیل المتنبين و یدعی مخاریق الأنبياء را در زمره کفریات او آورده است.<sup>۲۶</sup>

از کتاب فوق اثری در دست نیست، ولی برخی از دانشمندان بدان اشاره کرده اند. ابوحاتم رازی می گوید «رازی با عقل مدخول و رأی مأفول خود کلامی در ابطال نبوت تصنیف کرده و این بیهوده گویی ها را در آن کتاب یاد کرده است».<sup>۲۷</sup>

احتمال دارد اسماعیلیه که دشمن سرسخت رازی بوده اند این کتاب را به او نسبت داده باشند، چه آن که عنوان کتاب دیگر رازی فی وجوب دعوة النبی علی من نقر بالنبوات با این کتاب مابینت دارد.<sup>۲۸</sup>

ابن ابی اصیبعه (۶۶۸ - ۵۹۵ ق) در مورد کتاب فی حیل المتنبين چنین می گوید «کتابی که در آن می خواهد عیوب اولیا را آشکار سازد» و سپس می نویسد: «من می گویم - و الله العالم - چه بسا از اشرار که معاند رازی بوده اند این کتاب را ساخته و بدو نسبت داده اند و کسی که گمان می برد این کتاب را رازی نوشته بد می کند؛ چرا که رازی بزرگ تر از آن است که در این معنا کتاب پردازد. دیگران این کتاب را به نام کتاب رازی در مخاریق الانبیا می خوانند».<sup>۲۹</sup>

کلمه مخاریق جمع مخرقه و به معنای نیرنگ و حيله و شعبده است. از مخاریق الأنبياء رازی اثری در دست نیست. احتمال دارد ابوحاتم رازی آن را دیده باشد و برخی از مطالبی که در اعلام النبوة نقل کرده مستقیماً از آن گرفته باشد. در برخی از منابع به کتاب رازی اشاره شده است. از جمله مقدسی می گوید: «محمد بن زکریای رازی را کتابی است که آن را مخاریق الانبياء پنداشته است. انسان متدین و با مروّت، مجاز نیست که مطالب آن را نقل کند و روا نیست که به مضامین آن گوش فرادهد، زیرا این کتاب، قلب را فاسد و دین را زائل و مروّت را نابود می گرداند و دشمنی با پیغمبران - صلوات الله عليهم اجمعين - و پیروان آنان به بار می آورد».<sup>۳۰</sup> ابن قیّم می گوید: رازی از هر دینی بدترین چیزهای آن را برگزید و کتابی در ابطال نبوت ها و رساله ای در ابطال معاد تألیف کرد و مذهبی ساخت که از مجموع عقاید زندیقان عالم ترکیب یافته بود.<sup>۳۱</sup>

ابوعلی محمد بن حسن بن هيثم بصری ریاضی (م ۴۳۰ ق) کتابی با عنوان نقض علی ابی بکر الرازی المتطبیب رأیه فی الإلهیات و النبوات دارد.<sup>۳۲</sup>

۲۶. همان، ص ۱۷.

۲۷. ابوحاتم رازی، اعلام النبوه، ص ۳۴.

۲۸. ابوریحان بیرونی، فهرست کتاب های رازی، ص ۱۵۱.

۲۹. ابن ابی اصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الاطباء، ج ۲، ص ۳۵۹ و ابوریحان بیرونی، همان، ص ۱۵۲.

۳۰. ر.ک: مهدی محقق، فیلسوف ری، ص ۱۲۶.

۳۱. ابن قیّم جوزیه، اغاثة اللهفان، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳۲. محمد بن زکریا رازی، الرسائل الفلسفیه، ص ۱۶۸.



از عقاید رازی در باب نبوت انبیا جز آن چه در کتاب اعلام النبوه آمده چیز زیادی در دست نیست. این کتاب بر مبنای مناظراتی نوشته شده که میان ابوحاتم احمد بن حمدان بن احمد رازی (مق) از علمای بزرگ اسماعیلیه از یک سو و ابوبکر محمد بن زکریای رازی از سوی دیگر صورت گرفته است.

این مناظره‌ها در شهر ری، و چنان که از برخی عبارتهای این کتاب بر می‌آید در مجالس متعددی در حضور امیر و قاضی القضاة ری صورت گرفته، و احتمالاً برخی از فیلسوفان و دانشمندان نیز در آن شرکت می‌کرده‌اند.<sup>۳۳</sup>

متن کامل عبارتهای محمد بن زکریای رازی که مقتبس از کتاب اعلام النبوه است، در انتهای الرسائل الفلسفیه او نیز آمده است.<sup>۳۴</sup>

ابوریحان بیرونی، افکار رازی را متأثر از کتابهای مانی خصوصاً کتاب سفرالأسرار او می‌داند و درباره او می‌گوید: «رازی در پایان کتاب خود در نبوت، فضلا و بزرگان را استخفاف کرده و با نوشتن آن کتاب، اندیشه و زبان و قلم خود را به چیزهایی آلوده کرده که مرد خردمند از آن تنزه می‌جوید و بدان التفات نمی‌کند».<sup>۳۵</sup>

یعقوبی (م ۲۸۴ ق) در تاریخ خود از کتاب سفرالأسرار مانی یاد کرده، می‌گوید: «مانی در این کتاب آیات انبیا را مورد طعن قرار داده است».<sup>۳۶</sup>

به هر حال اعتقاد رازی به شرایع و نبوت انبیا سخت مورد تردید است و اگر به نبوت اعتقاد هم داشته قطعاً به عصمت انبیا باورمند نبوده است؛ همان طور که عبارت رازی در کتاب الطب الروحانی بدین نکته تصریح دارد.<sup>۳۷</sup>

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

پول کراوس برای نخستین بار متن عربی این کتاب را ضمن الرسائل الفلسفیه در سال ۱۹۳۹ م در قاهره منتشر ساخت. همین کتاب را پیش از انقلاب، المکتبه المرتضویه در تهران تجدید چاپ کرد.

در سال ۱۳۷۸ ش به اهتمام مهدی محقق توسط انتشارات «مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل» متن عربی الطب الروحانی چاپ «پول کراوس» و نیز تصویر نسخه‌ای خطی از آن که در

۳۳. ابوحاتم رازی، اعلام النبوه، مقدمه غلامرضا اعوانی، ص ۱۰.

۳۴. محمد بن زکریا رازی، الرسائل الفلسفیه، ص ۲۹۱ به بعد.

۳۵. ابوریحان بیرونی، فهرست کتابهای رازی، ص ۳.

۳۶. مانی و دین او، ص ۱۰۴.

۳۷. محمد بن زکریا رازی، الطب الروحانی، ص ۱۱۳ و همو، الرسائل الفلسفیه، ص ۴۵.

کتاب خانه یحیی مهدوی محفوظ است (و میکروفیلم آن به شماره ۱۵۵۹ و عکس آن به شماره ۶۱۴۶ در کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد) به همراه مقدمه مبسوطی از مهدی محقق در بررسی تحلیلی این کتاب چاپ شده است.

دیگر نسخه‌های خطی این کتاب به این شرح است: موزه بریتانیا، ۲۵۷۵۸، ۷۵۹ ق؛ کتاب خانه روم واتیکان، ۱۸۲؛ دارالکتب المصریه، ۲۲۴۱.

در ۱۹۸۶ م این کتاب با تحقیق سلیمان البواب در دمشق و بیروت توسط انتشارات دارالحکمه، و در ۱۹۵۵ م با تحقیق و تحشیه «فؤاد سید» در قاهره چاپ شده است.<sup>۳۸</sup>

نسخه‌های خطی که پول کراوس بر آنها اعتماد کرده عبارتند از: موزه بریتانیا، ۲۵۷۵۸، ۷۵۹ ق؛ کتاب خانه روم واتیکان، ۱۸۲ از نسخ غربی؛ دارالکتب المصریه، ۲۲۴۱، از بخش تصوف و اخلاق دینی؛ بخش‌هایی از کتاب که در الأقوال الذهبیه حمیدالدین کرمانی آمده است.

پول کراوس نسخه اول را کامل‌ترین و صحیح‌ترین نسخه موجود دانسته، ولی معتقد است اندکی تحریف و تصحیف در آن وجود دارد و غالباً با نسخه کتاب الاقوال الذهبیه مطابقت دارد. وصف کامل این نسخه‌ها در مقدمه تحقیق پول کراوس ذکر شده است.<sup>۳۹</sup>

### ۳. آثار وابسته

بهداشت روانی، ترجمه‌ای آزاد از این کتاب است که جمعی از استادان حوزه و دانشگاه الزهرا با مقدمه عبدالکریم بی‌آزار شیرازی انجام داده‌اند و در سال ۱۳۷۹ ش انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان در تهران آن را چاپ کرده است.

مستشرق هلندی «دی بور» در سال ۱۹۲۰ مقاله کوتاهی درباره این کتاب نوشته و در آن برخی قسمت‌های این کتاب را به هلندی ترجمه کرده است.<sup>۴۰</sup>

هم چنین این کتاب را در سال ۱۹۵۰ آربری، استاد دانشگاه کمبریج، به زبان انگلیسی ترجمه کرده است.<sup>۴۱</sup> پیش از رازی، یعقوب بن اسحاق کندی کتابی به نام الطب الروحانی داشته، ولی به دست ما نرسیده است و معلوم نیست آیا این همان کتابی است که با عنوان فی الأخلاق، نوشته یا این که کتاب دیگری است. آرای

۳۸. مؤلفات و مصنفات رازی، ص ۲۵۰.

۳۹. محمد بن زکریا رازی، الرسائل الفلسفیه، ص ۴.

۴۰. این مقاله در مجله آکادمی علوم هلند (امستردام ۱۹۲۰)، ص ۱ - ۱۷ تحت عنوان، "Medicinala Mentis" VanDen Artes Rezi چاپ شده است.

۴۱. مهدی محقق، الدراسة التحلیلیه لکتاب الطب الروحانی، ص ۲۳۵.

اخلاقی کندی مورد توجه دانشمندان فن بوده و مسکویه در کتاب خود، طهاره الأعراف، فصلی را از او نقل می کند و از رساله‌ای که او به نام فی حدود الأشياء و رسومها نوشته و در آن به تعریف اصطلاحات و لغات فلسفی و اخلاقی پرداخته، یاد می کند، ولی استنباط می شود که روش او با رازی کاملاً متفاوت است و بالعکس با روش مسکویه در تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراف و ابن سینا در رساله فی علم الأخلاق و ابن حزم در رساله فی مداواة النفوس و تهذیب الأخلاق شباهت دارد. می توان گفت که این افراد روش کندی را - که بیشتر ارسطویی بوده - دنبال کرده اند، ولی رازی بیشتر متأثر از افلاطون و جالینوس بوده است.

پیش از رازی کتاب قابل توجه دیگری در اخلاق به نظر نمی آید که بتوان الطب الروحانی را با آن مقایسه کرد. کتابی که شهاب الدین احمد بن محمد بن ابی الربیع به نام سلوک المالك فی تدبیر الممالک برای المعتصم بالله خلیفه عباسی تألیف کرده و در آن مباحث مربوط به سیاست مدن و تهذیب اخلاق را آورده، اصالتش مورد تردید است، زیرا مطالب آن چنان پخته و پرداخته است که بعید می نماید در سیاست مدن مقدم بر فارابی و در اخلاق مقدم بر مسکویه و ابن هیشم باشد و چنان که جرجی زیدان حدس زده احتمال دارد کلمه «معتصم» در اصل «مستعصم» بوده و نسخ مرتکب اشتباه شده اند.<sup>۴۲</sup>

پس از رازی تعبیر طب روحانی شایع و متداول گردید، چنان که میرسید شریف جرجانی در کتاب التعریفات، طب روحانی را چنین تعریف کرده است:

«الطب الروحانی هو العلم بکمالات القلوب و آفاتها و أمراضها و أروائها و بکیفیة صحتها و اعتدالها» و سپس در تعریف طبیب روحانی گوید: «هو الشیخ العارف بذلک الطب، القادر علی الإرشاد و التکمیل.»

ابوالفرج عبدالرحمان جوزی کتابی به نام الطب الروحانی دارد و عنوان ۱۹ فصل از فصول کتاب رازی را برای فصل های کتاب خود انتخاب کرده و فقط عنوان فصل چهاردهم را - فی دفع الانهماک فی الشراب - نیاورده است. در این اثر مطالب کتاب رازی را با آیات و احادیث و اشعار و امثال و حکم آمیخته و ابوابی را بر آن افزوده و نامی هم از متقدم خود نیاورده است. او حتی آغاز کتاب خود را مانند رازی درباره ستایش عقل و برتری آن قرار داده، ولی تعبیر «ذمّ الهوی» یعنی مهار کردن هوای نفس که رازی در الطب الروحانی آن را بسیار به کار برده، در کتاب ابن جوزی به صورت «ذمّ الهوی» یعنی نکوهش هوای نفس دیده می شود. معلوم نیست این اشتباه از ابن جوزی است یا از نسخی که آثار او را کتابت کرده اند.<sup>۴۳</sup>

۴۲. ر.ک: ناجی التکریتی، الفلسفة السیاسیة عند ابن ابی الربیع، ص ۸.

۴۳. ر.ک: مهدی محقق، همان، ص ۲۳۶.

رازی در زمان حیات خود به ایرادهای الطب الروحانی پاسخ گفته و کتابی در ردّ ابوبکر حسین تمّار، که الطب الروحانی را نقض کرده بود، نوشته و آن را کتاب فی نقض الطب الروحانی علی ابن التّمّار نامیده است.

#### ۴. گستره موضوعات

چنان که از نام کتاب بر می آید، مصنف در صدد نگارش دوره کامل علم اخلاق نبوده و ادعای آن را ندارد؛ چرا که اصولاً «طب» - خواه جسمانی و خواه روحانی - بیشتر به شناخت آسیب‌ها و درمان آنها می‌پردازد. از این رو طبیعی است که بحث از فضایل اخلاقی - که بیماری روحی به شمار نمی‌آید - در سازمان کتاب، به طور مستقل مورد نظر نباشد و تنها به مناسبت، به آن اشاره شده است.

پس باید در ارزیابی دامنه شمول و جامعیت اثر حاضر بر پایه رسالت کتاب - که رساله‌ای در حوزه پزشکی روحی و آسیب‌شناسی معنوی است - به قضاوت نشست. با لحاظ این نکته می‌توان کتاب را از جامعیت و شمول مناسبی برخوردار دانست. البته مصنف موارد چندی از آسیب‌های روحی، رفتاری و اخلاقی را فروگذارده است؛ مثلاً از تعرّض به مال، نوامیس یا عرض دیگران (دزدی، زنا، غیبت، سخن‌چینی و تهمت) سخنی نگفته است.

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

مصنف در فصل نخست با اشاره به کتابی که در باب پزشکی روحی تألیف کرده، به تعریف «انسان سالم» می‌پردازد و می‌گوید: انسان، زمانی از سلامت روحی و اخلاقی برخوردار است که همه فعالیت‌های خود را بر محور عقل، سامان دهد.

در فصل دوم به ریشه‌یابی اختلال مزاج روحی و آسیب‌های اخلاقی توجه می‌کند و ریشه همه مشکلات آدمی را در هواپرستی می‌جوید.

فصل سوم در سازمان کتاب نقش مهمی به عهده ندارد و نحوه ترتیب ابواب این رساله و اهمیت دو فصل نخست را متذکر می‌شود.

در فصل چهارم، ایجاد یک فضای تشخیصی - آزمایشگاهی را برای کشف بیماری‌های اخلاقی به مخاطبین توصیه می‌کند و از آنان می‌خواهد که دیدگان ناظر هوشیار و دقیقی را بر رفتارهای خود بگمارند تا کاستی‌ها و کژروی‌ها را با صراحت و دقت کامل گوشزد کند.

سرانجام در فصل‌های پنجم تا هجدهم و بیستم، مؤلف، به ذکر بیماری‌های روحی و نحوه درمان آنها همت می‌گمارد.

در یک نگاه می‌توان سازمان‌دهی کتاب را مناسب و استوار دانست، در مورد چینش منطقی فصل‌ها تنها باید گفت: بهتر بود رازی فصل نوزدهم و ذیل فصل هیجدهم را پیش از فصل پنجم می‌آورد، زیرا بحثی که با عنوان «الفرق بین مایری الهوی و مایری العقل» در پایان فصل هجدهم آمده، به تبیین کلی شاخص‌های تمییز سلامتی از بیماری اختصاص دارد. هم‌چنان که در فصل نوزدهم با بیان سیره فاضله، شاهد تشریح جلوه‌های سلامت اخلاقی هستیم و این دو محور، از مباحث عامی است که پیش از ذکر مصادیق بیماری‌ها، شایسته بود در سلک مباحث کلی آغاز کتاب می‌آمد.

بر اساس دو نسخه مختلف، این کتاب دارای دو مقدمه است. در یکی از دو مقدمه مدخل ورود به فلسفه یکی از این سه دانسته شده است: صنعت هندسه، اصلاح اخلاق نفس و صنعت منطق. مصنف به تبع افلاطون و پیروانش نظر دوم را انتخاب می‌کند، ولی معتقد است هیچ‌یک از این سه نظر مردود نیست. در مقدمه دیگر علت تألیف کتاب را درخواست ابوصالح منصور بن اسحاق، حاکم ری دانسته تا کتابی در مورد اخلاق - شبیه کتاب منصوری در طب جسمانی - بنویسد و به همین دلیل این کتاب را الطب الروحانی نامیده است.

اکنون به تفصیل، محتوای فصول بیست‌گانه کتاب را بیان می‌کنیم:

در فصل اول به فضل عقل و مدح آن پرداخته، آن را علت برتری انسان بر حیوان دانسته است و آفت عقل را هوای نفس می‌شمارد.

فصل دوم درباره مبارزه با هوای نفس است. مؤلف، شریف‌ترین و مفیدترین چیزی را که برای رسیدن به غرض کتاب لازم دانسته، «مخالفت با هوای نفس و سرکوبی آن» است. از نظر وی، مخالفت با هوا دارای مراحل است که مرحله پایین آن - یعنی اصل وجود اراده و انجام فعل پس از تفکر - در بیشتر انسان‌ها وجود دارد، ولی مرتبه بالای آن کاری دشوار و منحصر به شخص فیلسوف فاضل است. در پذیرش اخلاق، میان امت‌ها و افراد تفاوت بسیاری وجود دارد که موجب سختی یا آسانی پذیرش برخی از فضیلت‌ها و دفع برخی از رذایل می‌شود. وی سپس راه آراسته شدن به فضیلت «مبارزه با هوای نفس» را ذکر نموده، بیان می‌دارد که هوای نفس پیوسته انسان را به سوی لذت‌های حاضر می‌خواند؛ بدون آن که در عواقب امر تفکر کند. به همین دلیل، شایسته است انسان عاقل عاقبت‌نگر از آن پیروی نکند.

به اعتقاد رازی شایسته است انسان حتی در مواردی که پیروی از هوا، اثر بدی ندارد با نفس مخالفت کند تا تمرینی برای سایر موارد باشد. مصنف می‌گوید کسانی که پیوسته به دنبال شهوات هستند، پس از مدتی دچار حالتی می‌شوند که از آن شهوات به اندازه دیگران لذت نمی‌برند، ولی قادر به ترک آن هم نیستند، زیرا این امور برای آنها از ضروریات زندگی شده است.

مصنف در این فصل به نقل از افلاطون انسان را دارای سه نفس می‌داند: ناطقه، غضبیه و شهوانیه. وی طب روحانی را «قانع کردن شخص با دلیل و برهان» تعریف می‌کند که به کمک طب جسمانی افعال نفوس را تعدیل می‌کند.

رازی مهار کردن هوا را برای هر انسان عاقلی و با هر مسلکی واجب می‌داند و اشاره می‌کند که سختی مبارزه با هوای نفس پس از مدتی تمرین و عادت، کم می‌شود.

در فصل سوم در اشاره به چینه‌س مباحث کتاب آورده‌است که دو فصل گذشته پایه و اساس نظریه او را در این کتاب تشکیل داده و فصل‌های آینده تنها نمونه‌هایی از کاربرد اصول پیش گفته تلقی شود.

در فصل چهارم «محبّت به خود» را مانع مشاهده عیوب دانسته و برای رفع آن به همراهی با شخص آگاه عاقلی توصیه می‌کند که کاستی‌های اخلاقی را برای او روشن سازد.

در فصل پنجم رذیلت عشق - که در کلام رازی به معنای عشق شهوانی است - بررسی شده است. مصنف از باب مقدمه، سخنی از حقیقت لذّت به میان آورده و بیان می‌دارد «لذّت» بازگشت به حالت طبیعی است و رنج کشیدن مقدمه ادراک لذّت؛ بنابراین کسانی که کام‌جویی و التذّاد را هدف خویش قرار داده‌اند از راه دشوار رسیدن به لذّت غافل هستند.

رازی در این فصل پی آمده‌های دردآور عشق شهوانی را برمی‌شمارد و نتیجه می‌گیرد که آدمی بر اساس حکم عقل باید در گام نخست از خود مراقبت کند تا بدان مبتلا نشود، ولی چنان چه مبتلا شد، لازم است از استحکام و ازدیاد آن جلوگیری کند.

در فصل ششم برای رفع رذیلت عُجب دو توصیه به مخاطب ارائه می‌کند: ۱- ارزیابی زشتی‌ها و زیبایی‌های خود را به غیر خود واگذارد. ۲- خود را با اقوام پست و مردمان فرومایه مقایسه نکند.

در فصل هفتم حسد را زاییده دو صفت بخل و شرّه (افراط در قوه شهویه) دانسته، و با چند حجّت عقلانی آثار سوء این بیماری را بیان می‌کند.

در فصل هشتم که به مبحث خشم اختصاص دارد، چنین آمده‌است: «غضب اگر از حد بگذرد آسیب فراوانی به شخص یا دیگران وارد می‌سازد، زیرا انسان هنگام خشم، عقل خود را از دست می‌دهد». بنابراین انسان باید در هنگام مجازات از چند صفت پرهیز کند: از «خودبزرگ‌بینی» و «دشمنی» تا در انتقام و عقوبت زیاده‌روی نکند و از صفات ضدّ آن تا به کمتر از حد لازم بسنده نکند.

در فصل نهم رازی مهم‌ترین پی آمد دروغ را رسوایی میان مردم معرفی می‌کند و می‌گوید اگر دروغ به قصد امری نیکو باشد و کشف آن برای دیگران همراه عذر واضح و سودی روشن باشد، اشکال ندارد.

در فصل دهم درباره ریشه بخل می‌گوید: بخل گاهی ناشی از نظر به احوال آینده و ترس و احتیاط نسبت به روزهای سخت زندگی است که این رذیلت نیست و گاهی هم ناشی از هواست و حجت معقولی بر آن وجود ندارد که باید درمان شود.

در فصل یازدهم از اشتغالات ذهنی بی‌جا و دلواپسی‌های بی‌مورد یاد می‌کند و حدّ افراط آن را که موجب درد و رنج و ترک نیازهای مادی و بازماندن از مقصود می‌شود مذموم دانسته، و به درمان آن پرداخته‌است. رازی در فصل دوازدهم غم و افسردگی را ناشی از قصور و فقدان امور محبوب دانسته و با اصلاح دیدگاه مخاطب نسبت به نعمت‌های دنیا و ارائه تمرین‌هایی، به پیش‌گیری (دفع) و درمان (رفع) عارضه غم می‌پردازد. در فصل سیزدهم به پی آمدهای سوء جسمی و اجتماعی پرخوری پرداخته بیان می‌دارد که بی‌توجهی نسبت به این رذیله موجب می‌شود که آن در نفس انسان ریشه بیشتری بگستراند و رهایی از آن دشوارتر گردد. انسان عاقل غذا می‌خورد تا باقی بماند، ولی تابع هوا زنده‌است تا بخورد.

در فصل چهاردهم پس از اشاره به آثار سوء جسمی و روانی شراب‌خواری و توصیه به پرهیز از آن می‌نویسد: «انسان گاهی برای دفع دغدغه‌های فکری و یا در مواضعی که به انبساط خاطر، جرأت اقدام و تهور نیاز است، از باب ضرورت به شراب محتاج می‌شود و البته شایسته‌است در جاهایی که به فکر و تحقیق و هشیاری نیاز دارد، از می‌خواری به کلی پرهیز کند.»

در فصل پانزدهم به زیاده‌روی در آمیزش جنسی پرداخته و پی آمدهای سوء و نیز درمان آن را گوشزد می‌کند.

در ابتدای فصل شانزدهم به شیفتگی‌های بیهوده و مشغولیت‌های زائد (مثل بازی کردن با ریش) پرداخته و عزم به ترک، تذکر مداوم و شرم کردن از آن را برای درمان توصیه می‌کند. در ادامه سخنی پیرامون وسواس در پاک‌ی و نجاست نیز آورده‌است.

در فصل هفدهم پس از اشاره به ضرورت تنظیم زندگی اجتماعی بر پایه اصل تقسیم کار سراغ مباحث اقتصادی جامعه می‌رود و مال را چنین تعریف می‌کند: «مال علامت مقدار استحقاق هر انسان است که با تلاش مفید برای دیگران، آن استحقاق را به دست آورده‌است.» توصیه مصنف درباره کسب درآمد، پرهیز از افراط و تفریط است، زیرا افراط در کسب مال موجب بیگاری بدون نتیجه و تفریط در آن موجب ذلت و پستی می‌شود. رازی در این فصل به پس‌انداز کردن برای ثابت نگاه‌داشتن روال زندگی توصیه می‌کند، ولی پس‌انداز برای توسعه زندگی و رفاه بیشتر را مفید نمی‌داند. درباره خرج کردن هم، سه عنصر «درآمد»، «وضعیت اجتماعی» و «پس‌انداز» را ملاک اندازه خرج کردن می‌شمارد.

فصل هجدهم کتاب در باب طلب جاه و مقامات دنیوی است که رازی آن را زاییده هوای نفس می‌داند و در مقابل، اکتفا به حد کفاف را حکم عقل می‌شمارد. در ادامه این فصل، مصنف سه فرق میان ارشادات عقل و هوای نفس را ذکر می‌کند.

فصل نوزدهم به توصیف سیره نیکو اختصاص دارد؛ سیره‌ای که منجر به سلامت از آسیب‌های احتمالی مردم و جلب محبت آنان گردد.

در آخرین فصل کتاب، رازی درمان ترس از مرگ را برای کسی که به حیات پس از مرگ اعتقاد ندارد و نیز کسی که به زندگی سرای دیگر اعتقاد دارد بیان می‌کند و بر روی هم مرگ را از زندگی بهتر می‌شمارد.

#### ۶. روش کتاب

الف) مصنف در بیشتر قسمت‌های کتاب، روش استدلالی - تحلیلی را پیش گرفته و در موارد اندکی، توصیفی برخورد می‌کند (برای نمونه فصل یازدهم).

ب) به نظر می‌رسد که وی در تبیین متن اصلی استدلال‌های خود تلاش کرده تا از مشهورات و مسلمات بهره‌نگیرد یا کمتر استفاده کند، ولی در حاشیه و به غرض تأیید مطالب اصلی، از این گزاره‌ها نیز سود برده است.

ج) هدف عمده مصنف این است که لزوم اجتناب از هواپرستی و پیروی از عقل و معرفت‌اندوزی را به همگان بیاوراند. او معتقد است تنها راه سعادت آدمی، فارغ از هر نوع جهان‌بینی و عقیده‌ای، هواگریزی و فرهیختگی است. بر این پایه، رازی استدلال‌های خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که هم قائلان به حیات پس از مرگ و هم معتقدان به فنای روح پس از مفارقت جسم، پذیرای پیام وی باشند. بدین سبب وی در اقامه دلیل بر مضر بودن و پلیدی رذایل اخلاقی نوعاً به پی آمدهای نامطلوب دنیوی آن اشاره می‌کند و هیچ‌گونه توضیحی در مورد بازتاب منفی این رفتارها و ملکات نکوهیده در عالم آخرت، ارائه نمی‌کند و هیچ استنادی به آیات و روایات نیز ندارد.

د) رازی توصیه‌های اخلاقی و اصلاح نفس را قابل رتبه‌بندی می‌داند و هر مرحله را که میسر شود، مغتنم، نیکو و لازم می‌شمرد.

#### ۷. ادبیات کتاب



مصنف در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که کتاب‌های اخلاقی معمولاً راه شرح و اطناب را پیش گرفته‌اند، ولی از آن جا که مردمان، به رساله‌ای مختصر و راه‌گشا در این باب نیازمندند، من این کتاب را به اختصار می‌نگارم.

این اثر در کل، از متانت و روانی قلم برخوردار است و تنها پاره‌ای واژگان مهجور در آن به چشم می‌خورد. سبک نگارش و ادبیات مصنف، کم و بیش فلسفی است و در آن کمتر از اشعار، نکته‌های تاریخی، تشبیه و حکایت استفاده شده‌است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

مبانی و مطالب این کتاب در همه فصل‌ها، هم خوان و سازگارند<sup>۴۴</sup> و به سبب تدوین و سازمان دهی مناسب، انسجام محتوایی و پیوستگی منطقی خوبی دارد.

با مرور دلایل و تحلیل‌های ارائه شده در کتاب می‌توان استدلال‌های آن را قوی ارزیابی کرد. عمده‌ترین کاستی آن، اکتفا به غایت‌های دنیوی و بی‌توجهی به غایت‌های وحیانی و نیز پاره‌ای توصیه‌های خلاف شرع است.

---

۴۴. البته عبارت مصنف در مواردی دچار ناهمگونی است؛ مثلاً واژه «شره» را در آغاز فصل هفتم و فصل سیزدهم در دو معنای عام و خاص به‌کار برده است. همچنین در کارکرد قوه غضبیّه در فصل دوم و فصل هشتم زوایه دید متفاوتی دارد.

## ۲. فصول منتزعه<sup>۴۵</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

استاد فلاسفه، ابونصر محمد بن طرخان<sup>۴۶</sup> فارابی<sup>۴۷</sup> (۳۳۹-۲۶۰ق) بی‌تردید بزرگ‌ترین حکیم سده چهارم هجری است. بعضی او را برترین فیلسوف مسلمان (شیعه)<sup>۴۸</sup> همه اعصار دانسته‌اند.<sup>۴۹</sup> وی ادبیات عرب، منطق، فلسفه، کلام، حکمت، هیئت، ریاضی، موسیقی، سیاست و علم الاجتماع را به خوبی می‌دانست و بر چندین زبان تسلط داشت، با این حال تمام آثارش را به زبان عربی نوشته‌است.<sup>۵۰</sup> مهم‌ترین اساتید فارابی، یوحنا بن حیلان و متی بن یونس و ابن سراج نحوی و معروف‌ترین شاگردانش یحیی بن عدی و ابراهیم بن عدی بوده‌اند.<sup>۵۱</sup> وی آثار فراوانی داشته که بسیاری از آنها به دست ما نرسیده است با این حال تعداد زیادی از آنها نیز که هر کدام در موضوع خود اثری برجسته و قابل توجه است در دسترس

۴۵ فارابی، محمد بن طرخان (م ۳۳۹ق): فصول منتزعه، تحقیق و تقدیم و تعلیق فوزی متری نجار، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۴۰۵ق، ۱۱۵ ص وزیری.

۴۶ نام و نسب فارابی عمدتاً محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ ضبط شده (شمس‌الدین الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۵، ص ۱۸۱ و ابوالعباس بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۱۵۳ و...) اگرچه برخی او را محمد بن احمد بن طرخان بن اوزلغ (سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۳۸۳) و محمد بن محمود بن اوزلغ بن طرخان (اسماعیل باشا البغدادی، هدیه‌العارفین، ج ۶، ص ۳۹) نیز گفته‌اند.

۴۷ فارابی، منسوب به فاراب خراسان است. (ابن الندیم، الفهرست، ص ۳۲۳).

۴۸ برخی از محققین به استناد هماهنگی و تشابهی که میان نظر فارابی درباره ارتباط رئیس مدینه فاضله با خداوند سبحان به واسطه عقل فعال و عقیده خواجه نصیرالدین طوسی درباره امام معصوم شیعیان وجود دارد و به دلیل این که فارابی، فلسفه را به سمت سیاست سوق داده و این همان راهی بوده که شیعیان برای سرنگون ساختن قدرت حاکمه و اقامه نظام سیاسی که در رأس آن امام باشد می‌پیمودند و نیز به استناد برخی شواهد دیگر (که در ادامه همین کتاب‌شناسی ذکر خواهد شد) او را شیعه دانسته‌اند. (ر.ک: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، حنا الفاخوری و خلیل الجرّ، ص ۴۰۲ و ۴۴۰ و دیگران...).

۴۹ ابن سبعین در مورد وی چنین قضاوت می‌کند: «وهذا الرجل أفهم فلاسفة الاسلام وأدراهم للعلوم القديمة وهو الفيلسوف فيها لا غير» (بُدّ العارف، ابن سبعین، ص ۱۴۳). و بی‌هیچ می‌نویسد: «ولم یکن افضل منه فی حکماء الاسلام قبله وقیل حکماء أربعة: اثنان قبل الاسلام وهما أرسطو وابوقراط واثنان فی الاسلام وهما ابونصر وابوعلی... وکان ابوعلی تلمیذاً لتصانيفه» (تاریخ حکماء الاسلام، ظهیرالدین البیهقی، ص ۴۱) و شهرزوری ابونصر را چنین ستوده: «و در حکمای اسلام افضل از او به هم نرسید» (نزهة الارواح وروضة الافراح، محمد بن محمود شهرزوری، ص ۳۶۵). و ابن خلکان او را مهتر فلاسفه مسلمان معرفی می‌کند: «الحکیم المشهور... و هو اکبر فلاسفة المسلمین» (وفیات الاعیان، شمس‌الدین بن خلکان، ج ۵، ص ۱۵۳). و ظاهراً به سبب همین شأن والای فرزانه فاراب در علوم مختلف است که پس از آن که لقب معلم اول قرن‌ها پیش به ارسطو اعطا شده بود، لقب معلم ثانی به فارابی اطلاق شد.

۵۰ ر.ک: ابن ابی أصیبة، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۶۰۳ و محمد بن علی بن خطیبی زوزنی، تاریخ حکماء، ص ۲۸۰-۲۷۷ و د.حسین علی محفوظ و د.جعفر آل‌یاسین، مؤلفات الفارابی، ص ۴۷۲-۴۶۹).

۵۱ محمد بن علی بن خطیبی زوزنی، تاریخ حکماء، ص ۲۸۰-۲۷۷ و شمس‌الدین الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۸۳-۱۸۱.

ماست. آثار مهم فارابی که عمدتاً به زبان‌های مختلف دنیا (از جمله به فارسی، ترکی، عبری، لاتین، روسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی) هم ترجمه<sup>۵۲</sup> شده‌اند عبارتند از:

شرح کتاب‌های «مقولات، مغالطات، عبارت، قیاس، برهان، جدل، خطابه و شعر» ارسطو، آراء اهل المدينة الفاضلة، السياسات المدنية، احصاء العلوم، الجمع بين رأی الحكيمين افلاطون و ارسطو طاليس، ماهية النفس، تحصيل السعادة، التنبيه على سبيل السعادة، الاخلاق، نيل السعادات، السيرة الفاضلة و فصول منتزعة.<sup>۵۳</sup>

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

به نظر می‌رسد «فصول منتزعة» و «فصول المدنی» دو اسم برای یکی از کتاب‌های فارابی است که ذکر جداگانه آنها باعث توهم دوگانگی آنها شده است.<sup>۵۴</sup> چنان‌که «السیاسات» و «مبادئ الموجودات» نیز نام‌های متنوع یکی دیگر از آثار فارابی است.<sup>۵۵</sup>

از این کتاب چندین نسخه خطی در کتابخانه‌های مختلف دنیا وجود دارد که از آن جمله می‌توان به نسخه‌های خطی دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره ۶۹۵ و کتابخانه ملت استانبول (در مجموعه فیض الله افندی) به شماره ۱۲۷۹ و کتابخانه کنهل دیار بکر به شماره ۱۹۷۰ اشاره کرد.<sup>۵۶</sup>

این اثر یک بار با نام الفصول المدنية با تصحیح و ترجمه انگلیسی د.م. دانلپ توسط انتشارات دانشگاه کمبریج انگلستان در سال ۱۹۶۱م، و بار دیگر با نام فصول منتزعة با تحقیق، مقدمه و تعلیقات دکتر فوزی متری نجار توسط دارالمشرق در لبنان (بیروت) در سال ۱۹۷۱ به چاپ رسیده است،<sup>۵۷</sup> که همین چاپ را انتشارات الزهراء در سال ۱۴۰۵ق در تهران افست کرده است.<sup>۵۸</sup>

## ۳. آثار وابسته

- 
۵۲. حسین علی محفوظ و د. جعفر آل یاسین، مؤلفات الفارابی، ص ۲۴، ص ۴۷۲-۴۶۹.
۵۳. همان و اسماعیل باشا البغدادی، هدیة العارفين، ج ۶، ص ۳۹ و زوزنی، همان، ص ۲۸۰ و ۲۷۹.
۵۴. فصول منتزعة، مقدمه مصحح، ص ۹.
۵۵. ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۶۰۸ و محمدلطفی جمعه، تاریخ فلاسفة الاسلام، ص ۲۲.
۵۶. حسین علی محفوظ و د. جعفر آل یاسین، همان، ص ۳۳۵ و مقدمه د. فوزی متری نجار بر فصول منتزعة، ص ۱۹-۱۵.
۵۷. حسین علی محفوظ و د. جعفر آل یاسین، همان، ص ۳۳۵ و مأخذشناسی علوم عقلی، محسن کدیور و محمدنوری، ج ۲، ص ۱۶۷.
۵۸. عبدالجبار الرفاعی، معجم المطبوعات العربية فی ایران، حرف الفاء.

کتاب فصول منتزعه تاکنون دوبار به زبان‌های انگلیسی و روسی ترجمه شده است.<sup>۵۹</sup> نقد، شرح یا تعلیقه جداگانه‌ای برای این کتاب، یافت نشد.

#### ۴. گستره موضوعات

فارابی در این اثر مختصر خود بیش از آن که تفصیلاً به خود فضایل و رذایل اخلاقی بپردازد و از ریشه‌ها و علل شکل‌گیری آنها و شاخص‌های روانی و آثار رفتاری یا نحوه مبارزه با آنها بحث کند، از یک سو به مباحثی از قبیل علم النفس، روان‌شناسی اخلاق، تعریف دقیق پاره‌ای کلیدواژه‌های اصلی دانش اخلاق مانند فضیلت و رذیلت، فاضل و ضابط، حکمت و سعادت و تبیین زوایای مختلف نظریه حدوسط (قانون طلایی اعتدال) پرداخته و از سوی دیگر از منظر جامعه‌شناسی اخلاق به تفصیل، روابط اخلاق و ساخت جامعه و مدل حکومت و قشربندی اجتماعی را تجزیه و تحلیل کرده است. فارابی تنها در خصوص فضایل عقلانی (فضایل قوه ناطقه) به بحث تفصیلی می‌پردازد و طی فصل‌های متعددی آنها را تعریف می‌کند و به تمایز بخشیدن کامل شان همت می‌گمارد. گفتنی است که مباحث مربوط به اخلاق اجتماعی هم گاهی مجال بروز یافته‌اند که البته حجم قابل توجهی ندارند.

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

متأسفانه کتاب کم حجم (حدود ۴۰ صفحه وزیری) و پرارزش فصول منتزعه که مشتمل بر مباحث مهم و آرای بسیار دقیقی در حوزه اخلاق فلسفی است، هیچ تبویب و ساختار مشخصی ندارد و مؤلف نامدار آن، مطالب وجیزه خود را صرفاً در قالب ۹۶ یا ۱۰۰ بند مجزاً گرد آورده، بدون آن که برای این بندها عنوانی اختیار کند یا آنها را به ابواب و بخش‌های معینی تقسیم نماید. با این حال چنانچه این متن فشرده و استادانه را چندبار و از سر دقت مطالعه کنیم، می‌توان آرام آرام خطوط یک طرح کلی را در پس نمای عمومی غیرمنتظم و بی‌ساختار کتاب کشف کرد، ولی برای دیدن این طرح کلی نخست باید با نظم ذهنی فارابی و هندسه و چیدمان علوم از منظر او (البته تا آنجا که به اندیشه اخلاقی وی مرتبط می‌شود) آشنایی مختصری صورت گیرد. از این رو به ذکر مقدمه‌ای ضروری می‌پردازیم:

#### دانش مدنی، ابداع علم‌شناختی فارابی

دو حکیم یونانی، افلاطون و ارسطو، اخلاق و سیاست را دو علم مستقل و دو شاخه مجزا در حکمت عملی می‌شمردند، با این حال آنان این دو علم را دارای غایت مشترک می‌دانستند و «سعادت» را هدف نهایی اخلاق

۵۹. مؤلفات الفارابی، ص ۳۳۵ و مأخذشناسی علوم عقلی، ص ۱۶۷۰.

و سیاست معرفی می‌کردند. افلاطون کارکرد اصلی قانون را ساختن جامعه‌ای فضیلت‌مند و تربیت انسان بافضیلت می‌داند.<sup>۶۰</sup>

ارسطو فصل آخر کتاب «اخلاق نیکوماخوس» را به مبحث اخلاق و سیاست اختصاص داده، پایان این یک را آغاز دیگری دانسته است. رساله «سیاست» را از این دیدگاه می‌توان اخلاق جمعی ارسطو دانست که هدفش تعلیم و تربیت شهروندان بافضیلت است. وی علم اخلاق را دیباچه‌ای برای ورود به علم سیاست می‌شمارد.<sup>۶۱</sup> اما معلّم ثانی که خود از مدرسان و شارحان بی‌نظیر آثار آن دو بود و در تقریب و جمع میان آرای ایشان تلاش وافر از خود نشان داد، این بار با ردّ نظریه تجزیه‌اندیشانه دو فیلسوف یونانی، بر یگانگی و یکتایی اخلاق و سیاست حکم راند. در میان قریب به شصت تألیفی که از فارابی بر جای مانده، هیچ اثر مستقلی در باب اخلاق به سبک ارسطویی-افلاطونی به چشم نمی‌خورد، بلکه همه‌جا گزاره‌ها و آموزه‌های اخلاقی در کنار اندیشه‌های اجتماعی و آرای سیاسی وی آمده است.

ریشه این مسئله را باید در موضع علم‌شناختی فارابی جست. ایده ابداعی و حرکت تأسیسی فارابی در قلمروشناسی و طبقه‌بندی علوم به طرح «علم مدنی» بازمی‌گردد که در واقع برزخ میان علم طبیعی و علم الهی است. علم مدنی فارابی رشته بسیار جامعی است که موضوع آن، انواع گوناگون افعال ارادی انسان است. هرچند علم طبیعی هم درباره انسان بحث می‌کند، اما موضوع آن، انسان در رتبه جسمی طبیعی است. علم مدنی به مطالعه انسان می‌پردازد از آن حیث که دارای اراده و اختیار است و بدین صورت مسبب وجود انواع بسیاری از موجودات می‌شود، موجوداتی که فارابی آنها را موجودات ارادی می‌خواند.

قلمرو موجودات ارادی، به بیان فارابی، احوال نفس انسان و حالات فکری و معنوی و نتایج این فعالیت‌ها را دربرمی‌گیرد، اما علم مدنی در این میان هر چند به بحث از کل قلمرو موجودات ارادی می‌پردازد، ولی تنها جنبه‌های اجتماعی و اخلاقی آنها را که در سعادت مدینه و فرد مؤثرند، مطالعه می‌کند.

علم مدنی فارابی دارای دو قسمت نظری و عملی است، در قسمت نخست از چیستی خیر و سعادت و فضیلت بحث می‌شود و در قسمت دوم چگونگی راه وصول فرد و جامعه به این خیر و سعادت مطرح می‌گردد که از طریق مدیریت و راهبری مدبّر مدینه (یا به تعبیر دیگر فارابی انسان کامل، فاضل اول، امام، رئیس نخست، واضع نوامیس) صورت می‌پذیرد.<sup>۶۲</sup>

۶۰. مجموعه آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، ج ۴ (کتاب قوانین)، ص ۲۴۷۲.

۶۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۷۰.

۶۲. فارابی، احصاء العلوم، ص ۱۰۲؛ الحروف، ص ۶ و نیز:

R. Lerner and M. Mahdi, Medieval political philosophy, p. ۲۴.

فارابی از جوامع، نیم‌رخ اخلاقی ترسیم می‌کند و اجتماعات انسانی را بر پایه شناخت و پی‌جویی سعادت حقیقی در یک طبقه‌بندی ارزشی به چهار نوع کلی فاضله و جاهله و ضالّه و فاسقه تقسیم می‌کند.<sup>۶۳</sup> مدینه فاضله، جامعه‌ای است که مردم آن سعادت را نیک می‌شناسند و مقصود حقیقی از اجتماع در آن، تعاون بر امور مؤدّی به سعادت است.

مدینه جاهله، جامعه‌ای است که مردم آن سعادت را نمی‌شناسند و اگر هم به ایشان معرفی شود، قدرت فهم و هدایت‌پذیری ندارند.

مدینه ضالّه جامعه‌ای است که به دنبال سعادت غایبی هستند، ولی درباره جهان و خالق آن و امور خیر و شرّ به آرای فاسدی معتقدند.

مدینه فاسقه جامعه‌ای است که مردم آن دارای آرا و عقاید صحیحی درباره عالم و آدم و خیر و سعادتند، ولی در عمل بسان اهالی مدینه جاهله رفتار می‌کنند.<sup>۶۴</sup>

فارابی بر آن است که آنچه باعث هم‌گرایی و هم‌بستگی یک جامعه (مدینه) می‌شود، محبت ارادی<sup>۶۵</sup> است که در میان اعضای آن شکل می‌گیرد و مهم‌ترین عامل برقراری این رابطه حسّی، اشتراک در آرا و عقاید درباره آغاز و انجام هستی و جایگاه و هدف آدمی در نظام هستی است و درخصوص مدینه فاضله این باورهای مشترک عبارتند از: اعتقاد به خدای سبحان و عالم غیب و پیشوایان.<sup>۶۶</sup>

اعضای مدینه فاضله از حکمرانان فاضلی اطاعت می‌کنند که همان حکما و فقها هستند و حکومت متعهد است تا سعادت حقیقی را به مردم بشناساند و باورهای صحیح را به ایشان تعلیم کند. اخلاقیات مردم را اصلاح کند و برای ترویج ارزش‌ها در جامعه بکوشد و شهروندان و جامعه را به سوی سعادت هدایت کند و عدالت را بسط دهد و خیرات مادی و عمومی را با امانت توزیع کند و افراد فاسد و شرور را تأدیب و مجازات کند.<sup>۶۷</sup> فارابی می‌نویسد: «کسی که عهده‌دار تعیین هنجارهای اخلاقی و تبیین حدود افراط و تفریط در اعمال است همان مدبّر مدینه یا حاکم است و فتنی که بدان این عمل را صورت می‌دهد، صناعت مدنیّه است».<sup>۶۸</sup>

۶۳. فارابی در فصول منتزعه، مدینه فاضله را در مقابل مدینه ضروریه مطرح ساخته که در آن مقصود حقیقی از اجتماع، تعاون بر صرف امور معاش و رفاهی دنیوی است. ص ۶ و ۴۵.

۶۴. فارابی، السیاسة المدنیة، ص ۸۰؛ همو، آراء اهل المدینة الفاضلة، ص ۱۱۸.

۶۵. وی محبت را به دو نوع ارادی (که دارای ارزش اخلاقی است) و بالطبع (مانند محبت مادر به فرزند) تقسیم می‌کند.

۶۶. فارابی، فصول منتزعه، فصل ۶۱، ص ۷۰.

۶۷. فارابی در آثار زیر به این وظایف حکومت پرداخته است: فصول منتزعه، فصل‌های ۱۰ - ۲۱؛ السیاسة المدنیة، ص ۷۰-۷۱ و ۸۹-۹۰؛ آراء اهل المدینة الفاضلة، ص ۱۲۹ و ۱۴۶ و تحصیل السعادة، ص ۸۰-۸۱.

۶۸. فصول منتزعه، بند ۵، ص ۲۵.

فارابی بر آن است که نه تنها ساخت اجتماعی و نوع مدینه و مدل حکومت و طبقه حاکمان بر شکل‌گیری منش اخلاقی و ملکات تربیتی فرد عمیقاً تأثیر گذارند، بلکه حتی نوع و جنس مسکن و معماری خانه نیز خلق و خوی و صفات اخلاقی و ویژگی‌های روحی-روانی ویژه‌ای را برای فرد ایجاد می‌کنند و بر پایه این تأثیرات تربیتی، فرد و ملت و حاکمیت باید حتی به نوع مسکن افراد نیز توجه ویژه داشته باشند.<sup>۶۹</sup>

بنابر آنچه گفته شد می‌توان جایگاه اندیشه اخلاقی فارابی را در چارچوب فلسفه مدنی و در نسبت با اندیشه اجتماعی وی چنین صورت‌بندی کرد:

۱. اهداف اخلاقی (سعادت و خیر اعلی) و ابزارهای فردی پی‌جویی آنها (فضایل) علت غایی حیات در مدینه فاضله به‌شمار می‌روند.

۲. حاکم فاضل و حکومت عادل به مثابه علت فاعلی برای استقرار حیات طیبه مدنی تلقی می‌شوند.

۳. ساخت اجتماعی مدینه و جهت‌گیری ارزشی یا ضدارزشی مؤلفه‌ها و نهادهای جامعه، نقش علت صوری را در حدوث و استمرار حیات طیبه مدنی ایفا می‌کنند.

۴. و سرانجام اموال و معادن و مراتع و همه مواهب و جمیع خیرات مادی و عمومی، علت مادی این امر را تأمین می‌کنند.

بنابراین از منظر فارابی دانشی که عهده‌دار سعادت‌مند ساختن انسان است، فلسفه مدنی است که عهده‌دار پاسخ‌گویی به پرسش‌های برآمده از گفتمان سعادت است، این علم ناچار باید به سؤالاتی از قبیل ماهو، لم‌هو و هل‌هو و کیف‌هو پاسخ گوید و در این میان جزء نخست علم مدنی یعنی اندیشه اخلاقی متکفل پاسخ‌گویی به دو سؤال نخست است و جزء دوم آن یعنی اندیشه اجتماعی-سیاسی پاسخ‌گوی دو سؤال آخر خواهد بود.

\* \* \*

اکنون با توجه به رهیافت فارابی به اخلاق، می‌توانیم نگاه دقیق‌تری به مطالب کتاب فصول منتزعه بیفکنیم. همان‌طور که گفته شد متأسفانه بندهای صدگانه این اثر فارابی از سوی مؤلف تبویب و عنوان‌گذاری نشده است.

---

۶۹. تنظیم فیزیولوژیک و انسان‌انگارانه جامعه (مدینه) به بدن آدمی که در بسیاری از آثار فارابی راه یافته، از نگاه حداکثری فارابی به سرشت اجتماعی سرنوشت و هویت افراد مدینه حکایت می‌کند؛ همان‌طور که می‌دانیم در پیوند دوسویه ارگانیکی میان بافت‌ها و اندام‌های بدن - برخلاف پیوندهای مکانیکی- اصولاً بقا و صحت عملکرد هر یک از اندام‌ها و اعضا به درست عمل کردن سایر دستگاه‌ها بستگی تام دارد؛ یعنی دستگاه گوارش یا گردش خون بدون سالم بودن دستگاه تنفس نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند و بالعکس، حال فارابی با این تمثیل در صدر بیان این ایده است که فرد هم در جامعه ناسالم، امکان دستیابی به خیر اعلی و سعادت قصوی را نخواهد داشت.

اکنون لازم است جهت معرفی کامل متن به اخلاق پژوهان ابتدا فصول صدگانه کتاب نمایه‌زنی و عنوان گذاری شود و در مرحله بعد بر پایه محتوای مشترک فصول و رهیافت علم‌شناختی مصنف تبویب و تقسیمی برای این یکصد بند پیشنهاد شود.

حاصل این تلاش فهرستی است که ذیلاً از نظر می‌گذرد:

بخش اول: حکمرانی جامعه به مثابه طبابت نفوس

۱. معیار سلامتی و بیماری در بدن و نفس

۲. تعریف فضیلت و رذیلت

۳. تشابه وظایف طبیب و مدنی (حاکم)

۴. تفاوت وظایف طبیب و حاکم

۵. دانش‌های لازم برای طبیب و حاکم

بخش دوم: روان‌شناسی اخلاق و گونه‌شناسی فضایل ۶. نسبت صورت و ماده در اجسام

۷. قوای پنج‌گانه نفس

۸. انواع فضایل خلقیه و نطقیه

۹. تکرار افعال و شکل‌گیری رذایل و فضایل

۱۰. آمادگی انسان برای کسب فضایل و رذایل

۱۱. تفاوت استعدادهای اخلاقی

۱۲. استعداد طبیعی، بسترساز رشد بیشتر فضایل و رذایل

بخش سوم: مراتب حداقلی و حداکثری منش اخلاقی و نسبت آن با قشربندی سیاسی مدینه

۱۳. مراتب استعداد اخلاقی (نکته تربیتی)

۱۴. فرق ضابط (تحمیل‌کننده خوبی بر نفس) و فاضل (صاحب فضیلت)

۱۵. لزوم آراستگی به فضایل برای رئیس مدینه

۱۶. ضرورت فاضل یا ضابط بودن اهل مدینه و اخراج دیگران

۱۷. امکان تغییر اخلاق و رابطه آن با عادت

بخش چهارم: تعریف و انواع حدّوسط و راهکار حکومتی کشف آن



۱۸. معرفی فضایل حدوسط و رذایل اطراف

۱۹. تقسیم توسط به مطلق و نسبی

۲۰. لحاظ زمان و مکان و توجه به ظرفیت‌های افراد در تعیین حدوسط اخلاقی

۲۱. تشخیص نسبت‌ها و تعیین حدوسط؛ کار ویژه رهبر جامعه

بخش پنجم: نقش خانه و خانواده در مدینه فاضله و تفکیک آن از مدینه ضروریه

۲۲. تعریف منزل و مدینه

۲۳. تأثیر نوع مسکن و محیط جغرافیایی در کنش‌ها و منش‌های انسانی

۲۴. کارکردها یا وظایف مدیر خانواده

۲۵. تنظیم ارگانیک منزل و جامعه به بدن

۲۶. تدبیر کارکردی جامعه و معالجه آن با نفی اعضای فاسد

۲۷. لزوم برخورداری از نگاه اجتماعی در استنباط حدوسط

۲۸. تعریف مدینه فاضله و تمییز آن از مدینه ضروریه

۲۹. ضرورت کاربردی کردن حدوسط در جامعه

بخش ششم: غایت حکمرانی

۳۰. سعادت‌مند کردن مردمان؛ رسالت پیشوای جامعه

۳۱. آراء فاسد درباره سبب و غایت حکومت

۳۲. توانایی فنّ تدبیر مدن؛ ملاک حکمرانی

بخش هفتم: اجزای قوه ناطقه و فضایل آن

۳۳. تقسیم فضایل قوه ناطقه به تناسب دو جزء نظری و فکری آن<sup>۷۰</sup>

۳۴. تعریف جزء نظری قوه ناطقه

۳۵. معانی و اطلاقات علم

۳۶. حقیقت علم

۳۷. حکمت

۷۰. فارابی، میان جزء نظری و جزء فکری قوه ناطقه تفاوت می‌گذارد.

۳۸. عقل عملی (جزء فکری)
۳۹. تعقل، کیس، دهاء و...
۴۰. ملذات و موزیات نفس و بدن
۴۱. تأثیر اخلاق در تشخیص ملائمت و ملذات
۴۲. انواع تعقل
۴۳. گمانه‌زنی درست
۴۴. ذهن
۴۵. جودة الرأی ۴۶. مشهورات و مجربّات؛ ابزار ترووی
۴۷. غمر
۴۸. جنون
۴۹. حُـمق
۵۰. ذکاء
۵۱. دهاء و خبث و مکر، در برابر تعقل و کیس
۵۲. برتری حکیم از متعقل
۵۳. نسبت حکمت با تعقل
۵۴. فضیلت خطابه و ابزاری بودن آن
۵۵. تفاوت جودة التخیل با جودة الاقناع ۵۶. گونه‌های تخیل و نسبت آن با شعر
- بخش هشتم: توصیف جامعه‌شناختی مدینه فاضله
۵۷. طبقه‌بندی مشاغل در مدینه فاضله
۵۸. طبقه‌بندی رؤسای مدینه فاضله
۵۹. ساختار قدرت در اصناف مختلف
۶۰. رتبه‌بندی ارزشی مشاغل
۶۱. اشتراک عقیده در مبدأ و منتهی و رابطه براساس محبت و عدالت
۶۲. اصول و قواعد عدالت‌ورزی
۶۳. مبانی مختلف در باب مجازات و بخشش متخلف ۶۴. عدالت اخلاقی اخصّ از عدالت اجتماعی
۶۵. اصول و مبانی تقسیم مشاغل

۶۶. نظرات مختلف در توزیع ثروت

۶۷. غرض‌های گوناگون در جنگ

بخش نهم: فلسفه شرور و رذایل اخلاقی

۶۸. اقسام موجودات امکانی (تعریف)

۶۹. مصادیق موجودات امکانی

۷۰. اقسام موجودات ممتنع‌العدم

۷۱. مراتب اقسام موجودات پیش‌گفته

۷۲. دو نقص معدوم بودن و نیازمندی

۷۳. وجود ضد، نشانه نقص

۷۴. تعریف خیر و شر

۷۵. شرّ و قوای نزوعی

بخش دهم: مواجهه اخلاقی با جنگ و مرگ

۷۶. ماهیت سعادت، آراستگی به فضایل

۷۷. جزع اهل فضیلت هنگام مرگ برای فزون خواهی سعادت

۷۸. تفاوت مواجهه اهل مدینه فاضله و جاهله و فاسقه با مرگ

۷۹. شجاعت و سعادت

۸۰. کیفیت مواجهه اهل مدینه فاضله با مرگ یکی از فضایل اهل مدینه

۸۱. نظراتی درباره کمال نفس پس از مفارقت بدن

بخش یازدهم: از مبانی کلامی تا جامعه‌شناسی سیاسی اخلاق ۸۲. نقصان و نیازمندی موجودات مرکب

۸۳. طبقه بندی فاعل‌ها بر حسب نیازمندی به حرکت

۸۴. اسباب صلاح و فساد؛ شروط فاعلیت فاعل

۸۵. انواع مردم در استعمال عقل

۸۶. نظراتی در باب علم الهی

۸۷. چند نظریه نادرست در باب فعل الهی ۸۸. سیاست لفظ مشترک برای سیاست فاضله و اصناف سیاست های جاهله.

۸۹. پرورش فضایل؛ غایت سیاست فاضله

۹۰. پایه سیاست‌های جاهله بر هوس‌ها و گمان‌ها

۹۱. طیف‌شناسی مؤلفه‌های سیاست‌های جاهله

۹۲. ذومراتب بودن اصناف سیاست جاهله

بخش دوازدهم: علم و عمل در مدینه فاضله و جاهله

۹۳. مراتب توانایی تجربی در مدینه فاضله و جاهله

۹۴. مراحل علم و تقدم آن بر عمل

۹۵. فضیلت تفکر

۹۶. فرآیند تربیت؛ مشروط به استعداد افراد و ناظر به نیازهای مدینه

۹۷. انسان، آمیخته‌ای از تمایلات متضاد و پی‌آمد این آمیختگی

۹۸. برتری عامل بی علم از عالم بی عمل

۹۹. همبستگی جامعه فاضله در راستای غرض واحد و آشفته‌گی جامعه جاهله

۱۰۰. نتیجه کار غافل و متغافل

\* \* \*

بر طبق آنچه در فهرست ملاحظه می‌شود، فارابی در این کتاب به این مباحث عنایت ویژه نشان داده است: مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اخلاق، مبانی کلامی و هستی‌شناختی اخلاق، تعریف و تنويع فضیلت و حدّ وسط با تأکید بر فضایل و رذایل قوه ناطقه و سرانجام پیوند سیاست و اخلاق با تأکید بر کار ویژه رئیس مدینه و مطالعه تطبیقی جوامع اخلاقی و غیراخلاقی. از سویی، فضایل و رذایل قوه شهویّه و کمتر از آن سرفصل‌های اخلاق بندگی کمتر مورد بحث تفصیلی قرار گرفته است.

۶. روش کتاب

روش کلی کتاب عقلانی است و مصنف از منابع شهود و نقل استفاده نکرده است؛ البته باید توجه داشت که عقلانیت به کار گرفته شده، خود آمیزه‌ای از خردورزی انتزاعی - فلسفی و خردورزی تجربی-تاریخی است. شیوه‌های مشخصی که فارابی برای توجیه گزاره‌ها و اقناع مخاطبان خود از آنها سود جست، عبارتند از:

الف) تبیین دقیق پدیدارهای روانی از رهگذار به کار بستن روش درون‌نگری (ارجاع به تجربیات روحی و روانی همراه با ارایه توصیف دقیق از آنها)

ب) ایجاد شبکه معنایی منسجم برای مخاطبان از طریق به دست دادن تحلیل‌های مفهومی عمیق و تعاریف جامع و مانع.

ج) کاربست تمثیل‌های گویا و مناسب جهت ابهام‌زدایی از مطلب و تقریب آن به اذهان.

#### ۷. ادبیات کتاب

قلم مصنف نمونه برجسته‌ای از یک متن فلسفی پخته و حرفه‌ای است. لحن گزیده‌گویانه و فشرده و در عین حال شیوا و خالی از تعقید مصنف، عبارت‌های وی را استوار و فخیم ساخته است. در این اثر از آیات و روایات و نیز قصص و حکایات استفاده نشده ولی از تمثیل و تشبیه در موارد معدودی به خوبی بهره‌برداری شده است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

کتاب فصول منتزعه اثر ابونصر فارابی، از منابع و متون کم‌نظیر اخلاق فلسفی است. این اثر با وجود حجم اندک، طیف قابل توجهی از مباحث اخلاقی و پیرااخلاقی را با قلمی استوار و شیوا بررسی کرده است. از نقاط درخشان و برجسته کتاب ارائه تعاریف ژرف‌بینانه و نکته‌سنجانه مفاهیم بنیادین اخلاق است که سطح دقت نظرهای آن بعضاً بی‌نظیر است. یکی دیگر از ابعاد تحسین‌برانگیز و مترقی اندیشه اخلاقی فارابی که البته اختصاصی به این اثر وی ندارد، اصرار او بر برخورد تمدنی و کلان با مقوله اخلاق است. فارابی اخلاق را در پیوند با همه نهادهای مدنی و آرمان‌های بشری می‌بیند و با دریافتی ارگانیک از ساختار مدینه، سلامتی و پویایی و کارآمدی اندیشه، وجدان و آرمان اخلاقی جامعه را نسبت به سوگیری نادرست و سازوکار نامناسب نهادهای خانواده، اقتصاد، سیاست، آموزش و دین حسّاس و آسیب‌پذیر می‌داند و از سوی دیگر سامانه نظام مدنی را رئیسی می‌داند که انسان کامل و رشدیافته‌ترین فرد جامعه در فضیلت‌های اخلاقی است و سنجه کارکرد درست نهادهای اجتماعی را پاسداشت مرزهای اخلاقی و مدد رساندن به تثبیت و توسعه فضیلت‌ها در جامعه می‌شمارد.

سرانجام این نکته شایان ذکر است که قریب به اتفاق پژوهش‌گران آثار فارابی - شرق‌پژوهان و مسلمانان - بدین نکته اقرار کرده‌اند که دکتترین سیاسی فارابی سخت تحت‌تأثیر گفتمان امامت در ادبیات شیعی است. بازخوانی اندیشه فارابی درباره ویژگی‌های رئیس مدینه (فاضل اول یا واضع ناموس) ما را بدین نکته رهنمون

می‌گردد که وی برای حاکم جامعه همان «ولاء زعامت» و «ولاء هدایت» امام شیعیان را قائل است و حتی اقتدار سیاسی و انفاذ حکم وی را بر پایه مشروعیت ذاتی (الهی) استوار می‌داند و نه مشروعیت مردمی.<sup>۷۱</sup> وی بازشناختن حدّوسط یا همان فضیلت را در بسیاری از حوزه‌ها انحصاراً در گرو تأسی و الگوگیری<sup>۷۲</sup> از حاکم فاضل (امام) می‌داند.

از مجموعه نقاط قوت این اثر که بگذریم، تنها اشکال قابل توجه کتاب فصول منتزعه عدم تبویب و عنوان گذاری فقرات صدگانه متن است.

---

۷۱. فصول منتزعه، فصل ۳۲.

۷۲. همان، فصل ۲۱.

### ۳. السعادة و الاسعاد في السيرة الانسانية<sup>۷۳</sup>

#### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

محمد بن ابی ذر یوسف عامری نیشابوری مشهور به ابوالحسن عامری (حدود ۳۰۰ - ۳۸۱ ق) فیلسوف، منطقی و اهل عرفان در نیشابور زاده شده و در همان جا به تحصیل علوم دینی پرداخت. سپس به شامستیان، از قرای بلخ سفر کرد و در آن جا نزد ابوزید بلخی به تحصیل فلسفه اشتغال یافت. پس از مرگ ابوزید به چاچ رفت و نزد ابوبکر قفال، فقه و کلام «ماتریدی» آموخت. ابوالحسن در حدود ۳۵۳ ق، پنج سال ساکن ری بود و در آن جا به تصنیف و تدریس اشتغال داشت و از حمایت ابوالفضل ابن عمید و فرزند و جانشین او، ابوالفتح برخوردار بود.

در مورد مکتب فکری عامری شاید بتوان سرنخ‌هایی را از پیروی او از معتزله در افکارش یافت؛ مثلاً با توجه به این که در آثار وی تمیز میان خیر و شر و حسن و قبح از کارهای اصلی عقل محسوب شده است، به آسانی می‌توان دریافت که این فیلسوف به حسن و قبح عقلی اعتقاد دارد و با آن چه در مکتب معتزله راجع به این مسئله آمده هم آهنگ است. اما در مورد گرایش مذهبی ابوالحسن عامری در بسیاری از منابع، ذکری به میان نیامده و در بعضی منابع دلایلی بر وجود گرایش سنی در وی بیان شده است، زیرا هر چند ابوالحسن در کتاب السعادة و الاسعاد از آل البيت (علیهم السلام) و امام علی (علیه السلام) فراوان یاد کرده و به اقوال ایشان استناد و استشهاد کرده است، اما از سوی دیگر دو بار از عایشه و چهار بار از ابوبکر و دوازده بار از عمر بن خطاب یاد می‌کند و در همه موارد آنان را به بزرگی و احترام می‌ستاید. لیکن باید اذعان نمود که از این گونه دلایل نمی‌توان یقین به شیعه یا سنی بودن وی پیدا کرد و نهایت این که در مورد گرایش مذهبی اش تردید وجود دارد.

محققان به حدود هشت یا نه اثر از ابوالحسن عامری، در زمینه‌های فلسفه، کلام و اخلاق اشاره می‌کنند که مهم‌ترین آثار اخلاقی - دینی او عبارتند از: الإعلام بمناقب الإسلام، که به کوشش احمد عبدالحمید غراب در قاهره به چاپ رسیده و ترجمه آن به فارسی توسط احمد شریعتی و حسین منوچهری در تهران (۱۳۶۷ ش)

۷۳ عامری نیشابوری، محمد بن یوسف (م ۳۸۱ ق)؛ السعادة والاسعاد في السيرة الانسانية، به کتابت و مقدمه مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش، کد + ۴۵۹ ص وزیري.

منتشر شده است. گفته اند که کتاب از جهت سبک و روش، کم نظیر بوده و احتمالاً پیش از او کسی بدین سبک و سیاق کتابی ننوشته است. آثار دیگر او عبارتند از السعادة و الإسعاد فی السیره الإنسانیة و الإتمام لفضائل الأنام و النسک العقلی و التصوف الملی.

## ۲. نسخه ها و چاپ ها

السعادة و الإسعاد فی السیره الإنسانیة مشهورترین کتاب عامری است. در مورد این نام هیچ کدام از منابع تردیدی نکرده اند، اما به دلیل نقص نسخه اصلی و افتادگی اوّل و آخر آن، نام کامل مؤلف در کتاب موجود نیست. از این رو بعضی منابع در مورد انتساب آن به ابوالحسن عامری تردید کرده اند.

ظاهراً اولین کسی که نسخه خطی این کتاب را معرفی کرده محمد کردعلی، در سال ۱۹۲۹ م است. نسخه قدیمی این کتاب، متعلق به قرن پنجم هجری، در کتاب خانه مستر چستربیتی (به شماره ۳۷۰۲، دبلین) موجود است که مجتبی مینوی نسخه خود را از روی آن استنساخ کرده و به خط خود نگاشته است. و این نسخه به شماره ۴۳۵ توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر گردیده است.

نسخه دیگری نیز با تحقیق احمد عبدالحلیم، در قاهره توسط دارالثقافه للنشر و التوزیع، در سال ۱۹۹۱ م به چاپ رسیده است.

## ۳. آثار وابسته

عامری با نوشتن کتاب السعادة و الإسعاد، اولین گام را در مرحله جدیدی از تطوّر تألیف در علم اخلاق اسلامی برداشت؛ ولی از آن جا که این کتاب به شکل نوشته های پراکنده و غالباً نقل قول حکیمان یونان و بدون تحلیل است، آن چنان مورد توجه و استفاده دانشمندان بعد، واقع نشده و شاید به همین جهت بود که دانشمندان بغداد - که بیشترشان منطق دان و نحوی بودند - از عامری انتقاد کرده و او را کوچک شمردند.<sup>۷۴</sup>

ما نیز ترجمه و شرحی برای این کتاب نیافتیم و ظاهراً کتابی هم که مستقلاً به نقد السعادة و الإسعاد پرداخته باشد وجود ندارد. لیکن بعضی منابعی که در مورد نقد تفکرات اخلاقی و فلسفی نگاشته شده، ضمناً و به طور مختصر، به نقد این کتاب نیز پرداخته اند؛ همچون کتاب العقل الأخلاقی العربی تألیف محمدعابد الجابری.<sup>۷۵</sup>

## ۴. گستره موضوعات

۷۴. محمد عابد الجابری، العقل الاخلاقی العربی، ص ۴۰۰ و ۴۰۱.

۷۵. ص ۳۹۵ - ۴۰۱.



آن چه از علم اخلاق در این کتاب آمده بیشتر در فصل دوم از فصول شش گانه کتاب متمرکز است. در این فصل مصنف تلاش کرده اهم رذایل و فضائل را هر چند به صورت پراکنده و نامتوازن - برشمارد و در این راستا بیشتر عناوین اخلاقی را پوشش داده است؛ گر چه به برخی عنوانها توجه شایسته صورت نگرفته است؛ مثلاً بحث عدالت، در این کتاب نمود چندانی ندارد و به فضائل و رذایل قوه عاقله نیز اشاره نشده است. تأکید اصلی مصنف در این اثر بر «اسعاد» متمرکز شده و این مطلب در حجم مباحث کتاب نیز بازتاب یافته است. به همین جهت از حدود ۴۵۰ صفحه کتاب تنها ۱۷۰ صفحه به بحث سعادت - غرض اول مصنف - اختصاص دارد. مؤلف در پاره‌ای از مباحث عنایت ویژه به کار برده و تعلق خاطر خود را به آنها ابراز کرده است؛ مثلاً بحث لذت و اذی در بخش اول ۲۲ صفحه، بحث محبت و دوستی در بخش دوم ۲۰ صفحه و بحث ادب و تأدیب در بخش ششم ۱۶ صفحه کتاب را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که ذیل هر یک از صفات عفت و شجاعت که از امّهات فضائل در نظر مصنف به شمار می‌روند تنها حدود هشت صفحه بحث مطرح شده است. با مطالعه گذرای این کتاب نیز به خوبی می‌توان دریافت که اختلاف حجم مباحث کتاب کاملاً ذوقی و سلیقه‌ای است و دلالت بر اهمیت مطالب ندارد.

##### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

السعادة و الإسعاد که به معنای سعادت مندشدن و سعادت مندکردن است به هدف ارائه اصول علمی و راهکارهای عملی اخلاقی، جهت رسیدن به سعادت فردی و رساندن جامعه به سعادت جمعی تألیف گردیده است. کتاب مشتمل بر شش فصل است که دو فصل اول به بحث سعادت و فصول بعدی به بحث اسعاد اختصاص داده شده است.

در فصل اول (تا صفحه ۶۶)، مصنف به تعریف، تقسیم و توضیح سعادت و راه‌های کسب آن و نیز علل و اسباب شقاوت و راه‌های درمان می‌پردازد و به مناسبت، متعرض مباحث خیر و شر، ضار و نافع و لذت و اذی می‌شود. در این فصل مصنف پس از تعریف سعادت به «استکمال صورت انسانی»، آن را به انسیه و عقلیه و نیز مطلقه و مقیده تقسیم می‌کند. وی موضوع سعادت انسیه را بدن، نفس بهیمیة شهبانیه و نفس ناطقه مرتابه (= عقل عملی) و موضوع سعادت عقلیه را نفس ناطقه نظریه (= عقل نظری) معرفی می‌کند. از نظر مؤلف افعال نفس انسانی باید در تمام طول زندگی دائر مدار عقل باشد و اکتساب سعادت، تنها از راه اکتساب افعال فاضله امکان‌پذیر است.

در فصل دوم (صص ۱۷۳ - ۶۶)، مصنف به تعریف و تقسیم و توضیح فضیلت و رذیلت و راه‌های شناخت و اکتساب آنها می‌پردازد و بعد از آن متعرض مباحث عفت و شره، حریت، غنی، همت، کرامت، شجاعت، حسد،

غضب، حلم، محبت، دوستی و صداقت و معاشرت می‌شود. مؤلف رذیلت را به انحراف از حد وسط و تمایل به زیادی و نقصان تعریف کرده و تمام فضایل و رذایل را اکتسابی دانسته‌است.

در فصل سوم (صص ۲۵۱ - ۱۷۳)، مصنف ابتدا به بحث اسعاد و ویژگی‌های راه و راهنمای آن می‌پردازد و بعد از آن به مباحث مربوط به اسعاد، مانند، اقسام رعایا، اقسام سیاسات، کیفیت سیاست و آوردن مردم به راه سعادت، تفصیل جنایات و عدل و جور می‌پردازد.

فصل چهارم کتاب هم (صص ۲۷۱ - ۲۵۲) به اقسام ریاست‌ها و آفات آنها و ذکر اقسام مُدُن اختصاص دارد. در فصل پنجم (صص ۳۳۷ - ۲۷۲) به بیان ویژگی‌های سائس و حاکم و کیفیت حکومت و نشست و برخاست حاکم با مردم، کیفیت اجرای سیاست، جایگاه عقوبت و اهانت در حکومت، کم و کیف عقوبت دوستان و دشمنان، آفات سیاست و ویژگی‌های نیروهای نظامی می‌پردازد.

فصل ششم و پایانی کتاب (صص ۴۴۴ - ۳۳۸) نیز عمدتاً به راه‌های تزکیه نفوس و مباحث مربوطه مانند: بحث ادب، تربیت کودکان، آداب تعلّم، سیاست زنان، سیاست لشکر، استشاره و استبداد اختصاص دارد.

اگر چه مصنف در مقدمه بسیار مختصر و چند سطری کتاب ادعا می‌کند که مطالب این کتاب، راهی است که حق تعالی برای طالبان سعادت و اسعاد تشریح فرموده‌است، اما عمده مطالب، منقول از حکمای یونان باستان، به خصوص از افلاطون و ارسطو است.

به صورت کلی می‌توان گفت از بخش‌های شش‌گانه این کتاب بخش اول «مبادی علم اخلاق»، بخش دوم «اخلاق هنجاری»، بخش سوم «تربیت» و بخش‌های چهارم و پنجم بیشتر به «سیاست کلان‌کشورداری» مرتبط است و بخش ششم رویکرد واحدی را دنبال نمی‌کند بنابراین سازمان کلی کتاب به جز در بخش ششم، منطقی و قابل دفاع است. البته درون هر یک از بخش‌های مذکور ترتیب استواری رعایت نشده و عامری در تنظیم مطالب کتاب، متأسفانه روش جنگ‌نویسی (جنگ‌نگاری) را پیش گرفته‌است. چنان می‌نماید که یادداشت‌های پراکنده و از هم گسسته با موضوعیت واحد را بدون تنظیم، به معرض دید مخاطب گذارده‌است. تا جایی که برخی از پژوهش‌گران معاصر عرب وی را از «اصحاب عقل لانسقی» (صاحبان اندیشه نامنظم) و «مثنقی المقابسات» (فرهنگ‌دوستان همه‌چیزخوان و همه‌چیزنگار) به شمار آورده‌اند.<sup>۷۶</sup> این خصوصیت از نماینده مکتب فلسفی در اخلاق بیشتر تعجب‌برانگیز است.

۶. روش کتاب

۷۶. ر.ک: محمد عابد الجابری، العقل الاخلاقی العربی، ج ۱، ص ۳۹۳ - ۳۹۷.

عامری در این کتاب اولاً: بیشتر روش تحلیلی را پیشه کرده تا روش‌های اقتناعی. ثانیاً کمابیش باید وی را گزارش‌گر آرای اخلاقی پیشینیان و در اکثر مواضع - آرای متفکران یونان - و گهگاهی حکیمان پارس و تازی به شمار آورد. جنبه تأسیس در سخنان وی اندک است که آن هم به صورت نقد و اصلاح سخنان و آرای منقول ظاهر می‌گردد.<sup>۷۷</sup>

در هدف‌گذاری برای اخلاق، عامری دارای مشی فیلسوفانه است؛ یعنی رشد و تکامل اخلاقی و نیل به غایت اخلاق را در گرو بالندگی نفس ناطقه از طریق کسب دانش‌ها و تهذیب و پالایش عقل از جهالت‌ها و سرانجام حکمت‌اندوزی می‌داند. بدین ترتیب در آرای وی جایی برای شهود و وصول و اتحاد و فنا نمی‌یابیم.

عامری در کتاب السعاده و الإسعاد (البته در قسمت‌های یکم و دوم کتاب که مربوط به اخلاق است نه سیاست مدن) به مراتب بیش از آن که به پرسش از «هل هو» و «لم هو» پاسخ گوید، به سؤال از «ماهو» اهتمام می‌ورزد. به بیان روشن‌تر چنین می‌نماید که دغدغه اصلی عامری را تنقیح مفهومی معرفت اخلاقی از طریق به‌دست‌دادن تعاریف دقیق و مناقشه در تعاریف نادرست یا ناقص و تبیین گستره دلالت واژگان اخلاقی از راه ذکر طیف انواع و افراد یک مفهوم کلی (مصادق‌شناسی)، تشکیل داده‌است. پس از میزان اهتمام به پرسش از (ماهو) نوبت به سؤال از (کیف هو) می‌رسد؛ یعنی عامری در مواردی نیز چگونگی دست‌یابی به یک هدف اخلاقی و راهکار آراستگی به یک فضیلت یا رهایی از یک رذیلت را نیز به بحث می‌گذارد. اما پرسش از چرایی و پرداختن به مجهولات تصدیقی حجم بسیار اندکی را به خود اختصاص می‌دهد.<sup>۷۸</sup>

## ۷. ادبیات کتاب

- الف) قلم عامری سلیس و شیواست و موارد تعقید بیانی در کتاب، بسیار نادر است.
- ب) نثر آن، سبک تحریر فلسفی دارد و اصطلاحات فلسفی به وفور در هر صفحه به چشم می‌خورد.
- ج) از آن جا که غرض کتاب بیان فلسفی مباحث اخلاقی آن هم به صورت نقل قول از حکیمان پیشین است، به حکایت‌ها و تشبیهات کمتر پرداخته شده و از اشعار، به ندرت استفاده شده‌است.
- د) در این کتاب شانزده آیه و ۵۵ حدیث نبوی وجود دارد.

## ۸. ارزیابی نهایی

۷۷. البته باید توجه داشت که گزارش‌گری عامری، جایگاه وی را در حد يك مقلد فرو نمی‌کاهد، زیرا مصنف در مواردی - هر چند اندک - که رأی افلاطون یا ارسطو را نپذیرفته است، مخالفت خود را به شکل مدلل ابراز داشته‌است.

۷۸. از جمله این موارد نادر می‌توان به مباحث ص ۱۶ و ۴۶ اشاره کرد.

این کتاب از جهت آشنا کردن مخاطب با میراث اخلاقی یونان و ایران باستان شایان توجه است، هر چند به عنوان یک تصنیف، نمی‌تواند در شمار آثار قوی مکتب فلسفی اخلاق اسلامی بگنجد. البته در مواردی که مؤلف خود به اظهار نظر در مورد مسئله‌ای پرداخته، قوی ظاهر شده است.

#### ۴. رسائل إخوان الصفاء (رساله نهم)<sup>۷۹</sup>

##### ۱. شرح حال و آثار مؤلفان

درباره مؤلف این رسائل اختلاف فراوانی وجود دارد: بعضی آن را به امام جعفر صادق(ع)<sup>۸۰</sup> برخی به مسلمة بن قاسم اندلسی<sup>۸۱</sup> (م ۳۵۳ ق) و گروهی به حکیم ابوالقاسم مجریطی (م ۳۹۸ ق)<sup>۸۲</sup> نسبت داده‌اند. حاجی خلیفه معتقد است: مجریطی رسائلی شبیه این رسائل و با همین نام داشته که از آن اثری در دست نیست<sup>۸۳</sup> و بعضی دیگر عقیده دارند: مجریطی این کتاب را از سرزمین مشرق به اندلس برده و به شاگردان خود املا کرده‌است و به همین جهت در انتساب کتاب به او اشتباه رخ داده و گروهی از پژوهش‌گران بر این باورند که آغاز تألیف این کتاب توسط عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر از فرزندان امام صادق(علیه السلام) و از بزرگان اسماعیلیه بوده و پس از وی فرزندش احمد بن عبدالله آن را تکمیل کرده‌است.<sup>۸۴</sup>

بعضی با توجیه و تکلف به جمع این اقوال پراکنده پرداخته‌اند، اما مشهورتر آن است که این رسائل حاصل تلاش یک انجمن سری از بزرگان اسماعیلیه است که در تعداد اعضا و نام آنها تردید فراوان وجود دارد. به احتمال قوی ابوحنیان توحیدی یکی از اعضای این تشکل بوده‌است.<sup>۸۵</sup>

درباره این نویسندگان، از دیرباز گفته‌ها و نظریات گوناگون وجود داشته و هنوز این مسئله در پرده‌ای از ابهام است و به رغم پژوهش‌های بسیاری که در صد و اندی سال گذشته در این باره شده‌است هم چنان آشفتگی چشم‌گیری در میان پژوهش‌گران یافت می‌شود.

نخستین منبع تاریخی در باره این نویسندگان، گزارشی است از ابوحنیان توحیدی (حدود ۴۱۴ ق) وی در کتاب الامتاع و المؤمنة گزارش می‌دهد که در سال ۳۷۳ ق در مجلسی، ابن‌سعدان - وزیر صمصام الدوله

۷۹ إخوان الصفاء: رسائل إخوان الصفاء، اعداد و تحقیق عارف تامر، بیروت/پاریس: منشورات عویدات، ۱۹۹۵ م / ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵ و ۷، ج ۲، ص ۱۰۰، رساله ۹: ج ۱، ص ۲۸۵ - ۳۵۵

۸۰. صابر عبده ابازید محمد، فکرة الزمان عند إخوان الصفاء، ص ۷۰. به نقل از ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲ ص ۶۳.

۸۱. احمد زکی پاشا، مقدمه رسائل إخوان الصفاء، ص ۳۱.

۸۲. ریک: مقدمه ابن‌خلدون، ص ۴۸۰.

۸۳. ملا کاتب چلبی (حاجی خلیفه)، کشف الظنون، ج ۱ ص ۹۰۴.

۸۴. عارف تامر، حقیقة إخوان الصفاء و خلان الوفاء، ص ۱۰.

۸۵. ریک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۷، ص ۲۴۵.

بویهی - از وی درباره «زید بن رفاعه» و اندیشه‌های او می‌پرسد. ابوحیان در پاسخ‌وزیر پس از ستایش از هوش زید بن رفاعه و آگاهی گسترده وی از دانش‌های گوناگون، می‌گوید که او زمانی دراز را در بصره گذرانده و در آن‌جا با چند تن آشنا شده که دانش‌های گوناگون داشته‌اند، مانند: ابوسلیمان محمد بن معشر بستی مشهور به مقدسی، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی، ابواحمد مهرجانی [نهرجوری]، عوفی و دیگران، ابوحیان سپس می‌افزاید که اینان بر آن باور بودند که شریعت با انواع نادانی‌ها و گمراهی‌ها آلوده شده و تنه‌راه پالودن آن فلسفه است؛ بدین معنا که اگر فلسفه یونانی و شریعت عربی به هم آمیخته شود کمال دست می‌دهد. ایشان به این هدف پنجاه رساله در همه بخش‌های فلسفه از علمی و عملی آن فراهم آوردند<sup>۸۶</sup> و آنها را رسائل إخوان الصفا و خلاص الوفاء عنوان دادند. اما نام‌های خودرا پنهان داشته و نوشته‌هایشان را در میان کتاب‌فروشان پراکندند. ابوحیان می‌گوید که خود او برخی از آن رسائل را خوانده و به‌رغم ستایشی که از نویسندگان آنها کرده از محتوای کلی آنها انتقاد می‌کند و نیز می‌گوید که برخی از آن رسائل را نزد استاد خود ابوسلیمان سجستانی برده و او نیز پس از خواندن آنها شدیداً انتقاد کرد و کوشش نویسندگان آنها را بی‌ثمر خوانده است.<sup>۸۷</sup>

إخوان الصفا در رسائل خود کوشیده‌اند خوانندگان را با همه بخش‌های دانش و فنون نظری و عملی دوران خود آشنا کنند و هدفشان از این کوشش‌ها راهنمایی گمراهان و ارشاد سرگشتگان و بیدار کردن غافلان بوده است.<sup>۸۸</sup>

إخوان الصفا پیش از هر چیز انسان‌هایی آرمان‌گرا بوده‌اند که امید و آرزوی ساختن جهان انسانی دیگری را - نه همانند جهان دورانشان - در سر می‌پرورانده‌اند. از ویژگی‌های إخوان، پنهان‌کاری و نهفتن اسرار ویژه از ناهلان است. آنها برادرانشان را به گردهمایی‌هایی پنهانی دعوت می‌کنند و مجالسی دارند که در خلوت در آنها گرد می‌آیند و درباره دانش‌ها و رازها گفتگو و بحث می‌کنند و از رویدادها و دگرگونی‌های دوران سخن می‌گویند.<sup>۸۹</sup>

إخوان هم‌چنین سفارش می‌کنند که برادران باید با هیچ دانشی ستیزه نکنند و به هیچ مذهبی تعصب نورزند، زیرا عقیده و مذهب إخوان، همه مذاهب و همه دانش‌ها را در بردارد. آنها منابع دانش خود را چهار چیز معرفی کرده‌اند: نوشته‌های حکیمان، کتاب‌های پیامبران، آثار علمی و کتاب‌های الهی که در دست فرشتگان است. إخوان به احتمال قوی شیعی اسماعیلی بوده‌اند. ایشان تشیع خود را هرگز پنهان نمی‌داشتند و بارها بر آن تأکید

۸۶. البته رسائل موجود شامل ۵۱ مقاله است.

۸۷. ابوحیان توحیدی، الامتاع و المؤانسة، ج ۲، ص ۶۰۳.

۸۸. رسائل إخوان الصفا، ج ۴، ص ۲۴۲.

۸۹. همان، ص ۱۹۰.

کرده‌اند. در تفضیل خاندان پیامبر، ایشان را معادن علم خدا و وارث دانش انبیاء می‌شمارند<sup>۹۰</sup> ولایت و خلافت بزرگ را شایسته پیامبر و ولایت ویژه را شایسته اهل بیت می‌شمارند و ایشان را برهمگان برتری می‌دهند<sup>۹۱</sup> و در چند جا نیز به واقعه کربلا اشاره دارند.<sup>۹۲</sup> امام از دیدگاه إخوان همانند انسان کاملی است که در هر دوره‌ای وجود دارد؛ حتی اگر دیگران او را نبینند و نشناسند. این انسان‌های کامل هم‌چون ریسمان‌هایی هستند که بندگان خدا را با خدا پیوند می‌دهند و در هیچ زمانی زمین از آنها تهی نیست. این مقام پس از درگذشت پیامبر به اهل بیت او و سپس اولیای برگزیده و پیروان راستین ایشان منتقل شده و إخوان‌الصفاء خود را نیز در شمار همان انسان‌های کامل می‌آورند.

إخوان معمولاً در این رسائل ضمیر متکلم «ما» به کار می‌برند، اما در چند جا از ضمیر مفرد نیز استفاده کرده‌اند (مثلاً در ج ۱ ص ۱۲۹، ج ۴ ص ۲۹۸ و ۳۹۷). کتاب دیگر إخوان‌الصفاء الرسالة الجامعة است که تلخیص همین مجموعه رسائل محسوب می‌شود.<sup>۹۳</sup>

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

مجموعه رسائل إخوان‌الصفاء چند بار در قاهره و هندوستان (حیدرآباد دکن) به چاپ رسیده‌است. چاپ دیگری از این رسائل در ۴ جلد با دو مقدمه از احمد زکی پاشا و طه حسین در قاهره منتشر شده‌است (۱۹۲۸م) و اخیراً در بیروت با مقدمه و تحقیق عارف تامر (۱۹۹۵م) و یک بار هم با مقدمه بطرس البستانی (۱۹۷۵م) چاپ شده‌است.

## ۳. آثار وابسته

ترجمه گونه‌ای کهن از رسائل إخوان‌الصفاء با عنوان مجمل الحکمة به زبان فارسی به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۷۵ ش به چاپ رسیده که ظاهراً ترجمه بخش‌های برگزیده‌ای از کتاب است.

هم‌چنین گزیده‌هایی از این کتاب به زبان‌های اروپایی (فرانسه، انگلیسی، آلمانی و...) ترجمه و چاپ شده‌است و در منابع از ترجمه ترکی و هندی این رسائل یاد می‌شود.<sup>۹۴</sup>

۹۰. همان، ص ۱۸۶.

۹۱. همان، ص ۳۷۵ و ۳۷۶.

۹۲. همان، ص ۳۳، ۷۵ و....

۹۳. ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۲۴۲.

۹۴. صابر عبده ابازید محمد، فکرة الزمان عند إخوان‌الصفاء، ص ۸۵.

گفتنی است که شرح یا نقد مستقلی برای این اثر نیافتیم، اما گزیده‌های مختلفی از این رسائل چاپ شده که نشان از اهتمام اندیشوران به محتوای آن است.<sup>۹۵</sup>

برای بررسی جایگاه این رساله (رساله نهم از رسائل اخوان الصفا) در تاریخ علم اخلاق بایستی به نقش و جایگاه مجموعه رسائل اخوان الصفا در تاریخ اندیشه اسلامی توجه کرد. نکته حایز اهمیت فراوان آن که این رسایل بدیع‌ترین و بی‌سابقه‌ترین آثاری است که محصول کار گروهی و جمعی در فضای اسلامی و شیعی می باشد. بسیاری عقیده دارند که رسایل اخوان الصفا از جمله نفیس‌ترین و گران‌بهارترین تألیفات فلسفی و ارزش‌مندترین سوغات علمی و قدیمی‌ترین دائرةالمعارف فکری است که بداعت، ایجاز، روشنی بیان، بلاغت و حکمت را در خود جمع کرده و دربردارنده علوم فلکی، ریاضیات، موسیقی، هندسه، طب، ادبیات، حیوان‌شناسی، تربیت، اخلاق، شعر و علوم دیگری است که عقل اسلامی آن را در عصری که فلسفه، گونه‌ای از کفر و الحاد خوانده می‌شد ایجاد نموده است.<sup>۹۶</sup> این دائرةالمعارف تأثیر زیادی بر اندیشه فرقه اسماعیلیه گذاشته و فلسفه این فرقه، اغلب در سراسر رسائل اخوان الصفا منعکس شده است.

#### ۴. گستره موضوعات

این رساله از جهت اشتغال بر رئوس عناوینی که به طور معمول در کتاب‌های اخلاقی مطرح می‌شود، بیشتر به عناوین کلی پرداخته و در آن عنایت ویژه‌ای به شریعت به چشم می‌خورد. هم‌چنین در تفصیل مطالب فوق به مباحثی (مانند تأثیر اخلاط چهارگانه و مزاج و آب و هوا و منطقه جغرافیایی و احکام نجوم بر اخلاق و تقسیم نفوس انسانی به پنج نفس و...) اشاره شده که معمولاً در کتاب‌های اخلاقی وجود ندارد. با این حال در رساله، موضوعات متداول در کتب اخلاقی (توضیح و تفصیل فضائل و رذائل و راه‌های اکتساب فضائل و درمان رذائل) کمتر به چشم می‌خورد. مباحث گوناگون رساله بر اساس اهمیتی که نزد مصنفان آن داشته، حجم‌های گوناگونی دارد. عناوین حجیم‌تر رساله به مبادی انسان‌شناختی اخلاق (بر اساس طبیعیات قدیم) می‌پردازد. از ۶۹ صفحه رساله، بیان منشأ اختلاف طبایع و راه تعدیل و تهذیب اخلاق (حدود ۹ صفحه)، مراتب نفوس و قوا و وظایف و ویژگی‌های آنها (حدود ۸ صفحه)، مراتب انسان‌ها در اخلاق و آنچه بر اهل هر مرتبه لازم

۹۵. از جمله انتخاب اخوان الصفا به همت جمس میخاییل در لندن سال ۱۸۳۰، خلاصة الوفاء فی اختصار رسائل اخوان الصفا به همت فریدریک دیتزیش در برلین ۱۸۸۶ و تحفة اخوان الصفا توسط احمد بن محمد شروان یمنی.

۹۶. رسائل اخوان الصفا، مقدمه عارف تامر، ج ۱، ص ۹.



است (حدود ۷ صفحه)، تقسیم چهارگانه انسان‌ها در سعادت و توضیح صفات اهل دنیا و اهل آخرت و بیان اوصاف مؤمنین خاص (حدود ۹ صفحه)، حرص و زهد (حدود ۶ صفحه) و توبه و استغفار و دعا (حدود ۸ صفحه) را به خود اختصاص داده‌است. در حالی که به مباحث دیگری مانند طلب علم و اخلاق متعلمان و بیان اصول گناهان و شرور در حجم کمتری پرداخته شده‌است.

##### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

در بخش ابتدایی رساله به مبادی انسان‌شناختی اخلاق (بر اساس طبیعیات قدیم) و در بخش دوم به مباحث متفرع بر آن پرداخته شده‌است و در این میان، بخش اول رساله نظم و نسق بهتری دارد، اما چینش منطقی مطالب در قسم دوم برای مخاطب چندان مشهود نیست.

در آغاز رساله، بحث از چرایی تنوع اخلاقی موجود در بین انسان‌ها به میان می‌آید. مصنفان رساله توضیح می‌دهند که هدف متوسط، کسب آمادگی آدمی برای ابراز همه قابلیت‌ها و کمالات حیوانی و انسانی است و هدف اعلی، تمکّن وی از تشبّه به خدای سبحان است؛ همو که انسان به مقام خلافت از او منصوب شده‌است. از نگاه إخوان‌الصفا اختلاف طبائع و اخلاقیات مردمان، چهار منشأ دارد:

منشأ یکم- اخلاط اجساد و مزاج حاصل از ترکیب این اخلاط

انسان‌ها بر چهار دسته‌اند: گرم مزاج، سرد مزاج، خشک مزاج و رطوبتی مزاج.

گرمی که زاییده «نفس» آدمی است، در «مرّه صفر» ظاهر می‌شود.

سردی که رهاورد «روح منفوخه» آدمی است، در «بلغم» پدیدار می‌گردد.

خشکی که پیامد عنصر «ترابی» وجود اوست، در «مرّه سودا» رخ می‌نماید.

و سرانجام رطوبت که از عوارض عنصر «مائی» سرشت انسان به شمار می‌رود، خود را در «خون» نشان می‌دهد.

این مزاج‌های چهارگانه ویژگی‌های اخلاقی و روانی مختص به خود را در پی می‌آورند؛ مثلاً گرم مزاج، شجاع و بخشنده و باهوش و در عین حال کم‌صبر و عجول است و آدم رطوبتی مزاج، کندذهن و بی‌عزم و خوش‌اخلاق و نرم‌خو و در عین حال در امور طبیعی مقهور است. «سلامت» رهاورد اعتدال نسبت این مزاج‌های چهارگانه است و بر این اساس هرگاه میزان یکی از آنها بیش از ۴ ۱ شود، اختلال و بیماری را در پی می‌آورد و باید دانست که نفس با روح و تراب با آب تعدیل می‌شود. در این قسمت با آثار و کارکردهای هر یک از مقومات چهارگانه وجود انسان (یعنی نفس، روح، خاک و آب) نیز به تفصیل آشنا می‌شویم.

منشأ دوم- منطقه جغرافیایی و آب و هوا

بسته به این که محل تولد فرد کجا باشد، می توان یک سری روحیات و ویژگی های خلقی - رفتاری اغلبي را در مورد وی پیش بینی کرد. جغرافیا از چند نظر، مانند: جهت، پرآبی و کم آبی، ارتفاع و دما و چگونگی تابش خورشید و نوع خاک و زمین و وزش بادهای می تواند نقش مؤثری در روحیات افراد بر جای بگذارد.

منشأ سوم- تأثیر احکام نجوم

تقارن زمان تولد با بروج ناریه، مائیه، ترابیه و هوائیه دارای پی آمدهای خاصی است که در اخلاقیات و رفتارهای فرد تأثیر بسیار چشم گیری برجای می گذارد.

منشأ چهارم- تربیت ها و عادت ها و اعتقادها

هریک از عادت ها و رویه ها نوعی از روحیات متناسب با خود را در وجود آدمی تقویت می کنند. نکته این که برخی از افراد معتقدات و باورهای خود را بر حسب روحیات و گرایش های خود انتخاب می کنند و برخی دیگر اخلاقیات خود را در پرتو تعالیم و آموزه های اعتقادی شان تنظیم می کنند که البته وعده و وعید و مدح و ذم هم متوجه همین نوع دوم از اخلاق اکتسابی متناسب با باورهاست.

قسمت بعدی رساله تاسعه به بحث از مراتب نفس اختصاص دارد. إخوان الصفا بر این باورند که جمعاً پانزده مرتبه برای نفس وجود دارد، ولی تنها پنج مرتبه از آنها را می شناسیم به ترتیب که از پست تر به عالی تر عبارتند از: ۱. مرتبه نباتی ۲. مرتبه حیوانی ۳. مرتبه انسانی ۴. مرتبه حکمی ملکی ۵. مرتبه ناموسی قدسی. که در این میان مرتبه چهارم به مؤمنان مخلص و علمای راسخ و مرتبه پنجم به نفوس شریفه انبیا و اوصیا اختصاص دارد.

مصنفان طی صفحات بعدی به قوا و ابزارها و نیز وظایف و مختصات هر یک از نفوس پنج گانه می پردازند و پس از آن به ترسیم سلسله علل و عوامل کنش های آدمی توجه کرده، بنیادی ترین عامل برای همه فعالیت ها را «شهوة بقا بر اتم حالات و دوری و گریز از فنا و نقص» می دانند و علت به ودیعت نهاده شدن این میل عمیق فطری در آدمی را نشانه دار بودن خلیفه از مخلف عنه و رقیقه نفخه الهیه از حقیقه ذات سبحانی می دانند.

إخوان الصفا سعادت را همان خیر محض می شمارند که تنها برای خودش مورد طلب واقع می شود و این سعادت به دنیوی و اخروی انقسام می یابد.

ایشان افعال آدمی را به تعداد اخلاط و مزاج‌های بشری، چهار نوع می‌دانند: ۱. فطری طبیعی ۲. نفسانی  
اختیاری ۳. عقلی فکری ۴. ناموسی سیاسی و هر یک از طبیعت، نفس، عقل و ناموس (شریعت) را به ترتیب  
خادم عنصر بعدی و ناموس را «مخدوم الكل» می‌شمارند.

در رساله تاسعه مخاطب با هفت صنف از مردمان آشنا می‌شود و زان پس بدین نکته رهنمون می‌شود که  
«ناموس» یا همان قانون شریعت، هشت رکن دارد که از قرأ و حفاظ الفاظ تنزیل عزیز شروع و به علمای  
تأویل و عارفان اسرار باطنه ناموسی ختم می‌شوند. آن‌گاه به تفصیل صفات و خصائلی که هر یک از این  
هشت رکن باید بدان آراسته‌باشند، ذکر می‌شود.

در فراز بعدی رابطه میان انسان با هر یک از نشأت دنیا و آخرت به روشنی ترسیم می‌شود و مقدم بودن  
رابطه نخست و اصالی بودن ارتباط دوم مورد تأکید قرار می‌گیرد.

انسان‌ها نیز به چهار گروه تقسیم می‌شوند: یا در هر دو نشأه سعیدند یا شقی و یا در دنیا سعید و در آخرت  
شقی‌اند و یا بالعکس. اخلاق دنیاپرستان، غیراقتسابی و بهیمی است و اخلاق آخرت‌گروان اکتسابی و به  
موجب عقل و رویه‌است. باید دانست که در این نگاه اوامر و نواهی در شرع و ناموس غالباً بر خلاف امیال  
مرکز در نهاد ماست.

إخوان‌الصفای بخشی از فضائل را ممدوح به عقل و بخش دیگر را ممدوح به شرع می‌دانند و در حکم به  
مذمومیت ردائل نیز چنین قضاوت می‌کنند.

در رساله تاسعه با چند حکایت روبه رو می‌شویم که جهت تفهیم بهتر آموزه‌های اخلاقی و ملموس ساختن  
پیام مؤلفان به نحو مناسبی در جای جای این اثر گنجانده شده‌اند. از جمله حکایت راهب مسیحی و عارف  
مسلمان که اوّلی از سخت‌گیری‌های شریعت و صاحب آن شکایت می‌کند و دومی در مقام رضا، به تبیین  
دیدگاه ژرف یک مسلمان راستین می‌پردازد.

در ادامه، محورهای سرّبعثت انبیاء و ارتباط آن با رشد معنوی انسان و معاملات ویژه حضرت حق سبحانه  
و تعالی با دو گروه مؤمنان و کافران مورد بحث قرار می‌گیرد.

فضیلت علم و اخلاق متعلمان و آفات اخلاق علما محور بعدی را تشکیل می‌دهد که در پایان این مبحث بر  
این نکته پافشاری می‌شود که هر علمی که صاحبش را به طلب آخرت برنیانگیزد، در آخرت وبال فرد و حجت  
بر وی خواهد بود.

إخوان‌الصفای برآنند که امّهات ردائل که ریشه همه پلیدی‌های اخلاقی‌اند سه چیزند: کبر، حرص و حسد.  
ایشان پس از ذکر این سه ردیلت محوری و تجلی تاریخی آنها به ترتیب در: ابلیس، آدم ابوالبشر و قابیل، به  
فروعات متشعب از هر یک می‌پردازند.

ایشان از منظری دیگر حبّ دنیا و حرص به متاع دنیوی را ریشه همه مفاسد می‌شمارند و بار دیگر به طبقه بندی ارزشی شش گروه از انسان‌ها باز می‌گردند و بار یافتن به اعلیٰ مراتب کمال و سعادت را در گرو تقیّد به آموزه‌های شریعت، در گام نخست و تهذیب و تجرید نفس از اغلال دنیا و کدورات شهوات و زنگار هواها و نیز لوث جهالات و آرای فاسده در گام بعدی، باز می‌شناسند.

در این رساله از پرخوری شدیداً پرهیز داده شده و با نقل حدیثی از عایشه، پنجاه مفسده ناشی از شره و پرخوری معرفی شده‌است.

در فراز بعدی با سیمای تابناک اولیای خدا آشنا می‌شویم و بدین مقصود به تفصیل از هشت خصلت ایشان یاد می‌شود و با تعظیم از دو خصلت فرشته‌شناسی و شیطان‌شناسی، بر اهمیت این دو محور تأکید می‌رود.

مؤلفان به منظور آشنایی با مبحث مهمّ شیطان‌شناسی به نقل تجربیات مغتنم و ارزش‌مندِ سالکِ واصل می‌پردازند که عصاره پیام آن عبارت است از: آگاهی بدین حقیقت تکان دهنده که دو نفس شهویه و غضبیه خود، دو شیطان متجسّد و اغواگرند که در میان دو پهلوی آدمی، لانه گزیده‌اند و تنها راه مبارزه با نفس بدسگال و رام نشدنی، عزم راسخ بر تهذیب و تزکیه و توکل بر خدای سبحان و بهره‌گیری از زهد و خوف و رجاست.

بخش بعدی رساله به محور توبه و استغفار و دعا اختصاص یافته‌است و در ضمن تأکید بر ترویج فرهنگ دعا از یک حدیث نبوی یاد می‌شود که حضرت طیّ آن فرموده‌است: «همواره در امت من، چهل نفر بر سنت ابراهیم وجود دارد که اینان ابدال‌اند و از میان چهار هزار نفر مؤمن متقی گلچین شده‌اند و هم اینان ورثه انبیائند در علم و ایمان و تعبد و الهام و زهد و در واقع ملائکه بالقوه‌اند که با مرگ به ملائکه بالفعل تبدیل می‌شوند».

در ادامه، حدیث امیرمؤمنان(علیه السلام) خطاب به کمیل و حدیث رسول خدا خطاب به اسامه بن زید و نیز اباذر بازگو می‌شود.

در واپسین قسمت رساله به مانعة‌الجمع بودن دنیا و آخرت اشاره می‌شود و با روایت حدیثی قدسی به آدمی گوشزد می‌شود که آنچه خدا برای آدمی برگزیده «آخرت» است و روا نیست که آدمی چیزی جز آنچه خدای کریم و بنده‌نواز پسندیده، برگزیند.

در پایان، فصلی به موعظه‌های متنوع و کوتاه در موضوعات مختلف اختصاص یافته‌است.

۶. روش کتاب

نیمه اول رساله بیشتر تحلیلی و علمی و ناظر به طبیعیات قدیم و نیمه دوم بیشتر خطابی و اقتناعی است. در اثبات یا تقویت مقاصد رساله از آیات بسیار و روایات و گفته‌های بزرگان بهره برده شده‌است. راه‌کارهای تربیتی ارائه شده در رساله اکثراً شناختی است ولی از راه‌کارهای تربیتی رفتاری نیز استفاده شده‌است.

## ۷. ادبیات کتاب

رساله دارای قلمی روان و زیباست. ادبیات به کار رفته در آن کمتر از مآثورات نقلی تأثیر پذیرفته است. این قلم را نمی‌توان به طور مشخص فلسفی، عرفانی یا کلامی دانست. رساله دارای ادبیات ابتکاری بدیعی است که شاید بتوان آن را ادبیات اهل باطن نامید. به عنوان مثال بر استعمال واژه «ناموس» اصرار شده و در ابتدای بیشتر فصول عبارت «اعلم یا أخی أیدک الله و إیانا بروح منه» یا شبیه آن به کار رفته است. در این رساله در مقایسه با آیات و روایات به نسبت کمتری از حکایت‌های تقریباً طولانی، برای توضیح و تبیین مطالب استفاده شده است، اما از تشبیه و تمثیل و شعر استفاده نشده است.

## ۸. ارزیابی نهایی

بر اساس دیدگاه‌های رایج و آرای فلسفی دارج در طبیعیات و فلسفه عصر إخوان‌الصفاء، این اثر را باید در حوزه مبادی انسان شناختی علم اخلاق، اثری قابل اعتنا به شمار آورد؛ هرچند در اهتمام به بحث از سرفصل‌های متداول علم اخلاق با تألیف مایه‌وری روبه‌رو نیستیم. تأکید إخوان‌الصفاء بر جایگاه شریعت در دستگاه اخلاقی، شایان توجه است. افزون بر این که در این رساله با آرا و مبانی هم جهت و غیر متناقض روبه‌رو هستیم. البته نباید فراموش کرد که رساله در ارائه بخشی از مطالب، سازمان‌دهی قابل توجیهی ندارد.

## ۵. تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق<sup>۹۷</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب رازی، ملقب به «مسکویه»<sup>۹۸</sup> معروف به «معلم ثالث»، «خازن» و «ندیم» در سال ۳۲۰ق در ری دیده به جهان گشود. با خواندن کتاب‌های محمد بن زکریای رازی و جابر بن حیان، به کیمیا (شیمی) علاقه مند شد و مدتی با ابوالطیب رازی سخت در پی آن تلاش کرد. مدت هفت سال به مصاحبت و ملازمت ابوالفضل ابن عمید وزیر دربار آل بویه درآمد و پس از درگذشت وی، ندیم پسرش ابوالفتح ابن عمید ملقب به «ذوالکفایتین» وزیر بعدی رکن الدوله دیلمی شد. وی پیرو مکتب جعفری بود.<sup>۹۹</sup> او کتابدار کتاب خانه ابوالفتح ابن عمید بود و از این روی به «خازن» ملقب شد. پس از انصراف از کیمیاگری به اخلاق، تاریخ و فلسفه روی آورد و آثار ماندگاری در این زمینه از خود به یادگار نهاد.<sup>۱۰۰</sup> وی در نهم ماه صفر سال ۴۲۱ق در اصفهان درگذشت. قبر این عالم جلیل‌القدر در محله خواجهی اصفهان قرار دارد.

۹۷ مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب (م ۴۲۱ ق): تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، مقدمه حسن تمیم، قم: انتشارات بیدار، [بی‌تا]، ۱۸۹ ص و زبیری.

همو: تهذیب الاخلاق، تحقیق قسطنطین زریق، بیروت: الجامعة الامریکیّة، ۱۹۶۶، ع + ۲۴۳ ص و زبیری.

۹۸. درباره لقب «مسکویه» دو نکته شایسته توجه است:

الف) در مورد ضبط و تلفظ این کلمه باید گفت: لقب مصنف را به سه شکل ثبت کرده‌اند: نخست: مُسکویّه، دوم: مُسکویّه، سوم: مُسکویّه که موردهای اول و دوم مشهورتر است.

ب) باید دانست که «مسکویه» لقب خود مؤلف بوده است، نه جدّ وی. بنابراین ضبط نام وی به شکل «ابوعلی احمد بن محمد مسکویه» که در برخی منابع مشاهده می‌شود، نادرست است؛ ر.ک: علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۳۳۱؛ ابوحیان توحیدی، الامتاع و الموانسة، ج ۱، ص ۱۳۶.

۹۹. می‌توان از آثار مسکویه به تشیع وی پی برد؛ از جمله وصف وی درباره امیرمؤمنین علی (علیه السلام) در مبحث شجاعت از کتاب تهذیب الاخلاق (ر.ک: نسخه شیخ حسن تمیم، ص ۱۰۵) و تأکید وی بر لزوم امامت و اشتراک امام با پیامبر در ده خصلت و تفاوت در یک خصلت که همان دریافت وحی است (ر.ک: ابوعلی مسکویه، الفوز الاصغر، المسألة الثالثة، فصل هشتم، ص ۱۱۴) و نیز تنصیب بر امامت علی بن ابی‌طالب و فرزندان معصوم آن حضرت در ابتدای نقل حکمت‌های فرزندان عرب (ر.ک: جاودان خرد، ترجمه تقی الدین محمد ارجانی شوشتری دانشمند دربار بابرین هند، ص ۲۱۱). افزون بر این تراجم‌نگاران نیز در این باره اتفاق نظر دارند. (ر.ک: میرزا محمد باقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۵۷ - ۲۵۴).

۱۰۰. محمد اقبال لاهوری، مقام فلسفی مسکویه را بالاتر از فارابی و فلسفه وی را منظم‌تر از فلسفه معلم ثانی می‌داند. (ر.ک: محمد اقبال لاهوری، سیر فلسفه در ایران، ص ۳۳).

مسکویه به احتمال قوی ابوسلیمان سجستانی، منطق‌دان شهیر را ملاقات کرده‌است، هم‌چنان که دیدار وی با ابوالحسن محمد بن یوسف عامری، فیلسوف معروف و نیز شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا و ابوحیان توحیدی، ادیب و مفسر بزرگ قرن چهارم و پنجم قطعی است.<sup>۱۰۱</sup>

محققان تا ۳۵ اثر برای وی ثبت کرده‌اند.<sup>۱۰۲</sup> اهتمام او به حکمت عملی و اخلاق در میان دانشمندان شیعه بسیار کم نظیر است. آثار اخلاقی وی عبارتند از: آداب‌الدنیاءوالدین؛ ترتیب السعادات و منازل العلوم؛ تهذیب الأخلاق و تطهیرالأعراق؛ جاودان خرد (الحکمة الخالدة)؛ الرسالة المسعدة؛ رسالة فی دفع الغم من الموت؛ الفوز الأكبر (مفقود است، برخی نیز معتقدند همان تهذیب‌الأخلاق است)؛ الفوز الأصغر (قسمتی از آن اخلاقی به شمار می‌رود)؛ فوز السعادة (نورالسعادة)؛ فوز النجاة.

افزون بر این، وی در حوزه علوم پیرااخلاقی چون معرفة‌النفس و سیاست (سعادت جمعیه) نیز آثاری چون رسالة حقائق النفوس، کتاب الخواطر، رسالة فی ماهیة العدل و کتاب السياسة به نگارش درآورده‌است.

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

این کتاب دارای دو نام مشهور است: الف) تهذیب‌الأخلاق و تطهیر‌الأعراق که در اکثر منابع و کتب تراجم از اثر برجسته اخلاقی مسکویه با این نام یاد شده‌است.<sup>۱۰۳</sup> ب) طهارة‌الأعراق، چنان که خود مصنف در متن کتاب بدان تصریح می‌کند.<sup>۱۰۴</sup>

همه کتاب‌شناسان و تراجم‌نگاران، کتاب تهذیب‌الأخلاق را از منشآت ابوعلی مسکویه رازی می‌دانند. محقق معاصر عرب، محمد آرکون از شش نسخه خطی تهذیب‌الأخلاق در موزه انگلستان، ایاصوفیای ترکیه، دارالکتب قاهره و... یاد می‌کند.<sup>۱۰۵</sup> هم‌چنین دو نسخه خطی در کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی (۱۹۲۵۹/۲) و آستان قدس رضوی (۱/۹۳۸) نگهداری می‌شود که البته هر دو متعلق به قرن یازدهم هجری است. قدیمی‌ترین نسخه موجود در ایران به سده ششم هجری باز می‌گردد که در کتاب‌خانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

کتاب تهذیب‌الأخلاق تاکنون در چند نوبت به چاپ رسیده‌است. ابتدا در هند به سال ۱۲۷۱ ق، سپس در قاهره در سال‌های ۱۲۹۸ و بعد در سال ۱۳۰۵ در حاشیه کتاب مکارم‌الأخلاق طبرسی و بعد از آن در سال

۱۰۱. جمال‌الدین علی بن یوسف قفطی، تاریخ‌الحکماء، ص ۳۳۲.

۱۰۲. ر.ک: ابوعلی مسکویه، تجارب‌الامم، ج ۱، مقدمه محقق، ص ۲۸ - ۲۳.

۱۰۳. حاجی خلیفه، کشف‌الظنون، ج ۱، ص ۵۱۴.

۱۰۴. نسخه حسن تمیم، ص ۹۴.

۱۰۵. محمد آرکون، نزع‌الأنسنة فی الفكر العربی.

های ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ در استامبول و ۱۳۱۴ در تهران به چاپ رسیده است. اما برای نخستین بار در ۱۹۶۶ م توسط قسطنطین زریق، به صورت مصحح و محقق عرضه شده که این تحقیق بهترین چاپ کتاب به شمار می رود.

### ۳. آثار وابسته

تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق مشهورترین کتاب مسکویه است. او در کتاب جاودان خرد خویش مطلبی را ذکر می کند که نشان می دهد تهذیب الأخلاق را قبل از جاودان خرد به رشته تحریر در آورده است: «اگر نبود که ما در کتاب تهذیب الأخلاق برای تو اصول و مبانی را به نحو متقن بیان کردیم، لازم بود که در این جا آن را بیاوریم.»<sup>۱۰۶</sup> کتاب های الفوز الأكبر و الفوز الأصغر قبل از این کتاب نگاشته شده اند.

خواجه نصیرالدین طوسی از این کتاب شدیداً اثر پذیرفته و در شأن کتاب و مؤلف آن ابیاتی سروده است و کتاب اخلاق ناصری را که ترجمه شرح گونه این کتاب می باشد نگاشته است.

این کتاب از آثار فلاسفه یونانی از قبیل ارسطو و افلاطون و جالینوس تأثیر پذیرفته است. اما از آن جا که نویسنده اهمیت و ارزش تامی برای شریعت اسلامی قائل است، کوشیده تا میان آرای فلاسفه یونان با معتقدات دینی و شرعی اسلام ایجاد توفیق نماید. در این جا شواهدی را بر تأثیرپذیری مسکویه در تهذیب الاخلاق از حکمای یونان ذکر می کنیم:

۱. از جمله مواردی که نظرات مسکویه در کتاب تهذیب الاخلاق از آراء افلاطون متأثر شده، نظر او درباره تعریف نفس است که هم چون افلاطون معتقد است که نفس مغایر با جوهر جسم است، چرا که نه دگرگون می شود و نه استحاله ای در آن روی می دهد.

۲. افلاطونی بودن مسکویه، کاملاً از تقسیمی که از قوای نفس ارائه می دهد آشکار است که قوای نفس را به سه قوه شهویه، غضبیه و عاقله تقسیم می کند.

۳. مسکویه در این کتاب، فضایل سه گانه ای را متناظر با قوای نفس تعریف می نماید و سپس فضیلت چهارمی را تحت عنوان «فضیلت اعتدال» به آنها می افزاید. حکما متفقاً گفته اند اولین کسی که این فضائل چهارگانه را بیان کرده است، شیخ الحکماء سقراط و شاگردش افلاطون بوده است. همین شاهد دیگری است بر تأثیر مسکویه از فلاسفه یونان.

۱۰۶. ابوعلی مسکویه رازی، الحکمة الخالدة (جاودان خرد)، ص ۲۵.



۴. مسکویه متأثر از سقراط معتقد است که لذت، ضد الم و درد است و الم ضد لذت است. و بهره‌جویی از هر لذت جسمی لاجرم دارای حدی است که اگر از آن حد تجاوز کند انسان را مبتلا به الم و درد خواهد ساخت.

۵. در این کتاب، مسکویه مانند ارسطو معتقد است که چون انسان مدنی بالطبع است واجب است به تعاون بپردازد. وی در کتاب تهذیب الاخلاق، از دو اثر رازی یعنی رساله الطب الروحانی و رساله فی اللذة نیز تأثیر واضحی پذیرفته‌است. از جمله در علاج آفات نفسانی و روانی مانند حزن، حسد، غم و غیر اینها دستورهایی به شیوه رازی می‌دهد. هم‌چنین در شیوه دفع و رفع ترس از مرگ، عبارتهایی شبیه عبارتهای رازی در الطب الروحانی به کار می‌برد.

مسکویه از کندی به ویژه کتاب دفع الأحزان او، نیز تأثیر گرفته، چنان که از وی یاد می‌کند و با رأی او در مورد ماهیت حزن و اندوه موافقت می‌کند.

به نظر می‌رسد نخستین ترجمه‌ای که از کتاب تهذیب الاخلاق صورت گرفته، دو قرن پس از تألیف آن و توسط خواجه نصیرالدین طوسی به انجام رسیده‌است. خواجه با مدح و تمجید فراوان از کتاب، آن را در قالب ترجمه آزاد به فارسی برگردانده و دو قسمت «تدبیر منزل» و «سیاست مدن» را بدان افزوده و بر آن نام اخلاق ناصری نهاده‌است.

ترجمه دیگری از این اثر، متعلق به دوره قاجاریه و سده سیزدهم هجری است که توسط میرزا ابوطالب زنجانی صورت گرفته و توسط ابوالقاسم امامی، تصحیح و به وسیله دفتر نشر میراث مکتوب با همکاری انتشارات نقطه، تحت عنوان کیمیای سعادت به چاپ رسیده‌است.

بانو مجتهده امین اصفهانی نیز ترجمه‌ای آزاد از این کتاب با عنوان اخلاق منتشر ساخته‌است. ترجمه تهذیب الاخلاق اثر علی اصغر حلبی آخرین ترجمه این کتاب است که انتشارات اساطیر در سال ۱۳۸۱ به چاپ آن اقدام کرده‌است.

#### ۴. گستره موضوعات

در این کتاب مباحث اصلی علم اخلاق به مقدار شایسته تبیین شده و برخی از عمده‌ترین نظریات فلاسفه یونان طرح گردیده‌است، ولی در مقاله هفتم در بحث از سه قوه شهویه، غضبیه و ناطقه و بررسی فضائل و رذائل مربوط به آنها، تنها به قوه غضبیه به طور کامل پرداخته شده و از دو قوه دیگر یاد نشده‌است.

نسخه تصحیح شده کتاب توسط شیخ تمیم دارای ۱۵۴ صفحه‌است که از یک مقدمه دو صفحه‌ای و هفت مقاله تشکیل شده‌است. با این که مؤلف دارای قلمی موجز و پر مطلب است، اما این امر در مقاله دوم (بحث

تأدیب اطفال و نیز مراتب حیوانات) و مقاله پنجم و تا حدودی مقاله هفتم رعایت نشده و به این موارد بیش از حد انتظار پرداخته شده است.

##### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

در این کتاب ابتدا به مبادی علم اخلاق یعنی شناخت نفس، قوا و فضائل آن پرداخته شده، سپس راهکار رسیدن به فضیلت و سعادت یعنی تربیت بیان شده، پس از آن از غایت علم اخلاق یعنی خیر و سعادت بحث شده، در ادامه بحث عدالت اجتماعی و محبت و دوستی طرح شده و در پایان به آسیب‌شناسی اخلاق در دو بخش پیش‌گیری و درمان پرداخته شده است.

مؤلف در مقدمه می‌گوید: غرض ما در این کتاب آن است که برای خود اخلاقی کسب کنیم که به کمک آن همه افعال، بدون سختی و مشقت از ما به زیبایی صادر شود. ما این غرض را به روش فنی و تعلیمی پی می‌گیریم. برای دست‌یابی به این غرض باید نفس خود را بشناسیم کمال و غایت آن را بدانیم و با قوا و ملکات نفس و نیز موانع کمال آشنا شویم.

در مقاله اول که به غرض شناخت نفس انسان تدوین شده است مؤلف ابتدا با استدلال‌های متعدد، مجرد نفس را اثبات می‌کند سپس اشاره می‌کند که هر موجودی فعل خاصی دارد که در آن با سایر موجودات شریک نیست و کمال هر ماهیت به موفقیت در افعال خاص اوست.

از آن جا که وجه امتیاز انسان از سایر موجودات، قوه عاقله و ممیزه اوست پس هر انسانی که عاقله‌اش کامل‌تر و صحیح‌تر باشد انسانیتش کامل‌تر است.

مصنف سپس قوای نفس انسان را به عاقله، غضبیه و شهویه (ملکیه، سبعیه و بهیمیّه) تقسیم می‌کند و می‌گوید: انسان به واسطه قوه عاقله نظر در حقایق امور می‌کند و تشخیص می‌دهد و فضیلت قوه عاقله حکمت است که حد وسط دو رذیله «بَلَه» (یعنی تعطیل ارادی قوه عاقله) و «سَفَه یا جریره» (یعنی استعمال نابه جای قوه عاقله) می‌باشد.

هم‌چنین انسان به واسطه قوه غضبیه اقدام بر امور ترسناک می‌کند و به سلطه و برتری اشتیاق می‌ورزد. فضیلت، قوه غضبیه شجاعت است که نقطه وسط میان دو رذیله ترس و تهور است. هم‌چنین انسان به واسطه قوه شهویه به طلب لذایذ می‌پردازد. فضیلت این قوه عفت است که حد وسط میان دو صفت رذیله «شره» (زیاده روی در شهوات) و «خمود» (بی‌اعتنایی به لذات ضروری و مجاز) است.

هر یک از این قوای سه‌گانه در وجود آدمی او را به سوی تأمین مطالبات خود فرامی‌خواند که تأمین کامل مطالبات این قوا با هم امکان ندارد. از اعتدال این قوا در وجود انسان فضیلت دیگری به نام عدالت حادث می‌شود.

شود که حد وسط دو رذیله ظلم و انظلام است. بر این اساس اصلی‌ترین فضایل در وجود انسان عبارت است از: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت که تحت هر یک، صفات پسندیده فراوانی مندرج است. مصنف برخی از این صفات را نام برده و به اختصار تعریف کرده است.

از نکته‌های مهم این مقاله بحث تعاون اجتماعی و تأثیر آن در سعادت انسان است. مسکویه معتقد است انسان به تنهایی در تکمیل ذات خود موفق نیست و بدون معاونت دیگران هیچ فضیلتی را به دست نمی‌آورد و قوا و ملکات او باطل می‌گردد.

در مقاله دوم، مؤلف پس از تعریف «خُلُق» و تقسیم آن به طبیعی و اکتسابی اشاره به اختلاف نظر میان اندیشوران درباره ثابت بودن یا قابلیت تغییر اخلاق می‌کند و نهایتاً به تبعیت از ارسطو امکان تغییر اخلاق را اثبات می‌کند.

هم چنین در پاسخ این سؤال که طبیعت اولیه انسان خیر است یا شر، رأی جالینوس حکیم را نقل می‌کند و میان انسان‌ها از این جهت تفاوت قائل می‌شود.

سپس با تأکید بر این که علم اخلاق به اصلاح افعال خاص انسان می‌پردازد اخلاق را برترین دانش در میان علوم عملی می‌شمارد، زیرا موضوع آن اشرف مخلوقات و غرض از آن، والاترین غرض است.

در این گفتار آمده است: انسان به دلیل برخورداری از دو قوه عالمه و عامله، دو کمال دارد؛ کمال علمی و کمال عملی. مراد از کمال علمی آن است که انسان به گونه‌ای باشد که علم و اعتقاد صحیح و فکر مستقیم داشته باشد و در علم به امور موجودات به ترتیب تا علم الهی پیش رفته به آرامش قلبی دست یابد. مراد از کمال عملی نیز آن است که قوای نفس چنان مرتب شوند که همه افعال انسان بر اساس تدبیر قوه عاقله و تحت نظارت او انجام پذیرد.

مصنف پس از بیان این مطلب به ردّ نظر کسانی که کمال انسان را در بهره‌بری از لذایذ حسی می‌شمارند می‌پردازد و استدلال‌های جالینوس را در مقابل آنها بیان می‌کند. سپس ضمن اشاره به وحدت نفس و کثرت قوای آن، قوای نفس انسان را این چنین مرتب می‌کند:

پست‌ترین قوه، قوه شهویه است که از طبیعتی ادب‌پذیر برخوردار نیست در مرتبه بعد، قوه غضبیه قرار دارد که ادب‌پذیر است. اشرف قوای نفس هم قوه عاقله است که از سرشتی آمیخته به ادب برخوردار است. بر این اساس هر چه نفس بهیمی شهوی در وجود انسان فعال‌تر باشد درجه کمال او پایین‌تر است و هر چه قوه عاقله قوی‌تر باشد کمال انسان بیشتر است؛ از این رو میان افراد انسان تفاوت مرتبه فراوانی وجود دارد. که این تفاوت بسیار بیش از تفاوتی است که میان افراد سایر موجودات مشاهده می‌شود.

در این مقاله برنامه تہذیب کودکان به صورت مفصل ذکر شده و مسکویہ توصیه کردہ است کہ تربیت کودک باید بر اساس سیر طبیعی پیدایش قوا، ابتدا از قوہ شہویہ، سپس قوہ غضبیہ و پس از آن قوہ عاقلہ باشد. مقاله سوم: مصنف در این مقالہ بہ بحث خیر و سعادت پرداختہ و از قول ارسطو نقل می کند کہ بہ آخرین غایت موجودات و یا ہرچہ برای رسیدن بہ آن مفید است، خیر اطلاق می شود، ولی سعادت ہر شخص، خیر مخصوص اوست و سعادت ہر چیزی در تمامیت و کمال آن چیز است. فرق خیر و سعادت آن است کہ خیر دارای طبیعت و ذاتی است کہ ہمہ آن را قصد می کنند و در آن مشترکند ولی سعادت دارای طبیعت و ذات معینی نیست و با نسبت دادن بہ اشخاص، تعین پیدا می کند.

مصنف تقسیمات گوناگونی برای خیر ذکر کردہ و با اشارہ بہ این کہ خیر ہم در اعراض و ہم در جواہر وجود دارد؛ در جواہر، خیر اول را خدای تعالی دانستہ است، زیرا تمام اشیاء با شوق بہ سوی او در حرکتند. پس از آن، اقسام سعادت را در نظر ارسطو پنج قسم دانستہ کہ برخی از آنها مربوط بہ بدن، بعضی مربوط بہ خارج از بدن و پارہ ای مربوط بہ نفسند. اما در نظر حکیمان پیش از ارسطو، فضائل و سعادت تنها در نفس حاصل می شوند و در حصول آنها نیازی بہ فضائل بدن و خارج آن نیست. پس از آن می گوید: محققان از فلاسفہ، بخت و آن چہ مربوط بہ بخت است را حقیر دانستہ و برای آن تأثیری در سعادت قائل نیستند.

سپس بیان می دارد کسانی کہ سعادت نہایی را تنها مربوط بہ نفس می دانند معتقدند کہ چنین سعادتتی فقط در آخرت و پس از جدا شدن نفس از بدن و طبیعیات حاصل می شود، ولی گروہ دیگر رسیدن بہ سعادت را در دنیا نیز ممکن می دانند.

در ادامہ مصنف برای داوری بین دو نظر مذکور می گوید: انسان دارای فضیلتی روحانی و فضیلتی جسمانی است. ولی برای ہم نشینی با ارواح پاکیزہ نیازی بہ سعادت های بدنی نیست. از نظر مصنف سعادت نہایی دارای دو مرتبہ است:

۱. سعادت کسی کہ در مرتبہ اشیاء جسمانی و سعادت مند بہ احوال آنهاست ولی در پی امور شریفہ و مشتاق بہ آنها بودہ، بہ سویشان حرکت می کند و در امور بدنی نیز تأمل کردہ و عبرت می گیرد و در علامت های قدرت الہی و دلایل حکمت نظر می کند.

۲. سعادت کسی کہ بہ طور کامل بہ حکمت دست یافته و با روحانیتش در بین فرشتگان مقیم است، از نور الہی نورانی شدہ، پیوستہ بیشتر شدن فضائلش را طلب می کند.

سپس از قول ارسطو نقل می کند: بالاترین فضیلت آن است کہ افعال انسان ہم چون افعال خداوند، غایتی بہ جز ذات فعل نداشته باشند. ارسطو در پایان کلام خویش رسیدن بہ این مرتبہ را غرض فلسفہ و نہایت سعادت دانستہ است.

مصنف رسیدن به سعادت را بدون آموختن اجزای حکمت به طور کامل و صحیح، غیر ممکن می‌داند. در ادامه ضمن بیان این مطلب که اگر کسی به این مرتبه از سعادت برسد، پس از مرگ آماده لقاء الهی می‌شود بیان می‌دارد که رسیدن به مرتبه دوم سعادت، بدون گذر کردن از مرتبه اول غیر ممکن است. سپس به بحث در مورد مرتبه اول پرداخته و می‌گوید: کسی که فقط به اصلاح برخی از قوای سه‌گانه نفس خود اقدام کند به سعادت نمی‌رسد.

در ادامه با اشاره به سه سیره لذت، کرامت و حکمت، سیره حکمت را شریف‌ترین سیره‌ها می‌داند که لازم است انسان آن را برگزیند.

پس از آن، گوشزد می‌کند که شخص سعادت‌مند هیچ‌گاه از سعادت جدا نمی‌شود، زیرا به سبب فضائلی که کسب کرده، حوادث گوناگون نمی‌توانند در وی تأثیر منفی بگذارند. در ادامه ضمن تقسیم لذت به انفعالی و فعلی، لذت انفعالی را انفعالات قوه شهویه و غضبیه دانسته و آن را ناقص، زوال‌پذیر، عرضی و حسی به حساب آورده‌است و لذت فعلی را مختص انسان و آن را تام، ثابت، ذاتی، عقلی و الهی دانسته و گفته‌است: میل و شوق انسان به لذت‌های حسی بسیار قوی است، ولی طبع انسان در ابتدا به لذت عقلی کراهت دارد، اما اگر مدتی در پی آن رفت به آن شوق پیدا می‌کند.

در پایان مقاله، به نقل از ارسطو سعادت را غیر قابل مدح می‌داند، زیرا بالاتر از هر مدحی است. مقاله چهارم: این مقاله بیشتر به موضوع عدالت اختصاص دارد. در آغاز این مقاله اشاره شده که سعادت انسان در افعال او ظاهر می‌شود ولی افعال نیکو از شخص غیر سعید هم سر می‌زند؛ مثلاً افعال متناسب با صفت شجاعت، سخاوت، عفت یا عدالت اگر به انگیزه‌های نفسانی صورت پذیرد دلالت بر سعادت ندارد بلکه باید هر فعلی را به غرض آن نسبت داد و نیز در این مقاله شهوت، شر، خطا و شقا (بدقابالی) را عوامل ارادی و غیر ارادی زیان رساندن به دیگران دانسته‌است.

پس از آن مصنف به تعریف عدالت و موارد تحقق آن اشاره کرده و از قول ارسطو عدالت در حق خدا (به معنای رعایت حقوق الهی مثل عبادت، معرفت، تزکیه نفس و...) و عدالت در حق مردم و عدالت در حق نیاکان را مطرح می‌کند. و عنوان می‌دارد که عدالت از فضیلت‌ها نیست بلکه همه فضیلت‌ها مصداق عدالت است؛ همان‌گونه که همه ردائل مصداق جور است.

در انتهای مقاله چهارم نیز مسکویه به دو پرسش درباره عدالت پاسخ گفته‌است: آیا عدالت و جور هر دو امر اختیاری هستند؟ و زیاد پرداختن به فضائل - که امر ممدوحی است - چگونه با عدالت (به معنای رعایت حد وسط) سازگار است؟

مقاله پنجم کتاب درباره محبت و دوستی است مصنف با اشاره به نیاز مردم به یک دیگر و نقش اجتماع در تحصیل کمال، محبت را عنصری ضروری در زندگی انسان می‌داند و انواع محبت را بر می‌شمارد. او می‌نویسد: سبب محبت یا لذت است یا منفعت یا خیر و یا ترکیبی از این سه. محبت کودکان به یک دیگر به سبب لذت، محبت بزرگ ترها به سبب منفعت و محبت نیکان به سبب خیر است. یکی از انواع محبت، محبت الهی است، انسان هرگاه جوهر الهی وجود خویش را از کدورت‌های عالم طبیعت و انواع شهوات پاک گرداند با چشم عقل خویش خیر محض را می‌بیند و به آن مشتاق می‌گردد. اقتضای چنین محبتی معرفت، اطاعت و تعظیم است. تفاوت این محبت الهی با سایر انواع محبت در این است که این محبت زوال‌پذیر نیست، تنها میان نیکان است و سبب آن هم خیر است.

هم چنین نویسنده اشاره می‌کند که گاهی اسباب محبت میان دو نفر مشابه است و گاهی هر یک به خاطر وجود یک سبب خاص، دیگری را دوست دارند. پس از آن از محبت اخیار، سلاطین، پدر و مادر نسبت به فرزند، فرزند نسبت به والدین، برادران، حکما، شاگرد نسبت به معلم و نیز محبت میان احسان کننده و احسان شده بحث می‌کند و هر یک را ریشه یابی می‌نماید. در بخش دیگر این مقاله، مؤلف علاوه بر تأکید بر نیاز انسان به دوست، شرایط انتخاب دوست، چگونگی تعامل با او و عوامل از بین رفتن دوستی را بر شمرده است و از جمله به سخاوت در اعطای علم و تجربه به دوستان تأکید ورزیده و از جدال و عیب‌جویی و سخن‌چینی پرهیز داده است.

فراز پایانی این مقاله در باب سعادت تامّ خالص است. مسکویه از قول ارسطو چنین آورده است که سعادت تامّ خالص، مختصّ خدا و فرشتگان و متألّهین است. با توجه به این که فضایل انسانی در خدا و فرشتگان وجود ندارد انسان اگر بخواهد به این سعادت برسد باید خیر و سعادت حقیقی را بشناسد و در طلب رضای الهی نهایت کوشش خویش را به کار گیرد. در این صورت مشمول محبت و عنایت خدا شده به مقام «خُلّت» نائل می‌گردد.

از نکات مهم این مقاله، بحث کوتاهی است که مؤلف در توصیه شریعت به اجتماعات انسانی و ایجاد انس و الفت در میان مسلمانان دارد و در ادامه آن مهم‌ترین وظیفه حاکم اجتماع را حفظ دین و اجرای اوامر و نواهی الهی دانسته است.

مقاله ششم در بیان راه‌های پیش‌گیری از بیماری‌های نفسانی و حفظ سلامت جان است. مصنف پس از مقدمه کوتاهی در ارتباط میان جسم و جان و تأثیر و تأثر متقابل آنها و نیز تفاوت پیش‌گیری و درمان، راه‌های پیش‌گیری از بیماری‌های نفسانی را چنین بر می‌شمارد:

۱. معاشرت با طالبان علوم و معارف حقیقی و پرهیز از هم‌نشینی با اهل شرّ؛

۲. انجام وظایف نظری و تمرین مداوم فکری؛ زیرا باز ایستادن از تلاش فکری و نظری، انسان را کند ذهن و ابله می گرداند.

۳. پرهیز از عجب؛

۴. توجه به ارزش فراوان گوهر درونی وجود آدمی و مراقبت و بهره گیری از آن؛

۵. استفاده متعادل از قوای شهویه و غضبیه و پرهیز از تحریک آنها؛

۶. عمل کردن بر اساس فکر و مخالفت با عادت‌های قبلی به توبیخ و عقوبت نفس؛

۷. آمادگی قبلی برای مقابله با آفات روحی؛

۸. پی جویی مداوم از عیوب نفس و کشف نقاط ضعف.

مقاله هفتم به هدف درمان بیماری‌های نفسانی تنظیم شده است که در آن، مؤلف تنها به درمان رذایل مربوط به قوه غضبیه پرداخته است. وی پس از تعریف غضب، عوامل ده گانه پیدایش خشم را این گونه برمی شمارد: عجب، فخرفروشی، مجادله، لجاجت، مزاح، تیه (بزرگ بینی اعمال خارجی خود)، استهزا، خیانت، ضمیم (تصمیم بر ستمگری) و طلب اشیاء نادر.

پس از آن به تفصیل تبعات سوء این امور را بیان می کند و به کنترل نفس در این موارد توصیه می نماید. مصنف می گوید: غضب خروج از حداعتدال و جور است و نباید از آن به مردانگی یاد شود.

رذیله دیگری که در حد تفریط قوه غضبیه قرار دارد صفت ترس و سستی است که برای درمان آن باید قوه خشم را در درون نفس تحریک کرد و با استقبال از مخاطرات و مواضع خوف آن را بیدار نمود. وی با بررسی علل و عوامل خوف و تقسیم آن به امور ضروری و ممکن به راه علاج آنها اشاره می کند.

ترس از مرگ هم همیشه برخاسته از گمان‌های باطل است؛ مثلاً کسی که حقیقت مرگ را نمی شناسد یا به بقای نفس و کیفیت معاد و... جاهل است از مرگ بیم دارد؛ این شخص باید با کسب معرفت از این ترس رهایی یابد. برای درمان حزن نیز کسب معرفت درباره قوانین حاکم بر جهان مفید است.

۶. روش کتاب

روش این کتاب کاملاً فلسفی است؛ وجهه غالب کتاب، استدلال برهانی است، هر چند در مواردی نیز از قیاس‌های خطابی و جدلی سود جستته است. استدلال و استشهاد نقلی در این کتاب، به نحو بارز، مشاهده نمی شود؛ البته گاهی از مقبولات شرعی به عنوان شاهد بر مدعا بهره گیری شده است؛ مثلاً در مقاله پنجم به بعضی از دستورها و احکام اجتماعی اسلام، تحت عنوان راه کارهای ایجاد محبت اجتماعی - انسانی، اشاره شده است.

روش این کتاب در نگاه تربیتی، ناظر به تربیت اجتماعی است؛ یعنی مصنف قائل به تهذیب فردی و عزلت‌گزینی نیست و به عنوان یک اندیشور اجتماعی به مقوله اخلاق نظر داشته، دارای دغدغه‌های اجتماعی است.

#### ۷. ادبیات کتاب

کتاب، در مقایسه با آثار مشابه، از قلمی نسبتاً سلیس و روان برخوردار است اگر چه در مواردی (مانند مقاله سوم) متن، خالی از پیچیدگی و اغلاق نیست. واژگان و اصطلاحات به کار رفته در کتاب نیز بیشتر صبغه فلسفی دارند.

#### ۸. ارزیابی نهایی

کتاب در بیان اخلاق ارسطویی و توضیح اصلی‌ترین مباحث اخلاقی با روش عقلانی و استدلال‌های متین و قابل پذیرش و قلم نسبتاً روان و نیز در هم‌آهنگ کردن ادراکات عقلی با آموزه‌های شرعی، قوی است. از این رو می‌توان کتاب را در رساندن به غرضی که مؤلف تعقیب می‌کرده، موفق دانست. از جهت سازمان نیز در مجموع می‌توان گفت بین مقالات کتاب ترتیب خوبی وجود دارد؛ هر چند درون هر مقاله گاهی تکرار و گاهی ذکر مباحث در محل نامناسب تا حدودی از حسن ترتیب کتاب می‌کاهد.

شایان ذکر است که این کتاب مورد تمجید و تحسین بزرگانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی<sup>۱۰۷</sup>، علامه طباطبائی<sup>۱۰۸</sup> و امام خمینی<sup>۱۰۹</sup> واقع شده است.

---

۱۰۷. ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری؛ ص ۳۶.

۱۰۸. ر.ک: محمدحسین حسینی تهرانی، مه‌رتابان، ص ۵۴.

۱۰۹. ر.ک: روح الله موسوی خمینی، چهل حدیث، حدیث ۷، ص ۱۳۳ و حدیث ۲۹، ص ۵۱۲.



## ۶. تهذیب الاخلاق<sup>۱۱۰</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

ابوعلی حسن بن حسن بن هیشم، ریاضی‌دان برجسته و بزرگ‌ترین فیزیک‌دان و نورشناس مسلمان، حدود سال ۳۵۴ق در بصره زاده شد و از کودکی به تحصیل علوم طبیعی و فلسفی همّت گماشت. به رغم شهرت عظیم ابن‌هیشم، اطلاعات مبسوطی درباره دوران‌های مختلف زندگی، خصوصاً تحصیلات و استادان او در دست نیست و درباره او روایات متناقضی ذکر شده‌است. به روایت برخی، ابن‌هیشم در بصره در سال‌هایی که زیر فرمان آل‌بویه عراق بود شغلی دیوانی داشت که از آن به وزارت بصره تعبیر شده‌است. در زمان فرمانروایی الحاکم فاطمی، ابن‌هیشم به مصر سفر کرد و تا پایان عمر (حدود سال ۴۳۰ق) در قاهره ساکن بود.

این دانشمند بزرگ را باید پیشرو دانشمندان اهل تجربه و آزمایش به معنای دقیق آن خواند و چنان که گفته اند در به‌کارگیری روش استقرایی علمی، گذشته از تقدم زمانی بر فرانسیس بیکندیدگاهی وسیع‌تر و عمیق‌تر از او نیز داشته‌است. بیهقی او را بطلمیوس ثانی لقب داده به زهد و دین‌داری ستوده‌است. وی به زبان عربی مسلط بود و خط خوشی داشت. کتاب‌هایی که وی استنساخ می‌کرد گذشته از خط خوش، دقت علمی بسیاری هم داشت و طالبان این کتاب‌ها مبالغ زیادی در ازای آن‌می‌پرداختند.

ابن‌هیشم در رساله علوم الأوائل آثار خود را تا سال ۴۱۷ق، هفتاد رساله برشمرده (۲۵ اثر در ریاضیات، ۴۴ اثر در طبیعیات و الهیات و یک اثر در علوم اوائل) و در سال ۴۱۹ به آثار پیش گفته در همان کتاب نام ۲۱ اثر دیگر خود را افزوده‌است که ابن‌ابی‌اصیبعه در کتاب خود آنها را به ترتیب زمانی مرتب کرده‌است. المناظر معروف‌ترین کتاب اوست که ترجمه لاتین آن در قرون وسطی تأثیری عمیق در دانش غربی نهاد و پیشرفت عظیمی را در روش تجربی به بار آورد.<sup>۱۱۱</sup>

۱۱۰ یحیی بن عدی بن حمید بن زکریا (۳۶۴ق): تهذیب الاخلاق، مقدّمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق محمد دامادی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵، بیست و هفت + ۱۰۶ ص وزیرری.

۱۱۱. ر.ک: نتمه صوان الحکمة، علی بن‌زید بیهقی؛ عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ابن‌ابی‌اصیبعه؛ تاریخ الحکماء، قفطی.

گفتنی است که این رساله به نام مشهور تهذیب الأخلاق به یحیی بن عدی، محی الدین بن العربی، ابو عثمان جاحظ و ابن هیثم نسبت داده شده، برخی نیز انتساب آن را به ثابت بن قره حرانی یا سنان بن ثابت بن قره احتمال داده‌اند.<sup>۱۱۲</sup>

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

بیش از بیست نسخه خطی از این کتاب موجود است که قدیمی‌ترین آن مربوط به سال ۶۳۹ ق است. عبدالرحمن بدوی این رساله را بر اساس نسخه خطی موجود در کتاب خانه مجلس شورای اسلامی در تهران در کتاب دراسات و نصوص فی الفلسفه و العلوم عند العرب سال ۱۹۸۱ م در بیروت به چاپ رسانده و بر آن عنوان مقاله فی الأخلاق نهاده است و در استناد آن به حسن بن حسن بن هیثم یا یحیی بن عدی تردید کرده است. پیش از آن نیز این کتاب با عنوان فلسفه الأخلاق در سال ۱۳۳۲ ق توسط علی محمد ابوطالبهمراه با مقدمه و مؤخره‌ای در قاهره به چاپ رسیده و به محی الدین بن عربی نسبت داده شده است. هم چنین عبدالرحمن حسن محمود نیز این کتاب را با عنوان تهذیب الاخلاق به ابن عربی نسبت داده است و استدلال او برای انتخاب این نام، جمله‌های پایانی متن کتاب است.<sup>۱۱۳</sup>

از سال ۱۸۶۶ م این کتاب به یحیی بن عدی<sup>۱۱۴</sup> نسبت داده شده و در ضمن بیش از ده چاپ از جانب محققان، این نسبت تکرار گشته است. بسیاری از تراجم‌نگاران قدیم از جمله قفطی، ابن ندیم، ابن ابی اصیبه و دیگران، این کتاب را از جمله آثار یحیی بن عدی ذکر نکرده‌اند در حالی که زرکلی در اعلام، کتابی با این نام را از شمار آثار ابن عدی دانسته است.<sup>۱۱۵</sup>

عثمان یحیی این اثر را به ابن عربی منسوب دانسته و دو عنوان دیگر برای آن ذکر کرده است: رساله فی الأخلاق و الاعلاق فی مکارم الأخلاق.<sup>۱۱۶</sup>

۱۱۲. محمد عابد الجابری، العقل الاخلاقی العربی، ص ۳۱۹.

۱۱۳. ابن عربی، الاخلاق، مقدمه.

۱۱۴. ابوزکریا یحیی بن عدی بن حمید در سال ۲۸۰ ق در تکریت زاده شده و سپس به بغداد رفت و از محضر درس ابونصر فارابی و ابویشیر متی بن یونس بهره گرفت وی که از مسیحیان یعقوبی است با زبان‌های عربی و سریانی آشنا بود و کتاب‌های زیادی از سریانی به عربی ترجمه کرده هم چنین کتاب‌های زیادی را به دست خویش نسخه‌برداری کرده است. از او آثار فلسفی، کلامی و منطقی فراوانی به جای مانده، از جمله «شرح مقالة الاسکندر»، «مقالة فی الموجودات» و «تفسیر کتاب طویبقای ارسطو». وی در سال ۳۶۴ ق در بغداد درگذشت. (ر.ک: فهرست ابن‌الندیم، ص ۳۲۲؛ قفطی، اخبار العلماء بأخبار الحکماء، ص ۲۳۷؛ عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ابن‌ابی‌اصیبه، ج ۲، ص ۲۲۷؛ عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۲۱۱؛ شهرزوری، نزهة الارواح و روضة الافراح، ترجمه مقصود علی تبریزی، ص ۳۸۴.

۱۱۵. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۱۵۶ و ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۱۱۶. عثمان یحیی، مؤلفات ابن عربی، ص ۲۶۲.

محقق معاصر، محمد عابد الجابری ضمن پژوهش ارزشمندی که درباره این کتاب ارائه کرده می‌نویسد: ابطال نسبت این کتاب به جاحظ و ابن عربی برای کسی که با اندیشه و اسلوب نگارش این دو آشناست بسیار ساده است و در این باره جای تردید وجود ندارد، اما تعیین مؤلف از میان دو شخصیت دیگر - ابن هیثم و ابن عدی - با توجه به نسخه‌های خطی موجود دشوار است<sup>۱۱۷</sup>. نتیجه نهایی این پژوهش براساس شواهد متعددی از جمله موارد زیر انتساب کتاب به ابن هیثم را تأیید می‌کند.

۱. تراجم‌نگاران قدیم از جمله قفطی و ابن ابی‌اصیبعه، کتابی با عنوان *مقالة فی الأخلاق* به ابن هیثم نسبت داده‌اند در حالی که در شمار مؤلفات ابن عدی، در مصادر نخستین، کتابی در اخلاق به چشم نمی‌خورد.
۲. ابن هیثم مطابق نقل قفطی و ابن ابی‌اصیبعه متولی وزارت در بصره و دارای شغلی دیوانی در قاهره بوده و یحیی بن عدی هیچ منصب سیاسی نداشته‌است. با توجه به این که بخش عمده‌ای از مباحث این رساله مربوط به اخلاق ملوک و پادشاهان است، احتمال نسبت آن به ابن هیثم بیشتر است.
۳. مشابه عبارت پایانی این کتاب (و هذا حین نختم القول فی تهذیب الاخلاق) در اثر مشهور ابن هیثم، کتاب المناظر دیده می‌شود: «و هذا حین نختم هذه المقالة»<sup>۱۱۸</sup> ولی در هیچ یک از مقالات یحیی بن عدی شبیه آن یافت نمی‌شود. در استهلال آغازین کتاب و نوع ورود به بحث نیز چنین قرینه‌ای وجود دارد.
۴. واژگان به کار رفته در کتاب با تعبیرات ابن عدی تفاوت آشکار دارد: شیوه نگارش ابن عدی غالباً همراه با ردّ و اعتراض بر دیگران است و این رویه از او نویسنده‌ای مجادل پدید آورده‌است. در حالی که ابن هیثم روش علمی ملایمی دارد که اثری از جدال در آن مشاهده نمی‌شود. این رساله به سبک دوم و بدون توجه به آراء دیگران نوشته شده‌است.
۵. سبک ارائه مباحث اخلاقی در این کتاب شبیه روش جالینوس و از مقوله طب روحانی است. ابن هیثم با کتب جالینوس ارتباط فراوان داشته و بسیاری از آنها را تلخیص کرده‌است و خود از دانشمندان طب به شمار می‌رود. اما یحیی بن عدی هیچ ارتباطی با طب و جالینوس نداشته و خود بر این امر اعتراف کرده‌است.<sup>۱۱۹</sup> شاهد دیگر بر این مدعی آن که مؤلف در تنظیم مباحث این کتاب روش کاملاً ابتکاری و بدیعی به کار گرفته و از اسلوب رایج کتب اخلاق فلسفی فاصله مشهودی دارد و این مشی تأسیسی بیشتر با شأن علمی اندیشمندی مانند ابن هیثم سازگار است تا ابن عدی که بیشتر به ترجمه آثار و استنساخ نسخه‌ها همت داشته‌است.

۱۱۷. محمد عابد الجابری، العقل الاخلاقی العربی، ص ۳۱۷.

۱۱۸. ابن هیثم، کتاب المناظر، ص ۵۳۲.

۱۱۹. ر.ک: محمد عابد الجابری، العقل الاخلاقی العربی، ص ۳۱۵ - ۳۳۸.

### ۳. آثار وابسته

این کتاب با عنوان تهذیب الاخلاق همراه با مقدمه، ترجمه و تعلیق محمد دامادی توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی در سال ۱۳۶۵ ش در تهران به چاپ رسیده که در این چاپ به یحیی بن عدی نسبت داده شده، هم‌چنین توسط احمد مختار و با عنوان محاسن اخلاق به ترکی ترجمه شده و به ابن عربی منسوب دانسته شده است.<sup>۱۲۰</sup>

### ۴. گستره موضوعات

کتاب تهذیب الاخلاق در عین اختصار، طیف وسیعی از مباحث عمده علمی و عملی اخلاقی را شامل می‌شود و نویسنده ضمن بیان تهذیب اخلاق به اخلاق پادشاهان هم توجهی ویژه مبذول نموده است، ولی از مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق (مانند تعریف سعادت و شقاوت و لذت و الم، تبیین امکان‌پذیری تربیت اخلاقی و...) سخنی به میان نیاورده است. چنان‌که از عناوین مربوط به اخلاق بندگی و ارتباط انسان با خدا هم در این کتاب اثری دیده نمی‌شود.

کتاب تهذیب الأخلاق در حدود چهل صفحه و شامل یک مقدمه و شش فصل است. فصل اول، دو صفحه و حاوی تعریف اخلاق و بیان ویژگی کلی خلق و طبع انسانی، فصل دوم پنج صفحه و شامل بحث از علت اختلاف اخلاق در انسان‌ها و مباحثی در باره نفس و قوای نفسانی، فصل سوم، یازده صفحه و حاوی برخی از مهم‌ترین فضائل و رذائل اخلاقی، فصل چهارم، دو صفحه و شامل ملاک واقعی برتری و فضیلت و ضرورت تهذیب اخلاق، فصل پنجم هفت صفحه و حاوی بیان کیفیت تأدیب قوای شهویه و غضبیه و چگونگی تقویت قوه ناطقه و فصل ششم، ده صفحه و شامل بیان تفصیلی اوصاف انسان کامل اخلاقی و راه رسیدن به آن مقام است. بنابراین در حدود نیمی از حجم کل کتاب (یعنی فصول سه و شش) به ذکر رذائل و فضائل اخلاقی اختصاص داده شده که با توجه به هدف اصلی کتاب، مناسب به نظر می‌رسد.

### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

رساله تهذیب الاخلاق به ابواب و فصول مستقل و متعددی تقسیم نشده است. با این حال - اگر سازمان‌دهی را به تنظیم مطالب و رعایت چینش منطقی موضوعات مورد بحث کتاب تعریف کنیم - باید گفت: رساله تهذیب الاخلاق سازمان‌دهی خوب و نسبتاً مناسبی دارد، زیرا در ارائه مباحث چنین ترتیبی رعایت شده است:

مقدمه: ۱. ضرورت حیات اخلاقی در شکل‌گیری هویت انسانی.

۱۲۰. تهذیب الاخلاق، مقدمه عبدالرحمن حسن محمود، ص ۷ و عثمان یحیی، مولفات ابن عربی، ص ۲۶۳.

۲. فواید آموزش علم اخلاق؛ موضوع نخست: تعریف چیستی خُلق؛ موضوع دوم: خاستگاه اخلاقیات (مسئله قوای سه‌گانه نفس)؛ موضوع سوم: تقسیم ملکات نفسانی (اخلاقیات) به فضائل و رذایل و توضیحی کوتاه درباره مصادیق بیست‌گانه اصلی هر یک از آن دو؛ موضوع چهارم: روش آراستگی به فضائل و راهکار پیراستگی از رذائل (مسئله تربیت اخلاقی)؛ موضوع پنجم: ترسیم دورنمای شفاف و شوق‌برانگیزی از چهره انسان کامل اخلاقی.

چنان که ملاحظه می‌شود میان مباحث مقدماتی و محورهای پنج‌گانه متن و هم‌چنین بین هر یک از موضوعات سابق نسبت به محورهای لاحق، یک تقدم رتبی واضح و قابل دفاع وجود دارد. مصنف در ابتدای کتاب، مقصود خود از نگارش کتاب را پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها می‌شمارد:

الف) خُلق چیست؟ ب) خاستگاه و سبب آن چیست؟ ج) انواع ممدوح و مذموم آن کدام است؟ د) انسان کامل کیست (چه صفاتی دارد)؟

مصنف بر آن است که والاترین چیزی که آدمی باید در پی تحصیلش باشد، تمام و کمال وجود خود است و این «من» تام و کامل هنگامی در کیان وجود آدمی صورت می‌بندد که وی خود را از قبائح و رذائل بپیراید و به فضائل و محاسن بی‌آراید و پاسخ‌گویی به سؤال‌های پیش‌گفته، راه این آراستگی و پیراستگی (یعنی تهذیب نفس) را بر وی می‌گشاید.

در مقدمه کتاب، چند فایده برای تعلیم علم اخلاق ذکر شده که در نوع آثار اخلاق کمتر به آن پرداخته می‌شود و معمولاً با ذکر یک فایده از آن می‌گذرند. مصنف پس از ذکر این مقدمه وارد مباحث می‌شود. در قسمت آغازین به تعریف خلق می‌پردازد و آن را «حالی برای نفس که آدمی به واسطه آن افعال را بدون رویه و اختیار انجام می‌دهد»، باز می‌نماید. آن‌گاه خاطر نشان می‌سازد که برخی از اخلاقیات، طبعی و پاره‌ای اکتسابی اند. سپس چنین اظهار می‌دارد که افراد اندکی را می‌توان یافت که طبعاً به فضایل و اخلاق جمیله متصف و آراسته‌باشند و در عوض بیشتر مردمان، اخلاق ردیئه دارند و از این روی به شرایع و سنن و سیاسات نیازمندند.

در ادامه کتاب به طبقه‌بندی انسان‌ها از جهت نوع واکنش در برابر رذایل و هشدار به قبح و عواقب سوء آنها می‌پردازد.

در قسمت بعدی کتاب (البته بدون آن که با عنوان مستقل، بابتی مجزا بدان اختصاص یابد) با خاستگاه و علت اختلاف در اخلاقیات آشنا می‌شویم که چیزی جز همان نفوس (یا قوای) سه‌گانه شهویه، غضبیه و ناطقه نیستند که همه خلق‌ها از آنها صادر می‌شود. البته برخی از خلقیات، مختص به یکی از قوای سه‌گانه است و برخی، از دو قوه و تعدادی نیز از سه قوه به صورت مشترک ناشی می‌گردد.

آن‌گاه به تفصیل به توصیف یک‌یک این قوا می‌پردازد و بدین منظور از نفس شهوانیه آغاز می‌کند و آن را مشترک میان انسان و حیوان می‌شمارد و متذکر می‌شود که هر کس زمامش به دست این قوا بیفتد به حد بهائم سقوط می‌کند و شهوت‌رانی آدمی را به ارتکاب اعمال و قیحانه وا می‌دارد و چنین افرادی چون حامل بیماری‌های روحی هستند بر حاکم است که آنها را از جامعه جدا کرده و به تبعید بفرستد. در عوض هر کس زمام شهوت خود را به دست گیرد و عقیف باشد، تمامی افعالش ممدوح و شایسته خواهد بود.

وی در ادامه به قوه غضبیه می‌پردازد و ابتدا آن را مشترک میان انسان و حیوان باز می‌نماید و سپس بدین نکته اشاره می‌کند که قوه غضبیه قوی‌تر و مضرتر از قوه شهویه است و چنان‌چه لجام گسیخته شود، آدمی را به درنده‌ای تبدیل می‌کند که همه اطرافیان را مورد آزار قرار می‌دهد و او را در معرض دشمنی و کینه مردمان می‌نهد.

اما کسی که آن را تربیت کند، حلیم و وقور خواهد شد. پس لازم است که آدمی به تهذیب نفس غضبیه بپردازد. در پایان این قسمت، مؤلف به سراغ نفس ناطقه می‌رود و آن را معیار شرافت آدمی می‌شمارد و می‌افزاید: به وسیله این قوه‌است که آدمی به تهذیب و تربیت دو قوه دیگر نایل می‌گردد. البته این نفس نیز خود دارای فضائل و رذائلی چون اکتساب علوم و آداب و ضبط دو نفس دیگر از یک سو و حيله و حسد و تملق و ریا و... از سوی دیگر می‌باشد. در پایان چنین جمع‌بندی می‌کند که علت تفاوت مردمان در میزان فضائل و رذائل و متخلق بودن یا نبودنشان به اختلاف در مهذب و قوی بودن نفس ناطقه یا غیر مربی و ضعیف بودن آن باز می‌گردد. بر این پایه، تفکر و در مرحله بعد معاشرت و عادات از اهمیت حیاتی برخوردار خواهند بود.

در بخش بعدی کتاب (باز هم بدون عنوان و باب مستقل) طی ده صفحه به تفصیل به ذکر مصادیق فضائل و رذائل می‌پردازد و ابتدا از بیست فضیلت نام می‌برد و هر یک را تعریف می‌کند: ۱. عفت ۲. قناعت ۳. خویشتن‌داری ۴. حلم ۵. وقار ۶. دوستی و محبت ۷. مهربانی و دلسوزی ۸. وفا ۹. ادای امانت ۱۰. کتمان سر ۱۱. فروتنی ۱۲. خوشرویی ۱۳. راست‌گویی ۱۴. خوش‌نیتی و خیرخواهی ۱۵. بخشندگی ۱۶. شجاعت ۱۷. رقابت در خیرات ۱۸. شکیبایی در سختی‌ها ۱۹. بلند همتی ۲۰. عدالت.

در مورد بایستگی این فضیلت‌ها نسبت به اصناف خاص (پادشاهان، زهاد، علما، خطبا، اطفال، جوانان و زنان) احکام ویژه صادر می‌کند.

سپس به ذکر بیست رذیله - که هر یک مقابل یکی از فضائل پیش گفته‌است - می‌پردازد. در پایان این قسمت به عنوان تمهید از نسبت برخی فضائل و رذائل نسبت به اشخاص و اصناف مختلف یاد می‌کند و طی آن به صفاتی که نسبت به حسن و قبح فی حد نفس لاقضا هستند، می‌پردازد، هم‌چون تجمل‌گرایی که برای اهل علم و خطبا و... قبیح و برای اطفال و زنان و پادشاهان پسندیده‌است.

مؤلف رساله تهذیب‌الاخلاق بر این باور است که «غنا و ثروت» می‌تواند بر فضیلت و سعادت فرد مهذب بیفزاید؛ کما این که می‌تواند برای فرد غیر مهذب شقاوت به بار آورد، ولی به هر روی باید دانست بزرگی و حشمتی که رهاورد تمول و غناست، قابل زوال و مرتبت و عظمت و ریاستی که ارمغان فضائل نفسانی است، پایدار و ذاتی می‌باشد.

در قسمت بعدی، خواننده رساله با شیوه تربیت اخلاقی آشنا می‌شود، وی ابتدا می‌آموزد که ضرورت بحث از راه کارهای سیاست نفس چیست و آن‌گاه روش آراستگی به فضائل و پیراستگی از رذائل به او گوشزد می‌شود یا مثلاً برای سرکوبی شهوات، توصیه اکید می‌شود که از مجالست با زهاد و ملازمت با کتب اخلاق غفلت نورزد و شدیداً از شراب دوری کند و از اهل آن عزلت گزیند که این امّ الخبائث، بزرگ‌ترین آفت تعفف و پاکدامنی است.

طالب عفت باید مآل اندیش باشد و در عواقب سوء رذائل قوه شهویه تأمل کند و لحظه‌ای از حال تنبّه و یقظه خارج نشود.

اما روش مهار نفس غضبیه، عبارت است از توجه به احوال انسان‌های سبک سر و آتشین مزاجی که زود به خشم می‌آیند و به یاد داشتن رفتارهای زشت ایشان در حال غضب که مورد ملامت و مذمت همه عقلاست. افزون بر این، طالب خودسازی در هنگام عارض شدن حالت خشم و انتقام باید بنگرد که بر چه کسی غضب کرده‌است؟ اگر بر فرض فرد مقابل کسی باشد که بر وی جنایتی روا داشته، آیا روش مقابله با فرد جانی خشم گرفتن و ارتکاب همان عمل زشتی است که به سبب صدور آن، فرد جنایت‌کار مورد سرزنش همگان قرار گرفته‌است؟!

خودداری از معاشرت با سفیهان و اجتناب از حمل سلاح و دوری گزیدن از شراب و تقید به خردورزی در تصمیم‌گیری‌ها، اموری است که برای رام کردن نفس سببیه ضروری است.

مصنف پس از ذکر راهکارهای تربیت نفس شهوانیه و نفس غضبیه، بر این نکته پای می‌فشارد که تهذیب این دو نفس در گرو درست عمل کردن نفس ناطقه‌است و آن، ابزار تربیت و مرکب ریاضت است، پس بر طالب فضائل است که در نفس ناطقه خویش نظر کند و چنانچه پس از تأمل، آن را به اندازه کافی قوی و قویم نیافت، بر تقویت آن همت گمارد و بداند که تقویت نفس ناطقه برای مستعدان کارهای فکری، کسب علوم عقلی و مطالعات تربیتی و اخلاقی است و برای غیر مستعدان، مجاهدت با نفس و تدبیر در کارها از طریق تمثیل و تنظیر و مقایسه نیکوکاری با تبهکاری و پی‌آمدهای آن دو است.

در فراز پایانی این بخش از رساله به بلندی همت و علو طبع و نهایت‌طلبی در مکارم اخلاقی توصیه می‌شود.

ربع آخر کتاب به ذکر صفات انسان کامل و ترسیم دور نمایی از سیمای انسان مهذب اختصاص دارد. در آغاز «انسان تام» را چنان فردی باز می‌شناسد که هیچ فضیلتی از وی فوت نشده و گرد هیچ رذیلتی بر دامن وی ننشسته است. سپس یادآوری می‌شود که خودسازی و دستیابی به تمامیت گوهر خویش و کامل ساختن آن، در آغاز امری سخت و هدفی دور از دسترس است، ولی با وجود عزم و سخت‌کوشی امکان‌پذیر و دست‌یافتنی است.

در ادامه، فهرستی از اوصاف انسان کامل در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد و سپس با تقسیم انسان‌ها به دو گروه فرمانروایان و فرمانبرداران (پادشاهان و غیر ایشان)، روش دستیابی به مقام انسان کامل برای هر یک تشریح می‌شود و نسبت به گروه نخست برگزینش اهل فضل و سداد به عنوان ندیمان و مجالسان تأکید می‌رود و نسبت به گروه دوم، مطالعه همیشگی کتب حکمت و اخلاق و نیز مجالست با اهل علم مورد سفارش واقع می‌شود.

مصنف «اعتدال در بهره‌مندی از لذات زندگی» را قانون تخلف‌ناپذیری می‌داند که حیات انسان کامل بر محور آن سامان می‌یابد. وی خاطر نشان می‌سازد مادام که شهوات محبوب آدمی باشند، وی را به تمام و کمال راه نیست.

بر انسان کامل است که در خوراک اندازه نگاه دارد و دیگران را همسفره سازد و بر ایشان منت نهد و مال را کوچک شمارد و آن را از راه شایسته کسب کند و پس از مصارف ضروری، اندکی برای روز مبادا ذخیره کند و در هر حال انفاق را بر گسترش دامنه ضروریات خویش مقدم بدارد. آن‌گاه گوشزد می‌کند که پادشاهان باید در امر انفاق جلودار سایر اصناف باشند.

لزوم کف نفس از خشم و انتقام و ضرورت مردم دوستی و مهرورزی متقابل از دیگر محورهایی است که در دستور زندگی انسان کامل قرار می‌گیرد. مؤلف رساله یادآور می‌شود که هدف خیر نمی‌تواند توجیه‌گر برگزیدن وسیله و ابزار شر و نادرست باشد. و در پایان، دو نکته را مورد تأکید قرار می‌دهد: نخست آن که بر فرد عاقل کمال جوست که از عیوب دوری کند که عیب بر مردمان پوشیده نمی‌ماند، هر چند بر اخفای آن همت بگمارد و همین جا به پادشاهان نیز توصیه می‌کند که از تملق‌گویی و عیب‌پوشی ندیمان و اطرافیان غره نشوند.

دوم آن که بداند ریاست بالذات و طبیعی زاییده آراستگی به فضائل و برخورداری از تمامیت و کمال است، اما ریاست افراد غیر کامل چون طبیعی و مقتضای قوانین عالم نیست، ناگزیر با قهر و غلبه خواهد بود و چه نیکوست که پادشاه از ریاست بالذات و حقیقی نیز برخوردار شود.



## ۶. روش کتاب

روش کتاب عقلی - تحلیلی است. و عمدتاً با استفاده از مقبولات، مشهورات و مسلمات از قیاس جدلی مدد می‌جوید؛ هر چند مصنف بیشتر در صدد تبیین مفاهیم اخلاقی و تجزیه و تحلیل آنهاست و نه اثبات گزاره‌های اخلاقی.

در مورد روشی که مصنف در باب تربیت ارائه نموده باید گفت که هم از روش شناخت گرایانه و هم از روش رفتار گرایانه استفاده کرده‌است؛ هر چند بر راهکارهای رفتاری تأکید بیشتری می‌کند. این کتاب در ادامه نگاه پزشکی به اخلاق و متأثر از روش جالینوس حکیم است و مؤلف از جایگاه طبیب شفیقی که بر سلامت جان و ازاله امراض روحی اهتمام دارد سخن می‌گوید. ابن‌هیشم در این گرایش اخلاقی در رتبه‌ای پس از کندی و رازی قرار می‌گیرد. اما از تأثیر این رساله بر آثار دانشوران پس از او اطلاعی در دست نیست.

## ۷. ادبیات کتاب

متن این رساله دارای قلمی شیوا و روان، عباراتی استوار و اسلوبی بدیع است و از حشو و زواید و استطرادها خالی است. مؤلف ضمن دقت فراوانی که در تبیین مفاهیم و شرح مباحث داشته تلاش کرده جانب گزیده‌گویی و زیبانویسی را رعایت کند و از واژگان پرتنین و نیز صنایع ادبی بهره‌گیرد. گرچه ساختار کتاب به کلی با نظام اخلاق ارسطویی متفاوت است، حضور اصطلاحات فلسفی در متن رساله کاملاً مشهود است.

در این کتاب، به هیچ وجه از شعر، حکایت و تشبیه برای بیان مطالب استفاده نشده و حتی یک آیه یا روایت نیز مورد استناد قرار نگرفته است.

## ۸. ارزیابی نهایی

این کتاب به صورت جامع به همه مباحث تهذیب اخلاق پرداخته، اما رسایی قلم، نظم و انسجام مطالب، احتراز از مباحث حاشیه‌ای و پراکنده و سهل‌الوصول بودن مقاصد سبب شده تا در نوع خود از جمله کتاب‌های کم نظیر باشد.

کتاب تهذیب‌الاخلاق در منشور مباحث اخلاقی که حاوی روابط سه‌گانه انسان با خود، دیگران و خدای متعال است، تنها به رابطه آدمی با خود و دیگران پرداخته و به رابطه او با خدای متعال نگاهی ندارد. شاید توجیه این مطلب در توجه نویسنده به اخلاق عام بشری نهفته باشد؛ چه ظاهراً در صدد بوده اهمیت، ضرورت و فایده اخلاق را از منظری فرادینی بیان نماید.

## ۷. مدارج الکمال<sup>۱۲۱</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

افضل الدین محمد بن حسن مرقی کاشانی، حکیم، عارف و شاعر ایرانی نیمه دوم سده ششم و نیمه نخست سده هفتم قمری معروف به باباافضل کاشانی است (لقب بابا در اصطلاح عرفانی به پیر و مرشد اطلاق شده است). وی به ویژه به سبب داشتن آثار فلسفی به زبان فارسی و نیز سروده‌هایش، در ایران آوازه‌ای بلند دارد. با این که شرح زندگی وی چندان آشکار نیست در یکی از منابع کهن و معتبر درباره او که رساله‌ای است با عنوان «مختصر فی ذکر الحکماء الیونانیین و الملیین» (متعلق به اواخر سده هفتم یا اوایل سده هشتم قمری)، در گذشت او حدود سال ۶۱۰ ق آمده است.<sup>۱۲۲</sup> برخی به استناد پاره‌ای عقاید (از جمله علت نبودن خدا) و چند رباعی منسوب به وی در وصف امام علی (علیه السلام) و نیز شاگرد اسماعیلی مذهبش، کمال الدین حاسب، وی را شیعه اسماعیلی دانسته‌اند،<sup>۱۲۳</sup> ولی شواهدی نیز بر سنی بودن وی در آثار خود او وجود دارد.<sup>۱۲۴</sup> مقبره وی در روستای مرق در ۴۲ کیلومتری شمال غرب کاشان است.

وی یکی از شاعران بزرگ در میان حکمای مسلمان به شمار می‌رود و می‌توان او را یکی از دو یا سه تن از برجسته‌ترین رباعی سرایان دانست.<sup>۱۲۵</sup>

باباافضل پاره‌ای از آثارش را نخست به عربی نوشته، بعدها به فارسی برگردانده است. از جمله رساله مدارج الکمال که ابتدا به عربی نگاشته، سپس آن را به فارسی بازنویسی کرده است. وی پاره‌ای از آثار حکمای پیشین را نیز از عربی به فارسی ترجمه کرده است.

در ترجمه و جایگزینی واژه‌های فلسفی به زبان فارسی، کار او با کوشش شیخ الرئیس در دانشنامه علایی قابل مقایسه است؛ با این تفاوت که باباافضل به جنبه‌های زیبایی شناختی کاربرد واژه‌ها اهتمام بیشتری نشان

---

۱۲۱ کاشانی، (بابا) افضل الدین محمد مرقی؛ مصنفات، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران: شرکت سهامی خاص انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۶ش، ص ۱ - ۵۲، وزیری.

۱۲۲. مختصر فی ذکر الحکماء الیونانیین و الملیین، فرهنگ ایران زمین، ج ۷، ص ۳۲۲ و ۳۲۳.

۱۲۳. ر.ک: نصیرالدین طوسی، مجموعه رسائل، (رساله سیر و سلوک)، ص ۳۸.

۱۲۴. ر.ک: باباافضل کاشانی، مصنفات، ص ۲۹۷.

۱۲۵. افضل الدین مرقی کاشانی، رباعیات، ص ۵۱ و ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۴۲۶ - ۴۲۷.

داده‌است. در این میان ترجمه او از رساله نفس ارسطو را می‌توان نمونه ممتازی از ترجمه و نگارش فلسفی به زبان فارسی به شمار آورد.<sup>۱۲۶</sup>

از وی آثار منظوم و منثور چندی به جای مانده‌است. در نظم، رباعیات باباافضل به کوشش سعید نفیسی و دیوان حکیم افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی به کوشش مصطفی فیض و دیگران از وی به چاپ رسیده‌است. در نثر، رساله عرض‌نامه، و رساله‌ای در علم و منطق و ترجمه رساله نفس ارسطو در فلسفه، و رساله‌های مدارج الکمال، جاودان‌نامه، جامع الحکمة، ره‌انجام‌نامه، ينبوع الحیاء در اخلاق و عرفان، و رساله ساز و پیرایه شاهان پرمایه در فلسفه سیاسی از وی بر جای مانده‌است.

از رساله مدارج الکمال با سه نام یاد شده‌است و جالب این‌که هر سه نام را خود مصنف بر این اثر نهاده‌است. در اصل رساله که مصنف آن را ابتدائاً به زبان عربی نگاشته، نام آن مدارج الکمال نهاده شده است، سپس در ترجمه آن به زبان فارسی از سوی خود نگارنده، این رساله در دو جا به ترتیب گشایش‌نامه و فتوح هشت در نامیده شده است.<sup>۱۲۷</sup>

در انتساب این اثر به نام‌برده جای شک و شبهه‌ای نیست و این رساله جزء آثار قطعی حکیم کاشانی به شمار می‌رود.

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

نسخه‌های متعددی از رساله مدارج الکمال در دست است، از جمله نسخه کتاب‌خانه نور عثمانیه، (۴۹۳۱)، ۶۷۴ ق) و نسخه‌های کتاب‌خانه دانشگاه تهران (۴۳۱/۹، ۱۰۷۹ ق) و (۴۳۱/۲، ۱۳۰۳ ق) و (۱۰۳۶/۹، ۱۱۰۴ ق) و سرانجام نسخه موزه بریتانیا (Add. ۱۶۸۳۲). این رساله تاکنون در دو نوبت در سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۶۶ ش در تهران، در ضمن مجموعه مصنفات مصنف به کوشش مجتبی مینوی و یحیی مهدوی به چاپ رسیده‌است.

## ۳. آثار وابسته

اصل عربی کتاب، تاکنون چاپ نشده، تنها ترجمه‌ای به فارسی - اثر خود مصنف - در اختیار است. بنابر تتبع انجام گرفته، ظاهراً این رساله شرح، نقد و اثر وابسته‌ای ندارد.

۱۲۶. ر.ک: محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۱۶۲ - ۱۶۳.

۱۲۷. ر.ک: افضل‌الدین کاشانی، مصنفات، ص ۲، ۳ و ۷۰۰.

#### ۴. گستره موضوعات

با توجه به این که مصنف در صدد نوشتن کتاب اخلاقی جامع نبوده و رساله را به عنوان اندرزنامه‌ای در بیان خیر و سعادت و جهان تنظیم کرده است نمی‌توان پوشش دادن همه سرفصل‌های اخلاقی را از آن انتظار داشت. وی در این نوشتار در صدد بیان تفصیلی هنجارهای اخلاقی نبوده بلکه تنها به ریشه‌یابی آنها پرداخته و فهرست ناقصی از فضایل و رذایل را ضمن ابواب پایانی رساله آورده‌است که با توجه به حجم مختصر رساله و غرض نهایی از تألیف آن نامطلوب نیست.

یک سوّم حجم این اثر - حدود پنجاه صفحه - به بیان حقیقت نفس و قوای آن اختصاص دارد و دو باب نخستین کتاب که به مباحث مقدماتی و تبیین مبادی روان‌شناختی - فلسفی موضوع اشاره دارد، بیش از نصف کتاب را فراگرفته‌است. از آن پس جز باب سوم که در چهار فصل و نه صفحه تنظیم شده سایر ابواب رساله هر یک دو الی سه صفحه از حجم کتاب را اشغال نموده‌اند.

تأکید بارز مصنف بر ضدّیت جسم و روح به گونه‌ای که تقویت یکی به تضعیف دیگری منجر شود در باب چهارم و پنجم این رساله به خوبی نمایان است.

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

آن گونه که از مقدمه این نوشتار معلوم است نگارنده موضوع «کمال انسان» را محور اصلی بحث خود برگزیده و هشت باب این رساله را این گونه منظم کرده‌است: باب اول به عنوان مقدمه، بحث از حقیقت نفس و قوای آن، طبیعت جسمانی، نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی. باب دوم - که مکمل مباحث باب اول است - در تفاوت انسان با غیرانسان. باب سوّم در معرفی کمال و نقصان نفس، باب چهارم در اسباب کمال، باب پنجم در موانع کمال، باب ششم در نشان‌های کمال، باب هفتم در راه تحصیل اسباب کمال، باب هشتم - که مقصود اصلی نویسنده بوده و نام رساله را بر اساس آن انتخاب کرده‌است - در درجات کمال. بر این اساس ترتیب مباحث کتاب، منطقی قابل پذیرش و استواری دارد.

مصنّف، مقدمه رساله مدارج الکمال را به پنج مطلب اختصاص داده‌است: سبب نگارش رساله، معیار کمال و نقصان، تعریف فضایل و رذایل، تعریف سعادت و شقاوت و علامات کمال، سعادت، نقصان و شقاوت.

پس از ذکر مقدمه، ابواب هشت‌گانه رساله به این ترتیب آغاز می‌شوند:

باب اول به گوهر انسانی و ویژگی‌های آن اختصاص دارد و شامل شش فصل است.

در فصل اول مخاطبان نوشتار را تعیین کرده و روی سخن را نه با دارندگان تمام فضایل و نه با محرومان ناشایست، بلکه با سالکان از اهل مرتبه میانه می‌داند. در فصل دوم به توضیح مراد خود از نفس انسانی

پرداخته و آن را مایه انسانیت انسان معرفی می‌کند و نشانه وجود آن را در انسان، بروز آثار فضایل و خصلت های حقیقی می‌داند. فصل سوم به اثبات طبیعت جسمانی بدن آدمی اختصاص دارد؛ طبیعتی که از جسم او جدا نمی‌شود، آن را بر جسم بودن نگه می‌دارد و واسطه میان تأثیر عوامل مؤثر در جسم است. فصل چهارم که «نفس غاذیه» نام دارد به قوه نباتی نفس انسانی می‌پردازد و می‌گوید: در آدمی نیرویی هست که خداوند سبحان وجود انسان را به وسیله آن باقی نگه می‌دارد و خود، دارای چندین قوه است که عبارتند از: قوای جاذبه، ماسکه، هاضمه، ممیزه، دافعه، غاذیه و مصوره. این نیرو که نفس رویاننده نام دارد (برخلاف طبیعت جسمانی)، با برهم خوردن اعتدال مزاج، از جسم انسان جدا می‌شود. فصل پنجم درباره قوه حیوانی نفس انسانی است که مشترک میان انسان و جانوران است و خود، دارای دو قوه است: یکی قوه شوق و اراده که بر قوای شهوانی و غضبی فرمان می‌راند و دیگری قوه آگاهی و یابندگی که شامل حس ظاهر و حس باطن است. قوای محرکه، تحت امر قوای مدرکه هستند و اثر نفس از طریق قوای حیوانی به نفس نامیه و از آنجا به طبیعت جسمانی می‌رسد و سپس در جسم حرکت پیدا می‌شود. فصل ششم هم در مورد نفس انسانی است که از همه قوا شریف‌تر و بر تمام آنها فرمانرواست. ملاک انسانیت، همین نفس است که نوری است الهی و خودبه‌خود روشن است و سایر چیزها هم از او روشن می‌شوند.

وجود از نظر ظهور و خفا دارای چهار مرتبه است: هیولی (امکان)، جسم (وجود ناآگاه)، نفس و عقل. نفس حیوانی از نفس انسانی جدایی ندارد و به همین دلیل رتبه نفس حیوانی در انسان از جانوران بالاتر است. باب دوم رساله، در تفاوت انسان و غیر انسان است و شامل یک فصل است که می‌گوید: انسان وقتی در خاصیت خویش به حد کمال برسد به مبدأش باز می‌گردد و این آمد و شد، حرکتی است روحانی به نام فکر که دارای مراحل و منازل است که برخی روحانی و برخی جسمانی‌اند و جوینده کمال، نخست از منازل جسمانی و سپس بر منازل روحانی گذر می‌کند و نیک می‌یابد که در میان تمام منازل وجودش، این مرتبه عقلانی نفس است که از همه مراتب برتر و والاتر است و به دانشی که رهاورد آن است وجودش روشن می‌شود و در پی آن، همه اشیاء را از یک‌دیگر تمیز می‌دهد.

باب سوم، در بیان مراتب خاصیت انسان، میان دو طرف کمال و نقصان و دارای چهار فصل است. در فصل اول به این نکته می‌پردازد که سبب برتری انسان بر سایر جانوران این است که انسان علاوه بر کمالات آنها، کمالاتی مخصوص به خود نیز دارد. همچنین هر نوعی از اجساد، روحی شایسته خودش دارد و برترین ارواح آن است که اصل پاک‌تر و ذات لطیف‌تری دارد و هر کدام از ارواح انسانی یا حیوانی یا نباتی آن‌گاه کامل می‌شود که هر آن‌چه از کمالات را که می‌تواند، به دست آورده باشد.

فصل دوم در این باره است که کمال انسان، یکی است و از همین رو اقسام و مراتبی هم ندارد، بر خلاف نقصان که دارای مراتبی ستوده و ناستوده است و در ادامه، مراتب ناقصان ناستوده را برمی‌شمرد. در فصل سوم به مراتب ناقصان پسندیده می‌پردازد و آنها را به مردمی توصیف می‌کند که در آنان امید صلاح و فلاح وجود دارد؛ از آن رو که نفس عاقله ایشان بر قوای حیوانی‌شان تسلط دارد. در فصل چهارم نیز بالاترین مرتبه ناقصان ستوده را متعلق به اخیار و ابرار در علم و عمل و اخلاق می‌داند، وی می‌افزاید: که به این درجه نمی‌رسد مگر کسی که روحش از نور الهی فروزان شود و هم چون شعاع شمع در انوار شمس گم گردد و این را منتهی و غایت همه غایات می‌داند.

باب چهارم رساله، در بیان اسباب کمال خاص انسانی و مشتمل بر یک فصل است و پیرامون این مطلب است که هر چیزی تنها از همسان و هم‌جنس خویش نیرومند و تنها از مخالف خویش ضعیف و ناتوان می‌گردد و از آن جا که مُدرک از غیرمدرک، قوت نمی‌گیرد، پس هر آنچه که نفس را به ادراک یا به شایستگی ادراک برساند می‌تواند یاور نفس در رسیدن به کمال گردد.

باب پنجم در آفات کمال نفس آدمی و دارای یک فصل است و آن این است که موانع کمال، آن چیزهایی هستند که مخالف گوهر نفس‌اند و با او تناسب و مشابَهتی ندارند و عبارتند از جسم و احوال جسمانی. در باب ششم در ضمن یک فصل به ذکر نشانه‌های کمال می‌پردازد و ذکر آنها را سبب آگاهی از نشانه‌های نقصان برمی‌شمرد و می‌گوید: نشانه انسان کامل این است که تمام قوای نباتی و حیوانی او تحت امر عقل و خرد به رتبه اعتدال رسیده‌اند.

در باب هفتم که یک فصل دارد، به روش تحصیل اسباب کمال می‌پردازد و می‌گوید: اسباب کمال بر دو نوعند که یکی علت استعداد و صلاحیت دانش و دیگری علت خود ادراک و دانش است. سپس راه‌های تحصیل اسباب استعداد دانش را تهذیب نفس و اجتناب از احوال و خصال ناقصان ناستوده و اکتساب مکارم انسان‌های کامل و راه‌های به دست آوردن اسباب دانش را تفکر و کوشش در علوم اولی و تفکر در احوال خویشتن معرفی می‌کند.

باب هشتم و پایانی رساله هم دارای یک فصل در فایده علم و دانش است که ویژگی انسان‌هاست. این ویژگی در انسان یا بالقوه است یا بالفعل و هر کدام دارای مراتبی هستند که مصنف مراتب بالفعل دانش را مدارج کمال نامیده است. و برای آن هفت درجه می‌شمرد که بالاترین آنها متعلق به داننده کلی کلیات است که مقام اتحاد عقل و عاقل و معقول و هستی تمام و لذت مستدام است.

۶. روش کتاب

روش بحث باباافضل در رساله مدارج الکمال، عقلی - فلسفی است. مطالب این رساله از نظم معقول و منطقی برخوردار است. در مقام بررسی و اثبات موضوعات اخلاقی نیز از استدلال‌های عقلی استفاده شده که در مقدمات این استدلال‌ها، بیشتر از وجدانیات، مسلمات و تجربیات استمداد شده‌است. روش تربیتی این رساله، روش شناخت گرایانه است و به ندرت می‌توان از لابه‌لای آن، دستورهای عملی و رفتاری را نیز بازیافت.

#### ۷. ادبیات کتاب

از ویژگی‌های کار باباافضل این است که آثارش را یا از آغاز به فارسی روان نوشته و یا در موارد اندکی مانند همین رساله نخست به عربی نگاشته و بعدها به فارسی برگردانده است<sup>۱۲۸</sup>. فارسی‌نویسی او بر خلاف فیلسوفانی مانند خواجه نصیرالدین و ابن‌سینا از روی ترجیح شخصی و نه به خواست دیگران بوده‌است. شیوه پخته و روان او نزدیک به سبک و اسلوب پیشینیان است؛ چنان که به کار بردن جمله‌های کوتاه، خودداری نکردن از تکرار یک واژه هنگام ضرورت و استفاده اندک از ضمیر و واژه‌های مترادف که همگی از ویژگی‌های نثر کهن است در نوشته‌های فصیح وی فراوان به چشم می‌خورد.

این رساله در مجموع نثری زیبا دارد که از واژگان فخیم و ترکیبات خوش‌آهنگ، فراوان در آن استفاده شده و توجه باباافضل به جنبه‌های زیبایی شناختی کاربرد واژه‌ها کاملاً مشهود است، ولی اهتمام بر ترجمه و جایگزینی واژه‌های فلسفی به زبان فارسی و نیز قدمت قلم، فهم مراد او را برای مخاطب امروزی کند و دشوار گردانده‌است.

گرچه بابا افضل یکی از شاعران بزرگ در میان حکمای مسلمان به شمار می‌رود و می‌توان او را یکی از برجسته‌ترین رباعی‌سرایان دانست، اما در غالب نوشته‌های علمی او از جمله در همین رساله اثری از شعر و حکایت دیده نمی‌شود. ولی در موارد بسیاری از تشبیه و تنظیر برای انتقال مراد خود بهره گرفته‌است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

رساله مدارج الکمال با عنایت به موضوع محدود و حجم اندک آن، از نظام منطقی و چینش مناسبی میان ابواب و فصول برخوردار است و افزون بر آن، مصنف در نوع مباحث توان استدلالی و اقناعی بالایی از خود نشان داده‌است؛ به گونه‌ای که باید در میان آثار متعلق به مکتب فلسفی اخلاق، این اثر را از زمره آثار متقن به شمار آورد.

۱۲۸. افضل‌الدین محمد مرقی، مصنفات، ص ۶۷۱ و ۷۰۰.

## ۸. اخلاق ناصری<sup>۱۲۹</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی، مشهور به «خواجه نصیرالدین طوسی» در سال ۵۹۷ ق در خانواده ای که اصالتاً از «جهرود» قم بودند و در طوس سکنا گرفته بودند متولد شد. نصیرالدین در طوس به دنیا آمد و آنجا بزرگ شد و بدین سبب مشهور به طوسی گردید. از احوال دوره طفولیت و جوانی او چندان خبری در دست نیست جز این که مقدمات علوم را از پدرش که شاگرد فضل‌الله راوندی بود آموخت و در تمام علوم عقلی و نقلی زمان خود سرآمد شد. مدتی در قهستان در دستگاه اسماعیلیه بود و این کتاب را در همان زمان در حدود ۳۶ سالگی نوشت. پس از حمله هلاکوخان مغول به ایران به وزارت وی درآمد و با وی به بغداد رفت. از اقدامات مهم او جلوگیری از نابودی گنجینه ارزشمندی از کتب در جریان فتح بغداد و نیز ایجاد رصدخانه بزرگ مراغه و کتابخانه آن است که مشتمل بر چهارصد هزار مجلد کتاب بوده است. وی در روز عید غدیر سال ۶۷۲ ق در بغداد وفات یافت و بر حسب وصیت خود در مشهد امام موسی کاظم (علیه السلام) دفن شد.

میراث گران‌بهایی از تألیفات خواجه برجای مانده است. صلاح‌الدین صفوی در الوافی بالوفیات، ۴۰ اثر، بروکلیمان ۵۶ اثر و ژرژ ساراش ۶۴ تألیف را به نام او ثبت کرده‌اند.<sup>۱۳۰</sup>

مهم‌ترین آثار وی عبارتند از: تجرید الاعتقاد در علم کلام که شخصیت‌های مهمی چون علامه حلی و ملا علی قوشچی بر آن شرح نوشته‌اند، تذکره نصیری در علم هیئت، اساس الإقتباس در منطق، تحریر اقلیدس در هندسه، تحریر مجسطی در هیئت و شرح اشارات در منطق و حکمت. این کتاب‌ها نیز در موضوع اخلاق از خواجه به یادگار مانده است: آداب المتعلمین، اوصاف الأشراف، اخلاق محتشمی و اخلاق ناصری<sup>۱۳۱</sup>.

۱۲۹ طوسی، خواجه نصیرالدین (م ۶۷۲ ق): اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح و مقدمه مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی: ۱۳۵۶ ش، ج ۱، ص ۳۴۴ (همراه با دو مقدمه ۳۲ ص) + جدول اختلاف نسخ، تعلیقات، فهرست اشعار، آیات و احادیث، فرهنگ لغات فارسی و جملات عربی، فرهنگ اصطلاحات، فرهنگ اصطلاحات فارسی-انگلیسی، فهرست نام‌ها، فهرست مأخذ، فهرست موضوعات، مجموعاً ۶۲۰ ص و زبیری.

۱۳۰. محمد تقی مدرس رضوی، احوال و آثار نصیرالدین، ص ۳۳۸.

۱۳۱. ربك: خوانساری، روضات الجنات، ج ۶ ص ۳۰۰؛ صلاح‌الدین خلیل صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱ ص ۱۷۹؛ نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، مقدمه مجتبی مینوی، ص ۱۴.



خواجه ابتدا قصد داشت که کتاب تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق را ترجمه کند سپس صلاح دید که به تحریر مجدد آن کتاب به زبان فارسی و افزودن دو باب دیگر حکمت عملی یعنی تدبیر منزل و تدبیر مملکت (سیاست مدن) اقدام کند. این تصمیم در سال ۶۳۳ انجام گرفت ولی بیست و چند سال بعد پس از رهایی از دستگاه اسماعیلیان در محتوای این کتاب تجدید نظر کرد و علاوه بر افزودن پاره‌ای مباحث (مثل رعایت حق پدر و مادر در مقاله دوم ص ۲۳۶) دیباچه جدیدی برای آن نگاشت و در آن از مدح و ثنای دستگاه اسماعیلیان عذر به اضطرار آورد.

خواجه از آن جا که این کتاب را اول بار به پیشنهاد ناصرالدین عبدالرحیم بن منصور حاکم اسماعیلی مذهب قهستان آغاز کرده بود آن را اخلاق ناصری نام نهاد. در نام کتاب و انتساب آن به مؤلف هیچ تردیدی وجود ندارد.

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

نسخه‌های خطی متعددی از اخلاق ناصری در کتابخانه‌های مختلف ایران و جهان موجود است. یکی از قدیم ترین نسخه‌های این کتاب، نسخه تحریر شده در ۶۷۶ق بوده که آقابزرگ تهرانی آن را در نجف در کتابخانه محمد علی خوانساری دیده‌است. در این نسخه علاوه بر مقدمه دوم کتاب، مقدمه تحریر اول خواجه نیز آمده است. از دیگر نسخه‌های خطی این اثر، نسخه کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی (۸۰۳۷، ق ۷) و نسخه کتابخانه ملی (۳۶۰، ق ۷) است. اخلاق ناصری بارها به چاپ رسیده که از جمله آنها می‌توان به منتخب جلال‌الدین همایی (تهران، ۱۳۲۰ش)، چاپ تحقیقی مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری (تهران، ۱۳۵۶ش) و چاپ همراه با مقدمه بزرگ علوی (تهران، ۱۳۶۰ش) اشاره کرد.

## ۳. آثار وابسته

اخلاق ناصری، تلخیص‌ها و شرح‌های متعددی داشته که برخی از آنها عبارتند از: اوصاف الأشراف، خلاصه اخلاق ناصری که توسط خود خواجه گرد آمده و بارها در ایران و هندوستان به چاپ رسیده‌است. مفتاح الأخلاق، شرحی است که توسط عبدالرحمن بن عبدالکریم برهان‌پوری برای اورنگ زیپ، پادشاه هند تهیه شده است. توضیح الأخلاق که در آن امیر علاء‌الدین حسین آملی به دستور شاه صفی کتاب خواجه را به عبارت روشن‌تری درآورد (در سال ۱۰۵۱ق). همین کار توسط ابوالمعالی عاملی برای سلطان عبدالله قطب شاه انجام شد که آن نیز توضیح الأخلاق عبدالله شاهی نام گرفت. نیز حدیقه اللغة محمد سعده الله؛ شرح اخلاق ناصری سیدعلیم‌الله جالندهری؛ شرح اخلاق ناصری سیدعلی محمد لکهنوی و کتابی با نام مذهب الأخلاق از

مؤلفی ناشناس در دست است که در حقیقت همان اخلاق ناصری است و تنها در بخش سوم آن تغییراتی داده شده و شماره مقالات از هشت به چهار تقلیل یافته است.

اخلاق ناصری را «ویکنز» به انگلیسی ترجمه کرد و در ۱۹۶۴م در لندن ضمن مجموعه میراث ایرانی چاپ شد. این ترجمه مورد استفاده «بزرگ علوی» در چاپ کتاب قرار گرفت و بر همین اساس «بزرگ علوی» واژه‌نامه‌ای فارسی - انگلیسی و بالعکس به کتاب افزوده است.

از این کتاب، ترجمه‌ای به زبان انگلیسی با عنوان **The Nasirean Ethics** در سال ۱۹۶۴ در لندن چاپ شده است و نیز منتخبی از این کتاب را (به اهتمام جلال همایی) وزارت فرهنگ تهران در سال ۱۳۲۰ چاپ کرد.

جلال‌الدین دوانی همان ترکیب خواجه نصیر را در اخلاق جلالی (لوامع الإشراف) دنبال می‌کند؛ با این تفاوت که بخش‌های زیادی از کتاب خواجه را حذف می‌کند. دوانی بخش‌های اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن را در سه لامع ارائه می‌کند (وی کتاب خود را به چند لامع و هر لامع را به چند لمعه تقسیم کرده است). ولی در هر بخش حذف‌هایی را انجام می‌دهد. در بخش تهذیب‌الاخلاق قسم اول اخلاق ناصری که در مبادی است حذف می‌شود و قسم دوم یعنی مقاصد عیناً تکرار می‌شود. لمعات اول و دوم اندکی از فصول اول و دوم اخلاق ناصری متفاوت است، فصل ششم اخلاق ناصری نیز با لمعه ششم اخلاق جلالی تفاوت دارد، ولی بقیه فصول و لمعات تطابق دارند.

بخش تهذیب‌الاخلاق رساله جام جهان‌نما (اخلاق منصور) اثر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی نیز خلاصه‌ای از اخلاق ناصری است. کلید سعادت (هفدهمین بخش از میراث ادب فارسی) هم گزیده اخلاق ناصری است که به کوشش صمد موحد در سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات سخن به چاپ رسیده است.

در دیباچه محمدتقی دانش‌پژوه بر اخلاق محتشمی ضمن تحقیق ارزنده‌ای از ترجمه‌ها، شرح‌ها، تعلیق‌ها و تقلیدهایی از اخلاق ناصری یاد شده و نسخه‌های فراوانی از این کتاب معرفی گشته است که ما به جهت رعایت اختصار و نیز در دست‌رس نبودن اکثر آن آثار از ذکر آن خودداری می‌کنیم و پژوهندگان را به آن دیباچه ارجاع می‌دهیم.<sup>۱۳۲</sup>

اخلاق ناصری از حلقه‌های پایانی رویکرد فلسفی خالص به اخلاق محسوب می‌شود. پس از اخلاق ناصری کمتر می‌توان از این رویکرد در میان آثار اندیشوران علم اخلاق سراغ گرفت؛ به ویژه در تقسیم حکمت عملی به اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن و اختصاص فصول مستقل به آنها در کتاب، نمونه روشن دیگری پس از

۱۳۲. ر.ک: نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، ص ۱۱ - ۲۰.

خواجه جز روضه الأنوار عباسی اثر محقق سبزواری و اخلاق جلالی اثر محقق دوانی نمی‌توان ارائه کرد. خواجه نصیر در تدوین این کتاب علاوه بر تهذیب الأخلاق مسکویه از منابع فراوانی بهره برده‌است.<sup>۱۳۳</sup>

#### ۴. گستره موضوعات

در این کتاب - به روش سایر کتاب‌های اخلاق فلسفی - کمتر از عناوین اخلاق بندگی می‌توان سراغ گرفت. اما در اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق خانوادگی مجموعه نسبتاً کاملی از موضوعات ارائه شده‌است و نسبت به تهذیب الأخلاق مسکویه پوشش کامل‌تری دارد؛ مثلاً در بخش معالجه امراض نفس، بیماری‌های قوه نظری، قوه شهوی و قوه غضبی به تفکیک ذکر شده، در حالی که در کتاب تهذیب‌الاخلاق عناوین مربوط به بیماری‌های قوه نظری دیده نمی‌شود.

اخلاق ناصری بخش‌های سه‌گانه حکمت عملی را در ۳۰۰ صفحه جای داده‌است. مقدمه و مبادی اخلاق مجموعاً در ۵۰ صفحه، مقاصد اخلاق و سیاست مدن هر کدام ۱۰۰ صفحه و تدبیر منزل در ۴۰ صفحه این کتاب منعکس شده‌است. مباحث کتاب توازن نسبی شایسته‌ای دارد و تقریباً انباشتگی محسوس (اطناب ممل) یا اختصار مخلّ در موضوعات مورد بحث مشاهده نمی‌شود.

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

صورت‌بندی و مطالب بخش تهذیب‌الاخلاق از کتاب اخلاق ناصری عمدتاً همان صورت‌بندی و مطالب تهذیب‌الأخلاق مسکویه است، گرچه خواجه بعضی از مباحث را پس و پیش کرده‌است. در مجموع، خواجه سلیقه شایسته‌ای در تدوین کتاب به کار گرفته؛ مثلاً مبحث خیر و سعادت را که مسکویه مستقلاً در مقاله ثالث کتاب خود جای داده بود، خواجه در بخش مبادی اخلاق پس از کمال نفس گنجانده‌است.

البته با توجه به این که بسیاری از مباحث ذیل فصل هفتم به موضوع عدالت اجتماعی و رفتار حاکمان اختصاص دارد، به نظر می‌رسد مناسب‌تر بود خواجه این عنوان را به مقاله سوّم (سیاست مدن) انتقال می‌داد. در این کتاب مؤلف پس از مقدمه کوتاهی در تعریف حکمت و انواع آن به ترتیب سه بخش حکمت عملی (اخلاق فردی، تدبیر منزل و سیاست مدن) را در سه مقاله در کتاب خویش آورده‌است.

مقاله اول این کتاب شامل مبادی (۷ فصل) و مقاصد (۱۰ فصل) است.

در این مقاله که بخش اعظم آن، ترجمه و تلخیص کتاب مسکویه است، به تعریف نفس و قوای آن پرداخته و کمال و خیر و سعادت انسان را بیان کرده‌است. سپس در بخش مقاصد، سخن از تعریف خُلق، فضایل و رذایل

هر یک از قوای انسان و عدالت به میان آورده و مراتب سعادت، حفظ صحّت نفس و معالجه امراض آن را نیز بیان کرده است.

مؤلف در تنظیم این مقاله تقریباً ترتیب کلی کتاب مسکویه را رعایت کرده ولی در موارد جزئی (مثلاً در معالجه امراض نفس) اعمال سلیقه کرده است و نیز به ترجمه عبارتهای او مقید نشده و در مواردی توضیحات مختصر، حکایتها و استشاداتی به آن افزوده است.

در مقاله دوم که مشتمل بر پنج فصل است به ترتیب به سبب احتیاج به منزل و ارکان آن، تدبیر اموال و اقوات، تدبیر اهل، تدبیر اولاد و تدبیر خدم و عبید پرداخته است.

فصل چهارم این مقاله که در باب تدبیر اولاد است عمدتاً ترجمه آزاد مبحث تربیت اولاد کتاب مسکویه است.

مقاله سوم این کتاب در سیاست مدن تنظیم شده و مشتمل بر هشت فصل است؛ فصل اول احتیاج خلق به تمدن و شرح ماهیت و فضیلت این نوع علم؛ فصل دوم فضیلت محبت؛ فصل سوم اقسام اجتماعات و شرح احوال مدن (مدن فاضله و غیر فاضله - جاهله فاسقه و ضاله و...)؛ فصل چهارم سیاست ملک و آداب پادشاهان؛ فصل پنجم سیاست خدم و آداب اتباع پادشاهان؛ فصل ششم فضیلت صداقت و کیفیت معاشرت با اصداق؛ فصل هفتم کیفیت معاشرت با اصناف خلق؛ فصل هشتم وصایای افلاطون. شایان ذکر است که فصل دوم (محبت) و فصل ششم (دوستی) از این بخش عمدتاً ترجمه مقاله خامسه تهذیب الاخلاق مسکویه است.

#### ۶. روش کتاب

اخلاق ناصری در روش، با تهذیب الاخلاق مسکویه کاملاً مشترک است و آنچه پیش از این درباره اثر مسکویه گفته شد بی کم و کاست درباره این کتاب نیز صادق است.

#### ۷. ادبیات کتاب

اخلاق ناصری قدیمی ترین کتاب از سلسله تألیفات خواجه است که به دست ما رسیده است. مؤلف عبارتهای خود را قبل از انشای گلستان سعدی و به شیوه کلیله و دمنه نصرالله منشی نوشته و از عهده تحریر آن سبک بسیار خوب برآمده<sup>۱۳۴</sup> و در مجموع متنی علمی و متقن ارائه نموده است. خواندن این کتاب برای فارسی زبانان

۱۳۴. ر.ک: نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۱۶ و ۱۷.

آشنا با اصطلاحات علمی - فلسفی و نیز متون کهن ادب پارسی روان و دل‌نشین است و واژگان مهجور و مستغرب در آن کمتر به چشم می‌خورد.

با توجه به صبغه فلسفی، استناد به آیات و روایات در این کتاب بسیار کم است. البته علاوه بر آنچه مسکویه در تهذیب‌الأخلاق آورده در موارد اندکی خواجه آیه یا روایتی افزوده‌است. در عین حال، مجموع آیات و روایات در این کتاب به پنجاه مورد بالغ نمی‌گردد.

خواجه در موارد اندکی نیز از اشعار فارسی یا عربی بهره برده و به متن کتاب طراوتی بخشیده‌است. مقدار حکایت‌ها و تشبیهات در کتاب زیاد نیست و مباحث عمدتاً به زبان علمی بیان می‌شود.

#### ۸. ارزیابی نهایی

این کتاب ترجمه‌گونه‌ای از کتاب مسکویه‌است و خواجه در این کتاب، قوت علمی خود را به توان مسکویه افزوده و در مجموع اثر علمی معتبری پدید آورده‌است.

عمده‌ترین نقد محتوایی که به این کتاب وارد شده، اظهار نظر شگفت‌آور مؤلف در بیان آداب شراب خوردن است که با شأن علمی و دینی وی همساز نیست و تأثر از کتاب‌های یونانیان در آن به خوبی مشهود است.

جی. ام. ویکنز بر این باور است که در این کتاب سنت فلسفی و علمی یونانی با نظر اسلامی در باره انسان و اجتماع و جهان به صورتی ماهرانه در هم آمیخته و ترکیبی که از این اختلاط فراهم آمده بر اخلاق یونانی رجحان دارد.<sup>۱۳۵</sup>

۱۳۵. دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱۰، ص ۱۳۴۵.

## ۹. لوامع الإشراف فی مکارم الأخلاق (اخلاق جلالی)<sup>۱۳۶</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

جلال‌الدین محمد بن‌اسعد دوانی<sup>۱۳۷</sup> (مشهور به علامه دوانی) از علمای قرن نهم هجری (م ۹۰۷ق) است. او در علوم عربی شاگرد پدرش بود و علوم دینی و حکمت را در شیراز از محضر ملا محی‌الدین انصاری و هم‌ام الدین صاحب شرح طوابع استفاده کرد. سید شریف گرگانی آرای او را با تجلیل و احترام نقل می‌کرده و آثارش مورد اهتمام دانشمندان مختلف بوده است. برخی از شاگردان او مانند جمال‌الدین محمد استرآبادی، و امیر حسین یزدی شارح هدایه، از پیشتازان مباحث عقلی بوده‌اند.

وی در علوم مختلفی از جمله منطق، حکمت و اخلاق، متبحر بوده و دارای آثار فراوانی است که بیشتر مربوط به حوزه منطق و فلسفه و کلام می‌شوند و از آن جمله‌اند: نورالهدایة، شرح العقائد العزیدیة، انموذج العلوم، تنویرالمطالع و چندین حاشیه بر شرح تجرید قوشچی. دوانی ابتدا شافعی مذهب بوده<sup>۱۳۸</sup> ولی در نهایت مستبصر و شیعه گردیده‌است.<sup>۱۳۹</sup>

### ۲. نسخه‌ها، چاپ‌ها و آثار وابسته

از کتاب اخلاق جلالی، نسخه‌های خطی فراوانی وجود دارد. بنابر تتبع صاحب الذریعه، قدیمی‌ترین آنها مربوط به قرن نهم یا دهم می‌شود و از آن جمله می‌توان به نسخه موجود در کتاب‌خانه الهیات (۲۸۱د) و نسخه کتاب‌خانه فرخ مشهد (به شماره ۱۴۸) اشاره کرد. این کتاب تاکنون بارها (و عمدتاً در هندوستان) به چاپ رسیده‌است.<sup>۱۴۰</sup> یکی از شرح‌های مهم این کتاب که تقریباً حجمی نزدیک به اصل کتاب دارد، شرح مولوی محمد هادیعلی (بر ابتدا تا اواخر لامع اول) و مولوی محمد عبدالغفور (بر ادامه کتاب) است.

۱۳۶. دوانی، جلال‌الدین محمد بن‌اسعد (م ۹۰۷ق); لوامع الإشراف فی مکارم الأخلاق، معروف به اخلاق جلالی، هند، لکنهو، [بی‌تا]، ص ۳۵۰ و زبیری سنگی.

۱۳۷. منسوب به «دوان» از روستاهای کازرون فارس است.

۱۳۸. از بعضی فقرات کتاب چنین برمی‌آید که این کتاب قبل از تشریف مصنف به مذهب تشیع نگاشته شده‌است، با این حال ارادت وی به ساحت علوی نسبت به سایر صحابه در کتاب مشهود است.

۱۳۹. ریحانة‌الادب، ج ۲، ص ۲۳۲; خوانساری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۳۹; آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۵۹.

۱۴۰. آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۱۸، ص ۳۵۹; فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۱، ص ۱۹۴.

این کتاب مانند اخلاق محسنی در هندوستان تا پایان حکمرانی انگلستان جزو کتاب‌های درسی بود و اولین کتاب اخلاقی مهم اسلامی بود که نظر غربیان را جلب کرد و بیشتر محققان غرب از طریق آن، کتاب مهم اخلاق ناصری را شناخته‌اند. ترجمه انگلیسی تامپسون از این کتاب در لاهور (۱۸۹۵م) تجدید چاپ شد. این ترجمه که به عنوان فلسفه عملی ملل مسلمان در لندن توسط بنیاد ترجمه شرقی عرضه شده بود یک نمونه ممتاز از نوشته‌های به اصطلاح علمی - انگلیسی اوایل قرن ۱۹ م است.<sup>۱۴۱</sup>

#### ۴. گستره موضوعات

کتاب در موضوعات اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی غنای نسبتاً خوبی دارد؛ اگر چه به مقتضای روش و ادبیات فلسفی مصنف و تأثیرپذیری عمیق وی از اخلاق ناصریِ خواجه که آن هم با رویکردی فلسفی به مقوله اخلاق نگاشته شده، چندان اثری از موضوعات اخلاق بندگی در کتاب دیده نمی‌شود. این کتاب نیز همانند اخلاق ناصری از جمله کتاب‌هایی است که هر سه بخش حکمت عملی را در بر دارد و حجم لوامع سه‌گانه کتاب نشان می‌دهد که توجه مصنف بیشتر معطوف به اخلاق فردی و سپس به سیاست مدن بوده است.

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

کتاب اخلاق جلالی در چاپ‌های محشّی در حدود ۳۵۰ صفحه و مشتمل بر دیباچه، مقدمه و سه لامع درباره تهذیب نفس، تدبیر منزل و سیاست مدن است. در دیباچه طی حدود بیست صفحه، مصنف، انگیزه‌اش از تصنیف کتاب را امثال امر سلطان حسن‌بیک بهادرخان در مورد اصلاح و تهذیب کتابی - اخلاقی که مورد توجه و استفاده سلطان بوده و نامی از آن نمی‌برد - ذکر می‌کند و عمده اشکال‌های آن را اشمال بر عبارت‌های نامتعارف، اشعار نامأنوس و بی‌نظمی مطالب و عدم احاطه بر تمام ارکان علم اخلاق و سیاست برمی‌شمرد و می‌گوید هدفش ارائه مکتوبی بوده که علاوه بر اشمال بر اصول حکمت عملی مستند به دلایل و شواهدی برگرفته از آیات و روایات و اشارت‌های حکمای الهی و ذوقیات اهل کشف و شهود بوده و تا آن جا که ممکن است مقاصد کتاب اصلی را نیز حفظ کرده باشد.

۱۴۱. ر.ک: دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱۰، ص ۱۳۴۳.

سپس در مقدمه‌ای سی صفحه‌ای در چهار فصل (به نام‌های مطلع، تنویر، تبصره و کشف غطاء) به مباحث «مقام والای انسان در عالم وجود»، «طرق نیل به کمال انسانی»، «تقدّم تهذیب نفس بر تحصیل علم» و «امکان تغییر خُلق» پرداخته است.

لامع اوّل (حدود ۱۴۰ صفحه) درباره تهذیب اخلاق شامل ده لمعه است که به ترتیب به موضوعات زیر مربوط می‌شود: ۱. حصر ملکات اخلاقی (در: حکمت، عدالت، شجاعت و عفت) ۲. رسوم (تعریف) فضایل اخلاقی ۳. انواع مندرج تحت اجناس فضایل چهارگانه ۴. فرق میان فضایل و رذایل متناظر آنها ۵. انواع رذایل (شامل: سفه و بله، تهوّر و جبن، شره و خمود، ظلم و انظلام) ۶. شرف عدالت ۷. اقسام عدالت ۸. ترتیب اکتساب فضایل ۹. حفظ صحت نفس ۱۰. معالجات امراض نفسانی (شامل علاج حیرت، جهل بسیط و مرکب، غضب، بددلی، خوف، افراط در شهوت، حزن، حسد).

لامع دوم (حدود ۴۰ صفحه) درباره تدبیر منزل و مشتمل بر شش لمعه در موضوعات زیر است:

۱. سبب احتیاج به منزل ۲. سیاست اقوات و اموال ۳. سیاست اهل ۴. سیاست اولاد (که مباحث آداب سخن گفتن، حرکت و سکون و طعام خوردن را نیز در بر دارد) ۵. رعایت حقوق پدران و مادران ۶. سیاست خدمت لامع سوم (حدود ۹۰ صفحه) درباره تدبیر مدن و رسوم پادشاهی و شامل هفت لمعه در موضوعات زیر است:

۱. احتیاج انسان به تمدن ۲. فضیلت محبت ۳. اقسام مدینه ۴. سیاست ملک و آداب ملوک ۵. آداب خدمت و رسوم مقربان سلاطین ۶. فضیلت صداقت و وظایف معاشرت با اصدقاء ۷. آداب معاشرت با طبقات مردم سپس مصنّف به تبع خواجه در اخلاق ناصری، کتاب خویش را با ذکر وصایای افلاطون به شاگردش ارسطو (که عمدتاً وصایایی عمومی است) به اضافه وصایای ارسطو به شاگردش اسکندر (که عمدتاً مربوط به سیاست ملک است) به پایان می‌برد.

بدین ترتیب سازمان کتاب با توجه به ذکر مبادی اخلاق در مقدمه و اشمال لوامع سه‌گانه بر امّهات مباحث مربوط و ترتیب نسبتاً مناسب میان لمعات هر لامع، قابل قبول به نظر می‌رسد.

#### ۶. روش کتاب

روش این کتاب عمدتاً فلسفی است و در آن بیشتر از استدلال‌های برهانی و در اندک مواردی از قیاس‌های خطابی و جدلی نیز استفاده شده است. ادله نقلی، ظهور چندانی ندارد و نگاه نویسنده علاوه بر اخلاق فردی، حوزه تربیت و رفتارهای اجتماعی را شامل می‌شود.



## ۷. ادبیات کتاب

قلم مصنف نسبتاً سنگین است و از علل عمده آن می‌توان به استفاده توأم از کلمات فارسی و عربی و بهره‌گیری فراوان از اصطلاحات و ادله فلسفی در ردّ یا اثبات مطالب، اشاره کرد. با این حال، استفاده وافر از آیات و روایات، اشعار، حکایت‌ها و اقوال بزرگانِ اهل علم و عمل، تا حدودی از سنگینی متن کاسته و بر لطف و جذابیت آن افزوده‌است.

## ۸. ارزیابی نهایی

اخلاق جلالی به اعتراف خود مصنف و به شهادت سازمان و محتوای آن، بسیار متأثر از اخلاق ناصری است، تا حدّی که می‌توان آن را از آثار وابسته اثر خواجه به شمار آورد؛ اگرچه احاطه علمی و توانِ قلمی و دقتِ های فنی مصنف که قطعاً بر غنای مطالب و زیبایی متن افزوده‌است را نیز نباید از نظر دور داشت. به‌علاوه این که دقت و تیزبینی مؤلف در حذف برخی از مباحث (مانند آداب می‌گساری) و جدا کردن مباحث مربوط به مبادی تهذیب اخلاق از مباحث اصلی و ذکر آنها در مقدمه کتاب نیز شایان توجه‌است. البته طبیعتاً اشکالاتی هم وجود دارد که از آن جمله می‌توان به سنگینی نسبی متن و ذکر استطرادی برخی از مطالب خارج از موضوع (مانند طرح مفصل بحث موسیقی به مناسبت بحث عدالت و مساوات) اشاره کرد.

## فهرست شماری از منابع اخلاق فلسفی

۱. رساله فی الحیلة لدفع الاحزان، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (م ۲۴۶ق).
۲. رساله فی تسهیل سبیل الفضائل، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (م ۲۴۶ق).
۳. التنبیه علی سبیل تحصیل السعادة، ابونصر محمد بن طرخان فارابی (م ۳۳۹ق).
۴. رساله فی مداواة النفوس و تهذیب الاخلاق والزهد فی الرذائل، ابومحمد علی بن احمد بن حزم اندلسی (م ۴۵۶ق).
۵. تدبیر المتوحد، محمد بن یحیی (ابن باجه اندلسی) (م ۵۳۳ق).
۶. تهذیب الاخلاق، منسوب به محی الدین محمد بن علی بن عربی (م ۶۳۸ق).
۷. لطائف الحکمة (در حکمت بدنی، منزلی و مدنی)، سراج الدین ارموی (ق).
۸. الرسالة الشاهیه فی الاخلاق، قاضی عضد ایچی (ق ۸).
۹. اخلاق محسنی<sup>۱۴۲</sup> (جواهر الاسرار)، ملاحسین کاشفی واعظ (م ۹۱۰ق).
۱۰. اخلاق شمسیه، حسن بن روزبهان شیرازی شیعی (زنده در ۹۳۳ ق).
۱۱. اخلاق منصورى (جام جهان نما)، غیاث الدین منصور دشتکی (م ۹۴۸ق).
۱۲. رساله الحکمة العملیة، غیاث الدین منصور دشتکی (م ۹۴۸ق).
۱۳. گوهر مراد (مقصد اول از خاتمه)، ملا عبدالرزاق بن علی لاهیجی (م ۱۰۵۱ق).
۱۴. اخلاق عالم آرا (به سبک اخلاق ناصری)، محسن فانی کشمیری (ق ۱۱).

---

۱۴۲ این اثر و اخلاق شمسیه هر چند در ساختار و روش به مکتب اخلاق فلسفی تعلق دارند، اما به نقل حکایات و اشعار نیز پرداخته‌اند.

فصل سوم

مکتب اخلاق عرفانی

## ۱. اللّمع فی التصوف<sup>۱۴۳</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی ابونصر سراج ملقب به «طاووس الفقراء» از بزرگان و مشاهیر صوفیه در قرن چهارم هجری است. او در طوس به دنیا آمده و در همان جا نیز مدفون است. از زندگی و تاریخ تولد وی خبر چندانی در دست نیست. تاریخ وفات او را سال ۳۷۸ ق ثبت کرده‌اند.<sup>۱۴۴</sup> سراج، مذهب اهل سنت داشته و گذشته از زهد و تصوف، به علم و شریعت نیز عنایتی خاص داشته و فقیه مشایخ محسوب می‌شده است.<sup>۱۴۵</sup> او ظاهراً پیوسته در مسافرت بوده، زیرا کتاب اللّمع از ملاقات‌ها و گفتوگو فراوان وی با صوفیه در بخش‌های مختلف قلمرو حکومت اسلامی مانند بغداد، بصره، دمشق، رمله، انطاکیه، صور و طرابلس گزارش داده است.<sup>۱۴۶</sup> بی‌تردید کتاب اللّمع فی التصوف،<sup>۱۴۷</sup> تنها اثر مشهور سراج طوسی است و شاید همان‌طور که جامی در نفحات الانس گفته است وی علاوه بر این، آثار فراوان دیگری نیز در تصوف داشته باشد اما اگر هم چنین باشد هیچ کدام از آنها به دست ما نرسیده است.<sup>۱۴۸</sup>

### ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

نیکلسون در مقدمه اللّمع از وجود دو نسخه خطی خبر داده که یکی در کتاب‌خانه شخصی متعلق به ای جی ایس و دیگری در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. نسخه اول که نسخه اصلی و کامل‌تر در تصحیح نیکلسون بوده شامل ۱۹۷ ورق رحلی است و تاریخ آن به سال ۶۸۳ ق می‌رسد. نسخه دوم هم شامل ۲۴۳ برگ است و تاریخ آن به سال ۵۴۸ ق برمی‌گردد.

این کتاب برای اولین بار در سال ۱۹۱۴ م در چاپ‌خانه بریل شهر لیدن هلند در یک جلد با متن و فهرس عربی و شروح انگلیسی با تحقیق رنولد آلن نیکلسون به چاپ رسیده است. در این چاپ قسمت‌هایی از کتاب

---

۱۴۳ سراج طوسی، ابونصر عبد الله بن علی (م ۳۷۸ ق); کتاب اللّمع فی التصوف، تحقیق و تصحیح رنولد آلن نیکلسون، لیدن: مطبعه بریل،

۱۹۱۴ م، یب + ۴۷۲ + ۱۵۴ ص وزیری

۱۴۴. عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، ص ۶۳۹; جامی، نفحات الانس، ص ۲۸۳.

۱۴۵. عبدالحسین زرین کوب، جستجو در تصوف ایران، ص ۶۷.

۱۴۶. کتاب اللّمع، مقدمه نیکلسون.

۱۴۷. کتاب اللّمع، مقدمه نیکلسون.

۱۴۸. کتاب اللّمع، مقدمه نیکلسون.

اللمع مفقود بود که بعداً آن قسمت‌ها توسط آ.ج. آریبری تصحیح شد و در سال ۱۹۴۷ در لندن به چاپ رسید. هم‌چنین کتاب اللمع به صورت کامل با تحقیق و مقدمه و فهرست احادیث توسط عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور در سال ۱۹۶۰ در دارالکتب الحدیثه در قاهره و مکتبه المثنی در بغداد به چاپ رسیده‌است.

### ۳. آثار وابسته

از آثار وابسته کتاب اللمع می‌توان به خلاصه آن که نیکلسون آن را به زبان انگلیسی نگاشته اشاره کرد. هم‌چنین ترجمه‌ای فارسی از کتاب اللمع در ایران در حال انجام است که قسمت اول آن شامل یک مقدمه نسبتاً مفصل و ترجمه مقدمه و تلخیص نیکلسون از کتاب اللمع به همراه متن اعراب‌گذاری شده آن تا ابتدای کتاب آداب المتصوفه و ترجمه فارسی کتاب تا همین قسمت در سال ۱۳۸۰ توسط نشر فیض کاشان به چاپ رسیده است.

ترجمه کاملی از این کتاب نیز با عنوان اللمع فی التصوف اخیراً توسط مهدی محبتی صورت گرفته و انتشارات اساطیر در سال ۱۳۸۲ به چاپ آن اقدام کرده است.

از جهت جایگاه تاریخی، دقت و امانت مصنف در نقل آرا و اقوال متصوفه پیشین، کتاب اللمع را به یک متن معتبر در تاریخ تصوف تبدیل کرده که خواننده می‌تواند با استفاده از آن با زبان، عقاید و روش‌های صوفیه در دوره‌های ابتدایی آشنا شود.<sup>۱۴۹</sup>

مهم‌ترین کتاب‌هایی که سراج، از آنها نقل قول کرده عبارتند از: کتاب المشاهدات اثر عمرو بن عثمان مکی، کتاب السنن اثر ابوداود سجستانی، کتاب المناجات اثر جنید، کتاب الوجد اثر ابوسعید بن الاعرابی، کتاب معرفه المعرفه اثر ابراهیم خواص و تفسیر جنید از شطحیات بایزید بسطامی، ضمن این که از بسیاری از صوفیه هم نقل قول کرده‌است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به شبلی، ابن سالم، سهل بن عبدالله، حلاج، ذوالنون مصری، ابوبکر الواسطی، سَری السَّقَطی و یحیی بن معاذ اشاره کرد.

قشیری و هجویری از اللمع بسیار استفاده کرده‌اند؛ چنان‌که این کتاب یکی از منابع غزالی در احیاء العلوم نیز هست. هم‌چنین سُبُکی در طبقات الشافعیة الکبری و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد به نقل از کتاب مفقود شده تاریخ الصوفیه سلمی به نقل از اللمع پرداخته‌اند. این همه، از جایگاه والا و نفوذ علمی و عملی ابونصر سراج و کتاب اللمع در میان اهل تصوف حکایت دارد.

از سوی دیگر می‌توان اهمیت اللمع را از این جهت هم مورد توجه قرار داد.<sup>۱۵۰</sup> که صوفیان دوره‌های پیشین یک نظام فکری و عملی کاملی را به وجود آورده بودند که اجزای آن منظم و مرتب نبود و یک‌جا و به طور

۱۴۹. اللمع، مقدمه نیکلسون

وابسته به هم ارائه نمی‌شد، اما از مدتی قبل از دوره سراج، تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا این تفرقه و ناهم‌آهنگی از میان برداشته شود که می‌توان از آن جمله به کتاب الرعاية لحقوق الله از حارث بن اسد محاسبی (م ۲۴۳ ق) اشاره کرد. مقارن او نیز این تلاش‌ها ادامه می‌یابد که می‌توان به دو اثر التعرف لمذهب اهل التصوف از ابوبکر محمد کلابادی (م ۳۸۰ ق) و قوت القلوب از ابوطالب مکی (م ۳۸۶ ق) اشاره کرد. از جمله کتاب‌هایی که در این راستا نوشته شده و در آن پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در ارائه معارف نظری و عملی صوفیه مشاهده می‌شود کتاب اللمع اثر سراج طوسی است که در آن مسائل اعتقادی و مسائل مربوط به اثبات حقانیت طریق تصوف و دفاع از تعرضات مخالفان به صورتی جدید و ابتکاری در کنار مسائل اخلاقی و عملی مورد بحث قرار گرفته است.

#### ۴. گستره موضوعات

مطالب عرفانی از تنوع و گستردگی قابل توجهی در کتاب اللمع برخوردار است. کتابی از عرفای قبل از ابونصر سراج به دست ما نرسیده که به این همه مباحث متنوع عرفانی پرداخته باشد. همین تنوع و گستردگی است که سبب شده کتاب، مفصل و طولانی شود گرچه سراج در جای‌جای مباحث کتاب تذکر می‌دهد که مجال پرداختن مفصل به مسائل نیست و به طرح مختصر آنها اکتفا می‌کند.

گستردگی عناوین و موضوعات اخلاقی در کتاب نیز، نسبت به نوع کتاب‌های عرفانی، قابل قبول است. هر چند غالب عناوین بخش‌ها و باب‌های کتاب، عرفانی هستند، ولی حجم قابل توجهی از مباحث اخلاقی در میان این عناوین گنجانده شده؛ به ویژه این که مفصل‌ترین بخش کتاب، تحت عنوان کتاب آداب المتصوفه در ذیل ۲۶ باب و در ۷۰ صفحه حاوی مطالب اخلاقی است. در این بخش عمده‌ترین عنوان‌های اخلاق اجتماعی دیده می‌شود و بابتی نیز تحت عنوان آداب المتأهلین و من له ولد به اخلاق خانواده اختصاص یافته است.

یکی دیگر از بخش‌های اخلاقی کتاب، کتاب الاحوال و المقامات است که همه عناوین اخلاق بندگی را پوشش می‌دهد. در مورد اخلاق فردی نیز هر چند عنوان خاصی در کتاب به چشم نمی‌خورد، اما در لابه‌لای مطالب اخلاقی کتاب با بسیاری از عناوین اخلاق فردی برخورد می‌کنیم و از این جهت نیز کتاب کم‌مایه نیست. هم‌چنین در کتاب الاسوءة و الاقتداء برسول الله (صلی الله علیه وآله) و کتاب الصحابه بحث از سیره اخلاقی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و صحابه آن حضرت به مباحث اخلاقی کتاب غنای بیشتری بخشیده است.

## ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

کتاب اللمع به طور کلی در یک مقدمه (۱۸ باب، ۴۰ صفحه) و سیزده کتاب (بخش) به شرح ذیل تنظیم گردیده است:

۱. کتاب الاحوال و المقامات (۱۹ باب، ۳۳ صفحه)؛ ۲. کتاب اهل الصفوة فی الفهم و الاتباع لکتاب الله عزوجل (۹ باب، ۲۳ صفحه)؛ ۳. کتاب الاسوة و الاقتداء برسول الله (صلی الله علیه و آله) (۴ باب، ۱۶ صفحه)؛ ۴. کتاب المستنبطات (۵ باب، ۱۵ صفحه)؛ ۵. کتاب الصحابة (۷ باب، ۲۲ صفحه)؛ ۶. کتاب آداب المتصوفة (۲۶ باب، ۷۰ صفحه)؛ ۷. کتاب المسائل و اختلاف اقابيلهم فی الاجوبة (بدون باب، ۲۱ صفحه)؛ ۸. کتاب المکاتبات و الصدور و الاشعار و الدعوات و الرسائل (۵ باب، ۳۵ صفحه)؛ ۹. کتاب السماع (۱۲ باب، ۳۳ صفحه)؛ ۱۰. کتاب الوجد (۶ باب، ۱۵ صفحه)؛ ۱۱. کتاب اثبات الآيات و الکرامات (۶ باب، ۱۸ صفحه)؛ ۱۲. کتاب البیان عن المشکلات (۲ باب، ۴۲ صفحه)؛ ۱۳. کتاب تفسیر الشطیحات و الکلمات التي ظاهرها مستشع و باطنها صحیح (۳۲ باب، ۶۱ صفحه)

ترتیب بخش‌های کتاب به این صورت است که بعد از توضیح مباحث مقدماتی در کتاب الاحوال و المقامات به بیان منازل و مقاماتی می‌پردازد که در سیر و سلوک عرفانی بایستی طی شود و در کتاب اهل الصفوة فی الفهم و الاتباع لکتاب الله عزوجل، در پی تبیین آن است که این مقامات و احوال از طریق فهم و پیروی از قرآن کریم حاصل می‌شود و افراد برگزیده‌ای که با تهذیب و تزکیه خود به مقامات روحانی و عرفانی رسیده‌اند می‌توانند استفاده‌های عمیق‌تر و خاص‌تری از آیات کتاب خداوند ببرند. در کتاب الاسوة و الاقتداء برسول الله (صلی الله علیه و آله) سنت پیامبر به عنوان منبع دیگری که در سیر و سلوک عرفانی باید مورد توجه قرار گیرد، معرفی می‌شود و در کتاب المستنبطات به استفاده‌ها و بهره‌های ویژه‌ای که متصوفه و اهل باطن از قرآن و سنت می‌برند اشاره می‌شود. آن‌گاه در کتاب الصحابة، اصحاب رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به عنوان نمونه‌ها و اسوه‌هایی که با اقتدا به پیامبر به مقامات بلندی رسیده‌اند، مورد توجه قرار می‌گیرند.

از کتاب پنجم تا دهم (کتاب‌های آداب المتصوفة، المسائل و اختلاف اقابيلهم فی الاجوبة، المکاتبات و الصدور و الاشعار و الدعوات و الرسائل و کتاب السماع) دستورها و آداب متصوفه و خصوصیات اخلاقی - اجتماعی آنان گوشزد می‌شود. و در کتاب‌های دهم تا دوازدهم (کتاب الوجد و کتاب اثبات الآيات و الکرامات) نتایج حاصل از تصوف و سیر و سلوک عرفانی بیان می‌گردد. و نهایتاً در دو کتاب پایانی (کتاب های البیان عن المشکلات و تفسیر الشطیحات) به آسیب‌شناسی و رفع اشکالات نظری و عملی که بر روش

اهل تصوف وارد شده‌است پرداخته شده، اصطلاحات پیچیده و شطحیات متصوفه توضیح داده می‌شود و با اشاره به برخی از استفاده‌های غلط و نابه‌جا از تعالیم صوفیه در صدد تصحیح آنها برمی‌آید.

در مورد ترتیب عناوین ابوابی که در هر کتاب (بخش) آمده نیز سازمان‌دهی و ترتیب معقول و مناسبی دیده می‌شود هر چند شاید بتوان برخی تقدیم و تأخیرهای سلیقه‌ای را در مورد ابواب بعضی از کتاب‌ها (مانند کتاب آداب المتصوفه) اعمال کرد. اما در مورد سایر کتاب‌ها ترتیب موجود مناسب و قابل تحسین است و نشان می‌دهد که نویسندگان به رعایت ترتیب ابواب کاملاً توجه داشته‌است.

#### ۶. روش کتاب

سراج طوسی در این کتاب عمدتاً در صدد دفاع از عرفان و اثبات استناد گزاره‌های عرفانی به منابع دینی (قرآن و روایات) است. کتاب اللمع به حق دایرةالمعارفی از آموزه‌های عرفانی در سده‌های نخستین پس از اسلام به شمار می‌رود. مصنف در این کتاب گزارش مبسوطی از آرا و اندیشه‌های متصوفه ارائه داده و با نقل قول‌های فراوان از عارفان بزرگ، مخاطب را به فضای عقاید آنان وارد می‌سازد و نیز مهم‌ترین مباحث و چالش‌های آن عصر در حوزه افکار عرفانی را به خوبی می‌نمایاند. تنوعی که مؤلف در تدوین مباحث این کتاب به کار گرفته بسیار جالب است. وی برای انتقال فرهنگ عرفانی علاوه بر اقوال صوفیان، وصایا و سفارش‌ها، دعاها، اشعار، آداب عملی، مقدمات کتب و نامه‌ها و مکاتبات آنان به یک‌دیگر را نیز در فصول مستقل کتاب خود گرد آورده است.

مؤلف این کتاب، از آغاز، نقش یک مدافع جدی عرفان را به عهده می‌گیرد و تلاش می‌کند هم‌آهنگی کامل میان اندیشه‌های عرفانی و منابع دینی را با استناد فراوان به آیات و روایات اثبات کند و با اصلاح کج فهمی‌ها و رفع توهمات، اتهام ناسازگاری میان پیام متصوفه و آموزه‌های قرآن را بزدايد.

از نکات قابل ذکر در باره این کتاب این که مؤلف بیش از آن که به استدلال و اقناع عقلی مخاطب توجه داشته باشد به مرجعیت قول مشایخ صوفیه و اکابر عرفانی سلف تأکید داشته، براین اساس برای تحکیم آرای خود به نقل انبوهی از اقوال و سیره آنها استناد جسته‌است.

به خوبی روشن نیست که این شیوه به جهت تأکید بیشتر بر وثاقت قول مشایخ بوده یا به غرض حفظ آثار علمی گذشتگان و یا یک شیوه تربیتی که به منظور تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و اقناع عاطفی او به کار گرفته شده‌است. اما در هر حال این رویه تألیف، ما را با میراث متصوفه قرون نخستین مرتبط ساخته و از این جهت کتاب اللمع سرمایه علمی ارزشمندی به شمار می‌رود.



مؤلف مانند سایر متصوفه در کتاب خود از روش‌های تربیتی شناختی و دستورالعمل‌های رفتاری بهره گرفته است.

#### ۷. ادبیات کتاب

کتاب اللمع دارای دو بخش متمایز است، نخست: دوازده باب آغازین از مقدمه مؤلف، دوم: از باب سیزدهم مقدمه تا پایان کتاب. بخش نخست تقریباً بر هیچ نقل قولی مشتمل نیست، در حالی که بیشتر حجم بخش دوم را نقل قول مستقیم از مشایخ صوفیه تشکیل می‌دهد. بر این پایه برای آشنایی دقیق با ویژگی‌های قلم خود مصنف بیشتر باید همان دوازده باب نخستین مقدمه را مطالعه کرد.

نیکلسون، مصحح کتاب یادآور شده که در اللمع پاره‌ای از قواعد ادبیات و نحو عربی رعایت نشده است و به چند مورد شایع اشاره می‌کند. اما از این که بگذریم باید گفت: قلم سراج، سلیس و گویاست و آن جا که جملات، انشای خود وی باشد، خواننده با مشکل مواجه نیست، ولی در بخش دوم که مشحون از نقل قول‌های مستقیم از اکابر صوفیه است، در بسیاری از موارد، مخاطب احساس اغلاق و ایجاز می‌کند؛ به گونه‌ای که پیام عبارتها به وضوح دریافت نمی‌شود و البته باید توجه داشت که این، ویژگی خود کلمات قصاری است که بزرگان تصوف طی آنها، بنای بر موجزگویی داشته‌اند.

قلم سراج چندان از آرایه‌های ادبی و صناعات بدیعی تهی است که مخاطب هرگز در سطح تأملات زبانی باقی نمی‌ماند و واژگان و اسالیب هیچ‌گونه خودنمایی ندارند و این نشان می‌دهد که مصنف فقط در بند معنا بوده و تمام همتش به بازنمایاندن بی‌واسطه و شفاف پیام‌ها معطوف بوده است.

در باب حجم منقولات کتاب اللمع باید گفت:

۱. این اثر تاریخی مشحون از کلمات وحی است و در اغلب مباحث و سر فصل‌ها، مطالب با یک یا چند آیه توأم است.

۲. کتاب، مشتمل بر ۵۴۷ حدیث نبوی است که البته اندکی از آنها مکررند و بنابراین کتاب از بُعد استناد به قرآن و سنت غنی است.

۳. مصنف به طور مستقیم و گاه هم به نقل از یکی از مشایخ، در توضیح یک مطلب از شعر نیز بهره جسته است، هر چند در مقایسه با حجم کتاب، مقدار اشعار راه یافته به اللمع تقریباً به چشم نمی‌آید، ولی با این حال نمی‌توان مصنف را کم‌اهتمام به شعر دانست. کتاب اللمع از نظر ادبیات منظوم متصوفه، نه تنها فقیر و غیر قابل توجه نیست، بلکه در «باب فی اشعارهم فی معانی احوالهم و اشاراتهم» و تا حدودی در «کتاب البیان عن المشکلات» به اشعار عرفانی توجه ویژه نشان داده و به نقل انبوهی از اشعار پرداخته است.

۴. حجم حکایت‌ها و قصه‌های پندآموز و حکمت‌آمیز از سیره مشایخ و اکابر صوفیه در اللمع بسیار چشم‌گیر است به گونه‌ای که سراج در اکثر سرفصل‌ها و مباحث به نقل چندین حکایت از سیره و منش سلف صوفیه پرداخته‌است.

۵. سراج خود از تمثیلات و تشبیهات کمتر سود جسته و تنها در ضمن نقل قول یا فعلی از بزرگان و از زبان آنان به ذکر تعداد معدودی از تشبیهات و مثل‌ها اقدام کرده‌است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

کتاب اللمع نقاط قوت شایان توجهی دارد؛ از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: جامعیت عناوین، ترتیب نسبتاً منظم و قابل قبول میان ابواب و فصول، روانی قلم، بهره‌گیری مناسب از آیات و روایات، حفظ میراث شفاهی عرفای متقدم و گردآوری کلمات قصار مکتوب و پراکنده مشایخ صوفیه صدر اول. در عین حال پاره‌ای از فصول این کتاب برای آشنایی کلی مبتدیان با تصوف و اخلاق عرفانی اندکی خسته‌کننده و طولانی می‌نماید.

## ۲. قوت القلوب فی معامله‌المحسوب<sup>۱۵۱</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

نام کامل این کتاب قوت القلوب فی معامله‌المحبوب و وصف طریق المرید إلى مقام التوحید و مؤلف آن، محمد بن علی بن عطیه حارثی معروف به ابوطالب مکی، زاهد و عارف شهیر قرن چهارم است. از تاریخ ولادت وی خبر دقیقی در دست نیست. وی در منطقه جبل ایران زاده شد و چون در مکه پرورش یافت به مکی معروف گشت. وی پس از در گذشت ابن سالم در بصره در مسند وی نشست و شروع به وعظ نمود، و سپس در بغداد مجالس ارشاد برپا کرد، ولی از آن جا که گاهی سخنان غریب و تعابیر شطح گونه بر زبان می راند<sup>۱۵۲</sup>، مردم بر وی خرده گرفتند و از او روی برتافتند. ابوطالب از آن پس وعظ و مجلس خطابه و ارشاد را ترک کرد.<sup>۱۵۳</sup>

وی اهل ریاضت بود تا جایی که گفته شده مدت ها غذا را ترک کرده و از گیاهان تناول می کرد؛ به گونه ای که رنگ پوستش سبز شده بود. ابوطالب مکی از نمایندگان برجسته فرقه سالمیه به شمار می رود و بسیاری از آرای این مکتب از طریق او به صوفیه دوره های بعد و کسانی چون محمد غزالی، ابوالحسن شاذلی و ابن عربی انتقال یافت. افزون بر مشایخ اجازه وی در حدیث، در علم طریقت و توحید از اساتید متعددی بهره برد که مهم ترین آنها عبارتند از: ابوبکر بن جلاء و ابوالحسن احمد بن سالم که از طریق او و پدرش به جمع پیروان سهل تستری (م ۲۸۳ق) می پیوندد.<sup>۱۵۴</sup> برخی

۱۵۱ مکی، ابوطالب محمد بن علی (م ۳۸۶ق)، قوت القلوب، مقدمه عبدالحفیظ علی القرنی با حاشیه کتاب سراج القلوب و علاج الذنوب علی معیری و حیاة القلوب فی کیفیتة الوصول الی المحبوب عمادالدین اموی، ج ۲، قاهره: مطبعة الانوار المحمدیه، ۱۴۰۵ق، ۳۱۴ + ۳۵۷ ص رحلی. و نیز تحقیق سعید نسیب مکارم، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵، چ ۱، جلد ۲، ۵۴۲ + ۵۷۰ ص وزیری.

۱۵۲ جمله «لیس علی المخلوقین اضر من الخالق» به وی منسوب است.

۱۵۳ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۷۴.

۱۵۴ ابن عطاءالله، لطائف المنن، ص ۱۸۰ - ۱۷۹.

وی را معتزلی خوانده‌اند<sup>۱۵۵</sup>، هر چند اکثر تراجم‌نویسان چنین اعتقادی ندارند،<sup>۱۵۶</sup> به هر روی وی در ۳۸۶ق در بغداد درگذشت.<sup>۱۵۷</sup>

سه کتاب به ابوطالب مکی منسوب است: قوت القلوب، علم القلوب و المجمل المختصر. کتاب نخست قطعی الانتساب و موجود است، کتاب دوم در دست بوده، ولی انتسابش به مؤلف، مورد قبول همگان نیست و کتاب سوم هر چند بنا بر نص خود مؤلف<sup>۱۵۸</sup> حتماً اثر قلم اوست، متأسفانه نسخه‌ای از آن در دست نیست.

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

نسخه‌های متعددی از این کتاب در کتابخانه‌های جهان وجود دارد از جمله: نسخه کتابخانه فاتح استامبول به شماره ۲۷۶۵ و نسخه موزه بریتانیا به شماره ۷۷۲۶<sup>۱۵۹</sup> قوت القلوب تاکنون دو بار به چاپ رسیده است: بار نخست در قاهره سال ۱۳۱۰ق در یک جلد رحلی به همراه دو کتاب دیگر که در حاشیه قوت القلوب آمده است. بار دوم در قاهره به سال ۱۳۸۱ق در دو جلد وزیری. چاپ دوم بارها در بیروت و... افسست شده و شگفت آن که این آخرین چاپ کتاب از هر گونه مقدمه، تصحیح، مصدریابی، فهرست‌های فنی و نمایه‌سازی تهی است.

## ۳. آثار وابسته

از کتاب قوت القلوب چندین تلخیص صورت گرفته است از جمله: نسخه‌ای از تلخیص به ثبت رسیده در کتابخانه برلین به شماره ۷-۲۸۱۶ در دست است. نسخه‌ای از تلخیص کتاب توسط حسین بن معن نیز در کتابخانه فاتح استامبول به شماره ۲۷۶۸ وجود دارد. محمدبن ابراهیم بن عبادالنفری الرّندی (م ۷۹۱ق) نیز قسمت‌های مشکل کتاب را شرح کرده که نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه اسکوریال نگهداری می‌شود.<sup>۱۶۰</sup>

۱۵۵. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۰.

۱۵۶. البیته ابوطالب مکی خود را در اصول پیرو حسن بصری خوانده است. رك: قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۶۱.

۱۵۷. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۷۴.

۱۵۸. ابوطالب مکی، قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۸۰.

۱۵۹. کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ج ۴، ص ۸۰ - ۷۹.

۱۶۰. کارل بروکلمان، همان، ج ۴، ص ۸ - ۷۹.

قوت القلوب در تاریخ عرفان عملی و تصوف از جایگاه ممتاز و برجسته‌ای برخوردار است. این کتاب را می‌توان روشن‌ترین و کامل‌ترین بیان تصوف زاهدانه و ساده اولیه و از نخستین کوشش‌های جامع و نسبتاً منظم در تطبیق و سازگار کردن آداب و آرای صوفیه با موازین شریعت به‌شمار آورد، به‌گونه‌ای که بسیاری از بزرگان تصوف آن را کتاب راهنما و جامع سلوک و تصوف خوانده‌اند.<sup>۱۶۱</sup> عین‌القضاء همدانی در زمان خود به پیشگامی و بی‌نظیر بودن آن حکم رانده‌است.<sup>۱۶۲</sup>

از ابوالحسن شاذلی نقل است که «کتاب الاحیاء یورثک الحلم و کتاب القلوب یورثک النور»<sup>۱۶۳</sup> این کتاب تأثیر عمیقی بر شخصیت‌های طراز اول تصوف همچون غزالی، شهاب‌الدین عمر سهروردی (صاحب عوارف)، ابوالحسن شاذلی و حتی ابن‌عربی نهاده‌است. بسیاری از آثار، روایات و حکایت‌های آن در احیاءالعلوم راه یافته است. ابن‌عربی نیز در بیان تفاوت میان مشیت و اراده حق و نیز عدم تکرار تجلیات از آرای ابوطالب مکی در قوت القلوب متأثر بوده‌است.<sup>۱۶۴</sup>

#### ۴. گستره موضوعات

کتاب قوت القلوب در پوشش‌دادن به عناوین اخلاق عرفانی اگر نگوییم جامع‌ترین، یکی از چشم‌گیرترین آثار مکتب عرفانی است. همه اقسام اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق خانواده و اخلاق اجتماعی در آن بازتاب یافته‌است.

فصل‌های ۱ تا ۲۱ و فصل مبسوط ۳۳ به همراه فصل ۳۸ در حوزه آداب و شعائر بندگی است. فصل‌های ۲۳ تا ۳۲ به اخلاق بندگی ویژه خواص و اهل دل اختصاص یافته و فصول متعدد و پراکنده‌ای از کتاب به مباحث اخلاق فردی پرداخته‌اند (مثلاً مباحث مبسوط مربوط به خوردن و آشامیدن و کسب و کار یا عنایت ویژه به مسافرت و...).

فصل ۴۵ مشخصاً عهده دار مباحث اخلاق خانواده‌است.

فصل ۴۴ نیز در کنار مباحث فصل ۴۳ و پاره‌ای سر فصل‌های فصول ۳۷ و ۴۸ اهتمام مؤلف به مباحث اخلاق اجتماعی را باز می‌نمایند.

۱۶۱. غزالی، المنقذ من الضلال، ص ۱۳۷؛ مؤید الدین جندی، نفحة الروح و تحفة الفتوح، ص ۱۶۶ و یحیی باخزری، اوراد الاحیاء و خصوص الآداب، ص ۴۴ و ۹۲.

۱۶۲. عین‌القضاء همدانی، رسالة شکوی الغریب، ص ۱۸ و ۲۶.

۱۶۳. ابن‌عطاءالله، لطائف المنن، ص ۱۸۰ - ۱۷۹.

۱۶۴. محی‌الدین ابن‌عربی، فصوص‌الحکم، تعلیقات ص ۲۷۶-۲۷۷ و همو، الفتوحات‌المکیه، ج ۳، ص ۱۷۲ و ج ۴، ص ۱۹۰.

## ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

کتاب قوت القلوب مشتمل بر ۴۸ فصل است. مؤلف هیچ نظام کلان‌تری برای این ۴۸ فصل در نظر نگرفته و بدون توضیح و دسته‌بندی به ذکر آنها پرداخته‌است.

ولی با دقت در جغرافیای کتاب و تدبّر در مضامین مباحث می‌توان طی یک تقسیم‌بندی ثانوی این فصول را در سه بخش اصلی جای داد:

بخش نخست: مقدمه، این بخش مشتمل بر ۲۲ فصل نخست کتاب است که ۱۵۰ صفحه از حجم کل کتاب را به خود اختصاص داده‌است. این فصول کوتاه همگی به ذکر آیات و روایات وارد در عبادات مستحب و آداب و سنن مربوط به شعائر دینی و آداب تلاوت قرآن اختصاص یافته‌است.

بخش دوم: تشریح طریق سلوک و توصیف احوال عارفان است، این بخش مشتمل بر ده فصل (فصل ۲۳ تا ۳۲) است که مجموعاً ۵۲۰ صفحه از حجم کل کتاب را به خود اختصاص داده‌است. در این میان، آخرین فصل این بخش (فصل ۳۲) مفصل‌ترین، تحلیلی‌ترین و خواندنی‌ترین فصل کل کتاب است که مشتمل بر ۳۲۵ صفحه و متضمن تشریح و تبیین مقامات نه‌گانه یقین (یا همان مقامات سالکان) است در واقع باید گفت اعتبار کتاب قوت القلوب و برجستگی آن در تاریخ عرفان عملی و اخلاق صوفیانه بیشتر مرهون همین بخش دوم است. به جهت اهمیت این بخش فهرست فصول ده‌گانه آن ذیلاً می‌آید:

۱. فصل ۲۳ در محاسبه نفس؛ ۲. فصل ۲۴ در ماهیت ورد و توصیف حال عارف؛ ۳. فصل ۲۵ در تعریف نفس و تشریح یافته‌های عارفان (در باب معایب و تسویلات نفس)؛ ۴. فصل ۲۶ در مشاهده اهل مراقبه؛ ۵. فصل ۲۷ در اصول و بنیادهای سلوک و تهذیب؛ ۶. فصل ۲۸ در مقامات هفت‌گانه مراقبه اهل سلوک؛ ۷. فصل ۲۹ در ذکر اهل مقامات و تمییز آنان از غافلین؛ ۸. فصل ۳۰ در شرح خواطر و اوصاف قلب؛ ۹. فصل ۳۱ در انواع دانش‌ها و تفاوت عالمان دنیا و عالمان آخرت و طریقه اهل ورع در علوم؛ ۱۰. فصل ۳۲ در شرح مقامات نه‌گانه یقین و احوال موقنان سالک.

همان‌طور که قبلاً گذشت فصل ۳۲ مهم‌ترین و مشروح‌ترین فصل این بخش است که اکنون نگاهی گذرا بر سر فصل‌های آن می‌اندازیم:

اول - مقام توبه در سی صفحه و مشتمل بر عناوین واجبات توبه، شرح فضائل توبه و وصف حالات توابان؛ دوم - مقام صبر در بیست صفحه و مشتمل بر عناوین: فضل صبر، وصف حالات صابران و سه بیان برای تفضیل صبر بر حالات دیگر؛ سوم - مقام شکر در بیست صفحه و مشتمل بر عناوین: تبیین شکر و وصف حالات شاکران؛ چهارم - مقام رجا در بیست و چهار صفحه و مشتمل بر عناوین: تبیین رجا و وصف حالات راجیان؛ پنجم - مقام خوف در سی صفحه و مشتمل بر عناوین: تبیین خوف، ذکر تفصیلی مخاوف و وصف

حالات خائفان؛ ششم - مقام زهد در پنجاهوسه صفحه و مشتمل بر عناوین: دو تبیین برای زهد و ماهیت آن، تشریح احکام زهد، وصف حالات زاهدان، فضل زهد، ماهیت دنیا، کیفیت زهدورزیدن در دنیا، تفاوت مراتب زاهدان؛ هفتم: مقام توکل در هفتاد صفحه و مشتمل بر عناوین: اثبات اسباب تکسب و تصرف در معایش، رابطه ذخیره کردن مایحتاج با توکل، معالجه امراض و نسبت آن با توکل، یکسان دیدن اسباب متعلق به خود و اسباب متعلق به دیگران با وحدت اعطاگر اصلی، کتمان و اظهار بیماری‌ها، تشبیه توکل به زهد، فضیلت فرد تارک کسب و کار، حکم فرد متوکل صاحب خانه و وصف حالات متوکلان؛ هشتم - مقام رضا در بیست و دو صفحه و مشتمل بر عناوین تبیین رضا و وصف حالات اهل رضا؛ نهم - مقام محبت در شصت و دو صفحه و مشتمل بر عناوین: تبیین محبت، احکام محبت، انواع محبت، نهایت محبت، وصف حالات محبان و ذکر خوف های هفت گانه منحصر به سالکان واصل به مقام نهم.

همان طور که ملاحظه می‌شود سه مقام زهد، توکل و محبت بیشترین توجه را از ابوطالب مکی دریافت کرده‌اند و وی عنایت ویژه‌ای به بسط و شرح حقایق مربوط به این سه مقام از خود نشان داده‌است. ویژگی‌های عمومی بخش دوم عبارتند از:

۱. صبغه تحلیلی - تشریحی مطالب بر جنبه نقلی آن غالب است مگر در فصل سی و یکم.
  ۲. استناد به قرآن و بهره‌گیری از مضامین قرآنی چشم‌گیر است.
  ۳. ساختار کل بخش قابل قبول است، ولی چنانچه فصل‌های ۲۵ و ۲۷ به ابتدای بخش دوم منتقل می‌شدند و فصل ۳۱ همه یا بیشتر مباحثش حذف می‌شد، این بخش انتظام و انسجام منطقی تری می‌یافت.
- بخش سوم: شامل مجموعه‌ای از اعتقادات، دستورالعمل‌های عبادی و آداب فردی و اجتماعی، این بخش مشتمل بر ۱۶ فصل آخر کتاب (فصول ۳۳ تا ۴۸) است که حجم آن بالغ بر ۴۰۰ صفحه می‌شود. ویژگی‌های این بخش عبارتند از:

۱. مطالب این ۱۶ فصل از آیات و به‌ویژه روایات نبوی و آثار و احوال صحابه و در مرتبه بعد کلمات و حکایات مشایخ صوفیه تشکیل یافته و بر این پایه این بخش حالت نقلی به خود گرفته و تبیین و تحلیل در آن بسیار اندک است.

۲. میان فصول، انسجام و انتظام مطلوبی وجود ندارد؛ به‌گونه‌ای که ابتدای این بخش (فصل) به آداب ظاهری و باطنی ارکان پنج‌گانه اسلام (شهادت، نماز، زکات، روزه و حج) اختصاص یافته، اما در ادامه طی دو فصل مباحث اعتقادی مطرح می‌شود و سپس با دو بحث درحوزه اخلاق بندگی مواجه می‌شویم، به دنبال آن چند فصل به آداب مربوط به اخلاق فردی اختصاص یافته، ولی مصنف مجدداً در یک فصل به آداب نماز

جماعت می‌پردازد و در چهار فصل پایانی هم مباحثی در حوزه آداب ناظر به اخلاق اجتماعی و اخلاق خانواده و اخلاق تجارت مطرح می‌شود.

۳. مباحث مشروح و موضوعات برجسته این بخش که مصنف عنایت ویژه‌ای به آنها مبذول داشته، عبارتند از: فصل ۳۳ در آداب ظاهری و باطنی ارکان پنج‌گانه اسلام (۷۹ صفحه)؛ فصل‌های ۳۹ و ۴۰ در طریقه اهل سلوک در خوراک و ادب الأکل (۵۲ صفحه)؛ فصل ۴۴ در برادری و مصاحبت (۵۳ صفحه)؛ فصل ۴۵ در ازدواج و معاشرت بازن (۳۹ صفحه)؛ فصل‌های ۴۷ و ۴۸ در ادب کسب و رزق و معاملات مالی (۶۴ صفحه).  
۶. روش کتاب

ابوطالب مکی برای اثبات حقانیت طریقت پیشنهادی خود، اصرار اُکید و عنایت ویژه‌ای به شیوه نقلی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقناعی آیات، روایات، آثار و احوال صحابه داشته است. البته در نقل احادیث و آثار، خود مکی توضیح می‌دهد که در اکثر موارد به حافظه خود اعتماد داشته و بخش زیادی را نیز نقل به معنا کرده و بخش کوچکی را از جوامع روایی که در اختیار داشته نقل کرده است. وی برای صحت این روش از سخنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ابن عباس و انس بن مالک شواهدی ذکر می‌کند.<sup>۱۶۵</sup>

تفسیر موضوعی آیات قرآن کریم بی‌شک مهم‌ترین ادله اثباتی دعاوی مصنف را تشکیل می‌دهد. جایگاه عقل در نگاه مصنف چونان جایگاه عقل در غیرمستقلات عقلیه است؛ یعنی مکی، عقل را به مثابه ابزار فهم قرآن و روایت به کار می‌بندد، اما عقل به مثابه منبع مستقل کشف یا صدور احکام اخلاق را تا آن جا که از مجموع کتابش بر می‌آید، به رسمیت نمی‌شناسد. بنابراین جهت‌گیری تحلیل‌های وی متوجه کشف ملازمات عقلیه خطابات شرعی است. شریعت‌گرایی و کوشش در ارائه یک دستگاه عرفانی ساده و بی‌آلایش و مبتنی بر الگوی رفتاری زهدمدار با تأکید بر ریاضت نفس، مشخصه اصلی مشرب عرفانی ابوطالب مکی است.<sup>۱۶۶</sup>  
وی جوع و سهر و صمت و خلوت را اساس سلوک می‌داند و بر مراقبه دائمی تأکید می‌کند.

روش تربیتی مصنف ترکیبی است؛ یعنی هم از روش شناختی بهره می‌گیرد و هم شیوه رفتاری را به کار می‌بندد؛ وی می‌کوشد تا هم حقیقت دنیا و متاع آن و سرشت نفس امّاره و هواهای نفسانی و عظمت و زیبایی جهان علوی را به مخاطب خود بشناساند و هم با توجه به کاربست دستورالعمل‌های مناسکی و طریقتی و جدی گرفتن راهکارهای عملی وارد در شریعت یا ظاهر در سلوک بزرگان دین، طالبان مقام یقین را گام به گام به سوی هدف راه برَد.

۱۶۵. ابوطالب مکی، قوت القلوب، ج ۱، فصل ۳۱، ص ۳۵۶.

۱۶۶. همان، ۱۹۴ - ۲۰۵.



ویژگی قوت القلوب در این است که کتاب‌هایی مانند التعرف کلاباذی یا اللمع سراج و تاحدودی رساله قشیریه در کنار ذکر مباحث اخلاقی و عرفانی، عنایت ویژه‌ای به معرفی جریان تصوف و دفاع از آن داشته‌اند و بر این پایه حجم قابل توجهی از این آثار بدین فضا اختصاص یافته‌است، ولی قوت القلوب گذشته از حجیم‌تر بودن و مشروح‌تر بودن اصولاً تمام عنایت خود را به بایسته های سلوک زاهدانه اهل دل معطوف داشته است و به شکل جنبی و تبعی کوشیده تا سیمای اهل سلوک را نیز به تصویر کشد و از آنان تجلیل کند.

#### ۷. ادبیات کتاب

ویژگی برجسته زبان‌شناختی مکتب عرفانی ابوطالب مکی - که در سبک قلمزنی قوت القلوب به خوبی تجلی یافته است - سادگی و بی‌آلایشی آن است. به نظر می‌رسد مؤلف، علی‌رغم آشنایی کامل با واژگان فنی و تخصصی تصوف و رویکردهای زبانی تمثیلی و شطحی و استعارای پیشینیان متصوفه، خود را به ساحتی از زبان مقید ساخته که به ادبیات شریعت نزدیک‌تر باشد، از این رو قلم کتاب، سلیس و روان و بدون اغلاق و عاری از واژگان فنی عرفانی است.

ابوطالب مکی از ظرفیت‌های قابل توجه شعر هم البته غافل نبوده‌است و متناسب با شأن یک کتاب معتبر عرفانی-اخلاقی از سخنان منظوم هم استفاده کرده که در مقایسه با حجم عظیم کلام وحی و در رتبه بعد اخبار و مآثورات، اندک می‌نماید.

حکایت‌های عبرت‌آموز احوال پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و صحابه ایشان و مشایخ صوفیه؛ متن قوت القلوب را از یک‌نواختی خارج ساخته است.

در مجموع، ادبیات این اثر پراج، نماینده شاخص تصوف زاهدانه و شریعت‌مدار ساده ادوار نخستین عرفان اسلامی است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

بی‌شک کتاب قوت القلوب از آثار کم‌نظیر اخلاق عرفانی است، نقاط قوت این کتاب عبارتند از: جامعیت عناوین و پوشش مناسب حوزه‌های اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق خانواده و اخلاق اجتماعی؛ ارائه یک دست‌گاه عرفانی متشرعانه؛ تلاش مجددانه برای عنایت ویژه به قرآن کریم و کوشش برای کشف رهنمودهای تربیتی آن؛ بهره‌گیری توأمان از روش‌های تربیتی - شناختی و رفتاری؛ سادگی و روانی قلم و صمیمیت لحن متن.

با این حال کتاب قوت القلوب دچار پاره‌ای ضعف‌ها نیز هست از جمله:؛ تهی بودن از ساختار منطقی و فقدان تبویب روشن و ترتیب مشخص میان فصول چهل و هشت‌گانه کتاب؛ به اطناب کشیده شدن مطالب در برخی از فصول؛ اعتماد بیش از حدّ به همه صحابه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و اسوه تلقی کردن جملگی آنان.

در مجموع باید گفت یک تنظیم و تلخیص کارشناسانه از کتاب، قوت القلوب را از خوش‌خوان‌ترین مصادر اندیشه اخلاق اسلامی در رویکرد عرفانی قرار می‌دهد. در هر حال فصول ده‌گانه ۲۳ تا ۳۲ کتاب در همین هیئت فعلی و با عنایت به تقدّم تاریخی آن بر اکثر قریب به اتفاق آثار تصوّف اسلامی و تأثیر قاطع بر عرفای بزرگ پس از خود، از جایگاه ممتازی در صدر مآخذ اخلاق عرفانی برخوردار است.

### ۳. سه رساله از ابو عبدالرحمن سلمی<sup>۱۶۷</sup>

#### شرح حال و آثار مؤلف

ابو عبدالرحمن محمد بن حسین بن محمد بن موسی سلمی ازدی نیشابوری به سال ۳۲۵ یا ۳۳۰ ق در نیشابور متولد شده و به سال ۴۱۲ ق وفات یافته است. اطلاعاتی که منابع موجود درباره حیات او در اختیار ما می گذارند ناچیز است.<sup>۱۶۸</sup> وی نزد جد مادری خود، اسماعیل بن جنید سلمی، که یکی از رهبران فرقه ملامتیه بود و در عین حال به عنوان «محدث» مشهور شد، شاگردی نمود. سلمی در اصول، اشعری مسلک و در فروع پیرو مکتب شافعی بود.

به نظر می رسد که سلمی در همه آثار خود دو مقصود را در نظر داشته است: یکی دفاع از تصوف در برابر منتقدان آن و دوم اشاعه علم تصوف. روش او این بود که عقاید خود را مستقیماً اظهار نکند بلکه در عوض نقش یک گردآورنده محض را ایفا کند و به ضبط اقوال و آراء مشایخ پیشین (دو سه نسل قبل از عصر خود) بپردازد. علت این که آثار سلمی از وسعت دید و تنوع مطالب برخوردار است یکی همین نقش او به عنوان یک گردآورنده است و دیگری سعی و اهتمام او در این که چندین طبقه و دسته از مردم را مخاطب قرار دهد.<sup>۱۶۹</sup> شاید از این رو بود که آثار او چنان رواج و مقبولیت یافت که در زمان حیات خودش، آثارش به ثمن گزاف فروخته می شد و اهل علم و عرفان برای استماع و اخذ اجازه روایت آثارش اشتیاق زیادی نشان می دادند و رنج‌ها می بردند.<sup>۱۷۰</sup> هر چند این مقبولیت و رواج، بیشتر شامل کتاب‌های اصلی و بزرگ او؛ یعنی حقایق التفسیر و تاریخ الصوفیه و طبقات الصوفیه بوده است.

۱۶۷ سلمی، ابو عبدالرحمن (م ۴۱۲ق)؛ مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹،

ج ۱، ص ۵۰۲ و زیری. درجات المعاملات، ص ۴۶۵ - ۴۹۵، جوامع آداب الصوفیه، ص ۳۴۱، عیوب النفس ومداواتها، ص ۴۰۹ - ۴۶۴.

۱۶۸. ر.ک: ابو عبدالرحمن سلمی، طبقات الصوفیه، مقدمه شریبه، ص ۱۶ به بعد.

۱۶۹. مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، مقدمه کولبرگ بر رساله جوامع آداب الصوفیه، ج ۱، ص ۳۱۵.

۱۷۰. شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۴۸.

سلمی به کثرت آثار نیز شهرت دارد. تعداد آثار وی به گفته نویسنده زندگی‌نامه‌اش، ابوسعید خشاب ۷۰۰ جزء در تصوف و ۳۰۰ جزء در حدیث بوده‌است.<sup>۱۷۱</sup> برخی از مهم‌ترین آثار وی عبارتند از: کتاب السماع، نسیم الارواح، کلام الشافعی فی التصوف، الاربعین فی الحدیث.

۱. جوامع آداب الصوفیه این کتاب در شرح عادات و رسوم و دستورالعمل‌های خاص صوفیه است که توسط ایقان کولبرگتصحیح شده و در مجموعه‌ای تحت عنوان مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمی به چاپ رسیده‌است. جوامع آداب الصوفیه دارای سه نسخه خطی است: یکی نسخه برلین به شماره ۳۰۸۱ که این رساله نهمین اثر در مجموعه‌ای است دارای ۱۸۲ صفحه مشتمل بر ۱۹ اثر که شش اثر آن از سلمی است. این مجموعه در حدود سال ۱۰۰۰ق استنساخ شده و هم‌اکنون متعلق به کتاب‌خانه دانشگاه توپینگن است. دومی نسخه لاله‌لی است به شماره ۱۵۱۶ در مجموعه‌ای ۱۱۹ صفحه‌ای که پس از سال ۱۰۰۰ق استنساخ شده‌است و سومی نسخه لیدن به شماره ۱۰۴۲: Or، که متن این نسخه خلاصه‌ای است از جوامع. نام کاتب و تاریخ کتابت معلوم نیست.<sup>۱۷۲</sup> تألیف رساله‌هایی که در شرح عادات و رسوم و دستورالعمل‌های اخلاقی خاص صوفیه نوشته شده، مدت‌ها پیش از زمان سلمی آغاز شده‌است. آنچه از این میان به جای مانده آداب النفوس محاسبی (م ۲۴۳ق) و ادب المفتقر الی الله جنید (م ۲۹۸ق) و ادب النفس حکیم ترمذی (م بعد از ۳۱۸ق) و ادب الفقیر ابوعبدالله رودباری (م ۳۶۹ق) است.

انگیزه سلمی در تألیف جوامع، چنان که خود تأکید می‌کند، این بوده که حقیقت را به منکران صوفیه، که بدون شناخت کافی و صحیح از سیره و آداب ایشان انتقاد می‌کنند، تفهیم کند. این آداب، از نظر سلمی، نه تنها با مواضع اهل سنت مطابقت دارد، بلکه خود مستقیماً بر سیره شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبتنی است.<sup>۱۷۳</sup> متن رساله جوامع آداب الصوفیه مشتمل بر یک مقدمه در حدود پنج صفحه، و ۱۶۳ فصل کوتاه است که هر یک با عبارت «من آدابهم» آغاز می‌شود. معمولاً در هر فصل آیه یا آیه‌هایی از قرآن، حدیث و سخنان مشایخ صوفیه نقل شده تا ادب مورد نظر را توجیه و تبیین کند. در جوامع، جمعاً ۲۶ آیه از قرآن، ۱۹ حدیث از پیامبر، بیش از ۲۵۰ جمله از سخنان صوفیه، و در چهار مورد ابیاتی نقل شده‌است. حجم مطالب فصول متفاوت است. در ترتیب مطالب نیز از نظم خاصی پیروی نشده، مگر در چند مورد که مؤلف یک موضوع را در چند فصل متوالی مورد بحث قرار داده (مانند فصول ۵۲ و ۵۳ و ۴۷ تا ۴۹ و ۱۰۶ تا ۱۰۸) یا کلمات منقول از

۱۷۱. همان، ذهبی، ج ۱۷، ص ۲۴۷.

۱۷۲. پورجوادی، همان، ص ۳۳۰-۳۲۸.

۱۷۳. همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

یک شخص را با هم جمع کرده، مانند کلمات سریّ سقطی (فصول ۸۸ تا ۹۹)، بشر حافی (فصول ۱۳۲ تا ۱۳۶) و حلاج (فصول ۸۳ تا ۸۷ و ۱۵۵ تا ۱۵۶).

سلمی در جوامع به بیان نسبت میان شیخ و مرید و چگونگی رابطه میان آن دو و میان اخوان پرداخته است و با روشی رفتارگرایانه مطالب تربیتی و اخلاقی خود را بیان داشته که خلاصه‌ای از محتوای بیانات او چنین است: صوفیه مدام با شهوات و اغراض و لذایذ نفسانی مبارزه می‌کنند. از دنیا و اهل آن و حظوظ دنیوی دوری می‌جویند. از عیوب نفس خود به شدت انتقاد می‌کنند و این برای آن است که بتوانند نفاق و کبر و عجب را از خود دور کنند. همواره نسبت به نزدیکی اجل و کوتاهی امل آگاهی دارند و به اهمیت وقت واقفند و در حفظ آن می‌کوشند. صوفیان سعی می‌کنند که با خود و دیگران صداقت داشته باشند و هر نوع دعوی را ترک گویند، و در مجلس سماع تظاهر به وجد (تواجد) نکنند. می‌کوشند تا ادب ظاهر را که حفظ جوارح از گناه است و ادب باطن یا ادب سرّ را که طهارت قلب از عیوب است حفظ کنند. توکل بر خدا دارند و لذا تدبیر و اختیار را کنار می‌گذارند و در طلب رزق سعی نمی‌کنند و بالاخره، در محضر خدا می‌کوشند تا کمال ادب و احترام را به جا آورند و طریقی را بیابند که به عبودیت محض می‌انجامد.

از خلاصه مذکور معلوم می‌شود که آدابی که در جوامع شرح داده شده است بر سه قسم کلی است که گاهی نیز با هم تداخل دارند. این سه قسم عبارتند از: آدابی که صوفی در برابر خدا باید رعایت کند، آدابی که نسبت به خود باید رعایت کند، و آدابی که در معاشرت با هم‌مسلمانان باید بدان مؤدّب باشد. به عبارت دیگر در این رساله به اخلاق بندگی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی (به معنای خاص؛ یعنی اجتماع صوفیان) پرداخته شده است. در مورد رابطه صوفی با غیرصوفیان به ندرت سخن گفته شده است. این درست برخلاف رویه سلمی در آداب‌الصحبّه است؛ چرا که در آنجا از آداب معاشرت صوفی با بزرگ‌ترها و کوچک‌ترها، پیران و جوانان و غیره نیز سخن به میان آورده است.<sup>۱۷۴</sup>

در یک نگاه کلی می‌توان این رساله را در ارائه تصویر نسبتاً روشنی از نگرش صوفیه در عصر سلمی به اخلاق و آداب اسلامی موفق ارزیابی نمود. قلم و شیوه نگارش این رساله، روان و رساست و از معدود آثار متصوفه است که بر جمع میان ظاهر و باطن (شریعت و طریقت) تأکید می‌ورزد. هر چند نگاه اشعری‌مسلمانانه سلمی سبب شده است که آموزه‌های جبرگرایانه، توجه خواننده را به خود جلب نماید. به‌ویژه در فصولی که مربوط به موضوع توکل است که در آنجا سلمی به صراحت از موضعی جبری به نفی اختیار و نهی از تدبیر آدمی نسبت به امور خویش پرداخته است.

۱۷۴. سلمی، آداب‌الصحبّه، ص ۷۰-۶۹.

۲. درجات المعاملاتیکی دیگر از رسائل ابو عبدالرحمن سلمی است که برای اولین بار با تصحیح احمد طاهری عراقی در مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی به چاپ رسیده است. از این رساله تاکنون فقط یک نسخه خطی شناخته شده است که در کتابخانه برلین ضمن مجموعه‌ای به شماره ۳۰۸۱ (Sprenger\_۸۵۱) ثبت شده و اینک در کتابخانه دانشگاه توپینگن نگهداری می‌شود. حجم این رساله حدود یازده صفحه است.

عنوان این رساله بیان‌گر مقامات و منازل است که سالک در طی مراحل سیر و سلوک به آنها برمی‌خورد. و مقصود از «درجات» همان مقامات و منازل است، هر چند خواجه عبدالله انصاری (مق) در منازل السائرین، درجه را به معنایی اخص از مقام به کار برده و هر مقام را شامل چند درجه دانسته است، ولی سلمی مانند اکثر قدما درجات را مرادف منازل و مقامات به کار برده است.

مقصود از «معامله» ارتباط و معامله سالک با خداوند متعال است و اشاره به احکام باطن مسائل سلوک و رفتارهایی است که سالک در رابطه خویش با خدا باید داشته باشد؛ مانند زهد و اخلاص و توکل و خوف و رجا و....

سلمی در این رساله، درجات سلوک را تحت عنوان اصطلاحات و الفاظی از صوفیه آن هم به ایجاز و اختصار شرح می‌دهد که مجموعاً بالغ بر ۴۴ اصطلاح می‌شود. در هشت مورد به آیه و شش مورد نیز به حدیث استشهد شده و در یک مورد هم شعر نقل شده است. ترتیب اصطلاحات از نظمی فی الجمله برخوردار است. رساله پس از مقدمه‌ای کوتاه با توضیح اصطلاح توبه - که نخستین گام سالک است - آغاز می‌شود. انابه که نوعی توبه است پس از توبه ذکر شده و پس از آن تقواست که حارث بن اسد محاسبی آن را اولین منزل دانسته است.<sup>۱۷۵</sup> زهد نیز که پس از خوف آمده، از مقامات است که ترتیب آن یادآور ترتیب مورد نظر ابوطالب مکی (م ۳۸۶ ق) و مؤید سخن اوست که «جز از خوف به زهد نتوان رسید چه هر که خائف باشد ترک گفتن تواند».<sup>۱۷۶</sup> هم‌چنان که توکل را نیز مانند ابوطالب مکی پس از زهد آورده، در پایان رساله نیز فنا و بقا و جمع و تفرقه، به عنوان آخرین مقامات ذکر شده است. با این همه چنان نیست که همه اصطلاحات این رساله با ترتیبی که در آثار دیگر صوفیه آمده، تطبیق کند؛ اولاً بدین دلیل که اساساً در ترتیب و در شماره مقامات و احوال، وحدت نظری وجود ندارد و در آثار صوفیه با اختلاف‌های بسیار ذکر شده است. ثانیاً همه اصطلاحات مذکور در این رساله از مقامات و احوال نیست و از دیگر اصطلاحات و الفاظ رایج صوفیه نیز در آن آمده

۱۷۵. حارث بن اسد محاسبی، الرعایة لحقوق الله، ص ۴۲-۳۳.

۱۷۶. ابوطالب مکی، قوت القلوب، ج ۱، ص ۵۲۸ (لایزال الزهد الا بالخوف).

است، از این رو ترتیبی معین را نمی‌توان در آن توقع داشت و سرانجام این که مقامات و احوال در این رساله از یکدیگر تفکیک نشده‌است.

اصطلاحات (درجات المعاملات) و الفاظی که در این رساله توضیح داده شده از قرار زیرند:

توبه، انابه، تقوا، خوف و رجا، زهد، توکل، اخلاص، وفا، فقر، جود و سخا، تفکر، حیا، عنایت، رضا، تصوف، خُلق، زیارت، سماع، وجد و وجود و تواجد، حق و حقیقت، معرفت، یقین، تفرید و تجرید، فراست، محبت و عشق، صدق، شوق، علم‌الیقین و عین‌الیقین، موافقت، مشاهده، انس، سُکر، فنا و بقا، جمع و تفرقه.

چنان که گفتیم غیر از مقامات و احوال، برخی از اصطلاحات دیگر صوفیه نیز در میان عناوین اصطلاحات این رساله دیده می‌شوند مانند «فراست» که سلمی آن را نوری از سوی خداوند در دل بنده می‌داند که بدان مغیبات را می‌بیند و دیگر «زیارت» است که سلمی در این جا نه فقط زیارت قبر رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) و شفاعت جستن از او را برای رفع حوایج به رسمیت شناخته، بلکه انواع دیگر زیارت (به معنای عام آن) را نیز ذکر کرده‌است.

رساله درجات المعاملات، قلم روان و ساده‌ای دارد، اما گاهی ایجاز و اختصار عبارت‌ها از وضوح مفهومی آن کاسته و چنان که خود مصنف در پایان این رساله متذکر شده‌است، توضیح و تکمیل بیشتری را می‌طلبد. در مجموع اگر بخواهیم این رساله را با سایر آثار متصوفه، که به شرح و تبیین مقامات و منازل پرداخته‌اند مانند منازل السائرین، مقایسه کنیم، محتوای غنی‌تر و مطالب افزون‌تری ندارد. هر چند با توجه به تقدم آثار ابو‌عبدالرحمن سلمی، این اثر نیز می‌تواند به عنوان نیای آثاری از این دست مورد توجه باشد.

۳. عیوب النفس و مداواتها رساله اخلاقی دیگری از سلمی است که با تصحیح ایتان کولبرگ در مجموعه آثار ابو‌عبدالرحمن سلمی چاپ شده‌است. تاکنون سه نسخه خطی از این رساله به دست آمده که عبارتند از: نسخه برلین، به شماره ۳۱۳۱\_۸۵۱\_Sprenger، نسخه موزه بریتانیا Or.۳۱۲۲ به تاریخ کتابت قرن دوازدهم هجری و نسخه کوپرولو ۱۶۰۳/۸ به تاریخ کتابت: ۷۳۹ق.<sup>۱۷۷</sup>

لحن تعلیمی این اثر و تمایلی که نویسنده بیشتر در جهت نقل آیات قرآن و حدیث داشته‌است نشان می‌دهد که وی خواسته با عوام مردم سخن بگوید، اما در عین حال این رساله برای مریدان نیز قابل استفاده است. به همین دلیل است که این اثر در سده‌های بعد مورد توجه قرار گرفته است؛ چنان که در قرن نهم هجری آن را به صورت منظوم درآوردند<sup>۱۷۸</sup> و در قرن دهم هجری شرحی بر آن نوشتند.<sup>۱۷۹</sup>

۱۷۷. مجموعه آثار ابو‌عبدالرحمن سلمی، مقدمه ایتان کولبرگ بر رساله عیوب النفس، ج ۱، ص ۳۳۰.  
۱۷۸. ابوالعباس احمد بن محمد بن زروق البرنسی (م ۸۸۹ق)، الانس فی شرح عیوب النفس، ر.ک: بروکلان، تاریخ الادب العربی، ج ۴، ص ۸۷.

متن رساله عیوب النفس شامل یک مقدمه و ۶۸ بند کوتاه است که در این بندها عیوب نفس و چگونگی مداوای آنها بیان شده است. هر بند با عبارت «و من عیوبها» آغاز و با عبارت «و مداواتها» دنبال می شود. به طور کلی می توان گفت در فهرستی که از عیوب نفس در این رساله ارائه شده، بعضی از عیوب ناشی از عدم اخلاص و ایمان به خداست که موجب سلب توکل فرد بر خدای متعال می شود و یا موجب می شود که شخص در ادای وظایف دینی خود کوتاهی کند و یا این وظایف را از روی غفلت ادا کند. یکی دیگر از عیوب بزرگ نفس عجب است که سبب می شود آدمی خودبین و از خودراضی گردد. شهوات دنیوی نیز عیب و خطر دیگری است که مدام نفس انسانی را تهدید می کند و باعث افکار بد (خواطر ردیئه)، هوای نفس، شکم‌بارگی، طمع و حرص به مال دنیا، بخل، غضب، کذب و حسد می گردد و انسان را به خودنمایی می کشاند و سبب می شود که انسان مدایح باطل و دروغ دیگران را نسبت به خود باور کند و هم‌نشینی با اغنیا و مخالفان و اعراض کنندگان از حق را دوست‌بدارد و به فقر و توکل تظاهر کند و به واسطه غفلت از عواقب امور، در دنیا احساس راحتی و سرور کند.

در قسمت درمان عیوب نفس، بر عنصر مجاهدت و کوشش تأکید شده و راه‌کارهایی برای ایجاد عزم در این مجاهدت بیان شده است.

سلمی در این رساله نیز روش تربیتی رفتارگروانه را در پیش گرفته و با نقل آیات و احادیث و سخنان و حالات و عقاید زاهدان نخستین، که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را اسوه حسنه خود می دانستند، در تربیت اخلاقی خوانندگان عیوب النفس کوشیده است. البته در این رساله بیشتر به قرآن و احادیث (۸۹ بار) استناد می کند تا به سخنان زهاد و صوفیه (۳۹ بار). در این رساله در موارد اندکی (۳ مورد) به شعر استشهاد شده است و از نقل حکایت و داستان نیز اثری دیده نمی شود.

شیوه نگارش و قلم رساله عیوب النفس و مداواتها هم‌چون دیگر رساله‌های سلمی، از ساده و روان است. هر چند از این نظر که عیوب متنوع و تازه‌ای را برای نفس ذکر می کند که خواننده توجه چندانی به آنها نداشته، نسبت به رساله‌های دیگر او جالب‌تر و جذاب‌تر است. همین ویژگی، متن رساله را از جمله متون قابل توجه در میراث مکتوب اخلاق اسلامی، در حوزه اخلاق و تربیت ساخته است؛ البته ویژگی نگرش صوفیانه مؤلف در بیان راه علاج عیوب نفس در وهله اول کاملاً به چشم می آید و توجه خوانندگان این رساله را به خود جلب می کند.



از جمله عیوبی که سلمی با هوشمندی متفطن آنها شده و در این رساله تذکر داده‌است عبارتند از: لذت نبردن نفس از اطاعت و بندگی خدا؛ در اثر کمی اخلاص در عمل و مشوب شدن طاعت به ریا؛ انس و الفت نفس با خیالات و خواطر ناپسند (ردیئه)؛ اشتغال نفس به ظاهرسازی و تظاهر به خشوع و تعبد؛ پاداش طلبی در مقابل اعمالی که صورت می‌دهد (خود را طلبکار خدای تعالی دیدن)؛ استخاره و طلب خیر از خدا در ابتدای تصمیم‌گیری و عدم رضایت به آنچه که خداوند برایش می‌پسندد در پایان کار؛ حرص بر عمارت و آباد کردن دنیا؛ عدم توجه در طلب روزی به تضمین خداوند متعال و ترک واجبات عینی برای کسب روزی؛ فرو رفتن در دقایق و ریزه‌کاری‌های علوم برای جلب توجه دیگران؛ تمایل به معاشرت و همراهی با دوستان و همسالان و گریز از تنهایی؛ عبرت نگرفتن از مهلت‌های خدای سبحان برای ترک ذنوب؛ قناعت ورزیدن در افعال و اقوال خیر به آنچه می‌داند و می‌کند و ترک تلاش برای ازدیاد خیرات؛ اصرار بر گناه به امید مغفرت و رحمت خدا؛ همراهی و هم‌صحبتی با مخالفان و معرضان از حق؛ خود را در دامان اسباب فرح و خوشی انداختن و نسبت به تفکر و جدیت در امور بی‌خیالی ورزیدن و سرانجام به جای شکر گذاردن خود را در مقام صبر دیدن؛ یعنی توجه به کاستی‌های زندگی و غفلت از نعمت‌های حاضر الهی.

#### ۴. الاشارات و التنبیهات (نمط ۹، مقامات العارفين)<sup>۱۸۰</sup>

##### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

مؤلف این اثر ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق) بزرگ‌ترین فیلسوف مشایی و پزشک نامدار ایران در جهان اسلام است.<sup>۱۸۱</sup> وی به برکت نبوغ و ذکاوت بی‌نظیر خود دانش‌های زمان خویش را در زمان کوتاهی فراگرفت. ۲۲ ساله بود که پدرش وفات یافت و او برای تأمین رزق خود به اشتغال در برخی از امور دیوانی در دولت امیر سامانی عبدالملک دوم مشغول شد. از آن پس زندگانی ابن سینا فراز و نشیب و تحول فراوان یافت.

از ابن سینا آثار فراوانی به جای مانده که عمدتاً در فلسفه و عرفان و پزشکی است. از جمله آثار اخلاقی او رساله‌ای چند صفحه‌ای است با عنوان رساله فی علم الاخلاق که به سبک اخلاق فلسفی نگارش یافته و در مجموعه تسع رسائل فی الحکمة و الطبيعيات قاهره ۱۳۲۶ ق چاپ شده است.

در میان آثار وی چند نوشته یافت می‌شود که وی در آنها کوشیده است مراحل سیر و سلوک عقلی انسان را در قالب رمز و استعاره بیان کند. مهم‌ترین این نوشته‌ها رساله‌های بن یقظان، رساله طیر و رساله سلامان و ابسال است. قصیده عینیه وی نیز در باره سرشت روان انسانی (نفس) است. شیخ الرئیس در زندگی‌نامه خویش می‌نویسد: «برای ابوبکر برقی کتابی در اخلاق با نام البر و الإثم<sup>۱۸۲</sup> نوشتم که این کتاب تنها نزد اوست و او این کتاب را برای استنساخ به هیچ کس عاریت نداد.»<sup>۱۸۳</sup>

##### ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

قدیمی‌ترین نسخه این کتاب، نسخه کتاب‌خانه ملی ایران (۴/۱۰۱۵، ق ۵) و نیز نسخه کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی تهران (۵۰۸۵، ق ۷ و ۸) است. همچنین نسخه‌ای مربوط به قرن یازدهم در کتاب‌خانه آیه الله

۱۸۰ ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۳۷۰ - ۴۲۸ ق); الاشارات و التنبیهات، تحقیق مجتبی زارعی، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱، ج ۱، ۴۴۸ ص و زیری.

۱۸۱. ر.ک: ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تنمّة صوان الحکمة؛ ابن‌ابی‌اصیبعه، عیون الانباء فی معرفة الاطباء؛ قفطی، تاریخ الحکماء.

۱۸۲. در الزریعه از این کتاب با عنوان البرء الائم یاد شده است.

۱۸۳. ابن‌ابی‌اصیبعه، عیون الانباء فی معرفة الاطباء، ص ۴۳۹.

مرعشی نجفی به شماره ۶۵۲۵ وجود دارد. محقق کتاب در مقدمه تحقیق خود، از نسخه‌های دیگری که همراه با شرح حکیم طوسی نوشته شده، یاد کرده است.<sup>۱۸۴</sup>

### ۳. آثار وابسته

کتاب اشارات به جهت قوت علمی متن و اختصار عبارت‌های همواره مورد توجه دانشمندان و حکیمان بوده و به عنوان متن درسی معتبر در سطوح عالی فلسفه از آن استفاده می‌شده است. به همین جهت شروح و آثار وابسته فراوانی برای این کتاب پدید آمده که پاره‌ای از آنها عبارتند از:

شرح اشارات، فخر الدین رازی؛ حل مشکل الإشارات معروف به شرح اشارات، خواجه نصیرالدین طوسی؛ الإشارات إلی معانی الإشارات، علامه حلی؛ بسط الإشارات، علامه حلی؛ ایضاح المعضلات من شرح الإشارات، علامه حلی؛ شرح الأصول و الجمل، سعدالدین ابن کمونه؛ زبدۃ النقص و لباب الکشف، نجم الدین نخبجوانی؛ شرح الإشارات، امیر معصوم قزوینی؛ شرح الإشارات، شیخ کامل‌الدین بحرانی؛ المحاکمات بین شرحی الإشارات، محمد بن محمد قطب‌الدین رازی بویه؛ لباب الإشارات، فخر الدین رازی؛ فصل آخر جلد سوم بحرالمعارف، مولی عبد الصمد همدانی که بازنویسی و شرح مختصر اشارات است. آقابزرگ تهرانی از شروح و حواشی فراوان دیگری نیز یاد کرده است.<sup>۱۸۵</sup>

هم‌چنین از معاصران، این آثار حول کتاب اشارات موجود است: ترجمه و شرح اشارات، حسن ملکشاهی؛ و نیز ترجمه و توضیح مختصر نمط چهارم، هشتم و بخشی از نهم، شهید مرتضی مطهری.

### ۴. گستره موضوعات

نمط نهم اشارات بیش از آن که یک اثر اخلاقی باشد عرفانی است. نظر مصنف در این اثر بیشتر تبیین حالات عارض بر عارف در مسیر وصال حق می‌باشد.<sup>۱۸۶</sup> این مقاله، به هیچ وجه تمامی گستره اخلاق را نه در حوزه اخلاق بندگی و نه در حوزه اخلاق فردی، اجتماعی و خانوادگی پوشش کامل نمی‌دهد. مصنف تنها در تبیین سلوک فردی به سوی بهجت و سعادت حقیقی کوشیده است و جز چند صفت اخلاقی برگزیده و مهم برای عارف که به اشاره بیان کرده، موضوع قابل توجهی ارائه نمی‌دهد.

۱۸۴. ابن سینا، الإشارات و التنبیها، مقدمه مجتبی زارعی، ص ۱۹ و ۲۰.

۱۸۵. الذریعة، ج ۶، ص ۱۱۰.

۱۸۶. بر خلاف کتبی مثل منازل السائرین و اللمع که از آثار مکتب اخلاق عرفانی به شمار می‌روند و در آنها نوعاً مفاهیم و موضوعات اخلاقی مانند ورع، زهد، صبر، توکل، رضا، خوف، رجا و... مورد بحث قرار گرفته است.

## ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

مصنف پس از بیان تفاوت میان زهد و عبادت و عرفان و نیز بیان چگونگی زهد و عبادت عارفان اشاراتی به احوال آنان در سلوک راه حق نموده و پس از توضیحی پیرامون اراده و ریاضت، نه درجه از درجات اهل سلوک را به این ترتیب بیان می‌دارد: وقت (خلسه‌هایی از مشاهده نور حق)، توغّل (اتصال به جناب حق به صورت ملکه که در غیر حالت ریاضت نیز دست می‌دهد)، استیفاز (بی‌قراری حاصل از چیرگی احوال)، انقلاب (تبدیل وقت به سکینه و شناخت پایدار)، تغلغل (استغراق در معرفت به گونه‌ای که در ظاهر، نمودی نداشته باشد)، مشیت (حصول معرفت و آشنایی خاص به مجرد خواست سالک)، تعریج (مشاهده جلوه حق در اشیا و دوام اتصال به حق و عروج از جهان دروغین به جهان راستین)، تردّد (تبدیل سرّ آدمی به آئینه حق‌نما و درک لذات عالی در حالی که سالک هنوز در تردد نظر میان حق و خود است و به کلی انقطاع از خویش حاصل نکرده است) و وصول (غفلت از خود و ملاحظه تام جناب قدس)<sup>۱۸۷</sup>. آن‌گاه به بیان چند ویژگی از ویژگی‌های اخلاقی عارف پرداخته‌است.

شیخ در نمط پایانی اشارات که پس از این رساله آمده است، به چگونگی صدور کرامات و خوارق عادات از عارفان و توجیه فلسفی آن پرداخته‌است. در نمط هشتم اشارات (البهجة و السعادة) نیز مبادی فلسفی اخلاق را بیان کرده که اینک از دستور کار ما خارج است.

## ۶. روش کتاب

شیخ در تنظیم این رساله قطعاً نظر به کتاب‌های عرفانی پیش از خود داشته و از آنها بهره برده‌است. اما سبک بیان او در مقامات عارفان کاملاً ابتکاری و بی‌سابقه است و پس از او نیز پی‌گیری نشده است. شیخ در این کتاب به بیان رهاوردهای معرفتی حاصل از ریاضت می‌پردازد و بر خلاف سایر کتب عرفانی به التزامات عملی و منشی برآمده از تدرّج در مدارج معرفه الله نظر نمی‌کند. وی مقامات را بر حسب درجات معرفت سالک از یکدیگر تفکیک می‌کند و از این رو عناوینی چون وقت، توغّل، انقلاب و... را طرح می‌نماید که جملگی ناظر به مراتبی از معرفت موهوبی هستند؛ در حالی که در سایر کتاب‌های عرفانی به عناوینی مانند توکل، رضا، خوف، تسلیم، صبر که گویای ویژگی‌های رفتار سالک به تناسب درجه معرفت او است، برمی‌خوریم. این رساله نیز مانند کتاب منازل السائرین تنها به توصیف منازل سلوک پرداخته و هیچ استناد عقلی یا نقلی به همراه ندارد؛ این در حالی است که در اکثر کتب عرفانی دست کم از ادله نقلی برای

۱۸۷. خواجه در شرح خود این عناوین را از لابه‌لای عبارات‌های شیخ اصطیاد کرده است و خود شیخ مقامات نه گانه را بدین عناوین خوانده است.

تأیید محتوای مورد نظر بهره گرفته شده است. در این رساله به آموزه‌های تربیتی عنایتی مشاهده نمی‌شود و مصنف در صدد بیان شیوه‌های تربیتی نیست.

#### ۷. ادبیات کتاب

قلم شیخ الرئیس در متون مختلف، نوعاً از ظرایف ادبی خالی است و قالب خشک علمی بر عبارتهای او سایه افکنده است، اما در این کتاب با این که بنای شیخ بر اختصار کامل بوده، تلاش کرده مقصود خود را در لباسی هر چه زیباتر بیان کند و از صنایع ادبی خصوصاً سجع بهره گیرد. در عین حال ایجاز عبارات کتاب و نیز مقتضای طبیعی بحث و دور از دست‌رس بودن مفاهیم باطنی، فهم مراد شیخ را با دشواری‌هایی بیش از آثار مشابه روبه‌رو گردانده و شارحان را برای توضیح آن به تکلف واداشته‌است.

در این مقاله از نقل آیات قرآن، روایات اهل بیت (علیهم السلام)، حکایت‌ها، اشعار و اقوال گذشتگان اثری دیده نمی‌شود. تنها اشاره گذرایی به داستان رمزآمیز سلمان و ابراهیم در ابتدای آن آمده‌است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

نمط نهم اشارات با حجم چند صفحه‌ای خود برای آشنایی اجمالی با فضای عرفان عملی و احوال عارفان اثر مناسبی است. اما از آنجا که سبک بیان مقامات ابتکاری است، مطالعه این کتاب مخاطب را با آثار عرفانی موجود پیوند نمی‌دهد و از مطالعه دیگر کتاب‌ها بی‌نیاز نمی‌کند.

## ۵. رساله قشیریه<sup>۱۸۸</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

رساله قشیریه اثر ابوالقاسم قشیری نیشابوری، عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک از اکابر علما، نویسندگان، شعرا و متصوفه ذوالفنون قرن پنجم (۴۶۵ - ۳۷۷ق) است. وی اصالتاً عرب و اهل منطقه‌ای به نام استوا از نواحی نیشابور بوده و نسبش از جانب پدر به قشیر بن کعب بن ربیع و از طرف مادر به محمد بن سلیمان سلمی می‌رسد. قشیری در عرفان و سیر و سلوک شاگرد ابوعلی دقاقو ابوعبدالرحمن سلمی (صاحب کتاب مشهور طبقات الصوفیه)، در اصول، اشعری مذهب و شاگرد ابن‌فورک اصفهانی و ابواسحاق اسفراینی و در فقه و فروع، شافعی و شاگرد ابوبکر محمد بن بکر بن محمد طوسی نوقانی بوده‌است. آثار اخلاقی وی عبارتند از الاربعون فی تصحیح المعامله، نحو القلوب، ترتیب السلوک.

از وی اثری قرآنی به نام التفسیر الکبیر (التیسیر فی علم التفسیر) نیز در دست است.

### ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

این رساله که یکی از منابع مهم و مأخذ معتبر تصوف به‌شمار می‌رود، تاکنون مکرر به چاپ رسیده‌است، از جمله در سال‌های ۱۳۴۶ق و ۱۳۵۹ق در قاهره و در سال ۱۴۱۹ق در بیروت.

نسخه‌های متعددی از این رساله در دسترس است که از جمله می‌توان به نسخه کتاب‌خانه آیه‌الله مرعشی نجفی قم، (۱۸۳)، دوم جمادی الاولی (۸۹۱ق) با کتابت احمد بن عیسی بن احمد بن محمد گنجی که در حاشیه، تصحیح و مقابله شده به شماره ۱۸۳<sup>۱۸۹</sup> و نسخه کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی (شماره ۴۲۳۳)<sup>۱۹۰</sup> اشاره کرد.

### ۳. آثار وابسته

---

۱۸۸ قشیری نیشابوری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن، الرسالة القشیریه فی علم التصوف، تحقیق و اعداد معروف زریق و علی عبدالحمید بلطه جی، بیروت: دارالجلیل، [بی‌تا]، ج ۲، ۴۷۷ص و زیری.

۱۸۹. فهرست نسخ خطی کتاب‌خانه آیه‌الله مرعشی، ج ۱، ص ۱۹۸، ش ۱۸۳.

۱۹۰. فهرست کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی (کتاب‌ها خطی فارسی و عربی)، ج ۱۱، ص ۲۵۱، ش ۴۲۳۳.

کتاب رساله قشیریه تاکنون حداقل یک بار به زبان فرانسه و یک بار هم توسط ابوعلی حسن بن احمد عثمانی (از شاگردان قشیری) به زبان فارسی ترجمه شده که ترجمه فارسی آن با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر در سال ۱۳۴۰ق توسط مرکز انتشارات علمی و فرهنگی در تهران به چاپ رسیده و بعد از آن نیز چندین بار تجدید چاپ گردیده است. هم‌چنین زکریا بن محمد انصاری از مشایخ صوفیه (م ۹۱۰ ق) شرحی مفید به زبان عربی در سال ۸۹۳ق به نام احکام الدلالة علی تحریر الرسالة بر رساله قشیریه نوشته است.<sup>۱۹۱</sup> و مصطفی محمد عروسی هم در سال ۱۲۷۱ق حاشیه مفصلی بر شرح مذکور نوشته که نتایج الافکار القدسیه فی بیان معانی شرح الرسالة القشیریة نام دارد.

#### ۴. گستره موضوعات

رساله قشیریه از جهت گستره موضوعات اخلاقی عمدتاً به حوزه اخلاق فردی و شرایط و وظایف روحی و معنوی سالک در مسیر بندگی و سیر الی الله نظر دارد. اما از آنجا که روش مصنف در القای مباحث، مبتنی بر ذکر حکایت‌ها و احوال و اقوال مشایخ صوفیه است، در موارد زیادی وارد حوزه اخلاق اجتماعی نیز شده است که از آن جمله مشخصاً می‌توان به باب آخر رساله، "باب الوصیة للمریدین" اشاره کرد.

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

رساله قشیریه در چاپ یک جلدی محشّی در حدود ۵۰۰ صفحه و مشتمل بر مقدمه‌ای مختصر، دو فصل و ۵۵ باب است.

در مقدمه رساله آمده است که این رساله، پیامی است که مؤلف، آن را خطاب به صوفیه بلاد اسلامی فرستاده و علت نگارش آن را اعلام خطر نسبت به ظهور فساد در طریقت و پیدایش صوفی‌نمایان منحرف از آداب و سنن اهل حقیقت و یادآوری سیره نیکوی سالکان راستین ذکر کرده است.

دو فصل اول و دوم رساله با حجمی در حدود پانزده صفحه به بیان اصول عقاید صوفیه اختصاص داده شده و در آنها به مسائل توحید و صفات الهی بیشتر توجه شده است و هدف نویسنده این بوده که موافقت نظر اوتاد و اکابر صوفیه را با عقاید اهل سنت در مسائل اصولی به اثبات برساند.

پس از این دو فصل، در ضمن باب مفصلی که تا حدود هشتاد صفحه به درازا می‌کشد، به شرح احوال و نقل اقوال بزرگان از مشایخ صوفیه از ابراهیم بن آدم (م ۱۶۲ق) تا ابو عبدالله احمد بن عطاء رودباری (م ۳۶۹ ق) می‌پردازد و در مجموع بیش از هشتاد نفر از مشایخ را معرفی می‌کند. غالب مطالب این بخش از رساله را

۱۹۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۸۲.

مؤلف از کتاب طبقات الصوفیة اثر ابو عبدالرحمن سلمی استفاده کرده است و به لحاظ دقتی که در ترجمه احوال مشایخ در آن انجام شده، هر چند مختصر است از نظر تاریخی بسیار مهم و ارزشمند است. قشیری در ابتدای این باب به تعریف اصطلاحات "صحابه"، "تابعین" و "صوفیه" پرداخته و تصوف را مختص خواص زهاد و عبّاد اهل سنت دانسته است. در ترجمه مشایخ نیز پس از معرفی اجمالی، مختصری از احوال و عقاید ایشان را ذکر کرده است و در پایان این باب، ده نفر از مشایخ معاصر خویش را نیز تنها نام برده و از عدم ذکر احوال و عقایدشان به دلیل طولانی شدن رساله عذر آورده است.

ضمن این که باز هم تاکید می کند که غرض از ذکر حالات و کلمات مشایخ یاد شده اثبات این مطلب است که ایشان اتفاق و اجماع بر تعظیم شریعت و تبعیت از سنت و مراعات تقوا و دیانت و سلوک طریق ریاضت داشته اند و بر خلاف توهم برخی بی خبران و علی رغم ادعای برخی مدعیان نوظهور، اعمال و رفتارشان خلاف دین داری و پرهیزگاری نبوده است.

در باب دوم، مؤلف در طی چهل صفحه به تفسیر بیش از پنجاه اصطلاح از اصطلاحات اهل تصوف پرداخته است. او در توضیح اصطلاحات یاد شده، ظاهراً برداشت خود را ذکر می کند و سپس در تأیید و تقسیمات احتمالی آن، به نقل اقوال بزرگان و مشایخ استناد می کند و گاهی از تأییدات قرآنی، روایی و شعری هم بهره می گیرد ولی متعرض اختلاف اقوال و انظار نمی شود. اصطلاحات و الفاظی که در این باب، توضیح داده شده اند عبارتند از: وقت، مقام، حال، قبض، بسط، هیبت، انس، تواجد، وجد، وجود، جمع، تفرقه، فنا، بقا، غیبت، حضور، صحو، سکر، ذوب، شرب، محو، اثبات، ستر، تجلی، محاضره، مکاشفه، لوائح، طوابع، لواجم، بواده، هجوم، تلوین، تمکین، قرب، بعد، شریعت، حقیقت، نفس، خواطر، علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین، واردات، شاهد، روح و سرّ.

سپس مؤلف وارد مفصل ترین بخش رساله می شود که با حجمی نزدیک به سیصد صفحه به شرح مقامات و مدارج ارباب سلوک اختصاص یافته است. قشیری بر خلاف سراج طوسی در اللمع، عنایتی به مراعات ترتیب نداشته و احوال و مقامات و معاملات را از یک دیگر جدا نکرده است. عناوینی که مؤلف در این بخش به آنها پرداخته، به ترتیب عبارتند از ابواب: توبه، مجاهده، خلوت و عزلت، تقوا، ورع، زهد، صحت، خوف، رجاء، حزن، جوع و ترک شهوت، خشوع و تواضع، مخالفت نفس، حسد، غیبت، قناعت، توکل، شکر، یقین، صبر، مراقبت، رضا، عبودیت، اراده، استقامت، اخلاص، صدق، حیا، حریت، ذکر، فتوت، فراست، خلق، جود و سخا، غیرت، ولایت، دعا، فقر، تصوف، ادب، احکام سفر، صحبت، توحید، احوال المشایخ عند الخروج من الدنيا، معرفت به خداوند، محبت، شوق، حفظ قلوب المشایخ و ترک الخلاف علیهم، سماع، اثبات کرامات اولیا، رؤیای صوفیه



در خواب و وصیت به مریدین. مؤلف در باب آخر که حکم خاتمه را دارد به ذکر وصایای پراکنده و گوناگون به مبتدیان از اهل سیر و سلوک پرداخته‌است.

ابواب مختلف این بخش از رساله، هر کدام با ذکر یک یا چند آیه مناسب مقام و یک یا چند روایت نبوی شروع می‌شود و با نقل اقوال، آرا و حکایاتی از صحابه، تابعین و مشایخ صوفیه درباره موضوع مورد بحث به انجام می‌رسد. تعداد افرادی که قشیری در این بخش از آنها روایت یا حکایتی آورده‌است به ۵۸۷ نفر می‌رسد که از این میان پس از روایات نبوی، کلمات و سخنان جنید بن محمد، ابواسحاق ابراهیم بن احمد، ابوعلی دقاق، ابراهیم بن آدم، احمد بن عیسی خراز، احمد بن محمد نوری، بشر بن حارث حافی، ابوبکر شبلی، ذوالنون مصری، سری بن مغلس سقطی، ابوعثمان نیشابوری، سهل بن عبدالله تستری، ابویزید بسطامی و یحیی بن معاذ رازی بیش از بقیه مورد توجه و عنایت مؤلف قرار گرفته‌است.

#### ۶. روش کتاب

قشیری در این رساله در القای مطالب عمدتاً بر منقولات (روایات نبوی، احوال و اقوال مشایخ و...) تکیه کرده و بیشتر به توصیف و تبیین سیره عملی و دستگاه معرفتی اهل تصوف نظر داشته‌است. روش تربیتی مؤلف در کل، صیغه شناختی دارد، هر چند در موارد اندکی (به شکل خاص درباب آخر کتاب) از روش تربیتی رفتاری نیز سود جست‌ه‌است.

#### ۷. ادبیات کتاب

قلم مؤلف گویا و سلیس و عموماً خالی از اغلاق و تعقید است و تسلط وی بر علوم تفسیر و حدیث و ادبیات عرب و آشنایی و انس با بزرگان متصوفه و در نتیجه استفاده‌های فراوان و مناسب از آیات، روایات و نیز حکایت‌های جذاب و اشعار زیبایی از صوفیه و غیر ایشان تا حدود زیادی بر جذابیت متن افزوده‌است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

رساله قشیری را در مجموع با توجه به گستره وسیع موضوعات (که شامل اصول عقاید صوفیه، سیره مشایخ، شرح و توضیح مصطلحات، و مقامات و مدارج ارباب سلوک می‌شود) و سازمان مناسب (که از بیان اصول عقاید و توضیح اصطلاحات شروع کرده و در نهایت به توضیح مقامات پرداخته‌است) و پوشش نسبتاً مناسب نسبت به عناوین اخلاق بندگی و دقت و امانت در نقل آرا و اقوال و متن سلیس و روان، می‌توان کتابی مفید و موفق ارزیابی کرد.

گرچه عدم طرح مسائل و عناوین مربوط به اخلاق خانوادگی و اجتماعی، عدم اشاره به اختلاف آرا در بحث اصطلاحات صوفیه و عدم مراعات ترتیب در بیان مقامات تا حدودی ارزش کتاب را پایین آورده است.

۱. شرح حال و آثار مؤلف

ابواسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمدانصاری هروی حنبلی ملقب به شیخ الاسلام و معروف به پیر هرات - خواجه عبدالله انصاری - از مشاهیر عرفای قرن پنجم هجری (۴۸۱ - ۳۹۶ق) است که نسبش به ابویوب انصاری از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌رسد. او در هرات به دنیا آمد و در دوره‌ای می‌زیست که هرات و سایر شهرهای خراسان آن روز، از نظر علوم و معارف اسلامی در اوج شکوفایی بوده‌اند.<sup>۱۹۳</sup> خواجه نه تنها در تاریخ تصوف مقام بلندی دارد بلکه از نظر ادبی نیز از چهره‌های شاخص و پیش‌آهنگ به شمار می‌آید.

تسلط وی بر الفاظ و معانی کلام الهی، حدیث و معارف دینی و آگاهی عمیق از ادبیات تازی و دری ضمن برخورداری از ذوق سرشار و حافظه‌ای قوی به علاوه ثمرات ارزشمند زهد و تجارب عرفانی، جاذبه و لطافت خاصی به آثار فارسی و عربی خواجه بخشیده‌اند. قلمرو آثار خواجه از وعظ و خطابه و تفسیر و حدیث و کلام تا اخلاق و عرفان و اسرار و تعالیم طریقت و ترجمه حال و نقد اقوال مشایخ صوفیه را در برمی‌گیرد.<sup>۱۹۴</sup> در شرح احوال خواجه در همه منابع بر مخالفت‌های شدید او با مبتدعان، متکلمان و اصحاب رأی و بر بی‌باکی و تعصب او در اقامه دین و سنت تأکید شده‌است.<sup>۱۹۵</sup> هم‌چنین رابطه با این سه تن از مشایخ عرفان در تکوین شخصیت عرفانی او تأثیر بسزایی داشته‌است: شیخ ابو عبدالله طاقی سجستانی، شیخ ابوالحسن خرقانی و شیخ احمد چشتی.<sup>۱۹۶</sup>

برای خواجه عبدالله تا ۳۶ اثر برشمرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، طبقات الصوفیه، ذم الکلام، منازل السائرین، کنز السالکین، صد میدان، علل المقامات، الهی‌نامه و مناجات‌نامه.<sup>۱۹۷</sup>

۱۹۲ انصاری، خواجه عبدالله (م ۴۸۱ ق): منازل السائرین، مقدمه و اعداد علی شیروانی، قم: مؤسسه دارالعلم، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۱ رقی.

۱۹۳. جامی، نفحات الانس، ص ۳۳۶، ش ۳۹۷.

۱۹۴. خواجه عبدالله انصاری، مجموعه رسائل فارسی، مقدمه محمد سرور مولایی، ص ۳۳.

۱۹۵. خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، مقدمه محمد سرور مولایی، ص ۲۱.

۱۹۶. همان، ص ۲۷.

۱۹۷. همان، ص ۱۸۰ - ۱۷۷.

## ۲. نسخه ها و چاپها

چنان که از مقدمه کوتاه صلاح الدین النجد بر مقدمه چاپ قاهره کتاب منازل السائرین بر می آید این کتاب به صورت تصحیح و تحقیق شده برای اولین بار پس از بررسی ۳۶ نسخه خطی که مربوط به قرنهای هشتم تا سیزدهم می شدند توسط سرژ بورکای در سال ۱۹۶۰ م در قاهره به چاپ شد.

## ۳. آثار وابسته

پیش از منازل السائرین رساله ها و نوشته هایی برای بیان مقامات و منازل نوشته شده که تاریخ نخستین مکتوبات در این باره به قرن سوم هجری می رسد پاره ای از این رساله ها عبارتند از:

۱. مواطن العباد نوشته محمد بن ابراهیم ابو حمزه (م ۲۸۹ ق) <sup>۱۹۸</sup>

۲. مقامات القلوب نوشته ابوالحسین نوری (م ۲۹۵ ق) <sup>۱۹۹</sup>

۳. منازل العباد نوشته حکیم ترمذی (م حدود ۳۱۸ ق) <sup>۲۰۰</sup>

۴. المواقف و المخاطبات نوشته نفری (م پس از ۳۶۶ ق)

۵. اللمع نوشته سراج طوسی (م ۳۸۶ ق). بخشی از این کتاب با عنوان الأحوال و المقامات در بیان مقامات و منازل است.

۶. قوت القلوب نوشته ابوطالب مکی (م ۳۸۵ ق) که چند فصل از آن به شرح مقامات نفس و مراتب سلوک اختصاص دارد.

۷. التعرف لمذهب اهل التصوف نوشته ابوبکر محمد کلاباذی (م ۳۸۰ ق)

۸. الرسالة القشیریة نوشته ابوالقاسم عبدالکریم قشیری.

اینها بخشی از نوشته هایی است که پیش از منازل السائرین در شرح و بیان مقامات و منازل سیر و سلوک تألیف شده است. <sup>۲۰۱</sup> خواجه انصاری از آنجا که هیچ کدام از اینها را کامل نیافته، دست به تألیف دو کتاب در این موضوع زده است، صد میدان به زبان فارسی و منازل السائرین به زبان عربی.

---

۱۹۸. فهرست ابن ندیم، فن پنجم از مقاله پنجم، ص ۲۳۷.

۱۹۹. سزکین ۴/۱، ص ۱۳۶.

۲۰۰. همان، ص ۱۴۸.

۲۰۱. ر.ک: خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرین، مقدمه علی شیروانی، ص ۸.

این دو کتاب در ۵۱ موضوع مشترک و در ۴۹ عنوان متفاوتند. پیر هرات منازل السائرین را ۲۷ سال پس از تألیف صد میدان در اوج پختگی علمی و عملی (یعنی در سال ۴۷۵، حدود هشتاد سالگی خویش) تألیف کرده‌است.

ویژگی‌های منحصر به فرد منازل السائرین، در میان منابع عرفان عملی از جمله شیوه بیان، نثر جذاب و ادبی، ترتیب مباحث، جامعیت، احتراز از تطویل و تبیین مباحث جانبی، برجستگی علمی و عملی مؤلف باعث شد تا از همان زمان این کتاب مورد توجه تمامی عرفان‌پژوهان و سالکان قرار گیرد و گروهی در صدد شرح و تعلیق آن برآیند که از آن جمله‌اند:<sup>۲۰۲</sup>

سدیدالدین عبدالمعطی (ق ۷)؛<sup>۲۰۳</sup> سلیمان بن علی بن عبدالله تلمسانی (م ۶۹۰ ق)؛<sup>۲۰۴</sup> احمد بن ابراهیم واسطی (م ۷۱۱ ق) با شرح تنزل السافرین<sup>۲۰۵</sup>؛ عبدالغنی بن عبدالخلیل تلمسانی<sup>۲۰۶</sup>؛ شمس الدین تستری (م اوایل سده ۸ هجری)<sup>۲۰۷</sup>؛ محمود بن محمد درگزینی (م ۷۴۳ ق)؛<sup>۲۰۸</sup> شمس الدین محمد بن ابی بکر معروف به ابن قیّم جوزیه (م ۷۵۱ ق) با شرح مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین.<sup>۲۰۹</sup>؛ شرح کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، قرن هشتم.<sup>۲۱۰</sup>

پس از شرح کاشانی شروع دیگری نیز نوشته شد، اما هیچ یک هم‌چون شرح او مورد پذیرش اهل فن قرار نگرفت از جمله این شرح‌ها می‌توان به شروع زیر اشاره کرد: شرح محمود فرکاوی، اواخر قرن هشتم (تلخیص از شرح عبدالمعطی)؛ شرح جمال الدین یوسف، سده نهم هجری؛ شرح زین الدین ابوبکر خافی هروی (م ۸۳۸ ق)؛ تسنیم المغربیین فی شرح منازل السائرین شرح مزجی و فارسی شمس الدین محمد بتادکانی طوسی (م ۸۹۱ ق)؛<sup>۲۱۱</sup> انیس العارفین تحریر فارسی شرح عبدالرزاق کاشانی اثر صفی الدین محمد طارمی.<sup>۲۱۲</sup>

۲۰۲. ر.ک: انیس العارفین، ص ۱۸.

۲۰۳. این اثر توسط سرژبوری‌کای در سال ۱۹۵۴ در قاهره منتشر شد.

۲۰۴. این اثر به کوشش عبدالحفیظ منصور تصحیح و برای نخستین بار در سال ۱۹۸۹ م توسط دارالترکی در تونس منتشر شد و بار دیگر در سال ۱۴۱۳ ق در ایران توسط انتشارات بیدار به چاپ رسید.

۲۰۵. ر.ک: شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۴؛ شرح عقیف‌الدین تلمسانی، ص ۳۷؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۸۲۸؛ مرآة الجنان، ج ۴، ص ۲۵۰ و عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲۰۶. ر.ک: اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۵۹۰.

۲۰۷. ر.ک: کاشانی، شرح منازل السائرین، ص ۳۱.

۲۰۸. ر.ک: شذرات الذهب، ج ۶، ص ۱۳۹؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۸۲۸ و عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۹۹.

۲۰۹. این کتاب بارها در قاهره، بیروت و دمشق به چاپ رسیده‌است: ابوظاهر محمد بن احمد فیشی (م ۷۴۷ ق) بر آن تعلیقاتی زده و مصلح الدین معروف به ابن‌نور الدین (م ۹۸۱ ق) آن را به ترکی ترجمه کرده‌است و عایشه بنت یوسف دمشقیه آن را تلخیص نموده و اثر خویش را «الإشارات الخفیه فی المنازل العلیه» نامیده‌است. هم‌چنین با تحقیق و تعلیق محمد معتصم بالله بغدادی در سه جلد توسط دارالکتاب العربی بیروت چاپ شده‌است.

۲۱۰. با مقدمه و تحقیق محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۷۸.

۲۱۱. ر.ک: شرح تلمسانی بر منازل السائرین، ص ۳۷.

در سال‌های اخیر نیز این کتاب‌ها در شرح منازل السائرین پدید آمده‌است:  
التمکین فی شرح منازل السائرین اثر محمود ابوالفیض المنوفی الحسینی<sup>۲۱۳</sup>؛ ترجمه دری منازل السائرین و مقایسه با متن صد میدان و علل المقامات (اثر ابوالفتح عبدالملک کروی (م ۵۴۸ ق) از شاگردان خواجه عبدالله انصاری) اثر روان فرهادی<sup>۲۱۴</sup>؛ راه و رسم منزل‌ها، اثر علی شیخ الاسلامی<sup>۲۱۵</sup>؛ شرح منازل السائرین نگارش علی شیروانی که ترجمه گونه‌ای از شرح ملا عبدالرزاق کاشانی است<sup>۲۱۶</sup>؛ مقامات معنوی، اثر محسن بینا.

#### ۴. گستره موضوعات

عناوین صدگانه موجود در کتاب منازل السائرین (مانند سایر منابع عرفانی) عمدتاً ناظر به رابطه انسان با خدا (اخلاق بندگی) است و مواردی که از عناوین اخلاق فردی سخن به میان آمده غالباً در تفسیر آن یا در تبیین مراحل و درجات به اخلاق بندگی باز گردانده شده‌است. پاره‌ای از موضوعات اخلاق اجتماعی نیز به صورت نادر و پراکنده در این کتاب به چشم می‌خورد مانند: ایثار، (حسن) خُلق، تواضع، فتوت و انبساط. اما از عناوین اخلاق خانواده اثری در میان نیست.

هم‌چنین - آن گونه که نام کتاب و غرض مصنف اقتضا دارد - در این اثر رذایل اخلاقی به صورت مستقل بیان نشده و تنها آراستن نفس به فضایل و حرکت روی محور مثبت‌ها به سوی بی‌نهایت مورد تأکید بوده است؛ گرچه در بعضی موارد در ضمن بیان فضایل به درمان رذایل خُلقی نیز اشاره شده‌است. (مثلاً در باب انفاق به موضوع عجب و جدال اشاره مختصری شده است.)

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

ترتیب و دسته‌بندی مطالب کتاب منازل السائرین به این صورت است که خواجه منازل و مقامات سیر و سلوک را به ده قسم تقسیم نموده، در هر قسم ده مقام را تحت عنوان باب توضیح داده‌است.  
عناوین این اقسام و ابواب هر قسم از این قرار است:

۲۱۲. با تصحیح و تحقیق علی اوجبی، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۷.

۲۱۳. قاهره، دارالنهضة.

۲۱۴. تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۱.

۲۱۵. تهران، نشر فرهنگی آیه، ۱۳۷۹.

۲۱۶. تهران، انتشارات الزهراء (س)، ۱۳۱۳.

۱. قسم البدايات که ابواب (مقامات) ذیل آن به ترتیب عبارتند از: باب یقظه، باب التوبه، باب المحاسبه، باب الانابه، باب التفکر، باب التذکر، باب الاعتصام، باب الرياضة، باب الفرار و باب السماع.

۲. قسم الابواب: شامل ابواب: الحزن، الخوف، الاشفاق، الخشوع، الاخبات، الزهد، الورع، التبتل، الرجاء، الرغبة.

۳. قسم المعاملات، دارای ابواب: الرعاية، المراقبه، الحرمة، الاخلاص، التهذيب، الاستقامة، التوکل، التفویض، الثقة، التسليم.

۴. قسم الاخلاق، با ابواب: الصبر، الرضا، الشکر، الحياء، الصدق، الايثار، الخلق، التواضع، الفتوة، الانبساط.

۵. قسم الاصول، با ابواب: القصد، العزم، الادب، الارادة، اليقين، الانس، الذکر، الفقر، الغنى، مقام المراد.

۶. قسم الاودية، دارای ابواب: الاحسان، العلم، الحكمة، البصيره، الفراسة، الالهام، التعظيم، السکينه، الطمأنينه، الهمة.

۷. قسم الاحوال، دارای ابواب: المحبة، الغيرة، الشوق، القلق، العطش، الوجد، الدهش، البرق، الهيمان، الذوق.

۸. قسم الولايات، دارای ابواب: اللحظ، الوقت، الصفاء، السرور، السر، النفس، الغربة، الغرق، التمکين، الغيبة.

۹. قسم الحقائق، دارای ابواب: المكاشفة، المشاهدة، المعاينة، الحياء، القبض، البسط، السكر، الصحو، الاتصال، الانفصال.

۱۰. قسم النهايات، با ابواب: المعرفة، الفناء، البقاء، التحقيق، التلبیس، الوجود، التجريد، التفريد، الجمع، التوحيد.

چگونگی ارائه مطالب به این صورت است که در هر مقام بلافاصله پس از عنوان باب، به آیه ای از قرآن کریم استشهاد می شود و سپس معنای مقام مورد بحث توضیح داده شده اقتضای آن معنا در سه سطح مختلف از سالکان بیان می شود.

دلیل این سطح بندی چنان که ملا عبدالرزاق کاشانی توضیح داده است آن است که شخص سالک یا در آغاز و به اصطلاح در مرحله بدايات است (=درجه العامة) و یا به نهایت راه رسیده، در منزل نهایت سیر می کند (= درجه المحقق) و یا آن که در میانه راه، بین بدايات و نهایت و در یکی از منازل هشت گانه وسط قرار دارد (= درجه السالک)<sup>۲۱۷</sup>

نکته قابل توجه این که به گفته ملا عبدالرزاق کاشانی، ترتیب منازل در کتاب خواجه بر پایه حال محبان متوسط الاستعداد و تام الفطره از سالکین تنسيق شده است و باید توجه داشت که برخی از سالکان به سبب

۲۱۷. کمال الدین عبدالرزاق القاسانی، شرح منازل السائرین، ص ۲۵.

ویژگی روحی و یا خصوصیتی در توان و استعدادشان، یا اصولاً بر بعضی از این منازل عبور نمی‌کنند و یا در آنها توقف نمی‌کنند.<sup>۲۱۸</sup>

ترتیب موجود در میان مقامات هر قسم به این صورت است که سالک پس از عبور از هر مقام و وصول به مقام بالاتر، بایستی فروعاً بیشتری از مقام سابق را پی‌گیری کند. از این رو شارحانی مانند ملاعبدالرزاق معتقدند که ترتیب این مقامات بر یکدیگر مانند ترتیب اجناس بر انواع است که در آن، فرد عالی صورتی در فرد سافل و فرد سافل رتبه‌ای در فرد عالی دارد، نه مانند ترتیب پله‌های نردبان که هر کس به پله بالاتر رسید کاملاً از پله قبلی گذر کرده و بدان وابسته نباشد. با این ترتیب هر یک از مقامات صدگانه برحسب درجاتی که در سایر اقسام دارد به ده قسم تقسیم می‌شود که از حاصل ضرب مقامات در اقسام، هزار مقام پدید می‌آید. در این تقسیم، درجات مقاماتی که در بدایات قرار دارند در سایر اقسام روشن است، و اما درجات مقاماتی که در نهایت هستند در اقسام پیش از آن به این صورت حاصل می‌شود که هر مقامی که در نهایت قرار دارد صورتی در بدایات دارد؛ هر چند میان آن صورت و صورتی که در نهایت است فاصله زیادی وجود دارد. چرا که شخص مبتدی افعالش را خود انجام می‌دهد، در حالی که صدور افعال از شخصی که به نهایت سیر رسیده بالحق است.

درباره انحصار اقسام مقامات در اقسام ده‌گانه و ارتباط هر کدام از این اقسام با یکدیگر مطابق ترتیبی که در منازل السائرین آمده، دو گونه توجیه مطرح گردیده است: یکی توجیه حاج محمدعلی حکیم در کتاب لطایف العرفان است و دیگری توجیه ملا عبدالرزاق کاشانی. اکنون به ذکر این دو توضیح می‌پردازیم.

#### الف) توجیه حاج محمد علی حکیم

وی در باره ترتیب مذکور درباره مقامات، سیر و سلوک عرفانی را به این صورت توضیح می‌دهد: عرفای مسلمان برای انسان، از لحاظ سیر و سلوک و کمالات عرفانی، ده مرتبه را در نظر می‌گیرند؛ بر این مبنا که انسان دارای یک «نفس حیوانی» و یک «اثر روحانی» و یک «سر الهی» است. و هر یک از این سه عنصر دارای سه رویکرد است: رویکردی به تدبیر مادون خویش، رویکردی به عین ذات خویش و رویکردی به مافوق خویش برای استمداد و کسب فیض. این نه وجه به علاوه «احدیت» که وجه جمع آنهاست مقامات و مراتب ده‌گانه انسانی را تشکیل می‌دهند:<sup>۲۱۹</sup>

#### مراتب وجود انسان

۲۱۸. همان، ص ۱۷.

۲۱۹. محمدعلی حکیم، لطائف العرفان، ص ۲۳۱.



۱. مرتبه نفس حیوانی:

الف) رویکرد به مادون: توجه نفس به تدبیر بدن با استخدام قوای بدنی. (قسم بدایات)

ب) رویکرد به عین ذات: مرتبه ذات نفس، اسباب ورود نفس از ظاهر به باطن، با اینهاست که ابواب باطن بر سالک گشوده می‌شود. (قسم ابواب)

ج) رویکرد به مافوق: توجه نفس به روح یا معامله قلب سالک با حق تعالی (قسم معاملات)

۲. مرتبه اثر روحانی:

الف) رویکرد به مادون: توجه روح به تدبیر و تزکیه نفس (قسم اخلاق)

ب) رویکرد به عین ذات: مرتبه خود آن اثر روحانی من حیث هی. که اصول و مبانی «اودیه» هستند. (قسم

اصول)

ج) رویکرد به مافوق: توجه قلب به سرّ و حضورش با حق برای کسب فیض (قسم اودیه)

۳. سر الهی:

الف) رویکرد به مادون: توجه سرّ به تدبیر قوای مادون خویش (قسم احوال)

ب) رویکرد به عین ذات: خود سرّ از آن جهت که سرّ است فانی در حق گشته و حق متولی امور او می

شود. (قسم ولایات)

ج) رویکرد به مافوق: توجه تام سرّ به الله با تدلی، به گونه‌ای که از حجاب وجود ظلمانی سالک چیزی

نمانده، حقایق بر وی مکشوف گردد. (قسم حقایق)

۴. مرتبه احدیت:

این مرتبه، مقام جمع جمیع مراتب پیشین است. (قسم نهایات)

ب) توجیه ملا عبدالرزاق کاشانی

وی معتقد است از آن جا که سیر و سلوک انسان از طریق باطن صورت می‌گیرد، مراتب و منازل سیر نیز

به مراتب غیوب باطنی نظر دارند. که این مراتب، شش مرتبه هستند:

۱. مرتبه غیب الجن که در آن سالک به نفس و قوای درونی خویش توجه می‌کند و از ظاهر به باطن وارد

می‌شود؛ ۲. غیب النفس؛ ۳. غیب القلب؛ ۴. غیب العقل؛ ۵. غیب الروح؛

۶. غیب الغیوب. و چون نفس در مرتبه غیب النفس و قبل از مرتبه غیب القلب دارای دو رتبه: نفس لواحه و

نفس مطمئنه است و نیز مرتبه‌ای فوق مقام عقل و دون مقام روح دارد که به آن مرتبه «سرّ» گفته می‌شود. و

نیز مرتبه‌ای فوق مقام روح دارد که به آن مرتبه «خفی» گفته می‌شود، از مجموع این مراتب، مقامات ده‌گانه پدید می‌آیند که از قرار زیرند:

۱. غیب الجن ر قسم البدايات؛ ۲. غیب النفس ر قسم الابواب؛ ۳. نفس لوامه ر قسم المعاملات؛ ۴. نفس مطمئنه ر قسم الاخلاق؛ ۵. غیب القلب ر قسم الاصول؛ ۶. غیب العقل ر قسم الاودیه؛ ۷. مقام سرّ ر قسم الاحوال: مرتبه‌ای است که در آن نفس در تجرد و صفا، به مقام روح ارتقا می‌یابد؛ ۸. غیب الروح ر قسم الولايات؛ ۹. مقام خفی ر قسم الحقایق: در این مرتبه روح به مقام وحدت ارتقا می‌یابد؛ ۱۰. غیب الغیوب ر قسم النهايات

گفتنی است که در توجیه مذکور، ابواب هر یک از اقسام ده‌گانه برای وصول و نیل سالک به قسم بالاتر تعبیه شده‌اند. با توجه به این نکته، ملا عبدالرزاق کاشانی به تفصیل به شرح ترتیب مقامات می‌پردازد که ما در این جا به دلیل رعایت اختصار، تنها به بیان توضیح ایشان درباره ابواب قسم البدايات اکتفا می‌کنیم:

«ابتدا نفس، اماره به سوء است، وقتی آگاه شده و از خواب غفلت بیدار گردید، اولین مقامی که می‌یابد «مقام یقظه» است که اولین مرتبه بدايات است و وقتی در این مرتبه دوری خود را احساس کرد و فهمید که پیرو شیطان و تحت ولایت اوست، از گناهان «توبه» می‌کند؛ آن‌گاه اعمال صالح خود را با سیئات درهم آمیخته می‌بیند و شروع به «محاسبه» می‌کند تا حسناش بر سیئات غلبه یابد و موانع راه اندک شود؛ در این جا است که به «انابه» با حق می‌پردازد، سپس پیرامون صالحاتی که او را کمک کرده، قدر و منزلت او را بالا می‌برد «تفکر» می‌کند و از نتایج این تفکر به مقام «تذکر» و موعظه‌پذیری و پندآموزی از عبرت‌ها می‌رسد. و آن‌گاه به خدا «معتصم» شده، از حول و قوه او مدد می‌جوید و از حيله و مکر شیطان به سوی او «فرار» می‌کند. در این مرحله است که برای تلطیف باطن خویش نیاز به «ریاضت» پیدا می‌کند و به اندازه لطافت خود از «سما» وعد بهره‌مند می‌گردد و از وعید متأثر شده، از نقصان می‌گریزد.<sup>۲۲۰</sup>

۶. روش کتاب

منازل السائرین محوری‌ترین کتاب در تبیین مراحل سلوک در عرفان عملی است و از آن جا که اصولاً عرفا به استدلال در شکل خاص مدرسی و منطقی چندان باور نداشتند، نوع مؤلفات ایشان از استدلال کما بیش تهی است. در مورد منازل السائرین افزون بر این، نکته دیگری نیز غیر استدلالی بودن کتاب را از نگاه پیر هرات ایجاب می‌کرده و آن ویژگی بحث مقامات و منازل سلوک است. در واقع آن چه وجه همت خواجه بوده، نگارش یک گزارش توصیفی از این منازل بوده‌است. فرض کنید در مقام یک مربی کوهنوردی، می

۲۲۰. شرح منازل السائرین، ص ۲۴ - ۲۷.

خواهید برای تیم کوهنوردی تبیین کنید که ده توقفگاه در پیش دارید و تنها در صورت انجام دادن برخی کارهای خاص می‌توانید از هر مرحله بگذرید و به توقفگاه بعدی برسید و دوباره به همین ترتیب مقطع بالاتر را تا آخرین توقفگاه درنوردید. در واقع کاری که خواجه عبدالله صورت داده، این بوده که به مخاطبان خود گوشزد کرده که نام هر یک از ایستگاه‌ها چیست، تا افراد در پرتو خواندن اسم گویای روی تابلوی آن منزلگاه به وظیفه خاص خود در آن مقطع پی ببرند و با اجرای کارهای ویژه و وظایف اختصاصی آن مقطع، خود را در ادامه برای طی مسیر آماده سازند.

خواجه برای ترسیم فضای کلی هر منزل، ابتدا نام آن را بیان می‌کند، سپس برای آن تأیید قرآنی می‌آورد و بعد وظایف مشخص سالک را در سه سطح مبتدیان، متوسطان و خبرگان بیان می‌کند. البته باید خاطر نشان ساخت که جای ذکر یک مطلب مهم در گزارش خواجه خالی است و آن ذکر چرایی و چگونگی ترتیب منازل و ترتب آنها بر یکدیگر است که شاید در اثر تأکید مصنف بر موجز نویسی از قلم افتاده باشد.

دوباره روش تربیتی خواجه در منازل السائرین باید گفت: اصولاً در عرفان عملی، سالک هم از بعد شناختی و هم از بعد رفتاری تحت تربیت مربیان قرار می‌گیرد و در واقع در هر منزلی، فرد سالک هم به لحاظ نظری ارتقای معرفتی می‌یابد و هم به لحاظ عملی به رفتارهای ویژه و مناسب آن مقام، التزام می‌یابد و این دو در جای جای کتاب منازل السائرین به وضوح قابل مشاهده است.

#### ۷. ادبیات کتاب

قلم مصنف نسبتاً سلیس و روان و مانند معمول نوشته‌های عرفا، فنی و کمابیش دارای ابهام است. هم‌چنین وی تلاش کرده که از عبارت‌پردازی‌های غیر ضروری پرهیز کند و تنها به ذکر اصول مطالب مورد نظر بپردازد اما ایجاز نویسی مصنف در موارد زیادی مخاطب را در فهم متن با مشکل مواجه می‌کند و نیازمند به شرح می‌سازد.

در مورد حجم آیات و روایات مورد استناد خواجه باید گفت گذشته از چند روایتی که در مقدمه کتاب به آنها اشاره شده است در کل کتاب، مصنف تنها از آیاتی استفاده کرده که هر کدام را گاهی به صورت کامل و گاهی فقراتی از آن‌ها را در ابتدای هر منزل و قبل از ورود به بحث ذکر نموده است. هم‌چنین خواجه در منازل، از شعر و حکایت در تبیین و القای مطالب بهره‌ای نگرفته است و تنها در پایان کتاب با سه بیت شعر مواجه می‌شویم که خواجه اثر خود را با آن به پایان برده است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

کتاب منازل السائرین از سوی صاحب نظران، کامل‌ترین حلقه در سلسله مصنفات صوفیه در موضوع مراحل سلوک به شمار آمده‌است و به حق باید گفت در انتظام بخشیدن به مباحث و مرتب ساختن موضوعات و مسلسل باز نمایاندن مراحل و مقاطع سیر الی الله و اجتناب ورزیدن از پراکنده‌اندیشی و پراکنده‌نویسی تلاشی ستودنی کرده و اثری خواندنی برجای نهاده‌است. با این حال باید چند نکته را خاطر نشان ساخت:

۱. کتاب از نظر گستره موضوعات، تنها به سرفصل مرحله‌بندی سلوک و تبیین منازل سیر معنوی پرداخته است و سرفصل‌های زیادی از علم تصوف در این اثر به چشم نمی‌خورد.

۲. اصرار مصنف بر موجزنویسی گاهی به بلاغت قلم نویسنده لطمه زده و مطالب در هاله‌ای از اجمال و تاحدودی ابهام فرو رفته‌است.

۳. وجه استناد و استشهاد به آیات قرآن کریم در سرآغاز برخی از فصول روشن نیست و تاحدودی تکلف آمیز می‌نماید.

۴. به چگونگی ترتب و جایگاه هر یک از منازل نسبت به دیگر منازل قبل و بعد اشارت نرفته‌است.

۵. ارائه تقسیم ده‌دهی از منازل صدگانه سلوک، بیشتر تصنعی و متکلفانه به نظر می‌رسد تا طبیعی و حقیقی.

## ۷. اوصاف الاشراف<sup>۲۲۱</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

کتاب اوصاف الاشراف، رساله مختصر فارسی (حدود ۶۰ صفحه) در سیر و سلوک تألیف ابوجعفر، محمد بن محمد بن حسن طوسی، ملقب به خواجه نصیرالدین طوسی است. خواجه از بزرگان شیعه در قرن هفتم هجری است که شرح احوال و آثار وی در کتاب‌شناسی توصیفی اخلاق ناصری گذشت. در نام کتاب اوصاف الاشراف و انتساب آن به خواجه نصیر، هیچ تردیدی وجود ندارد. اهمیت تاریخی کتاب اوصاف الاشراف یکی به لحاظ گرایشی است که خواجه، به عنوان یک حکیم برجسته در اواخر عمر به تصوف، از خود نشان داده و دیگری از جهت گواهی و شهادتی است که امثال این اثر می‌توانند در مورد سازگار شمردن مبانی تشیع و تصوف از نظر متکلمان بزرگ شیعه چونان خواجه نصیر ارائه نمایند.

### ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

اوصاف الاشراف نسخه‌های بسیار دارد و در اغلب کتاب‌خانه‌ها نسخه‌ای از آن موجود است. دو نسخه در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی به شماره‌های ۹۶ و ۹۸ وجود دارد که تاریخ تحریر نسخه اول، سال ۹۶۹ و نسخه دوم سال ۱۰۵۵ می‌باشد.<sup>۲۲۲</sup>

این رساله، مکرر در تبریز، برلن و تهران به چاپ رسیده که بهترین چاپ آن چاپ عکسی است که به تصحیح سیدنصرالله تقوی و با خط نستعلیق محمدحسین عماد چاپ شده‌است. هرچند نجیب مایل هروی این چاپ را روش‌مند و دارای اسلوب تحقیق و تصحیح ندیده، از این رو خود اقدام به تصحیح و تحقیق مجدد آن نموده و اکنون نسخه مصحح ایشان در دسترس است.<sup>۲۲۳</sup>

### ۳. آثار وابسته

---

۲۲۱ طوسی، خواجه نصیرالدین (م ۶۷۲ ق): اوصاف الاشراف، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی به انضمام هفت بند حلاج و وصایای عبدالخالق غجدوانی، مشهد: انتشارات امام، ۱۶۱، ۲۹۱ ص رقی. ۲۲۲ محمدتقی مدرس رضوی، احوال و آثار نصیرالدین، ص ۴۵۷. ۲۲۳ نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، ص ۳۷.

این کتاب را خواجه مدتی بعد از کتاب اخلاق ناصری تألیف کرده و در آن، اخلاق اهل سیر و سلوک و قواعد ایشان را به خواهش شمس‌الدین محمد جوینی، وزیر اباقاخان پسر هلاکو، در شش باب آورده است.

اوصاف الأشراف در نیمه اول قرن هشتم هجری، توسط رکن‌الدین محمد بن علی جرجانی به عربی ترجمه شده که دو نسخه از آن، به شماره‌های ۱۲۰ و ۱۲۱، در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی موجود است و نسخه معرب به تصحیح مدرسی زنجانی به چاپ رسیده است.<sup>۲۲۴</sup>

عبید زاکانی رساله‌ای در اخلاق به نام أخلاق الأشراف دارد که نام این رساله و ارتباط آن با علم اخلاق نشان می‌دهد که احتمالاً عبید در این تألیف، دست کم به ظاهر اوصاف الأشراف خواجه نظر داشته است.<sup>۲۲۵</sup>

#### ۴. گستره موضوعات

چون کتاب به شیوه اخلاق عرفانی تألیف شده، عناوین موضوعات و سرفصل‌های آن به اخلاق بندگی و اخلاقی فردی سالک توجه کامل دارد. اما در آن، از عناوین اخلاق اجتماعی و اخلاق خانواده اثری یافت نمی‌شود، هرچند با توجه به نکات ویژه‌ای که در ذیل برخی عناوین مطرح شده، نمی‌توان خواجه را به اخلاق اجتماعی بی‌عنایت دانست؛ چنان که در ذیل بحث توکل آورده است: «و توکل نه چنان بود که دست از همه کارها باز دارد و گوید که با خدای گذاشتیم، بل چنان بود که بعد آن که به او یقین شده باشد که هر چه جز خداست، آن از خداست... پس خویشتن و علم و قدرت و اراده خویشتن را هم از جمله اسباب و شروط شمرد که مخصوص ایجاد بعضی امور باشند که او آن امور را نسبت به خود می‌دهد. پس باید که در آن کارها که قدرت و ارادت او از شروط به سبب وجود آن است، مجدتر باشد».<sup>۲۲۶</sup>

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

خواجه، سازمان اوصاف الأشراف و ترتیب مباحث آن را چنین بیان می‌کند: شکی نیست که هر که در احوال خود بنگرد، خویشتن را ناقص و محتاج به غیر می‌بیند و چون از نقصان خود با خبر شد در باطن او

۲۲۴. محمد تقی مدرسی رضوی، همان، ص ۴۵۸.

۲۲۵. طوسی، همان، ص ۳۱.

۲۲۶. طوسی، همان، ص ۱۴۵ - ۱۴۴.

شوقی در جهت طلب کمال پدید می‌آید. و نیاز به حرکتی در طلب کمال را درک می‌کند که اهل طریقت این حرکت را سلوک خوانند و کسی را که بدین حرکت رغبت کند شش چیز لازم حالش شود:

اول بدایت حرکت و آن چه از آن چاره نباشد تا حرکت میسر شود: در این مرحله در واقع سالک زاد و راحله سفر برمی‌گیرد و این زاد و راحله شش چیز است: ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابت و اخلاص. این شش چیز عناوین فصول باب اول را تشکیل می‌دهند.

دوم ازاله عوایق و قطع موانعی که او را از حرکت و سلوک باز دارند: فصول شش‌گانه ذیل عناوین مباحث این مرحله را تشکیل می‌دهند که در باب دوم قرار گرفته‌اند: توبه، زهد، فقر، ریاضت، محاسبت و مراقبت و تقوا.

سوم حرکتی که به واسطه آن از مبدأ به مقصد رسند، و آن سیر و سلوک باشد. شش فصل نیز عناوین حالات سالک را در این مرحله بیان می‌کند که ذیل باب سوم آمده‌است و آن شش فصل عبارتند از: خلوت، تفکر، خوف و حزن، رجاء، صبر و شکر.

چهارم احوالی که مقارن سلوک حادث شود: این احوال نیز شش حال هستند که عناوین فصول باب چهارم را تشکیل داده‌اند: ارادت، شوق، محبت، معرفت، یقین و سکون.

پنجم حال‌هایی که بعد از سلوک، اهل وصول را سنانح شود: این حال‌ها نیز عناوین فصول شش‌گانه باب پنجم کتاب را به وجود آورده‌اند که عبارتند از: توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد و وحدت.

ششم نهایت حرکت و انقطاع سلوک که آن را فنای در توحید خوانند که چون به تعبیر خواجه در این موضع تعدد و تکثیری وجود ندارد، باب ششم تنها مشتمل بر یک فصل است.

بنابراین اوصاف الأشراف مشتمل بر یک مقدمه و شش باب است و هر کدام از ابواب آن دارای شش فصل است جز باب ششم که تنها یک فصل دارد.

محقق طوسی عناوین فصول این کتاب را مطابق مراحل سیر و سلوک و احوالی که برای سالکان در نظر می‌گیرد نام‌گذاری نموده‌است. مفصل‌ترین باب این کتاب، باب دوم (در ازاله عوایق و موانع) است در ۲۵ صفحه و مفصل‌ترین فصل، فصل اول از همان باب (در توبه) است که هفت صفحه را به خود اختصاص داده است. کم‌حجم‌ترین باب، باب ششم (در فنا) است که در کمتر از یک صفحه آمده‌است؛ گویا خواجه این مقام را بیش از این قابل توضیح و بیان نمی‌دیده و در واقع بیان و قلم را قاصر از وصف این مقام می‌دیده‌است.

نکته قابل توجه این‌که خواجه نصیرالدین طوسی در پایان مقدمه اوصاف الأشراف، در توضیح احوال و مقاماتی که برای سالکان برمی‌شمرد، جملاتی آورده که از آنها چنین استفاده می‌شود که ایشان برخلاف شارحان منازل السائرین - که چینش منازل و مقامات را از نوع جنس و فصلی می‌دانند - ترتیب منازل عارفان

و سالکان را ترتیبی نردبانی می‌داند؛ زیرا می‌نویسد: «و بیاید دانست که هم چنان که در حرکت، حصول هر جزوی مسبوق باشد به جزوی دیگر، الا جزو آخر، هم چنین هر حال از این احوال واسطه‌باشد میان فقدان سابق و مفارقت لاحق، تا در حال فقدان سابق آن حال مطلوب باشد و در حال مفارقت لاحق مهروب عنه شود. پس حصول هر حال به قیاس با آنچه پیش از آن باشد کمال بود و مقام بر آن حال در وقتی که توجه به حال بعد از آن مطلوب باشد نقصان نماید و به این موجب گفته‌اند: «حسنات الابرار سیئات المقربین.»»

#### ۶. روش کتاب

خواجه مراحل سیر و سلوک و احوالی را که بر سالک می‌گذرد در شش باب بیان کرده و هر کدام از ابواب اول تا پنجم را به شش فصل تقسیم می‌کند و باب ششم را که در فنا است، چون به قول خواجه «تکثر نمی‌پذیرد» تنها در یک فصل بیان می‌نماید.

مصنف در این کتاب سعی کرده که به روش عرفا و صوفیه سخن بگوید هر چند اندیشه‌های حکمی وی، هم چنان که در اخلاق ناصری نمود یافته، در فصول مختلف اوصاف الأشراف، در لابه‌لای کلمات و عبارات‌ها دیده می‌شود و از این رو عبارات‌های وی در باب سیر و سلوک صوفیانه گاه صبغه حکمی به خود گرفته‌است. در مورد روش تربیتی مورد توجه و تأکید در اوصاف الأشراف باید گفت که تکیه و تأکید این کتاب بر تربیت شناختی و فکری است؛ گرچه شاید بتوان در خلال تأکیدهای شناختی، نکته‌های رفتاری را هم اصطیاد کرد.

#### ۷. ادبیات کتاب

کتاب اوصاف الأشراف به فارسی روان و به انشای خوب و بیان بلیغ و اندکی ساده‌تر و موجزتر از انشای اخلاق ناصری نگاشته شده‌است.<sup>۲۲۷</sup> در آغاز هر فصل به آیه‌ای از قرآن کریم به مناسبت موضوع مورد بحث، استشهاد شده و در بسیاری از موارد به اخبار و احادیث نبوی هم استناد شده‌است. در مورد نقل روایات و اقوال صوفیه نیز باید گفت عمدتاً معتدل‌ترین آنها را اختیار کرده و از نقل اقوال افراطی و احادیثی که سندیت نداشته‌اند احتراز جسته‌است.

در این کتاب از حکایت و تشبیه به نسبت بسیار اندکی در قیاس با آیات و روایات استفاده شده، اما هیچ اثری از شعر در آن دیده نمی‌شود. جز در بعضی از نسخه‌های مخطوط اوصاف الأشراف که در آنها در پایان

۲۲۷. نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، مقدمه مجتبی مینوی، ص ۲۹.



چند فصل اول بعد از عبارت «و در این معنی گفته» یک یا دو رباعی مناسب با موضوع آمده که ظاهراً از سروده‌های خود خواجه نصیرالدین طوسی است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

کتاب اوصاف الأشراف هرچند مختصر است ارائه مطالب بسیار پرمغز و پرمعنا با قلم روان و انشای خوب و بلیغ از آن اثری خواندنی، پرتأثیر و ماندگار ساخته است؛ گذشته از این که شخصیت پرنفوذ سیاسی، اخلاقی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی هم، به عنوان مؤلف کتاب، بر تأثیرگذاری آن افزوده است.

حجم منقولات کتاب قابل قبول می‌نماید هر چند اختصار آن سبب گردیده تا مؤلف چندان از حکایت‌ها و تشبیهات بهره نجوید. از سوی دیگر مؤلف سعی کرده که مطالب خود را با صبغه‌ای عرفانی - فلسفی بر قلم جاری سازد و به این وسیله، اصطلاحات صوفیانه را وضوح کافی ببخشد. هر چند اگر در موضع‌گیری‌های تربیتی از عناصر رفتاری بیشتری استفاده می‌شد شاید بر تأثیر و جذابیت کتاب می‌افزود.

گستره موضوعات کتاب، عناوین اخلاق بندگی و اخلاق فردی را تا حد قابل قبولی شامل می‌شود، اما به عناوین اخلاق خانواده و اخلاق اجتماعی توجه خاصی نشان نمی‌دهد.

## ۸. مصباح الانس بین المعقول و المشهود<sup>۲۲۸</sup>

(فصل ۵ مقدمه)

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

شمس الدین محمد بن حمزه بن محمد رومی حنفی مشهور به فناری و ابن فناری و علامه فناری از اکابر علمای عثمانی قرن نهم هجری (۸۳۴ - ۷۵۱ق) است که در احاطه بر علوم عربی، عقلی و نقلی در عصر خود بی نظیر بوده است. فناری بسیار متشرع بود تا جایی که شهادت پادشاه عثمانی را صراحتاً به دلیل عدم حضور در نماز جماعت نپذیرفت. فناری از پدرش حمزه به فرقه اکبریّه و به وسیله عبداللطیف قدسی به فرقه زینبیه و به وسیله حمیدالدین آق سرا به شاخه اردبیلیه می پیوندد. او از علاءالدین اسود (شارح مغنی) و جمال الدین آق سرایی کسب علم کرده و در بیروت، بروسه و قسطنطنیه قضاوت نموده است. از وی در علوم مختلف، آثاری بر جای مانده که از آن جمله است: اساس التصریف، شرح المصباح فی النحو، شرح ایساغوجی فی المنطق، شرح تلخیص الجامع الکبیر فی الفروع، فصول البدایع فی اصول الشرایع، شرح المواقف فی الکلام، عین الأعیان فی تفسیر القرآن و مصباح الأنس بین المعقول و المشهود فی شرح مفتاح الغیب و الوجود.<sup>۲۲۹</sup>

آثار فناری به مثابه شرح فلسفه قونوی و ابن عربی است و کتاب عین الاعیان او در تفسیر، ماهیتاً شرح تفسیر فاتحه قونوی است.

### ۲. نسخه ها و چاپ ها

در مقدمه متن تصحیح شده مصباح الأنس، مصحح از چند نسخه یاد کرده که محور تصحیح و تحقیق وی بوده است. برخی از این نسخه ها عبارتند از: نسخه افست دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به کتابت میر سید محمد قمی که در سال ۱۳۲۱ به رشته تحریر در آمده است؛ نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ نسخه کتابخانه سلطنتی آلمان؛ نسخه متعلق به نجومی. این کتاب با تصحیح و مقابله محمد خواجوی به انضمام متن

۲۲۸ فناری، محمد بن حمزه، مصباح الانس بین المعقول و المشهود؛ همراه متن مفتاح الغیب قونوی و تعلیقات میرزا هاشم اشکوری، سید محمد قمی، آقامحمدرضا قمشه ای، امام خمینی، استاد حسن حسن زاده آملی، و فتح المفتاح، تصحیح و مقدمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۷۴ ش، لط + (۱۴۴) + ۷۶۸ ص وزیری.

۲۲۹. ریحانة الادب، ج ۴، ص ۵ - ۲۵۴ و اسماعیل پاشا بغدادی، هدیة العارفین، ج ۶، ص ۱۸۸.

تصحیح شده مفتاح الغیب صدرالدین قونوی و با تعلیقات جمعی از محققان در سال ۱۴۱۶ ق در تهران به چاپ رسیده است.

### ۳. آثار وابسته

برای مصباح الأنس به جز حواشی بعضی از اعلام، اثر وابسته دیگری به چشم نمی خورد. این حواشی که همگی از عالمان شیعی به جای مانده است به ترتیب تاریخی عبارتند: از حواشی آقا محمدرضا قمشه‌ای (حکیم صهبا)، میرزا هاشم اشکوری، میرسید محمد قمی فاطمی، روح الله الموسوی الخمینی، حسن حسن زاده آملی به علاوه تعلیقاتی از مؤلفی مجهول با نام فتح المفتاح.

### ۴ و ۵. گستره موضوعات، ساختار کتاب و گزارش محتوا

کتاب مصباح الأنس شرح مفتاح الغیب قونوی است که عمده مباحث آن درباره عرفان نظری است و مطالب مربوط به عمل و عرفان عملی در بعضی قسمت‌های کتاب به چشم می خورد. فرازی که بیش از سایر قسمت‌ها با موضوع اخلاق و عرفان عملی تناسب دارد، فصل پنجم از بخش فاتحه (مقدمه) این کتاب است که تحت عنوان «فیما افاده الکمل من ضبط کلیات مهمات العلم و العمل» به بیان و شرح چهار طریق سیر و سلوک می پردازد که از سوی بزرگان صوفیه مطرح گردیده است. در این کتاب‌شناسی، ما تنها به توصیف همین فصل از کتاب مصباح الأنس پرداخته ایم.

بر اساس گفته فناری، طریق اول طریقی است که ابوحامد غزالی در کتاب جواهرالقرآن اتخاذ کرده، که در آن ابواب سیر و سلوک را چهل باب دانسته است: ده باب در عقاید، ده باب در عبادات ظاهری، ده باب در اعمال باطنی که مهلکات نام دارند و ده باب در اعمال باطنی که منجیات هستند.

طریق دوم نیز از ابوحامد غزالی است؛ او در کتاب منهاج العابدین راه سلوک را دارای هفت عقبه (گردنه) می داند که سالک با عبور از آنها به تهذیب باطن خویش می پردازد.

طریق سوم را شیخ اکبر، محی الدین بن عربی در مواقع النجوم بیان نموده است که بر اساس آن، همه فضایی که در طی سلوک، عاید سالک می شود نتیجه توفیق دانسته شده و توفیق خود دارای مراتبی است که ابتدای آن اسلام و وسط آن ایمان و نهایت آن مقام احسان است. سالک اگر توفیق صحیح را درک کند در نتیجه آن هیچ‌ده نتیجه را تحصیل خواهد کرد که به ترتیب، هر کدام فرع نتیجه قبلی هستند؛ این نتایج که با احتساب خود توفیق، نوزده نتیجه می شوند عبارتند از: توفیق، انابت، توبه، حزن، خوف، استیحا از اغیار، خلوت (که

یکی از نتایج فراوان استیحاء از اغیار است)، فکر، ذکر، دوام حضور، حیا، ادب، مراعات حدود شرعی، قرب، وصال، انس، ادلال و انبساط، سؤال، اجابت.

طریق چهارم همان طریقی است که خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین مطرح کرده است. شرح این طریق در کتاب‌شناسی توصیفی منازل السائرین گذشت. مصنف مصباح الأنس به توضیح و توجیه ترتیب منازل صدگانه‌ای که خواجه برای سالک در نظر گرفته می‌پردازد. اما همان‌گونه که در شرح روش مصباح الأنس خواهد آمد تصرفاتی را نسبت به درجه اهمیت برخی از منازل و ابواب نسبت به برخی دیگر اعمال می‌نماید به این صورت که بعضی از منازل را به عنوان منازل اصلی در نظر می‌گیرد که منازل دیگر از توابع و زیرمجموعه‌های آنها هستند.

گستره موضوعات کتاب، هم چون اکثر آثار متصوفه، عمدتاً ناظر به عناوین اخلاق بندگی و اخلاق فردی است و به زحمت می‌توان عناوین اخلاق خانوادگی و اجتماعی را از لابه‌لای مطالب آن اصطیاد کرد.

#### ۶. روش کتاب

۱. فناری در روش ارائه مطالب گاه تعلیلی برخوردار می‌کند و گاه صرفاً تبیینی، یعنی در پاره‌ای از مطالب ما شاهد طرح استدلال و ارائه مدرک و شاهد هستیم و در برخی دیگر از قسمت‌های متن فقط با یک بیان توصیفی که تنها در پی توضیح مطلب و ترسیم تصویر واضح از موضوع است، روبه‌رو می‌شویم.

۲. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روش شناختی قرائتِ فناوی از چگونگی طیّ طریق و سیرِ اِلِی الله توسط سالک و تعداد مراحل و مقامات و نحوه ترتیب و چینش منازل سلوک این است که مصنف تقریباً همه جا کوشیده تا ماهیت و خصائص سلوک سالک و مختصات مقامات را در طی مسیر که کلا یک سیر انفسی است، بر پایه یک نگاه هستی‌شناختی به طبقات هستی و عوالم وجود و نشئات صقع ربوبی در تنزلات اسمائی حق تعالی استوار سازد و تحولات درونی و انفسی سالک و تکامل معنوی او را بر چگونگی اشتداد وجودی و عبور وی بر عوالم وجود و صعودش در نشئات صقع ربوبی تطبیق کند - که به ترتیب از فعل باری تعالی آغاز می‌شود و اسماء ظاهره و باطنه و تعینات آغازین اسمائیه و سرانجام حضور در مشهد تجلیات ذات ادامه می‌یابد - و البته به نظر می‌رسد این خصوصیت به فضای کلی تلفیق عرفان عملی با برداشتها و تفاسیر برآمده از شکوفایی عرفان نظری در دوره ما بعد ابن‌عربی باز می‌گردد و منحصر به اثر فناری نیست؛ هرچند باید اثر فناری را از برجسته‌ترین نمایندگان این دوره و این سبک از تقریر مقامات و منازل سالکان به شمار آورد.

۳. فناری برای مدلل ساختن مطالب مد نظر خود، از تطبیق‌های سه‌گانه عناصر یا لایه‌های دین با لایه‌های وجود آدمی و نشئات ربوبی و مراتب علم، فراوان بهره برده است و دائم از «اسلام، ایمان و احسان»، «نفس،

روح و سرّ، «قلب نخست، قلب دوم و قلب سوم»، «تجلی فعلی، تجلی اسمائی و تجلی ذاتی» و «علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین» یاد کرده است.

۴. مصنف مصباح الأُنس گاهی از متدهای تحلیل فقه اللغوی نیز برای بیان مراد خود سوده برده است؛ مثلاً در آغاز بحث مقامات، هنگامی که به نقل کلام محی الدین بن عربی از کتاب مواقع النجوم می پردازد و بحث را بر واژه «توفیق» متمرکز می سازد به ریشه یابی و اشتقاق آن می پردازد یا در جای دیگر در توضیح مقام «فقر» به این روش روی می آورد.

۵. شارح مفتاح الغیب از روش های فنون ادبی نظیر استعاره و تشبیه معقول به محسوس نیز در تفهیم مقصود خود غافل نبوده و در مواردی از جمله چگونگی تحقق قلوب ثلاثه در طی مراحل مختلف سلوک برای شخص سالک از تعابیر تناکح و زوجیه و مشیمه و جنین و توالد استفاده کرده است.

۶. در نحوه ارائه مطالب مرتبط به یک منزل، بر خلاف خود خواجه - که در این قسمت به شرح صد منزل مطرح شده از سوی وی می پردازد - هر منزلی را جدا و مستقل توضیح نداده، بلکه منازل - به ویژه منازل غیر اصلی و به تعبیر خود فناری منازل متمم - را به شکل متسلسل ذکر می کند و گاه چند مورد را در ضمن یکی - دو سطر تشریح می کند.

۷. فناری بر این باور است که همه منازل و مقامات صدگانه مورد اشاره خواجه، به یک میزان از اهمیت و در یک رتبه نیستند و برخی مهم ترند و بعضی دیگر یا مندرج ذیل دسته اول اند یا متمم آنها هستند، از این روی حتی الامکان بنا را بر اندراج منازل فرعی در ذیل مقامات اصلی گذارده است.

۸. صاحب مصباح در مدلل ساختن مطالب خود به اشاره یا تصریح و جزئاً یا کلاً و به عنوان دلیل یا مؤید از آیات قرآن کریم به نیکی بهره برده است و اندکی کمتر به روایات نبوی نیز در موارد متعددی استناد جسته است.

۹. در غایت گذاری تربیت اخلاقی و روش های تربیتی، مصباح الأُنس چونان همه آثار مکتب عرفانی اخلاق اسلامی با استفاده از راهکارهای شناختی و رفتاری، انسان را برای نیل به شهود و لقاء الله و فناء فی الله آماده می سازد.

#### ۷. ادبیات کتاب

متن این کتاب، که از متون تخصصی مراحل نهایی دانش عرفان است، پیچیدگی و تعقید فراوان دارد. پاره ای از عواملی که در دشواری فهم این کتاب تأثیر داشته عبارتند از:

۱. اقتضای طبیعی مباحث عرفانی و دیریاب بودن مفاهیم باطنی و

۲. تخصصی بودن متن و اتکا به کتاب‌های مقدماتی که در موارد زیادی موجب شده تا مؤلف به اشارات و کنایات اکتفا نماید؛

۳. فراوانی مصطلحات خاص عرفانی؛

۴. قلم سنگین مؤلف که در جمله‌های طولانی، اضافات متتابع، فواصل معترضه میان اجزای پیوسته جمله مثل فعل و فاعل، صفت و موصوف و یا مبتدا و خبر و... نمودار شده‌است و برخی از شارحان را به تأکید بر بیان تجزیه و ترکیب عبارت‌ها و جایگاه اعرابی آن واداشته‌است؛

۵. تعمّد مؤلفان علوم باطنی بر دور نگاه داشتن این معارف از دسترس ناهلان و توده مردم. مؤلف در این کتاب، سطح علمی مخاطب را بسیار بالا فرض کرده و نگارش خشک علمی و فنی را برگزیده و از نقل حکایات و امثال چشم پوشیده‌است.

این کتاب مانند نوع آثار عرفانی از آیات و روایات نبوی خالی نیست و به طور متوسط در هر صفحه آن دست کم یک مورد استشهاد نقلی به چشم می‌خورد. اما در اکثر موارد، این استشهادها با تأویل و تفاسیر باطنی همراه‌است و از دایره معنای ظاهری و متعارف بیرون رفته‌است.

شایان ذکر است که پاره‌ای از روایات نبوی، که در آثار عرفانی مشاهده می‌شود، در جوامع روایی شیعه و اهل سنت یافت نمی‌شود و یا مستند قابل اعتمادی ندارد و صرفاً در عرف متون عرفانی متداول است.

۸. ارزیابی نهایی

این کتاب به جهت دشواری متن و ایجاز فراوان برای عموم پژوهش‌گران اخلاق اسلامی قابل استفاده نیست؛ مگر آن‌که پیش از ورود به این متن با ساختار علم عرفان (نظری و عملی) و مصطلحات فنی آن آشنایی اجمالی حاصل شده‌باشد.

فناری در این فصل از کتاب خود که حدود بیست صفحه را دربر گرفته‌است به شرح مختصر صد منزل سیر و سلوک پرداخته و علی‌رغم این‌که ادعای شرح منازل السائرین خواجه هرات را دارد در برخی موارد ترتیب را به هم زده، در مواردی تنها به ذکر نام و در مواردی تنها به تعریف منازل اکتفا کرده و در مواردی هم توضیحات وی با شرح و توضیح خواجه در منازل السائرین تطابق ندارد.

عمده‌ترین ویژگی این کتاب، انطباق مباحث عرفان عملی و مقامات سلوک الی الله با مباحث مربوط به چینش نظام هستی است که در دوره تکمیل عرفان نظری و پس از محی الدین بن عربی به خوبی انجام گرفته است.

اشاره مؤلف به چند مدل سیروسلوک در ابتدای این فصل شایان توجه و بی‌سابقه به نظر می‌رسد.

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

علامه سید محمد مهدی بن مرتضی بن محمد البروجردی الطباطبائی ملقب به بحرالعلوم از اعظم و مفاخر علمای شیعه در قرن سیزدهم هجری (۱۲۱۲ - ۱۱۵۵ق) است. محل تولد ایشان کربلای معلی و مضجع شریفشان در نجف اشرف است. ایشان علاوه بر احاطه بر علوم و فنون مختلف ادب عربی، فلسفه و کلام و حکمت، فقه و اصول، تفسیر و حدیث و...، صاحب کرامات، اخلاق پسندیده و نفس زکیه بوده و تشرفات ایشان به محضر حضرت سیدالانام مولانا صاحب الزمان (علیه السلام) معروف است. با وجود این که ایشان از نظر جایگاه علمی در مقامی بس رفیع قرار دارد (به طوری که برخی از فحول علمای امامیه از جمله فاضل نراقی صاحب مستند الشیعه، حجة الاسلام شفتی، شیخ محمد علی اعسم و سید جواد عاملی و ... از شاگردان او به شمار می‌روند) اما از ایشان آثار مکتوب چندانی بر جای نمانده است، تعدادی هم که هست به صورت مخطوط اند. مهم‌ترین آثار ایشان عبارتند از:

الدرّة المنظومه (= الدرّة النجفیه)، المصابیح، القواعد الأصولیه، الفوائد الرجالیه، تحفة الکرّام فی تاریخ مکة و البیت الحرام، مشکاة الهدایه، دیوان شعر<sup>۲۳۱</sup> و از جمله آثار ایشان رساله فارسی سیروسلوک است، که برخی در صحت انتساب تمام یا بعضی از اجزای آن به مؤلف تردید کرده‌اند، ولی از سوی دیگر برخی از بزرگان اهل معنا، انتساب آن را به مؤلف قطعی دانسته‌اند.<sup>۲۳۲</sup>

### ۲. نسخه‌ها، چاپ‌ها و آثار وابسته

از رساله مذکور نسخه‌های زیادی وجود دارد که از آن جمله سه نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی و سه نسخه نیز در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است. هم‌چنین این رساله در اوایل قرن حاضر یک بار با مقدمه، تحقیق و تعلیقات رضا استادی و یک بار هم با مقدمه، تحقیق و تعلیقات سید محمدحسین حسینی

۲۳۰ طباطبایی نجفی (بحرالعلوم)، سید مهدی بن سید مرتضی (م ۱۲۱۲ق)، رساله سیر و سلوک، با مقدمه و شرح محمدحسین حسینی تهرانی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ۲۲۲ص رقی.

و نیز دو رساله در سیر و سلوک از سید بحرالعلوم و سید حسین قزوینی، به کوشش رضا استادی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگی امام رضا (علیه السلام)، ۱۴۰۱ق.

۲۳۱. محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۱۶ - ۲۰۳؛ تبریزی، ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۴؛ شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۷۱ - ۶۷.

۲۳۲. رساله سیر و سلوک، مقدمه رضا استادی.

تهرانی به چاپ رسیده که از نظر سازمان کتاب و حجم مطالب تفاوت‌هایی با هم دارند. از جمله آثار وابسته به رساله مذکور، رساله لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب تألیف سید محمدحسین حسینی تهرانی است.

#### ۴. گستره موضوعات

این رساله در عین اختصار، عمده عناصر علمی و عملی اخلاق عرفانی و سیر و سلوک فردی را در بر گرفته است. با این حال چینش بدیع و زاویه دید خاص مصنف باعث گردیده که عناوین جدیدی در معرض دید خواننده قرار گیرد که معمولاً در کتاب‌هایی از این دست کمتر مشاهده می‌شود.

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

رساله سیر و سلوک در یک مقدمه و چهار مقصد تنظیم گردیده است. در مقدمه، طی هفت صفحه، مؤلف پس از ذکر حدیث «من أخلص لله أربعين صباحاً ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه» با استناد به تجارب اهل باطن و تصریح آیات و روایات به تأثیر خاص این مرحله از عدد در ظهور استعدادها و حصول و متمیم ملکات در طی منازل راه پرداخته و می‌فرماید که هر کس (بعد از آن که استعدادهای خلوص را به فعلیت در آورد) اگر این منازل چهل‌گانه را در عالم خلوص طی کند سرچشمه معرفت از زمین قلب او خواهد جوشید و این مسافر باید چهار چیز را بداند:

۱. معرفی اجمالی مقصد که عالم ظهور چشمه‌های حکمت است؛

۲. طی عوالم متعددی که منازل قبل از عالم خلوص‌اند؛

۳. دخول به عالم خلوص و معرفت آن؛

۴. سیر در منازل چهل‌گانه عالم خلوص.

و این امور، همان مقاصد اصلی رساله هستند.

- در مقصد اول، در ضمن دو صفحه، مقصد را «عالم حیات ابدی» یا «بقای به معبود» معرفی نموده و ظهور چشمه‌های حکمت را که به معنای علوم حقیقیه است اشاره به همین معنا دانسته‌اند، زیرا علوم حقیقیه و معارف حقّه، روزی نفوس قدسیه است و رزق ابدی برای حیات ابدی است و وصول به این عالم، جامع مراتب کمالیه غیر محصوره است.

- در مقصد دوم، که مقصد اصلی و طولانی‌ترین قسمت رساله است، در طی ۴۳ صفحه، به منازل قبل از عالم خلوص پرداخته و می‌فرماید: مسافر در این راه باید از دوازده عالم گذر کند که به ترتیب عبارتند از:



۱. اسلام اصغر که اظهار شهادتین و انجام فرایض است؛ چنان که از امام صادق (علیه السلام) روایت است که: «الاسلام هو الظاهر الذی علیہ الناس شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله عبده و رسوله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و حجّ البیت و صیام شهر رمضان».
۲. ایمان اصغر که عبارت است از: تصدیق قلبی و اذعان باطنی به امور یاد شده که لازم آن اعتقاد به جمیع معارفی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده اند؛ چنان که از امام صادق (علیه السلام) روایت است که: «... الايمان الهدی و ما یثبت فی القلوب من صفة الاسلام و ما ظهر من العمل به».
۳. اسلام اکبر و آن عبارت است از تسلیم و انقیاد و عدم اعتراض به حق تعالی و اطاعت در جمیع لوازم ایمان اصغر و اسلام اصغر و اذعان به این که جمیع آنها چنانند که باید باشند و آن چه نیست نباید باشد و این آدنی مرتبه عبودیت است و آیه (ان الدین عند الله الاسلام) اشاره به همین مرتبه است.
۴. ایمان اکبر که آن روح و معنای اسلام اکبر است (همان طور که ایمان اصغر، روح و معنای اسلام اصغر بود) و آن عبارت است از تجاوز اسلام اکبر از مرحله تسلیم و انقیاد و طاعت به مرتبه شوق و رضا و رغبت و تعدی اسلام از عقل به روح و کریمه (أفمن شرح الله صدره للاسلام) مصداق این حال است.
۵. هجرت کبری؛ یعنی همان طور که هجرت صغری، هجرت به تن است از دارالکفر به دارالاسلام، هجرت کبری هم هجرت به تن است از مخالطه اهل عصیان و به دل است از موذت و میل به ایشان و به هر دو است از عادات و رسوم ایشان.
۶. جهاد اکبر که مبارزه و محاربه با جنود شیطان به کمک و معاونت جنود عقل (حزب رحمان) است.
۷. فتح و ظفر که پیروزی بر جنود شیطان و خروج از عالم جهل و طبیعت است و به همین مرحله در روایت اشاره شده است که «شیعتنا اهل الهدی و اهل التقی و اهل الخیر و اهل الفتح و الظفر».
۸. اسلام اعظم و آن این است که آدمی قبل از دخول در عالم فتح و ظفر در عالم طبیعت، گرفتار و اسیر جنود و هم و غصب و شهوت و مغلوب هواهای متضاده لجه طبیعت است، اما بعد از فتح و ظفر بر آنها و خروج از عالم ماده و طبیعت، حیاتی تازه پیدا می کند و به سبب قیامت آنفسیه صغری (موت نفس امّاره) از معلومات صوریه و ملکیه به مشاهدات معنویه ملکوتیه فائز می شود و بسیاری از امور مخفی بر او ظاهر می شود و بسیاری از احوال عجیب بر او عارض می گردد و به قیامت آنفسیه وسطی می رسد. در این وقت اگر عنایت ازلیه او را در نیابد به واسطه آنچه از خود مشاهده می کند انانیت و اعجاب او را در می یابد و بدام دشمن داخلی یعنی نفس خود می افتد؛ همان طور که روایت است که: «اعدی عدوگ نفسک التی بین جنیبک» و به کفر اعظم مبتلا می شود.

خلاصه، حقیقت اسلام اعظم عبارت است از: تصدیق به نیستی خود و اذعان به ذلّت و عجز و عبودیت و مملوکیّت بعد از کشف حقیقت و اعتقاد به این که آن چه از احاطه و نور که از خود مشاهده می نمود عین فقر و ظلمت است.

۹. ایمان اعظم و آن شدت ظهور اسلام اعظم و تجاوز آن از حدود علم و اذعان به مرتبه مشاهده و عیان است و اشاره به دخول در این عالم دارد (فادخلی فی عبادی) در این هنگام سالک از عالم ملکوت به عالم جبروت داخل می شود و از مشاهدات ملکوتیه به معاینات جبروتیه فائز می شود، قیامت کبرای انفسیه بر او قیام می کند و از عالم نفوس متعلق به افلاک به عالم منزّه از اجسام وارد می شود.

۱۰. هجرت عظمی و آن عبارت است از ترک وجود خود و مهاجرت از آن به عالم وجود مطلقو توجه تام به آن و اشاره به همین دارد (وادخلی جنّتی).

۱۱. جهاد اعظم به این که بعد از هجرت از وجود خود با توسل به ملیک مقتدر با تمامی آثار وجود ضعیف مبارزه کند و با محو تمام آنها قدم در بساط توحید مطلق گذارد.

۱۲. فتح و ظفر که بعد از جهاد اعظم است و اشاره به آن است (احیاء عند ربهم یرزقون). در این وقت، قیامت عظمای انفسیه بر سالک قائم می شود و از جمله اجسام و ارواح و تعینات و اعیان، گذشته و از همه آنها فانی شده قدم در عالم لاهوت می نهد و به حیات حقیقی ابدی فائز و باقی می گردد و از معاینات جبروتیه به تجلیات لاهوتیه منتقل و سرافراز می شود.

پس از شرح عوالم دوازده گانه فوق، مؤلف با دو بیان به اختصار به شرح طریق سلوک آنها می پردازد. در بیان اول با همان ادبیات گذشته، طریق سیر عوالم مذکور را توضیح می دهد و بر نقش اساسی عمل و رابطه متقابل علم و عمل، مراعات رفق و مدارا و پرهیز از افراط در طی طریق سلوک، اهمیت فراگیری فقه نفس (احکام طبّ روحانی) از طریق استاد، و اهمیّت ویژه ذکر، تفکر و تضرع، تأکید می کند.

اما در بیان دوم پس از ذکر اختلاف علمای طریقت در تعداد و ترتیب منازل و عقبات سلوک و این که اکثر این منازل در عالم نفس قرار دارند و از جمله منازل جهاد اکبرند و ترتیب آنها نسبت به اشخاص گوناگون، مختلف می شود می فرماید: حقیقت سلوک و کلید آن تسخیر نفس و بدن در تحت لّوای ایمان و بعد از این، إفنائی نفس و روح در تحت لّوای کبریایی الهی است و لکن طیّ این طریق وابسته به امور بسیاری است که مهم ترین آنها عبارتند از:

ترک عادات و رسوم که مانع راهنند، عزم جازم، رفق و مدارا، وفا، ثبات و دوام، مراقبه، محاسبه، مؤاخذه، مسارعۀ ارادت، مراعات ادب، نیت خالص، صحت، جوع، خلوت، سهر، دوام طهارت، مبالغه در تضرع، احتراز از مشتتهیات به قدر استطاعت و توان، کتمان سرّ، شیخ و استاد، ورد (اذکار کلامیه)، نفی خواطر، فکر و ذکر.

در مقصد سوم که به عالم خلوص اختصاص یافته طی یازده صفحه می‌فرماید:

خلوص بر دو قسم است: خلوص دین و خلوص بنده که (لیعبدوا لله مخلصین له الدین) به خلوص اول و (الآ عبادالله المخلصین) به دومی اشاره دارد. خلوص دین از مقدمات وصول به خلوص بنده است و حدیث «من اخلص لله اربعین صباحاً» اشاره به همین مرتبه دوم است که مرتبه توحید حقیقی است و مادامی که سالک به آن نرسیده هنوز مشرک است. در قرآن کریم سه منصب والا برای صاحب این مرتبه ثابت شده است:

۱. معافیت از محاسبه محشر آفاقی: (فانهم لمحضرون الا عبادالله المخلصین)؛

۲. دریافت ثوابی و رای طور عمل و فوق پاداش کردار: (و ما تجزون الا ما کنتم تعملون الا عبادالله

المخلصین)؛

۳. شایستگی ستایش و ثنای الهی به آنچه که سزاوار آن ذات مقدس است: (سبحان الله عما یصفون الا عبدالله المخلصین) و این غایت مرتبه مخلوق و نهایت منصب ممکن است و تا چشمه‌های حکمت به امر الهی از زمین دل انسان نجوشد نمی‌تواند از این جرعه بجشد و تا مراتب عالم ممکنات را طی نکند و دیده به عالم وجوب و لاهوت نگشاید به این مرتبه نخواهد رسید. برای بندگان مخلصین، حیات ابدی، ثابت است و در نزد پروردگار خویش حاضرند: (ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون) و رزق ایشان همان رزق معلوم است: (اولئک لهم رزق معلوم) و (قتل فی سبیل الله) اشاره به همین مرتبه از خلوص است و این دو رزق متحد است و قرین «کون عند الرب» است که عبارت دیگر قرب است که حقیقت ولایت است که اصل شجره نبوت می‌باشد.

بعد از این مؤلف به اختصار به توضیح معنای قتل و اقسام آن می‌پردازد و اشاره‌ای اجمالی به جهاد اصغر و جهاد اکبر و برخی صفات منافقین می‌کند.

در مقصد چهارم که در مورد منازل عالم خلوص است در ضمن سه صفحه می‌فرماید: که مراد از آنها طی مراتب استعداد و حصول فعلیت تامه است و همان طور که تا تمام اجزا و زغال یک پارچه آتش نشده (اگرچه سطح آن مشتعل شده باشد) به نسیمی خاموش می‌شود؛ همین طور هم برای سالک، مجرد دخول در عالم اخلاص کفایت نمی‌کند، زیرا هنوز بقایایی از عالم قبلی در زوایای ذاتش موجود است و به اندک لغزشی به همان جا باز می‌گردد. باید جمیع مراتب خلوص در سالک به ظهور برسد تا از شوائب فارغ شود و آثار انبیت از او به کلی برطرف گردد و بتواند از این عالم بالا رود و قدم در بساط قرب «أبیت عند ربی» که سرمنزل ظهور چشمه‌های حکمت است بگذارد و این حاصل نمی‌شود مگر به حصول ملکه خلوص و از آنجا که حداقل

زمان	حصول	ملکه	چهل	روز	است
------	------	------	-----	-----	-----

بنابراین تا سالک این مدت را در عالم خلوص سیر نکند و منازل چهل‌گانه آن را که مراتب تمامیت فعلیت است تمام نکند نمی‌تواند قدمی فراتر رود.

در این کتاب، ساختار رساله با توجه به ترتیب منطقی چهار مقصد اصلی آن بر یک‌دیگر به آن ترتیبی که ذکر شد قابل قبول می‌نماید.<sup>۲۳۳</sup> حجم مباحث نیز با توجه به اهمیت هر موضوع و با توجه به حجم کل رساله، در مجموع، مناسب به نظر می‌رسد.

#### ۶. روش کتاب

روش تربیتی مؤلف، هم توصیفی و شناختی و هم به نوعی رفتاری و شامل دستورهای عملی است. از جمله نکته‌های قابل توجه درباره روش نویسنده، تطبیق سنجیده آموزه‌های شناختی و دستورالعمل‌های رفتاری ارائه شده، با متن آیات و روایات است که در نوع خود قابل دقت و توجه است.

#### ۷. ادبیات کتاب

رساله سیر و سلوک، مشحون از آیات و روایات است و مؤلف به ندرت از اشعار و حکایات و تشبیهات استفاده کرده‌است. قلم مؤلف نیز در عین روانی، سنگین و بسیار پرمحتوا است و به خصوص به علت استفاده فراوان از واژگان عربی در لابه‌لای جمله‌های فارسی، فهم مطالب گاهی برای خواننده فارسی زبان دشوار و گاهی غیر ممکن می‌شود.

#### ۸. ارزیابی نهایی

رساله فوق را می‌توان با توجه به ارائه طرحی نو و جامع در سیر و سلوک فردی و استفاده‌های به‌جا و قابل قبول از آیات و روایات در تأیید انطباق آن با شرع مقدس اسلام و با توجه به اشتغال آن بر ارکان و امهات مباحث سیر و سلوک در عین اختصار و اتقان متن، مکتوبی جامع، منظم و قابل استفاده ارزیابی کرد.

---

<sup>۲۳۳</sup>. ترتیبی که در متن، گزارش شد ترتیبی است که آقای رضا استادی برای کتاب در نظر گرفته‌است، اما بر طبق نسخه‌های خطی که در آنها مقصد دوم به ترتیب بعد از مقاصد سوم و چهارم قرار گرفته ترتیب مقاصد رساله چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

مؤلف کتاب عالم ربّانی، مولی عبدالصمد همدانی است. وی در علم و حکمت و تحقیق شخصیتی بزرگ به شمار می‌رود و در زهد و پرهیزگاری دارای درجه‌ای عالی است. زمان ولادتش به درستی معلوم نیست. وی از اکثر علوم بهره‌ای وافر داشت به ویژه در منقولات سرآمد روزگار بود. نزدیک به سی سال در مسند اجتهاد و افتا قرار داشت. از مهم‌ترین اساتید وی استاد الکل آقا محمدباقر وحید بهبهانی و سید علی حائری صاحب ریاض را می‌توان نام برد. از او تألیفاتی چند به جای مانده که برخی از آنها عبارتند از اللغه الکبیر (کتابی بزرگ و ناتمام در لغت)، بحر الحقائق در فقه، شرح مختصر النافع محقق حلّی، شرح معارج الأصول محقق حلّی و همین کتاب بحر المعارف در حکمت و عرفان عملی.

مؤلف در یورش و هابیون به کربلای معلّی در روز عید غدیر سال ۱۲۱۶ق، با حيله از خانه بیرون آورده شد و به همراه جمعی از رجال دین و دانش به شهادت رسید؛ در حالی که عمر شریفش در حین شهادت از شصت گذشته بود. نقل شده قبل از وقوع حادثه، مکرر می‌فرمود: به زودی محاسن سفیدش را به خون خود سرخ خواهد دید.<sup>۲۳۵</sup>

### ۲. نسخه‌ها، چاپ‌ها و آثار وابسته

محقق این اثر حسین استاد ولی در مقدمه تحقیق خود به دو نسخه خطی از این کتاب اشاره کرده‌است. این کتاب یک بار به صورت سنگی در قطع رحلی و ۵۵۰ صفحه و بار دوم با تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی در سه جلد منتشر شده است. مترجم این اثر، کتاب را به فرازهای کوتاه تقسیم کرده و پس از هر فراز ترجمه فارسی آن را افزوده و با حروف نازک، از متن کتاب ممتاز و مشخص نموده است. این کتاب در امتداد

---

۲۳۴ همدانی، مولی عبدالصمد؛ بحر المعارف، تحقیق و ترجمه حسین استادولی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۴۱۲ق / ۱۳۸۱ش، ج ۳، ۸۱۵ و ۷۶۵ و ۸۷۶ص وزیری.

۲۳۵. شرح حال ایشان علاوه بر مقدمه چاپ محقق همین اثر در این کتاب‌ها هم آمده‌است: روضات الجنات، الفوائد الرضویه، الذریعه، بستان السیاحه، ریاض السیاحه، طبقات الاعلام، ریاض العارفین، طرائق الحقایق، هدیه العارفین، ریحانه الادب، مکارم الاثار و شهداء الفضیله.

کتاب‌های برجسته عرفانی مثل اشارات بوعلی و منازل السائرین قرار دارد. اثری که پس از تألیف کتاب به آن وابسته باشد جز همین ترجمه و تحقیق نیافتیم.

#### ۴. گستره موضوعات

این کتاب برای عناوین اخلاقی، جامع و مانع نیست، زیرا علاوه بر مباحث اخلاقی، حجم قابل توجهی از کتاب به مباحث علوم دیگر اختصاص یافته که پس از این در گزارش محتوا خواهد آمد. هم‌چنین از سرفصل‌های مربوط به اخلاق خانواده به کلی تهی است. عناوین مرتبط با اخلاق بندگی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی نیز گرچه فراوان به چشم می‌خورد به خوبی روشن است که مؤلف در صدد استیفای آنها نبوده و آن چه بیشتر با غرض او تطابق داشته به میان آورده است. اجمال و تفصیل مطالب کتاب نیز منطق روشنی ندارد. مباحث اخلاقی در پاره‌ای از موارد بسیار مفصل و در موارد دیگری به صورت گذرا و با اشارت‌های کوتاه برگزار شده است.

مؤلف در مقدمه کتاب تصریح کرده که این کتاب را در حکمت عملی نوشته است، اما با مطالعه مجموع کتاب با بحث‌های مهم و قابل اعتنایی از عرفان نظری و کلام و تاریخ، خصوصاً در اثبات ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز مواجه می‌شویم. مباحث کتاب از عناوین اخلاق خانوادگی تهی است و عناوین ذیل اخلاق اجتماعی نیز کمتر به چشم می‌خورد، اما در اخلاق بندگی و سلوک فردی بسیار خوش درخشیده است.

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

این کتاب حاوی یک مقدمه کوتاه و ۱۲۶ فصل است. مؤلف در مقدمه<sup>۲۳۶</sup> و نیز در متن کتاب<sup>۲۳۷</sup> تذکر داده که این کتاب را در «حکمت اربعه عملیه» نوشته است و جز «به تبع» از این موضوع خارج نشده است. مراد از حکمت اربعه عملیه عبارت است از: ۱. تهذیب اخلاق ظاهری با عمل به احکام شریعت. ۲. پیرایش نفس از رذایل خلقی. ۳. آرایش درون به فضایل پسندیده و ۴. نتیجه‌ای که از اینها بهره نفس می‌گردد که آن، مشاهده آثار ملکوت است.<sup>۲۳۸</sup>

البته چنان که خواهیم دید اندازه مباحث تبعی و استطرادی در این کتاب بسیار فراوان گشته و حجم قابل توجهی را اشغال کرده است. در ضمن، ترتیب همین حکمت‌های چهارگانه نیز به خوبی مراعات نشده است.

۲۳۶. ج ۱، ص ۱۳.

۲۳۷. ج ۲، ص ۳۹۹.

۲۳۸. ج ۳، ص ۷۹۲.

در فصل‌های آغازین کتاب، مباحث استجاب دعا، تحصیل دوست ایمانی، لزوم یادآوری گناه و جلوگیری از خودبینی، زیارت مقابر اولیا، فضایل شیعه، تقیّه، صلّه رحم، نوافل، پرهیز از دل آزدن دیگران، کم خوری، سکوت، ترک لقمه حرام، زهد و ریاضت نفس به عنوان مباحث مقدماتی ذکر شده است. پس از آن مؤلف به تبیین راه‌های وصول به خدا می‌پردازد، که آن‌ها را سه گونه می‌داند:

راه اوّل آن که شخص به ریاضت و تهذیب اخلاق بکوشد و هر صفت رذیله‌ای را که موجب بیماری دل است به ضدّ آن معالجه نماید. این شیوه، طریقی مورد قبول است، اما اولاً: زمان زیادی نیاز است تا یک صفت ذمیمه به حمیده تبدیل شود ثانیاً: امکان قلع کامل رذایل وجود ندارد. این راه، راه ارباب مجاهدت و ریاضت است و «طریقه‌الابرار» نامیده می‌شود.

راه دوم راه ارباب معاملات است که با کثرت نماز و روزه و تلاوت قرآن و حج و جهاد و عبادت‌های ظاهری در جست‌وجوی وصال حق قرار می‌گیرند و «طریقه‌الاخیار» نامیده می‌شود. واصلان به این طریق نیز اندکند.

راه سوّم روش کسانی است که به سوی خداوند رهسپارند و به نیروی الهی پرواز می‌کنند و آن روش رندان از اهل محبّت است. شمار کسانی که با این روش به مقام وصل رسیده‌اند از شمار آن دو گروه دیگر بیشتر است. این روش «طریقه‌الشُّطّار» (راه رندان) نامیده می‌شود. مصنّف روش سوم را برگزیده و در کتاب خویش به تفصیل درباره آن گفتوگو کرده است.

اولین و مهم‌ترین عنوان در این طریق «مراقبه دائم» و «ذکر خدا» است مؤلف ضمن یازده فصل به تشریح فضیلت، ثمره، طرق، آداب، مراتب و اقسام ذکر پرداخته است. پس از آن در یک فصل اهمیّت عمل به احکام شرعی ظاهری را گوشزد کرده و در چند فصل بعدی بحث مبسوطی درباره ضرورت استاد، شرایط مرشد و آداب محضر شیخ آورده است.

مؤلف یکی از شرایط شیخ و مرشد را اعتقاد به امامت ائمه اثنی عشر می‌داند و به همین مناسبت، بحث مفصّلی در اثبات امامت ائمه دوازده‌گانه و مطاعن خلفای ثلاث ایراد کرده که بیش از دویست صفحه از حجم کتاب را اشغال کرده است. این بحث گاهی صبغه کلامی و گاهی صبغه تاریخی دارد.

مصنّف پس از ذکر تفصیلی شرایط مرشد به بیان آداب مرید پرداخته و بسیاری از مفاهیم اخلاقی از جمله توبه، زهد، تقوا، صبر، شجاعت، بذل، فتوت، صدق، ادب، حسن خلق، تسلیم، تفویض، رعایت حق الناس را به همین مناسبت آورده است.

بخش بعدی کتاب را فصول متعددی تشکیل می‌دهد که به بحث علم و معرفت پرداخته است. مؤلف از علم ظاهر آغاز کرده و پس از آن اهمیّت معرفت و مراتب علم باطن را ضمن دوازده فصل بازگفته است.

در این قسمت از کتاب مقام باطنی معصومین (علیهم السلام) و مقایسه میان نبوت، رسالت و ولایت مورد اهتمام قرار گرفته و فصل‌های متعددی در ذکر فضایل امامان معصوم خصوصاً امام علی (علیه السلام) ترتیب داده شده است (حدود ۹۰۰ صفحه). نُه فصل پایانی این کتاب به صفات عالم ربانی اختصاص دارد و در آن پارسایی، عمل به علم، دنیاگریزی، زهد و پرهیز از عجب را از صفات برجسته عالمان ربانی ذکر کرده است. آخرین فصل کتاب، علاوه بر تذکر پرهیز از عجب به تشریح مقامات سلوک و انواع ریاضات شرعی اختصاص دارد.

این بخش که از حدود پنجاه صفحه تجاوز نمی‌کند از جهتی مهم‌ترین بحث کتاب در زمینه اخلاق عرفانی است. مصنف در این قسمت ابتدا فهرست منازل صدگانه سلوک را به ضمیمه یک استشهاد قرآنی ذکر کرده است. این فهرست بی‌کم و کاست، مطابق کتاب منازل السائرین است ولی استشهدای قرآنی آن در مواردی تفاوت دارد. سپس در بیان ترتیب منازل آورده است: «این خلاصه مقامات است و غرض از بیان آنها این است که بدانی چنان که عالم صوری مظهر اسماء الهی است، عالم معنوی نیز مظاهر اسماء الهی است و شمارش اسماء خدا برای کسی میسر نمی‌شود مگر آن که به همه این مقامات بپردازد و برسد. و گفته‌اند: این مقامات متعلق است به سیر انسان از آغاز تا به انجام و این سیر به همین جا می‌انجامد نه چیز دیگر. بیانش آن است که:

انسان در سیر و سلوک خود، آغاز و انجامی دارد و میان این دو مرحله هم مراتبی است و این مراتب منحصر است در ده مرتبه اصلی: بدایات، ابواب، معاملات، اخلاق، اصول، اودیه، احوال، ولایات، حقایق، نهایت و این ده مرحله خود به صد مرتبه ارتقا می‌یابد، زیرا هر مرتبه‌ای دارای ده مرتبه فرعی دیگر است و این صد مرتبه نیز می‌تواند هزار مرتبه گردد، زیرا هر مرتبه ده مرتبه فرعی دیگر دارد. تفصیل این مطلب آن است که سیر انسان به سوی حق به وسیله باطن او صورت می‌گیرد اگر چه با کمک اعضای ظاهری باشد، زیرا هیأت بدنی به جایگاه نفس و قلب صعود می‌کند، و هیأت نفسی و قلبی نیز به جایگاه ظاهر هبوط می‌کند به سبب ارتباطی که میان باطن و ظاهر وجود دارد. مراتب غیب‌های باطن به حسب وجود شش‌تاست: غیب حس ظاهری که همان مرتبه غیب قوای باطنی است، غیب نفس، غیب قلب، غیب عقل، غیب روح و غیب الغیوب که همان غیب ذات احدیت است.

به حسب سیر و ترقی، دو مرتبه برای نفس پیش از مقام قلب حاصل می‌گردد، زیرا نفس پیش از توجه به حق، نفس اماره است، سپس نفس لوّامه و پس از آن نفس مطمئنّه می‌گردد. و قلب مرتبه‌ای دارد فراتر از مقام عقل و فروتر از مقام روح که مقام «سِرّ» نامیده می‌شود و این به هنگام ترقی قلب در تجرد و صفای خود به سوی مقام روح حاصل می‌گردد. روح نیز مقامی دارد به نام مقام «خفاء» و این به هنگام ترقی روح به مقام



وحدت حاصل می‌گردد، پس برای انسان در مراحل غیب ده مرتبه است (شش مرحله غیب باطن و دو مرتبه نفس و مرتبه سر و مرتبه خفا) و او در هر مرتبه‌ای یکی از اقسام مذکور را داراست که مراتب اصلی است و آن مراتب نیز هر یک دارای ده مرتبه فرعی است بنابراین ده مرتبه غیب به صد مرتبه و صد مرتبه به هزار مرتبه بالغ می‌گردد.<sup>۲۳۹</sup> پس از آن به بیان ریاضت‌های حکیمان و ریاضت‌های عارفان پرداخته است.

مصنف ریاضت‌های حکیمان را به دو بخش علمی و عملی تقسیم کرده و در بخش ریاضت‌های علمی، مراتب چهارگانه عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مُستفاد (مشکات، زجاجه، نور، نور علی نور) را توضیح داده است. در بخش ریاضت‌های قوه عملی نیز چهار مرتبه را ذکر کرده است: تهذیب ظاهر با عمل به شریعت، تخلیه نفس از رذایل خُلقی، تخلیه سر به اخلاق حمیده و مشاهده آثار ملکوت که ثمره نهایی آنهاست.

پس از این، مصنف به بیان ریاضت‌های عارفان پرداخته است.

ساختار کلی این قسمت برگرفته از نمط نهم اشارات بوعلی است و مصنف با اندکی تصرف به تلخیص و تشریح آن پرداخته است. در میان این مبحث به شرح و تفسیر بیان علوی (علیه السلام) در نهج البلاغه پرداخته است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ» و فرار به سوی خدا را به معنای روی آوردن کامل آدمی به خدا و توجه باطنی به او دانسته و مراتب فرار را این گونه بر شمرده است:

اول، فرار از برخی آثار و افعال خدا به برخی دیگر مثل فرار از اثر غضب الهی به اثر رحمتش؛

دوم، فنای از مشاهده افعال و فرار از یک صفت به صفت دیگر مانند پناه بردن از خشم خدا به عفو او؛

سوم، فنای از مشاهده صفات و فرار از ذات به خود ذات در مقام وحدت صرف.

آخرین مبحث کتاب به منازل کلی اهل سلوک اختصاص دارد: اول، اهل بدایات (کسانی که صاحب انوار لامعه هستند و گاهی خلساتی برای آنها آشکار می‌گردد)، دوم، اهل ثوانی یا اهل جمع، سوم اهل فرق، چهارم اهل فرق و جمع، پنجم اهل تحیر (کسانی که از سلوک الی الله به سلوک فی الله بار یافته و به مشاهده انوار ذات الهی بدون واسطه و به صورت کامل دست یازیده‌اند). و ششم اهل فنا و استغراق (که اتصال کامل به حق یافته و چنان در مشاهده اش مستغرق و سرمست شراب محبت گشته‌اند که از خود به کلی غافلند) درجه پس از آن، مقام بقا بعد الفنا است که از آن به طمس (ناپدید) تعبیر می‌شود.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، کتاب معجونی از مباحث کلامی، تاریخی، فلسفی، عرفانی و اخلاقی است و ترتیب روشنی از آن انتزاع نمی‌شود. به بیان دیگر این کتاب به صورت کلاسیک و منظم نوشته نشده ولی مطالب آن فی‌الجمله به هم مربوط است.

#### ۶. روش کتاب

مصنف در این کتاب، التزام فراوانی به شیوه عارفان نشان داده و کتاب او متضمن مباحث مهم عرفانی است. خصوصاً فصل آخر این کتاب که برگرفته از منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و اشارات بوعلی است. امّا مؤلف به جد در صدد استناد سخن خویش به آیات و روایات است و در جای جای کتاب برای اثبات ادّعای خویش از قرآن و حدیث مدد می‌جوید. البتّه شمار قابل توجّهی از روایات این کتاب از منابع درجه دو روایی مثل مشارق الانوار، تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام)، مصباح الشریعه، و عوالی اللّئالی نقل شده است. نقل اقوال و حکایت سیره عارفان پیشین نیز به صبغه عرفانی کتاب افزوده است. از ویژگی‌های این کتاب نقل از بسیاری از مصادر عرفانی بدون ذکر نام و انتساب و احياناً با تلخیص و تصرّف در عبارت‌هاست. چند نمونه روشن از این موضوع در فصل آخر کتاب مشهود است.

چنین می‌نماید که روش مؤلف در بنیاد عمیقاً صدرایی و متعلق به مدرسه حکمت متعالیه است؛ یعنی همدانی از تمام ظرفیت‌های عرفان و قرآن و برهان برای تبیین و مدلل ساختن معارف دینی سود جسته است، با این تفاوت که صدرالمآلهین تفکر فلسفی را چارچوب تفکر خود قرار داده و در محدوده حکمت، ظرفیت‌های عرفان (شهود صحیح منطبق بر کشف تامّ محمدی) و قرآن (مأثورات قطعی السند و الدلالة) و برهان را به مثابه کانال‌های تولید معرفت یقینی بسیج کرده است و مولی عبدالصمد همدانی تفکر عرفانی را چارچوب نهایی اندیشه خود بازشناخته و فراورده‌های ابزارهای سه گانه پیش‌گفته را پس از گواردن در هاضمه این چارچوب مرجع، به استخدام نظام معارفی خود در می‌آورد.

#### ۷. ادبیات کتاب

تأثر قلم نویسنده بحرالمعارف از دستگاه واژگانی عرفانی امری است مشهود. البته هر چند بنیه قلم از ادب صوفیانه تغذیه شده و نضج یافته ولی مصنف کوشیده خود را بیشتر به ادبیات وحیانی و روایی مقید سازد. از سویی متن کتاب آمیخته‌ای از عبارت‌های فارسی و عربی است. عبارت‌های فارسی کتاب، فخیم و دلنشین و در عین حال روان است و از سروده‌های شعرای بزرگ به ویژه سعدی در آن فراوان به چشم می‌خورد. امّا عبارت‌های عربی وی به آن پایه از استواری نیست. در آغاز بسیاری از فصل‌ها عبارت «ای عزیز» و در

بعضی موارد نیز خطاب «ای درویش» جلب نظر می‌کند. این موارد غالباً متضمن اندرز و نصیحت است. در مجموع باید گفت جز در مواردی که محتوای مطالب اقتضا داشته، اغلاق و دشواری در آن دیده نمی‌شود.

#### ۸. ارزیابی نهایی

این کتاب بی‌تردید، یکی از آثار ارزنده در عرفان اسلامی با رویکرد شیعی است و مجموعه‌ای از معارف نظری و عملی عرفان را به خوبی تبیین و ارائه می‌کند. از آن‌جا که مؤلف شهید این کتاب از عرفای متشرع برجسته شیعی است باید برای این کتاب، چونان جنگی متشکل از اکثر معارف حقّه (از توحید و امامت تا اخلاق و معاد) منزلتی ویژه در نظر داشت.

از نظر محتوا نوآوری قابل ذکری در این کتاب دیده نمی‌شود، اما تبیین روان و گسترده مسائل عرفانی و کثرت استناد به آیات الهی و روایات ولوی از امتیازهای این کتاب است. به ویژه این که مراحل سلوک و مقامات عارفان در تراث شیعی یکی از دقیق‌ترین تقریرهای خود را در فصل پایانی این کتاب به نمایش می‌گذارد. تنها ضعف کتاب، پریشانی ساختار کتاب و پراکندگی نسبی مطالب است.

## ۱۱. تحفه الاخوان فی خصائص الفتيان<sup>۲۴۰</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

این کتاب تألیف کمال الدین عبدالرزاق بن جلال الدین کاشانی (م ۷۳۶ ق) است که آن را به خواهش علی بن محمد بن شهاب الدین عمر سهروردی نوشته است. ملا عبدالرزاق کاشانی در علوم متداول عصر خویش به خصوص در ادبیات، فلسفه، عرفان، کلام و حدیث تسلط و تبحر کامل داشته، جامع علوم ظاهری و باطنی بوده است. شرح منازل السائرین، شرح فصوص الحکم، تأویلات القرآن، شرح تأییه ابن الفارض فی التصوف، لطائف الأعلام فی اشارات اهل الأفهام فی اصطلاحات الصوفیه، رشح الزلازل فی شرح الألفاظ المتداوله بین أرباب الأذواق و الأحوال و رساله آغاز و انجام از آثار مهم مؤلف به شمار می روند.

عبد الرزاق کاشانی شاگرد و مرید شیخ نورالدین عبدالصمد بن علی نطنزی اصفهانی (م ۶۹۹ ق) است و از دست وی خرقة پوشیده که او خود از دست شیخ نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی و او نیز از دست شهاب الدین عمر سهرودی خرقة گرفته است.

مؤلف در تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) بسیار پیش رفته است و در این کتاب نشانه‌های بسیاری بر شیعه بودن وی دیده می شود. از جمله این که: حضرت علی (علیه السلام) را - که سرحلقه اولیای فریقین و مقتدای همه سلاسل صوفیه است - پیشوای جوانمردان عالم دانسته است<sup>۲۴۱</sup> و از سایر ائمه شیعه نیز هم چون امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و حضرت زین العابدین (علیه السلام) به تجلیل و احترام نام برده و به احادیث مآثور ایشان در تقویت مبانی استدلال خویش استناد جسته است. همه جا صلوات بر آل محمد (علیه السلام) را در ردیف صلوات بر محمد (صلی الله علیه و آله) قرار داده است و ترجیح و تفضیل علی (علیه السلام) را بر دیگر صحابه، طی داستانی آموزنده بیان می کند.<sup>۲۴۲</sup> بنا به نقل روضات الجنات، شهید ثانی از ملا عبدالرزاق کاشانی، ستایش فراوانی کرده و کتاب فی تأویل القرآن وی را ستوده است. هم چنین قاضی

۲۴۰ کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق؛ تحفه الاخوان فی خصائص الفتيان، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید محمد دامادی، [تهران]: شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۵۱۹ ص وزیری.

۲۴۱. عبد الرزاق کاشانی، تحفه الاخوان، ص ۵۱.

۲۴۲. همان، ص ۹۷ - ۹۸.

نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین او را به عنوان «مولانا العارف الکاشف لاسرار الغواشی» توصیف کرده و از شیعه امامیه شمرده است.<sup>۲۴۳</sup>

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

کتاب تحفة الاخوان با مقدمه و تصحیح و تعلیق سید محمد دامادی در سال ۱۳۶۹ ش، توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رسیده است.

مصحح در مقدمه این کتاب درباره نسخه‌های مورد مراجعه خود به یک نسخه از متن فارسی و دو نسخه از متن عربی آن اشاره می‌کند. نسخه فارسی در ضمن مجموعه جنگ و رسایل مختلف و متنوع در شمار نسخه‌های عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران قرار دارد که از کتابخانه حمیدیه ترکیه عکس‌برداری شده است (به شماره فیلم ۱۹۵ و شماره ثبت نسخه‌های عکسی از ۲۸۳۲ تا ۲۸۳۴).

دو نسخه متن عربی نیز یکی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (۳۶۹/۱۲) است که در میان سال‌های ۱۰۸۳-۱۰۸۵ هجری کتابت شده است<sup>۲۴۴</sup> و دیگری در کتابخانه ملک (۸۲۹/۱۴) نگهداری می‌شود.<sup>۲۴۵</sup>

## ۳. آثار وابسته

ملا عبدالرزاق که خود از مشایخ بزرگ سلسله سهروردیه است در تحفة الإخوان از کتاب عوارف المعارف شیخ الاسلام شهاب‌الدین عمر سهروردی تأثیر پذیرفته و عوارف المعارف، مبنا و مأخذ عمده تحفة الإخوان محسوب می‌شود. از سوی دیگر کتاب تحفة الإخوان به لحاظ تاریخی بر شخصیت‌هایی هم چون شمس‌الدین محمد بن محمود آملی از علمای سده هشتم هجری در کتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون و ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری در کتاب فتوت‌نامه سلطانی و محمد معصوم شیرازی (معصوم علی شاه نایب‌الصدر) در کتاب طرائق الحقائق، تأثیر گذاشته است.<sup>۲۴۶</sup> به عنوان نمونه در مجلد اول کتاب اخیر، آن‌جا که در باره سوره کهف و قصه اصحاب کهف به نقل اقوال قدما پرداخته شده، ذیل آیه شریفه (انهم فتیة آمنوا بریهم) عیناً عبارتهای تحفة الاخوان نقل شده است.<sup>۲۴۷</sup>

۲۴۳. محمد باقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۷.

۲۴۴. الذریعه، ص ۴۱۶.

۲۴۵. احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج دوم (۱)، ص ۱۰۷۴.

۲۴۶. عبدالرزاق کاشانی، تحفة الاخوان، مقدمه دامادی، ص ۲۹.

۲۴۷. ر.ک: محمد معصوم شیرازی، طرائق الحقائق، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

#### ۴. گستره موضوعات

آنچه بدو از شنیدن نام فتیان (= عیاران و جوانمردان) به ذهن می‌آید این است که این طایفه بیشتر به دنبال سر و سامان بخشیدن به اخلاق اجتماعی بوده‌اند، اما از عناوین و موضوعاتی که در تحفة‌الاخوان مورد بحث قرار گرفته این نتیجه حاصل می‌آید که از دیدگاه مؤلف، نیل به مقامات اهل فتوت از اصلاح خُلقیات فردی آغاز می‌شود و با بار یافتن به مقام خلوص بندگی خاتمه می‌یابد و البته در این میان، در سیر از اصلاح فردی تا وصول به غایات و نهایات فتوت، ثمرات ارزشمند و جذابی در اخلاق اجتماعی برای کسی که این مسیر را طی می‌کند، حاصل می‌گردد.

نگاهی به عناوین ابواب کتاب، نتیجه فوق را تأیید می‌کند؛ چه عنوان باب اول «توبه» است. مطابق تعریفی که مؤلف از آن ارائه می‌کند به معنای بازگشت آدمی به خویشتن حقیقی خویش است که به این ترتیب باید این عنوان را از عناوین اخلاق فردی محسوب داشت. عنوان باب دوم «سَخا» است که در ذیل عناوین اخلاق اجتماعی می‌گنجد و البته طبق چینش کتاب، نتیجه توبه است. همین‌گواه این مدعاست که مؤلف ریشه اصلاح اخلاق اجتماعی را در اصلاح اخلاق فردی جستجو می‌کند.

هم چنین مؤلف عناوین «تواضع» و «امن» را به گونه‌ای تعریف می‌کند که کاملاً بر اخلاق فردی انطباق می‌یابد، زیرا در مورد تواضع می‌گوید «این خصلت تمام نشود الاّ به قلّت اعتنای نفس در حق خویش و عدم التفات او به خطر و قدر خود.»<sup>۲۴۸</sup> و امن را نیز طمأنینه و آرامش نفس می‌داند.

عناوین اخلاق بندگی را در باب پنجم تا هشتم می‌بینیم؛ یعنی در آن جا که سالک از گرده عفت و شجاعت عبور کرده و در سرایشی سهل‌الوصول نیل به نتایج حکمت و عدالت قرار گرفته است و در این جاست که عناوین اخلاق بندگی گنجانده شده است؛ مثلاً در باب صدق، مصنف صدق را به سه قسم صدق در نیت، صدق در گفتار و صدق در فعل تقسیم می‌کند که صدق در نیت ذیل عناوین اخلاق بندگی، و صدق در گفتار ذیل اخلاق فردی و صدق در فعل (=حقوق هر صاحب حقی را بر وی موفی داشتن) ذیل اخلاق اجتماعی قرار می‌گیرد.

نهایت آن که باب پایانی به سرفصل «وفا» اختصاص یافته که به گفته ملاعبدالرزاق، نهایت اقدام فتوت شمرده می‌شود و مقصود از آن، وفای به عهد قدیم و ازلی انسان با خدای متعال است که به این ترتیب، ذیل اخلاق بندگی جای می‌گیرد و البته ثمره زیبای وفای با خلق و بندگان خدا را نیز در بر دارد.

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

تحفة الإخوان در باب مسائل مربوط به فتوت و جوانمردی در شمار مأخذ دست اول و معتبر به شمار می

آید. ۲۴۹

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و ده باب و یک خاتمه است. مقدمه خود مشتمل بر چهار فصل است:

فصل اول در بیان حقیقت فتوت، فصل دوم در بیان منبع و مظهر آن، فصل سوم در بیان مأخذ فتوت و مبدأ

این طریقت و فصل چهارم در مبادی و مبانی آن.

ابواب ده گانه تحفة الإخوان نیز بدین قرار است:

باب اول در توبه، باب دوم در سخا، باب سوم در تواضع، باب چهارم در امن، باب پنجم در صدق، باب

ششم در هدایت، باب هفتم در نصیحت، باب هشتم در وفا، باب نهم در آفات فتوت و قوادر مروّت و باب دهم

در فرق میان فتی و متفتی ومدّعی.

خاتمه کتاب نیز مشتمل بر سه فصل ذیل است: فصل اول در طریق اکتساب فتوت، فصل دوم در خصایص

اصحاب فتوت و سیر و طرایق ایشان و فصل سوم در خدمت و ضیافت.

تنها وجه افتراق متن فارسی با متن عربی تحفة الإخوان در تنظیم فصول و ابواب کتاب، آن است که فصل

سوم مقدمه متن فارسی (در بیان مأخذ فتوت و مبدأ این طریقت) در متن عربی، در ذیل فصل ثانی از خاتمه

کتاب آمده است. و به جای فصل سوم خاتمه متن فارسی - که در خدمت و ضیافت تحریر یافته است - در متن

عربی آن را در تعقیب مطالب فصل دوم خاتمه (در خصال اصحاب فتوت و...) و بدون عنوان فصلی مستقل بیان

کرده است.

سازمان کتاب و ترتیب ابواب آن بر این منطق استوار است که مصنف در پایان فصل چهارم کتاب، اجناس

فضایل را به سبک نویسندگان اخلاق فلسفی، به چهار قسم تقسیم می کند که به ترتیب عبارت اند: از عفت،

شجاعت، حکمت و عدالت. آن گاه خصلت های هشت گانه ای را که مبانی و بنیان های فتوت را تشکیل می دهند،

دو به دو تحت عناوین اجناس چهارگانه مذکور قرار می دهد. و چنان که خود می نویسد «توبت و سخا از باب

عفت، تواضع و امن از باب شجاعت، صدق و هدایت از باب حکمت، وفا و نصیحت از باب عدالت. و گویا از

---

۲۴۹. حکیم سنایی در حدیقة الحقیقه، ص ۷۴۵ از آن چنین یاد می کند:

آن چه نص است و آن چه اخبار است \*\*\* وز مشایخ هر آنچه آثار است

اندر این نامه جملگی جمع است \*\*\* مجلس روح را یکی شمع است

گرچه بسیار دیده ای تألیف \*\*\* کس ندیده بدین صفت تصنیف

هر جنسی آنچه به مثبت اصل و مبدأ جمیع انواع آن جنس است و آنچه به منزلت غایت و نهایت همه اختیار فرموده است<sup>۲۵۰</sup> و مخصوص به ذکر گردانیده»<sup>۲۵۱</sup>

#### ۶. روش کتاب

مصنف در مدلل ساختن آموزه‌های کتاب، خود را به منبع واحد محدود نکرده، بلکه به صورت متنوع از عقل و نقل و سیره، حکایات و اقوال مشایخ و بزرگان صوفیه بهره گرفته است. اما از آن جا که ملا عبدالرزاق خود از بزرگان متصوفه و متبحر در تصوف است، غالب ادله‌ای که آورده صبغه صوفیانه دارد و استدلال‌های عقلانی وی، بیشتر از مقدمات مشهور و مقبولات عرفی تشکیل شده است. البته همنوایی این ادله با استشهاد به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) رنگ و بوی نقلی نیز به کتاب داده است.

تنوع منابع تحقیقی کتاب سبب شده که در دسته‌بندی مطالب نیز از روشی ترکیبی استفاده شود؛ مثلاً در تقسیم فضایل به فضایل چهارگانه از روش فلسفی، ولی در معرفی غایات فضایل از شیوه عرفانی پیروی شده و این غایات، علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین دانسته شده است.

روش تربیتی کتاب نیز تلفیقی از روش شناختی و رفتاری است. هر چند روش شناختی غلبه دارد، اما توضیحات نویسنده به گونه‌ای است که در قالب اصلاح شناختی مخاطب، تحریض و تشویق به عمل و رفتار بر طبق این شناخت را نیز مورد توجه و تأکید قرار داده است.

#### ۷. ادبیات کتاب

کتاب تحفة الإخوان ابتدا به زبان عربی نوشته شده و سپس مؤلف برای استفاده فارسی‌زبان‌ها آن را به فارسی نیز برگردانده است. در نثر تحفة الإخوان هم در متن فارسی و هم در متن عربی-روانی عبارات و دل‌پذیری صناعات و ائتلاف الفاظ و معانی کاملاً مشهود است تا جایی که محققان، متن فارسی این اثر را از نمونه‌های نثر ادبی فارسی، و متن عربی آن را از نمونه‌های آثار سبک فنی فصیح سده هشتم هجری دانسته‌اند. نثر کتاب، سلیس و جذاب است؛ هر چند ممکن است برای خواننده امروزی کم‌بهره از آشنایی با ادبیات و اصطلاحات صوفیانه، در بدو نظر، قدری غرابت داشته باشد،<sup>۲۵۲</sup> اما پس از اندکی حوصله، مؤانست کامل با متن برای هر خواننده علاقه‌مند به مسایل و نکته‌های اخلاقی و عرفانی ایجاد می‌شود.

۲۵۰. مرجع ضمیر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است، چرا که ملا عبدالرزاق بنیان‌های هشت‌گانه قنوت را از حدیثی از آن حضرت اخذ نموده است. «رک: تحفة الاخوان، ص ۲۳۴».

۲۵۱. تحفة الاخوان، ص ۲۳۵.

۲۵۲. رک: مقدمه مصحح، ص ۲۱-۲۴.



مؤلف همواره در لابه‌لای مطالب کتاب از آیات قرآنی و احادیث نبوی و بهویژه، از روایات علوی بهره جسته و بیش از سی مورد به نقل کلمات و جملات نورانی مولا علی (علیه السلام) پرداخته و مواردی نیز از حالت‌ها و سخنان امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) یاد کرده است. هم‌چنین نقل حکایات جذاب و اقوال بزرگان در هر بابی از ابواب کتاب، جلب نظر می‌کند و در موارد کمتری نیز (حدود هشت مورد) اشعار عربی و فارسی مورد استشهاد واقع شده است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

در نگاه نقادانه، اگر از یکی - دو نکته منفی در کتاب بگذریم، جهات مثبت بسیاری را مشاهده خواهیم کرد؛ حسن تحریر و قدرت القای مؤلف، قلم زیبا و فصیح، عبارت‌های سلیس و خالی از اغلاق و تطویل، از جمله محسنات و جذابیت‌های متنی تحفه‌الاکخوان به‌شمار می‌روند. علاوه بر این که استیلای تام مؤلف بر معلومات عقلی و معارف نقلی روزگار خویش، ارادت خاص و تمسک ویژه او به مولا علی (علیه السلام) و خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) و اعتبار شخصیت وی - به عنوان یکی از مشایخ صوفیه و اکابر فن - در نقل آموزه‌های صوفیانه و اقوال بزرگان تصوف، وجاهت و اعتبار ویژه‌ای به کتاب بخشیده است.

از جمله ویژگی‌های بارز این کتاب در مقایسه با سایر متون آن است که ملا عبدالرزاق کاشانی در این جا، ضمن پرهیز آشکار از نقل اقوال غیرمعتبر و نامعقول، از دایره بیان و توضیح بنیان‌ها و پایه‌های اخلاق فتوت خارج نمی‌شود و به فروع، احکام و آدابی که بعضاً برداشت‌های سلیقه‌ای و نادرست از معیارهای عیاری و جوانمردی به نظر می‌آیند و یا تعبیرات سطح‌آمیزی هستند که فتوت‌نامه‌نویسان، با تکلف بسیار، از ظاهر ناپسند و ناصواب الفاظ، معانی پسندیده و صواب اراده کرده‌اند.<sup>۲۵۳</sup> اشاره‌ای ندارد. این حسن سلیقه در کنار اعتبار شخصیت مصنف، از تحفه‌الاکخوان در اخلاق فتوت و عیاری سندی معتبر و ارزنده ساخته است.

تنها شاید دو نکته را بتوان، به عنوان ایراد بر کتاب مطرح کرد: یکی - اسناد احادیث و روایات در کتاب ذکر نشده است؛ البته شاید از آن جا که مأخذ عمده مؤلف، کتاب عوارف‌المعارف سهروردی بوده که در آن از بیان سند احادیث و سایر لوازم تحقیق نکته‌ای فروگذار نشده است و از سوی دیگر، مؤلف شیوه ایجاز و اختصار را در تألیف منظور داشته، از ذکر سلسله اسانید نقل‌ها و روایت‌ها خودداری ورزیده است.

نکته دیگر، اشکال کوچکی است که در نحوه بیان مؤلف از دسته‌بندی ابواب کتاب ملاحظه می‌شود، زیرا در مقدمه کتاب با اقتباس از روایتی علوی مبانی و اصول فتوت را هشت قاعده می‌داند و ابواب کتاب را نیز

۲۵۳. مانند طاس‌بازی، لعبت‌بازی، حقه‌بازی، معرکه‌گیری، قبضه‌گیری، قدار‌بندی و... ر.ک: حسین واعظ کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.

بر پایه این هشت قاعده تقسیم‌بندی می‌کند و در ترتیب ابواب، «وفا» را پیش از «نصیحت» ذکر می‌کند، در حالی که وفا آخرین درجه فتوت بوده و در تبویب کتاب نیز پس از باب «نصیحت» توضیح یافته است. افزون بر این در متن فارسی کتاب، یک افتادگی در متن روایت علوی پیش‌گفته دیده می‌شود؛ چرا که در متن عربی در پایان روایت کلمه «والتوبه» وجود دارد که این کلمه در متن فارسی افتاده است. این امر خواننده را دچار سردرگمی می‌کند، زیرا خصالی که در روایت آمده هفت خصلت بیشتر نیست، در حالی که ملا عبدالرزاق هشت خصلت را از این روایت استفاده می‌کند. خصلت هشتم «توبه» است که به دلیل نامعلومی از ذیل روایت افتاده است.

شایان ذکر است که کتاب تحفة الاخوان در زمره آثار اخلاق فتوت است که خود رویکردی ویژه به اخلاق عرفانی است.

اکنون در پایان معرفی آثار اخلاق عرفانی بحثی ویژه در تبیین این رویکرد ارائه می‌شود.

## بحث ویژه: جستاری در اخلاق فتوت و آیین جوانمردی

درباره اخلاق فتوت و آیین جوانمردی، پژوهش‌گران و نویسندگان مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی نوشته‌اند از این رویکرد اخلاقی در متن‌های صوفیانه هم‌چون رساله قشیریه، کشف المحجوب، اسرارالتوحید، تذکره‌الاولیاء و از همه بیشتر در طبقات الصوفیة ابو عبدالرحمن سلمی سخن رفته است. دانشمندان و پژوهش‌گران معاصر نیز، متأثر از جذبه‌های اخلاقی - اجتماعی جوانمردان و اهل فتوت، تحقیقات ارزشمندی را ارائه نموده، هرکدام این رویکرد عرفانی را از منظرها و زوایای مختلفی بررسی و ارزیابی کرده‌اند؛ به عنوان نمونه دکتر محمدجعفر محجوب در مقدمه فتوت‌نامه سلطانی - عمدتاً در این قسمت، متأثر از مقاله تحقیقی دکتر مصطفی جواد در مقدمه کتاب الفتوة ابن المعمار<sup>۲۵۴</sup> - خاستگاه سیاسی - تاریخی بروز این جریان را با تأکید بر نقش دولت عباسی بررسی کرده است.<sup>۲۵۵</sup> عبدالحسین زرین کوب در کتاب جستجو در تصوف ایران ربط و نسبت فتوت و ملامت را توضیح داده<sup>۲۵۶</sup> که در تکمیل پژوهشی از این دست می‌توان اثر دکتر ابوالعلاء عقیفی را ذکر کرد که به بیان موارد تشابه و اختلاف میان تعالیم و معانی اساسی تصوف، فتوت و ملامت پرداخته و ارتباط و پیوستگی فتوت و تصوف را تا ظهور ملامتیه، یعنی اوایل قرن سوم هجری، آشکار نموده است و در این تحقیق به تحلیل و نقد و بررسی رساله ملامتیه ابو عبدالرحمن سلمی نظر دارد.<sup>۲۵۷</sup>

در این میان عبد الباقی گولپینارلی نیز عنایت ویژه‌ای به مقایسه، تحلیل و نقد فتوت‌نامه‌ها و دیگر تشکیلات فتیان در کشورهای اسلامی به ویژه فلات آناتولی داشته است.<sup>۲۵۸</sup>

مرتضی صرّاف در مجموعه‌ای تحت عنوان رسائل جوانمردان هفت رساله فتوت‌نامه را گردآوری کرده<sup>۲۵۹</sup> که با الهام از کار وی برخی دیگر از پژوهش‌گران چهارده رساله در باب فتوت واصناف را تصحیح و منتشر

---

۲۵۴. محمد بن المعمار الحنبلی، کتاب الفتوة، با مقدمه اسناد مصطفی جواد و همکاران، به نقل از احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی، دکتر محمد ریاض، ص ۳۳۲.

۲۵۵. ر.ک: ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، تحقیق محمد جعفر محجوب.

۲۵۶. ر.ک: جستجو در تصوف ایران، ص ۳۳۵-۳۵۷.

۲۵۷. ابوالعلاء عقیفی، ملامتیه، صوفیه و فتوت، ترجمه نصرت الله فروهر.

۲۵۸. عبدالباقی گولپینارلی، فتوت در کشورهای اسلامی و مأخذ آن، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۹.

۲۵۹. رسائل جوانمردان، با تصحیحات و مقدمه دکتر مرتضی صرّاف.

نموده‌اند؛ که برخی از این رساله‌ها عبارتند از: رساله شاطران، رساله نمدمالی، رساله خبازان، رساله کرباس بافتن و سنگ و ترازو، رساله قصّابان و سلاّخان و رساله حمامیان و سلمانیان.<sup>۲۶۰</sup>

برخی از نویسندگان نیز نقد و ارزیابی صوفیه و فتیان را موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند که از این میان به اثر هاشم معروف الحسنی<sup>۲۶۱</sup> و محمدکاظم یوسف‌پور<sup>۲۶۲</sup> می‌توان اشاره کرد؛ هاشم معروف الحسنی در مقام رد نظریات مصطفی کامل شبیبی در دو کتاب الفکر الشیعی والنزعات الصوفیة و الصلّة بین التصوف والتشیع از جمله به نقد پیوند و ارتباط فتوت با تشیع پرداخته است.<sup>۲۶۳</sup>

عده‌ای دیگر از نویسندگان به معرفی اجمالی ماهیت و آداب این جریان بسنده کرده‌اند.<sup>۲۶۴</sup> محی الدین ابن عربی در کتاب خود فتوت را به اخلاق حسنه، بذل نعمت‌های خدابه بندگان، تخلق به اخلاق خداوندی و ترجیح اوامر دین بر خواسته‌های نفس تعریف کرده و به بیان ترک فتوت که در بعضی موارد پیش می‌آید پرداخته است. نیز می‌نویسد که مقام و احکام اهل فتوت را به تفصیل در رساله اخلاق به فخر رازی نوشته است.<sup>۲۶۵</sup>

در میان نویسندگانی از این دست که در صدد معرفی فتیان بوده‌اند مکتوبی که گزارش نسبتاً جامع‌تری را از ماهیت، آداب، سیر تحولات تاریخی - سیاسی و تأثیرات فرهنگی - اجتماعی فتوت ارائه نموده است مقدمه مبسوط محمدریاض پاکستانی بر رساله فتوتیه میرسیدعلی همدانی است<sup>۲۶۶</sup> که به لحاظ جامعیت آن، در تنظیم این نوشتار استفاده شایانی از آن شده است.

فتوت در لغت به معنای جوانمردی و سخاوت همراه با بزرگواری و بزرگ‌منشی است.<sup>۲۶۷</sup> اما در اصطلاح، جریانی اجتماعی است که دارای شرایط، مراسم و آداب مخصوص بوده و اهداف خیرخواهانه انسانی را توأم با خدمت‌گزاری صادقانه به فرد و جامعه دنبال می‌کرده است.

کلمه «فتی» (= جوانمرد) به معنای اصطلاحی مذکور قبل از اسلام نیز در میان عرب‌ها به کار می‌رفته است و شخصی را که به عقیده ایشان در اخلاق، انسانیت و فضیلت به کمال می‌رسید و یا دست‌کم دارای دو

۲۶۰. چهارده رساله در باب فتوت و اصناف؛ مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری و مهدی مداینی.

۲۶۱. تصوف و تشیع، هاشم معروف الحسنی، ترجمه سیدمحمدصادق عارف.

۲۶۲. دکتر محمدکاظم یوسف‌پور، نقد صوفی، ص ۱۳۰-۱۱۹.

۲۶۳. تصوف و تشیع، همان، ص ۴۳۵-۴۲۸.

۲۶۴. مانند: مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، دکتر سیدضیاءالدین سجادی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۲، ص ۲۴۸-۲۴۴ و نیز: مبانی عرفانی و احوال عارفان، دکتر علی‌اصغر حلبی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۶، ص ۲۳۳-۲۲۹.

۲۶۵. ر.ک: محی الدین بن عربی، الفتوحات المکیه، دارالکتب العربیه مصر، ۱۳۲۹، باب‌های ۴۲ و ۱۴۶ و ۱۴۷.

۲۶۶. محمد ریاض، احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴ش، ص ۳۳۴-۲۴۵.

۲۶۷. جبران مسعود، الرائد، ص ۱۱۰۳.

صفت سخاوت و شجاعت (که عرب‌ها بزرگ می‌شمردند) بوده، تا جایی که در اثر سخاوت خود زیر بار قرض و فقر و تنگدستی می‌رفت و یا در اثر شجاعت جان عزیز خود را فدای دیگران می‌کرد، «فتی» می‌نامیدند.

اما در دنیای اسلام، فتوت یا جوانمردی، به صورت یک اصطلاح دینی و صوفیانه و اجتماعی، عنوان مسلکی خاص است که «پس از تصوف بیش از هر طریقه‌ای در کشورهای اسلامی رواج داشته است».<sup>۲۶۸</sup> این مسلک جنبه اخلاقی دین مبین اسلام را نمایان‌تر کرد و تصوف اسلامی را فعال‌تر و غنی‌تر ساخت و از جنبه اجتماعی نیز وسیله‌ای برای کمک به درماندگان و موجب استیصال جابران و ستم‌گران گشت.

اهل فتوت منشأ اخلاق خود را در صفات کمالیه خداوند متعال جستجو می‌کنند، خدای تعالی نمونه‌های کرم و جوانمردی را به ما نشان می‌دهد تا ما هم به مقتضای تخلّقوا باخلاق الله، آن نمونه‌ها را سرمشق قرار دهیم.<sup>۲۶۹</sup>

همه حضرات انبیا از آدم (علیه السلام) تا محمد (صلی الله علیه و آله) «فتی» و جوانمرد بودند ولی به فحوای آیه مبارکه (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض) <sup>۲۷۰</sup> بعضی از انبیا در فتوت هم از دیگران برترند، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن ابوالفتیان است و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) سید الفتیان. فتوت و ایثار فوق‌العاده حضرت ابراهیم این بود که در قربانی ساختن پسر عزیز خود کوشید و بعد از آن که در آتش سوزان انداخته شد حتی از حضرت جبرئیل هم کمک نخواست. مهمان‌نوازی ابراهیم هم شهرت جهانی دارد و داستانی هم درباره پذیرایی او از یک میهمان کافر، همراه با دعوت وی به آیین حق، آورده‌اند که شیخ سعدی آن را از دیگران گرفته و با تصرفات چند، در ضمن حکایتی در باب دوم بوستان نقل کرده است.<sup>۲۷۱</sup>

خلاصه ابراهیم حنیف در توحید و ایثار و ثبات و صبر بر بلاها نمونه و «ابوالفتیان» است.<sup>۲۷۲</sup>

حضرت یوسف صدیق (علیه السلام) هم در بلای شدیدی که، به سبب گریز او از معصیت، به وسیله زن عزیز مصر و زنان دیگر بر سرش آمد، معصوم و ثابت قدم ماند و زندان را بر عصیان و گناه ترجیح داد. برادران او در هلاک و نابودی و بدنامی او کوشیدند، ولی آن صدیق همه گونه جفاکاری‌های آنان را عفو کرد

۲۶۸. سعید نفیسی، سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۳۴.

۲۶۹. ر.ک: مجموعه عکسی رسائل حکمت و تصوف و فتوت، به شماره ۱۱۷۱/۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه.

۲۷۰. بقره (۲) آیه ۲۵۵.

۲۷۱. کلیات سعدی، بوستان باب دوم حکایت اول، ص ۲۷۳-۲۷۴، که با این بیت آغاز می‌شود:

شنیدم که يك هفته ابن السبيل \*\*\* نیامد به مهمان‌سرای خلیل

نیز ر.ک: رساله القشیریه، ص ۱۰۴ و کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۲۷۹-۲۸۰.

۲۷۲. مقداد بن عبدالله السیوری (مخطوط)، رساله الفتوة، کتابخانه مجلس، شماره ۴۹۷۶.

و اعلام داشت که (لاتثرب علیکم الیوم)<sup>۲۷۳</sup> در قرآن نمونه‌های زیادی از جوانمردی سایر انبیا و صالحین مانند اصحاب کهف نیز ذکر شده است.<sup>۲۷۴</sup>

در میان انبیای الهی، فضایل اخلاقی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، نمونه و خارج از شماره است و نمونه‌هایی از فتوت او در لابه‌لای کتاب‌های تاریخ و سیره و حدیث و تفسیر آمده است و بر مبنای آنها همان گونه که دیگر فرقه‌های اسلامی و نحله‌ها و جماعت‌های گوناگون، طریقت و برنامه خود را برگرفته از زندگانی پیامبر می‌دانند، فتیان هم مکتب خود را به آن حضرت استناد می‌دهند. البته پاره‌ای از اقوال رسول (صلی الله علیه و آله) که در بسیاری از کتاب‌های تصوف و فتوت مذکور است در متون معروف حدیث دیده نمی‌شود، ولی چون اکثر صوفیه و اصحاب فتوت، آنها را مقبول انگاشته‌اند به نقل آن پرداخته‌اند.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت هم در حلف الفضول (پیمان جوانمردان) شرکت داشت که جوانمردان مکه برای دادرسی بی‌نویان تشکیل داده بودند. شجاعت، سخاوت، مهمان‌نوازی، رفق، مدارا، مردم‌نوازی، عیب‌پوشی، عفو، بخشایش، اخلاص، دل‌سوزی، حمایت از مظلومان، مقاومت در برابر سفاکان، ترحم بر ضعیفان، اعانت بی‌نویان و امثال آنها صفاتی است که جوانمردان، بسیار به آن علاقه داشته‌اند. روشن است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) همه این صفات را در حد اعلا داشته است؛ از همین رو فتیان اعمال خود را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، نسبت داده‌اند.

در میان پیروان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در فتوت بهترین مثال یک فتای حقیقی و کامل، امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که همه سلسله‌های فتوت اسلامی به او می‌پیوندند و شخص آن رادمرد «منبع عین فتوت و معدن جود و مروت»<sup>۲۷۵</sup> و «قطب مدار فتوت» شمرده می‌شود. اهل فتوت وقایع بسیاری را در زندگی حضرت امیر (علیه السلام) ذکر می‌کنند که دلالت بر ظهور صفت فتوت در بالاترین درجه در وجود آن حضرت دارد. از جمله می‌گویند: در جنگ احد زمانی که حضرت علی (علیه السلام) شجاعانه، خالصانه و به طرزی شگفت می‌جنگید، هاتف غیبی آواز داد: لافتی إلا علی لاسیف إلا ذوالفقار و از آن پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) چندین بار این جمله را درباره علی (علیه السلام) به کار برد و سپس این جمله شعار فتیان گردید و از این رو علی (علیه السلام) را «شاه مردان» می‌خواندند.<sup>۲۷۶</sup>

۲۷۳. یوسف (۱۲) آیه ۹۲.

۲۷۴. ر.ک: فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۰، سال ۱۳۴۱ شمسی و فتوت‌نامه منظوم، ناصری سیواسی، ص ۲۴۰-۲۴۳ و حیات القلوب، ج ۱، ص ۳۰۴-۲۹۹.

۲۷۵. میرسیدعلی همدانی، رساله فتوتیه، مقدمه.

۲۷۶. ابن المعمار حنبلی، کتاب الفتوه، ص ۱۴۲.

ارباب فتوت برای ورود به آیین فتوت علاوه بر هفت شرط عمومی (مردانگی، بلوغ، عقل، دین اسلام، استقامت احوال، مروت و حیا) پنج شرط ویژه را ضروری می‌دانستند: توبه صادقانه، ترک علائق و اشتغال دنیوی، دل با زبان راست داشتن، اقتدای درست به بزرگان فتوت و در همه مرادات را بر خود بستن.<sup>۲۷۷</sup> البته در دوران بعدی شرایط فتوت را تا هفتاد و دو رسانده‌اند که این شرایط گاه به عنوان «صفات» خوانده می‌شوند، که تعدادی از آنها به قرار ذیل است:

راستی، کمک به دیگران، آزادی از هوای نفس، پاکی دامن و چشم، وفاپیشگی، بخشودن به دوست و دشمن، احتراز از دشنام و یاوه‌گویی، خود را مانند مورچه ضعیف دیدن، مرادات نامرادان و بی‌نویان را به سعی خود بر آوردن، پرهیز از خودستایی و اظهار اعمال خوب خود (مگر برای تشویق دیگران)، احتراز از خودبینی و تکبر، حلم و بردباری ورزیدن، عدم شکایت از دیگران، پارسا مشربی، حذر از تزویر، دل را از کینه پاک داشتن، پرهیز از بزرگداشت خود، در سخن ملایم و خلیق بودن، به فرایض خود اعتنای کافی داشتن و آنها را انجام دادن، مروت به دیگران، ریاضت ورزیدن، ناخوانده به جایی نرفتن، مدارا با پیران و بخشایش با جوانان، به دوستان و دل‌سوزان در تنهایی نصیحت کردن، نگاه‌داری ادب، دیگران را جز به نکویی یاد نکردن، گرد معاصی نگشتن، تربیت کردن دیگران به صورتی که خجل نشوند (چه پیر باشند و چه جوان)، لباس خرقة خود را به هر ناسزا ندادن، قناعت ورزیدن، عبادت و نیایش خداوندی را بر همه چیز مقدم داشتن، مردم را به احسان و مروت به چنگ آوردن، در راه احسان چالاک بودن، مانند شمع در میان جمع دل‌سوزی نمودن و...

به عقیده فتیان اولیه، دوازده کس شایسته ورود در سلک فتیان نیست؛ کاهن، خوگرفته به شراب‌خواری، دلاک، دلال، جولا، قصاب، جراح، صیاد، کارگزار دیوان دولتی و محتکر.<sup>۲۷۸</sup> به دلیل همین شرایط سخت در ورود به جرگه فتیان اولیه بود که بعدها «فتوت اصنافی» به وجود آمد و همه اصناف پیشهوران به‌ویژه از اواخر قرن هشتم هجری در همه جا خود را به شاخه‌ای از آن منسوب‌داشتند و هر یک از پیشه‌وران سعی کردند تا پیشه و صنعت خود را از دیگران بهتر و برتر قلمداد کنند.

بیست کار زشت را نیز فتیان، موجب خروج از قلمرو فتوت می‌دانستند که بایستی همه فتیان از آن برحذر باشند (و بعضی از این امور از همان اوصاف هفتاد و دوگانه فتیان که قبلاً ذکر گردیده استخراج شده است)؛

۲۷۷. ر.ک: فتوت‌نامه سلطانی.

۲۷۸. ذکر این کارها و مشاغل (البته بدون رعایت تقدم و تأخر آنها) در بسیاری از کتاب‌ها آمده است: فتوت‌نامه سلطانی، کتاب الفتوة ابن العمار، ص ۲۵۶-۲۶۱، منتخب کتاب الفتوة (سلمی) خطی به شماره ۹۰-د، کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، رساله‌ای در مجموعه عکسی شماره ۱۱۷۱ موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به عنوان فتوت، رساله الفتوة از شیخ مقداد نسخه خطی شماره ۴۹۷۶ کتابخانه مجلس، فتوت‌نامه منظوم ناصری.

می‌خواری، زنا، لواط، غمازی و نمایی، نفاق، تکبر، ترس (جز از خدا)، حسد، کینه، دروغ، مخالفت و عدم تعاون در کار خوب، خیانت، نگاه شهوت‌آمیز به نامحرم، عیب‌جویی، بخل، غیبت، بهتان، دزدی، حرام‌خواری، و عدم توجه به تربیت و نصیحت دیگران. چنان که خواهیم دید فتیانِ دوره انحطاط، بعضی از این اعمال ممنوعه را انجام می‌داده‌اند.

جوانمردان، سلسله مراتب ویژه‌ای داشتند: داوطلب ورود به سلک فتوت را «طالب» یا «صغیر» می‌گفتند. پس از آن که برای ورود پذیرفته می‌شد او را «ابن» می‌نامیدند. سابقه‌داران را «اب» و رئیس و سرسلسله خود را «اخی» خطاب می‌کردند. آنان به جای خرقة «سراویل» (جمع سروال یا شلوار) می‌پوشیدند. مهم‌ترین رسم به اعتقاد آنان پوشیدن شلوار بود که جزوی از لباس اهل فتوت است. در لباس اهل فتوت، کلاه یا عمامه برای احترام و بزرگداشت مقام فتیان است و سراویل علامت عفاف و پاک‌دامنی و تقواست. این لباس بعدها در زورخانه‌های ایران مرسوم شد. هر یک از جوانمردان کمربندی به نام «شد» یا «محزم» یا «بند» داشته‌اند و سند سراویل و کمربند خود را به «شاه‌مردان» متصل می‌نموده‌اند.

جریان فتوت اسلامی با آمیخته شدن به تصوف و عرفان رنگ و بوی خاصی گرفته و تشکیلات و آداب و رسوم ویژه‌ای پیدا کرده است. فتیان، هم‌چون خانقاه که مرکز اجتماع صوفیان است، «لنگر» و «زاویه» داشته‌اند که نام مکانی بوده که پایگاه و محل اجتماع و مراسم آنان محسوب می‌شده است. فتوت، دوشادوش تصوف مورد استقبال و توجه بوده و اساساً می‌توان گفت روش تربیتی و اخلاقی تصوف را طریق فتوت رونق بسیار بخشیده است.<sup>۲۷۹</sup>

پیشرفت و جهش اصلی مسلک جوانمردی را در بین سده‌های پنجم تا نهم هجری می‌توان مشاهده کرد. دوره انحطاط آن هم مقارن با دوره انحطاط تصوف است. هم‌اکنون نیز اگر تصوف به صورت زوال‌پذیرفته‌ای باقی است، فتوت و جوانمردی آن مقدار از بین نرفته و در ایران تشریفات مربوط به فتوت شاید از تصوف پایدارتر بوده و تا اواخر قرن گذشته با همان نحو آداب و رسوم، کم و بیش باقی بوده است.

مهم‌ترین علل اولیه انحطاط و زوال آنان، همانا بی‌عملی و تظاهرات ریایی صاحبان این مسلک بوده است. بدعملی‌ها و ضعف‌های نفسانی، نخست در چند گروه از متصوفه و فتیان آشکار گردید و کم‌کم به دیگران و خصوصاً نوواردان سرایت کرد تا به صورت کارهای ننگ‌آوری نمودار گشته و موجب بدنامی و رسوایی همگان شد.

۲۷۹. این مطلب را با مراجعه به کتاب‌های متعدد عربی و فارسی عرفا و صوفیه می‌توان دریافت؛ از آن جمله است شرح تعریف مستملی بخاری، کشف المحجوب هجویری، کتاب الفتوة ابو عبدالرحمن سلمی (که قدیمی‌ترین کتاب مستقل و مخصوص درباره فتوت است)، تذكرة الاولیاء شیخ عطار، کتاب الفتوة شهاب‌الدین عمر سهروردی، جوامع الحکایات و لوامع الروایات محمد عوفی، کتاب الفتوة ابن المعمار الحنبلی، فتوت نامه منظوم ناصری، رساله فتوتیه میرسیدعلی همدانی و فتوت‌نامه سلطانی.



برخی از افراد به صورت‌های گوناگون از نام و تشکیلات فتوت سوء استفاده کرده، حق را با باطل آمیختند. خلیفه الناصر لدین الله عباسی در قرن ششم و هفتم هجری به تطهیر و تمرکز نظام فتوت پرداخت و این نهضت به وسیله او در سراسر عالم اسلام نشر یافت.

علی‌رغم فعالیت‌های خراب‌کارانه بعضی از «عیاران» و «شطاران»، این دو دسته از فتیان در مبارزه با حکومت‌های ستم‌کار و ثروت‌اندوزان یغماگر نقش قابل توجهی داشته‌اند. چنان که سهم «جوانمردان» در دست‌گیری از مردم ضعیف و بینوا و در جنگ علیه اشغال‌گران صلیبی را نیز نمی‌توان منکر شد.

فتوت اسلامی به سرزمین اروپا نیز راه یافت و نه تنها مسلمانان آن دیار را در قرون وسطی به سوی خود جذب کرد، بلکه تمدن و فرهنگ نامسلمانان آن سامان را نیز تحت تأثیر شدید قرار داد.

مراکز معروف نهضت فتوت در جهان اسلام، خراسان و ماوراءالنهر، آناتولی (در ترکیه فعلی)، دمشق، قاهره و بغداد بوده است.

نهضت فتوت کم‌کم از حمایت دولت‌های اسلامی محروم شد و به علت ورود حساب‌نشده همه‌گروه‌ها و افراد در تشکیلات فتیان و رواج پاره‌ای مفاسد اخلاقی دچار بدنامی گردید و جاذبه سابق خود را از دست داد و مردم کمتر بدان اقبال نمودند. کسانی که در این اواخر خود را به فتیان منسوب می‌کنند، مدعیانی دروغین اند و به واقع از اخلاق فتیان محروم‌اند.

با وجود از میان رفتن تشکیلات فتوت، تأثیر آن بر اخلاق و فرهنگ بسیاری از مردم جهان و به‌ویژه مسلمانان هنوز هم باقی است و تحت تأثیر مفاهیم و اهداف آن است که بسیاری از اعمال خیر به وسیله افراد یا گروه‌ها یا سازمان‌های مختلف اجتماعی-انجام می‌گیرد.

فتوت در آثار ادبی و صوفیانه‌ای که به زبان‌های فارسی و عربی و ترکی به نظم یا نثر- به‌وجود آمده تأثیر زیادی گذاشته و فهم بسیاری از بخش‌ها و مطالب این آثار جز با شناخت نهضت فتوت و آشنایی با مصطلحات و مقاصد فتیان ممکن نیست.

به عقیده خاورشناس آلمانی «فراترز تیشنر»<sup>۲۸۰</sup> زوال نهایی «فتوت اصنافی» به علت توسعه اقتصاد مغرب زمین و ورود اجناس و مصنوعات اروپایی به ممالک اسلامی است که در قرن گذشته (سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی) صورت پذیرفته است، هم‌چنین دیگر تشکیلات دولتی از اهمیت این گروه کاسته است (مثلاً تشکیلات قشون و ژاندارمری و نظارت دقیق دولت‌ها بر افعال گروه‌های مختلف و غیره به کمک پلیس). شکی نیست که عوامل مذکور در تضعیف بنیه اخلاقی مسلمانان و بعضی از تشکیلات آنان تأثیر داشته و

۲۸۰. مجله دانشکده ادبیات، شماره ۲، سال ۴، ص ۹۴.

فتوت هم از این عوامل صدمه خورده است. ولی این امر را تنها معلول تحولات اقتصادی و اجتماعی نمی توان دانست و عوامل متعدد دیگر نیز در این مورد دخالت داشته است که به بعضی از آنها قبلاً اشاره کردیم. نزدیک ترین تشکیلات فتوت در روزگار ما فتیان یا داش مشدی های تهرانی هستند. فعالیت های نیکوکارانه این داش مشدی ها در ایران تا اوایل قرن پیش به صورت مرتبی ادامه داشته است. مستوفی که خود در ۱۲۵۵ ش متولد شده، درباره موقعیت این گروه در دوره ناصرالدین شاه قاجار بر طبق مشاهدات خود، گزارش مبسوطی نگاشته است.<sup>۲۸۱</sup>

---

۲۸۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۱۸.

## فهرست شماری از منابع اخلاق عرفانی

۱. الطریق الی الله، ابو سعید خراز (م ۲۷۹ق).
۲. علم القلوب، منسوب به محمد بن علی بن عطیه، ابوطالب مکی (م ۳۸۶ق).
۳. الاعتبار و سلوة العارفين، حسین بن اسماعیل جرجانی (م ۴۳۰ق).
۴. کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی (م ۴۷۰ق).
۵. مفتاح النجاة، احمد جام نامقی (ژنده پیل) (م ۵۲۲ق).
۶. انیس التائبین، احمد جام نامقی (ژنده پیل) (م ۵۲۲ق).
۷. مناقب الصوفیة، منصور بن اردشیر عبادی مروزی (م ۵۴۷ق).
۸. سرالاسرار ومظهر الانوار فیما یحتاج الیه الابرار، عبدالقادر جیلانی (م ۵۶۱ق).
۹. الفتح الربانی و الفیض الرحمانی، عبد القادر جیلانی (م ۵۶۱ق).
۱۰. آداب المریدین، ضیاءالدین ابونجیب سهروردی (م ۵۶۳ق).
۱۱. رسالۃ القدس، روزبهان بقلی شیرازی (م ۶۰۶ق).
۱۲. آداب المریدین، شیخ نجم الدین کبری (م ۶۱۸ق).
۱۳. آداب السلوک، شیخ نجم الدین کبری (م ۶۱۸ق).
۱۴. رسالۃ غلطات السالکین، روزبهان بقلی شیرازی (م ۶۰۶ق).
۱۵. عوارف المعارف، عمر سهروردی (م ۶۳۲ق).
۱۶. شجون المسجون و فنون المفتون، محی الدین بن عربی (م ۶۳۸ق).
۱۷. مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، نجم رازی معروف به نجم دایه (م ۶۴۵ق).
۱۸. مشارق انوار القلوب ومفاتح اسرار القلوب، عبدالرحمن بن محمد انصاری مشهور به ابن دباغ (م ۶۹۶ق).
۱۹. طهارة القلوب و الخضوع لعلاّم الغیوب، عبدالعزیز بن احمد الدیری (م ۶۹۷ق).
۲۰. مراتب العارفين، منسوب به سعدالدین محمود شبستری (م ۷۲۰ق).
۲۱. مصباح الهدایة ومفتاح الکفایه، عزالدین محمود کاشانی (م ۷۳۵ق).

۲۲. شطرنجیة، علاءالدوله سمنانی (م ۷۳۶ق).
۲۳. رسائل میرسیدعلی همدانی (ذخیره الملوك، مشارق الاذواق، رساله درویشیه، رساله ذکریه، رساله فتوتیه) میرسید علی همدانی (م ۷۸۶ق).
۲۴. دقائق الطریق، احمد رومی (ق ۸).
۲۵. سلك السلوك، ضیاءالدين بخشى (قرن ۸).
۲۶. رساله ای در سیر و سلوک، محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق).
۲۷. تشویق السالکین، محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق).
۲۸. رسائل الامام الحداد (النصائح الدينیه، الدعوة التامه، المعاونه و المظاهره و المؤازره، الفصول العلمیه و الاصول الحکمیة، سبیل الادکار و الاعتبار، رساله المذاکره مع الاخوان، آداب سلوک المرید، کتاب الحکم، النفائس العلویه فی المسائل الصوفیة، اتحاف السائل)، امام عبدالله بن علوی الحداد الحضرمی الشافعی (۱۱۳۲ ق).
۲۹. حسن دل، محمد بیدآبادی (ق ۱۲).
۳۰. آداب السلوك، کاظم بن قاسم رشتی (م ۱۲۱۲ق).
۳۱. مرآة الحق، محمد جعفر کبودر آهنگی معروف به مجذوب علی شاه (م ۱۲۳۸ق).
۳۲. رساله در مراتب سیر معکوس سالکان، رایض الدین اعجوبه عبد الکریم (م ۱۲۹۹ق).
۳۳. علاج الاخلاق، رایض الدین اعجوبه عبد الکریم (م ۱۲۹۹ق).
۳۴. ذخیره المذنبین، حسینقلی همدانی (م ۱۳۱۱ق).
۳۵. ولایت نامه، ملاسلطان محمد بن حیدر گنابادی معروف به سلطانعلی شاه (۱۲۵۱ق).

فصل چهارم

مکتب اخلاق نقلی

یادسپاری: از آن‌جا که آثار مکتب روایی اثر قلم خود نویسندگان و ثمره اندیشه و تحلیل ایشان نیست، عناوین هشت‌گانه بررسی آثار این مکتب، نسبت به محورهای بررسی آثار سه مکتب دیگر متفاوت است. در این بخش، عنوان‌های «روش» و «ادبیات کتاب» حذف شده و به تناسب این آثار دو محور دیگر، «درجه اعتبار کتاب» و «میزان انطباق عناوین ابواب و فصول بر احادیث مندرج ذیل آنها» اضافه شده است.

۱. اصول الکافی (جلد ۲) ۲۸۲

۱. شرح حال و آثار مؤلف

شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، ملقب به کلینی رازی در نیمه دوم سده سوم هجری در قریه‌ای از قرای ری به نام «کلین» زاده شد و در نیمه شعبان ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق در بغداد از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد. و به سبب این که بغداد را پایگاه تدریس خود قرار داده بود به «بغدادی» نیز معروف گشت. پدر و مادرش هر دو اهل علم و فضیلت بودند.<sup>۲۸۳</sup>

تقریباً همه بزرگان شیعه او را به بزرگی و جلالت قدر، عظمت و علم ستوده‌اند و بعضی از بزرگان منصف اهل سنت او را مجدد مذهب شیعه در پایان سده سوم و آغاز سده چهارم هجری دانسته‌اند.<sup>۲۸۴</sup> و هیچ یک از علمای رجال اهل سنت جرح او را نگفته و یا نقل نکرده‌است.

مسلماً او آثاری در فلسفه، کلام، تاریخ، ادبیات و رجال داشته است؛ از جمله کتابی به نام الرد علی القرامطه که کاملاً مرتبط با تاریخ بوده است، اما متأسفانه همه آنها به جز کتاب کافی، مفقود شده است. تسلط او بر علم لغت از خطبه بلیغی که بر کافی نگاشته کاملاً هویدا است. هم‌چنین می‌گویند وی اشعاری را در مدح ائمه (علیهم السلام) سروده و جمع‌آوری کرده بوده است.<sup>۲۸۵</sup>

در نام کتاب و انتساب آن به کلینی هیچ تردیدی وجود ندارد.

۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

می‌توان ادعا کرد که اهتمام علمای شیعه امامیه به هیچ کتابی در فقه و حدیث به اندازه کتاب الکافی نبوده است و شاهد بر این وجود بیش از ۱۶۰۰ نسخه خطی آن است که در کتاب‌خانه‌های اسلامی و غیر اسلامی

۲۸۲ کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ ق)، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۸ ق، چ ۳، ۲ ج: ۴۸ + ۵۶۶ + ۶۹۱ ص وزیری.

۲۸۳. بحر العلوم، الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۳۲۶؛ ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۳۶۴؛ به نقل از العمیدی ثامر هاشم حبیب، الشیخ کلینی البغدادی و کتابه الکافی، ص ۶۸.

۲۸۴. الجزری فی الکامل و جامع الاصول، به نقل از علی‌اکبر غفاری، مقدمه اصول کافی، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۱۰ - ۶.

۲۸۵. ثامر هاشم حبیب العمیدی، دفاع عن الکافی، ج ۱، ص ۳۹.

کشورهای مختلف پراکنده است و تاریخ بعضی از آنها به قرن چهارم هجری می‌رسد (مانند کتاب‌خانه ملی ایران ۴/۳۱۳۵). تنها در کتاب‌خانه عمومی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف اشرف ۲۹ نسخه خطی نفیس از این اثر وجود دارد.

کارل بروکلیمان از وجود نسخه‌های خطی کتاب کافی در کتاب‌خانه‌های برلین، اسکندریه، تهران، باتنه، علیگره، هایدلبرگ، پاریس، موزه بریتانیا، کمبریج، منچستر، برنستون، پیشاور، کلکته، مدرس و قاهره خبر داده است.<sup>۲۸۶</sup>

### ۳. آثار وابسته

تا کنون بیش از بیست شرح بر کتاب کافی نوشته شده که برخی از مهم‌ترین آنها که بارها به چاپ رسیده عبارتند از:

شرح اصول الکافی اثر ملاصدرالدین شیرازی (م ۱۰۵۰ق)، شرح اصول الکافی و الروضة اثر مولی محمد صالح مازندرانی (م ۱۰۸۱ق) و مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول اثر علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق).

هم‌چنین تاکنون در حدود سی حاشیه بر این کتاب نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به حاشیه علامه مجلسی، حاشیه مولی رفیع جیلانی، معروف به شواهد الإسلام، حاشیه علامه محمدحسین طباطبائی، حاشیه علامه شعرانی و حاشیه محمدامین استرآبادی اشاره کرد.

کتاب کافی مورد عنایت ویژه علمای شیعه امامیه قرار داشته و دارد، اما این امر، ایشان را از حریت علمی و دقت‌های فنی در مورد متن یا اسانید کافی باز نداشته است؛ به طوری که تاکنون در حدود بیست کتاب، مستقلاً یا در ضمن مباحث رجالی و حدیثی در این باره به رشته تحریر در آمده است که برخی از آنها عبارتند از: تجرید اسانید الکافی اثر سیدحسین بن سیدعلی بروجردی (مق)، جامع الرواة وازاحة الإشتباهات عن الطرق و الاسناد اثر حاج محمد بن علی الاردبیلی از شاگردان علامه مجلسی و معرفة احوال العدة الذین یروی عنهم الکلینی اثر سیدمحمدباقر شفتی (مق).

هم‌چنین برخی از علما به تلخیص این کتاب همت گماشته‌اند و بعضی هم قسمت‌هایی از آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند؛ از جمله می‌توان به ترجمه فارسی اصول کافی اثر محمدباقر کمره‌ای، سیدجواد مصطفوی و ترجمه گزیده محمدباقر بهبودی اشاره کرد.

۲۸۶. کارل بروکلیمان، تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۳۳۹.



این کتاب تاکنون بیش از بیست بار به صورت دوره‌ای و کامل و یا جداگدا به چاپ رسیده و بیش از ده فهرست برای سهولت مراجعه و استفاده از آن نگاشته شده‌است.

از سوی دیگر، اهل سنت هم نقدهایی بر این کتاب نگاشته‌اند؛ مانند ابوزهره در کتاب الإمام الصادق، احسان الهی ظهیر در کتاب الشیعة و القرآن، احمد محمد جلی در کتاب دراسات عن الفرق فی تاریخ المسلمین، محمد منظور نعمانی در کتاب الثورة الإيرانية فی میزان الإسلام و... این نقدها عمدتاً به مباحث امام مهدی (عج)، تقیه، بداء و تحریف قرآن کریم مربوط می‌شوند و می‌توان گفت تمام آنها مستقیم یا غیر مستقیم به مسأله خلافت و امامت بر می‌گردند.<sup>۲۸۷</sup>

شایان ذکر است که قبل از کلینی هم کسانی از بزرگان شیعه مانند ابو حمزه ثمالی و حسین ابن سعید اهوازی و احمد بن محمد البرقی نوشته‌ها و آثاری در موضوع اخلاق داشته‌اند. اما کلینی اولین کسی است که در کتاب کافی به طور مبسوط به اخلاق پرداخته‌است و بی‌تردید، کتاب‌های اخلاق روایی بعدی، از او تأثیر پذیرفته‌اند.

#### ۴. گستره موضوعات

جلد دوم اصول کافی مشتمل بر چهار کتاب الایمان، الدعا، فضل القرآن و العشرة می‌باشد. ابوابی که ثقة الاسلام کلینی برای سازمان‌دهی مباحث اخلاقی در تراث روایی شیعی طراحی کرده‌است، تقریباً تمامی موضوعات اخلاقی را پوشش می‌دهد. اگر در یک تقسیم‌بندی، گستره موضوعات اخلاق را در چهار محور اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق خانواده و اخلاق اجتماع محصور بدانیم، آن‌گاه می‌توان موضوعات ذکر شده در عناوین ابواب کافی را چنین برشمرد:

الف) اخلاق بندگی: تمامی موضوعات متصور، مورد توجه قرار گرفته و به هر کدام بابی جداگانه اختصاص یافته‌است.

در دومین کتاب؛ یعنی کتاب الدعاء بحث «ذکر الله» به طور مبسوط آمده‌است، بحث «ادب گفت‌وگو با خداوند» نیز در همین کتاب ذکر شده‌است. در کتاب سوم؛ کتاب فضل القرآن بحث «ادب گوش سپردن به کلام خدا و مطالعه سخن خدا» ذکر شده‌است.

ب) اخلاق فردی: مباحث «پرهیز از پرخوری»، «دوری از تجمل‌گرایی»، «دوری از خودخواهی»، «نظم در رفتار»، «آراستگی و پاکیزگی»، «اعتماد به نفس» در ابواب هیچ یک از چهار کتاب مجلد دوم اصول کافی به چشم نمی‌خورد.

۲۸۷. ر.ک: ثامر هاشم حبیب العمیدی، «دفاع عن الکافی».

بحث «برخورداری از انضباط فکری» را می‌توان تا حدودی در مجلد اول اصول کافی، «کتاب العقل و الجهل» ردیابی کرد. نیز «دانش دوستی و علم‌گرایی» را می‌توان در مجلد اول «کتاب فضل العلم» دنبال کرد. ج) اخلاق خانوادگی: تنها محوری که به طور کلی خیلی کم در اصول کافی بازتاب یافته، اخلاق خانواده و آیین همسری، پدری، مادری و فرزندگی است؛ مثلاً برای مباحثی نظیر: «غیرت»، «اهتمام به کودک پروری»، «درک مناسب از موقعیت، و مشکلات و توقعات همسر»، «دل‌سوزی برای همسر و اولاد» بابتی در نظر گرفته نشده تنها در باب «العقوق» و «بر الوالدین» به گوشه‌ای از اخلاق فرزندگی در اسلام اشاره شده است.

د) اخلاق اجتماعی: اکثر مباحث اخلاق اجتماعی در دو کتاب «الایمان» و «کتاب العشرة» آمده است، از این میان هیچ بابی به مباحث «جود و سخا»، «شجاعت»، «تملق‌گریزی»، «وقار» و «رعایت ادب اجتماعی» اختصاص نیافته است.

#### ۵. ساختار کتاب و ترتیب احادیث

کتاب ارزشمند کافی مجموعاً در هشت مجلد تدوین شده است: جلد اول و دوم با عنوان اصول کافی جلد سوم تا هفتم با عنوان فروع کافی و جلد هشتم با عنوان روضه کافی معروف است. مجلد اول شامل کتاب العقل و الجهل، کتاب التوحید و کتاب الحجۃ بیشتر به معارف و مباحث عقیدتی اختصاص دارد. مجلد دوم اخلاقی است. فروع کافی مشتمل بر احادیث مربوط به احکام فقهی و روضه مشتمل بر مباحث متنوع تاریخی، کلامی، اخلاقی، تفسیری و... است.

مصنف در جلد دوم این کتاب احادیث اخلاقی را بر اساس موضوع تفکیک کرده و هر چند حدیث را که دارای موضوع مشترکی بوده‌اند در ذیل یک باب گرد آورده و بر هر باب عنوانی نهاده است. علی‌رغم تلاش مصنف ساختار کلی مباحث این مجلد دارای نظام روشنی نیست و این اثر نه در عناوین کلی و نه در عناوین جزئی ترتیب قابل دفاعی ندارد.<sup>۲۸۸</sup>

این چگونگی، مقتضای طبیعی کار جمع روایات در مراحل نخستین بوده و از اهتمام فوق‌العاده مصنفین بر جمع‌آوری میراث روایی - بدون نگاه تخصصی به موضوعات - حکایت دارد. همین امر کسانی را برانگیخته تا مجموعه‌های روایی دیگری با تبویب و ترتیب بهتر تألیف کنند؛ مثلاً فیض کاشانی احادیث همین مجلد را در

۲۸۸. مثلاً طبقه‌بندی عناوین به دقت انجام نگرفته و عناوین کلی و جزئی به صورت هم‌عرض یکدیگر در کتاب ذکر شده‌اند، از باب نمونه، ابواب مصافحه، معانقه و تقبیل که بیشتر مربوط به آداب معاشرت است و با کتاب العشرة تناسب دارد در کتاب ایمان و کفر آمده است و نیز «باب تفریح کرب المؤمن» با «باب اطعام المؤمن» و «باب من کسا مؤمناً» ذکر شده است.

جلد چهارم و پنجم کتاب وافی با ترتیب و انسجام بهتر بازآرایی کرده است که مقایسه اجمالی فهرست دو کتاب به روشنی برتری کار او را تأیید می‌کند.<sup>۲۸۹</sup>

کتاب الایمان و الکفر که بیش از ۳۲ حجم این مجلد را تشکیل می‌دهد مشتمل بر بحث طینت و فطرت، تفاوت اسلام و ایمان، تفاوت ایمان و یقین و نیز درجات ایمان، تفکر، تفویض، خوف و رجا، عبادت، طاعت، تقوا، توبه و عناوین دیگری در اخلاق بندگی است. خوش‌رویی، ادای امانت، کظم غیظ، مدارا، تواضع، دوستی و برادری و... مهم‌ترین عناوین مربوط به اخلاق اجتماعی است. حلم و صبر، غضب، حسد، کبر، عجب، طمع، قسوت، پیروی از هوای نفس نیز برخی از مصادیق اخلاق فردی است که در این مجلد ذکر شده‌است.

پس از آن کتاب الدعاء مشتمل بر اهمیت دعا، آثار دعا، آداب دعا، موانع استجاب دعا، آثار بعضی از اذکار و تعلیم پاره‌ای از ادعیه حدود ۶۱ حجم کتاب را تشکیل می‌دهد.

به نظر می‌رسد این فصل مصداق روشنی از اخلاق بندگی و در بیان ادب گفت‌وگویی با خداست که به جهت اهمیت از فصل پیشین جدا شده‌است.

بخش سوم، کتاب فضل القرآن است که حجم اندکی از صفحات این مجلد (حدود ۲۰۱) را اشغال کرده و در فضیلت قرآن، تعلم، حفظ و قرائت آن و مباحث پراکنده دیگر است که شاید مناسبت آن با موضوع اخلاق، اشاره به ادب مواجهه با سخن پروردگار باشد. آخرین بخش این اثر، کتاب العشره است که در اهمیت ارتباط اجتماعی، آداب معاشرت و دوستی و حقوق برادری است که مجموعاً چهل صفحه از ۶۷۰ صفحه را در بر گرفته‌است و پاره‌ای از اخلاق و آداب اجتماعی را بیان می‌کند.

## ۶. انطباق عنوان‌ها

---

۲۸۹. کتاب الوافی مشتمل بر یک مقدمه، ۱۴ کتاب و یک خاتمه است که به صورت دایرةالمعارف بزرگ روایی در دسترس پژوهش‌گران قرار گرفته و دارای ۲۷۳ باب و حدود ۵۰ هزار روایت است. از میان مجلدات این کتاب جلد‌های ۴ و ۵ مشخصاً به عناوین اخلاقی پرداخته‌است. محقق کاشانی پس از ذکر مبادی اخلاق و ایمان در سه عنوان «طینات و خلائق»، «ایمان و اسلام» و «کفر و شرک» به ذکر «منجیات» و «مهلاکات» پرداخته و هر یک را در سه عنوان مرتب کرده‌است: ۱. جنود الایمان من المکارم و المنجیات در مقابل جنود الکفر من الرذائل و المهلاکات، ۲. ما يجب علی المؤمن من الحقوق فی المعاشرات متناظر با ما يجب علی المؤمن اجتنابه فی المعاشرات، ۳. خصائص المؤمن و مکارمه متناظر با الذنوب و تدارکها. به نظر می‌رسد موفقیت فیض در تبویب احادیث اخلاقی وافی مرهون نگاه تخصصی او به علم اخلاق است.

عناوین ابواب کتاب الایمان و الکفر از قرار ذیل است: «الطینات و الخلائق»؛ «تفسیر الایمان و الاسلام و ما يتعلق بهما»؛ «تفسیر الکفر و الشرک و ما يتعلق بهما»؛ «جنود الایمان من المکارم و المنجیات»؛ «ما يجب علی المؤمن من الحقوق فی المعاشرات»؛ «خصائص المؤمن و مکارمه»؛ «جنود الکفر من الرذائل و المهلاکات»؛ «ما يجب علی المؤمن اجتنابه فی المعاشرات»؛ «الذنوب و تدارکها» در یک مقایسه میان جلد دوم کتاب اصول کافی (که حاوی ۴ کتاب: الایمان و الکفر، الدعاء فضل القرآن و العشره است) با عناوین و احادیث کتاب الایمان و الکفر وافی ملاحظه می‌شود که جلد دوم اصول کافی ۲۰۰ حدیث کمتر، ولی ۴۷ باب دارد.

همان طور که حدیث پژوه معاصر علی‌اکبر غفاری به درستی متذکر شده<sup>۲۹۰</sup>، با اطمینان می‌توان ادعا کرد که کلینی تقریباً هیچ حدیثی را در غیر باب خودش نیاورده‌است، چیزی که در کتاب‌های حدیث اهل سنت مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم به وفور قابل رؤیت است. ما در تتبع خود مورد نقضی برای انطباق عنوان بر حدیث مندرج ذیل عنوان باب نیافتیم.

#### ۷. درجه اعتبار

مجموعه روایی کافی که حاصل بیست سال تلاش کلینی است معتبرترین کتاب روایی شیعه محسوب می‌شود و از جهت جامعیت عناوین، اتقان متن و دقت در تألیف، در میان کتاب‌های حدیث بی‌نظیر است و همه بزرگان شیعه بالاتفاق این کتاب و مؤلف آن را به نیکی ستوده‌اند.

#### ۸. ارزیابی نهایی

مجلدات اخلاقی کتاب کافی گرچه از نظر نظام کلی و چینش ابواب و موضوعات مورد انتقاد قرار گرفته، اما برای پژوهش‌گران اخلاق اسلامی به جهت اعتبار احادیث، قوت متن، گستردگی دامنه شمول روایات، اعتنای اندیشوران بزرگ اسلامی به آن و داشتن شروح متعدد و آثار وابسته بسیار قابل توجه است.

---

۲۹۰. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، مقدمه مصحح.

## ۲. بحار الانوار<sup>۲۹۱</sup> (مجلدات ۶۴ تا ۷۶) ۲۹۲

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

محمدباقر مجلسی ملقب به علامه مجلسی و مجلسی دوم، کوچک‌ترین پسر مولا محمدتقی مجلسی مشهور به مجلسی اول، در ۱۰۳۷ ق<sup>۲۹۳</sup> در اصفهان چشم به جهان گشود. وی از کودکی نبوغ سرشار و شیفتگی زیادی به تحصیل علوم از خود نشان داد و از پدر دانشمند خود و نیز از شیخ عبدالله بن جابر عاملی، پسر عمه پدرش استفاده شایانی برد.<sup>۲۹۴</sup>

برجسته‌ترین استاد وی در علوم نقلی والد مکرمش بوده است؛ چنان که مهم‌ترین استاد او در علوم عقلی جناب حسین خوانساری (شیخ الاسلام دولت صفوی در عصر مولا محمدتقی مجلسی) شمرده شده است.<sup>۲۹۵</sup>

علامه محمدباقر مجلسی پس از آن که در علوم مختلف مهارت یافت، نهایتاً گمشده خود را در علوم آل رسول و احادیث خاندان عترت و طهارت (علیه السلام) یافت. وی در ابتدای بحار الانوار می‌نویسد: «من در ابتدای جوانی به فراگیری همه گونه‌های دانش عشق می‌ورزیدم و شیفته به دست آوردن میوه‌های درخت علم بودم و به فضل خدا به بوستان‌های علم راه یافتم و بر دانش‌های درست و نادرست وقوف پیدا کردم، تا آن که آستینی پر بار از میوه‌های گوناگون و دامنی پر از گل‌های رنگارنگ فراهم ساختم و از هر خرمنی خوشه‌ای بی‌نیاز کننده برگرفتم. آن‌گاه به

نتایج و غایات این دانش‌ها اندیشیدم... و سرانجام به فضل و الهام خدا دانستم که زلال علم اگر از چشمه‌سار پاک وی به دست نیاید، سیراب نمی‌کند و حکمتی که برخاسته از ناموس دین نباشد، گوارا نیست.»<sup>۲۹۶</sup>

بر این پایه، همت او معطوف به دو عمل شد: اول، تدوین و تنقیح و ترتیب احادیث، دوم، شرح و تفسیر احادیث. و قطعاً در هر دو محور قویاً از پدر دانشمند و فرهیخته خود متأثر بوده است و چنان که پدرش به

۲۹۱ مجلسی، محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق)؛ بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۲ ق، ج ۱.

۲۹۲ کتاب شریف بحار الانوار هر چند مشتمل بر بیانات علامه مجلسی نیز می‌باشد و از این نظر جزو کتاب‌های ناب و خالص مکتب اخلاق نقلی به شمار نمی‌آید، ولی به جهت اهمیت فوق العاده به طور مسبوط بررسی شده است.

۲۹۳ میر عبدالحسین خاتون آبادی، وقایع السنین و الاعوام، (معاصر مجلسی)، ص ۵۰۸.

۲۹۴ عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰.

۲۹۵ میرزا حسین نوری طبرسی، فیض القدسی، چاپ شده در جلد ۱۰۲ بحار الانوار، ص ۱۰۵.

۲۹۶ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲.

ارشاد حضرت شیخ بهایی بر من لایحضره الفقیه شیخ صدوق شرح معروف روضة المتقین را به رشته تحریر درآورد، وی نیز به اشارت پدر، در کتاب‌های متعدد خود، بر این امر همت گمارده و دو مجموعه روایی عظیم الکافی و التهذیب را از میان اصول اربعه حدیث شیعی، شرح کرد.

مشهورترین اساتید اجازه وی - که از آنها اجازه روایت گرفته، نه آن که لزوماً شاگردشان بوده باشد - عبارتند: از مولامحمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق)؛ ملاصالح مازندرانی (م ۱۰۸۰ ق)؛ شیخ حر عاملی (م ۱۰۹۶ ق).

علامه مجلسی به درخواست شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۹۸ ق، سمت شیخ الاسلامی حکومت ایران را پذیرفت و تا آخر عمر در این مقام باقی ماند و سرانجام در سال ۱۱۱۰ (یا ۱۱۱۱) در ۷۳ سالگی در اصفهان درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد.

از علامه مجلسی قریب به ۶۶ اثر بر جای مانده است که از این میان، سیزده اثر به زبان عربی و ۵۳ اثر به زبان فارسی نگاشته شده است.<sup>۲۹۷</sup> برخی از مهم‌ترین آثار عربی وی عبارتند از: بحار الأنوار، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (شرح کتاب الکافی ثقة الاسلام کلینی)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار (شرح کتاب تهذیب الأخبار شیخ طوسی) و تعدادی از مهم‌ترین آثار فارسی وی عبارتند از: زادالعباد، حیات القلوب، جلاء العیون.

در آفرینش موسوعه عظیم بحار الأنوار، دانشورانی چون ملاعبدالله افندی صاحب ریاض العلماء، سید نعمت الله جزائری صاحب تصانیف متعدد و مشهور، ملاعبدالله بحرانی صاحب کتاب کبیر عوالم العلوم و برخی دیگر از عالمان با او همکاری کرده‌اند.

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

مجلدات اولیه بحار الأنوار همزمان با تدوین نهایی آن در عصر مؤلف، استنساخ و انتشار یافت و مجلدات نهایی آن توسط ملاعبدالله افندی همکار علامه مجلسی بلافاصله پس از فوت مجلسی منتشر شد. نسخه‌های متعدد خطی از این کتاب در کتابخانه‌های بزرگ ایران، از جمله کتابخانه مجلس و کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. قدیمی‌ترین نسخه‌های کتاب عبارت است از: کتابخانه عمومی اصفهان، ۵۱۹۰، ۱۰۷۷ ق و دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ۱۹۳۸، ۱۰۸۴ ق.

نخستین چاپ سنگی و مشهور کتاب در سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۵ ق به همت حاج میرزا محمدحسن امین دارالغرب مشهور به کمپانی و پس از او با اشراف فرزندش حاج محمدحسین در ۲۶ جلد صورت گرفت. البته

۲۹۷. ر.ک: درگاهی و دیگران، کتابشناسی مجلسی.

پیش از آن پاره‌ای از مجلدات در سال‌های ۱۲۴۸ (جلد ۱ و ۲ در هند)، ۱۲۷۵ (جلد ۷ در تبریز) و... به چاپ رسیده بود. چاپ متداول فعلی این کتاب در ۱۱۰ جلد بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۴ ق در تهران به اهتمام دو ناشر معروف (دارالکتب الاسلامیه و المكتبة الاسلامیه) به پایان رسید.

نام کامل این اثر عبارت است از بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار که خود مصنف گاهی با عنوان الكتاب الكبير از آن یاد می‌کرده‌است. درباره منابع بحار الأنوار باید گفت: خود علامه از ۳۶۵ کتاب و رساله، اعم از حدیث، تفسیر، کلام، تاریخ، فقه، دعا و اجازات با ذکر مؤلفانشان نام برده‌است.<sup>۲۹۸</sup> که شامل آثار متعلق به سده‌های یکم تا یازدهم هجری می‌شود. جالب توجه این که امروزه با تتبعات متعددی که صورت پذیرفته، تقریباً به روشنی می‌توان گفت که اهتمام علامه به استفاده از صحیح‌ترین نسخه‌های کتاب‌های مورد استنادش، چشم‌گیر و ستودنی بوده‌است.

### ۳. آثار وابسته

درباره آثار وابسته بحار الانوار باید گفت:

۱. تاکنون شرحی بر مجموعه بحار الأنوار نوشته نشده‌است.
۲. برخی از مجلدات بحار الأنوار به فارسی ترجمه شده مانند جلد ۵۳ تحت عنوان مهدی موعود توسط علی دوانی.
۳. تاکنون دو معجم لفظی برای آن تحت عنوان المعجم المفهرس لالفاظ بحار الأنوار از سوی وزارت ارشاد اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر شده‌است.
۴. موضوع‌یابی و فهرست‌نویسی‌های متعددی از بحار در دست است.
۵. برخی از بزرگان شیعه بر قسمت‌هایی از بحار الأنوار حاشیه زده‌اند که می‌توان از حاشیه علامه طباطبائی بر برخی مجلدات آن یاد کرد.
۶. اقتباس‌های فراوانی از بحار الأنوار صورت پذیرفته که مهم‌ترین آنها عبارتند از: سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، شیخ عباس قمی؛ الشافی الجامع بین البحار و الوافی، ملا محمد تقی تبریزی و درر البحار، الشیخ الکاشانی (برادرزاده فیض کاشانی).

### ۴. گستره موضوعات

۲۹۸. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱، مقدمه مؤلف.

مجلدات اخلاقی بحارالأنوار، تقریباً همه موضوعات اخلاق بندگی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی را پوشش می‌دهند. ولی در مورد اخلاق خانوادگی، در این مجلدات عناوین کمی به چشم می‌خورد که این عناوین عمدتاً به موضوعات غیرت، حقوق والدین و فرزندان و تأمین معاش خانواده توجه دارند. گفتمانی است که مجلدات مورد بررسی عبارت بودند از: جلد ۶۴ تا ۷۶. اما برای استکشاف عناوین «خردورزی» و «علم آموزی» (در اخلاق فردی) به جلد‌های ۱ و ۲، و برای عنوان ادب گفت و شنود با خدای متعال (در اخلاق بندگی) به جلد‌های ۹۰، ۹۱ و ۹۲ که مربوط به ذکر و دعا هستند، مراجعه کردیم.

#### ۵. ساختار کتاب و ترتیب احادیث

مجلدات چندی از کتاب بحارالأنوار به شرح زیر حاوی آیات و احادیث اخلاقی است:<sup>۲۹۹</sup> جلد ۱ و ۲ عقل و علم و جهل، جلد ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ ایمان و اسلام و تشیع، جلد ۶۷ و ۶۸ مکارم اخلاق، جلد ۶۹ و ۷۰ و کفر و مساوی اخلاق، جلد ۷۱ و ۷۲ حقوق مؤمنین و آداب معاشرت، جلد ۷۳ آداب و سنن اسلامی، جلد ۷۴ و ۷۵ مواعظ و حکم، جلد ۷۶ معاصی و کبائر و نیز زی و تجمل، جلد ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ دعا. در تبیین سازمان کلی ابواب به نظر می‌رسد مجلسی (ره) مانند کلینی (ره)، فیض کاشانی (ره) و محدثین دیگر اخلاق را تابعی از ایمان و فضایل و رذایل اخلاقی را جنود ایمان و کفر دانسته و به همین جهت احادیث اخلاقی را به دنبال بحث از ایمان و کفر مطرح کرده‌است که در ابتدا به اخلاق بندگی و اخلاق فردی و پس از آن به اخلاق روابط اجتماعی و حقوق مؤمنین پرداخته‌است. در مرحله بعد، آداب و سنن اسلامی در حوزه‌های فردی و اجتماعی را ذکر نموده‌است.

در نگاه کلی، وجود چنین پیوندی میان احادیث، کتاب بحارالأنوار را از جهت سازمان‌بندی کلان در سطح قابل دفاعی قرار می‌دهد ولی نام گذاری مصنف برای عناوین اصلی بر خلاف محقق معاصرش فیض کاشانی در جلد ۴ و ۵ وافی موفق به نظر نمی‌رسد؛ از این رو انتزاع این پیوند از فهرست ابواب کتاب دشوار است و در نگاه نخست تبویب احادیث نسبت به تبویب کتاب وافی دل‌چسب و روان دیده نمی‌شود.

بخش مواعظ و حکم، مشتمل بر وصایای اخلاقی متنوع است که در موضوعات مختلف بیان گردیده ولی به جهت پرهیز از گسیختگی بیان معصوم و تقطیع روایات یک‌جا گرد آوری شده‌است.

جلد ۷۶ بحار که عنوان معاصی و کبائر دارد، در بر گیرنده رفتارهای غیراخلاقی است که نوعاً بر آنها احکام فقهی مترتب می‌شود. صورت غالب روایات بیشتر به فضای مباحث فقهی متعلق است. اما جانب اخلاقی مسئله نیز در بیان معصوم (علیه السلام) مشهود است. ذیل هر یک از عناوین کلی، ابواب فراوانی قرار دارد که

۲۹۹. هر مجلد از بحارالأنوار حدود ۴۰۰ صفحه دارد. آدرس‌ها و شماره مجلدات بر اساس چاپ بیروت ذکر می‌شود.



به موضوعات خرد هر یک پرداخته است، ولی میان آنها ترتیب کاملی مشاهده نمی شود؛ مثلاً در بخش مکارم اخلاقی میان اخلاق فردی و اخلاق ارتباط با خدا تفکیک نشده و در کنار طاعت و ذکر و اخلاص و عبادت عنوان عفت و شجاعت و حسن عاقبت نیز دیده می شود.

همچنین «اصلاح میان مردم» که از زمره اخلاق اجتماعی است ذیل ابواب تحیت و سلام در ردیف آداب و سننی مثل معانقه، مصافحه، احوال پرسی و اذن دخول قرار گرفته است.

مبحث «دعا» که از مصادیق اخلاق بندگی و ادب ارتباط با خدا است در جلد ۹۰، ۹۱ و ۹۲ بحارالأنوار پس از کتاب الصلاة و کتاب القرآن ایراد شده است.

#### ۶. انطباق عنوان‌ها

کتاب بحارالأنوار از جهت انطباق عناوین ابواب بر احادیثی که ذیل هر عنوانی گرد آوری شده‌اند از دقت و صحت بالایی برخوردار است و جز در مواردی نادر<sup>۳۰۰</sup>، احادیث هر مجموعه با عنوان مربوط مطابقت کامل دارد.

#### ۷. درجه اعتبار

کتاب بحارالأنوار، دایرة المعارف بزرگ روایی است که در آن احادیث منابع مختلف به صورت موضوعی گرد آمده است. غرض اصلی مجلسی، جمع آوری احادیث پراکنده و در دسترس قرار دادن آثار متفرقه بوده است. این چگونگی طبعاً به گرد آوری احادیث صحیح و ضعیف در کنار هم انجامیده و در مواردی ناهمخوانی در مفاد روایات را به ارمغان آورده است. این ناسازگاری‌ها در ابواب اخلاقی بحارالأنوار کمتر از جاهای دیگر مشاهده می شود، اما همین امر باعث شده که با قرار دادن مجموعه تراث روایی در کنار هم همین تناقض‌ها آشکارا کشف شود و با قرینه یابی از لابه لای عبارات و تعاضد متون مفاد بعضی از روایات با بعضی دیگر تکمیل و موارد سقط و اضافه کشف گردد. همچنین تواتر یا استفاضه لفظی یا معنوی متون نیز به سهولت قابل اصطیاد باشد. مراجعه به این موسوعه حدیثی برای محققان علوم اسلامی بسیار مغتنم و موجب بی نیازی آنها از مراجعه به منابع فراوان حدیث می شود.

#### ۸. ارزیابی نهایی

۳۰۰. مانند این موارد: کتاب الایمان و الکفر، باب ۱۶: «ان الشیعة هم اهل دین الله و ...» ح ۱۹؛ کتاب الایمان و کفر، باب ۱۶: «ان الشیعة هم اهل دین الله و ...» ح ۲۲؛ که می توان برای احادیث فوق، ابواب و عناوین مناسب تری پیدا کرد.

شیخ حر عاملی - که خود با سلیقه و ذوق علمی نیکو، کتابی محوری برای محققان فقه شیعی بر جای نهاده - موضوع‌بندی شایسته و شرح مشکلات اخبار را از خصوصیات برجسته بحارالأنوار دانسته است<sup>۳۰۱</sup> و صاحب مستدرک الوسائل بر این باور است که بسیاری از نکته‌های حدیثی در شرح علامه در هیچ جای دیگر یافت نمی‌شود.<sup>۳۰۲</sup>

بی شک کتاب بحارالأنوار مهم‌ترین موسوعه حدیثی شیعه است که کامل‌ترین چشم انداز تراث روایی امامیه را فراروی محققان می‌نهد. همین ویژگی و قابل اعتماد بودن و دانش تخصصی مؤلف آن، همراه با حسن تبویب و سهولت دسترسی، عملاً این کتاب را به پر استفاده‌ترین مرجع حدیث در پژوهش‌های سده‌های دوازدهم به بعد قرار داده است.

درباره مجلدات اخلاقی این موسوعه نیز سخن فوق صادق است؛ یعنی علی‌رغم برخی کاستی‌ها در ناحیه تنظیم و حسن ترتیب، مجلدات ۶۴ تا ۷۵ در سه سده اخیر مهم‌ترین مرجع آشنایی با فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) بوده و به نظر می‌رسد تا مدت‌ها نیز در همین جایگاه باقی بماند. این بدان معناست که عملاً این کتاب با تمامی ویژگی‌های حاکم بر آن می‌تواند در حد مهم‌ترین منبع، بر جریان پژوهش‌ها تأثیر بگذارد.

در یک نگاه کلی می‌توان مجلدات ۶۴ تا ۷۶ (غیر از ۷۳) را در میان کتاب‌های «اخلاق نقلی» تصنیفی نسبتاً موفق به شمار آورد؛ چه آن که در دو محور گسترده موضوعات و تطبیق عناوین ابواب و فصول بر احادیث، از شمول و دقت مناسب بهره‌مند است و در محور سازمان و تبویب نیز به تقسیم‌های اولی و ثانوی؛ یعنی عنوان‌گذاری بر کتاب‌ها و ابواب همت گمارده است، هر چند تبویب مناسب‌تری را نیز می‌توانست شامل شود.

---

۳۰۱. شیخ حر عاملی، أمل‌الامل، ج ۲، ص ۲۴۸.  
۳۰۲. میرزا حسین نوری، دارالسلام، ج ۲، ص ۲۳۷.

## معرفی اجمالی مصادر مهم اخلاقی بحار الانوار

آشنایی بیشتر با تراث اخلاق نقلی، شایسته است به متون برجسته روایی شیعه در اخلاق که مصادر بحار الانوار به شمار می‌روند نیز نظری بیفکنیم. شایان ذکر است که اصول کافی نیز از مصادر اخلاقی بحار الانوار محسوب می‌شود، اما به سبب اهمیت، گستره موضوعات و حجم اثر پیش از این به معرفی تفصیلی آن پرداخته ایم.

### یکم. الزهد<sup>۳۰۳</sup>

تألیف ثقه جلیل القدر، حسین بن سعید بن حماد بن سعید کوفی اهوازی، از اصحاب امام رضا، امام جواد(علیه السلام) و امام هادی(ع)، و از راویان معروف شیعه در قرن دوم و سوم هجری است که در قم وفات یافته و در همان جا مدفون است.

کتاب الزهد یکی از مکتوبات سی‌گانه حسین بن سعید بوده است که شیخ طوسی و نجاشی این کتاب‌ها را فهرست کرده‌اند.

شیخ صدوق در مقدمه من لا یحضره الفقیه این کتاب را به وثاقت و اعتماد ستوده<sup>۳۰۴</sup> و شیخ طوسی در فهرست، آن را مقیاس و ملاک اعتبار کتاب‌های دیگر دانسته و مثلاً در توصیف بزرگانی مثل صفوان بن یحیی گفته است که او کتاب‌هایی مثل کتاب‌های حسین بن سعید دارد.<sup>۳۰۵</sup>

این کتاب مشتمل بر بیست باب و ۲۹۰ حدیث همراه با ذکر سند است که برخی از عناوین مهم ابواب آن عبارتند از: باب حسن الخلق و الرفق و الغضب، باب بر الوالدین و القرابة و العشیره و القطیعة، باب ما جاء فی المملوک (اخلاق برخورد با غلام و کنیز)، باب ما جاء فی الدنيا و من طلبها، باب التواضع و الکبر، باب الریاء و النفاق و العجب و الکبر، باب ذکر الموت و القبر.

۳۰۳ حسین بن سعید اهوازی کوفی (۲۵۰ ق)؛ الزهد، تحقیق غلامرضا عرفانیان، قم: حسینیان، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ۱۲۶ ص وزیری.

۳۰۴. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ص ۵ - ۴.

۳۰۵. شیخ طوسی، فهرست، ص ۱۹۰.

کتاب الزهد، فقط شامل نقل احادیث است و هیچ بیان، توضیح یا تفسیری از خود راوی در آن دیده نمی شود.

## دوم. المحاسن<sup>۳۰۶</sup>

تألیف ابوجعفر احمد (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) فرزند محمد بن خالد معروف به برقی از علما و محدثین والامقام شیعه است.

جد وی عبدالرحمن که در کوفه سکونت داشته از فشار حاکم کوفه به ایران گریخت و در «برقه رود» قم (ظاهرا رودخانه بیرقون) ساکن شد و از این روی این خانواده به برقی شهرت یافتند. به طوری که از احادیث و متون تاریخی بر می آید: برقی عصر چندتن از ائمه اطهار (علیه السلام) را درک کرده و از ایشان حدیث آورده است؛ شیخ طوسی او را در عداد اصحاب امام جواد و امام هادی (علیه السلام) بر شمرده، و در کافی روایتی توسط او از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است.

برقی آثار بسیاری داشته که متأسفانه بیشتر آنها از بین رفته است. وی کتاب‌های خود را تحت عنوان المحاسن تألیف می کرده است. از کتاب المحاسن - که شامل ده‌ها بخش و هزاران حدیث بوده - تنها حدود یک سوم موجود است.<sup>۳۰۷</sup>

کتاب المحاسن که امروزه در دسترس ما قرار دارد یازده بخش است و هر کدام از بخش‌های آن تحت عنوان «کتاب» دارای ابواب متعددی است. این بخش‌ها عبارتند از: کتاب الأشکال و القرائن، کتاب ثواب الأعمال، کتاب عقاب الأعمال، کتاب الصفوة و النور و الرحمة، کتاب مصایح الظلم، کتاب العلل، کتاب السفر، کتاب المآکل، کتاب الماء، کتاب المنافع، کتاب المرافق.

در مجموع این کتاب هم مشتمل بر آداب و هم مشتمل بر اخلاق است و نظام روشنی میان ابواب و کتب آن مشهود نیست. طبری در مشکاة الأنوار مهم‌ترین احادیث اخلاقی این کتاب را گلچین و ارائه کرده است.

## سوم. مصادقة الإخوان<sup>۳۰۸</sup>

اثر محدث جلیل‌القدر ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) و مشتمل بر ۱۲۵ حدیث در ۴۳ باب است. احادیث این کتاب - همان گونه که از نام آن آشکار است - در آداب

۳۰۶ احمد بن محمد بن خالد برقی (۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)؛ المحاسن، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم: المجمع العالمی لاهل‌البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ج: ۴۷۷ + ۵۰۶ ص وزیر.

۳۰۷ ر.ک: طوسی، رجال، ص ۳۹۸ و ۴۱۰، طوسی، الفهرست، ص ۲۰؛ نجاشی، رجال، ص ۵۵.

۳۰۸ صدوق، محمد بن علی بن حسین (قبل ۳۱۱ - ۳۸۱ ق)؛ مصادقة الاخوان، ترجمه محمدتقی دانش‌پژوه (آیین دوستی و برادری در مکتب اسلام) و مقدمه سعید نفیسی، تهران: انتشارات تشیع، [بی‌تا]، ۵۵ ص رقی.

دوستی و اخلاق برادری است و به بیان انواع دوستان، تعریف دوستی، حقوق برادران مؤمن، شرایط اتخاذ دوست و چگونگی تعامل میان دوستان می‌پردازد. مصنف سلسله روایان اکثر روایات را ذکر کرده ولی هیچ توضیحی به آن نیفزوده‌است. این کتاب سازمان روشنی ندارد و عناوین باب‌ها ذیل فصول کلی‌تر قرار نگرفته است؛ ضمن این‌که پاره‌ای از عناوین تداخل دارند. عنوان‌گذاری‌های متعدّد مؤلف در این اثر کوچک و موضوع محدود در سیر تدوین کتاب‌های اخلاق روایی و در میان سایر آثار آن عصر شایان توجه‌است.

#### چهارم. مکارم الاخلاق<sup>۳۰۹</sup>

مؤلف این کتاب رضی الدین، ابونصر حسن بن فضل طبرسی، از بزرگان قرن ششم هجری است. او فرزند ابوعلی فضل بن حسن طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان و پدر علی بن حسن، صاحب کتاب مشکاة الأنوار است.

از تاریخ و مکان ولادت وی اطلاعی در دست نیست. به گفته سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه او در ۵۴۸ ق در سبزوار از دنیا رفته و جنازه‌اش پس از انتقال به مشهد رضوی در مکانی که معروف به قتلگاه است به خاک سپرده شد.<sup>۳۱۰</sup>

ابواب دوازده‌گانه کتاب مکارم الأخلاق عمدتاً به بیان «آداب» اختصاص یافته‌است. بنابراین، این کتاب را نباید به معنای خاص کلمه، جزو منابع اخلاق اسلامی به شمار آورد.

البته ذیل ابواب، گهگاه فصل‌هایی دیده می‌شود که عنوان اخلاقی دارند؛ مثل ذیل باب هشتم در آداب نکاح، عنوان «فی حق الزوج علی المرأة و حق المرأة علی الزوج» و یا ذیل باب دهم در آداب ادعیه عنوان فصل اول «فی فضل الدعاء و کیفیت» که اخلاق گفت‌وگو با خدای سبحان از این فصل استفاده می‌شود. باب دوازدهم نیز به ذکر وصایا و مواعظ پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امیرمؤمنان (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام) اختصاص یافته‌است.

#### پنجم. غرر الحکم و دُرر الکلم<sup>۳۱۱</sup>

۳۰۹ طبرسی، حسن بن فضل (قرن ۶)؛ مکارم الاخلاق، تصحیح و تعلیق سیدعلاءالدین علوی طالقانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق، ح + ۵۶۶ ص وزیری.

۳۱۰. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲۳، ص ۹ - ۱۵.

۳۱۱ آمدی تمیمی، عبدالواحد (۵۵۰ ق)؛ غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق میرسید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۲۶۰ ش، ج ۳.

مؤلف کتاب ناصح الدین ابوالفتح عبدالواحد آمدی تمیمی عالم فاضل و محدث بزرگ قرن ششم هجری است. غرالحکم با توجه به تنوع موضوعات، کوتاهی روایات و صنایع ادبی به کار رفته در متن آن همواره مورد توجه قرار گرفته و به صورت‌های مختلف چاپ شده‌است و آثار فراوانی از تلخیص و ترتیب و شرح و ترجمه و... پیرامون آن پدید آمده‌است. از جمله این آثار وابسته، کتاب تصنیف غرالحکم<sup>۳۱۲</sup> است که به دسته بندی و نمایه احادیث کتاب پرداخته است.

همه کتاب به علم اخلاق اختصاص دارد که طی یک تقسیم اولی به شش «قسم» بزرگ منقسم شده‌است: «قسم اعتقادی» متکفل بحث از «مبادی شناختی - ایمانی» اخلاق است. «قسم عبادی» عهده‌دار بحث از «اخلاق بندگی» است. «قسم اخلاقی» بیشتر به اخلاق فردی و خصال و فضایل و رذائل پرداخته‌است. «قسم سیاسی» به «اخلاق حکومت و حکمرانی و نظامی‌گری» اختصاص دارد و در «قسم اقتصادی» به اخلاق مالی و اخلاق تجارت و تولید و مصرف اشاره شده و نهایتاً در «قسم اجتماعی» به «اخلاق جمعی» پرداخته شده است. هر یک از اقسام شش‌گانه به چند باب و سپس هر بابی به چند فصل تجزیه می‌شود.

درباره درجه اعتبار کتاب غرالحکم سخنان متفاوتی گفته شده. اکثر احادیث این کتاب که در قرن ششم تألیف شده در مصادر روایی کهن یافت نمی‌شود و این مسئله تردید پاره‌ای از محققان را برانگیخته است. اما اعتنای بزرگان علمای شیعه به این کتاب که در میان آنها فقیهان ژرف‌کاو و سخت‌گیری مانند محقق سبزواری<sup>۳۱۳</sup> و آقا جمال الدین خوانساری به چشم می‌خورد و همخوانی محتوای روایات با روح معارف اسلامی و شیعی تا اندازه‌ای از میزان آن تردیدها کاسته است.

کتاب غرالحکم به جهت برخورداری از امتیازهای فراوان از جمله کثرت احادیث، تنوع موضوعات، کوتاهی عبارت‌ها، زیبایی و شیرینی بیان، جذابیت و تأثیرگذاری، همواره مورد توجه خاص و عام قرار داشته و فراوانی آثار وابسته نیز بر اهمیت آن افزوده‌است. اما کوتاهی و اختصار روایات این کتاب به جهت کثرتی محتوایی و احتمال دریافت ناقص پیام امام(علیه السلام) بهره‌برداری دقیق و کامل از آن را دشوار کرده‌است، لذا مراجعه به غرر در پژوهش‌های اخلاقی حتماً باید با توجه به این نکته باشد. البته ضمیمه کردن این احادیث به روایات هم‌گروه و فهم مجموعی آنها تا حدودی از اجمال معنوی مفادشان می‌کاهد و این کاستی را جبران می‌کند.

۳۱۲. آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد (۵۵۰ ق)؛ تصنیف غرالحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی [مکتب الاعلام الاسلامی]، [بی‌تا]، ۵۶۲ ص وزیری (همراه فهرست و واژه‌نامه).

۳۱۳. محقق سبزواری صاحب کتاب شرح ارشاد و کفایة الفقه (م ۱۰۹۰ ق)؛ در ذیل بحث عدالت از کتاب روضة الانوار عباسی به احادیث غرر استناد فراوان دارد.

سازمان‌بندی جدید این کتاب، در تصنیف غررالحکم استفاده از آن را برای محققان بسیار آسان نموده و بهره آن را افزایش بخشیده‌است، اما تنظیم ذوقی احادیث هر بخش و فقدان نگاه فنی و تخصصی به مباحث، اندکی ارزش کار را پایین آورده‌است.

ششم. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار<sup>۳۱۴</sup>

مؤلف این کتاب محدث جلیل القدر ابوالفضل علی بن حسن طبرسی فرزند حسن بن فضل طبرسی مؤلف کتاب مکارم الاخلاق و او نیز فرزند امین‌الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ق) مؤلف تفسیر مجمع البیان است.

در نام این کتاب و انتساب آن به مؤلف اختلافی وجود ندارد، اما درباره سایر آثار مؤلف - از جمله کتاب کنوز النجاح - میان بزرگان تردید جدی مشاهده می‌شود.<sup>۳۱۵</sup> بر این اساس تنها اثر قطعی مصنف همین کتاب مشکاة الانوار است. وی در مقدمه این اثر به انگیزه خود از تألیف آن اشاره کرده می‌گوید پس از آن‌که پدرش کتاب مکارم الأخلاق را در آداب نگاشته تألیف کتاب حدیث دیگری که مشتمل بر محاسن افعال و احوال باشد را آغاز کرد که مهلت اتمام آن را نیافت آن‌گاه مصنف به تقاضای جماعتی از مؤمنین این کتاب را با ترتیب و تبویب جدید به عنوان مکمل کتاب مکارم الأخلاق تحریر کرده‌است.

بسیاری از روایات این کتاب، منقول از کتاب محاسن برقی است و در میان آنها روایات زیادی وجود دارد که در نسخه موجود محاسن مشاهده نمی‌شود، و این دلیل روشنی است بر این که کتاب محاسن موجود ناقص است و نزد مصنف نسخه کامل‌تری از آن وجود داشته‌است.<sup>۳۱۶</sup> علاوه بر محاسن که مصدر عمده این کتاب است مصنف از مصادر دیگری مانند توحید، صفات الشیعة، علل الشرايع و عیون أخبار الرضا از شیخ صدوق ارشاد مفید، روضة الواعظین نیشابوری، مجمع البیان، و اعلام الوری امین‌الاسلام طبرسی و کتاب الزهد حسین بن سعید اهوازی بهره گرفته‌است.

علامه مجلسی در وصف مشکاة الأنوار گفته‌است: کتاب ظریفی است که مشتمل بر احادیث غریب است.<sup>۳۱۷</sup> این توصیف تا حدودی از وثاقت احادیث کتاب می‌کاهد، چرا که «حدیث غریب» در اصطلاح علم درایه حدیثی است که سند یا متن و یا هم متن و هم سند آن تنها از یک راوی نقل شده‌باشد و بعداً متن و مضمون آن اشتهار یافته باشد. گاهی نیز به حدیثی گفته می‌شود که مشتمل بر الفاظ پیچیده و دور از فهم بوده باشد.

۳۱۴ طبرسی، ابوالفضل علی (قرن ۷ق)؛ مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ز ۳۳۰+ ص وزیری.

۳۱۵ خاتمه المستدرک، ج ۱، ص ۳۲۸؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۵۶.

۳۱۶ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲۱، ص ۵۵.

۳۱۷ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۹.

چنان که گاهی به حدیثی گفته می‌شود که از لحاظ دقت و متانت و لطافت و نفاست و تمامیت و کمال، غرابت دارد.<sup>۳۱۸</sup> شاید به همین سبب است که محققین علم حدیث کتاب مشکاه الانوار را از مصادر درجه دوم حدیثی دانسته‌اند.

کتاب مشکاه الانوار شامل موضوعات اخلاق بندگی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی است. موضوعات و عنوان‌های اخلاق اجتماعی، به طور عام، حجم قابل توجهی از کتاب را به خود اختصاص داده‌است. تنها عنوانی که می‌توان به طور قاطع آن را از عناوین اخلاق خانواده در این کتاب دید، عنوان «حقوق الوالدین و برهما» است. ابواب کتاب به ترتیب عبارتند از: ۱. اسلام و ایمان، ۲. صفات و احوال و علامات شیعه، ۳. محاسن افعال و شریف خصال، ۴. آداب معاشرت، ۵. مکارم اخلاق، ۶. عیوب نفس، جهاد نفس، عقل و قلب، ۷. مصائب و شدائد و یاد مرگ، ۸. خصال ناپسند، ۹. مواعظ، ۱۰. متفرقات. همان‌طور که مشاهده می‌شود ابواب کتاب واجد چینش منطقی و مُتَقَنی نیست.

در مورد عنوان‌گذاری ابواب و فصول به نظر می‌رسد:

اولاً: برخلاف انتظار، عناوین برخی از اقسام و فصول با عناوین ابواب مَقْسَم‌ها، یک‌سان است.<sup>۳۱۹</sup>

ثانیاً: برخی از فصول مربوط به هم که باب مشخصی هم برای آنها گشوده شده، به جای اجتماع در آن باب، در ابواب پراکنده مطرح گردیده‌اند.<sup>۳۲۰</sup>

ثالثاً: بین عناوین برخی از ابواب با فصول مربوط، تناسب کمی یا کیفی وجود ندارد.<sup>۳۲۱</sup>

رابعاً: مضامین برخی از روایات، ربطی به عنوان فصل خودش ندارد.<sup>۳۲۲</sup>

اما علی‌رغم عدم دقت در ترتیب و انسجام میان ابواب و فصول و نقل روایت از مصادر درجه ۲، این کتاب اثر اخلاقی نسبتاً جامعی است و احادیث آن از جهت مضمون، قابل توجه است.

۳۱۸. شهید ثانی، الرعاية فی علم الدراية، ص ۱۰۸ - ۱۰۷؛ زین العابدین قربانی، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، ص ۱۱۷.

۳۱۹. مثل باب ۱، فصل ۱۰؛ باب ۳، فصل ۲۴ و باب ۵، فصل ۷.

۳۲۰. مثلاً با این که باب چهارم به آداب معاشرت اختصاص داده شده ولی فصول صلة الرحم، اکرام الشیوخ، الاشتغال عن عیوب الناس، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و... به جای این باب، در ابواب دیگری آورده شده‌اند.

۳۲۱. مثلاً باب هشتم که در مورد ردایب اخلاقی است تنها دارای ده فصل است که در میان آنها بسیاری از امهات ردایب دیده نمی‌شوند؛ مثلاً در این باب هیچ فصلی در مورد جُبْن، حرص و شره، جهل، نفاق و تکبر وجود ندارد.

۳۲۲. نظیر روایت: «ان المؤمن یخضع له کل شیء حتی هوام الارض و سباعها و طیر السماء» از فصل دوم باب اول که ربطی به اخلاق ندارد. و روایت «التوکل ان لاتخاف مع الله غیره» از فصل سوم باب اول که ربطی به یقین ندارد. و روایت «من سنَّ سُنَّةَ حَسَنَةٍ فَلَهُ اجرها...» از فصل اول باب ششم که ربطی به عیوب نفس و مجاهده آن ندارد.



جدیدترین چاپ این کتاب، با تحقیق مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث در سال ۱۴۲۳ ق، در دو مجلد ارائه شده که علاوه بر مزیت مقابله با دو نسخه خطی و استخراج مصادر اصلی از قوت شایسته‌ای بهره‌مند است. این اثر یک بار توسط عزیزالله عطاردی و بار دیگر توسط مهدی هوشمندو عبدالله محمدی ترجمه شده است.

هفتم. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر<sup>۳۲۳</sup>

کتاب تنبیه الخواطر و نزهة النواظر معروف به مجموعه ورام تألیف ابوالحسین ورام ابن ابی‌فراس المالکی الاشری (م ۶۰۵ ق) است. وی از اولاد مالک اشتر نخعی (ره) و نیز جدّ مادری سید بن طاووس است. این کتاب مشتمل بر ۲۳ «باب» و ۳۵ «بیان» و هشت «قسمت» و جمعاً مشتمل بر ۶۶ «عنوان» است که از این جمله بیش از ده فصل در فضائل و بیش از پانزده فصل در ردائیل و دو فصل نیز در تحسین و تهذیب اخلاق است و بقیه مباحث، پراکنده و در مورد برخی از آداب، اسماء و کنی و القاب، سیر و سفر، مواعظ و یا مربوط به مرگ و معاد و مسائل مربوط به آنها می‌باشد.

صبغه کتاب در مجموع، اخلاقی است، سازمان کتاب، نامنظم و از جهت گستره موضوعات، اگرچه پوشش نسبتاً خوبی دارد کامل نیست، حجم مباحث ذیل هر عنوان هم جز در مواردی معدود، در حد چند صفحه است. هم‌چنین اگر چه در لابه‌لای مباحث به طور پراکنده از آیات هم استفاده شده اما توجه مصنف عمدتاً به روایات بوده و در تبیین مباحث، از روایات فریقین و نیز از اشعار و حکایت‌ها در حدّ قابل توجهی بهره گرفته است.

هشتم. جامع الاخبار یا معارج الیقین فی اصول الدین<sup>۳۲۴</sup>

مجموعه روایی جامع الأخبار که مشتمل بر حدود ۱۵۰۰ حدیث در ۱۴۱ فصل می‌باشد متعلق به یکی از اعلام سده هفتم هجری است. در تعیین مؤلف این اثر اقوال متفاوتی بیان شده است و نسخه‌های موجود از این کتاب نیز تفاوت‌های زیادی دارند. بر پایه پژوهش ارزش‌مندی که علاء آل جعفر در مقدمه چاپ جدید این کتاب ارائه کرده، مؤلف این کتاب محمد بن محمد سبزواری است که در ماه صفر ۶۷۹ ق تألیف کتاب را به پایان رسانده است.

این کتاب جز در چند فصل اول عمدتاً به بیان اخلاق و آداب پرداخته است. میان فصول این اثر ترتیب منسجم و نظام روشنی مشاهده نمی‌شود ولی در مجموع شمار فصولی که عهده‌دار اخلاق اجتماعی و

۳۲۳ ورام بن ابی‌فراس (۶۰۵ ق)؛ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، تهران: دار الکتب الاسلامیه، [بی‌تا]، ح + ۳۱۶ ص وزیری.

۳۲۴ سبزواری، محمد بن محمد (قرن ۷)؛ جامع الاخبار أو معارج الیقین فی اصول الدین، تحقیق علاء آل جعفر، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق / ۱۳۷۲ ش، ۶۳۲ ص وزیری، (سلسله مصادر البحار؛ ۱۳).

خانوادگی هستند بسیار بیش از فصول سایر موضوعات است. مصنف در ابتدای هر فصل، آیات مرتبط با موضوع را گردآورده و پیش از بیان روایت، سلسله راویان آن را نیز متذکر شده است. این اثر فقط در بردارنده آیات و روایات است و اثر قلم مؤلف - جز در یک مقدمه کوتاه در ابتدای کتاب - جای دیگر مشاهده نمی‌شود. پاره‌ای از احادیث موجود در این کتاب در هیچ منبع روایی دیگر سابقه ندارد و همین امر، تعجب حدیث‌پژوهان را برانگیخته است.<sup>۳۲۵</sup>

در فصل‌های آغازین این کتاب بیش از ده فصل به ذکر فضایل پیشوایان معصوم (علیهم السلام) و اهمیت زیارت آنان اختصاص یافته است.

### نهم. ارشاد القلوب<sup>۳۲۶</sup>

کتاب ارشاد القلوب اثر ابومحمد حسن بن - ابی‌الحسن - محمد دیلمی<sup>۳۲۷</sup> از علمای قرن هشتم (احتمالاً م ۷۷۱ ق) است. این کتاب غالباً در دو جلد به چاپ رسیده است. جلد اول عمدتاً به ذکر مواعظ و عبرت‌هایی از قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، برخی مباحث اعتقادی مانند توحید، مباحثی درباره برخی گناهان و ردایل اخلاقی و اجتماعی مانند زنا، ربا، غیبت، نمّامی و حسد و تعداد بیشتری از خوبی‌ها و فضایل عمدتاً فردی اختصاص داده شده است؛ مانند: زهد، کوتاهی آرزو، یاد مرگ، ورع، خوف و رجا و حیای از خداوند، یقین، صبر و سخا.

این جلد که مجموعاً مشتمل بر ۵۴ باب است از جهت سازمان، نظم و ترتیب خاصی ندارد و مباحث مختلف در لابه‌لای هم مطرح شده‌اند. از جهت گستره موضوعات اخلاقی نیز این جلد از کتاب اگرچه برخی از مهم‌ترین فضایل را مطرح نموده اما بسیاری از آنها را نیز پوشش نداده است و مخصوصاً از جهت طرح ردایل بسیار فقیر است. هم‌چنین حجم مباحث هر باب نیز عمدتاً از یکی دو صفحه تجاوز نمی‌کند.

مصنف (ره) کوشش دارد که در تبیین مقاصد خویش حتی الامکان ابتدا از آیات و سپس از روایات استفاده کند و هم چنان‌که آدرس آیات ذکر نشده اسناد روایات هم حذف گردیده است. قلم مصنف، سلیس و روان و سلیقه‌اش در انتخاب روایات و در چینش و بیان مطالب، قابل تقدیر و تحسین است. این کتاب، تنها روایی نیست بلکه مشتمل بر بیاناتی از خود مصنف و برخی حکایت‌های تاریخی نیز هست که البته

۳۲۵. ر.ک: محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۲۵.

۳۲۶ دیلمی، ابومحمد حسن بن ابی‌الحسن (قرن هشتم): ارشاد القلوب، نجف: مطبعه حیدریه، ۱۹۵۵م/۱۳۷۴ق، ج ۲، ۲، جزء، ۲۰۴ + ۳۱۴ ص رقیعی.

۳۲۷. منسوب به دیلم در نزدیکی قزوین است.

حجم آنها در مقایسه با کل کتاب چندان زیاد نیست. جلد دوم کتاب نیز در فضائل و مناقب امیرمؤمنین(علیه السلام) است.

#### دهم. اعلام الدین فی صفات المؤمنین<sup>۳۲۸</sup>

این کتاب نیز تألیف حسن بن ابی‌الحسن محمد دیلمی و مشتمل بر ابواب، فصل‌ها و عنوان‌های متفرقه بسیاری است که عمدتاً اخلاقی هستند. فصول اولیه کتاب نیز هرچند به ظاهر ذیل عناوین کلامی (مانند وجوب شکر منعم و کلام در توحید و مانند اینها) قرار گرفته‌اند، اما دارای مقاصد اخلاقی هستند. عناوین موضوعات اخلاق بندگی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی در فهرست این کتاب دیده می‌شود، ولی عنوانی که مستقیماً به اخلاق خانواده پرداخته‌باشد وجود ندارد.

گفتنی است که در این کتاب علاوه بر آیات و روایات منقول از انبیای الهی و حضرات معصومین، اشعار و حکایت‌ها و توضیحات مصنف نیز وجود دارد، اما در مجموع حجم قابل توجه کتاب را نقل منابع دینی تشکیل می‌دهد.

ظاهراً مصنف ترتیب خاصی در تبویب ابواب و تنظیم فصول در نظر نداشته‌است. هر چند چون کتاب از مبحث شناخت خدا و شناخت انسان آغاز شده و مباحث پایانی آن را عناوینی مانند «بشارة المؤمن عند وفاته و بعدها» تشکیل می‌دهد، می‌توان گونه‌ای از ترتیب را - البته با تکلف - برای مطالب آن در نظر گرفت.

کتاب اعلام الدین فی صفات المؤمنین از مهم‌ترین کتاب‌های دیلمی به شمار می‌رود. او در این اثر، تمام کتاب البرهان علی ثبوت الإیمان ابوالصلاح حلبی را نقل نموده‌است. این کتاب مورد اعتماد جمعی از موسوعه نویسان روایی مانند علامه مجلسی و محدث نوری قرار گرفته به طوری که از مصادر روایی دو کتاب بحارالأنوار و مستدرک الوسائل است.

#### یازدهم. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة<sup>۳۲۹</sup>

مؤلف کتاب معلوم نیست، زیرا نه خود در این کتاب نام خود را برده و نه در کتاب علمای دیگر معرفی شده‌است. لیکن چون ابواب صدگانه کتاب همگی مصدر به «قال الصادق(ع)» است استشمام می‌شود که مؤلف آن شیعی مذهب بوده‌است. اما چون مجهول‌الحال است نمی‌توان سند این کتاب را معتبر دانست. از این رو

---

۳۲۸ دیلمی، ابومحمد حسن بن ابی‌الحسن (قرن هشتم): اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسة آل‌البیت، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ۵۳۲ ص وزیری.  
۳۲۹ منسوب به امام جعفر صادق، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق، ۲۰۸ ص رقی و نیز گیلانی، عبدالرزاق، شرح فارسی مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، به انضمام رساله نیت جمال‌الدین محمدخوانساری، مقدمه و تعلیقات و تصحیح سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران: کتابخانه صدوق، ۱۳۶۰ ش، ج ۳، مد + ۶۰۸ ص وزیری.

محققان و مترجمان برای ارزیابی کتاب، به تأیید مضمون و محتوای این کتاب در نظر علمای شیعه رجوع کرده اند.

بزرگان شیعه در مورد مضمون و محتوای احادیث مصباح الشریعه به سه گروه تقسیم شده‌اند: عده‌ای مانند سید رضی الدین علی بن طاووس (ره) در کتاب امان الاخطار، شهید ثانی (ره) در کتاب‌های اسرار الصلوة، کشف الریبه فی احکام الغیبه و منیه المرید و ملامحسن فیض (ره) در محجة البیضاء و برخی دیگر از دانشمندان و اعظام کتاب مصباح الشریعه را کاملاً قابل اعتماد دانسته و احادیث آن را نقل نموده‌اند. عده‌ای مانند شیخ حر عاملی (ره) در کتاب هدایه الامه و میزرا عبدالله اصفهانی معروف به افندی صاحب ریاض العلماء، مصباح الشریعه را به جهت اشتغال بر معتقدات صوفیه، به کلی از درجه اعتبار و صلاحیت قبول ساقط دانسته‌اند.

دسته سوم با اعتراف به تردید نسبت به مضامین روایات این کتاب، آن را در مجموع مفید فایده دانسته‌اند، که از جمله این دسته، علامه مجلسی در بحار الانوار است که آن را از مصادر خود قرار داده‌است. کتاب مصباح الشریعه مشتمل بر صد باب است که البته عناوین این ابواب همگی اخلاقی نیستند. در میان آنها، عنوان‌های فقهی و آدابی نیز به چشم می‌خورد. اما حدود ۸۳ باب را می‌توان اخلاقی دانست که برخی از آنها عبارتند از: رعایت، قناعت، عبرت، تکلف، مشی، عطا، اقتدا، عفو، مشاوره، حیا و....

۱. شُعَبُ الْاِيْمَانِ ۳۳۰

۱. شرح حال و آثار مؤلف

ابوبکر احمد بن حسين بن علي بن موسى بيهقي نيشابوري خسروجردي (۳۸۴-۴۵۸ ق.)، محدث و فقيه شافعي و مهم‌ترين گردآورنده روايات و آثار شافعي است و كامل‌ترين شرح از آراي امام شافعي در آثار او يافت مي‌شود. شمار شيوخ و اساتيد او را افزون از صد تن دانسته‌اند كه همگي از بزرگان قرن چهارم و نيمه اول قرن پنجم بوده‌اند. در حديث از شاگردان بزرگ و برجسته حاكم نيشابوري است، اگر چه گفته‌اند در علوم ديگر بر استاد خود برتري داشته است.<sup>۳۳۱</sup> فقه را از ابوالفتح ناصر بن حسين عمري (م ۴۴۴ ق) و ابوالقاسم فوراني - كه خود در علم حديث شاگرد بيهقي بود- فراگرفت.

بيهقي حافظه‌اي بسيار قوي داشت و در حفظ حديث و دقت در آن، يگانه عصر خویش بود؛ به گونه‌اي كه بسياري از تراجم‌نويسان اهل سنت مقام علمي او را ستوده و جمله آثارش را بي‌نظير دانسته‌اند.<sup>۳۳۲</sup> بيهقي شاگردان زيادي داشته است كه برخي از آنها عبارتند از: ابوعلی انصاری؛ نوه او ابوالحسن عبيدالله بن محمد بن احمد؛ ابو عبدالله فزاري؛ ابوالقاسم شحامي؛ عبدالمنعم قشيري؛ و پسر بزرگ بيهقي، اسماعيل كه مؤلف تاريخ بيهقي (علي بيهقي) از او حديث شنیده است. سمعاني از كساني است كه ده نفر از شاگردان بيهقي را دیده و از آنها حديث شنیده است.<sup>۳۳۳</sup> برخي اسناد روايي ذهبي (متوفی ۷۴۸) نیز به بيهقي منتهی می‌شود.<sup>۳۳۴</sup>

۳۳۰ بيهقي، احمد بن حسين (۴۵۸ ق)؛ شعب الايمان، تحقيق ابوهاجر محمدالسعيد ابن بسبوني زغول، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ۹، ج: ۵۵۱ + ۵۶۴ + ۵۰۹ + ۴۱۲ + ۴۸۸ + ۵۵۱ + ۵۴۴ + ۶۰۰ + ۵۳۱ ص وزيری.

۳۳۱. دارالكتب العلميه بيروت، كتاب الاسماء والصفات، مقدمه، ص ۵.

۳۳۲. به عنوان نمونه رك: تاج الدين السبكي، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۱۰؛ ابن عساكر، تبیین كذب المقتری، ص ۲۶۲-۲۶۰؛ اليافعي اليمني، مرأة الجنان و عبرة اليقظان، ج ۳، ص ۶۳؛ زين الدين عمر بن مظفر ابن الوردی، تاريخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۵۱۶.

۳۳۳. عبدالكريم بن محمد سمعاني، الانساب، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳۳۴. ذهبي، تذكرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۳۴.

بیهقی آثار و تألیفات بسیار داشته تا جایی که گفته شده تصانیف او بالغ بر هزار جزء بوده است.<sup>۳۳۵</sup> برخی از آثار مهم او عبارتند از: السنن الکبری (که دایره المعارف بزرگ حدیث است و بر مبنای ابواب فقهی دسته‌بندی شده است)؛ معرفة السنن والآثار؛ الاسماء والصفات؛ دلائل النبوة؛ معرفة احوال صاحب الشریعة. بیهقی در میان دانشمندان اهل سنت به صفات اخلاقی زهد، عبادت و ورع معروف بوده و گفته‌اند سی سال آخر عمر خویش را دائم الصوم بوده است.<sup>۳۳۶</sup>

دو کتاب اخلاقی به سبک روایی از وی به جای مانده است: الزهد الکبیر و شعب الایمان (الجامع المصنف فی شعب الایمان).

شعب الایمان مجموعه بزرگی از روایات اخلاقی است که بیهقی آن را به شیوه منهاج‌الدین فی شعب الایمان حسین بن حسن حلیمی (۴۰۳-۳۳۸ق) در بیان شاخه‌های ایمان، به رشته تحریر درآورده است. اساس این کتاب بر مبنای حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که: الایمان بضع وسبعون شعبه، افضلها قول لا اله الا الله و اذناها اماطة الاذی عن الطریق، والحياء شعبه من الایمان یعنی ایمان هفتاد و چند شاخه است که برترین آنها کلمه توحید و پایین‌ترین‌شان برداشتن موجبات آزار از سر راه است، و حیا نیز شاخه‌ای از ایمان است.<sup>۳۳۷</sup>

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

برخی از نسخه‌های خطی کتاب شعب الایمان از قرار ذیل است:

۱. دو نسخه خطی موجود در کتاب‌خانه «احمد الثالث» در طبقه‌سرای استانبول، به شماره‌های ۴۴ و ۴۴۹.
۲. تصویر نسخه خطی در دارالکتب المصریه، المكتبة العامه واقع در میدان احمد ماهر قاهره، شماره ۷۱۴.
۳. کتاب‌خانه نور عثمانیه در استانبول به شماره‌های ۱۰۸ و ۵۴۹۹.

این کتاب یک بار با تحقیق عبدالعلی عبدالحمید حامد در سال ۱۴۰۶ق، توسط الدار السلفیه در هند و بار دیگر با تعلیق و مقدمه حافظ عزیز بک نقشبندی در حیدرآباد دکن به چاپ رسید. این هر دو چاپ ناقص است. چاپ دیگر این کتاب با تحقیق محمدسعید بن بسیونی زغلول، توسط دارالکتب العلمیه بیروت در نه مجلد است که دو جلد آخر آن به فهرس کتاب اختصاص یافته است. در حالی که چاپ‌های قبلی کتاب در شش مجلد و در برخی نسخه‌های خطی در سه مجلد بوده است.

۳۳۵. بیهقی، الاسماء والصفات، تحقیق و تصحیح عبدالرحمن عمیره، مقدمه مصحح، ص ۱۱.

۳۳۶. طبقات شافعیة الکبری، ج ۴، ص ۱۱.

۳۳۷. اثر اخلاقی دیگری به همین نام در شرح این حدیث شریف به روش تلفیقی نگاشته شده است؛ ابومحمد عبدالجلیل بن موسی اندلسی معروف به قصری (م ۶۰۸ق)، شعب الایمان، تحقیق سید کسروی حسن، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق، ۶۷۲ص وزیری.

از آن جا که بیهقی یکی از شخصیت‌های فوق‌العاده تأثیرگذار در تاریخ علمی اهل سنت بوده است، تألیفات وی، از جمله کتاب شعب‌الایمان مورد توجه و مراجعه دانشمندان بعدی در علوم تراجم، تاریخ، حدیث و تفسیر قرآن کریم قرار گرفته است. به عنوان نمونه می‌توانیم کتاب‌های مهم زیر را، که نویسندگان آنها، به اقوال و آثار بیهقی مراجعه کرده و از آنان نام برده‌اند، مورد اشاره قرار دهیم: *نهایة‌الارب نویری*، *طبقات الشافعیه سُبکی*، *السیره النبویه ابن کثیر*، *صبح الاعشی قلقشندی*، *مفتاح السعادة طاش کبری‌زاده* و *تاریخ ابنوردی*. برخی از نویسندگان نیز با توجه به اهمیتی که برای این کتاب قائل بوده‌اند به تلخیص و اختصار آن پرداخته‌اند که از میان این تلخیص‌ها می‌توان به: *مختصر شعب‌الایمان*، اثر *شمس‌الدین القونوی*؛ *مختصر شعب‌الایمان اثر الامام معین‌الدین محمد بن حمویه*؛<sup>۳۳۸</sup> و *مختصر شعب‌الایمان نوشته ابوجعفر عمر قزوینی* اشاره کرد.

#### ۴. گستره موضوعات

عناوین هفتاد و هفت‌گانه شعب‌الایمان عمدتاً شامل عنوان‌های اخلاق بندگی است و به طور کلی بندگی خدا و توجه به تکلیفی که انسان در برابر خالق هستی دارد روح کلی حاکم بر همه ابواب است. در سی‌وسه باب آغازین کتاب، عنوان‌های اخلاق بندگی کاملاً مشهود است؛ هر چند در عناوینی مانند «طلب العلم الصحیح» و «نشر العلم النافع» و «الطهاره» و «الزکاة» و «الجهاد» و «الایفاء بالعقود» و «الاخلاص» می‌توان اخلاق فردی و اجتماعی را نیز لحاظ کرد.

در اخلاق فردی می‌توان این عنوان‌ها را در کتاب مشاهده کرد: «التورع فی المطاعم والمشارب»، «تحریم الملابس والزیّ والوانی المخالفة للشرع»، «تحریم الملاعب والملاهی المخالفة للشرع»، «السرور بالحسنه والاعتدال بالسیئه»، «الحیاء»، «الزهد و قصر الامل» و «الصبر علی المصائب» و عما تنزع النفس من لذّه و شهوة».

عنوان‌های اخلاق خانواده در شعب‌الایمان عبارتند: از «برّالوالدین»، «صله الارحام»، «الاحسان الی الممالیک»، «حق الساده علی الممالیک»، «حقوق الاولاد والأهلین»، «الغیره ترک المذاهب» و «الإقتصاد فی النفقه».

برخی از عناوین اخلاق اجتماعی این کتاب، اینهاست: «الثبات للعدو و ترک الفرار»، «حفظ اللسان»، «اداء الامانات»، «تحریم قتل النفوس»، «تحریم الفروج»، «قبض الید عن الاموال»، «تحریم الوقوع فی اعراض

۳۳۸. الاسماء والصفات، تحقیق د. عبدالرحمن عمیره، مقدمه مصحح.

الناس»، «طاعة اولی الامر» (طبق تفسیری که نویسنده از این عنوان دارد، تحت عناوین اخلاق اجتماعی قرار می‌گیرد؛ چرا که وی اطاعت اولی الامر را به معنای اطاعت از فرماندهان جنگی و یا مطلق امیران می‌داند)، «التمسک بما علیه الجماعة»، «الحکم بین الناس بالعدل»، «الامر بالمعروف والنهی عن المنکر»، «التعاون علی البر والتقوی»، «حسن الخلق»، «مقاربه اهل الدین ومودتهم»، «عیاده المریض»، «اصلاح ذات البین» و بسیاری از عنوان‌های دیگر.

اگر بخواهیم ابواب شعب الایمان را به ترتیب فراوانی عناوین رتبه‌بندی کنیم، باید بگوییم که ابواب این کتاب به ترتیب به حوزه‌های زیر می‌پردازند: ۱. اخلاق بندگی ۲. اخلاق اجتماعی ۳. اخلاق فردی و ۴. اخلاق خانواده.

#### ۵. ساختار کتاب و ترتیب احادیث

حلیمی با الهام از روایت نبوی پیش‌گفته کتاب منهاج‌الدین خود را ۷۷ باب کرده و هر باب را به بیان شعبه‌ای از شعب ایمان اختصاص داده است. بیهقی نیز شعب‌الایمان را تماماً به ترتیب کتاب حلیمی نگاشته و در آن مجموعه بزرگی از احادیث و آثار منقول از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه وی را گردآورده است. کتاب شعب‌الایمان سازمان و نظم منطقی خاصی ندارد. روایتی نبوی را مبنی بر این که «ایمان دارای شعبه‌هایی است» مدنظر قرار داده و چون در این نبوی شریف به ذکر تک‌تک شعب ایمان پرداخته نشده، خود نویسنده با جست‌وجو در آیات و روایات قریب به ۷۷ شعبه را فهرست می‌کند و در ذیل هر شعبه به توضیح پیرامون صفت و ویژگی مورد بیان می‌پردازد. از عناوین آغازین کتاب، ابتدائاً چنین به نظر می‌رسد که مصنف در صدد بوده است که میان ایمان به خداوند متعال و روز قیامت و اصول دین و اعمال فردی و اجتماعی انسان رابطه‌ای منطقی در نظر بگیرد؛ اما خواننده نباید در بین عناوین کتاب به دنبال یافتن رابطه منطقی میان ابواب باشد.

ممکن است از برخی عنوان‌های کتاب شعب‌الایمان چنین به نظر آید که بیهقی به مباحث کلامی و فقهی نیز در این کتاب پرداخته است؛ اما با مراجعه به متن کتاب ملاحظه می‌شود که مقصود از عناوین کلامی (مانند ایمان بالله وبالکتاب والرسل) و یا عناوین فقهی (مانند صیام و زکات و خمس و صلوات خمس) نیز در درجه اول، بیان نکات اخلاقی مندرج در ذیل آنها بوده است. هر چند به مناسبت به برخی مباحث کلامی و فقهی نیز اشاره‌هایی شده است.



کتاب شعب‌الایمان در مجموع شامل ۱۱۲۶۹ حدیث غیرتکراری و حدود ۳۰۰ حدیث تکراری است. بیهقی علاوه بر ذکر کامل اسناد روایات، بیانات ابو‌عبدالله حلیمی را به صورت کامل نقل کرده و در موارد لازم، توضیحات دیگری را نیز افزوده است.

#### ۶. انطباق عنوان‌ها

هر چند که مصنف بنا بر تفصیل داشته و عنوان‌های ریز و جزئی بسیاری را تحت عناوین کلی، مورد بحث قرار می‌دهد، اما گاه چنین به نظر می‌رسد که از محل بحث خارج شده و احادیثی را که مناسبت چندانی با عنوان اصلی ندارند روایت می‌نماید. ظاهراً در مجموعه عظیم شعب‌الایمان به عنوانی که منطبق بر موضوعات مورد بحث در ذیل خود نشود برخورد نمی‌کنیم. و احادیث یاد شده را نیز می‌توانیم به طور غیرمستقیم به گونه‌ای مربوط به عنوان مورد بحث بدانیم.

#### ۷. درجه اعتبار

کتاب شعب‌الایمان در میان اهل سنت درجه اعتبار بالایی دارد، چرا که اصحاب حدیث، بیهقی را در زمره حافظان حدیث دانسته و بالاتفاق، همه تصانیف او را در شمار بهترین و پرفایده‌ترین مصنفات ذکر می‌کنند.<sup>۳۳۹</sup> هر چند برخی گفته‌اند که وی بعضی از آثار برجسته روایی اهل سنت، مانند سنن نسائی، ابن‌ماجه و ترمذی را در اختیار نداشته و از آنها بی‌بهره بوده است، اما به دلیل وسعت دایره حدیث‌شناسی قوه نقادی بالا، در کنار حافظه بسیار قوی، این بی‌بهرگی را چندان منقصتی برای وی به حساب نمی‌آورند.<sup>۳۴۰</sup> البته ناگفته پیداست که مسلک و شیوه علمای اهل سنت در علم رجال و درایة‌الحدیث با دانشمندان شیعه تفاوت‌های عمده‌ای دارد که پرداختن به آنها به عهده مباحث مربوط به علم رجال و درایه است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

طرح کلی کتاب و الهامی که از روایت نبوی (صلی الله علیه و آله) در مورد اخلاق ایمانی گرفته و این اخلاق را به شعب‌ها و مراتب مختلفی تقسیم می‌کند بسیار جالب توجه و حائز اهمیت است؛ هر چند مناسبت میان ابواب ۷۷ گانه کتاب در موارد متعددی چندان روشن نیست و نوعی پراکندگی موضوعی نیز در خلال مباحث هر باب مشاهده می‌شود.

۳۳۹. احمد بن مصطفی طاش کبری زاده، مفتاح السعادة و مصباح السيادة، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۵.

۳۴۰. السبکی، الطبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۱۱-۱۰.

کتاب از لحاظ پوشش عناوین اخلاقی، تقریباً به همه موضوعات اخلاقی در حوزه‌های مربوط به اخلاق بندگی، اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی توجه دارد؛ گو این که اخلاق بندگی با تأکید بیشتری دنبال شده، به حدی که تقریباً سایر موضوعات و عناوین را نیز به صبغه خود درآورده است. قلم مصنف رسا و روان است و در بُعد وثاقت، شعب‌الایمان بیهقی - بر پایه مبانی رجالی حدیثی اهل سنت - از منابع کاملاً قابل توجه و پراهمیت و مورد مراجعه و ارجاع به‌شمار می‌آید.

## ۲. شجرة المعارف والأحوال و صالح الأقوال و الأعمال<sup>۳۴۱</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

ابومحمد عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام (۵۷۷ - ۶۶۰ق) فقیه، قاضی و خطیب شافعی اهل سیاست که صوفی مشرب نیز بود، در دمشق زاده شد و در همان جا پرورش یافت. در فقه شافعی سرآمد عالمان عصر خود گشت و در دمشق مشغول تدریس شد.

ابن عبدالسلام در روزگاری به سر می برد که سرزمین شام و مصر دست خوش پریشانی و نابسامانی بود؛ چه از یک سو با سپاهیان صلیبی روبه رو بود و از سوی، درگیری داخلی ایوبیان با یکدیگر بر سر حکمرانی آن نواحی، به این آشفتگی دامن می زد. در این گیر و دار مداخله وی در امور سیاسی، برخورد با نامداران، ایستادگی در مقابل سپاهیان روم و پافشاری بر نظرات فقهی، شخصیتی بارز از او ترسیم کرده است.

او مدتی امامت جمعه دمشق را بر عهده داشت. در همان زمان فتوا به حرمت فروش سلاح به صلیبیان داد و در پایان خطبه های نماز جمعه، سپاهیان کفار را نفرین کرد؛ از این رو مدتی زندانی شد و پس از آزادی به بیت المقدس رفت.

مدتی نیز در مصر منصب قضا و خطابه را بر عهده داشت. وی سرانجام در قاهره درگذشت. منزلت او به حدی بود که تا چند روز پس از مرگش در دمشق و تمام دیار مصر و شام و حتی مدینه و مکه و یمن، بر او نماز غایب خوانده شد.

ابن عبدالسلام گرایش به صوفیه داشت و در مجلس درس شهاب الدین سهروردی حاضر می شد. نزد وی رساله قشیریه را آموخت و از او خرقة گرفت. وی به محیی الدین ابن عربی نظر چندانی خوبی نداشت و بر او خرده می گرفت.

از او آثار فراوانی به جای مانده که بسیاری از آنها چاپ شده است علاوه بر این کتاب می توان به این آثار اشاره کرد:

۳۴۱ عزین عبد السلام (م ۶۶۰ ق)؛ شجرة المعارف و الاحوال و صالح الاقوال و الاعمال، تحقیق ایاد خالد الطباع، دمشق: دار الفكر، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م، ج ۲، ۵۷۶ ص وزیری (۹۶ صفحه فهارس).

الإشارة إلى الإيجاز في بعض أنواع المجاز، بداية السؤل في تفضيل الرسول، حل الرموز و مفاتيح الكنوز (درباره تصوف)، الفوائد في مشكل القرآن، قواعد الأحكام في مصالح الأنام، الفرق بين الإيمان والإسلام، فواید البلوی و المحن، مختصر رعاية المحاسبي أو مقاصد الرعاية لحقوق الله (خطی).<sup>۳۴۲</sup>

در یکی از نسخه‌های خطی نام این کتاب شجره المعارف و الأحوال و صالح الأعمال آمده است ولی با توجه به این که مصنف موارد زیادی در متن کتاب «اقوال و اعمال» را به هم عطف کرده است به نظر می‌رسد که در عنوان کتاب نیز صالح الاقوال و الاعمال ترجیح دارد و حذف «اقوال» از عنوان آن نسخه، سهو نسّاخ است.

انتساب کتاب به مؤلف نیز قطعی است و به هیچ کس دیگر نسبت داده نشده است.

محقق کتاب - ایاد خالد الطّبّاع - شواهد تاریخی روشنی بر انتساب آن به عزّبن عبدالسلام در مقدمه تحقیق ذکر کرده است.<sup>۳۴۳</sup> مقایسه این اثر با سایر آثار مؤلف و اشتراک شیوه بیان میان آنها این موضوع را تایید می‌کند.

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

این کتاب در سال ۱۴۱۱ ق در دمشق و بیروت توسط انتشارات دارالفکر به چاپ رسید. محقق این اثر، ایاد خالد الطّبّاع مدّعی است به رغم کوشش فراوانی که داشته تنها سه نسخه خطی در کتابخانه‌های جهان از این اثر یافته است:

نسخه‌ای متعلق به سال ۶۴۷ ق متعلق به زمان حیات مؤلف که در کتابخانه برلین به شماره ۲۳۰۴ نگهداری می‌شود و اندکی ناقص است.

نسخه دیگر متعلق به سال ۶۵۵ اوایل عمر مؤلف که همراه با شش رساله دیگر از او در یک مجلد گرد آمده و در اسکوریا به شماره ۱۵۳۶ نگهداری می‌شود و در عین بد خطی و تکرار و تصحیف و تحریف، تنها نسخه کامل از این کتاب است.

و نسخه سوم، ناقص است و متعلق به قرن دهم که در دست محقق است.

## ۳. آثار وابسته

۳۴۲. منابع: ابن‌شاکر، فوات الوفيات، ج ۲ ص ۳۵۰؛ سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۵، ص ۸۰؛ اسنوی، طبقات الشافعية، ج ۲، ص ۸۴؛ السلوك، مقریزی، ج ۱، ص ۱۳۰۸؛ السلوك، سير اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۴۸؛ ابن‌ملقن، طبقات الاولیاء، ص ۴۷۰.  
۳۴۳. عز بن عبدالسلام، شجره المعارف، ص ۴۲.

ترجمه، شرح، تلخیص یا نقدی بر این کتاب نیافتیم. حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری<sup>۳۴۴</sup> و نیز مناوی در فیض القدیر<sup>۳۴۵</sup> که هر دو شرح صحیح بخاری است، از این کتاب نقل روایت کرده‌اند.

#### ۴. گستره موضوعات

کتاب شجره المعارف، همه عناوین موضوعات اخلاقی را، در هر چهار حوزه اخلاقی بندگی، فردی، خانوادگی و اجتماعی، کاملاً پوشش داده‌است. مطلب جالب توجه این که این کتاب، عناوین اخلاق خانوادگی را در بیش از بیست باب مطرح نموده که از جمله آنها عبارتند از: فی رحمة العیال و الاطفال، فی اجتناب ضرب الخدم و النساء، فی مواساة الاهل، فی اسراع القبول إلى الاهل، فی خدمة الرجل اهله، فی خدمة المرأة زوجها فیما لا یلزمها، فی الاحسان إلى البنات و فی استخدام الاولاد و الاصحاب و غیره. شایان ذکر است که در این کتاب عناوینی نیز در خصوص اخلاق برخورد با حیوانات و محیط زیست به چشم می‌خورد.

#### ۵. ساختار کتاب و ترتیب احادیث

کتاب شجره المعارف و الأحوال مشتمل بر یک مقدمه و بیست باب است. مقدمه به جهت اشمال بر مطالب جدید و نکته‌های بدیع، بسیار قابل توجه است و مصنف قدرت و انضباط فکری خود را با قلمی روان و زیبا در عین اختصار به خوبی نمایانده‌است. برخی از مباحث موجود در مقدمه از این قرار است:

۱. صلاح قلب و بدن و فساد آن دو، به قاصر و متعدی تقسیم می‌شود. مراد از قاصر جایی است که قلب یا بدن مستقلاً متصف به صفتی می‌شود و به فرد دیگری ارتباط نمی‌یابد. مثل معرفت یا شک برای قلب و رکوع و پرخوری برای بدن و متعدی مثل اراده جود یا اراده ظلم برای قلب (یعنی روح) و احسان یا بهتان برای جسم. احتمالاً این دو اصطلاح اول بار توسط خود مؤلف به کار رفته‌است.
۲. اوامر و نواهی خدا دائر مدار مصالح و مفسد دنیا و آخرت یا یکی از آنها است. مصلحت عبارت است از لذت یا خوشی یا سبب آنها و مفسده عبارت است از ألم یا غم یا سبب آنها اگر مصلحت و مفسده یک عمل مساوی باشد در انجام آن مخیر هستیم.

۳۴۴. فتح الباری، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

۳۴۵. همان، ج ۶، ص ۷۹.

۳. صفات خداوند دو گونه است: مختص و مشترک و صفات مشترک دو گونه است: یکی آن که تخلّق به آن برای انسان جایز نیست مثل عظمت و کبریا و دوّم آن که تخلّق به آن برای انسان جایز است و شریعت به آن امر کرده است مثل جود و حیا و حلم و وفا. به این ترتیب اخلاق قرآنی عبارت است از: تخلّق به بعضی از صفات ربوبی در کنار تخلّق به خصائص عبودیت مثل ذلّ و مسکنت و اعتراف به تقصیر.

۴. شرافت اعمال ظاهری و باطنی به خود آنها و متعلقاتشان و ثمرات آنها و وسایل و مقدماتشان و چیزهایی است که ما را به آن برمی انگیزاند.

۵. افضل اعمال برای انسان معرفت ذات و صفات خداست، زیرا متعلّق آن اشرف متعلقات و ثمره آن افضل ثمرات است.

۶. وسائل، احکام مقاصد را دارند. وسائل خوب، خوبند و اسباب بد، بد. گاهی یک چیز از آن جهت که سبب امر خوبی است خوب و از آن جهت که قصد بدی از آن شده بد است.

۷. محبوب ترین بندگان خدا عارفان به اوصاف جلال و جمال الهی و امر و نهی او می باشند که هر گاه نظر به جمال الهی می کند عشق و محبت در آنها شعله می کشد و هر گاه نظر به جلال او دارند هیبت و فنا در آنها مشتعل می شود.

۸. اسباب فضائل دو گونه است: اکتسابی و غیراکتسابی. غیر اکتسابی مثل عقل، صفات کریمه غریزی، معارف الهامی، کرامت های نبوت و رسالت و اکتسابی مثل معرفت خدا، احوال ناشی از معرفت او و صفاتش، اقوال موجب تقرب به خدا، طاعتها، پرهیز از منہیات، مشتهیات، مکروهات و مباحت شاغل از ذکر خدا.

۹. معرفت ذات الهی مثل ریشه درختی است که از آن معرفت صفات نتیجه می شود و میوه آن احوال و اقوال و اعمال نیکو است.

محل رویش این درخت قلب آدمی است و غرس آن با نظر، و رسیدگی به آن با تقوا، و نگهداری از آن با استقامت است. این درخت سه شاخه اصلی دارد: معرفت صفات سلبی، معرفت صفات ذات و معرفت صفات فعل، از این رو معرفت، اصل همه خیرها و مصدر همه کارهای نیک است.

ابواب کتاب به ترتیب از این قرار است:

۱. در تخلّق به صفات خدای تعالی بر حسب امکان؛ ۲. در کیفیت تخلّق به اسماء و صفات؛ ۳. در صفات و اخلاق قلوب؛ ۴. در احکام قلوب و جوارح؛ ۵. در مأمورات باطنی؛ ۶. در منہیات باطنی؛ ۷. در احسان عام؛ ۸. در احسان های یاد شده در کتب فقهی؛ ۹. در احسان با إسقاط حقوق؛ ۱۰. در احسان با بذل اموال؛ ۱۱. در احسان با اخلاق و رفتار؛ ۱۲. در احسان به گفتار؛ ۱۳. در احسان به دعای قاصر و متعدی؛ ۱۴. در مناهی ظاهری؛ ۱۵. در مأمورات ظاهری؛ ۱۶. در فوائد متفرقه؛ ۱۷. در احسان متعلّق به جهّال؛ ۱۸. در شناخت

مصالح و مفسد و آنچه از بین آنها عند التعارض مقدم دارد؛ ۱۹. در حسن عمل به ظنون شرعی؛ ۲۰. در ورع.

مصنف ابتدا در مقدمه به ذکر اسباب تقرب و آداب قرآنی و اعمال فاضله باطنی و ظاهری می‌پردازد و وسایل رسیدن به آنها و فایده و نتیجه معارف و علوم دینی را ذکر می‌کند و چگونگی ثمر بخشی این معارف در تحصیل فضیلت و سعادت را یاد آوری شود. آن‌گاه در دو باب اول به بیان تلویحی ضرورت و نحوه آراستگی به صفات باری تعالی و سپس بیان تفصیلی انواع صفات و اسماء الهی و معنای متخلّق شدن به هر یک می‌پردازد. در دو باب بعدی - ابواب سوم و چهارم - به انسان‌شناسی می‌پردازد و صفات و احکام قلب، یعنی بُعد هویت بخش انسان را تبیین می‌کند.

باب‌های پنجم و ششم به اوامر و نواهی متعلّق به باطن آدمی - امور جوانحی - اختصاص دارد.

در هفت باب بعدی (ابواب هفتم تا سیزدهم + باب هفدهم) به انواع نیکوکاری می‌پردازد که می‌توان این هفت باب را «احسانیات» کتاب نامید. بلافاصله پس از احسانیات، به منهیات و اوامر متعلّق به ظاهر کردار آدمی توجه می‌کند و در تتمه، این مباحث، باب بعدی را به تبیین چند نکته پیرامونی اختصاص می‌دهد.

در دو باب ما قبل اخیر (هجدهم و نوزدهم)، بحث‌های مهمّ شناختی مطرح شده‌است که پیش از ورود به عرصه عمل، آگاهی از آنها کاملاً ضروری است. باب هجدهم به راهکار برون رفت از تراحم دو دستور اخلاقی در پرتو شناخت مصالح و مفسد اهمّ و مهمّ می‌پردازد و باب نوزدهم «ظن شرعی» را به رسمیت شناخته، عمل بر طبق آن را بایسته باز می‌نماید.

باب بیستم در سه فصل، بحث ورع را پیش می‌کشد.

در یک نگاه کلی به تقسیمات و ترتیب ابواب می‌توان گفت: مباحث کتاب در سلسله محورهای به هم پیوسته و با منطق مشخص نظم یافته‌اند، ولی در عین حال اشکال‌های زیر به ذهن می‌رسد:

یکم - بحث از «ضرورت و چرایی» تخلّق به صفات الله در یک فصل معین و با عنوان متمایز به چشم نمی‌خورد.

دوم - ابواب سوم و چهارم اصولاً در شماره گذاری فصل‌ها دخالت داده نشده و انتهای باب دوم و ابتدای باب پنجم در شماره گذاری فصول به یکدیگر متصل شده‌اند؛ این در حالی است که در هارمونی کلی حاکم بر کتاب، «باب» تداعی کننده یک گستره عام، مشتمل بر چند محور خاص است و مستلزم تقسیم به فصول متعدد است که این امر در دو باب یاد شده، مفقود است.

سوّم - مصنف علّت مقدم داشتن دستوره‌های متعلق به امور باطنی (مأمورات و مناهی باطنی در باب‌های ۵ و ۶) بر ابواب احسانیات و مؤخر داشتن دستوره‌های متعلق به امور ظاهری (مأمورات و منهیّات ظاهری در باب های ۱۴ و ۱۵) از ابواب احسانیات را بیان نکرده‌است.

طبیعی‌تر این است که کلیه دستورها - اعم از مناهی و مأمورات - ابتدائاً گونه‌شناسی شوند، پس به شکل مبسوط به حوزه نیکو کاری و انواع آن وارد شود.

چهارم - بحث‌های روش شناختی ابواب هجدهم و نوزدهم طبیعی‌تر بود که به عنوان مقدمه - پیش از ذکر مشروح مصادیق مأمورات و منهیّات و احسانیات ذکر می‌شدند.

پنجم - چرایی ضرورت اختصاص یک باب مستقل به تک موضوع «ورع»، آن هم به صورت جدا افتاده در انتهای سازمان کتاب اصلاً روشن نیست.

#### ۶. انطباق عنوان‌ها

کتاب شجره المعارف و الأحوال و صالح الأقوال و الأعمال از نظر انطباق عناوین فصول بر آیات و روایات و مضامین، کتابی دقیق است و جز در موارد معدودی<sup>۳۴۶</sup>، احادیث و آیات، هر فصل با عنوان مربوط، تناسب و تطابقی شایسته دارد.

#### ۷. درجه اعتبار

مبانی حدیثی و رجالی شیعه و اهل سنت در همه موارد انطباق ندارد و درباره کتاب‌های حدیث اهل سنت میان عالمان حدیث اظهار نظرهای گوناگون وجود دارد. از این رو، داوری درباره اعتبار این کتاب، بر اساس مبانی مختلف، متفاوت خواهد بود.

به جهت آن که عمده روایات این کتاب در صحیح بخاری و مسلم یافت می‌شود در مجموع، این کتاب نزد اهل سنت از اعتبار بالایی برخوردار است. گرچه در پژوهش‌های محتوایی با ارجاع هر یک از احادیث به احادیث هم‌خانواده و هم مضمون نیز می‌توان شواهد صدق و تأییدات محتوایی شایسته‌ای به دست آورد و وثوق به صدور حدیث پیدا کرد.

#### ۸. ارزیابی نهایی

---

۳۴۶. به عنوان نمونه می‌توان به باب پنجم «المأمورات الباطنه»، «فصل في النظر في سالف الاعمال ليتوب منها» اشاره کرد، که آیه‌از سوره اعراف که در ذیل این فصل آورده شده و می‌فرماید: (انّ الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون) ربطی به عنوان فصل ندارد.



کتاب شجره المعارف و الاحوال در میان کتاب‌های مکتب اهل سنت، درخشش و مکانت ویژه‌ای دارد. عنایت جدی مصنف به ترسیم خطوط اخلاق اسلامی در ظلّ جهان‌بینی توحیدی و ترسیم فنی و دقیق چگونگی تأثیر پذیری اخلاقیات انسان از خداآوری و چشم‌انداز صحیح وی از معرفه‌الله و شناخت اسماء و صفات، به کتاب اخلاقی ابن‌عبدالسلام، صبغه و عمق توحیدی دل‌پذیر و توجه برانگیزی بخشیده‌است.

کتاب از لحاظ پوشش عنوان‌های اخلاقی، کاملاً موفق می‌نماید و سازمان‌دهی مآثورات پرتعداد قرآنی - روایی تا حدود زیادی قابل پذیرش است و از منطقی مشخص پیروی می‌کند. قلم مصنف، استوار و علمی است و در بُعد وثاقت، کتاب بر پایه مبانی رجالی - حدیثی اهل سنت، هر چند جزو منابع دست اول اخلاق نقلی به شمار نمی‌آید، ولی از جایگاه قابل اعتمادی برخوردار است.

## معرفی اجمالی چند اثر دیگر

اکنون در پایان بررسی کتاب‌های اخلاق نقلی اهل سنت شایسته است به تعداد دیگری از کتاب‌های روایی اهل سنت نظری بیفکنیم. این کتاب‌ها از آن جهت که در اهمیت، همپایه کتاب‌های شعب الایمان و شجره المعارف نیستند به اختصار معرفی می‌شوند. در همین بخش به وضعیت صحاح شش گانه نیز می‌پردازیم. صحاح شش گانه مهم‌ترین آثار حدیثی اهل سنت است که نزد آنان پس از قرآن، مهم‌ترین منبع فهم دین به شمار می‌رود. از آن‌جا که عمده احادیث و ساختار موضوعات صحاح بیشتر به عناوین فقهی اختصاص دارد نمی‌توان این آثار را از زمره مصادر اخلاقی به شمار آورد. اما به اعتبار اهمیت فراوان این کتب و کثرت مراجعه اهل سنت بدان‌ها، ضروری است اشاره‌ای اجمالی به محتوای اخلاقی آن کنیم.

### ۳۴۷ صحیح بخاری

صحیح بخاری اثر ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری جعفی (مق) و معتبرترین کتاب حدیث در میان اهل سنت است.

حجم بزرگی از این کتاب به احادیث فقهی اختصاص دارد و ترتیب آن نیز بر اساس ترتیب ابواب فقهی است. عمده احادیث اخلاقی این کتاب بدون ترتیب روشن در دو جزء زیر متمرکز است:

جزء ۱: کتاب الایمان و جزء ۸: کتاب الادب، کتاب الاستئذان، کتاب الدعوات، کتاب الرقائق.

احادیث صحیح بخاری هیچ یک از موضوعات ذیل اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق خانوادگی و اخلاق اجتماعی را پوشش کامل نداده است، بخاری سلسله سند روایات را ذکر کرده و هیچ توضیح دیگری ذیل آنها نیاورده است.

### ۳۴۸ دوم. صحیح مسلم

۳۴۷ بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶ق); صحیح بخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا، دمشق / بیروت: دار ابن کثیر، ۱۹۹۳ م / ۴۱۴ق، ج ۵، ۷، ج: ی + ۲۷۴۹ + ۳۲۷ ص رحلی.

۳۴۸ مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (۲۰۶ - ۲۶۱ ق); صحیح مسلم، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ۵ ج: ۲۳۲۴ ص وزیری + ۶۰۲ ص فهارس.

این کتاب اثر ابوالحسن مسلم بن حجاج قشیری نيسابوری (۲۰۶ - ۲۶۱ ق) است و پس از صحیح بخاری دومین کتاب معتبر حدیث نزد اهل سنت به شمار می‌رود. ترتیب کلی کتاب بیشتر بر اساس ابواب فقه‌است. ولی عنایت مسلم به احادیث اخلاقی بیش از بخاری است که در کتاب‌های ذیل منعکس شده‌است:

مجلد ۱: کتاب الایمان، مجلد ۴: کتاب اللباس و الزین، کتاب الآداب و کتاب السلام، مجلد ۵: کتاب البرّ والصلّه والآداب، کتاب الذکر و الدعاء و التوبه و الاستغفار و کتاب الرقاق، کتاب التوبه، کتاب الزهد و الرقاق،

سوم. سنن ترمذی<sup>۳۴۹</sup>

این کتاب اثر ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره (۲۰۹ - ۲۷۹ ق) است. ترتیب کلی کتاب بیشتر بر اساس ابواب فقه‌است.

در مجلد چهارم و پنجم این عناوین اخلاقی مشاهده می‌شده. جلد ۴: کتاب البر و الصلّه (بیشتر در اخلاق اجتماعی)، کتاب الزهد، جلد ۵: کتاب الایمان و کتاب العلم، کتاب الاستئذان و کتاب الآداب (بیشتر در آداب اسلامی)، کتاب الدعوات.

چهارم. سنن نسائی<sup>۳۵۰</sup>

مؤلف این کتاب ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی<sup>۳۵۱</sup> (۲۱۵ - ۳۰۳ ق) است، وی که شافعی مذهب بوده در جمع آوری روایات صحیح سخت‌گیری روا داشته‌است. به همین جهت کتاب او یکی از شش کتب معتبر حدیث میان اهل سنت شناخته شده‌است.

سنن نسائی شامل هشت جزء است و ابواب آن از کتاب الطهاره آغاز شده و به ترتیب ابواب فقه نظم یافته است. اکثر احادیث اخلاقی این کتاب در جزء هشتم، ذیل کتاب الایمان، کتاب الزین و کتاب الاستعاذه گرد آمده‌است و نسبت به سایر کتب حدیث از جهت اشمال بر موضوعات اخلاقی، بسیار کم بهره‌است.

پنجم. سنن ابی داود<sup>۳۵۲</sup>

---

۳۴۹ محمد بن عیسی بن سوره (۲۰۹ - ۲۹۷ ق): الجامع الصحیح وهو سنن الترمذی، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا]، ۵ ج: (۱۰۴ + ۴۷۵) + ۵۳۶ + ۷۰۰ + ۷۵۶ + ۷۸۴ ص وزیری.

۳۵۰ نسائی، احمد بن شعیب (۳۰۳ ق): سنن النسائی (بشرح الحافظ جلال‌الدین سیوطی و حاشیه الامام السندی)، بیروت: دارالفکر، ۱۳۴۸ ق، ۲، ۴ ج: ۲۴۴ + ۲۲۵ + ۲۸۰ + ۳۳۷ ص وزیری.

۳۵۱ نساء شهری در خراسان قدیم میان سرخس و مرو و نیشابور و ابیورد است.

۳۵۲ ابی‌داود، سلیمان بن‌أشعث سجستانی (۲۰۲ - ۲۷۵ ق): سنن ابی‌داود، اعداد و تعلیق عزّت عبید الدعاس، (همراه با کتاب معالم السنن خطابی)، سوریه: دارالحدیث، ۱۹۶۹ م / ۱۳۸۸ ق، ۱، ۵ ج: ۷۲۶ + ۸۶۳ + ۸۶۱ + ۷۴۰ + ۷۹۱ ص وزیری.

مصنّف این کتاب سلیمان بن اشعث سجستانی (۲۰۲ - ۲۷۵ق) معروف به ابوداود است. آن‌گونه که محمد بن عبدالعزیز از ابوداود نقل کرده غرض اصلی وی از این کتاب جمع‌آوری احادیث احکام است و از ابتدا در صدد بیان فضائل و زهد نبوده‌است. اما با این وصف در انتهای آخرین جزء کتاب تحت عنوان «کتاب الادب» به پاره‌ای از موضوعات اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی پرداخته‌است که جز موارد اندک جملگی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده‌است.

سنن ابوداود سومین مجموعه روایی معتبر اهل سنت است. ابوداود توضیحات بسیار مختصری درباره برخی از روایات به آنها افزوده‌است.

ششم. سنن ابن ماجه ۳۵۳

مؤلف کتاب ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی معروف به ابن ماجه (۲۰۷ - ۲۷۵ق) است. احادیث این کتاب نیز بر اساس ترتیب ابواب فقهی مرتب گشته‌است. احادیث مربوط به اخلاق نوعاً در انتهای جزء دوم کتاب ذیل عناوین «کتاب اللباس»، «کتاب الادب»، «کتاب الدعاء» و «کتاب الزهد» آمده‌است. ابن ماجه در این کتاب اسناد روایات را به طور کامل ذکر کرده و توضیح مختصری درباره سند و رجال بعضی از احادیث بیان داشته‌است.

مروری بر کتاب به خوبی نشان می‌دهد که روایات این کتاب موضوعات اخلاقی را کامل پوشش نداده و تنها گزیده‌ای از عناوین اخلاقی در روایات مورد جستجو قرار گرفته‌است.

هفتم. کتاب الزهد ۳۵۴

اصل این کتاب، روایات حسن بن حسن مروزی از عبدالله بن مبارک است که مجموعاً در ۱۱ جزء و ۴۸ باب تنظیم شده و مشتمل بر ۱۶۲۷ حدیث است. نسخه‌ای دیگری از این کتاب در دست نعیم بن حماد بود که ۴۳۶ روایت اضافه دارد و این دو با هم به چاپ رسیده‌است.

احادیث این کتاب تماماً اخلاقی است و از جهت پرداختن به موضوعات تنوع شایسته‌ای دارد، گرچه نمی‌توان از مجموعه‌ای با این قدمت انتظار جامعیت داشت. ترتیب روشنی میان اجزا و ابواب کتاب مشاهده نمی‌شود و به نظر می‌رسد مصنّف مانند همه محدثان معاصر خود هر چند حدیث را که موضوع مشترک دارند ذیل یک عنوان گرد آورده و به انسجام کلیت کتاب توجه نداشته‌است.

۳۵۳ ابن ماجه، محمد بن یزید (۲۷۵ ق)؛ سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۲؛ ج ۱۵۶۶ ص وزیر.

۳۵۴ عبدالله بن مبارک مروزی (۱۸۱ ق)؛ کتاب الزهد، اسکندریه: دار ابن خلدون، [بی‌تا]، ۴۷۲ ص وزیر.

مصنف علاوه بر روایات منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) «آثار» بسیاری نیز از سایر صحابه در این کتاب نقل کرده که بیش از نیمی از کتاب را اشغال کرده است. وی غیر از بیان سلسله اسناد روایات هیچ توضیحی به احادیث نیفزوده است.

#### هشتم. الأدب المفرد<sup>۳۵۵</sup>

این کتاب اثر محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ ق) پیشوای محدثان اهل سنت است که ۶۴۴ باب و ۱۳۲۹ حدیث را در بر دارد. اکثر احادیث این کتاب در اخلاق و آداب خانوادگی و اجتماعی است و در صحاح شش گانه اهل سنت وجود دارد.

مصنف در ابتدای هر حدیث، سلسله روایات آن را بیان داشته ولی هیچ توضیحی به احادیث آن، نیفزوده است. بسیاری از روایات این کتاب از مآثورات صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است. میان ابواب این کتاب نظام و ترتیب خاصّ مشاهده نمی‌شود. از جمله آثار وابسته این کتاب، فضل الله الصمد فی توضیح الأدب المفرد اثر فضل الله جیلانی و قرّة عین المسعد بترتیب اطراف الأدب المفرد اثر طیبة بنت یحیی می‌باشد.

#### نهم. موسوعة رسائل ابن ابی الدنيا<sup>۳۵۶</sup>

این مجموعه اثر حافظ ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید معروف به ابن ابی الدنيا (۲۰۸ - ۲۸۱ ق)، راوی و محدث بزرگ اهل سنت است که در روزگار خود واعظ و سخنور مشهوری بوده و زندگی منزّهی داشته و از احترام ویژه‌ای برخوردار بوده است. وی دارای تألیفات فراوانی است. ابن کثیر تعداد تألیفات منسوب به وی را نزدیک به سیصد اثر نوشته است.<sup>۳۵۷</sup> آثار بازمانده از او که تلفیقی از شعر و ادب و حدیث است، نشان آن است که وی به تهذیب اخلاق عشق می‌ورزیده است.

رسائل اخلاقی ابن ابی الدنيا بسیار زیاد است. برخی از این رسائل در یک موسوعه پنج جلدی به چاپ رسیده که فهرست آن از این قرار است: جلد اول: البیقین، حسن الظن بالله، التوکل علی الله، القناعة والتعفف، العقل و فضله و أثر ذم الملاحی؛ جلد دوم: ذم الدنيا، الغيبة و النمیمه، اصلاح المال، قضاء الحوائج؛ جلد سوم:

۳۵۵ بخاری، محمد بن اسماعیل (م ۲۵۶ ق): الأدب المفرد، ترتیب و تقدیم کمال یوسف الحوت، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م، ۶۳ ص وزیری.

۳۵۶ ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد (م ۲۸۱ ق): موسوعة رسائل ابن ابی الدنيا، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا و دیگران، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م، ۵ ج (۴۹۸ + ۵۵۱ + ۴۲۷ + ۴۴۸ + ۵۰۴) ص وزیری.

۳۵۷. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۷۱.

الرضا عن الله، الشكر لله عزوجل، الحلم، الفرج بعد الشدة، من عاش بعد الموت؛ جلد چهارم: كتاب مجابى الدعوة، الاولياء، الهواتف (در ندهای غیبی)، المنامات (در ذکر پاره‌ای از رؤیاهای و آثار آن)؛ مجلد پنجم: الصمت و آداب اللسان.

از این مؤلف آثار دیگری نیز در موضوعات اخلاقی به جای مانده که برخی از عناوین اش اینهاست: قصر الامل، التواضع و الخمول، الاخلاص و النیه، الحلم، الاخوان، الورع، الاشراف فی منازل الاشراف، ذم البغی، محاسبه النفس، مکارم الأخلاق (۴۸۷ حدیث و اثر در ده باب حیا، صدق، صدق البأس، صله الرحم، الأمانة، التذم للصاحب، التذم للجار، المكافاة بالصنائع و الجود)<sup>۳۵۸</sup>.  
مؤلف در تمام این آثار علاوه بر احادیث منقول از پیامبر اکرم به ذکر بیانات صحابه و تابعین و حکما و بزرگان و نیز ابیاتی از شعرا پرداخته و غالباً سلسله راویان هر سخن را ذکر کرده‌است. تبویب روشن و قابل دفاعی در هیچ یک از این آثار مشاهده نمی‌شود و هیچ مقدمه یا توضیحی برای احادیث در این رسائل وجود ندارد.

#### دهم. مکارم الاخلاق و معالیها و محمود طرائقها<sup>۳۵۹</sup>

این مجموعه روایی اثر ابوبکر محمد بن جعفر بن محمد بن سهل خرائطی سامری (۲۴۰ - ۳۲۷ق) است و مجموعاً مشتمل بر حدود هزار حدیث در ۸۱ باب و نه جزء است. این احادیث که نوعاً از اقوال و افعال و سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده بیشتر در بیان آداب و اخلاق پسندیده اجتماعی است. در میان روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) موارد اندکی نیز کلمات منقول از صحابه حضرت و نیز ابیاتی از شعرا مشاهده می‌شود. مؤلف در بیان احادیث به ذکر سلسله سند اکتفا کرده و هیچ توضیحی به آن نیفزوده است. میان باب‌های این اثر، ترتیب منطقی و منسجمی مشاهده نمی‌شود.

#### یازدهم. مساوی الاخلاق و مذمومها و طرائق مکروهها<sup>۳۶۰</sup>

این مجموعه نیز اثر ابن سهل خرائطی است و همچون کتاب قبل، در بیان اخلاق و آداب ناپسند اجتماعی تدوین شده؛ گرچه ابواب چندی از این کتاب به اخلاق فردی و خانوادگی نیز پرداخته‌است.

۳۵۸. مکارم الاخلاق، ابن‌ابی‌الدنیا (به ضمیمه مکارم الاخلاق طبرانی).

۳۵۹. محمد بن جعفر بن سهل سامری خرائطی، مکارم الاخلاق و معالیها و محمود طرائقها، قاهره: دارالآفاق العربیه، ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۹ م، ج ۱، ۴۳۱ ص و زیری.

۳۶۰. محمد بن جعفر بن سهل سامری خرائطی، مساوی الاخلاق و مذمومها و طرائق مکروهها، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۱۳، ج ۱، ۳۳۶ ص و زیری.

در این مجموعه بیش از هشتصد حدیث در پنج جزء و ۶۵ باب گرد آمده است. سایر ویژگی های این کتاب کاملاً مشابه با اثر پیش گفته این مؤلف است.

#### دوازدهم. تنبیه الغافلین<sup>۳۶۱</sup>

این کتاب اثر ابوليث نصر بن محمد حنفی سمرقندی (م حدود ۳۷۰ ق) است، وی که امام حنفیه و از زمره زهاد و متصوّفه بود است در این کتاب ذیل ۹۴ باب بسیاری از مباحث اخلاقی را به صورت موعظه و ارشاد و نصیحت ذکر کرده است.

شیوه بحث سمرقندی این گونه است که ابتدا در هر موضوع آیات قرآنی مربوط به آن را بیان کرده به تفسیر و توضیح کلمات مشکل آن و بیان مراد نهایی آیه می پردازد. سپس گزیده ای از احادیث نبوی را به دنبال آن آورده که غالباً در لابه لای احادیث توضیح مختصری افزوده است. مجموع احادیث وارده در این کتاب حدود هزار روایت است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و صحابه با ذکر سلسله روایان نقل شده است. محقق کتاب، یوسف علی بدیوی در مقدمه، مدّعی است که در میان این احادیث روایت صحیح، حسن و ضعیف وجود دارد و پاره ای از این روایات در هیچ مصدر دیگری از آثار معتبر حدیث اهل سنت یافت نمی شود.

پس از ذکر احادیث، مصنف اقوال علمای سلف و بعضی از حکما را درباره موضوع، ذکر می کند و گاهی نیز با بیان قصه و حکایت های نغز، ارشاد و موعظه خود را طراوت می بخشد.

کتاب تنبیه الغافلین گرچه بسیاری از عناوین اخلاق بندگی، فردی اجتماعی و خانوادگی را فرا گرفته است، اما ترتیب روشن میان ابواب کتاب مشاهده نمی شود. این کتاب از مقدم ترین کتاب های وعظ و ارشاد در میان مسلمانان به شمار می رود.<sup>۳۶۲</sup>

#### سیزدهم. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال (جلد ۳)<sup>۳۶۳</sup>

کنز العمال اثر علاء الدین متقی (م ۹۷۵ ق) فرزند حسام الدین هندی یکی از بزرگ ترین و جامع ترین کتب روایی اهل سنت است. این کتاب تنظیم جدیدی از سه مجموعه روایی به نام های الجامع الصغیر، زوائد الجامع

۳۶۱ نصر بن محمد حنفی سمرقندی (م ۳۷۳ ق): تنبیه الغافلین، تحقیق و تعلیق یوسف علی بدیوی، بیروت / دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م، ج ۲، ۶۶۴ ص وزیری.

۳۶۲ این کتاب در یک مجلد (حدود ۶۵۰ صفحه) با تحقیق و تعلیق یوسف علی بدیوی توسط دار ابن کثیر بیروت در سال ۱۹۹۵ م/۱۴۱۵ هـ ق به چاپ رسیده است.

۳۶۳ المتقی الهندی، علاء الدین علی (۹۷۵ ق): کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح صفوة السقا، بیروت: مکتبة التراث الاسلامی، ۳۹۷ ق، ج ۱، ۱۷ جلد هر جلد ۷۵۰ ص وزیری.

الصغير، جمع الجوامع (الجامع الكبير) اثر جلال الدين سيوطي (مق) است. که مشتمل بر ۴۶۶۲۴ حدیث است و در ۱۶ جلد (هر یک حدود ۷۵۰ صفحه) به چاپ رسیده است.

متقی هندی احادیث کتاب‌های مذکور را که از بیش از هفتاد مصدر اولیه روایی جمع آوری شده‌اند، ذیل ۶۳ عنوان گرد آورده و این عناوین را بر اساس حروف الفبا مرتب نموده است. شماری از این عناوین ۶۳ گانه به موضوعات اخلاقی پرداخته است از جمله الايمان، الأذکار، التوبه، الزينه و التجمل، الصحبة، الضیافه، العلم، اللهو واللعب و التغنّي، المعیشه، المواعظ و الحکم.

ولی تمرکز اصلی مباحث اخلاقی در این کتاب در جلد سوم ذیل عنوان «الاخلاق» است که مصنف در آن ابتدا اخلاق و افعال پسندیده و سپس اخلاق و افعال مذموم را به ترتیب حروف الفبا فهرست نموده و روایات مربوط به هر یک را - بدون ذکر سلسله روایات و تنها با ارجاع به مصدر اصلی - ذیل آن آورده است. شماری از روایات این کتاب منقول از صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.



## بحث ویژه: رویکرد دعایی - مناجاتی در اخلاق اسلامی

یکی از راه‌های بسیار مؤثر نشر معارف، فرهنگ و اخلاق والای اسلامی در سطح گسترده و بستری مناسب برای تهذیب همگانی امت اسلامی «دعا» و «رویکرد دعایی» است. دعا، طلب و خواستن است و جامع‌ترین معنای دعا، همان طلب به معنای عام است که شامل طلب تکوینی و سؤال فطری هم می‌شود. این دعا هم مقدمه است و هم ذی‌المقدمه، زیرا دعا علاوه بر این که مقدمه تقرب است خودش فی حد نفسه هم تقرب به خداست.

قرآن کریم دعا را طریق ارتباط بندگان با خدا شمرده و می‌فرماید: (قل ما يعْبُؤْكُمْ رَبِّي لولا دَعَاؤُكُمْ)<sup>۳۶۴</sup> دعا نه تنها راه نجات بلکه طریق فراروی به مراتب عالی کمال هم هست چنان که از صادق اهل بیت (علیه السلام) منقول است که «انَّ عندالله منزلة لاتنال الا بمسألة»<sup>۳۶۵</sup> همان‌طور که استکبار و ترک دعا نیز مقتضی از دست دادن استعداد پذیرش رحمت و عنایت الهی می‌گردد: (انَّ الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین)<sup>۳۶۶</sup> گذشته از ادله نقلی فوق، دلیل عقلی نیز دلالت بر ضرورت دعا و ارتباط با حق تعالی دارد، زیرا اگر واقعاً انسان، حقیقت و حیثیتی جز بندگی و وابستگی ندارد چاره‌ای هم جز ارتباط و حاجت‌طلبی از خدا نخواهد داشت. بنابراین تردیدی نیست که دعا، تأثیری تام و بی‌بدیل در فلاح و سعادت انسان دارد و ریسمان محکمی است که رشته وجود انسان سراپا فقر و ناتوانی را به معدن غنا و توانایی پیوند می‌دهد و او را از یأس و سرگشتگی روحی رهایی می‌بخشد و به قدر قابلیت و ظرفیتش او را از نور کمالات معنوی و اخلاقی پر می‌کند و از خاک به افلاکش پر می‌دهد. علاوه بر اینها نکته مهمی که در ادعیه خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام)

وجود دارد، تعلیم «چه خواستن» و «چگونه خواستن» از خدا به مخاطبان است. افزون بر این به شیعیان و موالیان گوشزد فرموده‌اند که از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین مقاصد خود را از خدا بخواهیم. ایشان در مقام دعا،

۳۶۴. فرقان (۲۵) آیه ۷۷.

۳۶۵. کافی، ج ۲، ح ۴۶۶.

۳۶۶. غافر (۴۰) آیه ۶۰.

استعداد خاصی را مدّ نظر قرار نداده‌اند از این‌رو، مقصد و مطلوب تمام اصناف دعاکنندگان با هر پایه و مایه از معرفت و همت و ارادت در مضامین مناجات‌های ائمه اطهار(علیهم السلام) یافت می‌شود.

با توجه به نکته‌های یادشده می‌توان آثار دعا را به صورت زیر شماره کرد:

۱. پر کردن آن خلأ فطری و نیازمندی ذاتی که انسان در عمق وجود خود نسبت به یک تکیه‌گاه آرامش بخش و خیر مطلق احساس می‌کند.

۲. ایجاد حالت غنا و توانایی در انسان از رهگذر ارتباط با خدای قادر متعال.

۳. تثبیت حالت خداباوری در انسان که خود منشأ بسیاری از برکات معنوی دیگر است.

۴. یادگیری ادب سخن گفتن با خدای سبحان.

۵. وقوف بر پاره‌ای از معارف بلند الهی، زیرا تنها در همین حالت های دعاست که کامل‌ترین موجودات عالم امکان در ارتباط مستقیم با حق تعالی قرار می‌گیرند و بدون تنگنای ملاحظه توان ادراکی مخاطب - آن گونه که در روایات منقول از ایشان توجه به این محدودیت‌ها دیده می‌شود- به راز و نیاز با محبوب می‌پردازند. تو گویی انسان کامل در ناب‌ترین جلوه خود در این رابطه کلامی با خدا تجلی کرده است. بنابراین یکی از مهم‌ترین کارکردهای دعا، همین القای معارف بلندی است که در روایات مورد سؤال واقع نشده و خود ائمه اطهار(علیه السلام) آنها را ابتدائاً ابراز فرموده‌اند.

۶. تربیت انسان کامل؛ اگرچه مضامین بلند ادعیه قبل از هر چیز بر مقام رفیع و شخصیت والای گوینده دلالت می‌کند، اما از منظر تربیتی گویا ایشان تمام انسان‌های کمال‌جو را نیز به تعالی و صعود به قله‌های کمال رهنمون شده‌اند.

۷. پرورش روح توحید در شخص دعاکننده؛ یعنی همان اکسیری که روح تمام فضایل اخلاق ایمانی به شمار می‌آید. در سراسر ادعیه، موردی پیدا نمی‌شود که تأثیرگذاری در عالم وجود را به غیر اسماء و صفات الهی نسبت داده باشد، بلکه همواره سریان اراده مطلق حضرت حق بدون واسطه در تمامی رخدادها و فراز و فرودهای عالم، به روشنی دیده می‌شود.

۸. گرچه ممکن است به نظر آید که دعا عملی است که از هر نظر جنبه فردی دارد و از هرگونه تأثیر اجتماعی بی‌بهره است، اما توجه و دقت بیشتر در مضامین ادعیه، خلاف این را ثابت می‌کند. برای نمونه می‌توان به دعاهایی از صحیفه مبارکه سجّادیه اشاره کرد که در آنها به حقوق پدر و مادر، فرزندان، همسایگان و سایر بخش‌های جامعه اسلامی اشاره گردیده و یا حتی تمام جامعه بشری را مورد توجه قرار داده است. و نیز مانند دعای معروف ماه مبارک رمضان، «اللهم أدخل علی اهل القبور السرور» که طی بندهای مختلف آن برای

تمام اصناف نیازمندان از حضرت حق طلب یاری شده است. این خود بیان‌گر جهت‌گیری‌های اجتماعی رویکرد دعایی در اخلاق اسلامی است.

در منظر شیعی، رویکرد دعایی - مناجاتی دارای بخش مهم و ویژه‌ای به نام «توسل» است. آنچه که در مورد مناجات با حضرت احدیت مطرح شد در بحث توسل به اولیای الهی هم وجود دارد. اگرچه برخی کوشیده‌اند تا توسل را انکار کنند و آن را با اتهاماتی از قبیل شرک، عملی نامعقول و نامشروع جلوه دهند، اما مراجعه به آیات قرآن کریم، مانند: (یا ایها الذین آمنوا إتقوا الله وابتغوا إلیه الوسیلة)<sup>۳۶۷</sup>، (ولو أنهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً)<sup>۳۶۸</sup>، (قالوا یا ابانا استغفر لنا انا کنا خاطئین)<sup>۳۶۹</sup>، (و قال الذین غلبوا علی أمرهم لنتخذنَّ علیهم مسجداً)<sup>۳۷۰</sup> و سیره اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تبرک جستن به آب وضو و منبر و عصا و انگشتر و لباس و مو و عرق و جاهایی که حضرت بر آنها جلوس یا مرور می‌فرمودند یا در آنجا یا بر آنجا یا به سوی آنجا نماز می‌خواندند و نیز سیره متشرعه در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام)، قاطعانه بر صحت شرعی توسل دلالت می‌کند و دقیقاً همان‌طور که دعا آثار و برکات سازنده مادی و معنوی در پی دارد، توسل و استشفاع و استمداد از حضرت حق با واسطه اولیا و صالحین نیز در همان راستا مفید و اثرگذار است و از همین روست که بخش قابل توجهی از کتب ادعیه شیعه را مضامین مربوط به توسل و زیارات تشکیل داده است. از این گذشته، همه شیعیان و حتی غیرشیعیانی که تجربه معنوی توسل را پشت سر نهاده‌اند، آثار شگرف معنوی و کارکردهای عمیق تربیتی-اخلاقی آن را به روشنی در احوال و رفتار خود احساس کرده‌اند.

خاستگاه کارکردهای معنوی و اخلاقی توسل را باید در مؤلفه‌های اساسی توسل پی جست:

۱. عنصر معرفتی توسل: بی‌تردید در هر مکتب تربیتی، ارائه الگوهای ملموس رفتاری در قالب زندگی و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی شخصیت‌هایی که با ما ویژگی‌های مشترک انسانی دارند می‌تواند از رهگذر فرایند الگوپذیری و تطبیق رفتاری تا حدود زیادی تضمین‌کننده درونی شدن ارزش‌ها و هنجارهای مورد تأکید آن مکتب باشد. در فرهنگ شیعی فرد متوسل از طریق مضامین زیارت‌ها و توسل‌های وارد شده مثل فقرات زیارت جامعه کبیره - از سویی هم با ابعاد مختلف وجودی انسان‌های کاملی که آنها را اسوه خود می‌داند آشنا می‌شود و در واقع درس امام‌شناسی می‌گیرد و هم با شهادت دادن به بسیاری از افعال و سجایای درس‌آموز و

۳۶۷. اسراء (۱۷) آیه ۱۷.

۳۶۸. نساء (۴) آیه ۶۴.

۳۶۹. یوسف (۱۲) آیه ۹۷.

۳۷۰. کهف (۱۸) آیه ۲۱.

نجات بخش ایشان و بازخوانی مکرر فضایل آن بزرگواران رفته رفته تصویری شفاف تر و نقشی عمیق تر از چهره انسان کامل مهذب و متعالی در لوح جان و عمق ذهن خویش ایجاد می کند.

۲. عنصر عاطفی توسل: آدمی در تاریخ حیات خود عنصری برانگیزنده تر از کیمیای عشق و محبت سراغ ندارد. در بسیاری از مواقع، علی رغم شناخت مقصد، انسان فاقد انرژی روحی و عزم درونی لازم برای پی جویی آن مقصد است. اگر شناخت صحیح الگو با محبت عمیق و زلال به آن توأم شود احتمال الگوپذیری و تأسی به طور چشم گیری بیشتر می شود.

در واقع مجلس توسل دو چیز را در خود جمع کرده است: ۱- کلاس درس الگوشناسی ۲- محفل عشقورزی ارادتمندانه و ابراز نیاز خالصانه.

از این رو فرد متوسل پس از هر بار تمسک به اولیای خدا در خود، انرژی روانی عظیمی برای خوب بودن، خوب ماندن و پاک زیستن احساس می کند و بدین ترتیب توسل نیز چونان دعا راهی برای اعتلای روحی و تهذیب نفس به شمار می رود.

در میان کتاب های اخلاق مأثور، طیفی از کتاب ها وجود دارد که در قالب ادعیه و اعمال یومیه و ماه و سال، نوعی «مکتب دعایی - مناجاتی» را ارائه می کند. در واقع در این رویکرد، خودسازی معنوی، تهذیب اخلاق و پالایش روح از رهگذر مداومت و تقید به عبادات مستحبی، دعا و مناجات پی جویی می شود. کتاب های ادعیه در یک تقسیم بندی کلی شامل آثاری است که در موضوعات دعا و اذکار، آداب دعا، توسل و زیارات، عبادت های مستحبی و امور مربوط به استخارات و طلسمات نگاشته شده است.

تا قبل از شیخ طوسی (قرن پنجم) و سپس سید بن طاووس؛ آثار متفرق فراوانی به گردآوری ادعیه مأثور از اهل بیت (علیه السلام) پرداخته بوده، اما دقیقاً آنچه که در تدوین حدیث رخ داد (که با نگارش کتب مفصل تر، کم کم اصول اربعمائه به فراموشی سپرده شد) در حوزه کتب ادعیه هم اتفاق افتاد و از زمان شیخ طوسی به بعد با نگارش کتاب های مفصلی مثل مصباح المتهدج، کم کم کتاب های دعایی کوچک تر مهجور شد؛ گرچه با تلاش های عالمان نستوهی چون نجاشی و شیخ طوسی و دیگران اسامی آن کتاب ها حفظ و ضبط گردیده است.

اکنون پیش از ارائه فهرستی از کتاب های متعلق به این رویکرد به کارنامه علمی دو تن از اعظام عرفا و اهل دل شیعه می پردازیم. نکته شایان توجه در مورد ایشان این است که این دو شخصیت، افزون بر آن که در عرصه ادعیه مأثور، از خود اثر یا آثاری بر جای گذارده اند، در مورد تبیین جایگاه دعا و تعلیم آداب و شرایط و کشف اسرار آن نیز اهتمام ورزیده و تألیفات ارزشمندی از خود به یادگار نهاده اند. از این رو جهت آشنایی بیشتر پژوهش گران عرصه اخلاق اسلامی و بهویژه شیعی، مروری گذرا بر برخی از آثار ارزشمند ایشان را حسن طلیعه ای بر ارائه فهرست آثار دعایی مناجاتی قرار می دهیم.

کتاب عدّة الداعی و نجاح الساعی از آثار مشهور و برجسته علمای شیعه در حوزه دعا به شمار می‌رود. نویسنده آن، احمد بن فهد حلی (م ۸۴۱ ق) از کسانی است که اشتها او به علم و فضل و زهد و اخلاق و عرفان، ما را از تعریفش بی‌نیاز می‌سازد. مصنف در مقدمه کتاب، یکی از مصادیق الطاف الهی را فتح باب دعا و گره‌گشایی دعا از مشکلات حیات بشری می‌داند و غرض از تألیف کتاب را ترغیب در دعا و حسن ظنّ به حق تعالی بیان نموده است.

این کتاب در شش باب تنظیم گردیده است: باب اول در ترغیب به دعا و بیان ادلّه عقلی و نقلی در ترغیب و تشویق به دعا و علت عدم اجابت برخی از دعاها. باب دوم در اسباب اجابت دعا. در این باب، اسباب اجابت دعا تقسیم شده به اسبابی که به خود دعا، زمان، مکان، یا به حالت‌هایی که مربوط به آن می‌شوند. باب سوم در بیان اقسام دعاکنندگان. در این باب دعاکنندگان به دو دسته تقسیم شده‌اند: کسانی که دعایشان مستجاب می‌شود و کسانی که دعایشان مستجاب نمی‌شود، و بعد اصناف هر دسته برشمرده شده است. باب چهارم درباره کیفیت دعا و آداب آن. باب پنجم در ذکر که ملحق به دعاست و در آن به ادلّه عقلی و نقلی ذکر، اوقات ذکر، شرایط و اقسام ذکر پرداخته شده است.

موارد زیر از ویژگی‌های بارز کتاب عدّة الداعی به شمار می‌رود:

۱. اهتمام مصنف در تمام مباحث به ذکر مستوفای آیات و روایات و دقت و بررسی در جمع‌بندی و استخراج نتایج آنها قابل توجه می‌نماید.
۲. در ذکر آیات و روایات تنها به نقل الفاظ اکتفا نشده بلکه مصنف در موارد فراوانی که آیه یا روایتی از جهت ظواهر الفاظ یا دلالت بر معنای منظور، مغلق و مبهم به نظر می‌رسیده به شرح و بسط معانی مقصود از آن اقدام نموده است.
۳. مصنف راه‌پیموده، به منزله راهنمایی دل‌سوز در پی آن است که خواننده را از تناقضی که میان ایمان ظاهری و عمل مشرکانه او وجود دارد باخبر کند و او را متوجه سازد که اگر اسلام و ایمان ما را به غیب عالم و وجود خدایی مهربان و پروردگاری بی‌قرینه (که معدن علم و جود و رحمت است) در پس پرده ظواهر رسانده است و اگر مهم‌ترین معبر ارتباطی ما با آن یگانه، دعاست پس چرا از این نعمت عظیم غافلیم و در مسیر پرخطر زندگی مادی و معنوی خویش از برکات آن بی‌بهره‌ایم.

۳۷۱. احمد بن فهد حلی (م ۸۴۱ ق); عدّة الداعی و نجاح الساعی; تصحیح و تعلیق احمد موحدی قمی، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ق، ۳۴۴ ص وزیری.

۴. این کتاب گرچه اندر زمانه نیست، اما مصنف در موضوعی چند، بعد از تبیین و تقریر قوی بحث و ذکر ادله محکم قرآنی و روایی، نصایح گرم و نافذی هم چاشنی بیان علمی کرده که برای اهل عمل بسیار سودمند است.

۵. نویسنده از اعظام علمای شیعه اثنی عشری است، اما در ذکر روایات، تنها به منابع روایی شیعی نظر نداشته بلکه در مواردی هم تا آنجا که نگاه فقه‌الاخلاقی وی اجازه می‌دهد از روایات اهل سنت استفاده کرده است.

۶. مطالب مفید و مستدل آن در قالب عبارت‌هایی زیبا و دلنشین بیان گردیده و استفاده گاه‌به‌گاه نویسنده از اشعار و حکایت‌های نغز و مناسب نیز از یک‌نواختی مباحث، کاسته و بر تنوع و تأثیرگذاری آنها افزوده است.

#### آثار سید ابن طاووس

سرآمد عالمانی که به رویکرد دعایی - مناجاتی پای فشرده و تألیفات متعددی با این سبک و سیاق از خود به یادگار نهاده‌اند، سید ابن طاووس (ره) است که اکنون ضمن معرفی او، از برخی آثار در این عرصه یاد می‌کنیم.

سید علی بن موسی بن جعفر بن طاووس از نوادگان امام حسن مجتبی (علیه السلام) از عالمان و عارفان بزرگ شیعه، در محرم ۵۸۹ ق در شهر حله به دنیا آمد و به سال ۶۶۴ ق در سامرا از دنیا رفت و جنازه وی به نجف اشرف حمل شد و در کنار مزار امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به خاک سپرده شد. در زهد و تعبد و طهارت نفس از مشهورترین علمای شیعه در طول تاریخ به شمار می‌رود. از معروف‌ترین شاگردان وی می‌توان به علامه حلی و علی بن عیسی اربلی، صاحب کشف الغمّه، اشاره کرد. ۴۹ اثر قطعی الانتساب به وی توسط تراجم‌نگاران باز شناخته شده است که از این میان قریب به بیست اثر در زمینه ادعیه و اعمال و مناسک عبادی است. مشهورترین آنها عبارتند از: فلاح السائل و نجاح المسائل، الاقبال بصالح الاعمال (الاقبال بالأعمال الحسنه فی ما يعمل مدّه فی السنه)، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، المجتبی من الدعاء المجتبی، مهج الدعوات و منهج العنایات.<sup>۳۷۲</sup>

رهاورد این مکتب تربیتی، تشویق به بی‌رغبتی به دنیا و زهد در آن و دوری از توغّل در امور دنیوی و ایجاد فراغ بال برای خود به منظور استکمال نفس از طریق فکر و ذکر و دعا و عبادت است و راه عملی عبادت و ذکر نیز تعبد و تقید کامل به اعمال مناسکی استجابی مفصّلی است که از طریق روایات اهل بیت

۳۷۲. منابع شرح حال: روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۲۵؛ حر عاملی، أمل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۵؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۸.

(علیهم السلام) عصمت و طهارت چه به شکل عام و چه به شکل خاص و برای زمان مشخص (روزهای هفته، ساعت‌های شب و روز، ماه‌های خاص و یا روزهای ویژه‌ای از ایام سال) به دست ما رسیده‌است. به نظر می‌رسد باید این رویکرد را معطوف به حوزه خاص «اخلاق بندگی» به شمار آورد، ولی نباید از پی آمدهای آثار مثبت این شیوه تربیتی بر فضای کلی رفتارهای فردی، خانوادگی و اجتماعی و نیز ملکات روحی انسان‌ها غافل شد و اصولاً تقویت روح توحید همواره به نوعی با رشد ملکات اخلاقی توأم است. مقتضیات این رویکرد تربیتی تا آنجا گسترش می‌یابد که سید ابن طاووس، فرزند خود را در وصیت معروف خود از ورود به مناقشه‌های کلامی و روی آوردن به علم کلام باز می‌دارد و آن را از مصادیق اشتغال مذموم به امور دنیوی و تفاخرجویی می‌شمارد.<sup>۳۷۳</sup>

---

۳۷۳. ر.ک: ابن طاووس، کشف المحجّة لثمرة المهجة.

فهرست شماری از منابع اخلاق دعایی - مناجاتی

۱. عمل اليوم والليلة، احمد بن شعيب نسائي (م ۳۰۳ق).
۲. الدعاء، سليمان بن احمد طبراني (م ۳۶۰ق)
۳. عمل اليوم والليلة، احمد بن محمد الدينوري (ابن سني) (م ۳۶۴ق).
۴. كامل الزيارات، ابن قولويه (م ۳۶۷ق).
۵. شأن الدعاء، ابو سليمان محمد بن محمد معروف به خطّابي (م ۳۸۸ق)
۶. كتاب المزار، محمد بن نعمان حارثي (شيخ مفيد) (م ۴۱۳ق).
۷. مصباح المتهجد وسلاح المتعبّد، ابو جعفر محمد بن حسن طوسي (م ۴۶۰ق).
۸. الدعوات المستجابة ومفاتيح الفرج، ابو حامد محمد بن محمد غزالي (م ۵۰۵ق).
۹. ادعيه السرّ، فضل الله بن علي راوندي (م ۵۴۸ق).
۱۰. كنوز النجاح، ابو علي فضل بن حسن طبرسي (م ۵۴۸ق).
۱۱. كتاب الحسنی، ابو عبدالله جعفر بن محمد بن احمد دوریستی (م ۵۶۵ق).
۱۲. سلوة الحزين (الدعوات)، سعيد بن هبة الله قطب الدين راوندي (م ۵۷۳ق).
۱۳. المزار الكبير، محمد بن جعفر بن مشهدی (م ۵۹۴ق).
۱۴. منية الداعي و غنية الواعي، علي بن محمد تميمي نيشابوري (ق ۶).
۱۵. ذخيرة الآخرة، علي بن محمد تميمي نيشابوري (ق ۶).
۱۶. حلية الابرار و شعار الاخيار في تلخيص الدعوات والاذكار (= الاذكار من كلام سيدالابرار)، يحيى بن شرف نووي (م ۶۵۱ق).
۱۷. العُدّة القويّة لدفع المخاوف اليومية من الادعيه و الوظائف، رضی الدين علی بن يوسف بن مطهر حلی (م ۷۱۰ق)
۱۸. الورد القويّة، علامه حلی (م ۷۲۶ق).
۱۹. سلاح المؤمن في الدعاء و الذكر، محمد بن محمد بن همام (ابن الامام) (م ۷۴۵ق).
۲۰. كتاب المزار، محمد بن مكی عاملي (شهيد اول - م ۷۸۶ق).



٢١. لطائف المعارف فيما لمواسم العام من الوظائف، حافظ بن رجب الحنبلي (م٧٩٥ق).
٢٢. عُدَّة الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين، محمد بن جرزي دمشقي (م٨٣٣ق).
٢٣. المصباح، ابراهيم بن علي كفعمي (م٩٠٥ق).
٢٤. البلد الامين، ابراهيم بن علي كفعمي (م٩٠٥ق).
٢٥. عمل اليوم والليله، جلال الدين سيوطي (م٩١١ق).
٢٦. سهام الاصابه في الدعوات المستجابة، جلال الدين سيوطي (م٩١١ق).
٢٧. مفتاح الفلاح، بهاء الدين عاملي (م١٠٣٠ق).
٢٨. ذريعة الضراعة، ملامحسن فيض كاشاني (م١٠٩١ق).
٢٩. خلاصة الاذكار، ملامحسن فيض كاشاني (م١٠٩١ق).
٣٠. زاد العقبي، ملامحسن فيض كاشاني (م١٠٩١ق).
٣١. الجواهر المنثورة في الادعية الماثورة، سيد عبدالحيب بن احمد علوي عاملي (ق١١).
٣٢. دعوات الصالحين ونجاة الطالحين، صلاح الدين مسعود بن محمود لطيفي (ق١١).
٣٣. بحار الانوار (كتاب المزار، مجلدات ٩٩-٩٨-٩٧)، علامه محمدباقر مجلسي (م١١١٠ق).
٣٤. بحار الانوار (كتاب الادعية، مجلدات ٩٢-٩١-٩٠)، علامه محمدباقر مجلسي (م١١١٠ق).
٣٥. زاد المعاد، علامه محمدباقر مجلسي (م١١١٠ق).
٣٦. الكلم الطيب و الغيث الصيب، سيدعلي حسيني مدني (سيدعلي خان كبير) (م١١٢٠ق).
٣٧. بحرالمقرة، سيدمحمد رضا بن ميرمحمدقاسم قزويني (ق١٢).
٣٨. سلاح العابدين و انيس الذاكرين، سيدعبدالله شير (م١٢٤١ق).
٣٩. ابواب الجنان و بشائر الرضوان، خضر بن شلال آل خدام (م١٢٥٥ق).
٤٠. جواهرالدعوات، ميرمحمد بن عبدالباقي خاتون آبادي (ق١٣).
٤١. جامع الدعوات، سيدمحمد رضا بن اسماعيل موسوي شيرازي (م١٣٠٠ق).
٤٢. المراقبات، ميرزا جواد ملكي تبريزي (م١٣٤٣ق).
٤٣. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي (م١٣٥٩ق).
٤٤. مفتاح الجنات، سيد محسن امين (م١٣٧١ق).

## فهرست شماری از شرح نگاری‌ها

در میراث روایی مسلمین به کتاب‌هایی بر می‌خوریم که در آن دانشمندان اسلامی به شرح و تفسیر حدیث و سخنان معصومان پرداخته‌اند. این آثار، با کتاب‌هایی که در مکتب نقلی اخلاق اسلامی معرفی شد تفاوت دارد. زیرا غرض اصلی مؤلفان در این کتاب‌ها جمع‌آوری و نقل حدیث نبوده بلکه بیشتر نظر به محتوای روایات داشته و در صدد توضیح مضمون آن بوده‌اند. این توضیحات مشتمل بر مباحث اخلاقی فراوانی است که از توضیح واژگان و تبیین ساختار ادبی سخن تا تجزیه و تحلیل‌های محتوایی آموزه‌ها را در بر می‌گیرد، گرچه به نظام جامع مباحث اخلاقی توجّه نداشته است. پاره‌ای از این کتاب‌ها را در آثار وابسته کتب روایی ذکر کرده‌ایم. اکنون به بیان برخی از معروف‌ترین شرح نگاری‌های اخلاقی می‌پردازیم:

۱. رساله معراجیه، ابو علی ابن سینا (م ۴۲۸ق).
۲. شعب الایمان، ابو محمد عبدالجلیل بن موسی اندلسی معروف به قصری (م ۶۰۸ق).
۳. اربعون حدیثاً فی اصطناع المعروف، زکی الدین عبدالعظیم بن عبد القوی منذری (م ۶۵۶ق).
۴. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹ق).
۵. الکبائر، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ق).
۶. جامع العلوم و الحکم فی شرح خمسين حدیثاً من جوامع الکلم، عبدالرحمن بن شهاب‌الدین بن رجب حنبلی بغدادی (م ۷۹۵ق).
۷. شرح حدیث «ما ذئبان جائعان»، ابن رجب حنبلی (م ۷۹۵ق).
۸. الرسالة العلیه فی الاحادیث النبویه (شرح چهل حدیث نبوی)، کمال الدین حسین کاشفی بیهقی سبزواری (م ۹۱۰ق).
۹. الاربعون فی فضل الرحمة و الراحمین، شمس‌الدین محمد بن علی بن طولون (م ۹۵۳ق).
۱۰. الاربعون، بهاء‌الدین عاملی معروف به شیخ بهایی (۹۵۳ - ۱۰۳۱ ق).
۱۱. دلیل الفالحین لطرق ریاض الصالحین، محمد بن علان الصدیق الشافعی (م ۱۰۵۷ ق).
۱۲. شرح مصباح الشریعه، عبد الرزاق گیلانی (ق ۱۱).

۱۳. عین الحیاء (شرح حدیث ابذر)، علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق).
۱۴. نور الانوار فی شرح الصحیفه السجادیه، سید نعمه الله جزایری (۱۰۵۰-۱۱۱۲ق).
۱۵. ریاض السالکین، سیدعلی خان حسینی کبیر (۱۰۵۲ - ۱۱۲۰ق).
۱۶. شرح غرر الحکم و درر الکلم، جمال الدین محمد خوانساری (م ۱۱۲۵ق).
۱۷. اخلاق محتشمی،<sup>۳۷۴</sup> حسن اسفندیاری معروف به محتشم السلطنه (ق ۱۳).
۱۸. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، حبیب الله هاشمی خوئی (م ۱۳۲۴ق).

---

۳۷۴ این اثر شرح دو دعا از ادعیه صحیفه سجادیه است و نباید با کتاب معروف خواجه نصیرالدین طوسی با همین نام اشتباه شود.

## فهرست شماری از کتاب‌های آداب اسلامی

۱. آداب العرب و الفرس، مسکویه رازی (م ۴۲۱ق).
۲. اخلاق النبی و آدابه، ابوحنیفان اصفهانی (۴۲۹ ق).
۳. ادب القاضي، ابوالحسن ماوردی (م ۴۵۰ق).
۴. ادب المسلم فی الیوم و اللیلہ، ابوحامد محمد غزالی (م ۵۰۵ق).
۵. الآداب الدینیہ للخرانہ المعینیہ العلیہ، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (م ۵۴۸ق).
۶. الحدائق فی علم الحدیث و الزهدیات، عبدالرحمن بن جوزی (۵۱۰ - ۵۹۷ ق).
۷. تحفة المودود باحکام المولود، ابن قیم الجوزیه (۶۹۷ - ۷۵۱ ق).
۸. الآداب الشرعیہ و المنح المرعیہ، محمد بن مفلح بن محمد (م ۷۶۳ق).
۹. غایة الرغبة فی آداب الاخوان و الصحبة، نامعلوم.
۱۰. آداب الطعام، احمد بن عماد الافقهی (م ۸۰۸ق).
۱۱. حلیة المتقین، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق).
۱۲. مرآة الرشاد (آئینه هدايت)، عبدالله مامقانی (م ۱۳۲۳ق).
۱۳. مرآة الکمال، عبدالله مامقانی (م ۱۳۲۳ق).
۱۴. آداب العشرة و ذکر الصحبة و الاخوة، الغزوی (وفات مجهول).

## فهرست شماری از منابع اخلاق نقلی

۱. الزهد، ابوسفیان و کعب بن جراح (م ۱۹۷ق).
۲. الزهد، هناد بن سري كوفي (م ۲۴۳ق).
۳. عيون الاخبار، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة دينوري (م ۲۷۶ق).
۴. الادب الحميده والاخلاق النفيسه، محمد بن جرير طبري (م ۳۱۰ق).
۵. مكارم الاخلاق، سليمان بن احمد طبراني (م ۳۶۰ق).
۶. مواعظ، شيخ صدوق (م ۳۸۱ق).
۷. تحف العقول، ابن شعبه حرّاني (ق ۴).
۸. نهج البلاغة، ابوالحسن محمد بن الحسين شريف رضى (م ۴۲۸ق).
۹. دستور معالم الحكم و مآثور مكارم الشيم، محمد بن سلامه قضاعى (م ۴۵۴ق).
۱۰. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، حسين بن محمد بن الحسن بن نصر الحلوانى (ق ۵).
۱۱. اطواق الذهب، محمود بن عمر زمخشرى (م ۵۳۸ق).
۱۲. الاربعون حديثاً فى حقوق الاخوان، محمد بن عبدالله حسيني، ابن زهره حلبى (۵۶۵ - ۵۳۹ ق).
۱۳. مطلوب كل طالب من كلام على بن ابي طالب (ع)، رشيد الدين وطواط (م ۵۷۳ق).
۱۴. البرهان المؤيد، سيد احمد رفاعى حسيني (م ۵۷۸ق).
۱۵. رياض الصالحين، امام ابي زكريا يحيى بن شرف نووى (م ۶۷۶ق).
۱۶. المقاصد السنيه فى الاحاديث القدسيه، على بن بلبان (م ۷۳۹ق).
۱۷. كشف الكربة فى وصف حال اهل القربة، حافظ ابن رجب حنبلى (م ۷۹۵ق).
۱۸. ذم قسوة القلب، حافظ ابن رجب حنبلى (م ۷۹۵ق).
۱۹. الاستعداد ليوم المعاد، ابن حجر عسقلانى (م ۸۲۵ق).
۲۰. التحصين و صفات العارفين، احمد بن محمد بن فهد حلى اسدى (۷۵۸ - ۸۴۱ق).
۲۱. الاتحافات السنيه فى الاحاديث القدسيه، عبدالرؤف مناوى حدادى (م ۱۰۲۹ق).

٢٢. الجواهر السنيّة في الاحاديث القدسيّة، شيخ حرّ عاملي (م١٠٤١ق).

فصل پنجم

مکتب اخلاق تلفیقی

## ۱. الرعاية لحقوق الله<sup>۳۷۵</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

مؤلف کتاب، ابو عبدالله حارث بن اسد محاسبی (حدود ۱۵۰ - ۲۴۳ ق) است. او را عارف، متکلم، فقیه محدث، زاهد و از بزرگان صوفیه دانسته‌اند، که به گفته هجویری<sup>۳۷۶</sup> در زمان خود، شیخ المشایخ بغداد بود. علت اشتها وی به محاسبی را برخی آن دانسته‌اند که همیشه نفس خود را به محاسبه می‌کشید و نیز گفته‌اند: چون در موقع ذکر گفتن برای شمارش از سنگ ریزه استفاده می‌کرد، او را محاسبی گفته‌اند.<sup>۳۷۷</sup> در بصره چشم به جهان گشود و در بغداد سکونت کرد و در همان‌جا نیز درگذشت.<sup>۳۷۸</sup> او با شافعی امام شافعیان رفاقت و مصاحبت داشت ولی شافعی مذهب نبود. وی از صفاتی بود.<sup>۳۷۹</sup> در عصر امین، مأمون، متوکل و واثق عباسی زندگی می‌کرد<sup>۳۸۰</sup> و زمان امام کاظم (علیه السلام) تا امام هادی (علیه السلام) را درک کرده‌است. مهم‌ترین شاگرد محاسبی، جنید بغدادی است که محاسبی او را از خانه به صحرا می‌برده و به او می‌گفته که از احوال نفست از من سؤال کن سپس به سؤال‌های او جواب می‌داده‌است. او پس از بازگشت به خانه آن سؤال و جواب‌ها را می‌نوشته و کتابی فراهم می‌آورده‌است. این برنامه پاسخ‌گویی به سؤال‌های روحی و معنوی را محاسبی با دیگران هم داشته‌است. همین ویژگی باعث شده که آثار محاسبی به نیازهای واقعی مخاطب بسیار نزدیک

شامل مثال‌های کاملاً ملموس باشد.<sup>۳۸۱</sup>

دقت و توجه محاسبی در احوال قلب و تحلیل کیفیات نفسانی بسیار بالا بوده و این امر در اکثر آثار او منعکس شده‌است به همین جهت عمده‌ترین پیام محاسبی در آثارش «ارتباط میان فعل و نیت» است. امام

۳۷۵ محاسبی، حارث بن اسد (م ۲۴۳ق): الرعاية لحقوق الله، تحقیق عبدالقادر أحمد عطا، ج ۴: بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی‌تا]، ۵۵۰ ص وزیری.

۳۷۶. هجویری، کشف المحجوب، ص ۱۳۴.

۳۷۷. الانساب، ج ۵، ص ۲۰۷.

۳۷۸. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۱۱۰.

۳۷۹. ر.ک: دایرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۱۴.

۳۸۰. محاسبی، آداب النفوس، ص ۱۱.

۳۸۱. همان، ص ۲۳.



محمد غزالی درباره او چنین می‌گوید: «محاسبی در علم معاملات قلبی برترین است و از همه پژوهندگان از عیوب و آفات اعمال و ریشه‌های عبادات پیشی گرفته‌است.»

کتاب الرعاية لحقوق الله مهم‌ترین و برجسته‌ترین اثر محاسبی است. وی علاوه بر این کتاب، آثار فراوانی دارد که بسیاری از آنها اخیراً به چاپ رسیده‌است از جمله: العقل و فهم القرآن، آداب النفوس، النصائح، التوبه و بدء من اناب إلى الله، البعث و النشور، التوهم، المسائل في اعمال القلوب والجوارح، المكاسب، القصد و الرجوع إلى الله و رساله‌های فراوان دیگری که بخشی از آنها مفقود است.

فهرست کامل آثار مفقود، مخطوط و مطبوع محاسبی در مقدمه کتاب التوبه توسط عبدالقادر احمد عطاء معرفی شده‌است.

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها، آثار وابسته

یک نسخه خطی از این کتاب در «دارالکتب الظاهرية» دمشق با شماره ۱۰۰۲ وجود دارد که متعلق به قرن ششم هجری است.<sup>۳۸۲</sup> این کتاب اول بار سال ۱۹۴۰ م در لندن به کوشش مارگریت اسمیتضمن نشریات اوقاف گیپ به چاپ رسید.<sup>۳۸۳</sup>

این کتاب در قاهره یک بار با تحقیق عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور و نیز یک‌بار با تحقیق و مقدمه عبدالقادر احمد عطاء در سال ۱۹۷۰ م چاپ شده، تا کنون شرح، ترجمه یا تعلیقه‌ای برای این کتاب یافت نشده‌است.

عز بن عبدالسلام (م ۶۶۰ ق) این کتاب را تلخیص کرده‌است.

## ۴. گستره موضوعات

در این کتاب از موضوعات گسترده اخلاقی تنها به برخی از مباحث یعنی رعایت حقوق الهی، ربا، همنشینی ناپسند، شناخت نفس، عجب، کبر، اغترار، حسد و بیان سیره صحیح طالب هدایت پرداخته شده و دیگر مباحث اخلاقی مطرح نشده‌است. با توجه به این که هدف اصلی کتاب بیان رعایت حقوق الهی است به نظر می‌رسد که مصنف برخی از موانع این رعایت را به عنوان نمونه متذکر شده‌است هر چند موانع دیگری را می‌توان در نظر گرفت که جای بحث از آنها در این کتاب خالی است.

مؤلف بر اساس اولویت‌های ذهنی خود، مطالب کتاب را در حجم‌های گوناگونی مطرح کرده‌است؛ مثلاً به بحث ربا بسیار مفصل پرداخته در حالی که بحث همنشینی با دیگران و بحث شناخت نفس بسیار مختصر و

۳۸۲. الموسوعه الذهبیه للعلوم الاسلامیه، ج ۲۱، ص ۶۰۷.

۳۸۳. تاریخ تصوف در اسلام، ص ۴۳۹؛ محاسبی، التوبه، ص ۱۹.

ناقص است. در نسخه‌ای که با مقدمه عبد الحلیم محمود و طه عبد الباقي سرور چاپ شده، مقدمه و بحث رعایت حقوق الهی در ۱۰۸ صفحه، کتاب الریاء در ۱۳۲ صفحه، کتاب الاخوان در ۱۷ صفحه، کتاب الکبر در ۵۰ صفحه، کتاب الغره در ۴۸ صفحه، کتاب الحسد در ۲۷ صفحه و کتاب تأدیب المرید و سیرته در ۱۶ صفحه آمده‌است.

##### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

ابتدا بحث رعایت حقوق الهی و چگونگی به دست آوردن این فضیلت مطرح شده سپس تا پایان کتاب در چند بخش جداگانه به موانع رعایت حقوق الهی مانند ریا، عجب، کبر و حسد و چگونگی دفع آنها پرداخته شده‌است. هم میان بخش‌های گوناگون کتاب و هم میان مطالب هر بخش، ترتیب نسبتاً معقولی وجود داشته و مطالب به صورت سلسله وار و مرتبط با یکدیگر بیان شده‌است. البته استطرادهای متعدد و تکرارهای پرشمار موجب می‌گردد، کشف رشته پیوند، دشوار شود. ترتیب میان مباحث در مقدمه و بخش رعایت حقوق الهی نیز کمتر از بخش‌های دیگر رعایت شده‌است. اکنون گزارشی کوتاه از مطالب بخش‌های متعدد کتاب را از نظر می‌گذرانیم.

امروزه «حقوق الله» در مقابل «حقوق الناس» به کار می‌رود، اما مراد نویسنده از این اصطلاح، مفهومی عام است که شامل حفظ و رعایت هر حقی می‌شود که خدا در مورد خود شخص یا در مورد دیگران واجب کرده‌است.

این کتاب در پاسخ به کسی که از حقوق خدا و قیام به آن سؤال کرده نوشته شده‌است و مؤلف ابتدا جهت آماده ساختن او برای پذیرش پاسخ، مقدمه‌ای به میان می‌آورد که در آن به حسن استماع تأکید شده و اهمیت و آداب آن با ذکر مثال آمده‌است.

پس از مقدمه، مصنف به اهمیت رعایت حقوق الهی می‌پردازد و تقوا و ورع را در دو باب بررسی می‌کند. برای رسیدن به فضیلت تقوا و ورع از غرور به نفس پرهیز می‌دهد و توصیه به دقت و محاسبه در اعمال گذشته و آینده می‌کند. در ابواب بعد، انواع مردم را در رعایت حقوق الهی چنین بر می‌شمارد: گروهی که میل به گناه ندارند، گروهی که میل به گناه پیدا می‌کنند، ولی از آن باز می‌گردند و گروهی که بر گناه اصرار دارند. پس از آن چگونگی تشخیص گناه و توبه از آن را ذکر می‌کند و به شناخت حقوق الهی تأکید می‌ورزد. از مباحث مهم این ابواب بحث تزامم تکالیف و تقدم تکلیف اهم است که محاسبی بیش از بیست صفحه درباره آن به ذکر مثال‌های متعدد و متنوع پرداخته و بحث کرده‌است.

هم‌چنین به بحث از اصرار بر گناه و خطر تسویف اشاره کرده و برای درمان تسویف، آمادگی برای مرگ را پیشنهاد می‌کند.

کتاب الریاء: محاسبی بر آن است که خطر ریا در کمین کسی است که به انجام واجبات الهی و حقوق خدای سبحان قیام کرده‌است. ریا چنان آفتی است که دو اثر دنیوی و اخروی عبادت و اطاعت را زایل می‌سازد: حلاوت آن را در دنیا و ثواب آن را در آخرت از آدمی سلب می‌کند.

از نظر مؤلف، ریا عبارت است از طلب مخلوق به طاعت خالق، که خود دارای دو نوع شدید و ضعیف است؛ ریایی که شدیدتر و قبیح‌تر است، آن است که فرد با طاعت خالق فقط مخلوقین را بطلبد و ریای خفیف تر آن است که فرد با اطاعت خدا هم رضای مردم و هم ثواب آخرت را بجوید:

ریشه‌ها و خاستگاه‌های ریا سه چیز است: ۱. اشتیاق به مورد مدح واقع شدن، ۲. تنفر و هراس از مذمت، ۳. طمع به دارایی‌های دیگران که البته این دو ریشه اخیر هم به همان خاستگاه اول باز می‌گردد.

محاسبی در ادامه، سه راهکار شناختی برای ریشه‌کنی انگیزه‌های ریاکاری بیان می‌کند و در پایان به ذکر پاره‌ای از مصادیق ویژه ریا می‌پردازد و فرد را از ابتلای به آن پرهیز می‌دهد.

وی در ادامه ریا ستیزان و اخلاص جوینان را به چهار دسته تقسیم می‌کند و به شرح کیفیات روحی ایشان می‌پردازد.

کتاب العجب: در نظر مصنف تعریف عجب، نسبت دادن عمل به نفس همراه با مدح نفس و فراموش کردن منت الهی است. پس از آن به «ادلالات» اشاره و بیان می‌کند که «ادلالات» پس از عجب حاصل می‌شود که عبارت است از این که انسان خود را نزد خدا دارای مقام والایی بداند که مستحق ثواب باشد بدون آن که از خدا بترسد. سپس به بحث از دیگر اقسام عجب، علت پیدایش آنها و راه‌های درمانشان می‌پردازد.

کتاب الکبر: مصنف، کبر را خاستگاه اغلب مشکلات اخلاقی می‌داند و آن را بر دو نوع می‌داند: یکی کبر بین بندگان خدا و خدا که ترک عبادت و طاعت الهی است و دیگری کبر بین بندگان که خود را برتر از دیگران دانستن است و حقیقت آن حقیر شمردن دیگران و قبول نکردن حق از ایشان است.

در ادامه خاطر نشان می‌سازد که عجب، ریا و کینه، گاه موجب حصول کبر در عمل می‌گردند و سپس به مصادیق کبر به دنیا پرداخته و آنها را عبارت از کبر به حسب، زیبایی، قدرت، مال و زیادی عدد می‌داند. سپس راه از بین بردن کبر را بیان می‌کند.

کتاب الغرّة: مصنف ابتدا اصناف مغتران - کسانی که فریب خورده و نسبت به چیزی طمع باطل دارند- را بر شمرده و آن را به دو گونه غرّه به دنیا و غرّه به آخرت تقسیم می‌کند. در ادامه غره ویژه کافران و غره مختص به مؤمنان را ذکر می‌کند.

سپس متذکر این نکته شده که باید میان رجاء و غرّه به درستی و با دقت فرق نهاد که آن هم از آثارشان فهمیده می‌شود. در ادامه گفته‌است: بر اساس روایات، غرّه در آخر الزمان زیاد می‌شود. پس از آن در چند باب به اصناف پنج‌گانه مغترین به علم می‌پردازد.

کتاب الحسد: مصنف حسد را به دو گونه حرام و غیر حرام تقسیم کرده و حسد غیر حرام را «منافسه» نامیده‌است که عبارت است از این که شخص، خواهان پیشرفت خود باشد ولی برای دیگران شر نخواهد. منافسه ممکن است واجب، مستحب، مباح و یا حرام باشد.

سپس مصنف عوامل منافسه و حسد را بر می‌شمارد و به راه درمان می‌پردازد. در پایان اشاره می‌کند که حسد از حقوق‌الله است و در صورت توبه از آن، حلالیت طلبیدن از محسود لازم نیست مگر آن که حسد به اعمالی بر ضد محسود بینجامد که در این صورت باید حلالیت طلبید.

کتاب تأدیب المرید و سیرته: در این کتاب مصنف بر مراقبه دائمی و توجه به مکاید شیطان تأکید می‌کند و در پایان شرایط و مقدمات لازم را برای ارشاد دیگران به بحث می‌گذارد.

#### ۶. روش کتاب

مصنف در مدلل ساختن مطالب، علاوه بر روش تحلیلی - روان شناختی از تبیین‌های نقلی و تعبّدی فراوان بهره‌جسته، در مواردی هم برای اثبات برخی از فضائل به فعل اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) استناد کرده‌است.

هم‌چنین در ترسیم مقاصد و هدف‌گذاری و ارزش‌پردازی روشی عرفانی - با گرایش به شیوه زاهدانه و جلالی دارد. محاسبی تصوفی کاملاً مقید به شریعت و معطوف به عمل بنا نهاده که در آن حساسیت ویژه او بر روح عمل یعنی نیت و قصد کاملاً مشهود است.

این اثر جزو نخستین آثاری است که گامی فراتر از صرف تدوین برداشته و به تحلیل مفاد مآثورات پرداخته‌است. درباره محاسبی گفته شده که او اولین کسی است که فقه را با عنصر روحانی و معنوی آن در آمیخته و بر روح شریعت و لایه‌های عمیق آن نظر کرده‌است و در این باره به نحو منسجم و علمی کتاب نوشته‌است.<sup>۳۸۴</sup>

غزالی که بسیار تحت تأثیر شخصیت و روش محاسبی است اکثر نوشته‌های او از جمله کل کتاب الریای همین اثر را در لابه‌لای احیاءالعلوم آورده و در باره او چنین می‌گوید: «وکلامه جدیر بأن یحکی علی وجهه» شایسته‌است کلام او را بدون تصرف نقل کنیم.

۳۸۴. محاسبی، آداب النفوس، ص ۱۳.

هم‌چنین درباره او گفته شده که محاسبی آغازگر روش تحلیلی تصوف است.<sup>۳۸۵</sup> و در شرایطی که جامعه اسلامی از سلوک اصیل اخلاق دینی فاصله گرفته بود ارتباط وثیق دنیا و آخرت را مطرح کرده‌است. پس از او ابوطالب مکی، حکیم ترمذی، ابوسعید خراز، محی‌الدین ابن‌عربی و امام محمد غزالی روش او را پی گرفته‌اند.

#### ۷. ادبیات کتاب

کتاب در قالب پرسش و پاسخ‌های منظم و پیوسته - که هر پرسشی در راستای تعمیق پاسخ پیش گرفته و برخاسته از آن صورت می‌بندد - تنظیم شده‌است. کوشش مصنف در اجرای این شیوه، قرین توفیق بوده، چه آن که پرسش‌ها طبیعی، بدون تکلف، دقیق، سنجیده و مرتبط طرح می‌شوند و پاسخ‌ها نیز عمیق و عموماً اقناع‌کننده‌است.

قلم کتاب دو حالت کاملاً متفاوت دارد: برخی از بخش‌ها، بسیار سلیس و روان و با قلمی زیبا بیان شده است ولی بعضی از بخش‌ها دارای قلمی سنگین است و فهم مقصود از آن به آسانی حاصل نمی‌شود و گاهی خواننده احساس می‌کند جمله یا جملاتی جا افتاده‌است. واژگان به کار رفته در کتاب بیشتر نقلی و برگرفته از مأثورات است. با این همه تکرار فراوانی در مفاد سخنان به چشم می‌خورد تا جایی که شاید بتوان از یک چهارم حجم کتاب چشم پوشید.

در این کتاب از اشعار و حکایات، استفاده نشده، ولی در موارد متعدد از تمثیلات و تشبیهات استفاده شده که گاهی بسیار زیبا، مؤثر و روشن‌کننده مطلب است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

بیشتر مباحث اخلاقی در کتاب مطرح نشده‌است، اما آن مقدار از مباحث که بیان شده، با استفاده از تشبیهات و نیز تحلیل‌های دقیق روان‌شناختی و ذکر مصادیق متعدد به خوبی تبیین گردیده و به احتمالات گوناگون و جوانب هر مطلبی توجه شده و با موشکافی و باریک‌اندیشی به ذکر مراحل متوالی شکل‌گیری یک آسیب اخلاقی پرداخته شده‌است هر چند این موشکافی‌ها در مواردی خالی از تکلف نیست. اشکال عمده کتاب القا این مطلب است که همه گفتارها و کردارهای اصحاب رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) صحیح بوده و انسان‌ها موظفند از اصحاب پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) تبعیت کنند.

۳۸۵. محاسبی، النصایح، ص ۶.

## ۲. ادب الدنيا والدين<sup>۳۸۶</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

ابوالحسن، علی بن محمد بن حبیب بصری شافعی ملقب به أفضی القضاة و معروف به ماوردی (ماوردی به معنای گلاب‌ساز یا گلاب فروش است)، یکی از پیشوایان فکری و از بزرگان فقه‌های شافعی است که در ادبیات، علم الاجتماع و علم السیاسة نیز تبحر کامل داشته‌است.<sup>۳۸۷</sup>

ماوردی به سال ۳۶۴ ق در بصره متولد شد و در همان شهر به تحصیل علوم اسلامی همت گماشت و نزد ابوالقاسم صیمری فقه آموخت. سپس به بغداد سفر کرد و در درس فقه ابوحامد اسفراینی حضور یافت و پس از پایان تحصیلات سالیانی به تدریس اشتغال داشت تا این که از طرف حکومت به منصب قضاوت در شهرهای مختلف منصوب شد. در سال ۴۲۹ ق به لقب أفضی القضاة ملقب گردید. بعد از آن دوباره به بغداد بازگشت تا کار تدریس و تألیف خود را از سر گیرد. بالاخره در سال ۴۵۰ ق، در حالی که ۸۶ سال داشت در بغداد وفات یافت و بعد از آن که شاگردش، خطیب بغدادی بر جنازه او نماز خواند، در مقبره باب حرب به خاک سپرده شد. ماوردی در فقه شافعی چنان سرآمد دانشمندان عصر خود شد که به مقام ریاست جماعت شافعیه رسید و با تألیف موسوعه فقهی الحاوی الکبیر شخصیت ممتاز خود را در اجتهاد در مذهب خود به نمایش گذاشت اما ظاهراً به سبب نکته‌سنجی‌ها و دقت نظرهای اجتهادی، از سوی برخی، متهم به اعتزال شد.

ابن‌صلاح در طبقات، ماوردی را به دلیل این که در تفسیر خود بعضاً اقوال معتزله را می‌پذیرد، متهم به اعتزال می‌کند. اما بلافاصله از این اتهام عقب‌نشینی کرده و می‌گوید: نمی‌توان او را به طور مسلم و مطلق، معتزلی دانست چون او در بسیاری از اصول معتزله با آنان موافقتی ندارد.<sup>۳۸۸</sup>

ماوردی آثار و تألیفات بسیاری داشته که تراجم‌نگاران دوازده اثر او را ذکر کرده‌اند. اکثر این آثار به چاپ رسیده و بعضی از آنها هنوز به صورت خطی است و برخی دیگر نیز مفقود گردیده‌است.

۳۸۶ ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۳۶۴ - ۴۵۰ ق)؛ ادب الدنيا والدين، تحقیق و مقدمه یاسین محمد سوّاس، بیروت / دمشق: دار ابن‌کثیر، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م، ۳۶ + ۶۶۸ ص وزیری (۱۰۰ صفحه فهارس).

۳۸۷ معجم الادباء، یاقوت الحموی، ج ۱۵، ص ۵۲-۵۵؛ حاجی‌خلیفه، کشف‌الظنون، ج ۱، ص ۱۹ و ۴۵ و ۱۲۶ و ۱۴۰ و ۱۶۸ و ۴۰۸ و ۴۵۸ و ۶۲۸. و ج ۲، ص ۱۱۸۸ و ۱۳۱۵ و ۱۹۵۸ و ۱۹۷۸ و محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۴۲-۲۴۴.

۳۸۸ طبقات ابن‌الصلاح، نسخة الظاهرية، ورقة ۷۰ ب. به نقل از: سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۵، ص ۲۷۰.

غالب آثار ماوردی جز کتاب تفسیرش و کتاب‌هایی که در لغت و نحو نوشته درباره موضوع سیاست و جامعه‌است که ذیلاً به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: تفسیر القرآن: که نام دیگر آن النکت و العیون و یا العیون فی التفسیر است؛ الحاوی الکبیر: یک دایرة‌المعارف حجیم فقهی بر مدار مذهب شافعی است که نسخه خطی آن بالغ بر چهار هزار ورق در سی جلد است و به دلیل حجم زیاد آن هنوز به صورت کامل چاپ نشده، بلکه برخی از اجزای آن به چاپ رسیده‌است. ابن‌خلکان درباره این کتاب می‌نویسد: «هیچ کس این کتاب را مطالعه نکرده مگر این که به تبخّر و آشنایی تام مؤلف آن به مذهب شافعی پی برده‌است»<sup>۳۸۹</sup> و حاجی خلیفه نیز می‌نویسد: «تا کنون کتابی این چنین در مذهب شافعی نوشته نشده‌است»<sup>۳۹۰</sup>؛ الإقناع: تلخیص کتاب الحاوی الکبیر است که ماوردی آن کتاب عظیم را در چهل ورقه مختصر کرده‌است؛ الأحکام السلطانیة والولايات الدینیة: از مشهورترین کتاب‌های ماوردی در اندیشه و فقه سیاسی اسلام است که به زبان‌های مختلف ترجمه شده و کتابی جهانی به شمار می‌رود؛ نصیحة الملوک؛ قوانین الوزارة و سياسة الملک؛ تسهیل النظر و تعجیل الظفر، فی أخلاق الملک و سياسة الملک.

چهار کتاب اخیر به علاوه کتاب ادب الدنیا و الدین، از ماوردی عالمی دارای مکانت والا در میان دانشمندان علم سیاست و اجتماع ساخته علاوه بر مکانت ممتازی که در فقه و اخلاق دارد. تا جایی که می‌توان او را پیش‌گام دانشمندان بعدی مانند غزالی و ابن‌خلدون شمرد.

در انتساب این کتاب به ماوردی تردیدی وجود ندارد بلکه سبک نگارش آن و مقایسه آن با سایر آثار مؤلف این مسئله را تأیید می‌کند.

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

از این کتاب نسخه‌های خطی چندی در برلین، موزه بریتانیا و مصر به نام ادب‌الدنیا والدین دیده می‌شود و نسخه‌های دیگری در مصر و اسکوریا و دانشگاه قرویین در فاس و نیز در موصل و هند به نام البغیة العلیا فی ادب الدین و الدنیا وجود دارد. به احتمال قوی این نام دوم نامی است که مؤلف برای کتاب خود برگزیده ولی نام اول مشهورتر است.

از آن‌جا که این کتاب مدت‌ها کتاب درسی دبیرستان‌های مصر و جامعه الازهر بوده، بارها به چاپ رسیده که اولین چاپ آن متعلق به سال ۱۲۹۹ق است.

دو تحقیق ارزنده از این کتاب وجود دارد: یکی توسط مصطفی السقا، استاد دانشکده آداب جامعه قاهره که در آن علاوه بر مقابله با دو نسخه خطی قدیمی، عنوان‌گذاری شده و الفاظ و عبارات‌های مشکل‌متن توضیح

۳۸۹. وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۸۲.  
۳۹۰. حاجی خلیفه، كشف الظنون، ج ۱ ص ۶۲۸.

داده شده است و در قاهره، بیروت و ایران به چاپ رسیده است. تحقیق دوم به دست یاسین محمد السوآس صورت گرفته که به دو نسخه خطی دیگر علاوه بر متن محقق مصطفی السقا اتکا دارد. از مزایای این تحقیق وجود فهرس مختلف و استخراج مصادر آیات و اشعار و عنوان گذاری های بیشتر است. این کتاب در سال ۱۴۱۳ در دار ابن کثیر دمشق و بیروت به چاپ رسیده است.

### ۳. آثار وابسته

کتاب ادب الدنيا والدين که تراجم نویسان از آن به نام البغیة العلیا فی ادب الدین والدنیا یاد می کنند و بعضاً به اختصار به اسم ادب الدین و الدنيا و اغلب به نام ادب الدنيا و الدین نامیده شده است، توسط عبدالعلی صاحبی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۷۲ ش از سوی انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی به چاپ رسیده است و اویس وفا بن محمد ارزنجانی کتابی در شرح آن، با عنوان منهاج الیقین نوشته است که علاوه بر شرح، به نقدگونه ای نسبت به برخی از روایات کتاب پرداخته و برخی از این روایت ها را بر بعضی دیگر ترجیح داده است.

کتاب ادب الدنيا و الدین به جهت اهمیت فوق العاده اش تا کنون به کرات به چاپ رسیده و در اوایل قرن بیستم (حدود ۱۹۲۰م) از سوی وزارت معارف مصر به صورت متن درسی و کتاب درسی برای دانش آموزان مقطع دبیرستانی در آن کشور مقرر گردید. این امر حکایت از جایگاه رفیع این کتاب در میان اهل سنت، خصوصاً پیروان مذهب شافعی دارد. چه این کتاب به جهت اشمال بر آیات قرآنی، روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اقوال صحابه و نیز نقل حکایات و کلمات قصار بزرگان عرب و اسلام و اشعار نغز فراوان در ذیل موضوعات و عناوین اخلاقی تأثیر بسیاری بر خواننده گذاشته و از این رو در طول تاریخ مورد توجه دانشمندان اخلاق بوده است. تا جایی که برخی معاصران، غزالی را در علم اخلاق به گونه ای متأثر از این کتاب دانسته اند.<sup>۳۹۱</sup>

### ۴. گستره موضوعات

کتاب ادب الدنيا و الدین در میان آثار اخلاقی تألیف شده از دیرباز تاکنون - به ویژه در عصر خودش - دارای جامعیت کم نظیری است. این کتاب تقریباً تمامی حوزه های کلان اخلاق اسلامی را پوشش داده است؛ یعنی از مقدمات شناختی تهذیب و تزکیه و اخلاق دانشوری و دانش آموزی تا اخلاق بندگی، اخلاق فردی،

۳۹۱. حاجی خلیفه، همان، ج ۱، ص ۱۶۸.



خانواده و اخلاق اجتماعی را در خود منعکس کرده‌است. با این حال نواقصی نیز در آن یافت می‌شود که برخی از آنها عبارتند از:

۱. پوشش نامناسب سرفصل‌های اخلاق بندگی: مهم‌ترین محوری که جای خالی آن در کتاب ماوردی مشهود است مباحث آداب عبودیت است، عناوینی نظیر: تقوا، زهد، توبه، توکل، رضا، تسلیم، ابتهاج، تضرع، خشوع، خشیت، فنا و اخلاص به چشم نمی‌خورند.

۲. عدم ذکر تعداد محدودی از سرفصل‌های اخلاق فردی و اجتماعی: در محور اخلاق فردی مباحثی چون: شجاعت، نظم و انضباط، اعتماد به نفس، پندآموزی، عدالت و در محور اخلاق اجتماعی مباحثی نظیر: وفای به عهد، نفاق، جفا، تملق در کتاب دیده نمی‌شود. هرچند مباحث اخلاق خانواده در ذیل عنوان «الالفة الجامعة» به شکل نسبتاً جامعی مطرح شده‌است.

۳. استطراد مطالب غیر اخلاقی در کتاب: ادب الدنیا و الدین به مثابه یک اثر اخلاقی مشتمل بر پاره‌ای از مباحث غیر اخلاقی نیز هست، اگر از مباحث مربوط به علم الآداب در فصل هشتم از باب پنجم (فی آداب منثورة) بگذریم، می‌توان مشخصاً به مباحث بلاغی و آیین رسم الخط که در باب دوم وارد شده و کل مباحث محور نخست (ما یصلح به الدنیا) از باب چهارم و نیز مباحث ذیل عنوان (المادة الکافیة) در همان باب اشاره کرد.

در اخلاق هنجاری، مبحثی که در این کتاب توجه خواننده را جلب می‌کند، بحث صدق و کذب است، خصوصاً عناوین «الرخصة فی الکذب» و «الصدق المذموم» که می‌توان از این مباحث در بحث دروغ مصلحتی و شبهه‌ای که از این ناحیه در مورد نسبییت و اطلاق اخلاق مطرح می‌شود استفاده کرد.

عناوین مباحث اخلاق کاربردی نیز در این کتاب دیده می‌شود که عبارتند از: بحث اخلاق دانشوری و دانشجویی (که در باب دوم فی ادب العلم آمده‌است) و بحث اخلاق اقتصادی (که تحت عنوان وجوه المکاسب و اسباب الموارد در محور دوم از باب چهارم بیان گردیده‌است).

آنچه بیش از موضوعات دیگر، در این کتاب، به صورت بسیار جالب و قابل استفاده، مشاهده می‌شود عناوین و موضوعات مباحث تربیتی است. به عنوان نمونه: مباحثی که در باب پنجم درباره راهکارهای تسکین غضب (صفحات ۴۰۸ - ۴۱۱)، راهکارهای نفی حسادت (صفحات ۴۲۸ - ۴۳۲)، راهکارهای ایجاد صبر (صفحات ۴۶۰ - ۴۶۸) و بحثی که در مورد مشاوره و مشورت (صفحات ۴۷۳ - ۳۸۳) آمده‌است.

۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

کتاب ادب الدنيا و الدين مشتمل بر پنج باب است که هر باب به فصل‌های متعددی انقسام یافته‌است؛ ابواب پنج‌گانه کتاب عبارتند از: ۱. فضیلت عقل و ذم هوای نفس؛ ۲. ادب علم؛ ۳. ادب دین؛ ۴. ادب دنیا؛ ۵. ادب نفس.

اکنون به ذکر تقسیمات تفصیلی ابواب کتاب می‌پردازیم:

#### الباب الأوّل - فی فضل العقل و ذمّ الهوی

مطالب این باب در دو فصل سامان یافته‌است؛ هر چند مصنف تنها یک کلمه «فصل» را در میانه باب به کار برده‌است. در این باب مباحثی نظیر: حقیقت و ماهیت عقل، تقسیم عقل به غریزی و مکتسب؛ حدس و سرعت انتقال، استکمال عقل، صفات انسان عاقل و انسان احمق، کارکردهای ضد عقلی هوای نفس، طرق سلطه یافتن هوا بر وجود آدمی و فرق میان هوی و شهوت مطرح شده‌است.

#### الباب الثانی - فی أدب العلم

این باب مشتمل بر چهار فصل است که مصنف، خود باب‌های اول و دوم را نام‌گذاری نکرده‌است. فصل یکم در شرافت علم و فضائل علما و برتری علوم دینی بر غیر آن؛ فصل دوم در ذکر اسباب کوتاهی ورزیدن در طلب علم و مباحث مربوط به آسیب‌شناسی بلاغی کلام و آداب رسم‌الخط صحیح؛ فصل سوم در ادب متعلم؛ فصل چهارم در وظایف اخلاق علما که مصنف در آن از حقوق متعلمین بر معلمین و اخلاق دانشوری سخن به میان آورده‌است.

#### الباب الثالث - فی ادب الدین

این باب از سوی مؤلف کتاب به فصول متعدد تقسیم نشده و مطالب بدون عنوان‌گذاری و به صورت پیوسته مطرح شده‌است (هر چند از سوی محقق و مصحح کتاب تیتربندی صورت گرفته‌است) مباحثی مانند: حکمة التکلیف، اساس التکلیف، تبلیغ الرسول و بیانه للمجمل، استنباط العلماء بالاجتهاد، اقسام التکلیف، التقرب بالنفل، حکمة فرض الصیام و الصوم والحج، الاستدراج، اقسام المحرمات، أحوال الناس فی فعل الطاعات، اغتنام الصحة والفراغ فی طاعة الله تعالی در باب سوم مطرح شده‌است.

#### الباب الرابع - فی ادب الدنيا

در این باب، پس از بیان شایستگی استفاده مناسب از دنیا و لزوم توجه به آن برای فرد مؤمن، مصنف در دو محور به ذکر عوامل تأمین‌کننده سعادت دنیوی می‌پردازد؛ یکم آنچه امور دنیا به آن راست می‌آید، دوم آنچه حال آدمی را در دنیا به صلاح می‌آورد.

در محور یکم از شش عامل: الدین المتَّبِع، السلطان القاهر، العدل الشامل، الامن العام والخصب الدارّ والأمل الفسیح یاد می‌شود و در محور دوم از سه عنصر: النفس المطیعة، الألفة الجامعة والمادة الكافية سخن به میان می‌آید.

در این میان، عوامل دوم و سوم از محور دوم (الألفة الجامعة والمادة الكافية) به شکل مبسوط مورد بحث قرار می‌گیرد؛ بدین ترتیب که در تبیین عامل «الفت فراگیر»، مباحث اخلاق خانواده، دوستی و برادری و نیکوکاری اجتماعی مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد، همچنین در بحث از «درآمد کافی» به طبقه‌بندی انواع مشاغل و حرفه‌ها و صنایع و اخلاق اقتصادی فرد و خانواده می‌پردازد.

### الباب الخامس - فی أدب النفس

این باب که مفصل‌ترین قسمت کتاب است به چهارده فصل تقسیم شده است.

مصنف در این باب، طی دو محور مستقل، به بحث از فضایل و رذایلی می‌پردازد که انسان باید در تهذیب و تأدیب نفس خویش به آنها اهتمام ورزد. آن دو محور عبارتند از: یکی آدابی که عقل مستقلاً، حکم ثابت و همیشگی به لزوم تبعیت آنها صادر می‌کند و دیگری آدابی که به جهت پیروی از عرف و سنن اجتماعی لازم شمرده می‌شود و توافق عرف بر آنها بر استدلال و تحلیل عقلی استوار نبوده است. مصنف کتاب، دسته اول را «آداب الرياضة والاستصلاح» و دسته دوم را «آداب المواضع والإصلاح» می‌خواند.

محور نخست مشتمل بر شش فصل است که عبارتند از: ۱. پرهیز از کبر و عجب (مشتمل بر مباحثی چون: اسباب کبر، اسباب عجب، علت مذموم بودن کبر و عجب)؛ ۲. حسن خلق (مشتمل بر مباحثی چون: ریشه‌یابی تغییر در حسن خلق و بدخویی در اثر عواملی مانند: عزل و نصب، غنا و فقر، هموم و امراض و سالخوردگی)؛ ۳. حیا (مشتمل بر مباحثی چون: رابطه حیا با خیر و سعادت و انواع حیا)؛ ۴. حلم و غضب (مشتمل بر مباحثی چون: تعریف حلم، اسباب ده‌گانه حلمورزی، غضب ممدوح، اسباب و راه‌کارهای پنج‌گانه تسکین غضب و کنترل خشم)؛ ۵. صدق و کذب (مشتمل بر مباحثی چون: انگیزه‌های پنج‌گانه راست‌گویی، انگیزه‌های پنج‌گانه دروغ‌گویی، نشانه‌های دروغ‌گویی، موارد جواز دروغ‌گویی، موارد صدق مذموم: غیبت، سعایت، نیمه)؛ ۶. حسد و منافست (مشتمل بر مباحثی چون: حقیقت حسد، انگیزه‌های سه‌گانه حسدورزی، عناصر درمان‌گر حسد، آفات حسد).

محور دوم مشتمل بر هشت فصل است که عبارتند از: ۱. سخن گفتن و سکوت کردن (شامل مباحثی نظیر: شروط چهارگانه درست سخن گفتن، آداب هفت‌گانه صحبت کردن با مردمان، فضیلت سخن گفتن و سکوت کردن)؛ ۲. صبر و جزع (شامل مباحثی نظیر: فضل صبر، اقسام شش‌گانه صبر، اسباب نه‌گانه تسهیل مصائب، اسباب پنج‌گانه بی‌تابی)؛ ۳. مشورت کردن (شامل

مباحثی نظیر: لزوم مشورت، صفات پنج‌گانه مشاور)؛ ۴. کتمان سرّ (شامل مباحثی نظیر: لزوم کتمان سرّ، مفاسد افشای سرّ، صفات امین سرّ)؛ ۵. مزاح و خندیدن (شامل مباحثی نظیر: ضررهای شوخی کردن، آفات خندیدن)؛ ۶. طیره و تفأل (شامل مباحثی نظیر: ضررهای نفوس بدزدن و رابطه ناامیدی با فال بدزدن، فواید به فال نیک گرفتن حوادث)؛ ۷. مروّت و جوانمردی (شامل مباحثی نظیر: مفهوم و شرایط جوانمردی، علو همت و شرافت نفس، مروّت درباره خویشتن و شروط سه‌گانه آن، مروّت درباره دیگران و شروط سه‌گانه آن)؛ ۸. آداب پراکنده (شامل مباحثی نظیر آداب خوردن و آشامیدن، آداب لباس پوشیدن، آداب معاشرت با خدمه، آداب خواب و استراحت، محاسبه نفس).

در ارزیابی سازمان‌دهی مطالب کتاب باید گفت:

۱. اهتمام مصنف به دسته‌بندی مطالب و تنظیم مباحث شایان توجه است، به گونه‌ای که مخاطب با وجود حجم زیاد کل اثر، نسبتاً به سهولت می‌تواند موقعیت یک مبحث را در نظام کلان کتاب تشخیص دهد.
  ۲. چینش منطقی مباحث ذیل هر باب تا حدود زیادی قابل قبول می‌نماید.
  ۳. می‌توان به درک همدلانه‌ای از چشم‌انداز مصنف نائل شد و بر اساس بازتاب اغلیبی و اکثری مطالب در ابواب سوم، چهارم و پنجم چنین توضیح داد که ابواب یکم و دوم عهده‌دار مبحث پایه‌ای «شناخت و جایگاه تعقل و علم‌آموزی در سعادت بشری» هستند و باب سوم به اخلاق بندگی و دین‌داری می‌پردازد، چنان که باب چهارم به اخلاق خانوادگی و اجتماعی و باب پنجم به اخلاق فردی اختصاص یافته است.
  ۴. با وجود توجه پیش گفته، تقسیم‌بندی کلان کتاب (با توجه به عنوان آن در ادب دین و ادب دنیا) چندان قابل دفاع نیست و مدل منطقی‌تر این بود که کل کتاب مشتمل بر یک مقدمه (حاوی مطالب ابواب یکم و دوم) و دو باب کلان «ادب دنیا» و «ادب الدین» باشد، زیرا مباحث باب پنجم یعنی ادب النفس - که عهده‌دار بحث و بررسی عناصری است که آدمی باید نفس خود را بر پایه آنها تهذیب و تأدیب کند، همگی در آبادانی دنیا و آخرت آدمی دخیل‌اند و نمی‌توانند در یک تقسیم اولی، به عنوان قسم در عرض «ادب الدین» و «ادب دنیا» قرار گیرند، این مشکل درباره ابواب یکم و دوم نیز وجود دارد.
- بهرتر آن بود که در ادب دنیا به بحث از اخلاق فردی، خانواده و اجتماع پرداخته می‌شد و در ادب الدین از اخلاق بندگی و دینداری به وجه خاص سخن می‌رفت.
- در یک جمع‌بندی سریع می‌توان نتیجه گرفت به لحاظ حجم مطالب، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی (در ابواب چهارم و پنجم) بیشتر مورد توجه مصنف قرار گرفته است.

۶. روش کتاب

روش ماوردی در این کتاب، تلفیقی است به این معنا که در القای مطالب تنها از شیوه‌های خاص فلسفی یا عرفانی یا فقط از آیات و روایات و یا از اشعار و حکایات استفاده نکرده است، بلکه در ابتدای هر فصل، بعد از طرح موضوع و بیان ادله‌ای چند که در هر جا به تناسب موضوع، صبغه خاصی دارد، از آیات و روایات و کلمات حکما و ادبا و در نهایت از اشعار و حکایات‌ها نیز برای تعمیق و تبیین بیشتر مباحث کمک گرفته‌است و همین امر باعث شده که کتاب، طیف مخاطبان بیشتری را پوشش دهد و مطالعه آن ملال‌آور نباشد.

تنظیم کتاب توسط مصنف، منظم و یک دست است و ضمن رعایت قالبی واحد در القای مطالب، نوعاً هر بحثی را در جای خود مطرح کرده و در مجموع، اثر قابل‌ذکری از پراکندگی و بی‌نظمی در کل کتاب دیده نمی‌شود.

از جمله نقاط قوت کتاب این است که تحلیل‌های مصنف بیشتر بر پایه ریشه‌یابی استوار است و به انگیزه‌ها توجه خاص دارد و در شیوه ارائه مطالب نیز، اهتمام مصنف به گونه‌شناسی و طیف‌بندی موضوعات، بسیار چشم‌گیر است. مصنف در موارد زیادی مانند طبیبی حاذق به ریشه‌یابی رذایل اخلاقی و ارائه راهکارهای کاربردی در زمینه درمان آنها و راه‌های اکتساب فضائل پرداخته‌است که در نوع خود شایان توجه‌است.

هم‌چنین اگرچه هدف مصنف تألیف کتابی اخلاقی بوده اما از آن‌جایی که رابطه نزدیکی میان محورهای علم الاخلاق و علم‌الآداب وجود دارد، برای متمیم فائده، در انتهای کتاب، برخی از مباحث مهم علم‌الآداب را نیز ذکر کرده‌است. روش تربیتی مصنف، شناخت‌گرایانه‌است و توصیه‌های رفتاری در کل کتاب بسیار اندک است. در غایت‌گذاری نظری و عملی برای اخلاق، کتاب ماوردی از نگاه عارفانه تهی است و آموزه‌های اخلاقی - تربیتی کتاب به قصد رسانیدن مخاطبان به افق «شهود» و «وصول و فنا» تنظیم نشده‌اند.

#### ۷. ادبیات کتاب

ماوردی در این کتاب، علاوه بر استشهاد به آیات کلام الله و روایات نبوی از سخنان حکمت‌آمیز سخنوران و حکیمان و صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بهره فراوان گرفته و ذوق و سلیقه ادبی بالایی در تدوین اثر خود به کار برده‌است. تقریباً در تمام صفحات کتاب ابیات زیبایی از شعرای بنام یا گمنام عرب مشاهده می‌شود. این اشعار و قطعات ادبی - که معمولاً از دو سه بیت تجاوز نمی‌کند - نشان‌دهنده توجه مصنف به انگیزه بخشی و تأثیرگذاری عمیق روحی بر مخاطب و استفاده از هنر بلاغت به این منظور می‌باشد (مجموعاً بیش از ۱۲۰ آیه، چهارصد حدیث و اثر، سخن حکیمانه و ششصد قطعه شعر در این کتاب وجود دارد. قابل توجه این که مصنف به کلمات حکمت‌آموز امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بسیار بیش از سایر خلفا عنایت ورزیده‌است.) قلم مصنف - جز در موارد اندکی - کاملاً روان و سلیس است و اتقان و متانت علمی شایسته‌ای دارد.

اصطلاحات پیچیده علوم و فنون خاص در این کتاب به چشم نمی‌خورد. امثال و حکایات شیرین نیز در جای جای کتاب، موجب تنوع خاطر و رفع ملالت مخاطب می‌گردد. وی در توصیف اثر خویش در مقدمه آورده است:

در این کتاب به صورتی معتدل و به دور از ایجاز و تفصیل به آداب دین و دنیا اشاره کرده‌ام و در آن بین تحقیق دین‌پژوهان و شیرین‌زبانی و نازک‌اندیشی ادیبان جمع کرده‌ام و پس از استشهاد به کتاب خدا و سنن رسول او از امثال حکما و آداب بلغا و اقوال شعرا بهره گرفته‌ام، چرا که قلب آدمی به تنوع شیوه‌ها آسایش می‌یابد و از شیوه واحد خسته و ملول می‌گردد.

#### ۸. ارزیابی نهایی

کتاب ادب الدنیا والدین را می‌توان در زمره آثار قوی مکتب تلفیقی اخلاق اسلامی به شمار آورد که ضمن ارائه یک دوره نسبتاً جامع اخلاق اسلامی، مخاطب را با طیف وسیعی از آیات و روایات اخلاقی و بخش مهمی از میراث ادبی و حکمی مسلمانان آشنا می‌کند.

مصنّف ضمن طرح مباحثی که تعداد زیادی از آنها از ابتکارات و نوآوری‌های خود اوست با اظهار نظرهایی محکم و مستدلّ، طیف وسیعی از موضوعات اخلاقی را در حجمی مناسب (در ضمن حدود پانصد صفحه) گردآوری نموده‌است به شیوه‌ای که نه خواننده را خسته می‌کند و نه مباحث را نا تمام رها می‌کند و در مجموع می‌توان تلاش مصنّف در تنسیق و سامان‌بخشی مطالب مورد نظرش را تا حدود زیادی موفق دانست البته طبیعتاً نقایصی هم وجود دارد که در محور سازمان‌دهی کتاب به برخی از آنها اشاره گردید.

### ۳. الذریعة إلى مکارم الشریعة<sup>۳۹۲</sup>

#### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل، معروف به راغب اصفهانی از اکابر اندیشوران مسلمان است. کنیه و لقب وی مورد اتفاق است ولی نام و نسبش به صورت‌های مختلف ضبط شده‌است. سیوطی او را به نام مفضل بن محمد<sup>۳۹۳</sup>، آقابزرگ تهرانی به حسین بن محمد بن فضل<sup>۳۹۴</sup> و مدرس تبریزی به حسین بن محمد بن مفضل یا مفضل بن محمد<sup>۳۹۵</sup> معرفی کرده‌اند. اما در بیشتر تراجم، نام حسین بن مفضل ثبت و ضبط گردیده‌است.

کتاب‌های تراجم، تاریخ و محل تولد او را ذکر نکرده‌اند و تنها او را به اصفهانی توصیف کرده‌اند. اما از آن جایی که نام وی در برخی منابع در ردیف ادبای متقدم آورده شده و نیز از آن جایی که خود راغب هم در برخی از نوشته‌هایش توجه خاصی به اصفهان نشان داده‌است شاید استظهار بعیدی نباشد اگر او را متولد و بزرگ شده اصفهان بدانیم یا این که بگوییم که او مدت زیادی را در آن جا به سر برده‌است. بنابر نقل برخی از تراجم او در بغداد زندگی می‌کرده<sup>۳۹۶</sup> و در همان جا هم از دنیا رفته‌است<sup>۳۹۷</sup>. در مورد تاریخ وفات راغب هم اختلاف نظر وجود دارد. اعیان الشیعه تاریخ فوت راغب را سال ۵۰۲ ق ذکر کرده و قولی که تاریخ مذکور را در سال ۵۶۵ ق می‌داند (که آن قول را صاحب روضات الجنات از کتاب تاریخ اخبار البشر نقل کرده‌است) اشتباه دانسته‌است به این دلیل که اولاً در همان کتاب، وفات راغب را قبل از وفات زمخشری دانسته در حالی که زمخشری در سال ۵۳۸ از دنیا رفته است و ثانیاً صاحب کشف الظنون گفته است که غزالی کتاب الذریعة راغب را دائماً به همراه داشته‌است و غزالی در سال ۵۰۵ ق از دنیا رفته‌است.<sup>۳۹۸</sup>

۳۹۲ راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (م ۵۰۲ق): الذریعة الی مکارم الشریعة، تحقیق و بررسی ابوالیزید عجمی، [قم]، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ ق / ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ۵۰۰ ص وزیری (۵۶ ص مقدمه و ۷۵ ص فهرس).

۳۹۳. سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳۹۴. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۰، ص ۲۸.

۳۹۵. ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳۹۶. هدیه العارفین، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳۹۷. محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۲۷.

۳۹۸. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۰.

از شاگردان و اساتید راغب هم خبری در دست نیست مگر ابوالحسن علی بن سمرعان غرناطی که زبیدی در تاج العروس در بحث از عدم صحت استعمال فعل «أَنْبَهُمْ» قول علی بن سمرعان را به نقل از راغب و به عنوان استاد او نقل می‌کند.<sup>۳۹۹</sup>

از آثار و مصنفات راغب، آشنایی و تسلط او بر هر دو زبان فارسی و عربی به وضوح پیداست. علاوه بر این، وی در علوم و فنون دیگری نیز تبحر داشته‌است که از جمله آنها می‌توان به علوم: تفسیر، لغت، حکمت، اخلاق، شعر، حدیث و کلام اشاره کرد.<sup>۴۰۰</sup>

از راغب، آثاری در علوم ادب و لغت، کلام، حدیث، قرآن و اخلاق بر جای مانده‌است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، احوال المودات و مراعاة المحبات، الذریعة إلى مکارم الشریعة، تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین و اخلاق راغب (در علم اخلاق)، الإیمان و الکفر، تفسیر القرآن، مفردات القرآن و تحقیق البیان فی تأویل القرآن.<sup>۴۰۱</sup>

در مورد مذهب راغب نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی وی را از عامه و در فقه، شافعی مذهب و در اصول معتزلی یا اشعری دانسته‌اند.<sup>۴۰۲</sup> اما حسن بن علی طبرسی در اواخر اسرار الإمامة او را از شیعه امامیه دانسته‌است. چنان‌که روضات الجنات و اعیان الشیعه نیز به دلایل و قرائنی از جمله به دلیل کثرت روایت راغب از اهل بیت عصمت (علیهم السلام) و تعبیر وی از حضرت علی (علیه السلام) دائماً به امیر مؤمنان و حتی الامکان عدم نقل از سایر خلفا و ذکر فضائل و مناقب فراوان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کتاب محاضراتش، جانب تشیع وی را تقویت نموده‌اند. چنان‌که این مطلب از برخی فقرات کتاب الذریعه او نیز آشکار می‌شود؛<sup>۴۰۳</sup> اگر چه مواردی هم در کلماتش وجود دارد که با مبانی تشیع سازگاری ندارد.<sup>۴۰۴</sup>

در مورد انتساب کتاب به مؤلف تردیدی وجود ندارد. صاحب الذریعه، آقابزرگ تهرانی (رحمه الله) از مشاهده نسخه‌ای به نام الذریعة إلى أخلاق الشریعه (به خط ابن مقاتل الجلودی) به انضمام تفصیل النشأتین و تفصیل السعادتین خبر داده و استظهار کرده که آن کتاب همین کتاب الذریعة إلى مکارم الشریعه است.<sup>۴۰۵</sup>

## ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

- 
۳۹۹. تاج العروس، ج ۱۶، ص ۶۵.  
۴۰۰. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۷۲؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۹۷.  
۴۰۱. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۱.  
۴۰۲. بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۲۹۷، و محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۹۹ - ۱۹۷.  
۴۰۳. الذریعة إلى مکارم الشریعه، ذکر من یصلح لوعظ العامة، ص ۲۵۲.  
۴۰۴. همان، المکتسب من العقل الدنیوی و الاخروی، ص ۱۷۳. (که قولش در آخر این بحث، با مبانی شیعه در مورد عصمت انبیا سازگاری ندارد).  
۴۰۵. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۰، ص ۲۸ و ۲۶.



برخی از نسخه‌های این کتاب عبارتند از: سه نسخه خطی که در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی وجود دارد که چندان قدیمی نیستند ولی صاحب الذریعه، از مشاهده نسخه‌ای در همان جا خبر داده که مربوط به تاریخ ۷۰۸ ق است<sup>۴۰۶</sup>. دو نسخه دیگر از این کتاب نیز یکی در کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه اصفهان به شماره ۱۷۱۷۰ و یکی هم در موزه بریتانیا وجود دارد که تاریخ کتابت‌ش ناخوانا و احتمالاً مربوط به سال ۵۹۴ ق است. هم چنین دو نسخه دیگر هم در کتاب‌خانه‌های شخصی وجود دارد که تاریخ یکی از آنها که متعلق به کتاب‌خانه شخصی حجة الاسلام سید احمد تویسرکانی می‌باشد سال ۵۲۱ ق است. برخی از چاپ‌های الذریعه<sup>۴۰۷</sup> إلى مکارم الشریعه نیز عبارتند از:

الذریعه<sup>۴۰۷</sup> إلى مکارم الشریعه، با مقدمه شیخ عبدالزهراء عاتی، چاپ الحیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۷ ق، و با مقدمه و تحقیق طه عبدالرؤوف سعد، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره، ۱۳۹۳ ق، و با مقدمه و تحقیق ابوالیزید العجمی، چاپ دارالوفاء، قاهره، ۱۴۰۸ ق و با مقدمه و تحقیق سید علی میرلوحی، چاپ جامعه اصفهان، ۱۴۱۷ ق.

### ۳. آثار وابسته

از این کتاب دو ترجمه وجود دارد به نام‌های: روش بزرگواری در اسلام، ترجمه حسن فرید گلیپایگانی، چاپ تهران، انتشارات صبا، ۱۳۷۰ ش و کرانه سعادت، ترجمه و تحقیق سید مهدی شمس‌الدین، چاپ قم، نشر نورنگار، ۱۳۷۶ ش. غیر از ترجمه‌های مذکور، شرح و نقدی بر کتاب پیدا نکردیم. راغب در این کتاب تلاش کرده با تجزیه و تحلیل لغوی و استناد به قرآن موضوعات اخلاقی را تبیین کند، اما جوهره تفکر اخلاقی یونانیان در تقسیم ثلاثی قوای انسان به خوبی بر کتاب او سایه افکنده است. مباحث فصل اول کتاب و برخی از ابواب دیگر به روشنی بر تأثر مصنف از پیشینیان خود در مکتب فلسفی دلالت دارد.

پاره‌ای از عناوین یا مباحث این کتاب نگاه اندیشوران گذشته اخلاق را منعکس می‌کند؛ مثلاً باب منازعه العقل و الهوی و باب الفرق بین ما یسومه العقل و ما یسومه الهوی شباهت زیادی به نگاه رازی در الطب الروحانی دارد و نیز ردپایی از پاره‌ای مباحث و تقسیم‌بندی‌های ادب الدین و الدنیای ماوردی در این کتاب مشاهده می‌شود، ولی قدرت نوآوری و پردازش راغب مانع از این است که تأثر وی را از آن دانشوران به نحو قطعی بتوان ادعا کرد.<sup>۴۰۷</sup>

۴۰۶. همان.

۴۰۷. ر.ک: راغب اصفهانی، الذریعه إلى مکارم الشریعه، مقدمه ابوزید عجمی، ص ۴۲.

درباره تأثیر این کتاب بر اندیشمندان پس از راغب، مهم‌ترین سخن، ارادت فوق‌العاده غزالی به آن است؛ به اندازه‌ای که در سفر و در حضر این کتاب را به همراه خود داشته و از سبک تحلیل او در تدوین آثار اخلاقی خود بهره گرفته‌است.<sup>۴۰۸</sup> شدت این ارادت بعضی را به این اشتباه انداخته که کتاب الذریعة الی مکارم الشریعة را به غزالی نسبت دهند.<sup>۴۰۹</sup>

#### ۴. گستره موضوعات

کتاب الذریعة در اخلاق فردی و اجتماعی اهمّ عناوین مورد بحث را دربر گرفته و در مجموع کتاب جامعی به شمار می‌رود؛ گرچه انتظار می‌رفت راغب در ضمن بحث از فضائل اخلاقی به موضوعاتی مثل عزّت و کرامت، حساسیت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) و نفاق که در قرآن کریم بر آن تأکید رفته‌است نیز بپردازد.

عنوان‌های حوزه اخلاق خانوادگی و اخلاق بندگی در این اثر ندرتاً و در حاشیه مشاهده می‌شود؛ مثلاً در اخلاق خانوادگی تنها باب الغیره از فصل چهارم وجود دارد و در اخلاق بندگی نیز این عناوین به چشم می‌خورد: ایمان، اسلام، تقوا، شکر (که مفهومی عام از آن اراده شده ولی در حاشیه به شکر از خدا هم اشاره شده است)، توبه و عذر.

برخی از عنوان‌های قابل توجّه و جالب در این کتاب عبارت است از: حاجة بعض الفضائل الی البعض (ارتباط شبکه‌ای فضایل)، ما یحسن ترک العدل فیہ (منافات ظاهری، با حسن ذاتی عدالت)، صعوبة المعیار الذی تدرک به حقایق العلوم، تعذر ادراک العلوم النبویّة علی من لم یتهدّب فی العلوم العقلیّة، فی الفضائل التوفیقیّة (فضایل غیر اکتسابی که با توفیق الهی نصیب انسان می‌شود).

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

راغب اصفهانی کتاب الذریعة را در هفت فصل به ترتیب زیر سامان بخشیده‌است: فصل اوّل در ۳۵ باب و با عنوان «فی أحوال الانسان وقواه و فضیلته و أخلاقه» مشتمل بر ماهیت انسان، قوای انسان، انسان در بین بهائم و فرشتگان، طهارت نفس شرط خلافت الهی، منازعه عقل و هوا، فرق طبع و سنجیه و خلق و عادت، انواع فضائل جسمی، نفسی، توفیقی و....

۴۰۸. بروکلان، تاریخ الادب العربی، ج ۵، ص ۲۰۹، حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۲۷.

۴۰۹. ابوجعفر عمر بن محمد سهروردی، تعریف الاحیاء بفضائل الإحیاء، ج ۱، ص ۳۶.

مصنف ابتدا با آیات متعددی از قرآن کریم آغاز و انجام و هدف از خلقت آدمی و نگرش کلی قرآن به سعادت وی را تبیین می‌کند. در ادامه به ترکیب سرشت آدمی از جسم و نفس - که در قرآن روح نامیده شده است - اشاره و خودشناسی را راه خداشناسی معرفی می‌کند، وی انسان را دارای پنج قوه می‌داند: غذا، حس، تخیل، نزوع و تفکر.

صاحب الذریعه بر این باور است که هنگامی آدمی اشرف مخلوقات خواهد بود که به علم حقیقی عمل صالح و استوار مجهز باشد و این دو عنصر است که وی را در افق ملائکه قرار می‌دهد. وی آبادانی زمین، پرستش خدای متعال و جانشینی خدا را سه عمل مختص آدمی می‌داند. راغب «حکمت»، «دادگستری میان مردمان»، «حلم»، «احسان» و «تفضل» را بارزترین مصادیق مکارم شریعت می‌شمارد و درباره نسبت میان عبادات و مکارم می‌گوید: عبادات اعم از مکارم‌اند، زیرا هر مکرمه‌ای عبادت است ولی هر عبادتی مکرمه نیست و از سوی عبادات واجب‌اند و مکارم مستحب و فضل و از این رو هرکس که بخواهد به مکارم شریعت برسد، ابتدا باید در عبادات کامل شود که لایستطیع الوصول من ضیع الاصول.

در نظر مصنف «طهارت نفس»، شرط وصول به مقام خلیفه الهی است و آنچه سبب وصول طهارت شود علم و عبادت است. مخاطب در ادامه با ویژگی‌های کارهای ناشی از عقل و خصوصیات کارهای برخاسته از هوا آشنا می‌شود و فرق میان شهوت و هوا را در می‌یابد و متوجه می‌شود که شهوت ممدوح و مذموم دارد ولی هوا فقط یک قسم دارد و آن هم مذموم است. نیز خواننده در این فصل با تفاوت‌های «طبع»، «سجیه»، «خلق» و «عادت» آشنا می‌شود.

صاحب الذریعه برای هر یک از قوای سه‌گانه شهویه، غضبیه و ناطقه مشکلاتی را بر می‌شمارد و به استناد دلایلی اصلاح قوه شهویه را سخت‌تر از تهذیب دو قوه دیگر می‌داند.

او در ادامه یادآور می‌شود که پاره‌ای از فضایل به فضیلت‌های دیگر نیازمندند و بدین ترتیب پاره دیگر پیش نیاز دسته اول به شمار می‌روند.

از دیدگاه راغب، خیرات به سه دسته نافع و جمیل و لذیذ و هر یک از آنها به مطلق و مقید انقسام می‌یابند و در مقابل شرور به ضار و قبیح و مدام و آنها نیز به نوبه خود به مطلق و مقید تقسیم می‌پذیرند.

وی طی تقسیم دیگری فضایل را دارای پنج نوع می‌داند و در این میان بحث کوتاه اما کم سابقه‌ای را تحت عنوان «الفضائل التوفیقیه» مطرح می‌سازد و طی آن از سجایایی یاد می‌کند که اکتساب آنها به شکل ویژه‌ای نیازمند عنایت و توفیق الهی است.

در ابواب پایانی فصل اول با عوامل انگیزش و نیز موانع عمل خیر و کسب فضیلت آشنا می‌شویم و در پی آن مراحل صعود در درجات فضایل و سقوط به درکات رذایل را می‌شناسیم و در نهایت این فصل با طبقه‌بندی اخلاقی اصناف مردم به اصحاب شهوت، اصحاب کرامت و سیاست و اصحاب حکمت به پایان می‌رسد.

فصل دوم در ۴۴ باب با عنوان «فی العقل و العلم و النطق و ما يتعلّق بها و ما يضادّها» مشتمل بر فضیلت عقل، انواع عقل، وجوب بعثت انبیا، ایمان و اسلام و تقوا و برّ، جهل، مرکوز بودن علوم در نفس انسانی، معرفت انواع علوم، آداب تعلّم، آداب تعلیم، شرایط تبلیغ و موعظه، جدال، نطق و سکوت، صدق و کذب، شکر، غیبت، نیمه، مزاح، کلام زشت و....

در فصل دوم مصنف به مباحث گسترده‌ای درباره قوه ناطقه آدمی پرداخته‌است که البته بخش قابل توجهی از آن استطرادهای غیر اخلاقی است که به بحث‌های مربوط به معانی و مراتب و کار کردهای عقل و قوای شناختی انسان و نقش عقل در مباحث اعتقادی و جهان‌بینی توحیدی و انواع دانش‌ها اختصاص دارد.

البته پاره‌ای از ابواب هم مشخصاً بحث‌های اخلاقی را مطرح می‌کنند؛ مثلاً در دو باب متوالی، اخلاق دانش آموزی و آموزگاری و در دو باب پیاپی دیگر، اخلاق تبلیغ و ارشاد را مشاهده می‌کنیم. از آن جا که قوه نطق درونی در ارتباط مستقیم با نطق ظاهری و گفتار زبانی است، راغب ده باب پایانی این فصل را به فضایل و رذائلی که منشا زبانی دارند، اختصاص داده‌است و پس از آن که اصل سخن گفتن را بر سکوت ترجیح می‌دهد بر وظایفی چون شکر و حمد که مجرای گفتاری دارند و سپس به انحرافات زبانی می‌پردازد.

فصل سوم در ۱۵ باب و با عنوان «فی ما يتعلّق بالقوی الشهویّة» مشتمل بر عناوینی مانند حیا، بلندهمتی، وفا، مشاوره، نصیح، کتمان سر، تواضع، فخر، عجب، انواع لذّات، عفت، قناعت، زهد، ورع و... است.

مصنف در این فصل از فضایل و رذایل قوه شهویه سخن گفته‌است، و در آغاز فصل به بحث از «حیا» می‌پردازد. وی حیا را نخستین مرتبه از فهم ویژه انسانی می‌داند که در کودکان بروز می‌کند و سرشت حیا را مرکب از ترس و عفت می‌داند، آن گاه به توصیف رابطه حیا و خجالت و وقاحت می‌پردازد و راه اکتساب آن را خاطر نشان می‌سازد.

در بحث‌های بعدی از «بلندهمتی» سخن می‌گوید و آن را حد وسط میان «دون‌همتی» و «تفنج» معرفی می‌کند و راه آراستگی به این فضیلت مهم را گوشزد می‌کند.

سپس به تعریف و بیان صفت «وفا» و در مقابل آن «غدر» که طی آن مصنف وفا را برادر صدق و عدل معرفی می‌کند و بر اهمیتش تاکید می‌ورزد.

«تواضع» از مباحث مهم این فصل است. راغب تواضع را رضایت دادن به منزلتی پایین‌تر از حد استحقاق خویشتن می‌داند که حدّ وسط کبر و «ضعه» به شمار می‌رود و پس از ذکر تفاوت تواضع و خشوع به دو پدیده متمایز کبر و تکبر و پاره‌ای مصادیق خفی آنها می‌پردازد.

مصنف به مناسبت طرح موضوع تکبر در ابواب بعدی وارد مباحث فخر و عجب و تفاوت آن دو و راهکار مبارزه با آن دو می‌شود. از جمله عنوان‌های مهم این فصل بحث در انواع لذّات است که نویسنده طی آن به طبقه‌بندی سه‌گانه لذت‌ها و تعیین ارزش اخلاقی هر یک می‌پردازد و در ادامه به هر یک از مصادیق برجسته آن یعنی لذت‌های بطن و فرج یک باب اختصاص می‌دهد و در پایان فصل، طی دو باب «زهد و قناعت» و سپس به ورع دعوت می‌کند و پس از آن که قناعت را به «راضی بودن به تمتّع کمتر از حد کفایت» تعریف می‌کند، قناعت را همان زهد حقیقی شمرده و زهد بدون برخورداری از قناعت را «تزهد» می‌نامد و با بیانی زیبا به ترکیب یافتن زهد از «صبر» و «جود» اشاره می‌کند و سرانجام «ورع» را ترک حرص و شتاب‌زدگی در بهره‌مندی از متاع دنیا بازمی‌شناسد و آن را به سه رتبه واجب و مندوب و فضیلت تقسیم می‌کند.

فصل چهارم در دوازده‌باب و با عنوان «فی ما يتعلق بالقوی الغضبیّة» مشتمل بر صبر، شجاعت، غم، سرور و فرح، عذر و توبه، حلم و عفو، کظم غیظ، غیرت، غبطه و حسد و منافسه و....

راغب در آغاز این فصل با بهره‌گیری از یک تحلیل روان‌تنی و با تاکید بر تحلیلی فیزیولوژیک در مورد چگونگی تاثیر حالات روحی بر نحوه انتشار خون از قلب، سه حالت غم، غضب و حقد را نتیجه تحریک شدن «حمیت» آدمی - که همان قوه غضبیه است - معرفی می‌کند.

در باب دوم مصنف به بحث از صبر پرداخته، انواع، اهمیت و راهکارهای آراستگی به آن را یاد می‌کند و ابتدا صبر را به دو نوع جسمی و نفسی تقسیم می‌کند و آن گاه صبر نفسی و هشت شعبه آن را به تفصیل به بحث می‌گذارد و در پایان ضمن تفسیر حدیث «الصبر نصف الایمان» توضیح دلنشینی را در قالب یک فرمول بازگو می‌کند.

در باب تبری مصنف به فضیلت شجاعت می‌پردازد، وی در گونه‌شناسی شجاعت پنج قسم (سبعیه، بهیمیه، تجربیه، جهادیه و حکمیه) را از یک‌دیگر تفکیک می‌کند و تنها گونه اخیر را فضیلت معرفی می‌کند و در هر حال این فضیلت را حدّ وسط تهوّر و جبن می‌خواند.

در ادامه فصل به تناسب طرح بحث جبن، به ذکر انواع فزع و جزع و تفاوت‌های میان آنها می‌پردازد. و اغلب مباحث بعدی را با رویکردی درمانی پی می‌گیرد و این ابواب را به راهکارهای معالجه غم و زدودن ترس، به ویژه رهیدن از هراس مرگ و برخورد حکیمانه و مؤمنانه با آن اختصاص می‌دهد. مبحث توبه از

چشم‌گیرترین ابواب این فصل است که نویسنده نکاتی را در آن بیان می‌کند و از جمله این که توبه کنندگان را راستین از جهاتی بر فرد گناه‌نکرده برتری دارد.

عفو و بردباری و کظم غیظ، عناوین ابواب بعدی این فصل را تشکیل می‌دهند که مصنف طی آنها از معانی اصطلاحی و انواع این فضایل یاد می‌کند.

راغب بر این باور است که جمله تجلیات ممدوح قوه غضب در منطق شرع، «غیرت» است که موجب صیانت از عفت عمومی و حریم خانواده می‌گردد. آخرین باب این فصل به «غبطه و منافست و حسد» اختصاص یافته است.

از نگاه نویسنده غبطه صرف آرزوی بهره‌مندی از موهبت دیگری است، در حالی که منافسه افزون بر آن کوشیدن در این راه را گویند و هر دو ممدوح و مطلوب‌اند، لیکن حسد که از بزرگ‌ترین رذایل به شمار می‌رود آرزوی محرومیت دیگری از نعمت است که اوج بخل است، چرا که بخیل به مال خود بخل می‌ورزد، ولی حسود در واقع بخیل مال الله است که به دیگری اعطا فرموده است.

راغب، حسد را منشأ عداوت ابلیس و حرص را علت طرد شدن آدم می‌داند و نتیجه می‌گیرد که حرص و حسد دو رکن همه گناهان هستند.

فصل پنجم در سیزده باب و با عنوان «فی العدل و الظلم و المحبة و البغض» مشتمل بر انواع عدل، ظلم، اسباب حصول ضرر، مکر و حيله، ماهیت محبت، دوستی، فضیلت و رذیلت عزلت‌گزینی، دشمنی و....

در فصل پنجم عدل و ظلم و پس از آن محبت مورد توجه مصنف قرار گرفته است. راغب در آغاز، عدل را به عدل انسانی و عدل الهی تقسیم می‌کند و عدل انسانی را دارای دو اطلاق می‌داند: یکی آن جا که وصف خود آدمی قرار می‌گیرد و دیگری آن جا که وصف فعل وی واقع می‌شود. وی از حکما نقل می‌کند که عدل همه فضایل یا کامل‌ترین آنهاست. از مباحث مهم باب دوم، یاد کردن از دو نوع متفاوت عدل مطلق و عدل مقید است که اولی به عقل فهمیده می‌شود، ولی دومی از راه شرع؛ چرا که دائمی نیست.

از جمله عناوین توجه‌برانگیز این فصل باب «مایحسن ترک العدل فیه» است که طی آن از «انظلام» و انواع ممدوح و مذموم آن یاد کرده است و بلافاصله باب بعدی را به مبحث ظلم اختصاص داده است. نویسنده معتقد است که ظلم در پنج جا رخ می‌دهد: معامله با خدا، تقوای نفس، پیشینیان، زندگان و زیردستان و از برخی نقل می‌کند که ظلم دارای سه درجه است: اعظم، اوسط و اصغر که شرک به خدا ظلم اعظم را تشکیل می‌دهد.

راغب در پایان مباحث عدل و ظلم، بابی را برای طرح مسئله مکر و خدعه در نظر می‌گیرد که تفاوت‌های مکر و خدعه و کید و حيله را بیان می‌دارد.

در فصل پنجم و پس از مباحث عدل و ظلم، هفت باب به بحث «محبت» و انواع آن یعنی صداقت و مصاحبت و مسائل حاشیه‌ای آن همچون میزان معاشرت ممدوح با مردم و در پایان دشمنی و انواع آن اختصاص یافته‌است.

فصل ششم در ۲۲ باب و با عنوان «فی ما يتعلق بالصناعات و المكاسب و الانفاق و الجود» مشتمل بر نیاز مردم به زندگی اجتماعی، تناسب بدن انسان با صنعتش، وجوب کسب، سعی و کسالت، تقسیم صناعات، مدح مال و ذم آن، دنیا، انفاق، سخاوت و....

فصل ششم کتاب الذریعه دارای دو بخش غیر متمایز است:

بخش نخست - که حجیم‌تر است - در واقع به نوعی مقدمه‌ای جامعه‌شناختی است و بخش دوم مشتمل بر چند عنوان اخلاقی است. در بخش اول مباحثی چون هدایت الهی مردمان به سوی اختراعات و صناعات، نقش فقر در سامان‌دهی اجتماعی بشر، انواع صنایع و مراتب آنها، منشآت وحی برای اصول صنایع و.... و در بخش دوم عناوینی چون انفاق و سخا و جود و شحّ و بخل وارد شده‌است. راغب بر این باور است که انفاق مذموم بر دو قسم است: تبذیر که همان حد افراط است و تقتیر که همان حد تفریط است و هر دو گاهی در کمیت رخ می‌دهند و گاهی در کیفیت. در ادامه خاطر نشان می‌سازد که سخا در برابر شحّ است و هر دو از هیئات نفسانی اند، اما در برابر جود، بخل قرار دارد که آن دو بیشتر وصف عمل قرار می‌گیرند و برای این سخن خود از علم الاشتقاق و شواهد صرفی دلیل می‌آورد. در ادامه به ذکر اقسام سه‌گانه بخل و انواع پنج‌گانه جود می‌پردازد.

فصل هفتم در شش باب و با عنوان «فی ذکر الافعال» مشتمل بر انواع فعل و صناعت، اسباب فعل، فرق بین عمل و فعل و صنع و.... است. در این فصل مصنف عنان قلم را از اخلاق منش (که ناظر به هیئات نفسانی است) به سوی اخلاق وظیفه (که ناظر به افعال است) می‌چرخاند و مباحثی عام را در باره سرشت و انواع عمل و طبقه‌بندی افعال به ارادی و غیر ارادی و ارزش اخلاقی گونه‌های مختلف عمل و کیفیت استناد عمل به فاعل های طولی مطرح می‌سازد.

همان‌گونه که مشهود است در فصل اول به مباحث انسان‌شناختی به عنوان مبادی علم اخلاق توجه شده و فصل دوم، سوّم و چهارم به ترتیب به قوای ناطقه، شهویه و غضبیه در وجود انسان می‌پردازد. عنوان فصل پنجم موهّم این معناست که مؤلف عدالت را برآیند همه فضایل قوای دیگر دانسته و برای آن فصل مستقلی در نظر گرفته‌است، اما علی‌رغم این پندار و بر خلاف روش فلاسفه، راغب عدالت را به عنوان غایت اخلاق معرفی نکرده و آنچه در این فصل آمده نه به اعتدال شخصیت فرد بلکه به عدالت اجتماعی مربوط است. در همین فصل بحث محبت و بغض نیز آمده‌است که تقارن این دو موضوع به روشنی یادآور تقارن دو فصل از کتاب تهذیب‌الاخلاق مسکویه است؛ محتوای این فصل نیز بسیار شبیه محتوای آن کتاب است. در مجموع می

توان سازمان کتاب را تا فصل پنجم موجّه ارزیابی کرد، اما فصل ششم (اخلاق اقتصادی) و فصل هفتم (فعل) توجیه روشنی در بافت کلی مباحث کتاب ندارد.

ابواب مندرج تحت فصول هفت گانه فوق نیز غالباً با عنوان فصل سازگار است، ولی در موارد اندکی فلسفه این اندراج روشن نیست مثل اندراج بحث مشاوره ذیل قوه شهویه و نیز اندراج بحث توبه ذیل قوه غضبیه.

## ۶. روش کتاب

در مورد روش بحث در الذریعه چند نکته قابل تذکر است:

الف - راغب در اثر خود، روشی نیمه برهانی - نیمه اقتناعی در پیش گرفته است. در موارد زیادی - مثلاً در بحث منازعه هوای نفس با عقل - تنها به ذکر یک تشبیه بلیغ و سپس استشهاد به چند آیه بسنده کرده است و بدین ترتیب از ویژگی اقتناع کنندگی تشبیه معقول به محسوس و نفوذ کلام الله بهره جسته است، ولی در پاره ای مباحث با استدلال عقلانی به مدلل ساختن مطلب می پردازد؛ مثلاً در مبحث «اختلافات الناس فی الأدیان و المذاهب» و نیز بحث «انواع الجهل» و «الصدق و مدحه و الکذب و ذمه» و «ما یحسن و یقبح من الصدق و الکذب» و «فضیلة المحبة».

ب - الذریعه در زمره آن دسته از کتاب های تحلیلی به شمار می رود که به تعریف مفاهیم و دقت های فنی لغوی و اصطلاحی عنایت و اهتمام خاص مبذول داشته اند. می توان گفت: همان شخصیت علمی راغب اصفهانی با حساسیت بر روی موارد فقه اللغه و فروق اللغات که در اثر معروفش المفردات بروز یافته، در این اثر اخلاقی نیز قابل مشاهده است؛ مثلاً می توان به تفاوت معنایی واژگان «سکوت»، «انصات»، «صمت» و «اصاخه» در مبحث «النطق و الصمت» و نیز فرق میان «طبع»، «سجیة»، «خُلُق» و «عادت» در فصل اوّل اشاره کرد.

ج - طرح مباحثی چون «لذت»، «علاج خوف و حزن»، «تهذیب العقل بالعلوم العقلیة لإدراک العلوم النبویة» و نیز پذیرش نظریه تثلیث قوای انسان (یعنی ناطقه، شهویة و غضبیه) و حجم مبسوط مباحث فصل دوم درباره علم و عقل و تأکید بر فضیلت شناخت، راغب را به شکل جدی متأثر از مشرب فلسفی باز می نماید، با این تفاوت از سایر فلسفه گرایان که راغب در مدلل ساختن مباحث خود، تأکید فوق العاده ای بر استناد به آیات قرآن کریم دارد و کمتر به تحلیل عقلانی پیامدهای سوء دنیوی (یا اخروی) ردائل می پردازد.

د - روش تربیتی راغب اغلب «شناختی» است، البته گاهی هم از روش «رفتاری» بهره می جوید.



هـ - در هدف گذاری اخلاق، علائم نگاه شهودی یا ارائه راهکار برای وصول به حق تعالی و فناء فی الله در الذریعه دیده نمی شود؛ البته راغب به مبحث «خليفة اللهی» عنایت خاص نشان داده است، ولی در افق عرفانی بدان ننگریسته است.

#### ۷. ادبیات کتاب

در نگاه کلی، کتاب با قلمی روان و رسا نگاشته شده، هرچند دقت‌ها و موشکافی‌های لغوی، گاه خواننده را دچار کندی در مطالعه کتاب می‌کند. نویسنده از آیات قرآن کریم فراوان بهره جسته و استفاده‌های بسیار جذاب و جالبی از کلام وحی نموده است. هم‌چنین سعی نموده، از روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرمؤمنان (علیه السلام) و کلمات قصار بعضی از صحابه، حکما و عرفا به عنوان شاهد بر مطلب استفاده کند. نیز به نسبت کمتری از شعر در این کتاب استفاده شده است.

به احتمال زیاد، مذاق فلسفی راغب سبب شده تا چندان توجهی به نقل داستان و حکایت نداشته باشد، ولی در اکثر فقرات کتاب از تمثیل‌ها و تشبیه‌های زیبا و دل‌نشین استفاده کرده است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

کتاب الذریعه از نظر مستندات تا حد قابل قبولی قوی و متقن ظاهر شده است. بیشترین استنادات به قرآن کریم و در مرحله بعد به احادیث نبوی و علوی است و این ویژگی درصد خلوص کار وی را به مثابه یک رهیافت اسلامی به مقوله اخلاق، به میزان قابل توجهی بالامی‌برد. در رتبه بعد - تا اندازه‌ای که زیاد به چشم نمی‌آید - از اقوال سایرین استفاده شده است. راغب اصفهانی در نگارش یک دوره اخلاق اسلامی و پوشش محورهای مختلف این علم تا حدود زیادی موفق بوده است، هرچند نقائصی نیز در گستره موضوعات کتاب به ویژه در بخش اخلاق خانواده به چشم می‌خورد. خامه مصنف، علمی و کمابیش روان است. درباره روش وی باید گفت: کتاب الذریعه را اثری متوسط باید شمرد، زیرا نه فوق العادگی روش شناختی در آن به چشم می‌خورد و نه نقطه ضعفی جدی، ولی در باب سازمان‌دهی مطالب نمی‌توان با سلیقه مصنف در تنظیم دو فصل پایانی کتاب؛ یعنی فصل ششم و هفتم همدلی کرد.

نکته قابل توجه در اثر راغب، جنبه خلاقیت و تأسیس‌گری مصنف است که در گشودن پاره‌ای از سرفصل‌ها (چنان که در قسمت سازمان کتاب گذشت) یا به دست دادن برخی تحلیل‌های بدیع قرآنی یا روان‌شناختی (مثلاً در بحث تمایز میان حياء ممدوح و مذموم) به کتاب طراوت خاصی بخشیده است. در مجموع با توجه به چشم‌انداز پر رنگ قرآنی - اسلامی کتاب حاضر و جامعیت نسبی و مطلوب سرفصل‌ها می‌توان الذریعه را

تلاش موفق‌تری برای آشنایی با اخلاق اسلامی قلمداد کرد، هرچند نباید توقع یک اثر قوی را در زمینه دسته‌بندی مطالب، ریشه‌یابی تحلیلی آسیب‌های اخلاقی یا تبیین فنی پیامدهای سوء رذایل یا رهاوردهای روحانی آراستگی به فضایل، از آن داشت.

#### ۴. إحياء علوم الدين<sup>۴۱۰</sup>

##### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

ابوحامد محمد بن محمد بن محمد غزالی ملقب به حجة الاسلام زين الدين طوسي از اكابر فقهای شافعی در سال ۴۵۰ یا ۴۵۱ ق در طوس متولد شد. علم آموزی را از کودکی در زادگاه خویش آغاز کرد، سپس به نیشابور رفت و از محضر امام الحرمین ابوالعالی جوینی بهره گرفت و در مدت کوتاهی شهرت یافت و در همان زمان به تألیف کتاب پرداخت. پس از وفات استاد از نیشابور به عسکر رفت و با نظام الملک وزیر ملاقات کرد. غزالی ۳۴ ساله بود که به پیشنهاد نظام الملک تدریس در مدرسه نظامیه بغداد را آغاز نمود و موجب شگفتی علمای بغداد گشت. چهار سال پس از آن در ذی قعدة ۴۸۸، بر اثر تحول روحی که در او پدید آمد دست از تدریس و شهرت و احترام کشید. برادرش احمد را به جای خود تدریس گماشت و آهنگ سفر حج کرد. پس از زیارت خانه خدا مدت کوتاهی در جامع دمشق به تدریس پرداخت. از آنجا برای عبادت و زیارت مشاهد معظمه به بیت المقدس رفت.

غزالی مدتی نیز در اسکندریه مصر اقامت داشت و در نهایت به وطنش طوس بازگشت و پس از مدتی اشتغال علمی، تدریس و مناظره را وانهاد و راه زهد و عزلت برگزید. کتاب إحياء العلوم از آثاری است که غزالی پس از تحول روحی خود و قبل از بازگشت به وطن نگاشته است. وی در سال ۵۰۵ در زادگاهش قصبه طابیران طوس درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.<sup>۴۱۱</sup>

بیش از چهارصد کتاب و رساله به غزالی منتسب است که از این میان حدود هفتاد اثر قطعاً متعلق به

اوست.<sup>۴۱۲</sup>

##### ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

۴۱۰ غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (م ۵۰۵ ق)؛ إحياء علوم الدين، (به ضمیمه المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار، تعريف الاحیاء بفضائل الاحیاء، الاملاء عن اشکالات الاحیاء، عوارف المعارف)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۴ م، ج ۵: ۴۳۲ + ۴۲۴ + ۴۴۰ + ۵۸۷ + ۳۴۴ ص رلی.

۴۱۱. ر.ک: سبکی، طبقات الشافعیه، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۲۱۶؛ ابوالفرج ابن جوزی، المنتظم: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹ ص ۳۲۲.

۴۱۲. ر.ک: عبدالرحمن بدوی، مؤلفات الغزالی.

نسخه‌های خطی کتاب احیاءالعلوم بسیار فراوان است. عبدالرحمن بدوی در اثر خود از ۱۰۹ نسخه خطی این کتاب یاد کرده که برخی از آنها کامل و بعضی تنها مشتمل بر اجزائی از این کتاب است.<sup>۴۱۳</sup> احیاءالعلوم بارها در قاهره، استانبول، تهران و بیروت به چاپ رسیده است. رایج‌ترین چاپ آن در پنج مجلد است که مجلد پنجم مشتمل بر کتاب‌های تعریف الاحیاء بفضائل الاحیاء اثر عبدالقادر عیدروس، الاملاء فی اشکالات الاحیاء اثر غزالی و عوارف المعارف اثر سهروردی است. در نام کتاب و انتساب آن به غزالی هیچ تردیدی وجود ندارد.

### ۳. آثار وابسته

اهمیت فوق‌العاده احیاءالعلوم موجب شد که این کتاب از بدو تألیف، در معرض اظهار نظرهای مختلف اندیشمندان قرار گیرد و آثار وابسته فراوانی از شرح و رد و دفاع و تلخیص و ترجمه پیرامون آن پدید آید. اعتراضاتی که در زمان حیات غزالی بر این کتاب شکل گرفت مؤلف را بر آن داشت که با تألیف کتاب الاملاء علی مشکل الاحیاء (= الاملاء علی کشف مشکلات الاحیاء، الاجوبه المسکتة علی الاسئله المشکله المبهته) از احیاءالعلوم دفاع کند. این دفاعیه در حاشیه اتحاف الساده زبیدی و نیز حاشیه چاپ‌های اخیر احیاءالعلوم به چاپ رسیده است برخی از ردیه‌هایی که بر کتاب احیاءالعلوم نوشته شده عبارتند از: إعلام الأحياء بأغلاط الاحیاء اثر ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی؛ احیاء میّت الأحياء فی الردّ علی کتاب الإحياء اثر ابوالحسن بن سکر که ذهبی در سیر اعلام النبلاء از آن یاد کرده است.<sup>۴۱۴</sup>؛ الضیاء المتألّی فی تعقب الإحياء للغزالی اثر احمد بن محمد بن المنیر اسکندری (مق)؛ فقهاء تلمسان اثر ابوزکریا قلیعی؛ الكشف والإنباء عن المترجم بالإحياء (= عن کتاب الإحياء) اثر ابو عبدالله محمد بن علی بن عمر مشهور به مازری (م ۵۳۶ ق)؛ قاعده فی الرد علی الغزالی فی التوکل اثر ابن تیمیّه.

برخی از دفاعیه‌هایی که برای احیاءالعلوم تألیف شده عبارتند از: تعریف الأحياء بفضائل الاحیاء اثر عبدالقادر عیدروس (م ۱۰۳۸)؛ رساله فی بیان فضل احیاء علوم الدین اثر مؤلفی ناشناخته؛ تشیید الأركان فی لیس فی الامکان أبداع ممّا کان اثر جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق)؛ رساله فی الرد علی من اعترض علی الغزالی اثر مؤلفی ناشناخته.

مهم‌ترین شرح کتاب احیاءالعلوم کتاب اتحاف الساده المتقین بشرح احیاء علوم الدین اثر محمد بن محمد بن الحسین المرتضی معروف به زبیدی (م ۱۲۰۵ ق) است که در ده مجلد رحلی در قاهره و بیروت به چاپ

۴۱۳. همان، ص ۹۸ - ۱۱۲.

۴۱۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹ ص ۳۴۲.

رسیده‌است. زبیدی در این شرح که مشتمل بر تمام عبارات‌ها احیاءالعلوم است به صورت مزجی به توضیح واژه‌ها و تبیین مراد غزالی از عبارات پرداخته، درباره مصادر و درجه اعتبار روایات متن قضاوت کرده و شواهد قرآنی، روایی و... بیشتری به کلام غزالی ضمیمه کرده‌است و به عنوان یک مدافع سرسخت تلاش کرده حتی الامکان به اشکالات وارد بر احیا پاسخ گوید. زبیدی در مقدمه این کتاب می‌گوید: «این کتاب تقریرات شریف و نوشته‌های منیفی است که بر کتاب احیاءالعلوم غزالی نوشته‌ام. در این کتاب به حل عبارات‌ها و کشف پیچیدگی‌ها از رموز و اشارات احیا پرداخته‌ام و احادیث آن را به روش حفاظ محدث، استخراج کرده‌ام و اسانید اقوال علما و عارفین را بیان نموده‌ام و از هیچ کوششی در تهذیب و ترتیب و تسهیل و تقریب آن دریغ نکرده‌ام ولی متعرض لغات آن جز در موارد لازم نشده‌ام.»

یکی دیگر از آثار وابسته مهم که پیرامون احیا پدید آمده، کتاب المحجّة البيضاء فی احیاء الإحیاء اثر فیض کاشانی است. محجّة البيضاء در حوزه تفکر اخلاقی شیعی دست کم از دو جهت تأثیر به‌سزایی برجای نهاده است:

یکم: اصل نگارش چنین موسوعه‌ای در علم اخلاق، برای عالمان و اسلام‌شناسان متأخر، با حضور پر رنگ تر و اهمیت و عنایت شایسته‌تر مقوله اخلاق، توأم بوده‌است و شاید بتوان ادعا کرد که راه را برای جسارت یافتن عالمان بعدی و اندیشیدن به تصنیفات مشروحو چون جامع‌السعادات گشوده‌است. حضور اندیشه اخلاقی در ابعاد کنونی آن در ذهن عالمان شیعی و محافل علمی شیعه، تا حدودی وام‌دار این واقعیت است که کتاب‌خانه تراث شیعی در خود، اثر مبسوطی را در علم اخلاق به نام المحجّة البيضاء جای داده‌است.

دوم این که تألیف این اثر، راه انتقالی برای حضور کتاب احیاءالعلوم و اندیشه اخلاقی غزالی در محافل علمی - فرهنگی شیعی شد. بی‌تردید اگر فیض اثر ابوحامد را احیا نمی‌کرد، درون مایه بسیاری از نقاط مثبت احیاءالعلوم به جهان شیعه منتقل نمی‌شد. میوه‌های نهال هرس شده و آفت‌زدوده اندیشه اخلاقی غزالی، با نگارش کتاب شریف المحجّة البيضاء در درون جریان تفکر اخلاقی شیعی در سده‌های یازدهم به بعد هضم و جذب شد. البته فراتر از نقش المحجّة البيضاء بر خصوص اندیشه اخلاقی شیعه، باید خاطر نشان ساخت که اصولاً تعامل آزادمنشانه و حقیقت‌طلبانه با آثار علمی اصحاب سایر فرق و مذاهب و بهره‌گیری<sup>۴۱۵</sup> توأم با دغدغه نقد و تنقیح و تهذیب آنها - هر چند در کارنامه علمی سایر سلف از علمای شیعه نیز سابقه داشته‌است -

---

۴۱۵. فیض در مقدمه المحجّة انگیزه خود را از نگارش این اثر، بهر‌مند شدن پیروان فرقه ناجیه امامیه از نکات سودمند غیر قابل چشم‌پوشی و ارزشمند کتاب احیاءالعلوم معرفی می‌کند.

درس بزرگی بود که نسل‌های بعدی اندیشمندان و دین‌پژوهان شیعی در مکتب علامه کاشانی به نیکی آموختند.

به‌طور کلی می‌توان ویژگی‌های کتاب المحجة را چنین گزارش کرد:

۱. کتاب المحجة از جهت گستره موضوعات و سازمان و ترتیب ابواب و فصول کاملاً شبیه احیاءالعلوم است، چنان‌که از جهت الفاظ و عبارات‌ها نیز حتی الامکان با احیا مطابقت دارد. تنها تغییر عمده‌ای که در اصل ترتیب کتاب‌های احیا دیده می‌شود حذف «کتاب آداب السماع و الوجد» و جایگزینی آن با «کتاب اخلاق الائمة و آداب‌الشیعه» در آخر ربع عادات است.

۲. در برخی موارد ابواب طولانی به فصول کوچک‌تری تقسیم شده تا دسترسی و استفاده از آنها آسان‌تر باشد.

۳. برخی از مباحث به نظم و نسق، آراسته و از حشو و زواید، پیراسته گردیده‌اند.

۴. برخی از ابواب با اضافه شدن اسرار و حکمی که اختصاص به اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان ایشان داشته کامل شده‌اند.

۵. سعی شده که مطالب صحیح کتاب احیا - با حذف آیات غیر متناسب مورد استشهاد و روایات ضعیف مورد استناد و اقوال و حکایات نامعقول و نامشروع - بر اصول صحیح و محکم مستفاد از قرآن و سنت و عقل سلیم استوار گردد.

۶. کوشش گردیده که متن احیا از اشکالات عبارتی از جهت قواعد ادب عربی پیراسته گردد و متن طولانی آن حتی الامکان مختصر شود.

۷. مصنف در برخی موارد به نقد و بررسی کلام غزالی پرداخته و در مواردی که محمل صحیحی برای توجیه آن پیدا نکرده با استدلال به رد آن پرداخته است.

و در نهایت در یک چشم انداز کلی می‌توان در مورد تلاش فیض و دسترنج آن چنین گفت: وی در راستای هدف خود که در دسترس قرار دادن احیاءالعلوم برای عموم شیعیان بوده، بیش از آن که به افزودن مطالب نظر داشته‌باشد به حذف مطالب سست و نادرست و به تهذیب احیا نظر داشته‌است تا جایی که به جز جلد اول کتاب المحجة - که حجم مباحث افزوده شده توسط مؤلف (قدس سره) در آن جا و به خصوص در کتاب‌های «العلم» و «قواعد العقائد» بیشتر از جاهای دیگر است. در سایر مجلدات هفت‌گانه کتاب، به جز نقل احادیث ائمه معصومین (علیهم السلام) حجم بسیار اندکی از کتاب اثر قلم خود فیض (قدس سره) است.

تنها ترجمه فارسی کامل از احیاءالعلوم ترجمه‌ای است متعلق به مؤیدالدین محمد خوارزمی که در سال ۶۲۰ق تألیف شده و به کوشش حسین خدیو جم تحقیق و توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی سال ۱۳۶۴ در چهار مجلد حجیم به چاپ رسیده‌است.

احیاءالعلوم به انگلیسی، آلمانی، ترکی و اردو نیز ترجمه شده‌است.

هم‌چنین دانشورانی چند به تلخیص این دایرةالمعارف عظیم اخلاقی اقدام کرده‌اند؛ از جمله جلد سوم کتاب مفتاح السعادة اثر طاش کبری زاده، لباب احیاء علوم الدین اثر احمد غزالی برادر مؤلف.<sup>۴۱۶</sup> منهاج القاصدین اثر ابوالفرج ابن جوزی (م ۵۹۷ق) و مختصر منهاج القاصدین اثر نجم‌الدین احمد بن محمد ابن قدامه مقدسی حنبلی (مق) روح الإحیاء اثر احمد بن موسی بن یونس، المرشد الامین إلى موعظة المؤمنین من احیاء علوم الدین اثر جمال‌الدین محمد بن محمد قاسمی دمشقی، مختصر الإحیاء اثر محمد بن علی بلالی (م ۸۲۰ق).<sup>۴۱۷</sup>

از دیگر آثار وابسته به احیاءالعلوم می‌توان از کتاب المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار فی تخریج ما فی الاحیاء من الأخبار اثر حافظ عبدالرحیم عراقی (م ۸۰۶ق) نام برد که به مصدربایب احادیث و قضاوت درباره درجه اعتبار آنها پرداخته‌است و ذیل صفحات کتاب احیاءالعلوم به چاپ رسیده‌است.

پس از عراقی، شاگرد برجسته او ابن حجر عسقلانی به تکمیل کار استاد خود و تخریج باقی مانده احادیث پرداخت و نیز شیخ قاسم قطلوبغا حنفی در کتاب تحفه الأحياء فیما فات من تخریج احادیث الاحیاء مشابه همین اثر را ارائه داد.<sup>۴۱۸</sup>

کتاب اسعاف الملحین بترتیب احیاء علوم الدین اثر محمود سعید ممدوح نیز فهرست الفبایی روایات این کتاب است.

از کتاب احیاءالعلوم گزیده‌های فراوانی نیز به چاپ رسیده‌است. از جمله این گزیده‌ها: طب القلوب أو صفوة احیاء علوم الدین اثر محمود معوض و موعظه المؤمنین من احیاء علوم الدین اثر محمد جمال‌الدین قاسمی است.

برای بررسی موقعیت تاریخی کتاب احیاءالعلوم به دو جانب باید توجه کرد:

جانب اول تأثر احیا از شخصیت‌های پیشین و تأثیر آن در آیندگان.

جانب دوم تأثیر احیا بر جریان اندیشه اخلاقی در جهان اسلام.

۴۱۶. به نظر می‌رسد آنچه با عنوان مختصر احیاء علوم الدین چاپ شده و به خود غزالی منسوب است همین کتاب و اثر برادرش احمد باشد.

۴۱۷. ربك: عبدالرحمن بدوی، مؤلفات الغزالی، ص ۱۱۲ - ۱۲۳.

۴۱۸. محمد بن محمد مرتضی زبیدی، اتحاف السادة المتقين، ج ۱، ص ۴۱.

اما نسبت به محور اول باید گفت غزالی در این اثر بیش از همه از دو شخصیت اثر پذیرفته‌است: حارث بن اسد محاسبی و ابوطالب مکی. وی حجم فراوانی از کتاب محاسبی را گاه با ذکر نام و گاه بدون آن در کتاب خود آورده و به حق مهم‌ترین پاسدار نام و آثار محاسبی در تاریخ به شمار می‌رود. گواه روشن این موضوع کتاب ذمّ الجاه و الریا در احیاءالعلوم است.

هم‌چنین تأثیر ابوطالب مکی بر اندیشه غزالی چنان است که بخش عظیمی از کلمات او را البته بدون ذکر نام در احیاءالعلوم نقل کرده و ترتیب نیمی از ربع منجیات کتاب خود را وام‌دار قوت‌القلوب ابوطالب مکی است. پس از این دو شخصیت، قشیری، جنید، شبلی و بایزید بسطامی مرجع اندیشه های اخلاقی - عرفانی غزالی هستند.

حضور دیدگاه‌های فیلسوفان یونانی و اسلامی در کتاب احیاءالعلوم (مانند نظریه اعتدال ارسطویی، تثلث قوای افلاطونی بحث لذت که تداعی گر نگاه جالینوس حکیم است، آرای تربیتی مسکویه و...) نشان دهنده آن است که غزالی با میراث فلسفی اخلاق به خوبی آشنا بوده و از نقل گزیده مباحث آنان در موارد مقتضی امتناع نداشته‌است؛ گرچه سیاق کلی کتاب سایه سنگین اندیشه فیلسوفان بر اثر غزالی را نشان نمی‌دهد بلکه بیشتر از سیطره تفکر عرفانی بر شخصیت مصنف پرده بر می‌دارد.

تأثیر غزالی بر اندیشمندان پس از او نیز عمیق و گسترده‌است. قرن‌هاست که آثار غزالی در اقصا نقاط جهان مورد توجه کاوشگران اخلاق قرار دارد و دل‌دادگی‌ها و مخالفت‌هایی را برانگیخته‌است. تلاش بی‌سابقه او برای نزدیک کردن مذهب رسمی اهل سنت به تصوف و شرعی جلوه دادن تصوف طبعاً مورد سوء ظن و انتقاد قرار گرفته‌است.

اشخاصی مانند طرطوشی (م ۵۲۰ق) مزاری (م ۵۳۶ق) ابن جوزی (مق) ابن صلاح (م ۶۴۳ق) ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) ابن قیم (م ۷۵۱ق) و متکلمان مشهور دیگر اهل سنت علناً او را گمراه خوانده‌اند.

در حقیقت کثرت انتقاداتی که از غزالی شده و آثار فراوانی که به احیاءالعلوم غزالی وابستگی دارد و در شرح و نقد و ترجمه و یا رد و طعن بر آن پدید آمده دلیل تأثیر بزرگ غزالی بر نسل‌های پس از خود است. تعداد ستایش‌گران و پیروان غزالی که تعالیم او را پذیرفته و آنها را رواج دادند به مراتب بیش از کسانی است که از او خرده گرفته‌اند.<sup>۴۱۹</sup>

و اما درباره تأثیر احیاءالعلوم در جریان اندیشه اخلاق اسلامی باید گفت غزالی مانند برخی از پیشینیان خود به اسلامی‌سازی دانش اخلاق عنایت فراوان داشته و بر خلاف برخی از فیلسوفان - مانند محمد بن زکریای

۴۱۹. ر.ک: م. م. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه فارسی زیر نظر نصرالله پورجوادی، ج ۲ ص ۵۷.



رازی - که اخلاق عقلانی منهای دین را پسندیده و ترویج می‌کردند، با اشراب حجم چشم‌گیری از آموزه‌ها و مستندات قرآنی - روایی بر پیوند انفکاک‌ناپذیر دین و اخلاق تأکید ورزیده‌است. البته تفاوت عمده کار غزالی با آثار ماوردی و راغب اصفهانی غلظت اندیشه‌های صوفیانه در کتاب احیاءالعلوم و تلاش برای تقریب آن به شریعت است.<sup>۴۲۰</sup>

#### ۴. گستره موضوعات، ساختار کتاب و گزارش محتوا

غزالی در مقدمه کتاب به توجیه سازمان احیاء علوم الدین پرداخته و معتقد شده‌است که بر اساس حصر استقرایی برای تحقیق و تفهیم، چاره‌ای جز این تقسیم‌بندی وجود نداشته‌است، زیرا علمی که انسان را متوجه آخرت می‌سازد یا علم معامله است و یا علم المکاشفه. در این کتاب از علم المکاشفه که فایده آن تنها کشف معلوم است بحث نمی‌کنیم و فقط از علم معامله که غرض آن علاوه بر کشف معلوم، عمل به آن نیز هست، بحث خواهیم کرد. چنین علمی یا علم ظاهر است که مربوط به اعمال جوارحی و بدنی آدمی است و یا علم باطن است که به اعمال قلبی و جوانحی انسان نظر دارد. علم ظاهر نیز به عبادت و عادت منقسم می‌شود و علم باطن هم که خصال و صفات باطنی را مورد بحث قرار می‌دهد به محمود و مذموم تقسیم می‌گردد.

در نگاه کلی به احیاء، می‌بینیم که این کتاب به چهار بخش تقسیم شده و هر بخش ذیل عنوان «ربع» مشتمل بر ده کتاب است و در مجموع چهل کتاب اخلاقی را در خود جای داده‌است. بخش‌های چهارگانه احیاء علوم الدین عبارتند از: ربع العبادات، ربع العادات، ربع المهلکات و ربع المنجیات.

ربع العبادات مشتمل بر ده کتاب است: کتاب العلم، کتاب قواعد العقائد، کتاب اسرار الطهاره، کتاب اسرار الصلاة، کتاب اسرار الزکاة، کتاب اسرار الصیام، کتاب اسرار الحج، کتاب آداب تلاوة القرآن، کتاب الاذکار و الدعوات و کتاب ترتیب الاوراد فی الاوقات.

غزالی در مقدمه می‌نویسد: با مطالبی که در ربع عبادات آمده اسرار و دقائق نهفته عبادات را، که مورد نیاز عالم عامل است و بلکه هر عالم دینی که بخواهد از علوم اخروی اطلاع داشته‌باشد بی‌نیاز از آنها نیست، بیان نموده‌است.

از میان کتاب‌های ربع عبادات، کتاب العلم با ۹۴ صفحه، بیشترین حجم را به خود اختصاص داده، و کتاب اسرار الصلاة با ۷۲ صفحه و کتاب قواعد العقائد با ۴۲ صفحه و کتاب الاذکار و الدعوات با ۴۰ صفحه و کتاب‌های اسرار الحج و ترتیب الاوراد فی الاوقات، هر کدام با ۳۵ صفحه، از لحاظ حجم، به ترتیب در رتبه

۴۲۰. ربك: محمد عابد الجابری، العقل الاخلاقی العربی، ص ۵۸۷؛ حنا الفاخوری و خلیل الجرّ، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمّد آیتی، ص ۵۹۱.

های بعدی قرار دارند. و کتاب اسرار الصیام با دوازده صفحه کوچک‌ترین کتاب این بخش است. حجم دو کتاب اسرار الصیام و اسرار الحج در مقایسه با حجم سایر مباحث، خیلی کم است.

در مورد سازمان کتاب‌های این ربع به نظر می‌رسد که مباحث کتاب العلم خارج از عنوان عبادات بوده و شایسته‌تر این است که با توجه به حجم قابل توجه این کتاب، به عنوان یک بحث مقدماتی، پیش از ربع عبادات قرار گیرد. هر چند غزالی در مقدمه احیاء، قرار گرفتن کتاب العلم رادر صدر مباحث ربع عبادات این گونه توجیه کرده که می‌خواسته پرده از روی آن علمی که خداوند از زبان پیامبرش (صلی الله علیه و آله) مردم را وادار به آموختن آن کرده بردارد و نیز علم نافع را از علم ضار بازشناساند.

هم‌چنین در کتاب اسرار الطهارة همه مطالب باب اول (طهارة الخبث) و نیز بحث استنجاء از باب دوم (طهارة الاحداث) عبادتی نیستند. وانگهی شایسته‌است مجموع مباحث کتاب العلم و کتاب قواعد العقاید نیز به عنوان مباحثی مقدماتی به خارج از ربع عبادات منتقل شوند.

از دو کتاب اول این ربع که بگذریم سایر کتاب‌ها از سازمان‌دهی مطلوبی برخوردار بوده و ترتیب منطقی مطالب آنها در مجموع قابل توجیه‌است.

گستره موضوعات ربع عبادات، به دلیل نا معلومی، اسرار برخی از عبادات نظیر جهاد و یا اعتکاف را در بر ندارد، ولی اسرار اخلاقی که ذیل عناوین دیگر آمده جالب و قابل توجه هستند.

ربع العادات شامل ده کتاب است: کتاب آداب الاکل، کتاب آداب النکاح، کتاب احکام الکسب، کتاب الحلال و الحرام، کتاب آداب الصحبة و المعاشرة مع اصناف الخلق، کتاب العزلة، کتاب آداب السفر، کتاب السماع و الوجد، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و کتاب آداب المعيشة و اخلاق النبوة. حجم‌ترین کتاب این ربع، کتاب الحلال و الحرام با ۷۱ صفحه؛ بعد از آن کتاب آداب الصحبة و المعاشرة مع اصناف الخلق با ۷۰ صفحه و کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر با ۵۳ صفحه و کتاب آداب النکاح با ۴۵ صفحه در رتبه دوم تا چهارم قرار گرفته‌اند.

غزالی در مقدمه، مطالب ربع عادات را این‌گونه تعریف کرده‌است: «در ربع عادات اسرار روابط میان خلق و شیوه‌ها و راهکارهای ریز و دقیق در این روابط و نیز پارسایی‌های نهفته در آنها را بیان نموده‌ام؛ و اینها مطالبی است که هیچ متدینی از دانستن آنها بی‌نیاز نخواهد بود»

سازمان و ترتیب مطالب این ربع، در مجموع مطلوب و قابل توجیه‌است؛ تنها نکته‌ای که به نظر می‌رسد این است که شاید بهتر این بود که کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، بلا فاصله بعد از کتاب آداب الصحبة و المعاشرة قرار می‌گرفت.

گستره موضوعات ربع عادات، بحثی از آداب النوم و آداب اللباس و المسکن را در خود جای نداده، با این که طبق اصطلاح و تقسیم‌بندی غزالی این مباحث نیز از عادات محسوب می‌شوند. نکته دیگر آن که در کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر بهتر بود در مقابل المنکرات المألوفة بابی را هم به بحث از المعروفات المنسیة اختصاص می‌داد. و نیز در بحث‌های کتاب آداب الصحبة و المعاشرة بحث از محرم و نا محرم را می‌گنجاندند. اما گذشته از ملاحظات مذکور مطالب عنوان شده در این ربع بسیار قابل توجه هستند؛ خصوصاً با توجه به این نکته که غزالی حجیم‌ترین کتاب‌های این ربع مانند کتاب الحلال و الحرام و کتاب آداب الصحبة و المعاشرة را در موضوع اخلاق و روابط اجتماعی نگاشته و این می‌تواند تا حدود زیادی اتهام ترویج عزلت‌گزینی را از وی دفع نماید.

و اما کتاب‌های ربع المهلكات عبارتند از: کتاب شرح عجائب القلب، کتاب ریاضة النفس، کتاب آفات الشهوتین (البطن و الفرج)، کتاب آفات اللسان، کتاب آفات الغضب و الحقد و الحسد، کتاب ذم الدنيا، کتاب ذم المال و البخل، کتاب ذم الجاه و الرياء، کتاب ذم الکبر و العجب و کتاب ذم الغرور.

کتاب ذم الجاه و الرياء با حجم ۶۱ صفحه، بزرگ‌ترین کتاب این ربع است. کتاب‌های آفات اللسان با ۵۵ صفحه، ذم المال و البخل و ذم الکبر و العجب، هر کدام با ۴۵ صفحه در رتبه‌های بعدی قرار دارند. و کتاب ذم الغرور با ۱۰ صفحه، کوچک‌ترین کتاب ربع مهلكات است.

سازمان و ترتیب کتاب‌های این ربع را می‌توان این گونه توجیه کرد که غزالی ابتدا در کتاب شرح عجائب القلب مباحثی مقدماتی را در مورد معنای نفس و روح و قلب و خصوصیات آنها بیان نموده‌است.

بعد از آن در کتاب ریاضة النفس، علامات امراض و علائم عود سلامتی قلب و راه ریاضت را مطرح کرده و در کتاب کسر الشهوتین، دو معبر نخستین را که باید در تهذیب اخلاق به خوبی مورد حفاظت قرار گیرد تا به راه نفوذی برای جنود شیطان تبدیل نشود، معرفی کرده‌است. سپس در کتاب آفات اللسان موضع سوم (زبان) را که باید پاس داشت شناسانده و به‌طور مفصل بیست آفت زبان را بر می‌شمرد و راه علاج و رفع آن را بیان می‌کند. و کتاب ذم الغضب و الحقد و الحسد، سنگر چهارم است.

تا این جا پیوستگی مطالب کتاب‌ها به صورت مذکور توجیه‌پذیر است. اما به کتاب ذم الدنيا که می‌رسیم این پیوستگی ظاهراً به هم می‌خورد. و شاید اگر کتاب ذم الدنيا به بعد از کتاب شرح عجائب القلب و قبل از کتاب ریاضة النفس منتقل می‌شد، سازمان کتاب از توجیه منطقی و موجه‌تری برخوردار می‌گشت.

غزالی در مقدمه، ربع مهلكات را این‌گونه توصیف می‌نماید: مطالبی که در این ربع آمده عبارتند از: همه خلیقات مذمومی که قرآن کریم به ناپودی آنها و پاک‌سازی نفس و قلب آدمی از آنها حکم فرموده‌است، که هر کدام از این خلیقات را تعریف کرده، حقیقتش را باز شناسانده‌ام و منشأ پیدایش و عواقب سوء آن و علائم

آن و نیز راه‌های معالجه آن را معرفی کرده‌ام و در همه موارد از آیات قرآن و روایات پیامبر(صلی الله علیه و آله) و آثار بزرگان و صحابه، به عنوان شاهد مدد جسته‌ام.

اگر توصیف مذکور را جدی بگیریم، اشکال مهمی که متوجه عناوین مورد بحث در این ربع می‌شود این است که این عناوین جامع نیستند، چرا که بسیاری از ردایل مورد تعریف قرآن کریم مانند کفر، شرک، نفاق، اسراف و تبذیر، جبن، تجسس، تعصب، تنازع، خیانت، عصیان و... عنوان مستقلی را به خود اختصاص نداده‌اند. ده کتاب ربع المنجیات نیز عبارتند از: کتاب التوبه، کتاب الصبر و الشکر، کتاب الخوف و الرجاء، کتاب الفقر و الزهد، کتاب التوحید و التوکل، کتاب المحبة و الشوق و الانس و الرضا، کتاب النیة و الصدق و الاخلاص، کتاب المراقبة و المحاسبة کتاب التفکر و کتاب ذکر الموت.

حجیم‌ترین کتاب این ربع، کتاب ذکر الموت است که در ۱۰۸ صفحه عنوان گردیده و بعد از آن کتاب الصبر و الشکر است که ۸۶ صفحه می‌باشد. کتاب المحبة و الشوق و الانس و الرضا با ۷۰ صفحه و کتاب التوبه و کتاب الفقر و الزهد، هر کدام با ۶۰ صفحه در ردیف سوم و چهارم قرار دارند. کتاب الخوف و الرجاء با ۵۲ صفحه و کتاب التوحید و التوکل با ۵۰ صفحه دارای رتبه‌های بعدی هستند. و بالاخره کتاب التفکر با ۱۲ صفحه کمترین حجم را به خود اختصاص داده‌است.

ابوحامد در باره این ربع نوشته‌است: در ربع منجیات همه خلیات پسندیده و خصلت‌های دوست داشتنی مقربین و صدیقین، که بنده را به مقام تقرب به رب العالمین می‌رسانند را یادآور شده و تعریف هر خصلت، راه اکتساب آن، ثمره و علامت آن و نیز خصوصیت و فضیلت ممتاز آن را که سبب رغبت انسان به آن خصلت می‌شود، بیان نموده‌ام. و در هر مورد شواهدی از شرع و عقل آورده‌ام.

در سازمان و ترتیب کتاب‌های این ربع مشکل چشم‌گیری دیده نمی‌شود و در مجموع قابل قبول است؛ هرچند در تقدیم و تأخیر بعضی کتاب‌ها اعمال سلیقه‌ای متفاوت، ممکن می‌نماید؛ مثلاً شاید بهتر این می‌بود که کتاب النیة و الاخلاص و الصدق که کتاب هفتم است، به دلیل اهمیت موضوع و مباحث آن، بعد از کتاب اول (کتاب التوبه) قرار می‌گرفت. و بعد از آن کتاب المحبة به عنوان کتاب سوم به قبل از کتاب الصبر و الشکر منتقل می‌شد. و هم‌چنین کتاب الفقر و الزهد، به عنوان پیش درآمدی بر کتاب الصبر و الشکر بر این کتاب مقدم می‌شد.

گستره موضوعات این ربع، نسبت به ربع المهلکات جزئی‌تر و ریزتر است و گویا مصنف در مورد مهلکات بنا داشته از دایره مهلکات مورد اشاره قرآن خارج نشود اما در منجیات با دست بازتری به بیان عناوین و مطالب پرداخته‌است.

از لحاظ استیعاب عناوین اخلاق بندگی، اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی، هرچند مجموع کتاب از جامعیت خوبی برخوردار است اما در عین حال عناوینی مانند نظم در رفتار، اعتماد به نفس، آینده‌نگری و دوراندیشی در اخلاق فردی عدم سوء ظن به مؤمنین، شجاعت، مسؤلیت پذیری، امانت‌داری و وقار، در اخلاق اجتماعی در سرتاسر کتاب با عنوانی جالب و مستقل، به چشم نمی‌خورند.

#### ۶. روش کتاب

در مورد روش کتاب احیا این نکته‌ها قابل ذکر است:

الف - بهره‌گیری از فنون برهانی و خطابی: روش غزالی در مدلل ساختن مطالب و جای‌گیر نمودن آن در ذهن مخاطب، در مجموع تلفیقی از شیوه‌های اقناعی و خطابی از یک سو و شیوه‌های استدلالی کمابیش برهانی از دیگر سو است. موارد متعددی در هر یک از قسمت‌های چهارگانه عبادات، عادات، مهلکات و منجیات به چشم می‌خورد که مصنف طی آنها به بحثی استدلالی و صرفاً عقلی پرداخته‌است، هم‌چنان که سعی کرده تا در جای خود از عناصر اقناعی و عاطفه‌خیز و خیال‌انگیزی مانند تشبیهات، حکایات، تواریخ، اشعار و ذکر احوال مشایخ نیز فراوان استفاده کند.

ب - توجه به تحلیل مفهومی: غزالی در آغاز هر فصل (که گاهی با کلمه «بیان» شروع می‌شود)؛ با اختصاص گام نخست به تبیین معنا و حقیقت عنوان اخلاقی مورد نظر (مثلاً در مبحث «رضا» سخن خود را با «القول فی معنی الرضا» شروع می‌کند و بعد با «بیان حقیقه الرضا و تصور...» ادامه می‌دهد) به تحلیل مفهومی و تبیین قلمرو معناشناختی آن عنوان اخلاقی می‌پردازد.

ج - نگاه جامعه‌شناختی: غزالی در مواردی با نگاه به نتایج حاصل از یک تأمل جامعه‌شناختی و نگاه آماری به واقعیت‌های اجتماع انسانی و برآورد آسیب‌های اخلاقی و پی‌جویی منشأ آن، سرانجام به بایستگی یک روش تربیتی یا اصلحیت آن حکم می‌راند؛ مثلاً در: بحث «بیان انّ الافضل هو غلبه الخوف او الرجاء» که طی آن غزالی به اصلحیت خوف برای قاطبه مردم تصریح می‌کند و در توضیح این حکم می‌گوید که وقتی به جامعه نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم بیشتر مردم در آستانه گناه قرار دارند و بسیاری مرتکب معاصی می‌شوند و به رحمت الهی غرّه شده‌اند، پس هرچند به جهات بیش گفته رجاء فی حد نفسه بهتر از خوف و «افضل» از آن است، اما خوف برای بخش معظم جامعه «أصلح» است.<sup>۴۲۱</sup>

د - منابع دین‌ی مورد استناد غزالی: از اقوال مشایخ عرفا و آرای اکابر اخلاق که بگذریم، غزالی برای مدلل و مستند ساختن نظریات خود در قسمت منقولات کتاب، بیش از همه به ذکر آیات متعدد قرآن کریم در

۴۲۱. احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۱۷۳ - ۱۷۵.

هر موضوع می‌پردازد و پس از آن در حجم قابل توجهی به نقل روایات نبوی و اقوال صحابه روی می‌آورد. نکته قابل توجه این که وی در گزینش روایات نبوی به دقت در اسناد احادیث چندان عنایت نمی‌کند، از این رو، در احیا احادیث ضعیفی<sup>۴۲۲</sup> نیز هست که آن را آماج انتقادهای منتقدان - به ویژه اخباری مشربان اهل سنت - قرار داده‌است. بگذریم از برخی اسرائیلیات<sup>۴۲۳</sup> روایت شده در جوامع معتبر روایی نزد عامه که ابوحامد با اطمینان از صحّت خبر، به نقل آنها پرداخته‌است.

ه - راهبردهای تربیتی در احیاء العلوم: غزالی برای توجیه‌های تربیتی خود، شیوه‌ای تلفیقی اتخاذ کرده و هم از روش‌های تربیتی شناختی بهره جسته و هم از روش‌های تربیتی رفتاری استفاده کرده‌است. از مباحث مفصل مندرج در کتاب العلم که در صدر مطالب احیاء، با هدف تأکید بر نقش اساسی شناخت در نظام اخلاقی فرد و جامعه طراحی شده که بگذریم، می‌توان موارد خاصی از توصیه‌های شناختی را یادآور شد. مؤلف با نقل حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، شناخت صحیح ماهیت دنیا و تصحیح نگرش‌های نادرست در باب کارکردهای دنیا را مقدمه ضروری نحوه درست تعامل با زندگی دنیوی و فرصت‌ها و موهبت‌ها و تهدیدها و الآم آن می‌داند.

و - غایت‌گذاری اخلاق اسلامی: با اطمینان می‌توان گفت غزالی غایت نظام اخلاق اسلام را رسانیدن شخص مؤمن به مقام شهود و تربیت موحد به توحید خاص الخاص می‌داند که در احیا از آن به مرتبه «لب اللب» یاد کرده‌است و آن را رهاورد «مشاهده الصدیقین»<sup>۴۲۴</sup> می‌خواند که در لسان عرفا «فناء» خوانده می‌شود.

مصنف در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که «علم معامله» راه رسیدن به «علم مکاشفه» است و در کتاب التوحید و التوکل از ربع منجیات علم معامله را بدون مکاشفه ناقص می‌خواند<sup>۴۲۵</sup> و بنابر این غایت اخلاق را نیل به مقام شهود معرفی می‌کند. هم‌چنان که در کتاب «المحبة و الأنس و الرضا» حبّ الله را به جهت مقدمیت برای دست‌یابی به جوار قرب حقّ از ذاتیات انفکاک‌ناپذیر نظام معنوی اسلام باز می‌شمارد.<sup>۴۲۶</sup>

۴۲۲. العراقي که با نگاهی مثبت و همدلانه با احیاء العلوم مواجه شده، در اثر خود، ضعف تعداد پرشماری از احادیث احیاء العلوم را باز نموده است: ربك: المغنی عن حمل الأسفار فی الاسفار، زین‌الدین‌ابی‌الفضل‌العراقی، چاپ‌شده در ذیل متن احیاء العلوم، ج ۱- ۴.

۴۲۳. از جمله اسرائیلیات راه یافته در احیاء، قرائت توراتی حکایت داود نبی و گناه نسبت داده شده به آن شخصیت الهی معصوم است که غزالی با پذیرش اصل مضمون آن، ریشه این لغزش موهوم را در نگاه کنترل نشده آن جناب پی می‌جوید. ربك: احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۱۰. همین طور می‌توان به مقایسه یوسف صدیق و سلیمان بن‌یسار و حکم به عقیقت‌تر بودن سلیمان به نقل از خود حضرت یوسف اشاره کرد: «احیاء، ج ۳، ص ۱۱۳».

۴۲۴. احیاء العلوم، ج ۴، کتاب التوحید و التوکل، ص ۲۶۱ - ۲۶۴.

۴۲۵. همان.

۴۲۶. همان، ص ۳۱۵ - ۳۱۹.

گفتنی است که آنچه مورد تنصیب غزالی قرار گرفته، «وحدت‌شهود» است و رفتار عرفا را بر آن حمل کرده است، ولی از «وحدت وجود» تصریحی به چشم نمی‌خورد.

ز - غلظت عناصر فقهی، عرفانی و فلسفی در اندیشه اخلاقی غزالی: غزالی در مقدمه، موضوع این موسوعه علمی خود را «علم المعامله» معرفی می‌کند که در قلمرو خود سه دانش «فقه» «عرفان عملی» و «اخلاق» را در بر می‌گیرد، از این‌روی عناصر فقهی و عرفانی نیز به طور مستقیم در احیا راه یافته‌است، هرچند حضور عناصر فقهی نسبت به عناصر عرفانی کم‌رنگ‌تر است.

در ربیع عبادات رگه‌هایی از مباحث فقه شافعی در محورهایی چون احکام اندک شمار فقهی وضو، غسل و نماز و حج و صوم و زکات و نیز در ربیع عادات در احکام عقد نکاح و طلاق و کتاب الحلال و الحرام و کتاب الامر بالمعروف و کتاب السماع با وضوح بیشتری قابل رؤیت است. از سوی دیگر زاویه نگاه ابوحامد به اخلاق اصولاً عارفانه‌است و گذشته از نشانه‌های آشکار دل‌دادگی وی به مشایخ طریقت از خلال نقل انبوهی از کلمات یا کرامات ایشان، آموزه‌های تصوّف در بُن تمام آرای غزالی قابل مشاهده‌است. البته با این حال چنین به نظر می‌رسد که غلظت این عناصر عرفانی بدان پایه نیست که در طبقه‌بندی آثار و تألیفات اخلاقی، احیا را از طبقه آثار مکتب اخلاق تلفیقی خارج ساخته و در جرگه آثار اخلاق عرفانی، هم‌چون منازل السائرین یا رساله قشیریه و... داخل سازیم هر چند عده‌ای به گزاف این ادعا را کرده و موجه دانسته‌اند. حقیقت این است که طرح مباحث اجتماعی - خانوادگی متعدّد در گستره چهار بخش کتاب و تأکید بر پاره‌ای واجبات شرعی چون جهاد و زکات و امر به معروف و نیز بها دادن به آموزه‌های بنیادین دین‌شناختی در کتاب «قواعد العقائد»، افزون بر ادبیات شریعت مدارانه احیاء، جملگی این اثر بزرگ را از حال و هوای حاکم بر آثار حوزه تصوف و عرفان عملی خارج می‌سازند.

احیاء‌العلوم هم در مستندات، هم در نگاه متعادل به دنیا، هم در قلمرو موضوعات و هم در تحلیل‌ها و سرانجام هم در عرصه واژه‌گزینی و عبارت‌پردازی از نگاه و ادب صوفیانه محض و دستگاه یک دست فکری عرفانی، فاصله می‌گیرد.

در باب آموزه‌های فلسفی و ادبیات اخلاق فلسفی باید خاطرنشان ساخت که غزالی به شدّت از کاربرد اصطلاحات فلسفی یونانی سرباز زده و در نظام کلان موسوعه اخلاقی خود و سازمان آن، از ساخت فلسفی علم الاخلاق بهره‌نجمسته‌است، هرچند از آرای ابتکاری حکمای یونان، مواردی یافت می‌شود که مورد قبول، توجه و استفاده ابوحامد واقع شده‌است. از میراث تفکر افلاطونی می‌توان مشخصاً به پذیرش تثلیث قوای نفس انسانی اشاره کرد که به نحو بارزی در بخش سوم کتاب - یعنی ربیع مهلکات - بازتاب یافته و اساس تنسیق و ترتیب مطالب این ربیع قرار گرفته‌است و از نظام اندیشه اخلاقی ارسطو نیز می‌توان به پذیرش نظریه «توسط»

اشاره کرد. غزالی در همان ربع مهلکات، اصول اخلاق را فضائل چهارگانه «حکمت»، «شجاعت»، «عفت» و «عدالت» می‌داند و از طرفین افراط و تفریط آنها به عنوان «اصول رذائل» یاد می‌کند و تصریح می‌کند که این نقطه وسط است که محمود است و شایسته «فضیلت» خواندن، می‌باشد.<sup>۴۲۷</sup>

در یک کلام می‌توان گفت: محقق بر مطالعه‌ای چون غزالی بر اثر آشنایی با دستگاه‌های فکری متعدد و متفاوت، از نقاط قوت هر یک به نوعی تأثیر پذیرفته‌است، ولی هرگز منصفانه نخواهد بود که وی را یک‌سره مقلد مکاتب نوافلاطونی یا مرید و دل‌داده تعالیم جوکیان هند به شمار آوریم.

ح - جایگاه دنیا در روش تربیتی و اندیشه اخلاقی غزالی: مطالعه دقیق مواضع متعدد کتاب احیاءالعلوم مخاطب را بدین نتیجه رهنمون می‌گردد که مؤلف کتاب علی‌رغم ایراد سخنان و آرای دنیاگريزانه در پاره‌ای از مباحث کتاب و آن هم در تحلیل لایه‌های روبنایی زندگی آن جا که دغدغه معیشت به گونه‌ای، پارسایی و آخرت‌جویی حیات آدمیان را کم‌رنگ‌تر می‌سازد، در مواضعی که نقطه حساس طرح مباحث دقیق و اصولی درباره ارزش و کارکرد دنیا و زندگی دنیوی بوده‌است، غزالی در سطوح بنیادین فلسفه حیات، نگاهی خوش بینانه و همدلانه به حیات دنیوی و اجتماعی دارد.

در «کتاب آداب العزلة» به وضوح نگاه متعادل غزالی بروز می‌کند. وی ابتدا هفت آفت برای شرکت در فعالیت‌های دنیوی و اشتغال به امور اجتماع ذکر می‌کند، ولی در ادامه متقابلاً، هفت آفت و آسیب نیز برای عزلت‌گزینی و دوری از حیات پر حرکت و جنب و جوش اجتماعی بر می‌شمارد.<sup>۴۲۸</sup>

هم‌چنین در دفاع از «سماع» می‌گوید: طرب و کار، مایه طراوت و ابتهاج دل می‌شود و فکر ملول را تسکین می‌بخشد و... استراحت، فرد را آماده کار می‌سازد و کار و تفریح مایه کارهای خطیر می‌شود.<sup>۴۲۹</sup>

در یک جمله می‌توان گفت: غزالی از دنیای مذموم می‌گریزد؛ یعنی همان دنیایی که با آخرت‌گرایی مانع‌الجمع است، ولی هر جا پرداختن به دنیا، دقیقاً در راستای آخرت‌گرایی باشد، بدان تشویق می‌کند و این نکته را به بهترین شکل در قالب تمثیل سفر آخرت به سفر حج و نیاز به زاد و توشه به تصویر می‌کشد.<sup>۴۳۰</sup>

## ۷. ادبیات کتاب

۴۲۷. احیاءالعلوم، ج ۳، ص ۵۹.

۴۲۸. همان، ج ۲، ص ۲۴۷ - ۲۶۸.

۴۲۹. همان، ص ۲۹۹.

۴۳۰. همان، ج ۳، ص ۲۳۹.



قلم غزالی گر چه به شهادت متن و به اعتراف خود مصنف<sup>۴۳۱</sup> به لحاظ فنون ادب عربی خالی از اشکال نیست، اما با وجود این، مطالب کتاب در قالب الفاظ و عبارات‌های سلیس و روان و در عین حال متقن بیان گردیده‌اند؛ به طوری که به راحتی خواننده را به جان کلام منتقل می‌کنند.

درباره حجم منقولات کتاب - چنان که پیش‌تر گذشت - احیا، مشحون از آیات و روایات و مأثورات است و علاوه بر این غزالی در موارد فراوانی هم از اشعار و حکایات و تمثیلات در تبیین و تعمیق مطالب بهره گرفته‌است.

از سوی دیگر اگر چه کتاب، گستره وسیعی دارد و در حوزه‌های مختلفی از اصول و فروع معارف دینی - نظیر فقه و کلام و اخلاق و عرفان - وارد شده‌است اما مصنف در تمام این حوزه‌ها هرگز خود را مقید به حفظ اصطلاحات اختصاصی اصحاب هیچ یک از علوم مذکور ندانسته و تنها به القای صحیح و دقیق مطالب همت گماشته‌است؛ چنان‌که خود وی در مقدمه کتاب الإملاء به این مطلب تصریح کرده و آن را عقلاً و شرعاً بلا مانع دانسته‌است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

بی تردید این کتاب، مهم‌ترین تألیف اخلاقی غزالی و مشهورترین کتاب اخلاقی در جهان اسلام است. از آن‌جا که اندیشه اخلاقی غزالی با دغدغه‌های عارفانه توأم است، کتاب احیا نیز در بسیاری موارد صبغه ای عارفانه به خود گرفته و نیز از آن‌جا که غزالی فقه و اخلاق و عرفان، هر سه را جزء «علم المعامله» می‌داند<sup>۴۳۲</sup>، لذا در احیا از هر سه موضوع که داخل در حوزه عمل و معامله هستند بحث کرده‌است، گر چه در این میان، سهم اخلاق از همه بیشتر و سهم فقه از همه کمتر است. از سوی دیگر نظر به این که راهبرد غزالی در کتاب احیاء، تقریب مواضع تصوف و شریعت به یک‌دیگر است و ایجاد زبان مشترک در جهت رسیدن به یک تفاهم روشن و موفق، ضرورت دارد، بر این اساس به کارگیری اصطلاحات عرف خاص هر یک از دو طرف یادشده از سوی مؤلف، بسیار هوش‌مندانه می‌نماید. هم‌چنین اگر بپذیریم که در فرهنگ قرآن، غایت نظام اخلاق تربیتی و فراورده آن، پرورش انسان موحد راستین است، آن‌گاه غایت گذاری اخلاقی غزالی در احیا که رسیدن سائلک مسلمان به مقام و شهود و توحید ناب است، کاملاً موجه به نظر می‌رسد.

از جهت روش می‌توان غزالی را با توجه به گستره مخاطبان و نیز هدف ملحوظ در نگارش کتاب، در اتخاذ روشی تلفیقی و مرکب از شیوه‌های اقناعی، خطابی، برهانی و تحلیلی کمابیش موفق دانست؛ گرچه اتکای

۴۳۱. محمد بن محمد زبیدی، اتحاف السادة المتقين، ج ۱۰، ص ۲۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۲۶.

۴۳۲. بر خلاف محاسبی که عبادات را به دو قسم عبادات ظاهره یا فقه و عبادات باطنه یا اخلاق دین یا علم المعامله تقسیم می‌کرد. «محمد عابد الجابری، العقل الاخلاقی العربی، ص ۵۸۹».

بیش از حد غزالی بر اقوال مشایخ صوفیه و تأیید افراط‌کاری‌ها و شذوذات رفتاری آنها زننده و غیر قابل اغماض است. کام‌یابی غزالی در به‌کارگیری و استفاده از هر دو روش شناختی و رفتاری در ارائه راهکارهای تربیتی نیز خودنمایی می‌کند. از جهت منابع و مستندات باید گفت از جمله عواملی که به‌حق باعث متوجه شدن انتقادهای به‌احیا شده این است که اولاً: غزالی در به‌کارگیری منابع درون‌دینی با مسامحه عمل کرده، و به احادیث شاذ و ضعیف و بعضاً حتی به اسرائیلیات نیز استناد کرده‌است، ثانیاً او از تراش یونانی قطعاً متأثر بوده است و شاهد بر این مدعا پذیرش نظریه توسط از ارسطو و نظریه تثلیث قوای نفس از افلاطون و تمایل به نظریه

افلاطونی است، اما بر خلاف مقصود عده‌ای که تلاش کرده‌اند تا با این مستمسک، غزالی را مقلد یونانی‌ها جلوه دهند، باید گفت که صرف پذیرش، دلالت بر تقلید نمی‌کند بلکه تأمل و تتبع منصفانه نشان می‌دهد که غزالی با تأکید فراوان بر محوریت شرع مقدس اسلام، سعی داشته تا مطالب درست تفکر یونانی را از نادرست آن جدا کند و از آنها در مسیر تبیین اخلاق ایمانی استفاده نماید. شاهد بر این بیان این است که او به تبعیت از قرآن کریم بر ارزش‌های معنوی از قبیل شکر، توبه، توکل و خوف از خدا- تأکید می‌کند و از موضعی کاملاً اسلامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را مصداق تام و کامل مکارم اخلاقی می‌داند و مفهوم حب خدا را به منزله خیر اعلا می‌داند که مایه شهود حق تعالی در قیامت می‌شود و اینها ارزش‌ها و مطالبی است که برای یونانیان ناشناخته بوده‌است.<sup>۴۳۳</sup>

این کتاب در کل، از سازمان خوبی برخوردار است؛ اگر چه دارای نقایصی هم هست که شاید مهم‌ترین آنها این باشد که قبل از ورود به ربیع عبادات، شایسته بود که بابی به مثابه مقدمه گشوده می‌شد و مباحث کتاب‌های «العلم» و «قواعد العقائد» و «شرح عجائب القلب»<sup>۴۳۴</sup> به عنوان مباحث مقدماتی در آن‌جا مطرح می‌شد. از جهت گستره موضوعات نیز کتاب احیا از جامعیت کم‌نظیر و چشم‌گیری برخوردار است؛ اگر چه همان‌طور که در بحث از گستره کتاب گذشت، ملاحظاتی نیز قابل تذکر است، مثل این که در ربیع عبادات جای کتاب‌های جهاد و اعتکاف خالی به نظر می‌رسد، و این که در ربیع عادات، بحثی از آداب النوم و آداب الملبس و آداب المسکن به میان نیامده‌است با این که عنوان عادت، شامل اینها هم می‌شود و این که معلوم نیست که چرا مؤلف بنا گذاشته که در بحث مهلکات، تنها به مهلکات قرآنی بپردازد، ولی در بحث از منجیات، چنین مبنایی اتخاذ نکرده‌است.

۴۳۳. میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام؛ ج ۲، ترجمه فارسی، ص ۵۷.

۴۳۴. بر این اساس که قلب به معنای نفس است. غزالی، احیاء العلوم، ج ۳، مقدمه کتاب.

## مروری اجمالی بر دو اثر اخلاقی دیگر از غزالی

یکم. میزان العمل<sup>۴۳۵</sup>

کتاب میزان العمل به عقیده عبدالرحمن بدوی پیش از دوران عزلت‌گزینی غزالی و طبعاً قبل از تألیف احیاء علوم الدین به نگارش درآمده است.<sup>۴۳۶</sup>

طبق تتبع عبدالرحمن بدوی، بیش از شش تن از تراجم‌نگاران و کتاب‌شناسان معروف، میزان العمل را بدون تردید از آن ابوحامد دانسته‌اند<sup>۴۳۷</sup> و افزون بر آن، غزالی خود در پایان کتاب معیار العلم که قطعاً اثر خامه خود اوست، به نگارش این کتاب تصریح می‌کند، هرچند شرق‌شناس انگلیسی «مونتگمری وات» بر آن است که اگر چه مواد این کتاب از اندیشه غزالی اخذ شده، ولی کتاب با هیئت فعلی آن، اثر قلم غزالی نیست.<sup>۴۳۸</sup>

میزان العمل نخستین بار در ۱۳۲۷ ق در قاهره به زیر چاپ رفت و از آخرین چاپ‌های کتاب می‌توان به تصحیح و تحقیق علی بوملحم اشاره کرد که توسط دار مکتبه الهلال در ۱۹۹۵ م در بیروت انتشار یافته است. میزان العمل مشتمل بر ۳۲ بیان است که هر بیان را می‌توان یک فصل قلمداد کرد.

در این میان دوازده بیان نخست به مباحث مقدماتی و مبانی علم اخلاق همانند: وجوب طلب سعادت، تعریف سعادت، نسبت علم و عمل در تحصیل سعادت، معرفت نفس و قوای آن، امکان تغییر خلق پرداخته است و سپس طی بیست بیان بعدی وارد متن محورهای علم اخلاق شده است.

در بخش دوم کتاب: ابتدا طی یک فصل طریق اجمالی تهذیب اخلاق را بیان می‌کند و در ادامه در قالب پنج فصل و با معرفی امهات فضائل - یعنی حکمت، شجاعت، عفت و عدالت - و تبیین اخلاق نیکوی متشعب از آنها، به تشریح طریق تفصیلی تهذیب نفس روی می‌آورد.

غزالی در سه فصل بعدی به انگیزه‌ها و موانع تحصیل خیرات و انواع آن و همچنین مراتب و غایت سعادات می‌پردازد.

۴۳۵ غزالی، ابوحامد محمد (م ۵۰۵ق): میزان العمل، مقدمه، تعلیق و شرح علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۴۲۱/ق/ ۲۰۰۰ م، ۲۳۲ ص وزیری.

۴۳۶ عبدالرحمن بدوی، مؤلفات الغزالی، ص ۱۰.

۴۳۷ همان، ص ۷۹ - ۸۱.

۴۳۸ همان، ص ۸۲.

در گام بعدی، مصنف به تفصیل و طی شش فصل رفتارهای مربوط به قوای سه‌گانه شهویه، غضبیه و ناطقه را بررسی می‌کند و بایسته‌ها و نابایسته‌های آنها را به بحث می‌گذارد. سرانجام غزالی هر یک از چهار فصل پایانی کتاب را به یک تک موضوع مهم اختصاص می‌دهد؛ بدین ترتیب که در بیان ۲۹ «چگونگی رهایی از غم در زندگی دنیا» را تعقیب می‌کند و در بیان ۳۰ «راهکار دفع ترس از مرگ» را مطرح می‌سازد و در بیان ۳۱ به «ذکر علامت نخستین منزل از منازل سیر اِلَی اللَّهِ» می‌پردازد و نهایتاً بیان ۳۲ را به «لزوم دست کشیدن از منازعات مذهبی و فرقه‌ای و رویکرد به پژوهش‌های حق‌طلبانه و حقیقت‌جویانه» اختصاص می‌دهد.

درباره گستره موضوعات اخلاقی که غزالی در این کتاب بدان‌ها پرداخته‌است، باید گفت: کتاب عمدتاً به دو دسته از موضوعات عنایت ویژه داشته است: یکی مبادی تصویری و تصدیقیه علم اخلاق از تعریف خیر و سعادت گرفته تا طبقه‌بندی مراتب متفاوت خیر دنیوی و اخروی و لزوم رعایت حد وسط در اعمال قوای سه‌گانه و بحث از مبانی انسان‌شناختی علم اخلاق است و دیگری بحث از امّهات فضائل یعنی حکمت، شجاعت، عفت و عدالت و نحوه انشعاب فروع اخلاقی و ملکات نفسانی از آنهاست. بدین ترتیب بخش معظم مباحث و سرفصل‌های اخلاق بندگی و اخلاق خانواده در این کتاب مطرح نشده‌است و بازتاب اخلاق اجتماعی نیز در این اثر کم‌رنگ است.

قلم غزالی در این کتاب، فنی و موجزنویس و گزیده‌گویانه است و لحن وی در مقایسه با سبک نگارش در احیاء العلوم، علمی‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌آید و از چاشنی‌های معنوی و عاطفی کمتر برخوردار است که البته با عنایت به انگیزه مصنف از نگارش این کتاب کاملاً طبیعی است، زیرا خود تصریح کرده که برای مصونیت از خطای در تفکر به تألیف کتاب معیار العلم روی آورده و پس از آن برای مصونیت از خطای در رفتار به تصنیف میزان العمل همت گماشته‌است؛ بدین ترتیب کتاب نخست، دانشنامه منطقی در حوزه حکمت نظری است و کتاب دوم، دانشنامه منطقی در عرصه حکمت عملی و بر این پایه قابل فهم است که چرا غزالی به لحاظ سبک ادبی، از قلمی کاملاً علمی در این کتاب بهره گرفته‌است. روش علمی ابوحامد در میزان العمل نکته‌آموز و قابل توجه است. ویژگی‌های روشی این اثر عبارتند از:

یکم- نوع استدلال‌های مؤلف در قالب گفت‌وگوهای سقراطی تنظیم و ارائه شده‌است.

دوم- به لحاظ تربیتی بیشتر بر روش شناختی و اصلاح بینش و تفسیر فرد از حیات آدم و ارکان عالم استوار است، هرچند توصیه‌های رفتاری نیز مورد غفلت واقع نشده‌است.

سوم- این اثر از جهت انتساب به مکاتب مختلف اخلاق اسلامی، به وضوح سبکی تلفیقی دارد؛ در حالی که حجم قابل توجه مباحثی چون: لزوم طلب سعادت، تعریف خیر و سعادت، انواع و مراتب خیر، رابطه علم و عمل، مباحث معرفت نفس و طرح بحث امّهات فضائل و حدّ وسط و نیز اهتمام به مباحثی چون «دفع خوف از

مرگ» در مقایسه با حجم کل کتاب، شدت نفوذ ادبیات فلسفی و زاویه دید حکمای اخلاق پژوه اسلامی را به قوت باز می‌نماید، در عین حال هدف‌گذاری عابدانه غزالی در تربیت اخلاقی و غایت‌اندیشی توحیدمحورانه وی از یک سو و طرح بحث تصفیه قلب و قرار گرفتن در معرض اشراق انوار معارف ربّانی و تأکید بر موفق بودن روش‌های متصوفه در تربیت، نفوذ رگه‌های جدی مکتب عرفانی را در اندیشه مؤلف به وضوح نشان می‌دهد و این در حالی است که استنادهای انبوه مصنف به آیات قرآن کریم و در مرتبه بعد احادیث و سنت نبوی و همچنین تأکید فوق‌العاده بر لزوم مراعات شریعت و قوانین آن در تمامی مراحل تزکیه نفس و سلوک ما را با حضور عناصر ذاتی مکتب نقلی در اخلاق اسلامی مواجه می‌سازد.

در یک نگاه کلی می‌توان کتاب میزان العمل را به جهت بهره‌برداری هوش‌مندانه غزالی از ظرفیت‌های رهیافت‌های فلسفی، عرفانی و نقلی به اخلاق اسلامی اثری پرفایده دانست که با حجم اندک، مطالب ذی‌قیمتی را درباره نظام کلی اخلاق اسلامی به خواننده عرضه می‌کند. از سویی از لغزش‌های احیاءالعلوم و مشخصاً از برخی گزافه‌گویی‌های افراطی صوفیانه یا نقل اسرائیلیات و اقوال صحابه بر پایه تئوری عدالت صحابه تهی است. هرچند کتاب در کنار نقاط قوت محتوایی، از نظر ساختاری دچار ضعف در فصل‌بندی است.

دوم. منهاج العابدین إلى جنّة رب العالمین<sup>۴۳۹</sup>

کتاب منهاج العابدین یکی از آخرین مصنفات غزالی است و در انتساب آن به مؤلف، نزد اکثر صاحب‌نظران تردیدی وجود ندارد.<sup>۴۴۰</sup>

به گفته عمر بن عبد الجبار ساوی منهاج العابدین از جهت نکات دقیق که در مورد سلوک طریق آخرت دربر دارد، در میان مصنفات غزالی منحصر به فرد است.

مصنف در مقدمه ضمن اشاره به ترتیب جدید کتاب و گزارشی اجمالی از سیر مباحث، انگیزه‌اش را از تصنیف آن، بیان اسباب سعادت و موجبات طی دشواری‌های آخرت عنوان کرده و وعده داده کتاب را به گونه ای بنگارد که عموم مردم توان درک و تحمل آن را داشته باشند.

این کتاب مشتمل بر ۷ باب و ۲۲ فصل و در حدود ۲۰۰ صفحه است. ابواب کتاب در واقع، عقبه‌ها و گردنه‌هایی است که سالک طریق سعادت باید آنها را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد تا به قله سعادت برسد. این ابواب به ترتیب عبارتند از: عقبه‌های علم، توبه، عوائق، عوارض، بواعث، قوادح، حمد و شکر. هر کدام از

۴۳۹ غزالی، ابوحماد محمد (م ۵۰۵ق): منهاج العابدین، تحقیق و تعلیق موقق فوزی الجبر، دمشق: دارالحکمة للطباعة والنشر، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴ م، ۲۸۰ ص وزیر.

۴۴۰ عبدالرحمن بدوی، مؤلفات الغزالی، ص ۲۳۸.

این ابواب به تناسب جایگاه موضوع، مختصر یا مفصل و بدون فصل یا دارای فصول متعدد هستند. می‌توان محتوای کتاب را به اختصار چنین گزارش کرد:

در باب اول مصنف، علم و عبادت را مقصود از آفرینش عالم دنیا و آخرت معرفی می‌کند و در مقام مقایسه، علم را اشرف می‌خواند؛ رابطه علم و عبادت، سبب مقدم بودن فراگیری علم بر عبادت، علومی که طلب آنها فرض است و حد واجب از علم به آنها نیز مباحث دیگر این باب هستند. در باب دوم، طی دو فصل به هدف از توبه که تحصیل توفیق طاعت و قبول شدن عبادات است، می‌پردازد و مقدمات و شروط توبه، اقسام گناهان و صعوبت و سختی توبه را یادآور می‌شود. باب سوم که طولانی‌ترین ابواب کتاب و دارای هشت فصل است و در حدود ثلث کتاب را در بر گرفته است به بحث عوائق طریق عبادت اختصاص دارد که عبارتند از: دنیا، خلق، شیطان و نفس. ویژگی‌های عوائق چهارگانه و راه خلاصی از شرور آنها، طریق تحصیل تقوای نفس و حفظ

اعضای پنج‌گانه (چشم، گوش، زبان، دل و شکم)، عمده مباحث این باب هستند. سپس مصنف در باب چهارم در ضمن سه فصل متعرض عوارض طریق عبادت می‌شود که عبارتند از: رزق، خطرها، مصائب و سختی‌ها و قضای الهی و می‌گوید که باید رزق را با توکل، موضع خطر را با تفویض، سختی‌ها را با صبر و قضا را با رضا معالجه کرد و به همین مناسبت مباحث توکل، تفویض، صبر و رضا را مطرح می‌کند. باب پنجم که دارای دو فصل است به بحث از بواعث اختصاص داده شده که عبارتند از خوف و رجا. هم‌چنین مباحث حقیقت خوف و رجا، ثمرات، مقامات و اضرار خوف و رجا، خطرات این عقبه و قواعد نحوه عبور از آن، در این باب مطرح شده‌اند.

در باب ششم در ضمن چهار فصل به موضوع محوری اخلاص و به مناسبت آن به مباحث عجب و ریا، تقسیمات، ضررها و تأثیرات آنها در عمل، و اصول رهایی از شرور آنها پرداخته شده است. در باب هفتم نیز در طی سه فصل به آخرین عقبه که حمد و شکر است می‌پردازد و ثمرات حمد و شکر، انواع نعمت‌ها، حقیقت حمد و شکر و مقابلات آن دو، مواضع حمد و شکر و کراماتی که در دنیا و آخرت نصیب بنده سالک می‌شود را متذکر می‌شود.

کتاب از جهت گستره موضوعات با توجه به غرض مصنف که بیان فشرده‌ای از سیر و سلوک فردی در حوزه اخلاق بندگی بوده جامع به نظر می‌رسد، ضمن این که مصنف در مراحل که حوزه اخلاق و سیر و سلوک فردی در رابطه تنگاتنگ با حوزه اخلاق اجتماعی قرار می‌گیرد نیز به مناسبت، توصیه‌های مفید و سودمندی ارائه کرده است چنان که از جهت سازمان و ترتیب منطقی مباحث نیز می‌توان کتاب را با توجه به عنوان آن و بر اساس مقصود مصنف، قرین توفیق دانست. از سوی دیگر، کتاب دارای متنی نسبتاً روان و در

عین اختصار، خالی از ابهام است. از جهت محتوا نیز پراکندگی ندارد و به خوبی مقاصد را منتقل می‌کند. هم چنین کثرت آیات و مواعظ، اشعار و حکایات منقوله از مشایخ و بزرگان اهل معنا به کتاب، صبغهای روحانی و عرفانی بخشیده‌است.

روش علمی مصنف عمدتاً تحلیلی و استنادها بیشتر قرآنی و عرفانی است، اگر چه موارد زیادی از پند و اندرز و استناد به احادیث و اقوال بزرگان نیز در کتاب دیده می‌شود. در نهایت می‌توان کتاب را با توجه به عمق محتوا، انسجام مطالب، جامعیت، سازمان مناسب و روش موفق مصنف در القای مقاصد، کتابی مغتنم و قابل توصیه ارزیابی کرد.

## ۵. الحقایق فی محاسن الاخلاق<sup>۴۴۱</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

الحقایق اثر محمد بن شاه مرتضی، مشهور به مولی محسن فیض کاشانی، از اکابر علمای شیعه در قرن یازدهم هجری است. فیض کاشانی (قدس سره) در علوم قرآن و حدیث، حکمت و کلام و اخلاق و عرفان، فقه و اصول و فنون شعر و ادب و نیز در حُسن تصنیف و کثرت تألیف، مشهورتر از آن است که نیاز به معرفی داشته باشد.<sup>۴۴۲</sup>

او تا بیست سالگی در زادگاهش کاشان بوده و پس از کسب فیض فراوان از محضر پدر و دایی خود برای ادامه تحصیل علوم دینی به اصفهان و از آنجا به شیراز رفت و از محضر سید ماجد بحرانی استفاده کرده و به درجه اجتهاد رسید. وی بار دیگر به دنبال علم راهی شهرهای مختلف شد تا این که پس از مدتی در قم خدمت بزرگ اهل عرفان، ملاصدرای شیرازی (رحمه الله) رسید و بیش از هشت سال نیز در کنار او به مجاهدت و ریاضت نفس مشغول بود تا این که در فنون علم باطن خیره گردید.<sup>۴۴۳</sup>

وفات وی را در ۸۴ سالگی به سال ۱۰۹۱ ق در کاشان نوشته‌اند.<sup>۴۴۴</sup>

فیض کاشانی (قدس سره) در علوم مختلف دارای آثار گران‌بهایی است که تعداد آنها را از ۲۴ تا بیش از ۲۰۰ اثر هم گفته‌اند<sup>۴۴۵</sup> که از مهم‌ترین آنها می‌توان در علم تفسیر به الصافی و الأصفی و در علم حدیث به الوافی و الشافی و در علم اخلاق به المحجّة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، الحقائق، التطهیر، زاد السالک، منهاج النجاة و الفت‌نامه اشاره کرد.

### ۲. نسخه‌ها، چاپ‌ها و آثار وابسته

۴۴۱ فیض کاشانی، مولی محسن (م ۱۰۹۱ق): الحقایق فی محاسن الأخلاق، تصحیح و تحقیق و تزییل سیدابراهیم میانجی، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۷۸ ق، ۳۲۷ ص وزیری.

۴۴۲. امینی، الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۶۲؛ محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۶، ص ۵۶۵.

۴۴۳. فیض کاشانی، مفتاح الشرایع، تحقیق و مقدمه: سیدمهدی رجایی، مقدمه محقق.

۴۴۴. قمی، الکنی و الالقب، ج ۳، ص ۴۱.

۴۴۵. همان، الکنی و الالقب، ج ۳، ص ۴۰؛ زهر الربیع، ص ۱۶۴؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۵۰۶.



این کتاب در سال ۱۰۹۱ ق - سال وفات مؤلف - نوشته شده است. از این کتاب یک نسخه خطی متعلق به سال ۱۱۳۸ و یک نسخه خطی محشی به حاشیه عالم فاضل شیخ علی بن شیخ احمد احسائی موجود است و توسط سیدابراهیم میانجی تصحیح و تحقیق شده و با همین دو نسخه مقابله شده است. این اثر به همراه دو کتاب دیگر قره العیون و مصباح الأنظار یک بار در ۱۳۷۸ ق در مکتبه الاسلامیه تهران و سپس با بازنگری و حواشی مفید توسط محسن عقیلی در سال ۱۴۰۹ ق منتشر شده است. اثر وابسته این کتاب ترجمه همراه با تعلیقات محمدباقر ساعدی خراسانی است که توسط انتشارات علمیه اسلامیه در دو جلد منتشر شده است.

#### ۴. گستره موضوعات

کتاب الحقایق از جهت گستره موضوعات اخلاق فردی از جامعیت مطلوبی برخوردار است. به غیر از دو باب اول از مقاله اول که اخلاقی نیستند و ظاهراً مصنف آنها را مقدمتاً برای تتمیم فایده ذکر کرده است کتاب به طور برجسته شامل مباحث زیر می‌باشد:

۱. مبادی نفسانی و انسان شناختی علم اخلاق که در آنها برخلاف بسیاری از متقدمان برای نفس انسانی چهار قوه برمی‌شمرد.

۲. عناوین عمده اخلاق بندگی (مانند صبر، رضا، خوف، رجا، توکل، یقین و..)

۳. اسرار اخلاقی و عرفانی مهم‌ترین عبادات (مانند نماز، زکات، حج و روزه)

۴. اصلی‌ترین راهکارهای علمی و عملی اخلاقی (مانند توبه، محاسبه، مراقبه، تفکر، تدبیر و...)

اگر چه کتاب با هدف ارائه یک دوره فشرده اخلاق فردی تنظیم گردیده، برخی از مباحث آن جنبه‌های اجتماعی هم دارند که از جمله آنها می‌توان به باب «الاخاء و الالفه» از مقاله ششم و باب «الزکاة والمعروف» از مقاله پنجم اشاره کرد. در این کتاب، بحثی از اخلاق خانواده به میان نیامده است.

۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

فیض کاشانی مطالب کتاب را به صورت شش مقاله مرتب نموده که هر مقاله مشتمل بر چند باب و هر باب مشتمل بر چند فصل است.

عناوین مقاله‌ها و ابواب این کتاب از قرار زیر است:

المقالة الاولى فیما هو بمنزلة الاصول؛ شامل سه باب با عنوان‌های: فی العلم، فی العقائد و فی معرفة النفس.

المقالة الثانية فی مساوی الاخلاق و تهذیبها؛ شامل چهار باب با عناوین: فی معنی الخلق و تهذیبه، فیما

یؤدی إلى مساوی الاخلاق، فی الغضب، فی الریاء و العجب و علاجهما.

المقالة الثالثة في ذم الدنيا و الاغترار بها؛ شامل پنج باب با عناوین: فی معرفة الدنيا و الآخرة، فی ما ورد فی ذم الدنيا، فی حب المال، فی ذم حب الجاه، فی ذم الغرور.

المقالة الرابعة فی مكارم الاخلاق و تحصيلها؛ شامل شش باب با عنوان های: فضيلة الصبر، الرضا و طریق تحصيله، الخوف و الرجاء، المحبة و الانس، اليقين و التوكل، الصدق و الامانة.

المقالة الخامسة فی العبادات و اسرارها؛ شامل هفت باب با عنوان های: فی النية، فی الطهارة و النظافة، فی الصلاة و الذكر، فی تلاوة القرآن، فی الزكاة و المعروف، فی الصوم، فی الحج.

المقالة السادسة فی سائر الاعمال الصالحة؛ شامل پنج باب با عناوین: فی التوبة، فی المحاسبة و المراقبة، فی التفكير و التدبر، فی ذكر الموت و قصر الامل، فی الاخاء و الألفة.

این دسته بندی در مجموع موجّه و قابل قبول می نماید، اما نکات زیر به عنوان ملاحظات بر سازمان این کتاب به نظر می رسد:

۱. مناسب تر این بود که مقاله سوم (فی ذم الدنيا و الاغترار بها) بر مقاله دوم (فی مساوی الاخلاق و تهذیبها) مقدم شود؛ چرا که بعد از بحث شناخت نفس در مقاله اول، نوبت به بحث مقدماتی دیگری در مورد شناخت آفات نفس (از جمله دنیاگرایی) می رسد.

۲. جابه جایی بعضی از مباحث مقاله دوم با مقاله اول، سازمان مباحث کتاب را منسجم تر می سازد؛ به این ترتیب که اولاً: عنوان مقاله دوم به بیان مساوی اخلاق اختصاص یافته مباحث مربوط به تهذیب اخلاق (باب اول و سه فصل آن) به باب معرفت نفس در مقاله اول منتقل شود و ثانیاً: بحث های مربوط به غضب و شهوت و نتایج انقیاد از غضب و شهوت از مقاله اول به مقاله دوم انتقال یابد.

۳. ظاهراً نیازی به جدا کردن مباحث مقاله ششم از مباحث مقاله های دیگر کتاب نیست، زیرا غالباً مباحث این مقاله را می توان در عناوین ابواب مقاله چهارم که به بحث از مکارم اخلاق و راه تحصیل آنها اختصاص دارد گنجاند. به این صورت که ابواب توبه، محاسبه و مراقبه، تفکر و تدبر به مقاله چهارم انتقال یابد و باب الاخاء و اللفة نیز در ضمن باب المحبة و الانس در همان مقاله گنجانده شود و باب ذكر الموت و قصر الامل هم به عنوان یک بحث پایانی در انتهای ابواب مقاله سوم قرار گیرد.

۶. روش کتاب

مؤلف در مقدمه، اثر خود را چنین توصیف می کند: «من مطالب این کتاب را از قرآن کریم و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و روایات امامان معصوم (علیهم السلام) گرفتم و به آن، کلمات دانشمندان دین را - که

به شایستگی بیان مبانی و تفسیر معانی قرآن کریم و روایات است - افزودم. خصوصاً از کتاب احیاء العلوم غزالی بسیار بهره بردم».

این توصیف به روشنی حکایت از روش کار فیض در این کتاب دارد.

مؤلف به رغم استفاده از غزالی و آثار حکما، نه مانند غزالی شیفته روش سلوکی و باطنی عارفان است و نه تحت تأثیر شدید نگاه فیلسوفان. محورهای بررسی‌های علمی در این کتاب، آیات قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم است و هیچ یک از رویکردهای فلسفی و یا عرفانی بر کتاب غلبه ندارد. به نظر می‌رسد هدف ابتدایی مؤلف، تدوین یک دوره اخلاق اسلامی برگرفته از آیات و روایات است. اما در تبیین آیات و روایات آزادانه از تجربه و تحلیل مفاهیم اخلاقی و تقسیم‌بندی و طیف‌شناسی ملکات نفسانی و بررسی عقلانی مبادی و آثار آنان بهره می‌گیرد و در این هدف از نقل مستقیم آرای اندیشمندان بزرگ اخلاق (خصوصاً غزالی) امتناع نمی‌ورزد. فیض در مقام اصلاح مفاسد اخلاقی راهکارهای تربیتی شناختی و رفتاری را کنار هم - با عنوان علاج علمی و علاج عملی - ذکر می‌کند.

#### ۷. ادبیات کتاب

کتاب الحقائق مانند سایر آثار مؤلف، قلمی سلیس و بیانی بلیغ دارد و با این که فیض، محیط بر علوم معقول و منقول و با اصطلاحات اختصاصی آنها آشنا بوده و از سوی دیگر بر لغات متداول و غیر متداول زبان عربی نیز تسلط داشته‌است، اما هیچ‌کدام از این عوامل نتوانسته در طریقه نگارش کتاب اثر نامطلوب بگذارد، به طوری که متن کتاب را تخصصی کند، بلکه برعکس، مؤلف در کمال سلیقه و با احتراز از اطناب و ایجاز نابه جا، حجم وسیعی از معارف ناب اخلاق اسلامی را در قالب الفاظ و عبارت‌های کوتاه و گویا بیان کرده است.

در مورد حجم منقولات کتاب باید گفت: مؤلف به دلیل احاطه فراوان بر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) بیش از هر چیز از این دو منبع نورانی در تبیین و القای مطالب استفاده کرده‌است، به طوری که کتاب بیش از هر چیز صبغه قرآنی و روایی دارد و به نسبت بسیار کمتری از اشعار و حکایات در کل کتاب بهره گرفته‌است. گفتنی است که مؤلف در موارد زیادی، کلمات غزالی را از احیاء العلوم عیناً نقل کرده است.

#### ۸. ارزیابی نهایی

کتاب الحقائق فی محاسن الأخلاق، اثری نفیس و ماندگار است و آخرین کتاب مولی محسن فیض کاشانی به شمار می‌رود. وی این کتاب را در ۸۳ سالگی در کمال پختگی علمی و اخلاقی نوشته و برای آیندگان به

یادگار گذاشته‌است. قلم بلیغ و رسا، سازمان مرتب و نظم قابل قبول، اتقان و انسجام مباحث، شمول موضوعات اخلاقی در حجم کم و سرانجام غنای منابع مورد استفاده در این اثر از ویژگی‌های ممتازی است که طیف وسیعی از خوانندگان را به مطالعه مشتاقانه و عمیق این کتاب دعوت می‌کند.

## ۶. جامع السعادات<sup>۴۴۶</sup>

### ۱. شرح حال و آثار مؤلف

محمد مهدی بن ابی ذر نراقی از مشهورترین علمای قرون دوازدهم و سیزدهم شیعه در سال ۱۱۲۸ ق در نراق از توابع کاشان متولد شد و در سال ۱۲۰۹ ق در نجف اشرف چشم از جهان فرو بست. مهم‌ترین اساتید وی عبارتند از: آقا محمدباقر بهبهانی، حکیم ملا اسماعیل خواجه‌ای و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق.

محقق نراقی که جامع معقول و منقول و ذوالفنون بود، از خود سی و دو اثر در فقه و اصول و فلسفه و کلام و هیئت و ریاضیات و اخلاق به یادگار گذاشته است. لوامع الأحکام و معتمد الشیعة در فقه و شرح الشفا در حکمت از مشهورترین آثار وی به شمار می‌روند. نراقی در اخلاقیات دو کتاب از خود بر جای نهاده است: ۱. جامع السعادات، ۲. جامع المواعظ، شاید بتوان گفت: جامع السعادات، علی‌الاطلاق معروف‌ترین اثر نراقی است.<sup>۴۴۷</sup>

مصنف در مقدمه کتاب، اثر خود را جامع السعادات خوانده است و جز این، نام دیگری برای کتاب نقل نشده است. هم چنان که در انتساب آن به محقق نراقی نیز تردیدی وجود ندارد.

### ۲. نسخه‌ها و چاپ‌ها

محقق معاصر شیخ محمدرضا مظفر در مقدمه خود بر کتاب از دو نسخه خطی نام می‌برد که مصحح متن «سید محمد کلانتر» در تصحیح خود به آنها اعتماد کرده است و از آن دو، یکی به آقابزرگ تهرانی صاحب الذریعه تعلق داشته و تاریخ استنساخ آن ۱۲۰۸ ق بوده است و دیگری متعلق به کتابخانه سپهسالار تهران بوده که در اختیار مصحح قرار گرفته و تاریخ آن مورد اشاره مظفر قرار نگرفته است.

---

۴۴۶ نراقی، محمد مهدی (۱۲۰۹ هـ.ق): جامع السعادات، تحقیق و تعلیق و تصحیح و مقدمه محمدرضا مظفر، نجف، مطبعة الزهراء، ۱۳۶۸ هـ. ق / ۱۹۴۹ م، ج ۳، ج ۱: ق + ۳۷۸ ص، ج ۲: ۴۱۳ ص، ج ۳: ۴۰۶ ص و زیری.  
۴۴۷ ر.ک: محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۰۰ - ۲۰۳؛ میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی، مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۶۰ - ۳۶۶؛ مقدمه جامع السعادات، محمدرضا مظفر، ج ۱، ص ف - ن.

سال فراغت از تألیف این کتاب ۱۱۹۶ ق است و تا حدود ۱۲۰ سال این کتاب هم چنان مخطوط باقی مانده بود. سپس برای نخستین بار در تهران به اهتمام حاج محمد تقی کاشانی به سال ۱۳۱۲ ق به چاپ سنگی رسید و پس از آن نخستین چاپ تصحیح شده کتاب توسط سیدمحمد کلانتر و با مقدمه فنی استاد مظفر در سال ۱۳۶۸ ق در نجف اشرف، صورت می‌پذیرد که همین نسخه تصحیح شده، بارها در ایران و عراق و لبنان تجدید چاپ شده است.

### ۳. آثار وابسته

از معراج السعاده که ترجمه خلاصه‌گونه مولی‌احمد نراقی فرزند مصنف از جامع‌السعادات است، که بگذریم، تاکنون جامع‌السعادات یک بار توسط سیدجلال‌الدین مجتبوی ترجمه شده و در ۱۳۶۶ ش از سوی انتشارات حکمت تحت عنوان علم اخلاق اسلامی انتشار یافته است. چنان که وی خلاصه‌ای از جامع‌السعادات را هم در ۱۳۶۷ ش به همکاری همین انتشارات به چاپ رسانده است. مجلدات ۵ و ۶ درسنامه اخلاق تألیف مرکز تدوین و نشر متون درسی حوزه (تحریر علی مختاری) نیز به خلاصه و تحریر این کتاب اختصاص دارد. هم‌چنین آقابزرگ تهرانی در سال ۱۳۲۰ فهرستی برای آن تدوین کرده و آن را لامع المقالات، فهرس جامع‌السعادات نامیده است.<sup>۴۴۸</sup>

### ۴. گستره موضوعات

جامع‌السعادات را می‌توان از جهت گستره موضوعات از جامع‌ترین کتاب‌های اخلاق اسلامی به شمار آورد. از ویژگی‌های قلمرو شناختی این کتاب، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مبادی و مباحث ضروری و مقدماتی علم اخلاق که تا زمان تصنیف کتاب مطرح بوده‌اند، از قبیل: مباحث تجرد و بقای نفس، تفاوت‌ها و پی‌آمدهای فضایل و رذایل اخلاقی، عوامل مؤثر در اخلاق، خیر و سعادت، قوای چهارگانه نفس انسانی؛ یعنی قوای عاقله، واهمه، غضبیه و شهویه، لذت و الم نفس و... در ابتدای کتاب به تفصیل عنوان گردیده و هر کدام به تناسب حجم کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند.

۲. عمده عناوین اخلاق بندگی مانند: مباحث اطاعت، تسلیم، توبه و انابه، معرفت، محبت، توکل، رضا و... در کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند.

۳. عنوان‌های مهم اخلاق فردی و اجتماعی مانند: دنیاگریزی، پرهیز از جاه‌طلبی و مال دوستی، علم جویی، نظافت و طهارت، عزت نفس در اخلاق فردی و از سوی دیگر: دروغ، غیبت، سخن چینی، ضرب و شتم،

تواضع، خوش‌رویی، عفو، عدل و ظلم، هدیه و میهمانی، در اخلاق اجتماعی در سطح وسیعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند و اگر چه در خصوص اخلاق خانوادگی نیز مباحثی نظیر: انفاق بر خانواده، غیرت، حقوق والدین و... نیز وجود دارد، اما در مجموع، مباحث مربوط به این محور، باید عمدتاً از لابه‌لای سایر مباحث استخراج شود.

##### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

غرض مصنف از تألیف کتاب، جمع‌آوری مطالبی بوده که اسلام در زمینه تهذیب نفس آورده‌است، سپس گلچینی از آرای اهل حکمت و عرفان را بدان افزوده‌است. کتاب مشتمل بر یک مقدمه کوتاه و سه باب است.

در مقدمه، مصنف به شرافت و اهمیت علم اخلاق و غرضش از تألیف کتاب اشاره کرده و ترتیب بدیع خود در زمینه تقسیم مطالب کتاب بر اساس قوای سه‌گانه نفس انسانی یعنی قوای عاقله، شهویه و غضبیه<sup>۴۴۹</sup> را یادآور می‌شود و نیز متذکر می‌گردد که بر خلاف گذشتگان، فضائل را از رذایل جدا نکرده، بلکه بر محور قوای سه‌گانه نفسانی به دنبال ذکر هر رذیله، ضد پسندیده آن را نیز ذکر کرده‌است.

باب اول در مقدمات است و در آن (در طی ۵۰ صفحه) برخی از مباحث مقدماتی علم اخلاق مطرح شده است. از جمله این مباحث، شرافت علم اخلاق، حقیقت خلق، کیفیت پیدایش ملکات، تأثیر تربیت بر اخلاق، تجسم اعمال و رابطه آن با ملکات، خیر و سعادت، لذت و الم، فضایل و برخی آثار آن، می‌باشد. مصنف سعادت نهایی انسان را در تشبّه به خدای متعال توصیف می‌کند به این که از انسان فعل خیر، فقط به جهت خیر بودنش صادر شود و هیچ‌گونه ملاحظه منافع شخصی در آن نباشد. برای این منظور طهارت از همه خبائث جسمی و حیوانی لازم است.

باب دوم (در حدود ۴۰ صفحه) در مورد اقسام اخلاق، قوای نفس انسانی (به مثابه مبادی اخلاق) و ذکر اجناس و انواع ثمرات فضایل و رذایل اخلاقی است. در این باب، فهرست مفصلی از فضایل هر یک از قوای چهارگانه نفس بیان شده و ضمن دفاع از نظریه حد وسط و پرهیز از افراط و تفریط به چگونگی اندراج این صفات در قوای نفس اشاره شده‌است.

باب سوم مشتمل بر ۱۱۰۰ صفحه آخرین و طولانی‌ترین باب کتاب است و از نظر حجم هیچ‌گونه تناسبی با دو باب دیگر ندارد، شامل یک مقدمه در چند فصل کوتاه و چهار مقام است. در مقدمه مباحثی مانند طریق

۴۴۹. مصنف قوای نفس انسانی را به عاقله، وهمیه، غضبیه و شهویه تقسیم می‌کند، اما سازمان کتاب بر اساس تثلیث قوا تنظیم گردیده‌است.

حفظ اعتدال فضائل، قانون علاج در طب روحانی، راه شناخت بیماری‌های اخلاقی و معالجات عمومی آنها مطرح شده‌است. نگارنده، راه‌کارهای رسیدن به سعادت و حفظ اعتدال نفس را این‌گونه برمی‌شمارد: همنشینی با نیکان و صاحبان فضایل و پرهیز از مجالست با بدان و صاحبان اخلاق بد، مواظبت بر افعال نیک و وادار کردن نفس بر عمل مطابق با ملکات فاضله، فکر کردن قبل از هر عمل، احتراز از هر چیزی که موجب هیجان شهوت و غضب شود، تلاش کامل برای شناسایی عیوب نفس و اجتهاد در برطرف کردن آن. پس از این مصنف قانون معالجه در طب روحی را طی فصل‌هایی ذکر کرده‌است.

از چهار مقام یاد شده، سه مقام نخست به بیان فضایل و ردایلی که مبدأ آنها تنها یکی از قوای عاقله، غضبیه یا شهویه است، اختصاص یافته و در مقام چهارم به فضایل و ردایلی پرداخته شده که بیش از یک مبدأ دارند.

مقام اول حدود صد صفحه‌است و مباحث عمده آن عبارتند از: جریزه، علم و حکمت، جهل بسیط و مرکب، تعلیم و تربیت، شک و یقین، توحید و شرک، وسوسه، الهام و تفکر.

در این باب، مؤلف از شرافت علم و حکمت سخن گفته و آداب تعلیم و تعلم را بیان کرده و به معرفی علوم آخرت (اصول دین، اخلاق و فقه) پرداخته‌است. و در ادامه به مناسبت بحث تفکر به تفصیل به ذکر مجاری تفکر در مخلوقات پرداخته و ضمن حدود سی صفحه عجایب آفرینش انسان و حیوان و جهان را بیان می‌دارد. مقام دوم هم ۱۷۰ صفحه دارد و مهم‌ترین مباحث آن عبارتند از: تهور، جبن و شجاعت، خوف و رجا، عزت نفس، بلند همتی، غیرت، حسن ظن و سوء ظن، وقار، عجله، حلم و غضب، عفو و انتقام، مدارا و خشونت، کبر و عجب، ذلت و تواضع، کتمان، عصبیت، قساوت، انصاف و استقامت.

طولانی‌ترین مبحث در این قسمت بحث خوف است که این عناوین را در بر گرفته‌است: خوف مذموم و اقسام آن، خوف ممدوح و اقسام آن، عوامل خوف، خوف از خدا، راه‌های تحصیل خوف ممدوح، خوف از سوء عاقبت، خوف و رجا.

در مقام سوم نیز طی دو بیست صفحه عمدتاً مباحث زیر مطرح شده‌اند: خمود، شره، عفت، دنیا (دنیای مذموم، صفات دنیا، حب دنیا، اهل دنیا) مال، زهد، فقر و غنی، حرص و قناعت، بخل و سخا، خمس و زکات، هدیه و رشوه، میهمانی، قرض، درآمدهای حلال و حرام، خیانت و فجور، صحبت و سکوت.

مهم‌ترین مباحث مقام چهارم (با حجم بالغ بر ششصد صفحه) عبارتند از: غبطه و حسد، آزار و اهانت، عدل و ظلم، برآوردن نیاز مؤمن و خدمت به او، شاد کردن قلوب مؤمنان، امر به معروف و نهی از منکر، صلح رحم و قطع رابطه با دیگران، حقوق والدین و همسایگان، عیب‌پوشی و رازداری، سخن‌چینی و غیبت، شوخی، راست‌گویی و دروغ‌گویی (توریه، مبالغه، شهادت دروغ، قسم دروغ، خلف وعده) تهدید، جاه‌طلبی، اخلاص و ریا،



نفاق، غرور، آمال و آرزوها، عصیان، توبه و انابه، شوق و کراهت، حب خدا، لقاء الله، عزلت، غفلت، رضا و سخط، توکل و بی‌اعتمادی، شکر و کفران، صبر و جزع، طهارت و عبادت، فسق و طاعت.

در همین بحث، به مناسبت اشاره به عنوان فسق و طاعت، مصنف، به صورت مفصل به بیان پاره‌ای از اسرار و دقائق عبادت‌ها پرداخته و آداب باطنی و نیز مراتب طهارت، نظافت، نماز و اجزا و شرایط آن (وقت، قبله، قیام، تکبیرات، نیت، استعاذه، رکوع، سجود، تشهد، سلام، نماز جماعت، نماز عید، نماز جمعه، نماز آیات و...) ذکر و دعا، تلاوت قرآن، صوم، حج، زیارت مشاهد مشرفه را گوشزد کرده‌است. حسن ختام مباحث کتاب سخنی در باره زیارت حرم مطهر علوی در نجف اشرف و حائر حسینی در کربلا است.

سازمان کتاب با توجه به ذکر مبادی و مباحث مقدماتی لازم در ابتدای کتاب و نیز مقدم داشتن ذکر فضایل و رذایلی که مبدأ بسط دارند بر آنهایی که بیش از یک مبدأ دارند و آوردن فضایل و رذایل مربوط به هر قوه در یک جا و در کنار هم و تقسیم فضایل و رذایل بر اساس مبدأ و خاستگاه آنها و نیز ذکر اندرزهای صمیمانه و دلسوزانه در انتهای فرازهای مهم و حساس کتاب و سرانجام معرفی فهرست اجمالی مباحث مهم هر باب، قبل از ورود به آن، بسیار جالب توجه و قابل استفاده‌است.

کتاب جامع‌السعادات به حق نقطه عطفی در تاریخ علم اخلاق اسلامی است که مصنف محقق آن، با حسن قریحه و توان علمی لازم و جامعیت نگاه و وسعت دید اثری در عرصه اخلاق اسلامی از خود بر جای نهاده که از دو جهت برجستگی خاصی دارد:

اولاً: پس از نگارش اخلاق ناصری و پاره‌ای رسائل اخلاقی بابا افضل‌الدین مرقی کاشانی، می‌توان گفت که جهان اسلام شاهد آثار فنی و دقیق اخلاق فلسفی نبوده و تا پیش از نگارش جامع‌السعادات به مدت پنج قرن کتاب قابل اعتنایی در این زمینه تألیف نشد، ولی هنگامی که محقق نراقی ظهور کرد نقاط قوت مکتب فلسفی اخلاق اسلامی به خوبی در اثر وی بازتاب یافت؛ یعنی علی‌رغم این که کتاب وی در طبقه آثار اخلاق فلسفی نمی‌گنجد، ولی مصنف از رهگذر آشنایی عمیق با این مکتب و احاطه بر نقاط قوت و ضعف آن، عصاره پیام‌ها، گلچینی از برجسته‌ترین مباحث و ابزارهای راه‌گشا و فنون روشی موفق این مکتب را اقتباس کرد و در اثر خود به کار بست و بدین ترتیب می‌توان جامع‌السعادات را پس از طهارة الأعراف و اخلاق ناصری حلقه متکامل پالوده و منقح رویکرد فلسفی به اخلاق اسلامی دانست که -البته در هیئتی نه اختصاصاً فلسفی- ابتدا در هاضمه علمی قوی یک محقق کم نظیر گوارده و سپس در قالب رویکردی جامع صورت‌بندی شده‌است.

ثانیاً: روح آزاداندیشی و جنبه تأسیسی و غیر تقلیدی جامع‌السعادات در برخورد نقادانه با «قلمروشناسی و سازمان‌دهی اخلاق اسلامی در مدرسه اخلاقی غزالی» بی‌نظیر است. حقیقت این است که

احیاءالعلوم در ترتیب و تنسیق سرفصل‌ها و عناوین اخلاقی در شاکیله چهار بخش معروف خود، تأثیر قوی و مشهودی بر همه اندیشوران اخلاق پس از خود به جای نهاده‌است و جای پای آن در آثار بزرگانی چون مولی محسن فیض کاشانی (پیش از نراقی) و سیدعبدالله شبر (پس از محقق نراقی) کاملاً محسوس است، اما صاحب جامع‌السعادات قلمروشناسی و سامان دهی بدیعی را با التزام به مدل انسان‌شناسی تربیتی خود مطرح ساخت و بر آن پایه، نظام منسجم پیشنهادی خود را در جامع‌السعادات پی‌افکند. این در حالی است که درون‌مایه ساختار را انبوهی از غرر آیات و روایات تشکیل می‌دهد.

#### ۶. روش کتاب

ساختار کلی کتاب جامع‌السعادات برگرفته از نگاه فیلسوفان است. مؤلف چنان که در مقدمه مفصل خود نیز آورده‌است نظریه اعتدال ارسطویی را از یک سو و تقسیم قوای نفس به عاقله، شهویه، غضبیه و واهمه را از دیگر سو پذیرفته و تا پایان کتاب به آن وفادار مانده‌است و تلاش کرده همه فضایل و رذایل را با این الگو توجیه و تفسیر نماید. تأثیر دیگر روش حکما بر این کتاب اهتمام ویژه مؤلف به تجزیه و تحلیل فضایل و رذایل و تبیین پی‌آمدهای دنیوی آن است.

بخش اول کتاب، خیر و سعادت انسان را در به دست آوردن معرفت و تشبّه به صفات حق معرفی می‌کند که این نیز به صراحت برگرفته از اندیشه حکما است. اما در جلد سوم کتاب، مؤلف با طرح بحث محبت، شوق، انس و لقاءالله به فضای ذهنی عارفان نزدیک شده‌است. گر چه چنین می‌نماید که برای اقوال و افعال اهل باطن و مشایخ صوفیه حجیت قائل نیست و هرگز مستقلاً به آن استناد نمی‌کند. از سوی دیگر مؤلف به جهت انس دیرین با منابع نقلی در جای جای کتاب و تقریباً در هر صفحه، از آیات و روایات مناسب با بحث بهره می‌گیرد و مدعیات خود را مستند به کلام معصوم می‌نماید.

پی‌ریزی این شاکیله و شکل دهی چنین محتوایی برای کتاب، به واقع رهاورد ترکیب مزایای سه مکتب فلسفی، عرفانی و نقلی در اندیشه نراقی است و به روشنی، کتاب جامع‌السعادات را در ردیف برترین آثار تلفیقی در حوزه اخلاق اسلامی قرار می‌دهد.

مصنف در ارائه بحث نیز سلیقه ویژه‌ای از خود ابراز کرده‌است. وی در آغاز هر بخش، فهرستی از مباحث و موضوعات آن بخش را بیان کرده و سپس به یکایک آنها پرداخته‌است و در هر مبحث نیز ابتدا با تعریف دقیق موضوع و تجزیه و تحلیل مفهوم، بحث را آغاز کرده، سپس به گفت‌وگو درباره اقسام و احکام اخلاقی هر قسم پرداخته‌است. در این مرحله مصنف علاوه بر استدلال‌های عقلانی و تجزیه و تحلیل مبادی و آثار ملکات اخلاقی و نیز بیانات اقناعی مانند تشبیه و تنظیر از منابع نقلی بهره فراوانی برده‌است.

مصنف بعد از اقناع کلی مخاطب از نظر فکری، برای ایجاد تأثیرات تربیتی عمیق از موعظه بهره می‌گیرد. این اندرزهای مشفقانه که با لحنی دل‌نشین و لطیف و غالباً همراه با جملات زیبا و مسجع است، انگیزه سلوک را در جان مخاطب شعله‌ور می‌سازد.

#### ۷. ادبیات کتاب

قلم مصنف، متقن، سلیس و روان است و با این که در فرازهای ابتدایی کتاب بیشتر صبغه فلسفی داشته و در سایر قسمت‌ها عمدتاً اسلوب ادبیات دینی به خود می‌گیرد و در انتهای برخی از ابواب حال و هوای موعظه و اندرزهای صمیمانه دارد، اما در همه این فراز و فرودها و تغییر آهنگ‌ها، روانی، زیبایی و یک‌دستی خود را حفظ می‌کند و اگر چه در مواردی چنین به نظر می‌رسد که مباحث طولانی شده اما اکثراً اطاله کلام به منظور تحصیل مقاصد مهمی بوده که مصنف در صدد القای آنها برآمده و جز با بسط دامنه سخن حاصل نمی‌شده است.

منقولات کتاب را عمدتاً آیات و روایات تشکیل می‌دهد و از تشبیه و تمثیل به نسبت بسیار کمتری استفاده شده و از شعر و حکایت به ندرت اثری دیده می‌شود.

#### ۸. ارزیابی نهایی

شکی نیست که کتاب جامع‌السعادات، اثری جاویدان در علم اخلاق اسلامی بوده، از جامعیت نسبتاً ممتازی برخوردار است و شاید از زمان تألیف این کتاب تاکنون اثری را نتوان یافت که از نظر تفصیل و اتقان بر آن پیشی گرفته‌باشد. قلم و ادبیات بلیغ و رسا، بیان تشبیهات و تمثیلات اندک اما به جا و گویا، ارائه دسته‌بندی بدیع و ابتکاری، و از همه جذاب‌تر نصیحت‌هایی که نویسنده متخلق و راه پیموده کتاب عمدتاً در انتهای هر باب آورده، از جامع‌السعادات کتابی کاملاً خواندنی و تأثیر گذار ساخته‌است. تا جایی که علمای شیعه به اتفاق بر لزوم توجه علاقه‌مندان به این کتاب تأکید می‌ورزند. نکته جالب دیگر درباره امتیاز این کتاب، انعکاس روحیه تقوا و ایمان مؤلف در مضامین آن است که خواننده شایق عطر و بوی ایمان و عمل صالح و اخلاص آن را از عبارت‌های کتاب استشمام می‌کند. چنان که مظفر در این باره می‌نویسد:

به نظر من ارزش جامع‌السعادات در روح با ایمان مؤلف آن است و من برآنم که خواننده این کتاب اگر آماده پذیرش خیر باشد بدون این که تأثیر پذیرد از آن بیرون نمی‌رود. این کتاب، از روح و حال مؤلف پرده برمی‌دارد و بر خلق عالی و ایمان راستین او شاهدهی

صادق است. من معتقدم که انتشار این کتاب در میان مردم اثر محسوسی در توجه آنان به سوی خیر خواهد داشت.<sup>۴۵۰</sup>

اما با همه این محسنات، عمده‌ترین نقدهایی که بعضی از محققان بر جامع‌السعادات وارد دانسته‌اند، عبارت است از:

۱. مولی محمدحسن قزوینی (م ۱۲۴۰ ق)، چنان که خود اظهار می‌دارد از سوی مولی مهدی نراقی عهده‌دار نقد و تلخیص مطالب جامع‌السعادات می‌شود. اما پس از بررسی این کتاب به جهت این که آن را خالی از تطویل و اطناب و زواید خسته کننده و خارج از حوصله دانش‌جویان و طلاب ندیده و نیز به جهت این که نظام و اسلوب آن را به دور از اسلوب معتبر در تألیف دانسته‌است و هم‌چنین به دلیل وجود اشتباهات و خلط‌هایی در پاره‌ای از فصول کتاب، تصمیم می‌گیرد که خود کتاب جدیدی تألیف کند.<sup>۴۵۱</sup> شاید بتوان از جامع‌السعادات در مقابل اشکال و انتقاد اول به این صورت دفاع کرد که مقصود نراقی از تدوین این کتاب، تهیه یک متن درسی کاملاً منسجم برای طلاب نبوده، بلکه هدف او تألیف یک متن پر تأثیر اخلاقی برای تشنگان علم اخلاق اسلامی بوده‌است.

در مورد اشکال دوم هم شاید مقصود ایشان از عدم رعایت اسلوب تألیف کتاب، همان انتقادی باشد که ما در بررسی سازمان کتاب خاطر نشان ساختیم و آن این که برخی از بخش‌های کتاب مانند «المقام الرابع» که در بیان فضایل و رذایل برخاسته از مجموعه قواست، نسبت به بخش‌های دیگر بسیار مفصل‌تر شده و به نظر می‌رسد که شاید بهتر می‌بود که مصنف، سازمان همگون‌تری را برای تدوین کتاب تدارک می‌دید و اما در مورد اشکال سوم، چون در کلام قزوینی توضیحی نیامده، قضاوت صحیحی نمی‌توان داشت.

۲. اعتماد نراقی به احادیث مرسل و بدون سند و نقل روایات و اخبار بسیار از متونی مانند احیاء‌العلوم غزالی که اسناد آنها اعتبار چندانی ندارد، نقد دیگری است که بر مصنف وارد شده‌است. البته مظفر پس از بیان این انتقاد، آن را مختص جامع‌السعادات نمی‌داند و می‌نویسد:

شیوه تسامح در نقل روایاتی که پیام آنها در مجموع با مقصود و اندیشه اخلاقی هم‌آهنگی داشته‌باشد، به عنوان سلیقه رایج در میان عالمان و نویسندگان علم اخلاق وجود داشته است؛ اما از دانشمندی مانند نراقی که منابع غنی و معتبر اسلامی را در دسترس داشته انتظار می‌رفت که با اندکی تحقیق بیشتر و توجه عمیق‌تر به نقل روایات، امتیاز نقل احادیث صحیح را نیز بر امتیازهای جامع‌السعادات بیفزاید.<sup>۴۵۲</sup>

۳. عدم رعایت امانت در نقل، مظفر در این باره می‌نویسد:

۴۵۰. جامع‌السعادات، ج ۱، مقدمه مصحح.

۴۵۱. محمدحسن بن معصوم القزوینی، کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء، ص ۱۹.

۴۵۲. جامع‌السعادات، ص «ق».

و اما اسلوب ادبی کتاب نمودار ضعف زبان و ادبیات در آن عصر است، به رغم این که فلاسفه اشراقی در آن اعصار به حسن بیان و قوت اسلوب شهرت داشته‌اند... در بسیاری از موارد مؤلف ما متن عبارتهای دیگران را اقتباس می‌کند و این شیوه نزد مؤلفان اخلاقی معمول بوده است و گویی کتب آنان میان هم کیشان مشاع و مشترک بوده است.<sup>۴۵۳</sup>

البته از آن جا که نقل و اقتباس عبارتهای مصنفان در زمان نراقی امری رایج و متداول بوده و چنین رویه ای هنوز دچار مرزبندی‌های حقوقی و اخلاقی دوران ما نگردیده، خیانت در امانت نیز به شمار نمی‌رفته است، این مسئله را نمی‌توان به عنوان یک نقد و ایراد قابل ذکر مطرح نمود.

---

۴۵۳. همان، ص «ق - ر».

۱. شرح حال و آثار مؤلف

کتاب الأخلاق اثر سیدعبدالله شبر فرزند سیدمحمدرضا حسینی کاظمی نجفی اهل نجف و مدفون در کاظمین از اکابر علمای شیعه در قرن سیزدهم هجری (۱۱۸۸ - ۱۲۴۲ق) است. وی در کثرت تألیف و حسن تصنیف در عصر خویش شهره بوده و در با این که در ۵۴ سالگی از دنیا رفته است، بیش از هفتاد اثر گران بها از او بر جای مانده که برخی از آنها به بیست مجلد می رسد. به همین جهت وی را با علامه مجلسی مقایسه کرده، مجلسی دوم نامیده اند.

شبر تقریباً در تمام علوم اسلامی از قبیل فقه و اصول، تفسیر و حدیث، فلسفه و کلام، لغت و ادب، تاریخ، اخلاق و غیره دارای تألیفات ارزش مندی است که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

جامع المعارف و الأحکام، مصباح الظلام فی شرح مفاتیح شرایع الاسلام، جامع المقال فی معرفة الرواة و الرجال، الحق الیقین فی اصول الدین، شرح نهج البلاغه، صفوة التفاسیر، زینة المؤمنین و أخلاق المتقین، نهج العارفين، منهج السالکین، صفاء القلوب، الدرر المنثورة و المواعظ المأثوره، الأخلاق.<sup>۴۵۵</sup>

کتاب الاخلاق، به گزارش الذریعه<sup>۴۵۶</sup> و طبق تاریخ مذکور در انتهای کتاب، در سال ۱۲۲۵ هـ ق تألیف گردیده است.

۲. نسخه ها، چاپ ها و آثار وابسته

این کتاب را «مکتبه النعمان» در نجف اشرف چاپ کرد و سپس «مکتبه بصیرتی» در سال ۱۳۹۵ هـ ق در قم افست نمود. هم چنین در سال ۱۳۷۴ هـ ش توسط محمدرضا جباران به زبان فارسی ترجمه و توسط «انتشارات هجرت» به چاپ رسیده است.

۴۵۴ شبر، سیدعبدالله (م ۱۲۴۲ ق): الأخلاق، تدقیق جواد شبر و مقدمه سیدمحمد قطیفی نجفی، نجف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۳ هـ. / ۱۹۶۳ م، ن + ۲۹۷ ص وزیرى.

۴۵۵. طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۷۷۷؛ مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار، مقدمه؛ سیدمحمدصادق صدر، الحق الیقین، مقدمه.

۴۵۶. آقابزرگ تهرانی، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴.

#### ۴. گستره موضوعات

گستره موضوعات کتاب را می‌توان با توجه به حجم کم کتاب و محتوای ارزشمند و مغتنم مطالب مطرح شده کم نظیر دانست، زیرا کتاب نه تنها به خوبی قلمرو اخلاق فردی را از جهت فضایل و رذایل و مباحث مربوط به آنها پوشش داده‌است بلکه بسیاری از مباحث اصلی اخلاق خانوادگی و اجتماعی را نیز مطرح نموده است. هم‌چنین عناوین اخلاق بندگی چه در عرصه فردی و چه در زمینه‌های غیر فردی نیز به نحوی جامع عنوان گردیده‌است.

#### ۵. ساختار کتاب و گزارش محتوا

مصنف در مدخل کتاب، به شرافت و ضرورت یادگیری علم اخلاق اشاره، نموده می‌فرماید: «این کتاب که در بردارنده خلاصه علم اخلاق است، پاسخی بدین نیاز است». کتاب در حدود سیصد صفحه و دارای یک مقدمه و چهار رکن است. مقدمه ده صفحه و دارای سه فصل در مبادی علم اخلاق است که عبارتند از: مدح حسن خلق و ذمّ سوء خلق، معنای اخلاق و چگونگی تهذیب آن و امکان تهذیب اخلاق.

رکن اول (مشمول بر نه باب و بالغ بر ۶۵ صفحه) عمدتاً به اسرار طهارات و اجزای نماز، زکات، روزه، حج، دعا و قرائت قرآن کریم اختصاص دارد. رکن دوم (مشمول بر سیزده باب و بالغ بر حدود ۴۵ صفحه) در موضوع حقوق است و شامل حق خداوند بر انسان، حق اعضا و جوارح، حق والدین و اولاد، حقوق زن و شوهر، حقوق همسایگان، دوستان و خویشان می‌شود. در رکن سوم (مشمول بر چهارده باب و بالغ بر هشتاد صفحه) به مهلکات و اخلاق ناپسند انسانی پرداخته شده و مهم‌ترین آنها مطرح شده‌است که از آن جمله می‌توان به مباحث زیر اشاره کرد: شهوت بطن و فرج، زبان، مال، فقر، جاه، دنیا و آخرت، غرور و تکبر، غضب، حقد و حسد و عجب و ریا. رکن چهارم (مشمول بر چهارده باب و بالغ بر ۸۷ صفحه) به محوری‌ترین اسباب و صفات پسندیده انسانی پرداخته و منجیات خصال آدمی را در ضمن مباحث توبه، صبر، رضا، شکر، خوف و رجا، زهد، محبت و انس، یقین، توکل، صدق، محاسبه و مراقبه، تفکر و تدبیر، یاد مرگ و کوتاهی و بلندی آمال و آرزوها بیان نموده‌است.

حجم مباحث کتاب، به تناسب اهمیت موضوع و احتیاج مخاطبان تغییر می‌کند. به طوری که مباحث نه مختصر و کم فایده می‌شوند، نه طولانی و خسته‌کننده و در مجموع خواننده در مواردی که نیازمندتر است، اطلاعات بیشتری دریافت می‌کند. اما ترتیب ذکر ارکان نسبت به یک‌دیگر، مناسب به نظر نمی‌رسد و شاید بهتر بود که ابتدا مباحث مهلکات و منجیات و بعد اسرار عبادات و حقوق مطرح می‌شد.

## ۶. روش کتاب

روش مصنف در توجیه و مدلل‌سازی مطالب، تلفیقی است؛ به این معنا که کوشش نموده از ظرفیت‌های هر سه شیوه فلسفی، عرفانی و نقلی در تبیین مطالب بهره گیرد. با وجود این از عناصر مهم عاطفی و اقناعی نیز غافل نبوده است. در روش تربیت نیز، بیشتر بر روش‌های تربیتی - شناختی تأکید دارد تا روش‌های تربیتی - عملی و رفتاری. مصنف در طرح هر موضوع، به بیان ماهیت و حقیقت آن پرداخته، اقسامش را بیان می‌کند و با ارائه ادله و به ویژه با بهره‌گیری از آیات و روایات در مراحل مختلف بحث، به ایضاح نقاط مبهم می‌پردازد. همین امر باعث دسته بندی کتاب در ردیف آن دسته از کتاب‌های اخلاق تلفیقی می‌شود که بیشتر صبغه نقلی دارند. هم‌چنین مصنف در رویکردی جامع به اخلاق اسلامی، علاوه بر نگاه فردی و روان‌شناختی به اخلاق از ابعاد جامعه‌شناختی آن نیز غافل نبوده است.

## ۷. ادبیات کتاب

قلم مصنف روان و گویاست، اگر چه حجم زیادی از کتاب را متن روایات اهل‌بیت (علیهم السلام) و مخصوصاً روایات مصباح الشریعه و نیز مقدار کمتری را فرازهای خلاصه شده احیاءالعلوم غزالی و جامع‌السعادات نراقی تشکیل می‌دهد، ولی تلاش مصنف در استفاده به اندازه از واژگان و عبارتها کاملاً هویداست.

از نظر آماری، منقولات کتاب را بیشتر روایات، بعد آیات و حکایات و در حجم کمتری اشعار تشکیل می‌دهند. ضمن این که مصنف در موارد بسیاری از تشبیهات زیبا و مناسب نیز برای تفهیم مطالب بهره گرفته است.

سازمان کتاب از نظر ترتیب ابواب درون ارکان چهارگانه کتاب، نسبتاً خوب و قابل قبول است.

## ۸. ارزیابی نهایی

در نهایت می‌توان کتاب را با توجه به حجم کم، انسجام و هم‌آهنگی آنها و پوشش مناسب مهم‌ترین عناوین اخلاق بندگی، فردی، خانوادگی و اجتماعی برای عموم دانش‌جویان و طالبان آشنایی با یک دوره فشرده اخلاق اسلامی، کتابی موفق و قابل استفاده ارزیابی کرد.

از روانی قلم و ادبیات زیبا و تأثیرگذار کتاب نیز نباید غافل شد. گرچه اشکالاتی هم وجود دارد که به برخی از آنها در محور ساختار اشاره شد. هم‌چنین تردیدی نیست که در کتاب‌هایی از این دست و با این حجم (که با حجم کتاب‌های مفصل اخلاق اسلامی مانند احیاءالعلوم و المحججه البیضاء و حتی جامع‌السعادات فاصله



زیادی داند) نمی‌توان بیش از این انتظار داشت که در هر موضوعی تنها به شاخص‌ترین سرفصل‌ها پرداخته باشند و برای جستجوهای عمیق‌تر باید به کتاب‌های مفصل‌تر و یا تک‌نگاری‌های موضوعی مراجعه کرد.

## فهرست شماری از منابع اخلاق تلفیقی

۱. ریاضة النفس، محمد بن علی بن الحسن معروف به حکیم ترمذی (م بعد ازق).
۲. الاخلاق والسير فی مداواة النفوس، ابو محمد علی بن احمد ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ق).
۳. خلق الانسان، شهاب الدین محمود نیشابوری (ق ۵).
۴. احوال المودات و مراعاة المحبات، راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق).
۵. الطب الروحانی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی (م ۵۹۷ق).
۶. مکارم الاخلاق، رضی الدین محمد نیشابوری (م ۵۹۸ق).
۷. تهذیب خالصة الحقائق ونصاب غایة الدقائق، محمود بن احمد فاریابی (م ۶۰۷ق).
۸. اعمال القلوب، ابن تیمیه (م ۷۲۸ق).
۹. الزهد و الورع، ابن تیمیه (م ۷۲۸ق).
۱۰. اغائة اللهفان فی مصائد الشيطان، ابن قیم الجوزیه (م ۷۵۱ق).
۱۱. محبة الله، ابن قیم الجوزیه (م ۷۵۱ق).
۱۲. طریق الهجرتین و باب السعادتین، ابن قیم الجوزیه (م ۷۵۱ق).
۱۳. الداء والدواء والروح، ابن قیم الجوزیه (م ۷۵۱ق).
۱۴. روضة الانوار عباسی (باب پنجم)، محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری (م ۱۰۹۰ق).
۱۵. مباحثة النفس، محمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸ق).
۱۶. معالجة النفس، محمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸ق).
۱۷. توضیح الاخلاق، ابن خاتون عاملی (ق ۱۱).
۱۸. صلوح الايمان، محمد کاظم بن محمد علی سبزواری (ق ۱۲).
۱۹. نهج الرشاد لمن اراد السداد، شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ق).
۲۰. جمال الصالحین، حسن بن عبد الرزاق لاهیجی (?).

فهرست شماری از منابع اخلاق دانشوری

۱. الادب الوجیز للولد الصغیر، عبدالله بن المقفّع (م ۱۴۵ق).
۲. العالم و المتعلّم، نعمان بن ثابت ابوحنیفه (به روایت ابو مقاتل سمرقندی) (مق).
۳. البیان والتبیین، ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (م ۲۵۵ق).
۴. ذمّ اخلاق الکتاب، ابوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ (م ۲۵۵ق).
۵. آداب المعلّمین، محمد ابن سحنون (م ۲۵۶ق).
۶. العالم و المتعلّم، محمد بن عمر ترمذی بلخی (م ۲۸۰ق).
۷. أدب الکتاب، ابوبکر الصولی (م ۳۳۵ق).
۸. اخلاق حملة القرآن، ابوبکر محمد بن حسین الآجری (م ۳۶۰ق).
۹. اخلاق العلماء، ابوبکر محمد بن حسین الآجری (م ۳۶۰ق).
۱۰. سياسة الصبيان وتديبرهم، احمد بن ابراهيم بن الجزار القيرواني (م ۳۹۵ق).
۱۱. الرسالة المفصلة لحوال المتعلمين واحكام المعلمين والمتعلمين، على بن محمد بن خلف القابسي (م ۴۰۳ق).
۱۲. جامع بیان العلم وفضله و ما ینبغی فی روایتہ و حملہ، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر النمري القرطبي (م ۴۶۳ق).
۱۳. آداب العلم، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر النمري القرطبي (م ۴۶۳ق).
۱۴. الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، الخطیب البغدادی (م ۴۶۳ق).
۱۵. تقييد العلم، الخطیب البغدادی (م ۴۶۳ق).
۱۷. ادب الاملاء والاستملاء، عبدالکريم السمعانی (م ۵۶۲ق).
۱۸. حی بن یقطان، محمد بن طفیل المغربي (م ۵۷۵ق).
۱۹. تعليم المتعلّم لتعلم طريق العلم، برهان الدين زرنوجي (زنده قبل ۵۹۳ق).
۲۰. وصايا و نصائح لطالب العلم، عبدالرحمن ابن الجوزي (م ۵۹۷ق).

٢١. كتاب آداب المتعلمين، نصيرالدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي (م ٦٧٢ق).
٢٢. التبيان في آداب حملة القرآن، محي الدين يحيى بن شرف النووي (م ٦٧٦ق).
٢٣. تذكرة السامع والمتكلم في ادب العالم والمتعلم، بدرالدين ابن جماعة (م ٧٣٣ق).
٢٤. معيد النعم و مبيد النقم، عبدالوهاب بن علي بن عبدالكافي السبكي (م ٧٧١ق).
٢٥. اللؤلؤالنظيم في روم التعليم، ابو يحيى زكريا انصاري (م ٩٢٦ق).
٢٦. منية المرید في ادب المفيد والمستفيد، زين الدين العاملی معروف به شهيد ثاني (مق).
٢٧. المعيد في ادب المفيد والمستفيد، عبدالباسط بن موسى بن محمد العلموی (م ٩٨١ق).
٢٨. آداب المناظرة، احمد بن اسماعيل بن الشيخ عبدالنبي بن سعد الجزائرى (م ١١٥٠ق).
٢٩. سيرة المتعلمين، محمد بن علي بن الشيخ ابى طالب الزاهدى الجيدرنى (م ١١٨١ق).
٣٠. آداب المتعلمين، محمد بن سليمان تنكابنى (م ١٣١٠ق).
٣١. تربية المتعلمين، سيد ابوالحسن لکنهوى (زنده در حدود ١٢٧١ق در هند).

فهرست شماری از منابع اخلاق پادشاهی و دولتمردی

۱. فی نصیحة ولیّ العهد، عبدالحمید الکاتب (م ۱۳۲ق).
۲. سیرالملوک، ابن المقفع (م ۱۴۲ق).
۳. التاج فی أخلاق الملوک، ابوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ (م ۲۵۵ق).
۴. سلوک المالك فی تدبیر الممالک، ابوالعباس احمد بن محمد بن أبی ربیع (م ۲۷۲ق).
۵. رسالة فی السیاسة الملوكیة، عبیدالله بن عبدالله بن طاهر بن الحسین (م ۳۰۰ق).
۶. تقویم السیاسة الملوكیة، الفارابی (م ۳۳۹ق).
۷. [کتاب] الوزراء، الصاحب بن عبّاد (م ۳۸۵ق).
۸. رُسل الملوک ومن يصلح للرسالة والسفارة، الحسین بن محمد المعروف به ابن الفراء (ق ۴).
۹. التدبیر فی سیاسة الملوک، الخطیب الإسکافی (م ۴۲۱ق).
۱۰. رُسوم دار الخلافة، هلال بن المحسن الصابی (م ۴۴۸ق).
۱۱. دور السلوک فی سیاسة الملوک، ماوردی (م ۴۵۰ق).
۱۲. الأحكام السلطانیة، ماوردی (م ۴۵۰ق).
۱۳. الأحكام السلطانیة، القاضی أبو یعلی فراء حنبلی (م ۴۵۸ق).
۱۴. الوزراء والکتّاب، علی بن هبة الله المعروف به ابن ماکولا (م ۴۷۵ق).
۱۵. سیر الملوک، حسن بن علی خواجه نظام الملک (۴۰۸ - ۴۸۵ق).
۱۶. التبر المسبوک فی نصیحة الملوک، أبو حامد الغزالی (م ۵۰۵ق).
۱۷. تهذیب الداعی فی إصلاح الرعیه والرعی، شیث بن ابراهیم العبادی (م ۵۵۹ق).
۱۸. أدب الوزراء، احمد بن جعفر بن شاذان (م ۶۲۱ق).
۱۹. أساس السیاسة، علی بن ظافر الأزدی (م ۶۲۳ق).
۲۰. العمدة فی أصول السیاسة، موفق الدین لطیف بغدادی (م ۶۲۹ق).
۲۱. أساس السیاسة، قفطی (م ۶۴۶ق).
۲۲. کنزالملوک فی کیفیة السلوک، سبط بن الجوزی (م ۶۵۴ق).

٢٣. الفخرى فى الآداب السلطانية والدول الاسلاميه، ابن الطقطقى (تأليف ٧٠١ق).
٢٤. بذل النصائح الشرعية فيما على السلطان و ولاية الأمور و سائر الرعيه، أحمد بن محمد بن على بن الرافعه، «محتسب القاهره» (م ٧١٠ق).
٢٥. سياسه الشرعيه فى أحكام السلطان الرعى والرعيه، أحمد بن تيميه (م ٧٢٨ق).
٢٦. السياسه العادله والولاية الصالحه، أحمد بن تيميه (م ٧٢٨ق).
٢٧. تحفه الترك فيما يجب أن يعمل فى الملك، قاضى القضاء ابراهيم بن على بن محمد الطرسوسى (م ٧٥٧ق).
٢٨. بستان الدول، لسان الدين ابن الخطيب (م ٧٧٦ق).
٢٩. الاشارة إلى آداب الوزارة، لسان الدين ابن الخطيب (م ٧٧٦ق).
٣٠. الشهب اللامعه فى السياسه النافعه، عبد الله بن يوسف بن رضوان الملقى الفاسى (م ٧٨٤ق).
٣١. الجواهر الثمين فى سير الملوك والسلاطين، صارم الدين ابراهيم بن محمد ابن دقماق (م ٨٠٩ق).
٣٢. تحفه الحكام فى نقض العهود والأحكام، محمد بن محمد بن عاصم القيسى الأندلسى الغرناطى (تأليف در ٨٣٥ق).
٣٣. الدرّه الغراء فى نصائح الملوك والولاة والوزراء، محمود بن اسماعيل الجيزى (م ٨٤٥ق).
٣٤. الابريز المسبوك فى كفيه آداب الملوك، محمد بن على الأصبحى (م ٨٨٣ق).
٣٥. بدائع السلك فى طبائع الملوك، ابو عبدالله بن الأزرق (م ٨٩٦ق).
٣٦. آداب الملوك، جلال الدين السيوطى (م ٩١١ق).
٣٧. ايضاح السلوك ونزهة الملوك، محمد بن يوسف الباعونى الدمشقى (م ٩١٦ق).
٣٨. سلوك الملوك، فضل بن روزبهان (م ٩٢٥ق).
٣٩. النصائح المهمه للملوك والأئمه، علوان بن على بن عطيه الحموى الشافعى (م ٩٣٦ق).
٤٠. الجواهر السنيه فى الاحكام السلطانية، زين العابدين الحدادى مناوى (م ١٠٢٢ق).
٤١. ميزان الملوك و الطوائف و صراط المستقيم فى سلوك الخلائف، سيد جعفر دارابى كشفى (١٢٦٧ق).
٤٢. آداب السياسه بالعدل، مبارك بن خليل الخازندار البديرى الموصلى.

فهرست شماری از اندر زنامه‌ها و دستورالعمل‌ها

۱. المحاسن والاضداد، ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (۲۵۵ ق).
۲. البخلاء، ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (۲۵۵ ق).
۳. المحاسن والمساوی، شیخ ابراهیم بن محمد البیهقی (م ۳۲۰ ق).
۴. پندنامه ماتریدی، ابو منصور ماتریدی سمرقندی (م ۳۳۳ ق).
۵. الاخلاق، ابوالقاسم علی بن احمد کوفی (م ۳۵۲ ق).
۶. الفرج بعد الشدة، تنوخی (م ۳۸۴ ق).
۷. مرزبان‌نامه، مرزبان بن رستم بن شروین (اواخر ق ۴).
۸. الکلم الروحانی، ابن هندو (م ۴۱۰ یا ۴۲۰ ق).
۹. الحکمة الخالدة (جاودان خرد)، ابوعلی مسکویه (م ۴۲۱ ق).
۱۰. رسالة العهد، ابوعلی سینا (م ۴۲۸ ق).
۱۱. النصيحة لبعض الاخوان، منسوب به ابن سینا (م ۴۲۸ ق).
۱۲. ظفرنامه، منسوب به شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا (م ۴۲۸ ق).
۱۳. شهاب الاخبار فی الحکم والامثال والآداب الشرعية، ابو عبدالله محمد قضاعی (م ۴۵۴ ق) ترجمه فارسی آن به نام الاطناب از ابن‌القضاعی است.
۱۴. قابوس‌نامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (م ۴۶۲ ق).
۱۵. زادالمسافر و جامع الحکمتین، ناصر خسرو قبادیانی (م ۴۸۱ ق).
۱۶. نصیحت‌نامه خواجه عبدالله انصاری به نظام‌الملک، پیرهرات (م ۴۸۱ ق).
۱۷. فرزندنامه،<sup>۴۵۷</sup> غزالی (م ۵۰۵ ق).
۱۸. حدیقة الحقیقه، سنایی غزنوی (م ۵۲۵ ق).
۱۹. کلیله و دمنه، نصرالله منشی (م میان ۵۵۵ - ۵۸۳ ق).

٢٠. پندنامه عطار، عطار نیشابوری (م ٥٨٦ ق).
٢١. بستان الواعظین، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی (م ٥٩٧ ق).
٢٢. تلبیس ابلیس، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی (م ٥٩٧ ق).
٢٣. صیدالخطر، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی (م ٥٩٧ ق).
٢٤. ذمّ الهوی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی (م ٥٩٧ ق).
٢٥. المدهش، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی (م ٥٩٧ ق).
٢٦. مکارم اخلاق، رضی الدین ابوجعفر محمد نیشابوری (م ٥٩٨ ق).
٢٧. عیون الحکم والمواعظ و ذخیره المتعظ والواعظ، علی بن محمد بن شاکر لیشی واسطی (ق ٦).
٢٨. بدایع الملح، ابومجد قاسم بن حسین طرائفی خوارزمی (صدرالافاضل)، (م ٦١٧ ق).
٢٩. طبیب القلوب، محمد بن محمد بن علی فروی حریمی. (وفات مجهول).
٣٠. خردنامه جانافروز، ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی (وفات مجهول).
٣١. شجون المسجون و فنون المفتون، محی الدین بن عربی (م ٦٣٨ ق).
٣٢. اخلاق محتشمی، خواجه نصیرالدین طوسی (م ٦٧٢ ق).
٣٣. گشایش نامه، منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی (م ٦٧٢ ق).
٣٤. گلستان، مصلح الدین سعدی (م ٦٩١ یا ٦٩٤ ق).
٣٥. بریدالسعادة، محمد بن غازی مَلَطِيَوِي (ق ٧).
٣٦. جوامع الحكايات ولوامع الروايات، سدیدالدین محمد بن محمد عوفی (ق ٧).
٣٧. تحفة الملوك و نصيحة العجايب، علی بن ابی حفص اصفهانی (ق ٧).
٣٨. بلوهر و بيوذسف، علی بن محمد نظام تبریزی (م ٨٠١ ق).
٣٩. ينبوع الاسرار فی نصايح الابرار، کمال الدین حسین خوارزمی (تألیف ٨٣٢ ق).
٤٠. بهارستان، عبدالرحمن جامی (م ٨٩٨ ق).
٤١. نزهة المجالس، عبدالرحمن بن عبدالسلام الصافوری الشافعی (ق ٩).
٤٢. تنبيه المغترين، عبدالوهاب شعرانی (م ٩٧٣ ق).
٤٣. نورالحقیقه و نورالحدیقه فی علم الاخلاق، حسین بن عبدالصمد الحارثی العاملی (م ٩٨٥ ق).
٤٤. نصيحة المتشرعين، سلطان حسین بن سلطان محمد استرآبادی (م ١٠٧٨ ق).
٤٥. زادالسالك، ملا محسن فیض کاشانی (م ١٠٩١ ق).
٤٦. مواعظ (فارسی)، ملا محمد علی پادشاه کشمیری (م ١٢٢٩ ق).



٤٧. الموعظ البالغه، ميرزا محمد بن عبدالوهاب همدانی (م ١٣٠٣ ق).

٤٨. موعظ، علم الهدی کاشانی (وفات مجهول).

٤٩. مختار الحکم، ابن مالک (وفات مجهول).

## كتاب نامه

١. آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف *غررالحکم و دررالکلم*، تحقیق مصطفی درایتی، دفتر تبلیغات اسلامی [مکتب الاعلام الاسلامی]، قم [بی تا].
٢. \_\_\_\_\_، *غررالحکم و دررالکلم*، تحقیق میرسیّد جلال الدین محدث ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۲۶۰.
٣. ابن ابی اصیبعه، موفق الدین احمد بن قاسم؛ *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، منشورات دار مکتبه الحیاء، بیروت ۱۹۶۵ م.
٤. \_\_\_\_\_، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، دارالفکر، بیروت ۱۳۷۶ هـ.
٥. ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، *موسوعه رسائل ابن ابی الدنیا*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا و دیگران، مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت ۱۴۱۴ هـ.
٦. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، *صیدالخاطر*، بررسی و تحقیق محمد عبدالرحمن عوض، دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۱۴ هـ.
٧. \_\_\_\_\_، *ذم الهوی*، تحقیق مصطفی عبدالواحد، دارالکتب الحدیثه، [بی جا] ۱۳۸۱ هـ.
٨. \_\_\_\_\_، *الطب الروحانی*، مکتبه القرآن، قاهره [بی تا].
٩. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
١۰. ابن خلدون، مقدمه *ابن خلدون*، دارالشعب، قاهره ۱۹۷۳ م.
١۱. ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، منشورات الشریف الرضی، قم ۱۳۶۴ ش.
١۲. \_\_\_\_\_، *وفیات الاعیان*، به کوشش محمد عبدالرحمن مرعشلی، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
١۳. \_\_\_\_\_، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۹۷ م.
١۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ *الاشارات والتنبيهات*، تحقیق مجتبی زارعی، بوستان کتاب قم، قم ۱۳۸۱.

۱۵. ابن طاووس، علی بن موسیٰ؛ الأمان من اخطار الاسفار والازمان، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحياء التراث، قم ۱۴۰۹ هـ ق.
۱۶. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، به کوشش ابوالعلاء عقیفی، بیروت ۱۴۰۰ ق.
۱۷. \_\_\_\_\_، الفتوحات المکیة، به کوشش عثمان یحیی، قاهره ۱۴۰۵ ق.
۱۸. \_\_\_\_\_، الاخلاق، مکتبه عالم الفکر [بی جا، بی تا].
۱۹. ابن عساکر، تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری، تحقیق دکتر احمد حجازی السقاء، دارالجمیل، بیروت ۱۴۱۶ هـ
۲۰. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، دارالفکر، بیروت [بی تا].
۲۱. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، اغاثة اللهفان من مصائد الشیطان، المکتبه الثقافیه، بیروت ۱۴۰۹ ق.
۲۲. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۹۵ ق.
۲۳. ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، ۱۳۵۰ ش.
۲۴. ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر، تاریخ ابن الوردی، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۷ هـ
۲۵. ابن هیثم، کتاب المناظر، تحقیق عبدالحمید صبره، الکویت ۱۹۸۳ م.
۲۶. ابوداود، سلیمان بن أشعث سجستانی، سنن ابی داود، اعداد و تعلیق عزت عبید الدعاس، (همراه با کتاب معالم السنن خطابی)، دارالحديث، سوریه ۱۹۶۹ م.
۲۷. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، نشر طرح نو، تهران، ۱۳۸۷.
۲۸. آرکون، محمد، نزعة الأنسنة فی الفکر العربی، ترجمه هاشم صالح، دارالساقی، بیروت ۱۹۹۷ م.
۲۹. اسکندری، ابن عطاءالله، لطائف المنن، به کوشش عبدالحلیم محمود، قاهره ۱۹۷۴ م.
۳۰. اسنوی، طبقات الشافعیة، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۷ ق.
۳۱. افشاری، مهران و مهدی مدائنی، چهارده رساله در باب فتوت و اصناف آن، مهران افشاری و مهدی مدائنی، نشر چشمه تهران ۱۳۸۱ ش.
۳۲. افلاطون، مجموعه آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، نشر خوارزمی، تهران ۱۳۸۰ ش.
۳۳. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سیداحمد حسینی، مطبعة الخيام، قم ۱۴۰۱ ق.
۳۴. انصاری، خواجه عبدالله، منازل السائرین، مقدمه و اعداد علی شیروانی، مؤسسه دارالعلم، قم ۱۴۱۷ ق.
۳۵. باخزری، یحیی، اوراد الأحباب و فصوص الآداب، به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۴۵ ش.

۳۶. ابن سبعین، *بدّ العارف*، تحقیق و تقدیم جورج کتوره، دارالاندلس و دارالکندی، بیروت ۱۹۷۸م.
۳۷. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، تحقیق مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، بیروت ۱۹۹۳
- م.
۳۸. \_\_\_\_\_، *الأدب المفرد*، ترتیب و تقدیم کمال یوسف الحوت، عالم الکتب، بیروت ۱۴۰۵ هـ
۳۹. بدوی، عبدالرحمن، *مؤلفات الغزالی*، وكالة المطبوعات، کویت ۱۹۷۷م.
۴۰. برازش، علی رضا، *المعجم المفهرس لالفاظ غررالحکم و دررالکلم*، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱ ش.
۴۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، *المجمع العالمی لاهل‌البيت* (علیهم السلام)، ۱۴۱۶ ق.
۴۲. بروکلیمان، کارل، *تاریخ الادب العربی*، ترجمه به عربی: عبدالحلیم النجار، دارالکتاب اسلامی، قم [بی تا].
۴۳. بغدادی، خطیب، *تاریخ مدینه السلام*، تحقیق بشّار عواد معروف، دارالمغرب الاسلامی، بیروت ۱۴۲۲ هـ
۴۴. بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی*، کتاب‌های پرستو، تهران ۱۳۵۵ ش.
۴۵. بیرشک، احمد، *خلاصه زندگی‌نامه علمی دانشمندان*، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴ ش.
۴۶. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد؛ *فهرست کتاب‌های رازی*، با تصحیح و تعلیق و ترجمه مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۱ ش.
۴۷. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *الاسماء والصفات*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، دارالجیل، بیروت ۱۴۱۷ ق.
۴۸. \_\_\_\_\_، *شعب الایمان*، تحقیق محمدالسعید ابن‌بسیونی زغلول، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۰ ق.
۴۹. بیهقی، ابوالحسن علی، *تتمه صوان‌الحکمه*، [بی تا، بی نا، بی جا].
۵۰. بیهقی، ظهیرالدین، *تاریخ حکماء الاسلام*، مکتبه الثقافه الدینیّه، قاهره ۱۴۱۷ ق.
۵۱. پاشا بغدادی، اسماعیل، *هدیه العارفين*، دارالکتب، بیروت ۱۴۱۳ ق.
۵۲. پورجوادی، نصرالله (گردآوری)، *مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۹.
۵۳. ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، *الجامع الصحیح وهو سنن الترمذی*، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر، دار احیاء التراث العربی، بیروت [بی تا]، ۵ ج.
۵۴. التکریتی، ناجی، *الفلسفه الاخلاقیه عند مفکرى الاسلام*، بغداد، [بی نا، بی تا].
۵۵. \_\_\_\_\_، *الفلسفه السیاسیه عند ابن ابی‌الریبع*، دار الشؤون الثقافیه العامه، بغداد ۱۹۸۷م.
۵۶. تمیمی السمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور، *الانساب*، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، دارالکتب العلمیه، دارالجنان، بیروت ۱۴۰۸ هـ

۵۷. توحیدی، ابوحیان، الامتاع والمؤانسة، به تصحیح: احمد امین، منشورات دارمکتبه الحیاء، [بی تا].
۵۸. تهرانی، آقابزرگ، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، کتابخانه اسلامیة، تهران ۱۳۵۷ ش.
۵۹. الجابری، محمد عابد، العقل الاخلاقی العربی، ج ۱، المرکز الثقافی العربی، مراکش، ۲۰۰۱ م.
۶۰. جمعی از استادان حوزه و دانشگاه، بهداشت روانی، ترجمه کتاب الطب الروحانی محمد بن زکریای رازی با مقدمه عبدالکریم بی آزار شیرازی، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، تهران ۱۳۷۹ ش.
۶۱. جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، نشر شهید محبی، تهران ۱۳۶۷ ش.
۶۲. جندی، مؤیدالدین، نفخة الروح و تحفة الفتوح، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران ۱۳۶۳ ش.
۶۳. چلبی، ملا کاتب (حاجی خلیفه)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۶۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق مؤسسه آل البیت، مؤسسه آل البیت، قم ۱۴۰۹ ق.
۶۵. حسین بن سعید اهوازی کوفی، الزهد، تحقیق غلامرضا عرفانیان، قم ۱۴۰۲ ق.
۶۶. حلبی، علی اصغر، مبانی عرفانی و احوال عارفان، اساطیر، تهران ۱۳۷۶.
۶۷. حنبلی، محمد بن معمار، کتاب الفتوة، با مقدمه مصطفی جواد و همکاران، بغداد ۱۹۵۸ م.
۶۸. خطیبی زوزنی، محمد بن علی، تاریخ الحکماء، مکتبه المثنی ببغداد و مؤسسه الخانجی بمصر [بی تا].
۶۹. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و درر الکلم، با مقدمه میرجلال الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، [بی تا].
۷۰. دانش پژوه، محمدتقی و ایرج افشار (به کوشش)، مجمل الحکمه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۵ ش.
۷۱. دیلمی، ابو محمد حسن؛ ارشاد القلوب، مطبعه حیدریه، نجف ۱۳۷۴ ق.
۷۲. ذهبی، شمس الدین، محمد، تاریخ الاسلام، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷۳. \_\_\_\_\_، تذکره الحفاظ، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی المعلمی، دارالکتب العلمیه، بیروت [بی تا].
۷۴. \_\_\_\_\_، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۱۴ ق.
۷۵. رازی، ابوبکر محمد بن زکریا، المنصوری فی الطب، تحقیق حازم البکری الصدیقی، المنظمه العربیه و الثقافیه و العلوم، کویت ۱۴۰۸ ق.

۷۶. \_\_\_\_\_، *السيرة الفلسفية*، تصحيح و مقدمه پول كراوس، ترجمه عباس اقبال، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۱ ش.
۷۷. \_\_\_\_\_، *الرسائل الفلسفية*، جمع و تصحيح پول كراوس، مصر، مطبعة بول باربييه، قاهره [بی تا].
۷۸. \_\_\_\_\_، *الطب الروحاني*، به اهتمام مهدی محقق، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، دانشگاه مک گیل، تهران ۱۳۷۸ ش.
۷۹. رازی، احمد بن حمدان، ابوحاتم؛ *اعلام النبوة*، انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، تهران ۱۳۵۶ ش.
۸۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *الذريعة الى مكارم الشريعة*، تحقیق و بررسی ابوالیزید عجمی، منشورات الشریف الرضی، قم ۱۴۱۴ ق.
۸۱. رسولی محلاتی، سیدهاشم، ترجمه و تنظیم موضوعی *القبایى غررالحکم*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۸ ش.
۸۲. رفاعی، عبدالجبار، *معجم المطبوعات العربية فی ایران*، مؤسسه الطباعة و النشر، ۱۴۱۴ ق.
۸۳. ریاض، محمد، *احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی*، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴ ش.
۸۴. ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، دارالحدیث، قم ۱۳۷۵.
۸۵. الزبیدی، محمد بن محمد مرتضی، *اتحاف السادة المتقين بشرح احياء علوم الدين*، به ضمیمه الاملاء عن اشکالات الاحیاء، دارالفکر، بیروت [بی تا].
۸۶. \_\_\_\_\_، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دارالفکر، بیروت ۱۹۹۴ م.
۸۷. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۹۲ م.
۸۸. زرین کوب، عبدالحسین، *جستجو در تصوف ایران*، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷ ش.
۸۹. سبزواری، محمد بن محمد، *جامع الاخبار أو معارج اليقين فی اصول الدين*، تحقیق علاء آل جعفر، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، قم ۱۴۱۴ ق.
۹۰. سبکی، عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی، *طبقات الشافعية الكبرى*، دارالمعرفة، بیروت [بی تا].
۹۱. \_\_\_\_\_، *طبقات الشافعية الكبرى*، تحقیق عبدالفتاح محمدالحلو و محمود محمد الطناحی، دار احیاء الكتب العربية، قاهره [بی تا].
۹۲. سجادی، سید ضیاءالدین، *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۲ ش.

۹۳. سرّاج طوسی، ابونصر عبد الله بن علی؛ *اللمع فی التصوف*، تحقیق و تصحیح رنولد الن نیکلسون، مطبعه بریل، لیدن ۱۹۱۴ م.
۹۴. ابن ابی اصیبعه، ابوالعباس احمد بن القاسم، *عیون الأبناء فی طبقات الأطباء*، تحقیق السعدی الخزرجی، دارالفکر، بیروت ۱۳۷۷ ق.
۹۵. سلمی، ابو عبدالرحمن، *طبقات الصوفیة*، به تصحیح و مقدمه نورالدین شریبه، قاهره ۱۹۶۹ م.
۹۶. \_\_\_\_\_، *آداب الصحبة*، تحقیق و تعلیق یوسف علی بدیوی، دار مکتبه التریبه، بیروت ۱۴۱۰ ق.
۹۷. سمرقندی، نصر بن محمد حنفی، *تنبيه الغافلین*، تحقیق و تعلیق یوسف علی بدیوی، بیروت / دمشق، دار ابن کثیر، ۱۹۹۵ م.
۹۸. سمعانی، عبد الکریم بن محمد، *الانساب*، با مقدمه و تعلیق عبدالله عمر البارودی، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۹ هـ.ق.
۹۹. سهروردی، ابوجعفر عمر بن محمد، *تعریف الاحیاء بفضائل الإحیاء*، در حاشیه احیاء العلوم، عبدالرحمن بدوی، وكالة المطبوعات، کویت ۱۹۷۷ م.
۱۰۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *طبقات المفسرین*، دارالکتب العلمیه، بیروت [بی تا].
۱۰۱. \_\_\_\_\_، *بغیه الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة*، دارالمعرفة، بیروت [بی تا].
۱۰۲. شبّر، سیدعبدالله، *الأخلاق*، تدقیق جواد شبر و مقدمه سیدمحمد قطیفی نجفی، مطبعة النعمان، نجف ۱۳۸۳ ق.
۱۰۳. شریف، میان محمد، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه فارسی زیر نظر نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۵.
۱۰۴. شهرزوری، شمس الدین محمد بن محمود، *نزّهة الارواح و روضه الافراح*، ترجمه مقصود علی تبریزی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵ ش.
۱۰۵. صابر عبده، أبایزید محمد، *فكرة الزّمان عند إخوان الصفا*، مکتبه مدبولی، قاهره ۱۹۹۹ م.
۱۰۶. صدر، سیدحسن، *تأسيس الشیعه*، منشورات اعلمی، تهران [بی تا].
۱۰۷. صدوق، محمدبن علی بن حسین، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران [بی تا].
۱۰۸. \_\_\_\_\_، *مصادقه الاخوان*، ترجمه محمدتقی دانش پزوه (آیین دوستی و برادری در مکتب اسلام) و مقدمه سعید نفیسی، انتشارات تشیّع، تهران [بی تا].

۱۰۹. صراف، مرتضی (تصحیح و مقدمه)، *رسایل جوانمردان*، با مقدمه و خلاصه فرانسوی از هنری کرین، انجمن ایرانشناسی فرانسه و شرکت انتشارات معین، تهران ۱۳۷۰ ش.
۱۱۰. صفا، ذبیح الله، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۶ ش.
۱۱۱. \_\_\_\_\_، *تاریخ ادبیات در ایران*، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۶۶ ش.
۱۱۲. الصفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، زیر نظر هلموت ریتز، [بی‌نا، بی‌تا].
۱۱۳. طبرسی، ابوالفضل علی، *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*، دارالکتب الاسلامیه، قم ۱۳۸۵ ق.
۱۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، تصحیح و تعلیق سیدعلاءالدین علوی طالقانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۶ ق.
۱۱۵. طوسی، نصیرالدین، *اخلاق محتشمی*، به اهتمام محمدتقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۱ ش.
۱۱۶. \_\_\_\_\_، *اخلاق ناصری*، تصحیح و تنقیح و مقدمه مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۶ ش.
۱۱۷. \_\_\_\_\_، *اوصاف الاشراف*، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی به انضمام هفت بند حلاج و وصایای عبدالخالق غجدوانی، انتشارات امام، مشهد [بی‌تا].
۱۱۸. \_\_\_\_\_، *رساله سیر و سلوک*، مجموعه رسائل، انتشارات دانشگاه، تهران [بی‌تا].
۱۱۹. عامری نیشابوری، محمد بن یوسف، *السعادة والاسعاد فی السیره الانسانیة*، به کتابت و مقدمه مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۶ ش.
۱۲۰. عبدالله بن مبارک مروزی، *کتاب الزهد*، دار ابن خلدون، مصر [بی‌تا].
۱۲۱. جمع نویسندگان، *إخوان‌الصفاء*، تحقیق عبدالنور، جبّور، دارالمعارف، مصر ۱۹۶۱ م.
۱۲۲. عثمان یحیی، *مؤلفات ابن عربی*، ترجمه احمد محمد الطیب، دارالهدایة، ۱۹۹۲ م.
۱۲۳. العراقی، زین‌الدین ابی‌الفضل، *المغنی عن حمل الأسفار فی الاسفار*، چاپ شده در ذیل متن احیاءالعلوم [بی‌تا].
۱۲۴. عزّین عبد السلام، *شجرة المعارف و الاحوال و صالح الاقوال و الاعمال*، تحقیق ایاد خالد الطباع، دار الفکر، دمشق ۱۴۱۶ ق.
۱۲۵. عقیفی، ابوالعلاء، *ملامتیه، صوفیه و فتوت*، ترجمه دکتر نصرت‌الله فروهر، انتشارات الهام، تهران ۱۳۷۶ ش.
۱۲۶. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، *المنقذ من الضلال*، به کوشش عبدالحلیم محمود، بیروت ۱۳۹۴ ق.



١٢٧. \_\_\_\_\_، *منهاج العابدين*، تحقيق و تعليق موفق فوزى الجبر، دار الحكمة للطباعة والنشر، دمشق ١٤١٥ق.
١٢٨. \_\_\_\_\_، *ميزان العمل*، مقدمه، تعليق و شرح على ابوملحم، دار و مكتبة الهلال، بيروت ١٤٢١ق.
١٢٩. \_\_\_\_\_، *احياء علوم الدين*، (به ضميمه المغنى عن حمل الاسفار فى الاسفار، تعريف الاحياء بفضائل الاحياء، الاملاز عن اشكالات الاحياء، عوارف المعارف)، دار الفكر، بيروت ١٤١٤ق.
١٣٠. فارابى، محمد بن محمد بن طرخان، *احصاء العلوم*، تصحيح: ع.امين، دارالفكر العربى، قاهره ١٩٤٩م.
١٣١. \_\_\_\_\_، *تحصيل السعادة*، دكتور جعفر آل ياسين، دارالاندلس، بيروت ١٤٠٣ق.
١٣٢. \_\_\_\_\_، *آراء اهل المدينة الفاضله*، دكتور البير نصيرى نادر، دارالمشرق، بيروت ١٩٩١م.
١٣٣. \_\_\_\_\_، *فصول منتزعه*، تقديم و تحقيق فوزى مترى نجار، مكتبة الزهراء، تهران ١٤٠٥ق.
١٣٤. \_\_\_\_\_، *السياسة المدينة*، تحقيق: فوزى مترى نجار، المطبعة الكاثوليكية، بيروت ١٩٦٤م.
١٣٥. \_\_\_\_\_، *الحروف*، تحقيق: محسن مهدى، دارالمشرق، بيروت ١٩٩٠م.
١٣٦. الفاخورى، حنا و خليل الجبر، *تاريخ فلسفه در جهان اسلامى*، ترجمه عبدالمحمد آيتى، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، تهران ١٣٦٧ش.
١٣٧. فيض كاشانى، ملا محمد محسن، *المحجة البيضاء فى تهذيب الاحياء*، تحقيق على اكبر غفارى، مكتبة الصدوق، تهران ١٣٣٩ش.
١٣٨. \_\_\_\_\_، *الحقايق فى محاسن الأخلاق*، تصحيح و تحقيق و تذييل سيدابراهيم ميانجى، كتابفروشى اسلاميه، تهران ١٣٧٨ق.
١٣٩. \_\_\_\_\_، *الوافى*، مكتبة الامام اميرالمؤمنين على (عليه السلام)، اصفهان ١٤٠٦ق.
١٤٠. قزوينى، عبدالكريم بن محمد يحيى، *نظم الغرر و نضد الدرر*، به كوشش رسول جعفریان كتابخانه عمومى آية الله مرعشى نجفى، قم ١٣٧١ش.
١٤١. قزوينى، محمدحسن بن معصوم، *كشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء*، مؤتمر المولى مهدى النراقى، جامعة المدرسين، قم ١٣٨٠ش.
١٤٢. قشيرى، رساله قشيريّه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانى با تصحيحات و استدراقات بديع الزمان فروزانفر، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، تهران ١٣٧٩ش.
١٤٣. قفطى، على بن يوسف، *تاريخ الحكماء*، به تحقيق: ليبرت، چاپ مكتبة المثنى، بغداد، [بى تا].
١٤٤. قمى، عباس، *الكنى واللقاب*، كتابخانه صدر، تهران ١٣٦٨ش.

۱۴۵. کاشانی، باباافضل‌الدین مرقی، *مصنفات*، به کوشش: یحیی مهدوی و مجتبی مینوی، انتشارات تهران، تهران ۱۳۳۱ش.

۱۴۶. \_\_\_\_\_، *رباعیات*، به کوشش سعید نفیسی، تهران ۱۳۶۲ش.

۱۴۷. کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق؛ *تحفه الاخوان فی خصائص الفتيان*، مقدمه و تصحیح و تعلیق سیدمحمد دامادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۹ش.

۱۴۸. کبری‌زاده، طاش، *مفتاح السعادة ومصباح السيادة فی موضوعات العلوم*، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۵ ق.

۱۴۹. \_\_\_\_\_، *فوات الوفيات والذیل علیها*، تحقیق احسان عباس، دار صادر، بیروت [بی‌تا].

۱۵۰. کحاله، عمررضا، *معجم المؤلفین*، دار احیاء التراث العربی، بیروت [بی‌تا].

۱۵۱. \_\_\_\_\_، *معجم المؤلفین*، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۱۴ق.

۱۵۲. کدیور، محسن و محمد نوری، *مأخذشناسی علوم عقلی*، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۹ ش.

۱۵۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب اسلامیه، تهران ۱۳۸۸ق.

۱۵۴. کمپانی، فضل‌الله، *منتخب الغرر گزیده و ترجمه ۲۴۰۰ روایت از احادیث کتاب غرر*، انتشارات مفید، تهران ۱۳۶۲ش.

۱۵۵. لطفی جمعه، محمد، *تاریخ فلاسفه الاسلام*، المكتبة العلمیة، بیروت ۱۳۴۵ق.

۱۵۶. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۳۶۴ - ۴۵۰ هـ)؛ *ادب الدنيا والدين*، تحقیق و مقدمه یاسین محمد سوّاس، دار ابن کثیر، بیروت / دمشق ۱۴۱۵ق.

۱۵۷. متقی‌الهندي، علاء‌الدین علی، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، تصحیح صفوة السقا، مكتبة التراث الاسلامی، بیروت ۱۳۹۷ ق.

۱۵۸. مجتبی، سید جلال‌الدین، *علم اخلاق اسلامی*، ترجمه کتاب جامع‌السعادات، انتشارات حکمت، تهران ۱۳۶۷ش.

۱۵۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار*، تحقیق علی اکبر غفاری، مكتبة اسلامیه، تهران ۱۳۷۵ ش.

۱۶۰. المحاسبی، ابو عبدالله الحارث بن اسد، *الرعاية لحقوق اللّٰه*، تحقیق عبدالقادر احمد عطاء، دارالکتب العلمیه، بیروت [بی‌تا].

۱۶۱. \_\_\_\_\_، *التوبه*، با تحقیق عبد القادر احمد عطا، دارالفضیله، قاهره [بی‌تا].

۱۶۲. \_\_\_\_\_، *کتاب النصائح*، با تحقیق محمد عبد العزیز احمد، مكتبة القرآن، قاهره [بی‌تا].

۱۶۳. \_\_\_\_\_، *آداب النفوس*، تحقیق عبد القادر احمد عطا، مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت ۱۴۱۱ ق.
۱۶۴. محبوب، فاطمه، *الموسوعة الذهبية للعلوم الاسلاميه*، دارالغد العربی، قاهره [بی تا].
۱۶۵. محفوظ، حسین علی دکتر جعفر آل یاسین، *مؤلفات الفارابی*، مطبعة الادیب البغدادیة، بغداد ۱۹۷۵ م.
۱۶۶. محقق، مهدی، *فیلسوف ری*، نشر نی، تهران ۱۳۶۸.
۱۶۷. محمدی، مجید، *نظام های اخلاق در اسلام و ایران*، کویر، تهران ۱۳۷۹.
۱۶۸. مدرس، محمدعلی، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه واللقب*، کتابفروشی خیام، تهران ۱۳۶۹ ش.
۱۶۹. مدرس رضوی، محمد تقی، *احوال و آثار نصیرالدین*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۴ ش.
۱۷۰. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران ۱۳۷۲ ش.
۱۷۱. مسکویه رازی، ابوعلی، *جاودان خرد*، ترجمه تقی الدین محمد ارجانی شوشتری دانشمند دربار بابرین هند، تصحیح بهروز ثروتیان، [بی جا، بی تا].
۱۷۲. \_\_\_\_\_، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی.
۱۷۳. \_\_\_\_\_، *الفوز الاصغر*، دارمکتبه الحیاء، [بی جا، بی تا].
۱۷۴. \_\_\_\_\_، *الحکمة الخالدة (جاودان خرد)*؛ تحقیق عبدالرحمن بدوی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۸ ش.
۱۷۵. مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، *صحیح مسلم*، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت ۱۳۹۸.
۱۷۶. مظفر، محمدرضا، *مقدمه جامع السعادات*، مطبعة النجف، نجف ۱۳۸۳ ق.
۱۷۷. معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی، *مکارم الآثار*، انتشارات کمال، اصفهان ۱۳۶۲ ش.
۱۷۸. المکی، ابوطالب، *قوت القلوب فی معاملة المحبوب*، تحقیق سعید نسیم مکارم، دار صادر، بیروت ۱۹۹۵ م.
۱۷۹. موسوی خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تحقیق: اسدالله اسماعیلیان، چاپخانه اسماعیلیان، قم ۱۳۹۲ ق.
۱۸۰. \_\_\_\_\_، *اعلام الدین فی صفات المؤمنین*، مؤسسه آل البیت، قم ۱۴۱۴ ق.
۱۸۱. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، تحقیق و تعلیق محمدرضا مظفر، مطبعة الزهراء، نجف ۱۳۶۸ ق.
۱۸۲. نسائی، احمد بن شعیب، *سنن النسائی*، شرح جلال الدین سیوطی و حاشیة امام السندی، دارالفکر، بیروت ۱۳۴۸ ق.

١٨٣. نعمة، عبدالله؛ *فلاسفة الشيعة*، دارالكتاب الاسلامي، قم [بي تا].

١٨٤. ورام، ابن ابي فراس، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*، دار الكتب الاسلاميه، تهران [بي تا].

١٨٥. الهجويري، علي بن عثمان الجلابي، *كشف المحجوب*، تصحيح والتتيرين ژوكوفسكي، انتشارات امير كبير، تهران ١٣٣٦ش.

١٨٦. همداني، عين القضاة، *رسالة شكوى الغريب*، به كوشش عفيف عسيان، بيروت ١٣٨٢ق.

١٨٧. همداني، مولى عبدالصمد، *بحر المعارف*، تحقيق و ترجمه حسين استادولي، انتشارات حكمت، تهران ١٤١٢ ق.

١٨٨. يافعي، عبدالله بن اسعد بن علي بن سليمان، *مرآة الجنان و عبرة اليقظان في معرفة ما يُعتبر من حوادث الزمان*، تعليق خليل المنصور، دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١٧ق.

\_. R.Lerner and M.Mahdi, *Medieval Political Philosophy*, Toronte, The Free Press, ١٩٦٣.

نمايه

- آثار حديثي، ٣٠٣  
آثار وابسته، ٢٢، ٣٠٦  
آ.ج. آري، ١٦٠  
آخر الزمان، ٣٣٣  
آخرت گروان، ١٠٦  
آداب، ١٩، ٢٠، ٣٩، ٥٧، ٦٠، ٩٦، ١١٠، ١٢٩، ١٤٤، ١٤٨،  
١٤٩، ١٥٣، ١٥٤، ١٦٠، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ١٦٩، ١٧٠، ١٧٢، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٩١، ٢٣٠، ٢٤٤،  
٢٤٥، ٢٤٩، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٧١، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٩٩، ٣٠٤، ٣٠٦، ٣٠٧،  
٣٠٨، ٣١٥، ٣١٦، ٣٢٣، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣٢، ٣٣٤، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٦، ٣٥٤، ٣٦٦، ٣٧٠،  
٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٨، ٣٨١، ٣٩٩، ٤١١، ٤١٢، ٤١٤، ٤٢٥، ٤٣٠  
آداب اسلامي، ١٩، ٥٧، ١٨٠، ٢٧١، ٣٠٤، ٣٢٣  
آداب الدنيا والدين، ١١٠  
آداب السياسة بالعدل، ٤١٤  
آداب الطعام، ٣٢٣  
آداب العرب و الفرس، ٣٢٣  
آداب العزلة، ٣٧٨  
آداب العشرة و ذكر الصحبة و الاخوة، ٣٢٣  
آداب العلم، ٤١١  
آداب المتصوفه، ١٦٢  
آداب المتعلمين، ١٤٤، ٤١٢  
آداب المريدين، ٢٥٣  
آداب المعلمين، ٤١١

آداب الملوك، ۴۱۴  
آداب المناظره، ۴۱۲  
آداب النفوس، ۱۷۸، ۳۲۹، ۳۳۰  
آداب پادشاهان، ۱۴۸  
آداب تعلم، ۹۶  
آداب دوستی و اخلاق برادری، ۲۷۷  
آداب معاشرت، ۲۷۱  
آدم(ع)، ۱۰۶، ۲۴۵  
آراستگی به فضیلت‌ها، ۲۰  
آرامش، ۵۳، ۱۱۵  
آرایه‌های غیرشرعی، ۳۹  
آراء اهل المدينة الفاضلة، ۷۸  
آبروی، ۶۸  
آرمان‌های بشری، ۹۰  
آستان قدس رضوی، ۱۱۱  
آسیب‌شناسی، ۲۳، ۱۶۳، ۳۴۲  
آسیب‌های اجتماعی، ۵۶  
آسیب‌های اخلاقی، ۷۰، ۳۷۵  
آسیب‌های روحی، ۳۲  
آفت عقل، ۷۱  
آقاسیدعلی قاضی، ۴۰  
آقامحمدباقر بهبهانی، ۲۲۷، ۳۹۵  
آقامحمدرضا قمشه‌ای (حکیم صهبا)، ۳۹، ۲۱۳، ۲۱۴  
آمال، ۳۹۹  
آموزه‌های شرعی، ۵۴  
آمیزش جنسی، ۷۴  
آناتولی، ۲۵۰

آیین جوانمردی، ۱۹  
اباذر، ۱۰۷  
اباقاخان پسر هلاکو، ۲۰۸  
ابتهاال، ۳۴۰  
ابراهیم ادهم، ۳۷  
ابراهیم بن عدی، ۷۸  
ابراهیم بن علی کفعمی، ۳۲۰  
ابراهیم حنیف، ۲۴۶  
ابراهیم خواص، ۱۶۰  
ابلیس، ۱۰۶  
ابن ابی اصیبعه، ۶۵، ۷۸، ۱۲۴  
ابن ابی الدنيا، ۵۴، ۲۵، ۳۰۷، ۴۱۹  
ابن اثیر، ۲۵۹  
ابن الطقطقی، ۴۱۴  
ابن القضاعی، ۴۱۵  
ابن المقفع، ۴۱۳  
ابن الندیم، ۷۷  
ابن تیمیّه، ۳۶۵، ۴۰۹، ۴۱۴  
ابن حجر عسقلانی، ۹۹، ۲۹۷، ۳۲۶، ۳۶۸  
ابن حزم، ۶۹  
ابن خاتون عاملی، ۴۰۹  
ابن خلدون، ۳۳۸  
ابن رجب حنبلی، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۶  
ابن سالم، ۱۶۱  
ابن سبعین، ۷۷  
ابن سراج نحوی، ۷۸  
ابن سعدان، ۱۰۰

ابن شاکر، ۲۹۶  
ابن شعبه حرّانی، ۳۲۵  
ابن صلاح، ۳۳۸  
ابن طاووس، ۶۴  
ابن عباس، ۱۷۳  
ابن عساکر، ۲۸۷  
ابن عطاءالله، ۱۶۸  
ابن فارض مصری، ۳۸  
ابن فناری، ۲۱۳  
ابن فورک اصفهانی، ۱۸۹  
ابن قولویه، ۳۱۹  
ابن قیّم الجوزیه، ۶۶، ۱۹۸، ۳۲۳، ۳۶۹، ۴۰۹  
ابن کثیر، ۲۸۹  
ابن ماجه، ۳۰۵  
ابن مالک، ۴۱۷  
ابن میثم بحرانی، ۳۲۱، ۳۲۵  
ابنوردی، ۲۸۹  
ابن هندو، ۴۱۵  
ابن هیثم، ۳۳، ۱۲۳، ۱۲۴  
ابواب، ۴۶  
ابواب الجنان وبشائر الرضوان، ۳۲۰  
ابواحمد مهرجانی [نهرجوری]، ۱۰۰  
ابواسحاق ابراهیم بن احمد، ۱۹۲  
ابواسحاق اسفراینی، ۱۸۹  
ابوالبشر، ۱۰۶  
ابوالحسن احمد بن سالم، ۱۶۸  
ابوالحسن بن سکر، ۳۶۴



ابوالحسن شاذلی، ۱۶۹

ابوالحسن عامری، ۹۳، ۹۴

ابوالحسن عبیدالله بن محمد بن احمد، ۲۸۸

ابوالحسن علی بن زید بیهقی، ۱۸۵

ابوالحسن علی بن سمعان غرناطی، ۳۵۰

ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی، ۲۵۳

۳۲۳، ۳۲۷

ابوالحسن علی بن هارون زنجانی، ۱۰۰

ابوالحسن محمد بن الحسین شریف رضی، ۳۲۵

ابوالحسن مسلم بن حجاج قشیری نيسابوری، ۳۰۴

ابوالحسن هجویری، ۳۷

ابوالحسن نوری، ۱۹۶

ابوالحسن ورام ابن ابی فراس المالکی الاثري، ۲۸۲

ابوالعباس احمد بن محمد بن أبی ربيع، ۴۱۳

ابوالعباس احمد بن محمد بن زرّوق البرنسی، ۱۸۲

ابوالعلاء عقیفی، ۲۴۳

ابوالفتح عبدالملک کروخی، ۹۳، ۱۹۸

ابوالفتح ناصر بن حسین عمّری، ۲۸۷

ابوالفرج عبدالرحمن بن علی ابن الجوزی، ۶۹، ۳۶۳

۳۶۴، ۳۶۷، ۴۰۹، ۴۱۶

ابوالفضل ابن عمید، ۹۳، ۱۰۹

ابوالفضل سرخسی، ۳۷

ابوالفضل علی بن حسن طبرسی، ۲۷۹

ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی، ۴۱۶

ابوالقاسم امامی، ۱۱۳

ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل، ۳۴۹

ابوالقاسم شحامی، ۲۸۸

ابوالقاسم صیمری، ۳۳۷

ابوالقاسم علی بن احمد کوفی، ۴۱۵

ابوالقاسم فورانی، ۲۸۷

ابوالقاسم قشیری نیشابوری، ۱۶۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲

۱۹۳، ۱۹۷، ۲۳۹

ابوالمعالی عاملی، ۱۴۵

ابوالیزید العجمی، ۳۴۹، ۳۵۱

ابوشیر متی بن یونس، ۱۲۴

ابوبکر، ۹۳

ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن موسی بیهقی

نیشابوری خسرو جردی، ۲۸۷

ابوبکر الصولی، ۴۱۱

ابوبکر الواسطی، ۱۶۱

ابوبکر برقی، ۱۸۵

ابوبکر حسین تمّار، ۷۰

ابوبکر شبلی، ۳۷، ۱۹۲

ابوبکر قفال، ۹۳

ابوبکر محمد بن بکر بن محمد طوسی نوقانی، ۱۸۹

ابوبکر محمد بن جعفر بن محمد بن سهل خرائطی سامری، ۳۰۸

ابوبکر محمد بن حسین الآجری، ۴۱۱

ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی رازی، ۶۳

ابوبکر محمد کلاباذی، ۱۶۱

ابوجعفر احمد، ۲۷۶

ابوجعفر عمر قزوینی، ۲۹۰

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۲۷۷

ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی، ۱۴۳، ۲۰۷، ۳۱۹

ابوحاتم احمد بن حمدان بن احمد رازی، ۶۵، ۶۶

ابوحامد اسفراينى، ٣٣٧

ابوحامد محمد بن محمد بن محمد غزالى، ٣٣، ٣٨، ٣١٩

٣٢٣، ٣٤٣

ابوحمزه ثمالى، ٢٤١

ابوحيان اصفهانى، ٣٢٣

ابوحيان توحيدى، ٩٩

ابوداود سجستانى، ١٦٠، ٣٠٥

ابوريحان بيرونى، ٦٥

ابوزكريا قليعى، ٣٦٥

ابوزهره، ٢٤١

ابوزيد احمد بن سهل بلخى، ٦٤، ٩٣

ابوسعيد ابوالخير، ٣٧

ابوسعيد بن الاعرابى، ١٦٠

ابوسعيد خراز، ٣٧، ٢٥٣، ٣٣٤

ابوسعيد خشاب، ١٧٨

ابوسفيان وكيع بن جراح، ٣٢٥

ابوسليمان سجستانى، ١٠٠

ابو سليمان محمد بن محمد معروف به خطابى، ٣١٩

ابوسليمان محمد بن معشر بستى، ١٠٠

ابوصالح منصور بن اسحاق، ٧١

ابوطالب زنجانى، ١١٣

ابوطالب مكي، ٣٧، ١٦١

ابوعبدالرحمن احمد بن شعيب نسائى، ٣٠٤

ابوعبدالرحمن محمد بن حسين بن محمد بن موسى سلمى، ٣٧، ١٧٧

ابوعبدالله احمد بن عطاءرودبارى، ١٩١

ابوعبدالله بن الأزرق، ٤١٤

ابوعبدالله جعفر بن محمد بن احمد دورىستى، ٣١٩

- ابوعبدالله حارث بن اسد محاسبي، ۳۷، ۳۲۹
- ابوعبدالله حليمي، ۲۹۱
- ابوعبدالله طاقى سجستاني، ۱۹۶
- ابوعبدالله فزاري، ۲۸۸
- ابوعبدالله محمد بن علي بن عمر، ۳۶۵
- ابوعبدالله محمد بن يزيد قزويني، ۳۰۵
- ابوعبدالله محمد قضاعي، ۴۱۵
- ابوعثمان عمرو بن بحرالجاحظ، ۱۲۴، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۵
- ابو علي ابن سينا، ۳۶، ۶۸، ۱۱۰، ۱۸۵، ۳۲۱، ۴۱۵
- ابو علي احمد بن محمد بن يعقوب رازي، ۱۰۹
- ابو علي انصاري، ۲۸۸
- ابو علي حسن بن احمد عثماني، ۱۹۰
- ابو علي دقاق، ۳۷، ۱۸۹
- ابو علي رودباري، ۳۷
- ابو علي فضل بن حسن طبرسي، ۲۷۷، ۳۱۹
- ابو علي محمد بن حسن بن هيثم بصري رياضي، ۶۶
- ابو علي مسكويه، ۳۳، ۱۰۹، ۴۱۵
- ابوعمر يوسف بن عبدالله بن عبدالبر النمرى القرطبي، ۴۱۱
- ابوعيسي محمد بن عيسي بن سورة، ۳۰۴
- ابوليث نصر بن محمد حنفي سمرقندي، ۳۰۸
- ابومجدقاسم بن حسين طرائفي خوارزمي، ۴۱۶
- ابومحمد حسن بن - ابي الحسن - محمد ديلمي، ۲۸۳
- ابومحمد عبدالجليل بن موسى اندلسي معروف به قصرى، ۲۸۸، ۳۲۱
- ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى، ۳۲۵
- ابومحمد عز الدين عبدالعزيز بن عبدالسلام، ۲۹۵
- ابومحمد علي بن احمد ابن حزم اندلسي، ۱۵۵، ۴۰۹
- ابومنصور ماتريدي سمرقندي، ۴۱۵

ابونصر سرآج، ٣٧

ابونصر محمد بن طرخان (الفارابي)، ٣٣، ٧٧، ٧٨، ٧٩

٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٩، ٩٠، ١٢٤، ١٥٥، ٤١٣

ابوهاجر محمدالسعيد ابن بسيوني زغلول، ٢٨٧

ابوهاشم كوفي، ٣٧

ابو يحيى زكريا انصاري، ٤١٢

ابويوسف يعقوب بن اسحاق كندی، ١٥٥

ابيورد، ٣٠٤

اتحاد، ٢٠٩

اتحاد عقل و عاقل و معقول، ٣٢

اتحاف السادة المتقين بشرح احياء علوم الدين، ٣٦٤، ٣٦٥

اتصال، ٤٦

اثبات، ١٩٢

اثر روحاني، ٤٣، ٢٠١

اجابت، ٢١٥

اجتهادي، ٥٩

اجناس فضائل، ١٥٣

احاديث اخلاقي، ١٩

احاديث غريب، ٢٨٠

احديت، ٤٣، ٢٠١

احسان، ٢٣، ٤٦، ٢٩٩

احسان الهي ظهير، ٢٦١

احسانيات، ٢٩٩

احساء العلوم، ٧٨

احكام اخلاقي، ٢٣

احكام الدلالة على تحرير الرسالة، ١٩٠

احكام مقاصد، ٢٩٨

- احكام نجوم، ١٠٣
- احمد بن ابراهيم بن الجزار القيروانى، ٤١١
- احمد بن ابراهيم واسطى، ١٩٧
- احمد بن اسماعيل بن الشيخ عبدالنبي بن سعد الجزائرى، ٤١٢
- احمد بن جعفر بن شاذان، ٤١٣
- احمد بن شعيب نسائى، ٣١٩
- احمد بن عبدالله، ٩٩
- احمد بن عماد الاقهبى، ٣٢٣
- احمد بن عيسى بن احمد بن محمد گنجى، ١٨٩
- احمد بن فهد حلى، ٣١٥
- احمد بن محمد الدينورى (ابن سنى)، ٣١٩
- احمد بن محمد بن المنير اسكندرى، ٣٦٤
- احمد بن محمد بن خالد برقى، ٢٦١، ٢٧٦
- احمد بن محمد بن فهد حلى اسدى، ٣٢٦
- احمد بن محمد شروان يمنى، ١٠٢
- احمد بن مصطفى طاش كبرى زاده، ٢٩٢
- احمد بن موسى بن يونس، ٣٦٧
- احمد جام، ٣٨
- احمد جام نامقى، ٢٥٣
- احمد رومى، ٢٥٤
- احمد شريعتى، ٩٤
- احمد طاهرى عراقى، ١٨٠
- احمد عبدالحليم، ٩٤
- احمد عبدالحميد غراب، ٩٤
- احمد غزالى، ٣٨
- احمد محمد جلى، ٢٦١
- احمد محمد شاكر، ٣٠٤

- احمد مختار، ۱۲۶
- احمد موحدی قمی، ۳۱۵
- احوال، ۴۵، ۴۶، ۱۸۱
- احوال المودّات و مراعاة المحبّات، ۳۵۰، ۴۰۹
- احوال پرسی، ۲۷۱
- احوال و آثار نصیرالدین، ۱۴۳
- احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی، ۲۴۴
- احیاء علوم الدین، ۳۸، ۳۶۳
- احیاء میّت الأحياء فی الردّ علی کتاب الإحياء، ۳۶۴
- إخبات، ۴۶
- اخبار العلماء بأخيار الحكماء، ۱۲۴
- اخباری گری، ۵۹
- اختلال مزاج، ۳۱
- اخلاص، ۲۴۶، ۲۲۴، ۲۰۹، ۱۹۲، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۱، ۴۶، ۲۷۱
- ۳۳۳، ۳۴۰، ۳۸۷، ۳۹۹، ۴۰۳
- اخلاط چهارگانه، ۱۰۳
- اخلاق اجتماعی، ۲۲، ۲۳، ۴۹، ۵۰، ۷۹، ۱۴۶، ۱۶۲، ۱۶۹
- ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۰، ۲۸۲
- ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۴۰، ۳۴۵، ۳۷۴، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۷
- اخلاق اقتصادی، ۳۵۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۹
- اخلاق العلماء، ۴۱۱
- اخلاق النبی و آدابه، ۳۲۳
- اخلاق الهی، ۳۶
- اخلاق ایمانی، ۲۹۲، ۳۱۲، ۳۸۱
- اخلاق بر خورد با حیوانات و محیط زیست، ۲۹۷
- اخلاق بر خورد با غلام و کنیز، ۲۷۶

اخلاق بندگی، ۲۲، ۲۷۸، ۲۳، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۸۹، ۱۴۶، ۱۵۲،  
۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۳۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴،  
۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۱۸، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۳، ۳۷۴،  
۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۷، ۴۰۶، ۴۰۸

اخلاق پادشاهی و دولت مردی، ۲۰

اخلاق پژوهی، ۱۸

اخلاق تجارت، ۱۷۲

اخلاق جلالی، ۱۴۵

اخلاق جمعی، ۲۷۸

اخلاق حرفه‌ای، ۲۰

اخلاق حکومت و حکمرانی و نظامی‌گری، ۲۷۸

اخلاق حَمَلَة القرآن، ۴۱۱

اخلاق خانوادگی، ۲۲۸، ۲۱۵، ۱۹۳، ۱۴۶، ۶۰، ۴۹، ۵۰، ۲۶۲

۲۷۰، ۲۹۷، ۳۴۴، ۳۵۳، ۳۹۷، ۴۰۶

اخلاق خانواده، ۲۲، ۲۳، ۱۶۲، ۵۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴

۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۲۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۶۱، ۳۸۴، ۳۹۰

اخلاق خدا محور، ۵۴

اخلاق دانشوری، ۲۰، ۳۴۲

اخلاق دانشوری و دانشجویی، ۳۴۱

اخلاق دینی، ۵۴

اخلاق راغب، ۳۵۰

اخلاق روابط اجتماعی و حقوق مؤمنین، ۲۷۱

اخلاق شمسیه، ۱۵۵

اخلاق عارفان، ۵۲

اخلاق عالم آرا، ۱۵۵

اخلاق عرفانی، ۱۹، ۲۱، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۴۹

۵۰، ۵۱، ۵۲، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۶، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۵۳، ۳۷۷



اخلاق عقلانی، ۳۶۹

اخلاق فتوت، ۱۹

اخلاق فردی، ۲۲، ۲۳، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۲،  
۱۵۴، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۸، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۶۱، ۲۶۲،  
۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۷۴، ۳۹۰،  
۳۹۷، ۴۰۶

اخلاق فردی و خصال و فضایل و رذائل، ۲۷۸

اخلاق فیلسوفان، ۵۲

اخلاق قرآنی، ۲۹۸

اخلاق کاربردی، ۲۰، ۶۰، ۳۴۱

اخلاق مالی و اخلاق تجارت و تولید و مصرف، ۲۷۸

اخلاق متعلمان، ۱۰۳

اخلاق محتشمی، ۵۳، ۱۴۴، ۳۲۲، ۴۱۶

اخلاق محسنی، ۱۵۲

اخلاق ملوک، ۱۲۵

اخلاق ناصری، ۳۳، ۱۴۴

اخلاق نقلی، ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۲۵۵، ۲۶۷،  
۲۷۳، ۲۷۵، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۲۵

اخلاق نیکوماخوس، ۸۰

اخلاق و افعال پسندیده، ۳۱۰

اخلاق و افعال مذموم، ۳۱۰

اخلاق هنجاری، ۲۲، ۹۷

إخوان الصفا، ۹۹

ادارک عقلانی، ۵۰

ادای امانت، ۱۲۹

اداء الامانات، ۲۹۰

ادب، ۴۶، ۹۵

ادب الاملاء والاستملاء، ٤١١

ادب الدنيا والدين، ٣٣٧

ادب الفقير، ١٧٨

ادب القاضى، ٣٢٣

ادب المسلم فى اليوم و الليله، ٣٢٣

ادب المفتقر الى الله، ١٧٨

ادب النفس، ١٧٨

ادب گفت و شنود با خداى متعال، ٢٧٠

ادبيات دينى، ٤٩

ادبيات كتاب، ٢٣، ٢٤، ٧٥، ٩٠، ٩٨، ١٠٨، ١٢٠، ١٣٣

١٤١، ١٤٨، ١٥٤، ١٦٥، ١٧٤، ١٨٨، ١٩٣، ٢٠٤، ٢١١، ٢١٧، ٢٢٥، ٢٣٣، ٢٤٠، ٢٥٧، ٣٣٥، ٣٤٦، ٣٦٠

٣٧٩، ٣٩٣، ٤٠٢، ٤٠٧

ادبيات وحيانى، ٢٤

ادبيات و شعر، ٥٢

ادعيه السرّ، ٣١٩

ادعيه شيعه، ٣١٣

إدلال، ٢١٥، ٣٣٣

ادوار تصوف، ٣٧

ادوار رشد عرفان، ٤٠

اديان، ٢١

اذن دخول، ٢٧١

ارادت، ٤٦

اربعون حديثا فى اصطناع المعروف، ٣٢١

ارتباط با خداى، ٣١٢

ارتياض، ٥٨

اردبيليه، ٢١٣

ارزش داورى، ١٨

- ارزش‌های معنوی، ۳۸۱
- ارزشی، ۸۳
- ارزیابی نهایی، ۲۴
- ارشاد القلوب، ۲۸۳
- ارشاد مفید، ۲۸۰
- ارکان پنج‌گانه اسلام، ۱۷۲
- ارگانیکی، ۸۳
- ازاله عوایق، ۲۰۹
- اساس الإقتباس، ۱۴۴
- اساس التصریف، ۲۱۳
- اساطیر، ۲۴۴
- اسامه بن‌زید، ۱۰۷
- اسباب تقرب، ۲۹۹
- اسباب صلاح، ۸۸
- اسباب فضائل، ۲۹۸
- اسباب کمال، ۱۳۸
- استامبول (استانبول)، ۷۹، ۱۱۱
- استبداد، ۹۶
- استخاره، ۱۸۴
- استدلال برهانی، ۱۲۰
- استدلال‌های برهانی، ۱۵۴
- استعداد، ۸۴
- استغفار، ۱۰۳
- استقامت، ۴۶
- استکمال نفس، ۳۱۷
- استهزا، ۱۱۹
- استیحاش از اغیار، ۲۱۵

- استيفاز، ١٨٧
- اسرائيليات، ٣٨٠
- اسرار الإمامة، ٣٥٠
- اسرار التوحيد، ٢٤٣
- اسرار الصلوة، ٢٨٥
- اسعاف الملحّين بترتيب احاديث احياء علوم الدين، ٣٦٨
- اسكندر، ١٥٤
- اسكندريه، ٣٠٦، ٣٦٣
- اسلام اصغر، ٢٢١
- اسلام اعظم، ٢٢٢
- اسلام اكبر، ٢٢١
- اسماعيل پاشا البغدادي، ٧٨، ١٩٧، ٢١٣
- اسماعيليه، ٩٩، ٦٥
- اسماء و صفات الهى، ٣١٢
- اشاعره، ٥٤
- اشتغالات ذهنى، ٧٣
- اشراق، ٥٨
- اشعار، ١٩٣
- اشعرى، ١٧٧، ٣٥٠
- اشغال گران صليبي، ٢٥٠
- إشفاق، ٤٦
- اصاخة، ٣٦٠
- اصطلاحات الصوفية، ٣٦
- اصفهان، ١١٠، ٢٦٨، ٣٤٩
- اصلاح ذات البين، ٢٩٠
- اصلاح ميان مردم، ٢٧١
- اصول اربعمائه، ٣١٥

- اصول كافي، ٢٥٩
- اطواق الذهب، ٣٢٥
- اعتراف به تقصير، ٢٩٨
- اعتزال، ٣٣٧
- اعتصام، ٤٦
- اعتلاى روحى، ٣١٤
- اعتماد به نفس، ٣٤٠
- إعلام الأحياء بأغلاط الاحياء، ٣٦٤
- اعلام الدين فى صفات المؤمنين، ٢٨٤
- اعلام النبوه، ٦٥
- اعلام الورا، ٢٨٠
- اعمال القلوب، ٤٠٩
- اعمال فاضله، ٢٩٩
- ايعان الشيعة، ٢٧٧، ٣١٧
- اغاثة اللهفان فى مصائد الشيطان، ٤٠٩، ٦٦
- اغترار، ٣٣١
- اغلاق، ١٩٣
- افراط، ٣٤
- افكار بد (خواطر رديئه)، ١٨٣
- اقتدا، ٢٨٥
- اقتدار روحى، ٣١
- اقطاب، ٣٩
- اقناع، ٥٢
- الابريز المسبوك فى كيفية آداب الملوك، ٤١٤
- الاتحافات السنيه فى الاحاديث القدسيه، ٣٢٦
- الإتمام لفضائل الأنام، ٩٤
- الاجوبه المسكته على الاسئله المشكله المبتهه، ٣٦٤

- الاحسان، ٢٩٧
- الأحكام السلطانية والولايات الدينية، ٣٣٨، ٤١٣
- الاخلاص و النيه، ٣٠٧
- الاخلاق والسير في مداواة النفوس، ٤٠٩
- الآداب الدينية للخزانة المعينية عليه، ٣٢٣
- الآداب الشرعية و المنح المرعية، ٣٢٣
- الادب الحميده والاخلاق النفيسه، ٣٢٥
- الأدب المفرد، ٥٤، ٣٠٦
- الادب الوجيز للولد الصغير، ٤١١
- الاربعون، ٣٢٢
- الاربعون حديثاً في اصطناع المعروف، ٣٢٥
- الاربعون حديثاً في حقوق الاخوان، ٣٢٥
- الاربعون في تصحيح المعامله، ١٨٩
- الاربعون في فضل الرحمة و الراحمين، ٣٢٢
- الاربعين في الحديث، ١٧٨
- الاستعداد ليوم المعاد، ٣٢٦
- الاسماء والصفات، ٢٨٧، ٢٨٨
- الإشارات إلى معانى الإشارات، ١٨٦
- الاشارات والتنبيهات، ٣٦
- الإشاره إلى الإيجاز في بعض انواع المجاز، ٢٩٦
- الإشارة إلى آداب الوزارة، ٤١٤
- الاشراف في منازل الاشراف، ٣٠٧
- الأشكال و القرائن، ٢٧٦
- الأصفي، ٣٨٩
- الاطناب، ٤١٥
- الاعتبار و سلوة العارفين، ٢٥٣
- الإعلام بمناقب الإسلام، ٩٤

ما	في	الحسنه	بالاعمال	(الاقبال	الاعمال	بصالح	الاقبال
							يعمل مدّة في السنه)، ٣١٧
							الإقناع، ٣٣٨
							الأقوال الذهبية، ٦٨
							الامام السندی، ٣٠٤
							الامام معين الدين محمد بن حمويه، ٢٩٠
							الإمام و المأموم المحقّين، ٦٤
							الأمان، ٦٤
							الامتاع و المؤانسة، ١٠٠، ١٠٩
							الامر بالمعروف و النهي عن المنكر، ٢٨١، ٢٩٠
							الإملاء، ٣٧٩
							الاملاء على كشف مشكلات الاحياء، ٣٦٤
							الاملاء عن اشكالات الاحياء، ٣٦٣
							الانساب، ٣٢٩
							الانس في شرح عيوب النفس، ١٨٢
							الايفاء بالعقود، ٢٩٠
							الإيمان و الكفر، ٣٥٠
							الحقايق، ٣٨٩
و	الادعيه	من	اليومية	المخاوف	لدفع	التقوية	العُدَد
							الوظائف، ٣١٩
							المحاسن والمساوى، ٤١٥
							امام ابى زكريا يحيى بن شرف نووى، ٣٢٥
							امام الحرميين ابوالمعالي جوينى، ٣٦٣
							امامان معصوم، ٢٣٠، ٣٩٢
							امام جعفر صادق(ع)، ٩٩، ٢٨٥، ٢٢١
							امام جواد(ع)، ٢٧٥
							امام حسن(ع)، ٢٣٥، ٣١٧

- امام حسين (ع)، ٢٣٥
- امام حنفيه، ٣٠٨
- امام خميني، ٣٩، ٥٩، ١٢١
- امام رضا (ع)، ٣٧، ٢٧٥
- امام شافعي، ٢٨٧
- امام شافعيان، ٣٢٩
- امام عبدالله بن علوي الحداد الحضرمي الشافعي، ٢٥٤
- امام عسكري (ع)، ٢٣٣
- امام كاظم (ع)، ١٤٣، ٣٢٩
- امام منتظر (عج)، ٢٥
- امام مهدي (عج)، ٢٦١
- امام هادي (ع)، ٢٧٥، ٣٢٩
- امان الاخطار، ٢٨٥
- امور جوانحي، ٢٩٩
- امهات رذائل، ٢٨١
- امير حسين يزدي، ١٥١
- امير ساماني عبدالملك دوم، ١٨٥
- امير علاءالدين حسين آملی، ١٤٥
- امير معصوم قزوینی، ١٨٦
- امير مؤمنان (ع)، ١٠٧
- امين، ٣٢٩
- امين الدين ابو علي فضل بن حسن بن فضل طبرسي، ٣٢٣
- امينی، ٣٨٩
- انابت، ٢٠٩
- انابه، ٤٦
- انبساط، ٤٦
- انبساط خاطر، ٧٤



									انبیای الهی، ۲۸۴
									انتساب کتاب به مؤلف، ۲۹۶
									انتقام، ۱۳۰
									اندرزنامه‌ها، ۲۰
									اندلس، ۹۹
									اندیشهورزی، ۳۱
									انس، ۴۶
									انسان تامّ، ۱۳۱
									انسان سالم، ۷۰، ۱۲۸
۱۴۰،	۱۳۲،	۱۳۱،	۱۲۷،	۱۰۱،	۹۱،	۸۱،	۳۸،	انسان کامل،	۳۱۲، ۳۱۴
									انصات، ۳۶۰
									انضباط، ۳۴۰
									انطاکیه، ۱۵۹
									انطباق عناوین، ۲۴
									انظلام، ۳۵، ۱۱۴
									انقطاع، ۱۸۷
									انقلاب، ۱۸۷
									انقلاب اسلامی، ۱۸
									انگیزش عاطفی، ۵۲
									انموذج العلوم، ۱۵۱
									آیت، ۲۲۴
									انیس التائبین، ۲۵۳
									انیس العارفين، ۱۹۷
									اوامر و نواهی خدا، ۲۹۸
									اودیه، ۴۶
									اورنگ زیپ، ۱۴۵

اوصاف الأشراف، ١٤٤، ٢٠٧

اوصاف جلال و جمال الهى، ٢٩٨

اوصاف مؤمنين، ١٠٣

اولياى الهى، ٣١٣

اويس وفا بن محمد ارزنجانى، ٣٣٩

اهل آخرت، ١٠٣

اهل بيت، ١٠١

اهل تصوف، ٣٧، ١٦١، ١٦٥، ١٦٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٩٦

٢٩٥، ٢٨٥، ٢٤٣

اهل دنيا، ١٠٣

اهل سنّت، ١٩، ٢١، ٢٥، ٣٩، ٥٤، ٥٧، ١٥٩، ١٧٨، ١٩١

٢١٨، ٢٥٩، ٢٦١، ٢٦٤، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٢، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٩، ٣٤٠

٣٦٩، ٣٧٦

اياد خالد الطّبّاع، ٢٩٥، ٢٩٦

اياصوفياى تركيه، ١١١

ايتان كولبرگ، ١٧٨

ايثار، ٤٦

اى جى ايس، ١٥٩

ايرج افشار، ١٠٢

ايضاح السلوك ونزهة الملوك، ٤١٤

ايضاح المعضلات من شرح الإشارات، ١٨٦

ايمان، ٢٣

ايمان اصغر، ٢٢١

ايمان اعظم، ٢٢٢

ايمان اكبر، ٢٢١

ايمان و اسلام و تشيع، ٢٧٠

ايوبيان، ٢٩٥

- ايها الولد، ٤١٥
- ايهام، ٢٠٤
- أبو حامد الغزالي، ٣٣، ٣٨، ٤١، ٤١٣، ٢١٤، ٢١٥
- أحمد بن محمد بن علي بن الرافعة، ٤١٤
- أخلاق الأشراف، ٢٠٨
- أدب الكتاب، ٤١١
- أدب الوزراء، ٤١٣
- أساس السياسة، ٤١٣، ٤١٤
- أفضل الدين محمد بن حسن مرقى كاشاني، ٣٣، ١٣٥
- أقصى القضاء، ٣٣٧
- أمل الآمل، ٢٧٣
- أنس بن مالك، ١٧٣
- بابريان هند، ١٠٩
- باتنه، ٢٦٠
- باطن آدمي، ٢٩٩
- بانو مجتهده امين اصفهاني، ١١٣
- بايزيد بسطامي، ٣٧
- بحار الأنوار، ٢٥، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢
- ٢٧٣، ٢٧٥، ٢٨٠، ٢٨٤، ٢٨٥، ٣٢٠، ٤٢٩
- بحر الحقائق، ٢٢٧
- بحر العلوم، ٤٠، ٢١٩
- بحر المعارف، ١٨٦، ٢٢٧
- بحر المقررة، ٣٢٠
- بخاري، ٥٤
- بخشش متخلف، ٨٧
- بخشندگي، ١٢٩
- بخل، ٧٣، ١٨٣، ٢٤٨، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٩٩

- البخلاء، ٤١٥
- بدائع السلك فى طبائع الملوك، ٤١٤
- بُدُّ العارف، ٧٧
- بدايات، ٤٦
- بدايع الملح، ٤١٦
- بداية السؤل فى تفضيل الرسول، ٢٩٦
- بددلى، ١٥٣
- بدرالدين ابن جماعة، ٤١٢
- بدعت، ٥٢
- بدعتها، ٣٩
- بديع الزمان فروزانفر، ١٩٠
- بذل النصائح الشرعية فيما على السلطان و ولاية الأمور و سائر الرعية، ٤١٤
- بر الوالدين، ٢٧٥
- بردبارى، ٣٥٧
- برق، ٤٦
- برقى، ٢٧٦
- برلين، ١٠٢
- برنستون، ٢٦٠
- البر و الإثم، ١٨٥
- بروكلمان، ١٤٣
- برهان الدين زرنوجى، ٤١٢
- البرهان المؤيد، ٣٢٥
- البرهان على ثبوت الإيمان، ٢٨٤
- بريد السعادة، ٤١٦
- بزرگ علوى، ١٤٤، ١٤٥
- بستان الدول، ٤١٤
- بستان السياحه، ٢٢٧

- بستان الواعظین، ۴۱۶
- بسط، ۴۶
- بسط الإشارات، ۱۸۶
- بشرین حارث حافی، ۳۷، ۱۷۹، ۱۹۲
- بصره، ۱۰۰
- بطرس البستانی، ۱۰۲
- بظلمیوس، ۱۲۳
- البعث و النشور، ۳۳۰
- بغداد، ۱۴۳
- البعیة العلیا فی ادب الدین و الدنیا، ۳۳۹
- بقاء، ۴۷
- بلخ، ۹۳
- البلد الامین، ۳۲۰
- بلند همتی، ۱۲۹
- بلوهر و بیوڈسف، ۴۱۶
- بله، ۳۴
- بندگی، ۳۱۱
- بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۳۳۹
- بنیاد ترجمه شرقی، ۱۵۲
- بنیاد فرهنگ ایران، ۲۴۱
- بواده، ۱۹۲
- بوستان، ۲۴۶
- بهارستان، ۴۱۶
- بهاولد پدر مولانا، ۳۸
- بهاء‌الدین عاملی معروف به شیخ بهایی، ۳۲۰، ۳۲۲
- بهتان، ۲۹۸
- بهداشت روانی، ۶۸

- بهمیه، ۳۰، ۳۵۶
- بیان السعادة، ۳۹
- البيان والتبيين، ۴۱۱
- بيت المقدس، ۲۹۵
- بیروت، ۶۷
- بی عزم، ۱۰۴
- بیماری‌های اخلاقی، ۲۱، ۷۰، ۸۲، ۱۳۲، ۱۶۱، ۳۹۸
- بیهقی، ۵۴، ۷۷
- پاداش طلبی، ۱۸۴
- پاریس، ۹۹
- پاکی دامن، ۲۴۷
- پالایش روح، ۳۶
- پر خوری، ۲۳، ۷۳
- پرورش روح توحید، ۳۱۲
- پرورش فضایل، ۸۸
- پزشکی، ۱۸۵
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۰۲
- پندآموزی، ۳۴۰
- پندنامه عطار، ۴۱۶
- پندنامه ماتریدی، ۴۱۵
- پوشش عناوین اخلاقی، ۲۹۳
- پول کراوس، ۶۳
- پیراستگی از رذیلت‌ها، ۲۰
- پیشاور، ۲۶۰
- پیش‌گیری، ۷۳
- تابعین، ۳۷، ۱۹۱
- تاج‌الدین السبکی، ۲۸۷

- تاج العروس، ۳۵۰
- التاج فی أخلاق الملوك، ۴۱۳
- تاریخ ابن الوردی، ۲۸۷
- تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۵
- تاریخ الادب العربی، ۱۶۸
- تاریخ الاسلام، ۷۸
- تاریخ الحكماء، ۷۸، ۱۰۹
- تاریخ الصوفیة، ۱۷۸
- تاریخ الصوفیة سلمی، ۱۶۱
- تاریخ بغداد، ۱۶۱
- تاریخ حکماء الاسلام، ۷۷
- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ۱۲۵
- تاریخ فلاسفة الاسلام، ۷۸
- تاریخ فلسفه در اسلام، ۳۶۹
- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ۳۷۰
- تامپسون، ۱۵۲
- تأثیرات کیهان‌شناختی، ۳۳
- تأدیب اطفال، ۱۱۳
- تألیفات، ۵۴، ۳۰۷
- تأمین معاش خانواده، ۲۷۰
- تأویلات القرآن، ۲۳۵
- تبتّل، ۴۶
- التبر المسبوك فی نصیحة الملوك، ۴۱۳
- تبریز، ۲۰۷
- تبهکاری، ۱۳۱
- التبیین فی آداب حملة القرآن، ۴۱۲
- تبیین کذب المفتري، ۲۸۷

تتمّة صوان الحكمة، ١٢٤، ١٨٥

تجارب الامم، ١١٠

تجربه اوج، ٤٥

تجربه معنوى، ٣١٤

تجريبه، ٣٥٦

تجريد، ٤٧

تجريد اسانيد الكافى، ٢٦٠

تجريد الاعتقاد، ١٤٣

تجريد نفس، ١٠٧

تجلّى، ٤٤، ١٩٢

تجلیات ذات، ٢١٦

تجلیات لاهوتيه، ٢٢٣

تجلّى اسمائى، ٢١٦

تجلّى ذاتى، ٢١٦

تجلّى فعلى، ٢١٦

تحرير اقليدس، ١٤٤

تحرير مجسطى، ١٤٤

تحریم الفروج، ٢٩٠

تحریم قتل النفوس، ٢٩٠

تحصيل السعادة، ٣٣، ٧٨

التحصين و صفات العارفين، ٣٢٦

تحف العقول، ٣٢٥

تحفة إخوان الصفا، ١٠٢

تحفة الأحياء فيما فات من تخريج أحاديث الاحياء، ٣٦٨

تحفة الاخوان فى خصائص الفتیان، ٢٣٨، ٢٣٥

تحفة الترك فيما يجب أن يعمل فى الملك، ٢٣٨، ٤١٤

تحفة الحكّام فى نقض العهود والأحكام، ٤١٤



- تحفة الكرام فى تاريخ مكة و البيت الحرام، ٢١٩
- تحفة الملوك ونصيحة العجايب، ٤١٦
- تحفة المودود باحكام المولود، ٣٢٣
- تحقيق البيان فى تأويل القرآن، ٣٥٠
- تخلق، ٣٦، ٢٩٨
- تخلق به اخلاق الله، ٤٢
- تدبير المتوحد، ١٥٥
- تدبير اموال و اقوات، ١٤٧
- تدبير اولاد، ١٤٧
- تدبير اهل، ١٤٧
- تدبير خدم و عبيد، ١٤٧
- التدبير فى سياسة الملوك، ٤١٣
- تدبير منزل، ٢٩، ٤٥، ١٤٧، ١٥٢، ١٩٨
- تدلى، ٢٠٢
- تذكر، ٤٦
- تذكره نصيره، ١٤٤
- تذكرة الاولياء، ٣٨، ١٥٩
- تذكرة السامع والمتكلم فى ادب العالم والمتعلم، ٤١٢
- ترابط دين و اخلاق، ١٨
- تراجم نگاران، ٣٨٣
- تربيت، ٨٩، ٩٧، ٣١٢
- تربيت اخلاقى، ١٢٧، ١٢٨، ١٣٠، ١٨٣، ٢١٧، ٣٨٥
- تربيت اسلامى، ١٨
- تربيت دينى، ١٨
- تربيت شناختى، ٢١١
- تربيت شهروندان، ٨٠
- تربيت كودك، ١١٥

- تربيت كودكان، ٩٦
- تربيت نفس، ١٧
- تربيتي، ٨٢
- تربية المتعلمين، ٤١٢
- ترتيب السعادات، ١١٠
- ترجمه درى منازل السائرين، ١٩٨
- تردد، ١٨٧
- ترك ذنوب، ١٨٤
- ترك لقمه حرام، ٢٢٩
- تزام، ٥٥
- تزكيه، ١٨، ٩٦، ٣٤٠
- تزهد، ٣٥٦
- تسع رسائل فى الحكمة و الطبيعيات، ١٨٥
- تسكين غضب، ٣٤١
- تسنيم المغريين فى شرح منازل السائرين، ١٩٨
- تسويق، ٣٣٢
- تسهيل النظر و تعجيل الظفر، ٣٣٨
- تشبه به خدای سبحان، ١٠٤، ٣٩٨
- تشويق السالكين، ٢٥٤
- تشبيد الأركان فى ليس فى الامكان أبدع ممّا كان، ٣٦٥
- تصفيه باطن، ٤١
- تصنيفات، ٥٤
- تصنيف غرر الحكم، ٢٧٨
- تصوف و تشيع، ٢٤٤
- تطورات اخلاق عرفانى، ٢١
- التطهير، ٣٩٠
- تطهير الاعراق، ٣٣

تطهير روح، ٤٥  
تظاهر، ١٨٤  
تعارض، ٥٥  
تعاون، ٨١  
التعاون على البر والتقوى، ٢٩٠  
تعبد، ٢٣، ١٨٤، ٣١٧  
التعرف لمذهب اهل التصوف، ٣٧، ٤١، ١٦١، ١٩٧  
تعريج، ١٨٧  
التعريفات، ٦٩  
تعريف الاحياء بفضائل الإحياء، ٣٥٢، ٣٦٣  
تعظيم، ٤٦، ١١٨  
تعلقات مادي، ٥٣  
تعليقه ها، ٢٢  
تعليم المتعلم لتعلم طريق العلم، ٤١٢  
تعيّنات، ٢٢٣  
تغيير اخلاق، ٨٥  
تفاخر جويي، ٣١٨  
تفاسير تمثيلي، ٣٣  
تفرقه، ١٨١  
تفريد، ٤٧  
تفريط، ٣٤  
التفسير الكبير (التيسير في علم التفسير)، ١٨٩  
تفسير فاتحه قونوي، ٢١٣  
تفسير كتاب طويبقاي ارسطو، ١٢٤  
تفسير مجمع البيان، ٢٧٧  
تنصيل النشاطين و تحصيل السعادتين، ٣٥٠  
تفكر، ٤٦

- تفنج، ٣٥٥
- تفويض، ٤٦
- تقرب، ٣١١
- تقويم السياسة الملوكية، ٤١٣
- تقى الدين محمد ارجاني شوشترى، ١٠٩
- تقيّد، ٣١٧
- تقيّه، ٢٢٩
- تقييد العلم، ٤١١
- تكاثر، ٥٣
- تكبير، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٨١، ٣٥٥، ٣٥٦، ٤٠٧
- تكلف، ٢٨٥
- تلبيس، ٤٧
- تلبيس ابليس، ٤١٦
- تلوين، ١٩٢
- تمكّن، ٤٦
- تمكين، ١٩٢
- التمكين في شرح منازل السائرين، ١٩٨
- تملق، ١٢٩
- تملق گريزي، ٢٦٢
- تمهيد القواعد، ٣٨
- تنبيه، ١٣٠
- تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، ٢٨٢
- تنبيه الغافلين، ٣٠٨، ٣٠٩
- تنبيه المغترين، ٤١٧
- التنبيه على سبيل السعادة، ٧٨
- تنزلات اسماءى، ٢١٦
- تنزّل السافرين، ١٩٧

تنوخی، ۴۱۵

تنویرالمطالع، ۱۵۱

تواجد، ۱۷۹

تواضع، ۴۶، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۶۴، ۳۰۷

۳۹۹، ۳۹۷، ۳۵۵

توبه، ۴۶، ۴۷، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۹۲، ۲۰۳، ۲۰۹

۲۱۰، ۲۱۵، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۶۴، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۴۰، ۳۵۳، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۸۱، ۳۸۶

۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۷

التوبه و بدء من اناب إلى الله، ۳۳۰

توحید، ۴۷، ۲۸۰

توسعه زندگی، ۷۴

توسعه فضیلت، ۹۱

توسعه اقتصاد، ۲۵۰

توصیه‌های اخلاقی، ۵۳، ۷۵

توضیح الأخلاق، ۱۴۵، ۴۰۹

توغّل، ۱۸۷

توفیق سبحانی، ۲۴۳

توکل، ۲۳، ۴۶، ۴۹، ۱۰۷، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳

۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۸، ۲۰۹، ۳۴۰، ۳۸۱، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۷

تولید علم، ۳۹

تونس، ۱۹۷

تهذیب، ۶، ۷، ۳۳، ۳۵، ۴۹، ۶۸، ۶۹، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹

۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷

۱۴۸، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۷۰، ۲۱۵، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۶۸، ۲۸۰، ۲۸۲، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۴

۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۲۸، ۴۴۷، ۴۵۲، ۴۷۰

تهذیب اخلاق، ۳۳، ۱۰۳

تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، ۱۱۰

تهذيب الداعي في إصلاح الرعيه والراعي، ٤١٣

تهذيب خالصه الحقائق ونصاب غاية الدقائق، ٤٠٩

تهذيب فردى، ١٢٠

تهذيب نفس، ١٧، ٣٢، ٤١، ٤٥، ١٢٨، ١٢٩، ١٤٠، ١٥٢

١٥٣، ٣٨٤، ٣٩٧

تهذيب نفس، ١٧، ٣١٤

تهمت، ٧٠

تهور، ٣٥

تبه، ١١٩

ثابت بن قره حرانى، ١٢٤

ثقه، ٤٦

ثواب الأعمال، ٢٧٦

جاذبه، ١٣٨

جامع الأخبار، ٢٨٢

جامع الأسرار، ٣٨

جامع الاصول، ٢٥٩

جامع الحكمة، ١٣٦

جامع الدعوات، ٣٢٠

جامع الرواة وازاحة الإشتباهات عن الطرق و الاسناد، ٢٦١

جامع السعادات، ٣٣، ٣٩٥

الجامع الصحيح وهو سنن الترمذى، ٣٠٤

الجامع الصغير، ٣٠٩

جامع العلوم و الحكم فى شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم، ٣٢١

جامع المعارف و الأحكام، ٤٠٥

جامع المقال فى معرفة الرواة و الرجال، ٤٠٥

جامع المواعظ، ٣٩٥

جامع بيان العلم وفضله و ما ينبغى فى روايته و حمله، ٤١١

الجامع لأخلاق الراوى وآداب السامع، ٤١١

جامعه الازهر، ٣٣٩

جامعه شناسى سياسى اخلاق، ٨٨

جامى، ١٥٩

جاودان خرد، ١٠٩

جاودان نامه، ١٣٦

جاه طلبى، ٣٩٩

جبران مسعود، ٢٤٥

جُبْن، ٣٥، ٧٣، ٧٥، ١١٢، ١١٤، ١٢٠، ١٥٣، ٢٤٨، ٢٨١

٣٩٩، ٣٨٤، ٣٧٣، ٣٥٦، ٣٥٥

جدال، ١١٨، ١٢٦، ١٩٩، ٣٥٤

جذبه، ٣٧، ٥٣، ٢٤٣

جریزه، ٣٤، ١١٤، ٣٩٨

جرجى زیدان، ٦٩

جستجو در تصوف ایران، ١٥٩

جعفر آل یاسین، ٧٨

جغرافیایی، ١٠٣

جلال الدین السیوطی، ٣٠٤، ٣٠٩، ٣٢٠، ٣٦٥، ٤١٤

جلال الدین محمد بلخی معروف به مولوی، ٣٨

جلال الدین محمد بن اسعد دوانی، ١٤٥، ١٥١

جلال الدین همایی، ١٤٤، ١٤٥

جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، ٣١٧

جمال الدین علی بن یوسف قفطی، ١١٠

جمال الدین محمد استرآبادی، ١٥١

جمال الدین محمد بن محمد قاسمی دمشقی، ٣٦٨

جمال الدین محمد خوانساری، ٢٨٥، ٣٢٢

جمال الدین یوسف، ١٩٨

جمال الصالحين، ٤١٠  
جمس ميخائيل، ١٠٢  
جمع، ٤٧، ١٨١  
جمع الجوامع (الجامع الكبير)، ٣٠٩  
الجمع بين رأيي الحكيمين افلاطون و ارسطو طاليس، ٧٨  
جنود ايمان و كفر، ٢٧١  
جنون، ٨٦  
جواد شبر، ٤٠٥  
جوارح، ٢٩٩  
جوامع آداب الصوفية، ١٧٧، ١٧٨  
جوامع الحكايات و لوامع الروايات، ٢٤٩، ٤١٦  
جوامع روايي، ٥٥  
جوانمردى، ٢٤٥  
جواهر الاسرار، ١٥٥  
الجواهر الثمين في سير الملوك والسلاطين، ٤١٤  
جواهر الدعوات، ٣٢٠  
الجواهر السنيّه في الاحاديث القدسيّه، ٣٢٦  
الجواهر السنية في الاحكام السلطانية، ٤١٤  
الجواهر المنثورة في الادعية الماثورة، ٣٢٠  
جود و سخا، ١٨١، ١٩٢، ٢٦٢  
جودة الاقناع، ٨٧  
جودة التخيل، ٨٧  
جودة الرأي، ٨٦  
جور، ٩٦  
جوع، ١٧٣  
جوهر الهى، ١١٨  
جهاد، ٢٢٩



- جهد اعظم، ٢٢٣
- جهد اكبر، ٢٢٢
- جهاديه، ٣٥٦
- جهان شناسى، ٥٩
- جهرود، ١٤٣
- جهل بسيط، ١٥٣
- جهل حديث، ٥٩، ١٢١
- حاجى خليفه، ١١٠، ١٩٠
- حافظ عبدالرحيم عراقى، ٣٦٨
- حافظ عزيز بك نقشبندى، ٢٨٩
- حاكم فاضل، ٨٣
- حاكم نيشابورى، ٢٨٧
- حال، ٣٥، ٤٥
- الحاوى الكبير، ٣٣٨
- حبّ دنيا، ١٠٧، ٣٩٩
- حبيب الله هاشمى خوئى، ٣٢٢
- حج، ٢٢٩
- حجاب، ٢٠٢
- حجّة الاسلام زين الدين طوسى، ٣٦٣
- حجّة الاسلام شفتى، ٢١٩
- حدائق، ٣٩٥
- الحدائق فى علم الحديث و الزهديات، ٣٢٣
- حدّوسط، ٣٤، ٨٥
- حديث غريب، ٢٨٠
- حديث نبوى، ١٦٥
- حديقة الحقيقه، ٣٨، ٢٣٨، ٤١٦
- حديقة اللغة، ١٤٥

- حرکت جوهری، ۴۷
- حرکت صعودی، ۴۸
- حرمت، ۴۶
- حزم، ۲۳
- حزن، ۴۶
- حسام الدین هندی، ۳۰۹
- حسن باطن، ۱۳۸
- حسد، ۲۳، ۷۳
- حسن ظاهر، ۱۳۸
- حسن اسفندیاری معروف به محتشم السلطنه، ۳۲۲
- حسن الخلق، ۲۷۵، ۲۹۰
- حسن بصری، ۳۷
- حسن بن حسن مروزی، ۳۰۶
- حسن بن روزبهان شیرازی شیعی، ۱۵۵
- حسن بن عبد الرزاق لاهیجی، ۴۱۰
- حسن بن علی خواجه نظام الملک، ۴۱۳
- حسن بن علی طبرسی، ۳۵۰
- حسن بن فضل طبرسی، ۲۷۹
- حسن بیک بهادرخان، ۱۵۲
- حسن حسن زاده آملی، ۲۱۳
- حسن دل، ۲۵۴
- حسن ظن، ۳۹۹
- حسن فرید گلپایگانی، ۳۵۲
- حسن ملکشاهی، ۱۸۶
- حسین ابن سعید اهوازی، ۲۶۱
- حسین استادولی، ۲۲۷، ۲۲۸
- حسین بن حسن حلیمی، ۲۸۸

حسين بن سعيد بن حماد بن سعيد كوفي اهوازي، ٥٤، ٥٥، ٢٧٥

حسين بن عبدالصمد الحارثي العاملي، ٤١٧

الحسين بن محمد المعروف به ابن الفراء، ٤١٣

حسين بن محمد بن الحسن بن نصر الحلواني، ٣٢٥

حسين بن محمد بن فضل، ٣٤٩

حسين بن محمد بن مفضل، ٣٤٩

حسين بن معن، ١٦٩

حسين بن منصور حلاج، ٣٧، ١٦١

حسين علي محفوظ، ٧٨

حسينقلي همداني، ٢٥٤

حسين منوچهری، ٩٤

حسينيان، ٢٧٥

حضرات خمس، ٤٢

حضرت احديت، ٣١٣

حضرت علي بن موسى الرضا(ع)، ٣٧

حضور، ١٩٢

حفظ اللسان، ٢٩٠

حق اليقين، ١٩٢

الحق اليقين في اصول الدين، ٤٠٥

حقايق، ٤٦

حقايق التفسير، ١٧٨

حقايق عالم و آدم، ٣٣

حقوق الوالدين و برهما، ٢٨١

حقوق مؤمنين، ٢٧١

حقوق والدين و فرزندان، ٢٧٠

حقيقت، ١٩٢

حقيقة إخوان الصفا و خلان الوفاء، ٩٩

حقيقة الحقايق، ٣٦

حكمت، ٢٣، ٢٩، ٤٦

حكمت اندوزى، ٣١

حكمت عملى، ٢٩، ٢٢٨

حكمت نظرى، ٢٩

الحكمة الخالدة (جاودان خرد)، ١١٠، ٤١٥

حكيمه، ٣٥٦

حكومت عادل، ٨٣

حكيم ابوالقاسم مجريطى، ٩٩

حكيم ترمذى، ١٩٦، ٣٣٤

حكيم سنابى، ٢٣٨

حكيم ملا اسماعيل خواجهوى، ٣٩٥

حل الرموز و مفاتيح الكنوز، ٢٩٦

الحلم، ٣٠٧

حلم، ٩٦

حل مشكل الإشارات، ١٨٦

حلّه، ٣١٧

حليم، ١٢٩

حلية الابرار و شعار الاخير فى تلخيص الدعوات والاذكار (= الاذكار من كلام سيدالابرار)، ٣١٩

حلية المتقين، ٣٢٣

حُمق، ٨٦

حميت، ٣٥٦

حميدالدين آق سرا، ٢١٣

حميدالدين كرمانى، ٦٣، ٦٨

حنّا الفاخورى، ٣٧٠

حیات، ۴۶  
حیات القلوب، ۲۴۶  
حیات پس از مرگ، ۷۵  
حیات طیبه، ۱۹، ۸۳  
حیات فردی، ۲۳  
حیاء، ۴۶، ۲۱۵، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۸، ۳۴۳، ۳۵۵، ۳۶۵  
حی بن یقظان، ۱۸۵، ۴۱۲  
حیدرآباد دکن، ۱۰۲  
حیرت، ۱۵۳  
حیله، ۱۲۹  
خاتمه المستدرک، ۲۷۹  
خانقاه، ۲۴۹  
خبث، ۸۷  
خداباوری، ۳۱۲  
خردگرایی، ۵۱  
خردنامه جانافروز، ۴۱۶  
خردورزی انتزاعی - فلسفی، ۸۹  
خردورزی تجربی تاریخی، ۹۰  
خرده فرهنگ، ۳۶  
خرقه، ۲۹۵  
خشوع، ۴۶، ۱۸۴، ۱۹۲، ۳۴۰  
خصائص عبودیت، ۲۹۸  
خضر بن شلال آل خدام، ۳۲۰  
خطوط اخلاق اسلامی، ۳۰۱  
الخطیب الإسکافی، ۴۱۳  
الخطیب البغدادی، ۴۱۱  
خطیب بغدادی، ۱۶۱، ۳۳۷

خلاصه‌الاذکار، ۳۲۰

خلاصه‌الوفاء فی اختصار رسائل إخوان‌الصفاء، ۱۰۲

خُلَّت، ۱۱۹

خلسه، ۱۸۷

خُلِّق، ۴۶

خلوت، ۱۷۳

خلیفه‌اللہی، ۴۷، ۳۶۰

خلیل‌الجرّ، ۳۷۰

خمود، ۳۴

خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی، ۳۸

خواجه عبدالله انصاری (پیر هرات)، ۳۷، ۱۹۵، ۴۱۵

خواجه نصیرالدین طوسی، ۳۳، ۱۲۱، ۱۴۳، ۲۰۷، ۴۱۶

خوارق عادات، ۱۸۷

خواطر، ۱۹۲

خودبزرگ‌بینی، ۷۳

خودبنیاد، ۵۲

خودبینی، ۲۲۹

خودسازی، ۱۷، ۱۳۱، ۳۱۴

خودسازی، ۱۷، ۱۳۰

خودشکوفایی، ۳۲

خودنمایی، ۱۸۳

خوشرویی، ۱۲۹

خوش‌نیتی و خیرخواهی، ۱۲۹

خوف، ۲۳، ۴۶

خوی‌درندگی، ۳۱

خویشتن‌داری، ۱۲۹

خیانت، ۱۱۹

خير، ٨٢

خيرالدين زرکلی، ١٢٥

الدار السلفیة، ٢٨٩

دافعه، ١٣٨

دافعه نفس، ٣٤

دانشکده آداب جامعه قاهره، ٣٣٩

دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ٧٨

دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ٢٦٩

دانشگاه الزهراء، ٦٨

دانشگاه توبینگن، ١٧٨، ١٨٠

دانشگاه قرویین، ٣٣٩

دانشگاه کمبریج، ٦٨

دانشنامه علایی، ١٣٦

دایرةالمعارف، ٣٣٨

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ٩٩

دایرةالمعارف بزرگ روایی، ٢٧٢

الداء والدواء والروح، ٤٠٩

دبیرستان مصری، ٣٣٩

دراسات عن الفرق فی تاریخ المسلمین، ٢٦١

دراسات و نصوص فی الفلسفه و العلوم عند العرب، ١٢٤

درجات المعاملات، ١٧٧، ١٨٠

درجه اعتبار، ٢٤

دررالبهار، ٢٧٠

الدرر المنثورۀ و المواعظ المأثورۀ، ٤٠٥

درگاهی، ٢٦٨

دروغ، ٧٣، ١٨٣، ٢٤٨، ٣٤١، ٣٤٣، ٣٩٧، ٣٩٩

الدرة الغراء فی نصائح الملوك والولاة والوزراء، ٤١٤

- الدرّة المنظومه (= الدرّة النجفيه)، ٢١٩  
دزدی، ٧٠  
دستگاه عرفانی متشرعانه، ١٧٤  
دستگاه‌های اخلاق اسلامی، ٥٤  
دستور العمل، ٥٥  
دستور العمل‌های تربیتی - عرفانی، ٢٠  
دستور معالم الحكم و مآثور مكارم الشيم، ٣٢٥  
دشنام، ٢٤٧  
دعا، ١٠٣، ٢٧١، ٣١١  
الدعاء، ٣١٩  
دعوات الصالحين ونجاة الطالحين، ٣٢٠  
الدعوات المستجابة ومفاتيح الفرج، ٣١٩  
دفاع عن الكافي، ٢٥٩  
دفتر تبليغات اسلامی حوزه علميه قم، ٢٧٠  
دفع الأحزان، ١١٢  
دقائق الطريق، ٢٥٤  
دکتر محمد رياض، ٢٤٣  
دکترین، ٩١  
دلایل النبوة، ٢٨٨  
دليل الفالحين لطرق رياض الصالحين، ٣٢٢  
د.م. دانلپ، ٧٩  
دمشق، ٦٧، ١٥٩  
دنياپرستان، ١٠٦  
دنياگريزی، ٢٣٠  
دوام حضور، ٢١٥  
دور السلوك في سياسة الملوك، ٤١٣  
دوستی، ٩٥



دولت صفوی، ۲۶۷  
دولت عباسی، ۲۴۳  
دون همتی، ۳۵۵  
دَهاء، ۸۶، ۸۷  
دَھش، ۴۶  
دی بور، ۶۸  
دیلم ابو محمد اطروش شیعی، ۶۵  
دیوان، ۳۸  
دیوان حکیم افضل الدین محمد مرقی کاشانی، ۱۳۶  
ذبیح الله صفا، ۱۲۵  
ذخیره الآخرة، ۳۱۹  
ذخیره المذنبین، ۲۵۴  
ذخیره الملوک، ۲۵۴  
الذریعه الی مکارم الشریعه، ۱۵۱، ۳۴۹، ۳۵۰  
ذریعة الضراعة، ۳۲۰  
ذکاء، ۸۷  
ذکر، ۴۶  
ذَلّ، ۲۹۸  
ذلت، ۷۴، ۲۲۲، ۳۹۹  
ذمّ اخلاق الکتاب، ۴۱۱  
ذم الکلام، ۱۹۶  
ذمّ الهوی، ۶۹، ۳۴۱، ۴۱۶  
ذم قسوة القلب، ۳۲۶  
ذوالکفایتین، ۱۰۹  
ذوب، ۱۹۲  
ذوق، ۴۶  
ذوقیات، ۱۵۳

الرائد، ۲۴۵

رابطه انسان و خدا، ۲۳

رابعه عدویّه، ۳۷

راست گویی، ۱۲۹، ۳۹۹

راغب اصفهانی، ۳۴۹، ۴۰۹

راه علاج، ۱۲۰

رایض الدین اعجوبه عبد الکریم، ۲۵۴

ربا، ۲۸۳

رباعیات، ۱۳۵

رجاء، ۴۶، ۴۹، ۱۹۲، ۲۰۹، ۳۳۳، ۳۷۵

الرد علی القرامطه، ۲۵۹

رذایل روحی، ۲۰

رذیلت، ۲۰، ۲۳، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۷۲، ۷۳، ۷۹، ۸۴، ۹۶، ۹۸

۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۷۸، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۷۸

رسائل، ۵۴

رسائل ابن ابی دنیا، ۲۵، ۳۰۷

رسائل إخوان الصفا، ۳۳، ۹۹

رسائل الامام الحداد، ۲۵۴

الرسائل الفلسفیه، ۶۳

رسائل جوانمردان، ۲۴۴

رساله ای در سیر و سلوک، ۲۵۴

رساله ای در علم و منطق و ترجمه، ۱۳۶

رساله براء الساعه، ۶۴

رساله در مراتب سیر معکوس سالکان، ۲۵۴

رساله سلامان و ايسال، ۱۸۵

رساله سیاست، ۸۰

رساله طير، ۱۸۵

- رساله عرض نامه، ۱۳۶
- رساله نهم از رسائل اخوان الصفا، ۲۱
- رساله های عملیه سلوکی و اخلاقی، ۲۰
- رساله آغاز و انجام، ۲۳۵
- رساله جام جهان نما (اخلاق منصورى)، ۱۴۶
- رساله حمامیان و سلمانیان، ۲۴۴
- رساله خبازان، ۲۴۴
- رساله درویشیه، ۲۵۴
- رساله ذکریه، ۲۵۴
- رساله ساز و پیرایه شاهان پرمایه، ۱۳۶
- رساله شاطران، ۲۴۴
- رساله فتوتیه، ۲۴۴، ۲۵۴
- رساله فی علم الأخلاق، ۶۹
- رساله فی مداواة النفوس و تهذيب الأخلاق، ۶۹
- رساله قشیریه، ۱۷۳، ۱۸۹، ۲۹۵
- رساله قصّابان و سلاّخان، ۲۴۴
- رساله کرباس بافتن و سنگ و ترازو، ۲۴۴
- رساله معراجیه، ۳۲۱
- رساله نفس ارسطو، ۱۳۶
- رساله نمدمالی، ۲۴۴
- رساله نیت، ۲۸۵
- رساله الحکمة العملیة، ۱۵۵
- الرساله الشاهیه فی الاخلاق، ۱۵۵

الرساله العلیه فی الاحادیث النبویّه (شرح) چهل حدیث

نبوی، ۳۲۱

رساله العهد، ۴۱۵

رساله الفتوة، ۲۴۶

					رسالة القدس، ٢٥٣
					الرسالة المسعدة، ١١٠
المعلمين	واحكام	المتعلمين	لاحوال	المفصلة	الرسالة
					والمتعلمين، ٤١١
					رسالة حقائق النفوس، ١١٠
					رسالة شكوى الغريب، ١٦٩
					رسالة غلطات السالكين، ٢٥٣
					رسالة في الأخلاق و الاعلاق في مكارم الأخلاق، ١٢٥
					رسالة في الحيلة لدفع الاحزان، ١٥٥
					رسالة في الرد على من اعترض على الغزالي، ٣٦٥
					رسالة في السياسة الملوكية، ٤١٣
					رسالة في بيان فضل احياء علوم الدين، ٣٦٥
					رسالة في تسهيل سبل الفضائل، ١٥٥
					رسالة في دفع الغم من الموت، ١١٠
					رسالة في ماهية العدل، ١١٠
في	والزهد	الاخلاق	تهذيب	و	رسالة في مداواة النفوس
					الردائل، ١٥٥
					رُسل الملوك ومن يصلح للرسالة والسفارة، ٤١٣
					رسول خدا(ص)، ١٦٣، ٢٨٨
					رسوم پادشاهی، ١٥٣
					رُسوم دار الخلافة، ٤١٣
					رُشح الزلازل، ٢٣٥
					رُشوه، ٣٩٩
					رُشيد الدين وطواط، ٣٢٥
					رُصدخانه بزرگ مراغه، ١٤٣

رضا، ۳۱، ۳۴، ۳۹، ۴۶، ۵۰، ۵۳، ۵۸، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۴،  
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۷۵،  
۲۷۶، ۳۲۰، ۳۳۲، ۳۴۰، ۳۵۵، ۳۷۵، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷

رضا استادی، ۲۱۹

رضای الهی، ۱۱۹

رضی‌الدین ابوجعفر محمد نیشابوری، ۴۱۶

رضی‌الدین، ابونصر حسن بن فضل طبرسی، ۲۷۷

رضی‌الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی، ۳۱۹

رضی‌الدین محمد نیشابوری، ۴۰۹

رعایت، ۴۶، ۲۸۵

رعایت حق الناس، ۲۳۰

رعایت حقوق الهی، ۱۱۸

الرعاية لحقوق الله، ۶۰، ۱۶۱، ۳۲۹، ۳۳۰

رغبت، ۴۶

رفتارگرایانه، ۱۷۹

رفتارهای اختیاری جوان‌چی و جوارچی، ۲۹

رفع، ۷۳

الرفق، ۲۷۵

رفیع جیلانی، ۲۶۰

رقابت در خیرات، ۱۲۹

رکن الدوله دیلمی، ۱۰۹

رکن‌الدین محمد بن علی جرجانی، ۲۰۸

رمله، ۱۵۹

رنولد الن نیکلسون، ۱۵۹

روابط خانوادگی، ۲۳

روان‌شناسی اخلاق، ۷۹

روان‌شناسی کمال، ۴۵

- روان فرهادی، ۱۹۸
- روایات اخلاقی، ۲۵
- روح الإحیاء، ۳۶۷
- روح الله موسوی خمینی، ۳۹، ۵۹، ۱۲۱، ۲۱۳، ۲۱۴
- روح توحید، ۳۱۸
- روح سلحشوری، ۳۱
- روح منفوخه، ۱۰۴
- روزبهان بقلی، ۳۸، ۲۵۳
- روزه، ۲۲۹
- روسی، ۷۸
- روش استقرایی، ۱۲۳
- روش بزرگواری در اسلام، ۳۵۲
- روش تربیتی، ۱۴۱
- روش تربیتی ترکیبی، ۱۷۳
- روش شناختی، ۱۷۳، ۳۰۰
- روش کتاب، ۲۳، ۲۴، ۷۵، ۸۹، ۹۷، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۴۱،  
 ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۳۳، ۲۳۹، ۳۳۴، ۳۴۵، ۳۵۹، ۳۷۵، ۳۹۲،  
 ۴۰۱، ۴۰۷
- روش‌های تربیتی رفتاری، ۳۷۶
- روش‌های تربیتی شناختی، ۱۶۴، ۳۷۶
- روضات الجنات، ۱۰۹، ۱۴۴، ۲۱۹
- روضه الأنوار عباسی، ۱۴۶، ۲۷۹، ۴۰۹
- روضه المتقین، ۲۶۸
- روضه الواعظین، ۲۸۰
- روم، ۶۷، ۲۹۵
- رویکرد ارسطویی، ۳۲
- رویکرد افلاطونی، ۳۲

- رویکرد جالینوسی، ۳۲
- رویکرد دعایی، ۳۱۱
- رویکرد دعایی - مناجاتی، ۱۹، ۳۱۷
- رویکرد فیثاغوری - هرمسی، ۳۲
- ره‌انجام‌نامه، ۱۳۶
- ریاضات شرعی، ۲۳۰
- ریاض السالکین، ۳۲۲
- ریاض السیاحه، ۲۲۷
- ریاض الصالحین، ۳۲۵
- ریاض العارفين، ۲۲۷
- ریاض العلماء، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۸۵
- ریاضت عقلی، ۵۸
- ریاضة النفس، ۳۷۲، ۴۰۹
- ریحانة الادب، ۱۵۱، ۲۱۳، ۳۴۹
- زاد السالک، ۳۹۰، ۴۱۷
- زاد العقیبی، ۳۲۰
- زادالمسافر و جامع الحکمتین، ۴۱۵
- زاد المعاد، ۳۲۰
- زبان‌شناختی، ۱۷۴
- زبدة النقض و لباب الكشف، ۱۸۶
- زییدی، ۳۵۰
- الزکاء، ۲۹۰
- زکریا بن محمد انصاری، ۱۹۰
- زکی‌الدین عبدالعظیم بن عبد القوی منذری، ۳۲۱، ۳۲۵
- زنا، ۷۰
- زوائد الجامع الصغیر، ۳۰۹

زهد، ۳۹، ۴۰، ۴۶، ۵۴، ۵۸، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۵۹، ۱۷۱،  
۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۸۳، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۱۵، ۳۱۷،  
۳۲۵، ۳۴۰، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۳، ۳۹۹، ۴۰۷، ۴۰۹

الزهد الكبير، ۲۸۸

زياده روى، ۷۴

زيارت، ۱۸۱، ۳۱۴

زيد بن رفاعه، ۱۰۰

زين الدين ابوبكر خافى هروى، ۱۹۸

زين الدين العاملى معروف به شهيد ثانى، ۲۳۶، ۲۸۰،  
۲۸۵، ۴۱۲

زين الدين عمر بن مظفر ابن الوردى، ۲۸۷

زين العابدين الحدادى مناوى، ۴۱۴

زين العابدين (ع)، ۲۳۵، ۲۷۸

زينه المؤمنين و اخلاق المتقين، ۴۰۵

زى و تجمل، ۲۷۱

ژرژ ساروش، ۱۴۳

ژنده پيل، ۳۸

ساحت هاى وجود، ۵۱

ساختار كتاب، ۲۳، ۷۰، ۸۰، ۹۵، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۳۳،  
۱۳۷، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۹۱،  
۲۹۷، ۳۳۱، ۳۴۱، ۳۵۳، ۳۷۰، ۳۹۱، ۳۹۷، ۴۰۶

ساخت جامعه، ۷۹

سازندگى اخلاقى، ۱۷

سالك، ۴۵

سامرا، ۳۱۷

سبزوار، ۲۷۷

سبط بن الجوزى، ۴۱۴



سَبَّحِيَّه، ٣٠، ٣٥٦

سَبْكِي، ١٦١

ستر، ١٩٢

سَجِّيَّه، ٣٥٤

سخت كوشى، ١٣١

سخن چينى، ٧٠

سدیدالدین عبدالمعطى، ١٩٧

سدیدالدین محمد بن محمد عوفى، ٤١٦

سرّ، ٤٦، ١٩٢

سرّ آدمى، ١٨٧

سراج الدین ارموى، ١٥٥

سرّ الاسرار ومظهر الانوار فيما يحتاج اليه الابرار، ٢٥٣

سرّ الهى، ٢٠١، ٤٣

سرچشمه تصوف در ايران، ٢٤٥

سرخس، ٣٠٤

سرژ بورکاي، ١٩٦

سرور، ٤٦

سرى سَقَطِي، ٣٧، ١٦١، ١٧٩

سستى، ٣٥، ١٢٠

سعادت، ٣٠، ٣٢، ٣٣، ٤١، ٤٤، ٤٨، ٧٥، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢

٨٣، ٨٨، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ١٠٣، ١٠٥، ١٠٧، ١١٠، ١١٣، ١١٤، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٧، ١٣٠، ١٣٧

١٣٨، ١٤٦، ١٤٧، ١٨٧، ٢٩٩، ٣١١، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٩٧، ٣٩٨

٤٠١

السعادة و الاسعاد، ٩٣

السعادة و الاسعاد فى السيرة الانسانية، ٩٣

سعدالدین ابن کمونه، ١٨٦

سعدالدین محمود شبستري، ٢٥٤

سعيد بن هبة الله قطب الدين راوندى، ٣١٩

سعيد نفيسى، ١٣٦، ٢٤٥

سفاهت، ٢٣

سفر الأسرار، ٦٧

سَفَه، ٣٤

سفيان ثورى، ٣٧

سفينة البحار، ٢٧٠

سُكْر، ٣٧، ٤٦

سكوت، ٣٤٣

سكينه، ٤٦، ١٨٧

سلاح العابدين وانيس الذاكرين، ٣٢٠

سلاح المؤمن فى الدعاء و الذكر، ٣٢٠

سلامان و ايسال، ١٨٨

سلطان حسين بن سلطان محمد استرآبادى، ٤١٧

سلطانعلى شاه جنابذى (گنابادى)، ٣٩، ٢٥٤

السلوك، ٣٩، ٤٥، ٤٧، ١٨٩، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٤، ٢٩٦

سلوك المالك فى تدبير الممالك، ٦٩، ٤١٣

سلوك الملوك، ٤١٤

سلوة الحزين (الدعوات)، ٣١٩

سليمان البواب، ٦٧

سليمان بن احمد طبرانى، ٣١٩، ٣٢٥

سليمان بن اشعث سجستانى، ٣٠٥

سليمان بن على بن عبدالله تلمسانى، ١٩٧

سماع، ٤٦، ١٦٢، ١٦٣، ١٧٨، ٣٧١، ٣٧٧

سمعانى، ٢٨٨

سنان بن ثابت بن قره، ١٢٤

سنايى غزنوى، ٣٨، ٤١٦

- سنجدهاى اخلاقى، ١٨
- سنن ابن ماجه، ٣٠٥
- سنن ابوداود، ٣٠٥
- السنن الكبرى، ٢٨٨
- سنن النسائى، ٣٠٤
- سنن ترمذى، ٣٠٤
- سوانح، ٤٥
- سوريه، ٣٠٥
- سهام الاصابه فى الدعوات المستجابة، ٣٢٠
- سهل بن عبدالله، ١٦١
- سهل تسترى، ٣٧، ١٦٨
- السياسات المدنية، ٧٨
- سياست مُدُن، ٢٩، ١٥٢
- سياست ملك، ١٤٨
- سياسة الشرعية، ٤١٤
- سياسة الصبيان وتديبيرهم، ٤١١
- السياسة العادلة والولاية الصالحة، ٤١٤
- سيدابراهيم ميانجى، ٣٨٩
- سيد ابن طاووس، ٣١٧
- سيد ابوالحسن لکنهوى، ٤١٢
- سيداحمد رفاعى حسينى، ٣٢٥
- سيداحمد كربلايى، ٤٠
- سيدالطائفه (جنيد)، ٣٧، ١٦٠، ١٧٧، ١٩٢، ٣٢٩
- سيد بن طاووس، ٦٤، ٢٨٢، ٢٨٥، ٣١٥، ٣١٧، ٣١٨، ٤٢٠
- سيد جعفر دارابى كشفى، ٤١٤
- سيد جواد عاملى، ٢١٩
- سيدجواد مصطفوى، ٢٦١

- سید حسین بن سیدعلی بروجردی، ۲۶۰
- سید حسین قزوینی، ۲۱۹
- سیدحیدر آملی، ۳۸
- سید شریف گرگانی، ۱۵۱
- سیدضیاءالدین سجادی، ۲۴۴
- سید عبدالحییب بن احمد علوی عاملی، ۳۲۰
- سیدعبدالله شبّر، ۳۲۰، ۴۰۵
- سیدعلاءالدین علوی طالقانی، ۲۷۷
- سید علی حائری، ۲۲۷
- سید علی حسینی مدنی (سیدعلی خان کبیر)، ۳۲۰، ۳۲۲
- سیدعلیم‌الله جالندهری، ۱۴۵
- سیدعلی محمد لکهنوی، ۱۴۵
- سید علی میرلوحی، ۳۵۱
- سید کسروی حسن، ۲۸۸
- سید محسن امین، ۳۱۷، ۳۲۰
- سید محسن امین عاملی، ۲۷۷، ۳۱۷، ۳۲۰
- سیدمحمدرضا بن اسماعیل موسوی شیرازی، ۳۲۰
- سیدمحمدرضا بن میرمحمدقاسم قزوینی، ۳۲۰
- سیدمحمدرضا حسینی کاظمی نجفی، ۴۰۵
- سیدمحمدصادق صدر، ۴۰۵
- سیدمحمد قطیفی نجفی، ۴۰۵
- سید محمد قمی، ۲۱۳
- سیدمحمد کلانتر، ۳۹۵
- سیدمهدی رجایی، ۲۷۶، ۳۸۹
- سید مهدی شمس‌الدین، ۳۵۲
- سیدنصرالله تقوی، ۲۰۷
- سید نعمة الله جزایری، ۲۶۸، ۳۲۲

- سید یحییٰ یشربی، ۱۶۱
- سیر اعلام النبلاء، ۱۷۷، ۲۹۶، ۳۲۹
- سیر الملوك، ۴۱۳
- سیر انفسی، ۴۲
- سیر فلسفه در ایران، ۱۱۰
- سیره عقلا، ۵۱
- السيرة الفاضلة، ۷۸
- السيرة الفلسفيه، ۶۳
- سيرة المتعلمين، ۴۱۲
- السيرة النبويه، ۲۸۹
- سینوی، ۵۹
- شافعی، ۲۸۷
- الشافی، ۳۹۰
- الشافی الجامع بین البحار و الوافی، ۲۷۰
- شاکله شخصیت، ۲۹
- شام، ۲۹۵
- شامستیان، ۹۳
- شاه سلیمان صفوی، ۲۶۸
- شاه صفی، ۱۴۵
- شاه نعمت اللہولی، ۳۸
- شأن الدعاء، ۳۱۹
- شبلی، ۱۶۱
- شتاب زدگی، ۲۳
- شجاعت، ۳۵، ۴۹، ۸۸، ۹۵، ۹۶، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۹
- ۱۵۳، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۲، ۲۷۱، ۳۴۰، ۳۵۶، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۴، ۳۹۹
- شجرۃ المعارف و الاحوال، ۲۵، ۲۹۵
- شجون المسجون و فنون المفتون، ۲۵۳، ۴۱۶

- شراب، ١٣٠
- شراب خواری، ٧٤
- شرافت نفس، ٣٤٤
- الشرايع، ٢٨٠
- شرح اخلاق ناصري، ١٤٥
- شرح ارشاد، ٢٧٩
- شرح اشارات، ١٤٤
- شرح اصول الكافي، ٢٦٠
- شرح الإشارات، ١٨٦
- شرح الأصول و الجملة، ١٨٦
- شرح الشفا، ٣٩٥
- شرح العقائد العضية، ١٥١
- شرح المصباح في النحو، ٢١٣
- شرح المواقف في الكلام، ٢١٣
- شرح ايساغوجي في المنطق، ٢١٣
- شرح تأييه ابن الفارض في التصوف، ٢٣٥
- شرح تلخيص الجامع الكبير في الفروع، ٢١٣
- شرح حديث «ما ذئبان جائعان»، ٣٢١
- شرح زندگانی من، ٢٥١
- شرح طوابع، ١٥١
- شرح غرر الحكم و درر الكلم، ٣٢٢
- شرح فصوص، ٣٨
- شرح گلشن راز، ٣٩
- شرح مائة كلمة، ٣٢٥
- شرح مختصر النافع، ٢٢٧
- شرح مصباح الشريعه، ٣٢٢
- شرح معارج الأصول، ٢٢٧

- شرح مقالة الاسكندر، ١٢٤
- شرح منازل السائرين، ٣٨
- شرح نگاری ها، ١٩
- شرح نهج البلاغه، ٣٢١، ٤٠٥
- شرق پژوهان، ٩١
- شرم، ٧٤
- شروور، ٣٨٧
- شَرَه، ٣٤
- شریعت مدار، ١٧٤
- شطاران، ٢٥٠
- شطحيّاتی، ٣٧
- شطنجیة، ٢٥٤
- شعب الإيمان، ٥٤، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٩١، ٣٢١
- شقاوت، ٩٦، ١٢٧، ١٣٠، ١٣٨
- شقیّ، ١٠٦
- شقیق بلخی، ٣٧
- شکر، ٤٦، ١٧١، ١٨٤، ١٩٢، ٢٠٩، ٢٨٤، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥
- ٣٨١، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٩٩، ٤٠٧
- شکم بارگی، ١٨٣
- شکوفایی، ٣٢
- شکیبایی در سختی ها، ١٢٩
- شمس الدین القونوی، ٢٨٩
- شمس الدین تستری، ١٩٧
- شمس الدین ذهبی، ٧٨، ١٧٧
- شمس الدین محمد بتادکانی طوسی، ١٩٨
- شمس الدین محمد بن ابی بکر، ١٩٧
- شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، ٣٢١

- شمس الدين محمد بن حمزة بن محمد رومى حنفى، ٢١٣
- شمس الدين محمد بن على بن طولون، ٣٢٢
- شمس الدين محمد بن محمود آملى، ٢٣٧
- شمس الدين محمد جوينى، ٢٠٨
- شمس الدين محمد لاهيجى، ٣٩
- شناخت گرايانه، ١٤١
- شواهد الإسلام، ٢٦٠
- شوق، ٤٦
- شهاب الاخبار فى الحكم والامثال والآداب الشرعية، ٤١٥
- شهاب الدين احمد بن محمد بن ابى الربيع، ٦٩
- شهاب الدين عمر سهروردى، ١٦٩، ٢٩٥، ٣٨
- شهاب الدين محمود نيشابورى، ٤٠٩
- الشهب اللامعة فى السياسة النافعة، ٤١٤
- شهداء الفضيله، ٢٢٧
- شهودگر، ٥٠
- شهوة، ٣١، ١٠٥، ١١٧، ١٢٩، ١٥٣، ١٩٢، ٢٢٢، ٢٤٨، ٢٩٠
- ٣٩٨، ٣٩٢، ٣٥٤، ٣٤٢
- شهيد ثانى، ٢٣٦
- شيث بن ابراهيم العبادى، ٤١٣
- شيخ آقابزرگ تهرانى، ٦٤
- شيخ ابراهيم بن محمد البيهقى، ٤١٥
- شيخ ابوالحسن خرقانى، ٣٧
- شيخ ابوجعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، ٢٥٩
- شيخ احمد چشتى، ١٩٦
- شيخ اكبر (ابن عربى)، ١٢٤، ٢٥٣، ٢٩٥، ٤١٦، ٣٨، ٢١٥
- الشيخ الكلينى البغدادى و كتابه الكافى، ٢٥٩
- شيخ بهايى، ٢٦٨



- شیخ جعفر کاشف الغطاء، ۴۱۰
- شیخ حرّ عاملی، ۲۶۸، ۳۲۶
- شیخ حسن تمیم، ۱۰۹
- شیخ شطّاح، ۳۸
- شیخ صدوق، ۵۴، ۲۶۸، ۲۷۷، ۳۲۵
- شیخ طوسی، ۲۷۵، ۳۱۵
- شیخ عباس قمی، ۲۱۹، ۲۷۰، ۳۲۰
- شیخ عبدالزھراء عاتی، ۳۵۱
- شیخ عبدالله بن جابر عاملی، ۲۶۷
- شیخ علی بن شیخ احمد احسائی، ۳۹۰
- شیخ کامل الدین بحرانی، ۱۸۶
- شیخ محمد بهاری، ۴۰
- شیخ محمد بیدآبادی، ۴۰
- شیخ محمدرضا مظفر، ۳۹۵
- شیخ محمد علی اعسم، ۲۱۹
- شیخ محمود شبستری، ۳۸
- شیخ نجم الدین کبری، ۳۸، ۲۵۳
- شیخ یوسف بحرانی، ۳۹۵
- شیراز، ۱۵۱
- شیطان شناسی، ۱۰۷
- شیعه اثنی عشری، ۳۱۶
- الشیعة و القرآن، ۲۶۱
- شیوه رفتاری، ۱۷۳
- صائن الدین علی تُرکه اصفهانی، ۳۸
- صابر عبده ابازید محمد، ۹۹
- صاحب الزمان(ع)، ۲۱۹
- الصاحب بن عبّاد، ۴۱۳

صارم‌الدین ابراهیم بن محمد ابن دقماق، ۴۱۴

الصافی، ۳۸۹

صبح الاعشی، ۲۸۹

صبر، ۲۳، ۴۶، ۱۰۴، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۹، ۲۳۰

۲۴۶، ۲۶۴، ۲۸۳، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۶، ۳۸۷، ۳۹۰، ۴۰۷، ۴۲۰

صحابه، ۳۷، ۳۸۵

صحاح شش‌گانه اهل سنت، ۲۱

صحت، ۲۲۳

صحت شرعی، ۳۱۳

صحو، ۴۶

صحیح بخاری، ۲۶۴، ۲۹۷، ۳۰۱

صحیح مسلم، ۲۶۴، ۳۰۴

صحیفه مبارکه سجّادیه، ۳۱۳

صداقت، ۴۵، ۴۶، ۹۶، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۲، ۲۰۹، ۲۳۰

۲۳۸، ۲۳۹، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۵۸، ۴۰۷

صدرالدین قونوی، ۳۸، ۲۱۴، ۳۸۹

صدرالمتألّهین شیرازی، ۳۹، ۲۳۳

صدراپی، ۵۹

صد میدان، ۱۹۶

صفات الشیعة، ۲۸۰

صفات ربوبی، ۲۹۸

صفات سلبی، ۲۹۹

صفاتیّه، ۳۲۹

صفاء، ۴۶

صفاء القلوب، ۴۰۵

صفوان بن یحیی، ۲۷۵

صفوة التفاسیر، ۴۰۵

- صفوة السقا، ٣٠٩
- الصفوة و النور و الرحمة، ٢٧٦
- صفي الدين محمد طارمي، ١٩٨
- صقع ربوبي، ٢١٦، ٤٤
- صقع نفس، ٤٣
- صلاح الدين النجد، ١٩٦
- صلاح الدين خليل صفدي، ١٤٤
- صلاح الدين صفوي، ١٤٣
- صلاح الدين مسعود بن محمود لطيفي، ٣٢٠
- صلاح قلب، ٢٩٨
- صلوح الايمان، ٤٠٩
- صله رحم، ٣٩٩، ٢٢٩
- الصلة بين التصوف والتشيع، ٢٤٤
- صليبيان، ٢٩٥
- صمت، ١٧٣
- صمد موحد، ١٤٦
- صمصام الدوله بويهى، ١٠٠
- صناعت مدنيّه، ٨٢
- صناعت منطق، ٧١
- صناعت هندسه، ٧١
- صور، ١٥٩
- صوفي نما، ١٩١
- صيدالخطر، ٤١٦
- ضرب الخدم و النساء، ٢٩٧
- ضعه، ٣٥٥
- ضياء الدين ابونجيب سهروردى، ٢٥٣
- ضياء الدين بخشى، ٢٥٤

الضياء المتألى فى تعقب الإحياء للغزالي، ٣٦٤

ضيم (تصميم بر ستمگری)، ١١٩

طابّران طوس، ٣٦٣

طاش كبرى زاده، ٢٨٩، ٣٦٧

طاووس الفقراء، ١٥٩

طب، ٢١، ٢٤، ٣٢، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩،

٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٩٧، ٩٨، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٦، ١١٢، ١٢٦، ١٣١، ١٤١، ١٦٤، ١٦٥، ١٧٣، ١٧٧، ١٨٨،

٢٠٥، ٢١٨، ٢٢٣، ٢٤٠، ٣١٢، ٣٢٩، ٣٤٤، ٣٤٦، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٦٨، ٣٧٥، ٣٧٨، ٣٩٨، ٤٠٢، ٤٠٩، ٤١٩،

٤٢٣، ٤٢٤، ٤٧٣

الطبّ الروحاني، ٢١، ٣٢، ٤٠٩

طب القلوب أو صفة احياء علوم الدين، ٣٦٨

طبراني، ٣٠٧

طبقات الاوليا، ٢٩٦

طبقات الشافعية الكبرى، ١٦١، ٢٨٧

طبقوسراى استانبول، ٢٨٩

طبيب القلوب، ٤١٦

طبيعات قديم، ١٠٣

طرائق الحقايق، ٢٢٧، ٢٣٧

طرابلس، ١٥٩

طرطوشى، ٣٦٩

طريق الهجرتين و باب السعادتين، ٤٠٩

الطريق الى الله، ٢٥٣

طريقت، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٤١، ١٧٣، ١٨٠، ١٩١، ١٩٥، ٢٠٩،

٢٢٣، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٦، ٣٧٧

طريقت نعمة الله، ٣٨

طريقة الابرار، ٢٢٩

طريقة الاخيار، ٢٢٩

طريقة الشُّطَّار، ٢٣٠

طلسمات، ٣١٥

طمأنينه، ٤٦، ٢٣٨

طمع، ٢٦٤، ١٨٣، ٣٣٢، ٣٣٣

طوالع، ١٩٢

طوس، ١٤٣، ٣٦٣

طهارت قلب، ١٧٩

طهارت نفس، ٣١٧، ٣٥٣، ٣٥٤

الطهارة، ٢٩٠

طهارة القلوب و الخضوع لعلام الغيوب، ٢٥٤

طه عبدالباقي، ١٦٠، ٣٣٠

طه عبدالرؤوف سعد، ٣٥١

طيبة بنت يحيى، ٣٠٧

طيّره و تفأل، ٣٤٤

طينت، ٢٦٤

ظاهرسازی، ١٨٤

ظفرنامه، ٤١٥

ظلم، ٣٥، ١١٤، ١٥٣، ٢٩٨، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٩٧، ٣٩٩

ظواهر، ٣٩

ظهیرالدين البيهقي، ٧٧

عادات، ١٢٩، ١٧٨، ١٨٧، ٢٢٢، ٢٢٣، ٣٦٦، ٣٧٢، ٣٧٥

٣٨١، ٣٧٧

عادت، ٣١، ٦٤، ٦٥، ٧٢، ٨٥، ١٠٥، ١١٩، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٦٠

٣٨١، ٣٧٠

عارف، ٣٦

عارف تامر، ٩٩

عاقبت نگرى، ٣١

- عالم اصغر، ۴۲
- عالم اكبر، ۴۲
- عالم جبروت، ۴۴
- عالم شهادت، ۴۴
- عالم عقول مجرد، ۴۴، ۵۰
- عالم غيب، ۴۴
- عالم لاهوت، ۴۴
- عالم مادّه، ۴۴
- عالم مثال منفصل، ۴۴
- عالم ملكوت، ۴۴
- عالم ناسوت، ۴۴
- العالم و المتعلّم، ۴۱۱
- عائشه، ۹۳
- عباس اقبال، ۶۳
- عبدالباسط بن موسى بن محمد العلموى، ۴۱۲
- عبد الباقي گولپينارلى، ۲۴۳
- عبدالجبار الرفاعى، ۷۹
- عبدالحسين زرین كوب، ۱۵۹
- عبدالحفیظ منصور، ۱۹۷
- عبدالحلیم محمود، ۱۶۰، ۳۳۰
- عبدالحمید الكاتب، ۴۱۳
- عبدالخالق غجدوانى، ۲۰۷
- عبدالرحمن ابن الجوزى، ۴۱۲
- عبدالرحمن الصافورى الشافعى، ۴۱۶
- عبدالرحمن بدوى، ۱۲۴، ۳۶۴
- عبدالرحمن بن جوزى، ۳۲۳
- عبدالرحمن بن عبدالكريم برهان پورى، ۱۴۵

عبدالرحمن بن محمد انصاری مشهور به ابن دباغ، ۲۵۳  
عبدالرحمن جامی، ۳۹، ۴۱۶  
عبدالرحمن حسن محمود، ۱۲۴  
عبدالرحمن عمیره، ۲۸۸  
عبدالرزاق کاشانی، ۳۶، ۳۸، ۱۹۸، ۲۳۵  
عبد الرزاق گیلانی، ۳۲۲  
عبدالرؤوف مناوی حدادی، ۳۲۶  
عبدالعزیز بن احمد الدیري، ۲۵۴  
عبدالعلی صاحبی، ۳۳۹  
عبدالعلی عبدالحمید حامد، ۲۸۹  
عبدالغنی بن عبدالخلیل تلمسانی، ۱۹۷  
عبدالقادر احمد عطاء، ۳۲۹، ۳۳۰  
عبد القادر جیلانی، ۲۵۳  
عبدالقادر عیدروس، ۳۶۴  
عبدالقادر گیلانی، ۳۸  
عبدالکریم بن محمد السمعانی، ۲۸۸، ۴۱۱  
عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک، ۱۸۹  
عبدالکریم بی آزار شیرازی، ۶۸  
عبدالکریم جیلی، ۳۸  
عبداللطیف قدسی، ۲۱۳  
عبدالله افندی، ۲۶۷  
عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی ابونصر سراج، ۴۱، ۱۵۹  
عبدالله بن مبارک، ۵۴، ۳۰۶  
عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر، ۹۹  
عبد الله بن یوسف بن رضوان المالقی الفاسی، ۴۱۴  
عبدالله شاهی، ۱۴۵  
عبدالله قطب شاه، ۱۴۵

عبدالله مامقاني، ٣٢٣  
 عبدالله محمدي، ٢٨١  
 عبدالله مستوفي، ٢٥١  
 عبدالله نعمه، ٦٥  
 عبدالمحمد آيتي، ٣٧٠  
 عبدالمعطي، ١٩٨  
 عبدالمنعم قشيري، ٢٨٨  
 عبدالواحد آمدى، ٥٤  
 عبدالوهاب بن على بن عبدالكافي السبكي، ٤١٢  
 عبدالوهاب شعراني، ٤١٧  
 عبري، ٧٨  
 عبهر العاشقين، ٣٨  
 عبيدالله بن عبدالله بن طاهر بن الحسين، ٤١٣  
 عبيد زاكاني، ٢٠٨  
 عثمان يحيى، ١٢٥  
 عُجب، ٧٣، ١١٩، ١٧٩، ١٨٣، ١٩٩، ٢٣٠، ٢٦٤، ٣٣١، ٣٣٣  
 ٣٩٩، ٣٨٧، ٣٥٦، ٣٥٥، ٣٤٣  
 عدالت، ٣٥، ٤٩، ٨٢، ٨٧، ٩٥، ١١٣، ١١٤، ١١٧، ١١٨، ١٢٩  
 ١٤٧، ١٥٣، ١٥٤، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٧٩، ٣٤٠، ٣٥٣، ٣٥٩، ٣٧٨، ٣٨٤، ٣٨٥  
 عدالت اجتماعي، ٨٧، ١١٣، ١٤٧، ٣٥٩  
 عدالت اخلاقي، ٨٧  
 عدل، ٢٣، ٩٦، ٣٥٥، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٩٧، ٣٩٩  
 عدة الأبرار، ١٩٦  
 عدة الحصن الحصين من كلام سيد المرسلين، ٣٢٠  
 عدة الداعي و نجاح الساعي، ٣١٥  
 عراق، ١٢٣



عرفان، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۵۸، ۹۳،  
۱۳۶، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۱۶،  
۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۹، ۳۱۵، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۹، ۳۹۷، ۴۲۵

عرفان عاشقانه، ۴۰

عرفان عملی، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۸، ۱۹۷،  
۲۰۴، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۳۷۷

عرفان نظری، ۲۱، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۱۶۱، ۲۱۴، ۲۱۶،  
۲۲۸، ۲۱۸

عزالدین محمود کاشانی، ۲۵۴

عزین عبدالسلام، ۲۵

عزّت عبیدالدعاس، ۳۰۵

عزّت نفس، ۳۱، ۳۹۷، ۳۹۹

عزلت، ۳۹، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۹۲، ۳۵۷، ۳۶۳، ۳۷۲، ۳۸۳، ۳۹۹

عزلت گزینی، ۱۲۰، ۳۷۹

عزم، ۴۶، ۷۴، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۳۱، ۱۸۳، ۲۲۳، ۳۱۴، ۴۴۵

عزیزالله عطار دی، ۲۸۱

عسکر، ۳۶۳

عشق، ۱۸۱، ۲۶۷، ۲۹۸، ۳۰۷، ۳۱۴، ۴۶۰

عشق شهبانی، ۷۲

العشیرة، ۲۷۵

عصمت، ۵۶

عطا، ۲۸۵

عطار نیشابوری، ۴۱۶

عطش، ۴۶

عفت، ۳۴، ۳۵، ۴۹، ۹۵، ۹۶، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۳،  
۲۳۸، ۲۳۹، ۲۷۱، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۷۸، ۳۸۴، ۳۹۹

عفو، ۲۸۵، ۲۳۲، ۲۴۶، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۹۷، ۳۹۹

عفيف الدين تلمساني، ٤٢

عقاب الأعمال، ٢٧٦

العقل الاخلاقي العربي، ٥٦، ٩٤

عقل بالفعل، ٣١

عقل بالملكه، ٣١

عقل عملي، ٩٦

عقل مستفاد، ٣٢

عقل نظري، ٩٦

العقل و فهم القرآن، ٣٣٠

عقل هيولاني، ٣١

عقلي - تحليلي، ١٣٢

عقلي - فلسفي، ١٤١

علاج امراض روحى، ٣٣

علامات كمال، ١٣٨

علامه حلي، ١٤٤، ١٨٦، ٣١٩

علامه دواني، ١٥١

علامه شعراني، ٢٦٠

علامه طباطبائي، ١٢١، ٢٦٠، ٢٧٠

علامه محمدباقر مجلسي، ٢٦٠، ٢٦٧، ٢٨٤، ٣٢٠، ٣٢٢

٣٢٣، ٤٠٥

علاء آل جعفر، ٢٨٢

علاءالدوله سمناني، ٣٨، ٢٥٤

علاءالدين اسود، ٢١٣

علاءالدين علي، ٣٠٩

علاء الدين متقي، ٣٠٩

علل المقامات، ١٩٦

علم ازلي، ٤٧

- علم الاجتماع، ٣٣٧  
علم السياسة، ٣٣٧  
علم القلوب، ١٦٨  
العلم النافع، ٢٩٠  
علم الهدى كاشاني، ٤١٧  
علم اليقين، ١٨١  
علم طبيعي، ٨١  
علم مدني، ٣٣  
علم معامله، ٣٧٦  
علم مكاشفه، ٣٧٦  
علوان بن علي بن عطية الحموي الشافعي، ٤١٤  
علوم الأوائل، ١٢٤  
علو همت، ٣٤٤  
علي اصغر حلبى، ١١٣، ٢٤٤  
علي اكبر غفارى، ٢٥٩  
علي اوجيبى، ١٩٨  
علي بن ابى حفص اصفهانى، ٤١٦  
علي بن ابى طالب، ٩٣، ١٠٩، ٢٣٦، ٣٥٠، ٤٢٨  
علي بن بلبان، ٣٢٥  
علي بن حسن، ٢٧٧  
علي بن حسن طبرسى، ٥٥  
علي بن زيد بيهقى، ١٢٤  
علي بن ظافر الأزدى، ٤١٣  
علي بن عيسى إربلى، ٣١٧  
علي بن محمد بن خلف القابسى، ٤١١  
علي بن محمد بن شاکر ليثى واسطى، ٤١٦  
علي بن محمد بن شهاب الدين عمر سهروردى، ٢٣٥، ٣٥٢

- علي بن محمد تميمي نيشابوري، ٣١٩
- علي بن محمد نظام تبريزي، ٤١٦
- علي بن هبة الله المعروف به ابن ماكولا، ٤١٣
- علي بن يوسف ققطي، ١٠٩
- علي بوملحم، ٣٨٣
- علي دواني، ٢٧٠
- علي رضا حيدري، ١٤٣
- علي شيخ الاسلامي، ١٩٨
- علي شيرواني، ١٩٥
- علي عبدالحميد بلطه جي، ١٨٩
- عليگره، ٢٦٠
- علي محمد ابوظالب، ١٢٤
- علي مختاري، ٣٩٦
- العمدة في أصول السياسة، ٤١٣
- عمر بن خطاب، ٩٣
- عمر رضا كحاله، ١٢٤
- عمرو بن عثمان مكي، ١٦٠
- عمل اليوم والليله، ٣١٩، ٣٢٠
- العميدي ثامر هاشم حبيب، ٢٥٩
- عناوين فقهي، ٢٩١
- عناوين كلامي، ٢٩١
- عنايت الهي، ٣١١
- عنصر المعالي كيكاووس بن اسكندر، ٤١٥
- عوارف، ١٦٩
- عوارف المعارف، ٣٨، ٢٣٦، ٢٥٣
- عواالم العلوم، ٢٦٨
- عواالم انفسى، ٤٤

- عوالي اللئالى، ٢٣٣
- عوفى، ١٠٠
- عهد قديم و ازلى، ٢٣٨
- عيادة المريض، ٢٩٠
- عياران، ٢٥٠
- عيب پوشى، ١٣٢
- عين الأعيان فى تفسير القرآن، ٢١٣
- عين الحياة (شرح حديث ابذر)، ٣٢٢
- عين القضاء همدانى، ٣٨، ١٦٩
- عين اليقين، ١٨١
- عيوب النفس ومداواتها، ١٧٧
- عيوب النفس و مداواتها، ١٨٢
- عيوب نفس، ١١٩
- عيون الاخبار، ٣٢٥
- عيون الأنباء فى طبقات الاطباء، ٦٥
- عيون الانباء فى طبقات الاطباء، ٧٨، ١٢٤
- عيون الحكم والمواعظ و ذخيرة المتعظ والواعظ، ٤١٦
- عيون أخبار الرضا، ٢٨٠
- العيون فى التفسير، ٣٣٨
- غاذيه (قوه)، ١٣٨
- غاية الرغبة فى آداب الاخوان و الصحبة، ٣٢٣
- غبطه، ٣٥٧
- غدر، ٣٥٥
- الغدير، ٣٨٩
- غريت، ٤٦
- غرر الحكم و دُرر الكلم، ٥٤، ٢٧٨
- غَرَق، ٤٦

غرّه، ۳۳۳

الغرّي، ۳۲۳

الغضب، ۲۷۵

غضب، ۳۵، ۷۳، ۹۶، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۵۳، ۱۸۳، ۲۲۲، ۲۳۲

۲۶۴، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۹۲، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۷

غلامرضا اعوانی، ۶۶

غلامرضا عرفانیان، ۲۷۵

غم، ۷۳، ۲۹۸

غمازی، ۲۴۸

غمّر، ۸۶

غنا، ۴۶، ۵۲، ۹۶، ۱۳۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۸۲، ۲۴۵

۳۱۱، ۳۱۲، ۳۴۳، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۴

غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی، ۱۴۶

غیب الجنّ، ۴۳

غیب الروح، ۴۳

غیب العقل، ۴۳

غیب الغیوب، ۴۳، ۲۳۱

غیب القلب، ۴۳

غیب النفس، ۴۳

غیبت، ۴۶، ۷۰، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۴۸، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۰۷، ۳۴۳

۳۵۴، ۳۹۷، ۳۹۹

غیب ذات احدیت، ۲۳۱

غیب روح، ۲۳۱

غیب عقل، ۲۳۱

غیب قلب، ۲۳۱

غیب نفس، ۲۳۱

غیرت، ۴۶، ۲۷۰

- فاراب خراسان، ۷۷
- فاس، ۳۳۹
- فاضل نراقی، ۲۱۹
- فتح الباری، ۲۹۷
- الفتح الربانی و الفیض الرحمانی، ۲۵۳
- فتح المفتاح، ۲۱۴
- فتح و ظفر، ۲۲۲، ۲۲۳
- الفت‌نامه، ۳۹۰
- فتوت، ۱۹، ۴۶، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱
- ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۴۲۱، ۴۲۷
- فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن، ۲۴۳
- فتوت‌نامه سلطانی، ۲۳۷
- فتوت‌نامه منظوم ناصری، ۲۴۶، ۲۴۸
- الفتوحات المکیه، ۳۸، ۱۶۹
- فتوح هشت‌در، ۱۳۶
- فتیان، ۲۳۷
- فخرالدین عراقی همدانی، ۳۸
- فخرفروشی، ۲۳، ۱۱۹
- الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة، ۴۱۴
- فراتنز تیشنر، ۲۵۰
- فرار، ۴۶
- فراست، ۴۶
- فرانسوی، ۷۸
- فرانسیس بیکن، ۱۲۳
- الفرج بعدالشدّة، ۴۱۵
- فرزندنامه، ۴۱۵
- فرشته‌شناسی، ۱۰۷

- الفرق بين الإيمان والإسلام، ٢٩٦
- فرقه ذهبیه، ٣٧
- فروتنی، ١٢٩
- فرهنگ اخلاق اسلامی، ٢٥
- فرهنگ ایران زمین، ٢٤٦
- فرهنگ شیعی، ٣١٤
- فریدالدین عطار نیشابوری، ٣٨
- فریدریک دیتريش، ١٠٢
- فصوص الحکم، ٣٨، ١٦٩، ٢٣٥
- فصول البدایع فی اصول الشرايع، ٢١٣
- فصول المدنی، ٧٨
- فصول منتزعة، ٧٧
- فضای صدور روایات، ٥٦
- فضایل اخلاق ایمانی، ٣١٢
- فضایل اخلاقی، ١٩، ٣٥٢، ١٩، ٢٣، ٧٠، ١٥٣، ٢٤٦
- فضایل خلقیه، ٨٤
- فضایل شیعه، ٢٢٩
- فضل الله الصمد فی توضیح الأدب المفرد، ٣٠٧
- فضل الله بن علی راوندی، ٣١٩
- فضل الله جیلانی، ٣٠٧
- فضل الله راوندی، ١٤٣
- فضل بن روزبهان، ٤١٤
- فضیلت های اخلاقی، ٩١
- فطرت، ٥٣، ٢٦٤
- فقر، ٤٦
- فقه الاخلاقی، ٣١٦
- فقه های شافعی، ٣٣٧



- فقهاء تلمسان، ٣٦٥
- فقه شافعي، ٢٩٥
- فقه نفس، ٢٢٣
- فقيه شافعي، ٢٨٧
- الفكر الشيعي والنزعات الصوفية، ٢٤٤
- فكرة الزمان عند إخوان الصفا، ٩٩
- فلات آتولي، ٢٤٣
- فلاح السائل و نجاح المسائل، ٣١٧
- فلاسفه الشيعة، ٦٥
- فلسفه اخلاق، ٢٠، ٦٠، ١٢٤
- فلسفه شرور، ٨٧
- فلسفه يوناني، ١٠٠
- الفلسفة السياسية عند ابن ابي الربيع، ٦٩
- فنا، ٣٧، ٣٩، ٤٢، ٤٧، ٥٠، ٥٣، ٥٥، ٧٥، ٩٨، ١٠٥، ١٨١، ١٩٢،  
٢١٠، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨، ٢٢٣، ٢٣٢، ٢٩٨، ٣٤٠، ٣٤٦، ٣٦٠، ٣٧٦، ٤٣٤، ٤٤٣، ٤٦٧
- فنارى، ٣٨، ٣٩، ٤٢، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨
- فنون تربيتي، ٢٣
- الفوائد الرجاليه، ٢١٩
- الفوائد الرضويه، ٢٢٧
- فوات الوفيات، ٢٩٦
- فوايد البلوى و المحن، ٢٩٦
- الفوايد في مشكل القرآن، ٢٩٦
- الفوز الاصغر، ١٠٩
- الفوز الأكبر، ١١٠
- فوز السعادة، ١١٠
- فوز النجاة، ١١٠
- فوزى مترى نجار، ٧٧

- الفهرست، ٧٧، ٢٧٥
- فهرست ابن النديم، ١٢٤
- فهرست كتابهاى چاپى فارسى، ١٥٢
- فهرس جامع السعادات، ٣٩٦
- فى النبوات و يدعى نقض الأديان، ٦٥
- فى أخلاق الملك و سياسة الملك، ٣٣٨
- فى حدود الأشياء و رسومها، ٦٨
- فى حيل المتنبيين و يدعى مخاريق الأنبياء، ٦٥
- فيزيولوژيك، ٨٣
- الفيض القدسى، ٢٦٧
- فيض التقدير، ٢٩٧
- فيض الله افندى، ٧٩
- فيض كاشانى، ٣٩، ٢٦٣، ٢٧٠، ٢٧١، ٣٢٠، ٣٦٥، ٣٨٩
- ٣٩٣، ٤٠١، ٤١٧، ٤٢٨
- فيلسوف رى، ٦٦
- فى نصيحة ولى العهد، ٤١٣
- فى وجوب دعوة النبى على من نقر بالنبوات، ٦٥
- فؤاد سيد، ٦٧
- قابوس نامه، ٤١٥
- قابيل، ١٠٦
- قاسم قطلوبغا حنفى، ٣٦٨
- قاضى القضاة ابراهيم بن على بن محمد الطرسوسى، ٤١٤
- القاضى أبو يعلى فراء حنبلى، ٤١٣
- قاضى عضد ايجى، ١٥٥
- قاضى نورالله شوشترى، ٢٣٦
- قاعده فى الرد على الغزالي فى التوكل، ٣٦٥
- قانون زرین اعتدال، ٣٣

- قانون طلابي اعتدال، ٣٣  
 قاهره، ٦٣، ٩٤  
 قبض، ٤٦  
 القرابة، ٢٧٥  
 قرون وسطى، ٢٥٠  
 قره العيون، ٣٩٠  
 قره عين المسعد بترتيب اطراف الأدب المفرد، ٣٠٧  
 قسطنطين زريق، ١٠٩  
 قسوت، ٢٦٤  
 قشربندى اجتماعى، ٧٩  
 قشون و زاندارمرى، ٢٥١  
 قشير بن كعب بن ربيعه، ١٨٩  
 قصد، ٤٦، ٧٣، ١١٦، ١٤٤، ٢٩٨، ٣٣٤، ٣٤٦، ٤٦٤  
 القصد و الرجوع إلى الله، ٣٣٠  
 قصر الامل، ٢٩٠، ٣٠٧  
 قصيده عينيه، ١٨٥  
 القطيعه، ٢٧٦  
 قفطى، ٤١٤  
 قلب، ٣٠، ٤٣، ٥٢، ٥٣، ٦٦، ١٧١، ١٧٩، ٢٠٢، ٢١٦، ٢٢٠  
 ٢٣١، ٢٨١، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٣٠، ٣٤٦، ٣٥٦، ٣٧٣، ٣٨١، ٣٨٥  
 قلبى و قلبى، ٢٩  
 قلق، ٤٦  
 قلقشندى، ٢٨٩  
 قم، ١٠٩، ١٤٣  
 قناعت، ١٢٩، ١٨٤، ١٩٢، ٢٤٨، ٢٨٥، ٣٥٥، ٣٩٩  
 قواعد الأحكام فى مصالح الأنام، ٢٩٦  
 القواعد الأصوليه، ٢١٩

قوانین الوزارة و سياسة الملك، ۳۳۸

قوانین طلائی، ۲۳

قوای پنج گانه، ۸۴

قوای محرکه، ۱۳۸

قوای مدرکه، ۱۳۸

قوت القلوب، ۳۷

قوت القلوب، ۱۶۱

قوه شهویه، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۷۳، ۸۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵

۱۱۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۹

قوه غضبیه، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۳۵، ۱۱۹، ۱۲۰

۱۲۹، ۳۵۶، ۳۵۹

قوه ناطقه، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۷۹، ۸۶، ۸۹، ۱۲۷، ۳۵۵

قهستان، ۱۴۳

قیاس های خطابی، ۱۵۴

قیامت عظمای انفسیه، ۲۲۳

قیامت کبرای، ۲۲۲

کارکردهای معنوی و اخلاقی توسل، ۳۱۴

کارل بروکلیمان، ۱۶۸، ۲۶۰

کازرون فارس، ۱۵۱

کاشان، ۳۸۹

کاظم بن قاسم رشتی، ۲۵۴

کاظم موسوی بجنوردی، ۹۹

کاظمین، ۴۰۵

کافی، ۲۵

کامل الزیارات، ۳۱۹

الکامل فی التاريخ، ۲۵۹

الکبائر، ۳۲۱

- کتاب آداب المتعلمین، ۴۱۲
- کتاب الإمام الصادق(ع)، ۲۶۱
- کتاب الحسنی، ۳۱۹
- کتاب الخواطر، ۱۱۰
- کتاب الزهد، ۲۷۵، ۳۰۶
- کتاب السماع، ۱۷۸
- کتاب السنن، ۱۶۰
- کتاب السياسة، ۱۱۰
- کتاب الفتوة ابن المعمار، ۲۴۳
- الکتاب الكبير، ۲۶۹
- کتاب المزار، ۳۱۹، ۳۲۰
- کتاب المشاهدات، ۱۶۰
- کتاب المناجات، ۱۶۰
- کتاب الوجد، ۱۶۰
- [کتاب] الوزراء، ۴۱۳
- کتاب خانه اسکوریال، ۱۶۹، ۲۹۷، ۳۳۹
- کتاب خانه الهیات، ۱۵۱
- کتاب خانه برلین، ۱۶۸، ۱۸۰، ۲۹۶
- کتاب خانه سپهسالار، ۳۹۶
- کتاب خانه سلطنتی آلمان، ۲۱۴
- کتاب خانه صدوق، ۲۸۵
- کتاب خانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۴، ۱۸۶، ۱۸۹
- کتاب خانه عمومی امیرالمؤمنین(ع)، ۲۶۰
- کتاب خانه فاتح استامبول، ۱۶۸، ۱۶۹
- کتاب خانه کنهل دیار بکر، ۷۹
- کتاب خانه مجلس شورای اسلامی، ۲۳۶، ۲۱۴، ۱۹۰، ۱۸۶، ۱۱۱
- کتاب خانه محمد علی خوانساری، ۱۴۴

- کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران، ۶۷
- کتاب خانه ملی، ۱۴۴، ۱۸۶، ۲۶۰
- کتاب خانه نور عثمانیه، ۱۳۶، ۲۸۹
- کتاب خانه آستان قدس رضوی، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۰، ۲۶۹، ۳۵۱
- کتاب خانه ابوالفتح ابن عمید، ۱۰۹
- کتاب خانه احمد الثالث، ۲۸۹
- کتاب خانه برلین، ۱۶۸، ۱۸۰، ۲۹۶
- کتاب خانه حمیدیه ترکیه، ۲۳۶
- کتاب خانه روم واتیکان، ۶۷، ۶۸
- کتاب خانه شخصی حجة الاسلام سید احمد تویسرکانی، ۳۵۱
- کتاب خانه عمومی اصفهان، ۲۶۹
- کتاب خانه فرخ مشهد، ۱۵۱
- کتاب خانه مرکزی دانشگاه اصفهان، ۳۵۱
- کتاب خانه مستر چستریتی، ۹۴
- کتاب خانه ملک، ۲۳۶
- کتاب شناسان، ۳۸۳
- کتاب شناسی، ۲۰، ۱۶، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۵۱، ۲۰۷
- ۲۶۸، ۲۱۵، ۲۱۴
- کتاب شناسی توصیفی، ۱۶، ۲۹، ۲۰۷، ۲۱۵
- کتاب شناسی مجلسی، ۲۶۸
- کتاب معرفة المعرفة، ۱۶۰
- کتب آداب، ۲۰
- کتب فقهی، ۲۱
- کتمان سرّ، ۱۲۹، ۲۲۳
- کذب، ۱۸۳، ۲۸۷، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۵۴، ۴۲۰
- کرامات، ۱۸۷
- کرامت، ۹۶

					كربلا، ١٠١، ٢١٩		
					كردار، ٣٠٠		
					كسب مال، ٧٤		
					كشّاف اصطلاحات الفنون، ٣٦		
					كشف الأسرار، ١٩٦		
					كشف الريبة في احكام الغيبة، ٢٨٥		
					كشف الظنون، ٩٩، ١١٠، ١٩٠		
					كشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء، ٤٠٣		
					كشف الغمّة، ٣١٧		
					كشف الكربة في وصف حال اهل القرية، ٣٢٦		
					كشف المحجوب، ٣٧، ٢٤٣، ٢٥٣		
					كشف تامّ محمدى، ٢٣٣		
كتاب	عن	=)	بالإحياء	المترجم	عن	والإنبياء	الكشف
							الإحياء، ٣٦٥
							كظم غيظ، ٢٦٤، ٣٥٧
							كفاية الفقه، ٢٧٩
							كفر، ٦٤، ٦٥، ١٠٢، ٢٢٢، ٢٦٣، ٢٧١، ٢٧٢، ٣٧٣، ٣٩٩
							كفّ نفس، ١٣٢
							كلاباذى، ٣٧، ٤١
							كلام الشافعى فى التصوف، ١٧٨
							كلكته، ٢٦٠
							الكلم الروحانيه، ٤١٥
							الكلم الطيب و الغيث الصيب، ٣٢٠
							كليد سعادت، ١٤٦
							كليله و دمنه، ١٤٨، ٤١٦
							كلينى، ٥٥، ٢٥٩، ٢٦١، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٨، ٢٧١، ٤٢٩
							كمالات معنوى، ٥٣، ٣١١

- کمال‌الدین حاسب، ۱۳۵
- کمال‌الدین حسین خوارزمی، ۴۱۶
- کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی سبزواری، ۳۲۱
- کمال‌الدین عبدالرزاق القاسانی، ۲۰۰، ۲۷۰
- کمال انسان، ۱۳۷
- کمال یوسف الحوت، ۳۰۶
- کمبریج، ۲۶۰
- کمپانی، ۲۶۹
- کَمَل از اولیا، ۴۵
- کمیل، ۱۰۷
- کنترل نفس، ۱۱۹
- کندذهن، ۱۰۴
- کنزالسالکین، ۱۹۶
- کنزالعمال، ۲۵، ۳۰۹
- کنزالملوک فی کیفیت السلوک، ۴۱۴
- کنش‌های بهنجار، ۱۸
- کنوز النجاج، ۲۷۹، ۳۱۹
- الکنی و الالقاب، ۲۱۹، ۳۸۹
- کوپرولو، ۱۸۲
- کوتاهی آرزو، ۲۸۳
- کولبرگ، ۱۷۷
- کون جامع، ۴۲
- کیس، ۸۶
- کیمیای سعادت، ۴۱، ۱۱۳
- کینه، ۲۴۷
- گزارش مباحث، ۲۳، ۴۶۵
- گزاره‌های اخلاقی، ۵۵



گستره موضوعات، ۲۲، ۲۳، ۵۷، ۷۰، ۷۹، ۹۵، ۱۰۳، ۱۱۳،  
۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۷،  
۲۶۱، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۷، ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۵۲، ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۸۱،  
۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۶، ۴۰۶

گشایش نامه، ۱۳۶، ۴۱۶

گلستان، ۱۴۸، ۴۱۶

گلشن راز، ۳۸

گناهان، ۱۰۳، ۲۰۳، ۲۸۳، ۳۵۷، ۳۸۶

گونه شناسی فضایل، ۸۴

گوهر مراد (مقصد اول از خاتمه)، ۱۵۵

گیلانی، عبدالرزاق، ۲۸۵

لاتین، ۷۸

لامع المقالات، ۳۹۶

لاهورت، ۲۲۳

لباب الإشارات، ۱۸۶

لجاجت، ۱۱۹

لَحْظ، ۴۶

لذّت، ۳۱، ۳۲، ۷۲، ۹۵، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۸۴،  
۲۹۸، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۹، ۳۹۷، ۳۹۸

لسان‌الدين ابن الخطيب، ۴۱۴

لسان الميزان، ۹۹

لظائف الأعلام في اشارات اهل الأفهام في اصطلاحات الصوفية، ۲۳۵

لظائف الحكمة، ۱۵۵

لظائف العرفان، ۴۳، ۲۰۱

لظائف المعارف فيما لمواسم العام من الوظائف، ۳۲۰

لظايف العرفان، ۲۰۱

اللغة الكبير، ۲۲۷

لمعات، ٣٨  
اللمع في التصوف، ٣٧، ١٥٩  
لوائح، ١٩٢  
لواط، ٢٤٨  
لوامع، ١٩٢  
لوامع الأحكام، ٣٩٥  
لوامع الإشراف، ٣٣، ١٤٥، ١٥١  
اللهام، ٤٦، ٣٩٨  
اللى الداعى الأطروش فى الحكمة، ٦٥  
اللؤلؤ التنظيم فى روم التعليم، ٤١٢  
الم، ٢٩٨  
ماتريدى، ٩٣  
مارغريت اسميت، ٣٣٠  
مازرى، ٣٦٥  
ماسكه، ١٣٨  
مالك اشتر نخعى، ٢٨٢  
مالك بن دينار، ٣٧  
مامورات ظاهرى، ٢٩٩  
مانى، ٦٧  
ماوراءالنهر، ٢٥٠  
ماوردى، ٣٣٧، ٤١٣  
ماه رمضان، ٣١٣  
ماهية النفس، ٧٨  
مأثورات، ٣٠٦  
مأمورات باطنى، ٢٩٩  
مأمون، ٣٢٩  
مباح، ٣٢٣

- مباحث کلامی و فقهی، ۲۹۱
- مباحثه النفس، ۴۰۹
- مبادئ الموجودات، ۷۸
- مبانی شناختی - ایمانی، ۲۷۸
- مبارک بن خلیل الخازندار البدیری الموصلی، ۴۱۴
- مبالغه در تضرع، ۲۲۳
- مبانی اخلاق، ۵۸
- مبانی انسان‌شناسی، ۳۰، ۴۳، ۵۰، ۳۸۴
- مبانی عرفانی، ۲۴۴، ۴۲۳
- مبانی کلامی، ۸۸، ۸۹
- مبانی معرفت‌شناختی، ۴۲، ۵۰، ۵۸
- مبانی هستی‌شناختی، ۶۰
- المتقی الهندی، ۳۰۹
- متوکل، ۳۲۹
- متی بن یونس، ۷۸
- مثنوی معنوی، ۳۸
- مجادله، ۱۱۹
- مجالس المؤمنین، ۲۳۶
- مجاهدت با نفس، ۱۳۱
- مجاهده، ۳۶
- مجتبی زارعی، ۳۶، ۱۸۵
- المجتبی من الدعاء المجتبی، ۳۱۷
- مجتبی مینوی، ۹۳
- مجلس سماع، ۱۷۹
- مجله دانشکده ادبیات، ۲۵۰
- مجمع البیان، ۲۸۰
- المجمع العالمی لاهل‌البيت(ع)، ۲۷۶

					المجمل المختصر، ١٦٨
					مجمل و مبيّن، ٥٦
					مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمى، ١٧٧
					مجموعه آثار افلاطون، ٨٠
					مجموعه رسائل، (رساله سير و سلوك)، ١٣٥
					مجموعه ورام، ٢٨٢
					مجهول الحال، ٢٨٥
					محاسبه، ٢١
					٣٩٠، ٣٩٢، ٤٠٧
					المحاسن، ٢٧٦
					محاسن برقى، ٢٨٠
					المحاسن والاضداد، ٤١٥
					محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلاغ، ٣٥٠
					محاضره، ١٩٢
					المحاكمات بين شرحى الإشارات، ١٨٦
					محبّت، ٤٦، ٧٢، ٧٤، ٨٢، ٨٧، ٩٥، ٩٦، ١١٣، ١١٨، ١١٩
					١٢٠، ١٢٩، ١٤٨، ١٥٣، ١٧١، ١٨١، ١٩٢، ٢٠٩، ٢٢٩، ٢٣٢، ٢٩٨، ٣١٤، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٩٧، ٤٠١
					٤٠٧
					محبّت به خود، ٧٢
					محبّة الله، ٤٠٩
					محبّة البيضاء، ٢٨٥
					المحبّة البيضاء فى احياء الإحياء، ٣٦٥، ٣٩٠
					محدث نورى، ٢٨٤
					محسن بيدارفر، ١٩٨
					محسن بينا، ١٩٨
					محسن عقيلى، ٣٩٠
					محسن فانى كشميرى، ١٥٥

- محسود، ۳۳۴
- محقق سبزواری، ۱۴۶، ۲۷۹
- محقق نراقی، ۳۹۵
- محمد بن محمد قطب‌الدین رازی، ۱۸۶
- محمد ابن سحنون، ۴۱۱
- محمد اعلی تهانوی، ۳۶
- محمد اقبال لاهوری، ۱۱۰
- محمد امین استرآبادی، ۲۶۰
- محمد آرکون، ۱۱۱
- محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری، ۴۰۹
- محمد باقر بهبودی، ۲۶۱
- محمد باقر خوانساری، ۲۱۹
- محمد باقر کمره‌ای، ۲۶۱
- محمد بن ابراهیم ابو حمزه، ۱۹۶
- محمد بن ابراهیم بن عباد النفری الرندی، ۱۶۹
- محمد بن ابی ذر یوسف عامری نیشابوری، ۹۳
- محمد بن اسماعیل بخاری، ۳۰۳، ۳۰۶
- محمد بن المعمار الحنبلی، ۲۴۳
- محمد بن جرزی دمشقی، ۳۲۰
- محمد بن جریر طبری، ۳۲۵
- محمد بن جعفر بن مشهدی، ۳۱۹
- محمد بن حمزه فناری رومی، ۳۸، ۳۹، ۲۹۸
- محمد بن خالد، ۲۷۶
- محمد بن سلامه قضاعی، ۳۲۵
- محمد بن سلیمان تنکابنی، ۴۱۲
- محمد بن سلیمان سلمی، ۱۸۹
- محمد بن طفیل المغربي، ۴۱۲

- محمد بن عبدالعزيز، ٣٠٥
- محمد بن عبدالله حسيني، ابن زهره حلبى، ٣٢٥
- محمد بن علان الصديق الشافعى، ٣٢٢
- محمد بن على الاردبيلى، ٢٦١
- محمد بن على الأصبهى، ٤١٤
- محمد بن على الخروبى الصفاقسى، ١٨٢
- محمد بن على بلالى، ٣٦٨
- محمد بن على بن الحسن معروف به حكيم ترمذى، ٤٠٩
- محمد بن على بن الشيخ ابى طالب الزاهدى الجيدرنى، ٤١٢
- محمد بن على بن خطيبى زوزنى، ٧٨
- محمد بن عمر ترمذى بلخى، ٤١١
- محمد بن عيسى بن سوره، ٣٠٤
- محمد بن غازى مَلْطَبُوى، ٤١٦
- محمد بن محمد بن الحسين المرتضى، ٣٦٥
- محمد بن محمد بن عاصم القيسى الأندلسى الغرناطى، ٤١٤
- محمد بن محمد بن على فروى حريمى، ٤١٦
- محمد بن محمد بن همام (ابن الامام)، ٣٢٠
- محمد بن محمد سبزوارى، ٢٨٢
- محمد بن محمود شهرزورى، ٧٧
- محمد بن مفلح بن محمد، ٣٢٣
- محمد بن مكى عاملى، ٣٢٠
- محمد بن نعمان حارثى (شيخ مفيد)، ٣١٩
- محمد بن يحيى (ابن باجه اندلسى)، ١٥٥
- محمد بن يوسف الباعونى الدمشقى، ٤١٤
- محمد بيدآبادى، ٢٥٤
- محمد تقى دانش پزوه، ١٠٢
- محمد تقى كاشانى، ٣٩٦

محمد تقی مجلسی، ۲۵۴، ۲۶۷، ۲۶۸

محمد تقی مدرسی رضوی، ۱۴۳

محمد جعفر کبودر آهنگی معروف به مجذوب علی شاه، ۲۵۴

محمد جعفر محجوب، ۲۴۱

محمد جمال الدین قاسمی، ۳۶۸

محمد حسن امین، ۲۶۹

محمد حسن لطفی، ۸۰

محمد حسین عماد، ۲۰۷

محمد خواجوی، ۲۱۳

محمد دامادی، ۱۲۳

محمد سرور مولایی، ۱۹۵

محمد سعدالله، ۱۴۵

محمد طاهر قمی، ۴۰۹

محمد عابد الجابری، ۵۶

محمد علی حکیم، ۴۳، ۲۰۱

محمد عوفی، ۲۴۹

محمد فؤاد عبدالباقی، ۳۰۴

محمد کاظم بن محمد علی سبزواری، ۴۰۹

محمد کاظم یوسف پور، ۲۴۴

محمد کرد علی، ۹۴

محمد لطفی جمعه، ۷۸

محمد معصوم شیرازی (معصوم) علی شاه نایب

الصدر، ۲۳۷

محمد منظور نعمانی، ۲۶۱

محمد مهدی بن ابی ذر نراقی، ۳۹۵

محمد وجیه، ۳۶

محمود ابوالفیض المنوفی الحسینی، ۱۹۸

				محمود بن احمد فاريابي، ٤٠٩
				محمود بن اسماعيل الجيزي، ٤١٤
				محمود بن عمر زمخشري، ٣٢٥
				محمود بن محمد درگزيني، ١٩٧
				محمود سعيد ممدوح، ٣٦٨
				محمود فركاوي، ١٩٨
				محمود معوض، ٣٦٨
				محي الدين يحيى بن شرف النووي، ٤١٢
				مختار الحكم، ٤١٧
				مختصر الإحياء، ٣٦٨
الرعاية	مقاصد	أو	المحاسبى	رعاية
				مختصر
				لحقوق الله، ٢٩٦
				مختصر شعب الايمان، ٢٨٩، ٢٩٠
				مختصر فى ذكر الحكماء اليونانيين و المليين، ١٣٥
				مختصر منهاج القاصدين، ٣٦٧
				مخدوم الكل، ١٠٥
				مدارا، ٢٦٤
				مدارج السالكين بين منازل اياك نعبد و اياك نستعين، ١٩٨
				مدارج الكمال، ٣٣، ١٣٦
				مدايح باطل، ١٨٣
				مدرس، ٢٦٠
				مدرس تبريزي، ٣٤٩
				مدرسى زنجاني، ٢٠٨
				مدل حكومت، ٧٩
				مدنى بالطبع، ١١٢
				المدهش، ٤١٦
				مدينه فاضله، ٨١، ٨٢، ٨٥، ٨٧، ٨٨، ٨٩



								مدينة الحكم و الآثار، ٢٧٠
								مرآة الجنان و عبرة اليقظان، ٢٨٧
								مرآة الحق، ٢٥٤
								مرآة الرشاد (آئينه هدايت)، ٣٢٣
								مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ٢٦٠، ٢٦٨
								مرآة الكمال، ٣٢٣
								مراتب العارفين، ٢٥٤
								مراتب صقع نفس، ٤٢
								مراحل رشد عرفان، ٣٦
								المرافق، ٢٧٦
								المراقبات، ٣٢٠
								مراقبه، ٣٩
٣٩٠،	٣٧٣،	٣٣٤،	٢٣٠،	١٧٣،	١٧١،	١٧٠،		٣٩٢، ٤٠٧
								مراقبه دائمي، ١٧٣
								مرتبى، ١٢٩، ٢٠٤
								مرتبه حكيمى ملكى، ١٠٥
								مرتبه حيوانى، ١٠٥
								مرتبه انسانى، ١٠٥
								مرتبه حيوانيت، ٤٧
								مرتبه فوق ملك، ٤٧
								مرتبه ناموسى قدسى، ١٠٥
								مرتبه نباتى، ١٠٥
								مرتضى صراف، ٢٤٤
								مرتضى مطهرى، ١٨٦
								مرزبان بن رستم بن شروين، ٤١٥
								مرزبان نامه، ٤١٥

المرشد	الأمين	إلى	موعظة	المؤمنين	من	احياء	علوم
الدين، ٣٦٨							
مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد، ٢٥٣							
مركز تحقيقات فارسى ايران و پاكستان، ٢٤٤							
مركز تدوين و نشر متون درسى حوزه، ٣٩٦							
مرگ، ٧٥، ٨٨، ٩٣، ١١٢، ١١٧، ١٢٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣							
٣٣٢، ٣٥٦، ٣٨٤، ٣٨٥، ٤٠٧							
مرو، ٣٠٤							
مريدان، ٣٩							
مزاح، ١١٩، ٣٤٤، ٣٥٤							
المزار الكبير، ٣١٩							
مزارى، ٣٦٩							
المسائل فى اعمال القلوب والجوارح، ٣٣٠							
مسارعة، ٢٢٣							
مساوات، ١٥٤							
مساوى الاخلاق و مذمومها و طرائق مكروهها، ٣٠٨							
مستحب، ٣٣٣							
مستدرک الوسائل، ٢٧٣، ٢٨٤							
مستصوف، ٣٦							
مستعصم، ٦٩							
مستند الشيعة، ٢١٩							
مسكنت، ٢٩٨							
مسلمة بن قاسم اندلسى، ٩٩							
مشارق الاذواق، ٢٥٤							
مشارق الانوار، ٢٣٣							
مشارق انوار القلوب ومفتاح اسرار القلوب، ٢٥٣							
مشاوره، ٢٨٥							

- مشاوره و مشورت، ٣٤١
- مشاهدات ملكوتيه، ٢٢٢
- مشاهده، ٤٦
- مشرب فيشاغورى - هرمسى، ٢١
- مشكاة الأنوار، ٢٧٧
- مشكاة الانوار طبرسى، ٢٥
- مشكاة الانوار فى غرر الاخبار، ٢٧٩
- مشكاة الهدايه، ٢١٩
- مشكلات اخلاقى، ٣٣٣
- مشهد، ٢٠٧
- مشيت، ١٨٧
- المصاييح، ٢١٩
- مصاييح الانوار فى حل مشكلات الاخبار، ٤٠٥
- مصاييح الظلم، ٢٧٦
- مصادقة الإخوان، ٢٥، ٥٤، ٢٧٧
- مصافحه، ٢٧١
- مصالح و مفاسد دنيا و آخرت، ٢٩٨
- المصباح، ٣٢٠
- مصباح الانس، ٢١، ٣٨، ٢١٣
- مصباح الأنظار، ٣٩٠
- مصباح الشريعه، ٢٣٣
- مصباح الشريعه و مفتاح الحقيقه، ٢٨٥
- مصباح الظلام فى شرح مفاتيح شرايع الاسلام، ٤٠٥
- مصباح المتهجد، ٣١٥، ٣١٩
- مصباح الهداية و مفتاح الكفايه، ٢٥٤
- مصادق شناسى، ٩٨
- مصطفى جواد، ٢٤٣

- مصطفى درايتي، ٢٧٨
- مصطفى ديب البغا، ٣٠٣
- مصطفى عبدالقادر عطا، ٣٠٧
- مصطفى فيض، ١٣٦
- مصطفى كامل شيبى، ٢٤٤
- مصطفى محمد عروسى، ١٩٠
- مصطلحات عرفانى، ٥٢
- مصلح الدين سعدى، ٤١٦
- مصلحت، ٢٩٨
- مصوره، ١٣٨
- مطالعات تربيتي، ١٣١
- مطالعات تطبيقى بين الاديان، ١٨
- مطلوب كل طالب من كلام على بن ابي طالب(ع)، ٣٢٥
- مظهر اسماء الهى، ٢٣١
- معارج اليقين فى اصول الدين، ٢٨٢
- معاشرت، ٩٦، ١١٩، ١٣٠، ١٤٨، ١٥٣، ١٧٢، ١٧٩، ١٨٠
- ٣٥٨، ٣٤٤، ٢٨١، ٢٧١، ٢٦٤، ٢٦٣، ١٨٤
- معاصى و كبائر، ٢٧١
- معالجة النفس، ٤٠٩
- معالم السنن خطابى، ٣٠٥
- معاملات، ٤٦
- معانقه، ٢٧١
- معينات جبروتيه، ٢٢٢
- معينه، ٤٦
- معتزله، ٩٣، ٣٣٨
- معتصم، ٦٩
- المعتصم بالله، ٦٩

معتمد الشيعة، ٣٩٥

معجم الادباء، ٣٣٧

معجم المطبوعات العربية في ايران، ٧٩

المعجم المفهرس لالفاظ بحار الأنوار، ٢٧٠

معجم المؤلفين، ١٢٤

معرفت اخلاقي، ٣٩، ٩٨

معرفت اندوزي، ٧٥

معرفت عقلائي، ٥٠

معرفت موهوبي، ١٨٨

معرفه السنن والآثار، ٢٨٨

معرفه الله، ٣٠١

معرفه النفس، ١١٠، ٣٨٣، ٣٨٥، ٣٩١

معروف كرخي، ٣٧

معلم ثالث، ١٠٩

معيد النعم و مبيد النقم، ٤١٢

المعيد في ادب المفيد والمستفيد، ٤١٢

المغني عن حمل الاسفار في الاسفار، ٣٦٣

المغني عن حمل الاسفار في الاسفار في تخريج ما في

الاحياء من الأخبار، ٣٦٨

مفاتيح الجنان، ٣٢٠

مفاتيح الشرايع، ٣٨٩

مفاتيح الغيب، ٣٨

مفتاح الأخلاق، ١٤٥

مفتاح الجنات، ٣٢٠

مفتاح السعادة، ٢٨٩، ٢٩٢، ٣٦٧

مفتاح الغيب، ٢١٣

مفتاح الفلاح، ٣٢٠

- مفتاح النجاة، ٢٥٣
- مفردات القرآن، ٣٥٠
- مفضل بن محمد، ٣٤٩
- مقاصد اخلاقي، ٢٨٤
- المقاصد السنيه في الاحاديث القدسيه، ٣٢٥
- مقاله في الأخلاق، ١٢٤
- مقاله في الموجودات، ١٢٤
- مقامات، ٢١، ٣٦، ٣٩، ٤١، ٤٥، ٤٦، ٤٨، ٧٤، ١٦٣، ١٧٠،
- ١٧١، ١٨٠، ١٨١، ١٨٢، ١٨٥، ١٨٧، ١٨٨، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٣، ٢٠٤،
- ٢١٠، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٤، ٢٣٧، ٣٨٧
- مقامات العارفين، ٤٠
- مقامات القلوب، ١٩٦
- مقامات دنيوي، ٧٤
- مقامات معنوي، ١٩٨
- مقام أخفي، ٤٣
- مقام خفي، ٤٣
- مقام سر، ٤٣
- مقداد بن عبدالله السيوري، ٢٤٦
- مقدمه ابن خلدون، ٩٩
- مقدمه اي بر مباني عرفان و تصوف، ٢٤٤
- مقريزي، ٢٩٦
- مكاتب اخلاقي، ١٩، ٢٤، ٢٥، ٤٨
- مكارم الاثار، ٢٢٧
- مكارم الأخلاق، ١٣١، ٢٧٠، ٢٧٧، ٢٧٩، ٣٠٧، ٣٢٥، ٣٩٥
- ٤١٦، ٤٠٩
- مكارم الأخلاق طبرسي، ١١١
- مكارم الاخلاق و معاليها و محمود طرائقها، ٣٠٨

										المكاسب، ۳۳۰
										مكاشفه، ۴۶
										مكاشفه ناقص، ۳۷۶
										مكتب اثرى، ۳۰۱
										مكتب اخلاق عرفانى، ۱۹، ۴۲، ۴۳، ۱۸۶
										مكتب اخلاق فلسفى، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۳۳، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۱۵۵
										مكتب تلفيقي، ۱۹، ۳۳، ۴۱، ۶۰، ۳۴۶
										مكتب جعفرى، ۱۰۹
										مكتب دعائى - مناجاتى، ۳۱۴
و	بازشناسى	و	اسلامى	اخلاق	چهارگانه	مكتب‌هاى				
										بازخوانى، ۱۸
										المكتبة المرتضوية، ۶۷
										مكر، ۱۷، ۳۳، ۵۵، ۵۶، ۸۷، ۱۶۵، ۱۸۹، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۲۷
										۲۶۷، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۸
										ملاً حسينقلی همدانى، ۴۰
										ملاحسين كاشفى واعظ، ۱۵۵، ۲۳۷
كتاب	(شرح	تهذيب الأخبار	فهم	فى	الأخبار	ملاذ				
										تهذيب الأخبار شيخ طوسى)، ۲۶۸
										ملاصالح مازندرانى، ۲۶۸
										ملاً عبدالرزاق بن على لاهيجى، ۱۵۵
										ملا عبدالله افندى، ۲۶۸
										ملا عبدالله بحرانى، ۲۶۸
										الملاعب والملاهى، ۲۹۰
										ملاً على قوشچى، ۱۴۴
										ملا كاتب چلبى، ۹۹
										ملامتیه، ۱۷۷، ۲۴۳، ۴۲۷
										ملامحسن فيض كاشانى، ۳۲۰، ۴۱۷

- ملا محمد تقی تبریزی، ۲۷۰
- ملا محمد علی پادشاه کشمیری، ۴۱۷
- ملا محی الدین انصاری، ۱۵۱
- ملکات اخلاقی، ۵۱، ۱۵۳، ۴۰۲، ۳۱۸
- ملکات روحی، ۳۱۸
- ملکات نفسانی، ۱۲۷
- ملکیّه، ۳۰
- م. م. شریف، ۳۶۹
- مناجات نامه، ۱۹۶
- منازل السائرین، ۲۱
- منازل العباد، ۱۹۶
- منازل العلوم، ۱۱۰
- مناسک عبادی، ۳۱۷
- المناظر، ۱۲۴
- منافست، ۳۵۷
- المنافع، ۲۷۶
- مناقب، ۲۸۴
- مناقب الصوفیّه، ۲۵۳
- مناهی ظاهری، ۲۹۹
- منتّ الهی، ۳۳۳
- المنتظم، ۳۶۳
- منجیات، ۴۱، ۲۱۴، ۲۶۳، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۸۱، ۴۰۷
- منچستر، ۲۶۰
- منصور بن اردشیر عبادی مروزی، ۲۵۳
- منطق الطیر، ۳۸
- من لایحضره الفقیه، ۲۶۸
- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ۳۲۲



- منهاج الدين فى شعب الايمان، ٢٨٨  
منهاج العابدين، ٣٨٦  
منهاج العابدين إلى جنّة رب العالمين، ٣٨٦  
منهاج القاصدين، ٣٦٧  
منهاج النجاة، ٣٩٠  
منهج السالكين، ٤٠٥  
منهيات باطنى، ٢٩٩  
منية الداعى و غنية الواعى، ٣١٩  
منية المرید، ٢٨٥، ٤١٢  
مواساة، ٢٩٧  
مواطن العباد، ١٩٦  
مواعظ، ٢٧١، ٢٧٨، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٣٢٥، ٣٨٧، ٤١٧  
المواعظ البالغه، ٤١٧  
مواعظ و حكم، ٢٧١  
موافقت، ١٨١  
مواقع النجوم، ٢١٥  
المواقف و المخاطبات، ١٩٦  
مواهب، ٤٥  
الموسوعه الذهبية للعلوم الاسلاميه، ٣٣٠  
موسوعه نكارى، ٥٦  
موسوعه نويسان روايى، ٢٨٤  
موسوعه هاى روايى، ٥٧  
موسوعه حديثى، ٢٧٣  
موسوعه فقهي الحاوى الكبير، ٣٣٧  
موسيقى، ١٥٤  
موصل، ٣٣٩  
موعظه، ١٠٧، ٥٢، ٢٠٣، ٣٠٩، ٣٥٤، ٣٦٨، ٤٠٢

- موعظه المؤمنین من احياء علوم الدين، ۳۶۸
- موفق الدين لطيف بغدادی، ۴۱۳
- موفق فوزی الجبر، ۳۸۶
- مولوی محمد عبدالغفور، ۱۵۲
- مولوی محمد هاديعلی، ۱۵۲
- مولی عبدالصمد همدانی، ۱۸۶، ۲۲۷
- مولی محسن فیض کاشانی، ۳۸۹
- مولی محمدحسن قزوینی، ۴۰۳
- مولی محمدصالح مازندرانی، ۲۶۰
- مونتگمری وات، ۳۸۳
- مهج الدعوات و منهج العناية، ۳۱۷
- مهدی محقق، ۶۳
- مهدی مدائنی، ۲۴۴
- مهدی موعود، ۲۷۰
- مهدی هوشمند، ۲۸۱
- مهدب، ۱۲۹
- مهدب الأخلاق، ۱۴۵
- مهران افشاری، ۲۴۴
- مهربانی و دلسوزی، ۱۲۹
- میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ۴۰، ۳۲۰
- میرزاحسین نوری طبرسی، ۲۶۷
- میرزا محمد باقر موسوی خوانساری، ۱۰۹
- میرزا محمد بن عبدالوهاب همدانی، ۴۱۷
- میرزامحمدعلی معلم حبیب آبادی، ۳۹۵
- میرزهاشم اشکوری، ۳۹، ۲۱۳
- میرسیّد جلال الدین محدث ارموی، ۲۷۸
- میرسید شریف جرجانی، ۶۹

- مير سيد علي همداني، ٢٤٣
- مير سيد محمد قمى، ٢١٤
- مير عبدالحسين خاتون آبادى، ٢٦٧
- مير قاضى سعيد قمى، ٣٩
- مير محمد بن عبدالباقى خاتون آبادى، ٣٢٠
- ميزان العمل، ٣٣، ٣٨٣
- ميزان الملوك و الطوائف و صراط المستقيم فى سلوك  
الخلائف، ٤١٤
- مؤاخذة، ٢٢٣
- مؤلفات ابن عربى، ١٢٥
- مؤلفات الفارابى، ٧٨
- مؤلفات و مصنفات رازى، ٦٧
- مؤيدالدين محمد خوارزمى، ٣٦٧
- ناجى التكرىتى، ٦٩
- ناصر الدين ابوالفتح عبدالواحد آمدى تميمى، ٢٧٨
- ناصرالدين عبدالرحيم بن منصور، ١٤٤
- ناصر حق، ٦٥
- ناصر خسرو قباديانى، ٤١٥
- ناصر كبير، ٦٥
- الناصر لدين الله عباسى، ٢٥٠
- ناموس دين، ٢٦٨
- نتائج الافكار القدسيه فى بيان معانى شرح الرسالة القشيرية، ١٩٠
- نجاشى، ٢٧٥، ٣١٥
- نجف اشرف، ١٤٤، ٢١٩، ٣١٧
- نجم الدين احمد بن محمد ابن قدامه مقدسى حنبلى، ٣٦٧
- نجم الدين نخجوانى، ١٨٦
- نجم رازى معروف به نجم دايه، ٢٥٣

- نجيب مايل هروى، ٢٠٧
- نحو القلوب، ١٨٩
- نراق، ٣٩٥
- نرم خو، ١٠٤
- نزعة الأنسنة في الفكر العربي، ١١١
- نزهة الارواح وروضة الافراح، ٧٧
- نزهة المجالس، ٤١٦
- نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ٣٢٥
- نسائي، احمد بن شعيب، ٣٠٤
- النسك العقلي و التصوف الملى، ٩٤
- نسيم الارواح، ١٧٨
- نشئات ربوبى، ٢١٦
- النصائح المهمة للملوك والأئمة، ٤١٤
- النصائح، ٣٣٠
- نصرالله پورجوادى، ١٧٧، ٣٦٩
- نصرالله منشى، ١٤٨، ٤١٦
- نصرت الله فروهر، ٢٤٣
- نصيحت، ٢٣٤، ٢٣٩، ٢٤٢، ٢٤٨، ٣٠٩، ٤٠٣، ٤١٥
- نصيحت نامه، ٤١٥
- النصيحه لبعض الاخوان، ٤١٥
- نصيحة المتشرعين، ٤١٧
- نصيحة الملوك، ٣٣٨
- نظام اخلاق تربيتى، ٣٨٠
- نظام اخلاق فلسفى، ٥٠
- نظام اخلاق وحيانى، ٥٥
- نظام اخلاقى، ١٨، ٥٥
- نظام الملك، ٣٦٣

								نظام فكري، ١٦١
								نظريه تثليث قواى نفس، ٣٨٠
								نعمان بن ثابت ابوحنيفه، ٤١١
								نعيم بن حماد، ٣٠٦
٣٥٨	٣٥٢	٣٤٠	٢٨١	٢٤٨	١٩٩	١٧٩	١٣٢	نفاق،
								٣٩٩، ٣٩٧، ٣٧٣
								نفايس الفنون فى عرايس العيون، ٢٣٧
								نفحات الانس، ٣٩، ١٥٩
								نفرى، ١٩٦
								نفس، ٤٦
								نفس اماره، ١٧٣، ٢٢٢، ٢٣١
								نفس انسان، ٣٤
								نفس بهيميه شهوانيه، ٩٦
								نفس حيوانى، ٤٣، ٢٠١
								نفس زكيه، ٢١٩
								نفس غاذيه، ١٣٨
								نفس لوامه، ٤٣، ٤٤، ٤٦، ٢٠٣، ٢٣١
								نفس مطمئنه، ٤٣، ٤٤، ٤٦، ٢٠٣، ٢٣١
								نفس ناطقه مرتابه، ٩٦
								نفس ناطقه نظريه، ٩٦
								نفي خواطر، ٢٢٣
								نقد صوفى، ٢٤٤
								نقض الطب الروحانى على ابن التمار، ٧٠
و	الإلهيات	فى	رأيه	المتطبب	الرازى	ابى بكر	على	نقض
								النبوات، ٦٦
								النقض فى الإمامه على الكيال، ٦٤
								النكت و العيون، ٣٣٨

نماز،	۱۷۲	۲۱۳	۲۲۹	۲۹۵، ۳۱۳	۳۳۷	۳۷۷، ۳۹۰	۳۹۹
۴۷۳، ۴۰۶، ۴۰۰							
نَمَامی،	۲۴۸، ۲۸۳						
نمط نهم اشارات،	۲۱						
نوافل،	۲۲۹						
نورالانوار فی شرح الصحیفه السجادیه،	۳۲۲						
نورالحقیقه و نورالحدیقه فی علم الاخلاق،	۴۱۷						
نورالدین عبدالصمد بن علی نطنزی اصفهانی،	۲۳۵						
نورالسعادة،	۱۱۰						
نورالهدایه،	۱۵۱						
نهادهای جامعه،	۸۳						
نهایات،	۴۷						
نهیج البلاغه،	۲۳۲، ۳۲۱، ۳۲۵، ۴۰۵، ۳۲۵						
نهیج الرشاد لمن اراد السداد،	۴۱۰						
نهیج العارفين،	۴۰۵						
نیازهای فرهنگی،	۵۶						
نیت،	۲۰۹	۱۸	۳۰	۳۱	۴۷	۸۹	۱۳۸
۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۸۵، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۸۴، ۳۹۹							
نیشابور،	۱۸۹، ۳۰۴						
نیکلسون،	۱۵۹						
نیکوکاری،	۱۳۱، ۲۹۹						
نبیل السعادات،	۷۸						
وابستگی اخلاق به وحی،	۵۴						
واثق عباسی،	۳۲۹						
واردات،	۴۵، ۱۹۲						
واصلان الی الله،	۳۹						
الوافی،	۳۹۰						

								الوافى بالوفيات، ١٤٣
								والدين، ١١٨
								وَجَد، ٤٦
								وجدان، ٩٠
								وجودشناختی، ٤٢، ٤٧
								وجود مطلق، ٢٢٢
								وحدت وجود، ٤٢
								ورد (اذکار کلامیه)، ٢٢٣
								الورد القویة، ٣١٩
٣٠٧،	٣٠٠،	٢٩٩،	٢٨٨،	٢٨٣،	١٩٢،	١٨٦،	١٧١،	الورع،
								٣٣٢، ٣٥٥، ٣٥٦، ٤٠٩
								الوزراء والکتاب، ٤١٣
								وسواس، ٧٤، ٤٧٣
								وسوسه، ٣٩٨، ٤٧٣
								وصایا و نصائح لطالب العلم، ٤١٢
								وفا، ١٢٩، ٢٣٩
								وفیات الاعیان، ١٦٨
								وقار، ١٢٩
								وقایع السنین و الاعوام، ٢٦٧
								وقت، ٤٦، ١٨٧
								وقور، ١٢٩
								ولايات، ٤٦
								ولایت، ١٠١
								ولایت نامه، ٢٥٤
								وهابیون، ٢٢٧
								ویژگی های خلقی - رفتاری، ١٠٤
								ویکنز، ١٤٥

هاشم معروف الحسنی، ۲۴۴  
هاضمه، ۱۳۸  
هایدلبرگ، ۲۶۰  
هجرت عظمی، ۲۲۲  
هجرت کبری، ۲۲۲  
هجوم، ۱۹۲  
هجویری، ۱۶۱، ۳۲۹  
هدایه، ۱۵۱  
هدایة الامة، ۲۸۵  
هدیة العارفين، ۷۸، ۲۱۳، ۳۴۹  
هرات، ۱۹۵  
هلاکوخان مغول، ۱۴۳  
هلال بن المحسن الصابی، ۴۱۳  
هلند، ۶۸  
همام الدین، ۱۵۱  
همّت، ۴۶، ۹۶  
همسر، ۲۶۲  
هنّاد بن سرّی کوفی، ۳۲۵  
هنجارها، ۳۱۴  
هنجارهای اخلاقی، ۱۶، ۲۲، ۹۷، ۳۴۱  
هندوستان، ۱۰۲  
هندی، ۱۰۲  
هنر، ۵۲  
هواپرستی، ۷۰، ۷۵، ۴۷۳  
هیئات، ۲۹  
هیئتِ روحی، ۳۵  
هیئتِ فاضلانہ، ۳۵



هيات نفسى، ٢٣١

هيبت، ١٩٢، ٢٩٨

هيّمان، ٤٦

الهي نامه، ١٩٦

هيولى (امكان)، ١٣٩

ياد مرگ، ٢٨٣

ياسين محمد سوّاس، ٣٣٧

اليافعى اليمنى، ٢٨٧

ياقوت الحموى، ٣٣٧

ياوه گويى، ٢٤٧

يحيى بن شرف نووى، ٣١٩

يحيى بن عدى، ٧٨، ١٢٤، ١٢٣

يحيى بن معاذ رازى، ١٦١، ١٩٢

يحيى مهدوى، ١٣٥

يعقوب بن اسحاق كندى، ٦٨

يعقوبى، ٦٧

يقظه، ٤٦، ١٣٠، ٢٠٣

يقين، ٤٦، ٥٥، ٥٦، ٩٣، ١٧٠، ١٧١، ١٧٣، ١٨١، ١٩٢، ٢٠٨، ٢٠٩

٢٣٥، ٢٦٤، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٣٧٤، ٣٧٦، ٣٩٠، ٣٩٨، ٤٠٧

يمن، ٢٩٥

ينبوع الاسرار فى نسايج الابرار، ٤١٦

ينبوع الحياه، ١٣٦

يوحنا بن حيلان، ٧٨

يوسف صديق، ٢٤٦

يوسف على بديوى، ٣٠٨

يونان باستان، ٩٧